متن و ترجمه

کتاب نفیس

فروع کافی

جلد هفتم

تألیف

محدّث عالی مقام ثقة الاسلام محمّد یعقوب کلینی رازی رحمه الله

ترجمه: گروه مترجمان

اشراف و ویرایش: محمّد حسین رحیمیان

فهرست موضوعات
کتاب‌عقیقه فرزندان و امور مربوط به آنان
(۲۱ـ۱۳۷)

بخش یکم

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

بخش دهم

کتاب طلاق و جدایی
(۱۳۹ـ ۴۴۲)

بخش سیزدهم

بخش چهاردهم

بخش پانزدهم

بخش شانزدهم

بخش هفدهم

بخش هیجدهم

بخش نوزدهم

بخش بیستم

بخش بیستم و یکم

بخش بیست و دوم

بخش بیست و سوم

بخش بیست و چهارم

بخش بیست و پنجم

بخش هفتاد و ششم

بخش هفتاد و پنجم

بخش هفتاد و ششم

بخش هفتاد و نهم

بخش هشتادم

بخش هشتاد و یکم

بخش هشتاد و دوم

کتاب احکام بردگان
(۴۴۳ـ۵۰۴)

بخش یکم

بخش دوّم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

کتاب شکار
(۵۰۵ـ۵۶۱)

بخش یکم

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

بخش دهم

بخش یازدهم

بخش دوازدهم

بخش سیزدهم

بخش چهاردهم

بخش پانزدهم

بخش شانزدهم

بخش هفدهم

کتاب ذبح و تذکیه حیوانات (۵۰۵ـ۵۶۱)

بخش یکم

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

کتاب احکام خوراکی‌ها
(۶۰۱ـ ۶۸۵)

كِتَابُ الْعَقِيقَةِ

کتاب

عقیقه فرزندان و امور مربوط به آنان

(۱)
بَابُ فَضْلِ الْوَلَدِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنَ اللهِ، قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ، وَ إِنَّ رَيْحَانَتَيَّ مِنَ الدُّنْيَا: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، سَمَّيْتُهُمَا بِاسْمِ سِبْطَيْنِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: شَبَّراً وَ شَبِيراً.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

بخش یکم
ارزش فرزند

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

فرزند صالح گلی از جانب خداوند است که آن را بین بندگانش تقسیم نموده است وهمانا دو گل من از دنیا؛ حسن و حسین عليهما السلام هستند. من آن دو را به نام دو «سبط» بنی‌اسرائیل: شبّر و شبیر نامگذاری نمودم.

۲ ـ راوی گوید: امام سجّاد عليه السلام فرمود:

از سعادت‌ونیک بختی مرد است که فرزندانی داشته باشد تا از آنان یاری بجوید.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

أَكْثِرُوا الْوَلَدَ أُكَاثِرْ بِكُمُ الْأُمَمَ غَداً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لَمَّا لَقِيَ يُوسُفُ أَخَاهُ قَالَ لَهُ: يَا أَخِي! كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي؟

قَالَ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَ قَالَ: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ فُلَاناً رَجُلاً سَمَّاهُ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ زَاهِداً فِي الْوَلَدِ حَتَّى وَقَفْتُ بِعَرَفَةَ، فَإِذَا إِلَى جَانِبِي غُلَامٌ شَابٌّ يَدْعُو وَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: يَا رَبِّ! وَالِدَيَّ وَالِدَيَّ.

فَرَغَّبَنِي فِي الْوَلَدِ حِينَ سَمِعْتُ ذَلِكَ.

فرزندان بسیاری داشته باشید که فردای رستاخیز به فزونی اُمّتم مباهات می‌کنم

۴ ـ عبد الله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هنگامی که یوسف عليه‌السلام برادرش را دید به او فرمود: ای برادر! چگونه پس از (گمشدن) من، توانستی با زنان ازدواج کنی؟!

عرض کرد: پدرم (یعقوب عليه‌السلام) به من دستور داد و فرمود: اگر می‌توانی ذریّه‌ای داشته باشی که با گفتن تسبیح خداوند، زمین را سنگین کنند؛ این کار را انجام ده.

۵ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: فلانی (نام او را فرمود) گفت: پیش تر نسبت به داشتن فرزند بی علاقه بودم تا روزی که در عرفه جوانی را در کنار خود مشاهده کردم، دیدم می‌نالد و می‌گوید: پروردگارا! پدر و مادرم، پدر و مادرم.

دعای آن جوان مرا به داشتن فرزند ترغیب کرد.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ مُرْسَلاً عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ.

٧ـ وَ عَنْهُ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ: إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَتُهُمْ، لِقِلَّةِ الشَّيْءِ فَمَا تَرَى؟

فَكَتَبَ عليه السلام: إِلَيَّ اطْلُبِ الْوَلَدَ، فَإِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يَرْزُقُهُمْ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللهِ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ، فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كَانَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ، فَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ.

۶ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

از سعادت و نیکبختی انسان، داشتنِ فرزند صالح است.

۷ـ بکر بن صالح گوید:

در نامه‌ای به امام کاظم عليه السلام نوشتم: من از پنج سال پیش از خواستن فرزند خودداری می‌نمایم؛ چرا که همسرم از این کار ناراضی است و می‌گوید: «به خاطر عدم توانایی مالی، تربیت و بزرگ کردن فرزندان برایم دشوار است»؛ نظر شما چیست؟

امام عليه السلام در پاسخ نوشت: فرزند بخواه که خداوند روزی آنان را می‌دهد.

۸ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا فرزندان مسلمانان در پیشگاه خداوند به «**شافع**» (برای کسانی که آنان را تربیت می‌کنند و دوست دارند شفاعت می‌کنند) و «**مشفَّع**» (شفاعت آنان را پذیرفته می‌شود) نامگذاری شده‌اند. پس هنگامی که به دوازده سالگی برسند، کارهای نیکشان برای آنان خواهد بود و هنگامی که به سن بلوغ برسند، گناهانشان نیز برایشان نوشته خواهد شد.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام :
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَانَ يَقْرَأُ ﴿وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾ ؛ يَعْنِي أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ حَتَّى وَهَبَ اللهُ لَهُ بَعْدَ الْكِبَرِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله :
إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رَيْحَانَةٌ مِنْ رَيَاحِينِ الْجَنَّةِ.

۱۱ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله :
مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله :

---

۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه‌السلام همیشه این آیه را می‌خواند: «و من از بستگانم پس از خودم بیمناکم» منظور حضرتش این بود که زکریّا عليه‌السلام وارثی نداشت. از این رو خداوند در دوران پیری به او وارث عطا نمود.

۱۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:
به راستی که فرزند صالح، گلی از گل‌های بهشتی است.

۱۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:
از نیک بختی و سعادت انسان داشتن فرزند صالح است.

۱۲ ـ فضل بن ابی قرّه گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام بِقَبْرٍ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ، فَإِذَا هُوَ لَا يُعَذَّبُ فَقَالَ: يَا رَبِّ! مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلَ فَكَانَ يُعَذَّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ.

فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ، فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ آوَى يَتِيماً، فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مِيرَاثُ اللهِ عزّ وجلّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام آيَةَ زَكَرِيَّا عليه السلام ﴿رَبِّ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾.

عیسی بن مریم عليه السلام از کنار قبری می‌گذشت که صاحب آن قبر عذاب می‌شد. آن حضرت در سال آینده نیز از آن‌جا گذشت امّا صاحب قبر عذاب نمی‌شد.

عرضه داشت: پروردگارا! من پارسال از کنار این قبر گذشتم در حالی که صاحب آن، عذاب می‌شد؛ ولی امسال از کنار این قبر گذشتم امّا صاحب آن عذاب نمی‌شود (چرا؟!)

خداوند به او وحی نمود: فرزند صالح او به سنّ بلوغ رسید و جاده‌ای را تعمیر کرد و یتیمی را پناه داد؛ از این رو به خاطر عملی که فرزندش انجام داد، این میّت آمرزیده شد.

سپس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: میراث خداوند از بنده مؤمن خود، فرزندی است که پس از پدرش خداوند را عبادت می‌کند.

آن گاه امام صادق عليه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «پروردگارا! از جانب خود وارثی به من عطا کن؛ که از من و آل یعقوب ارث ببرد؛ و پروردگارا! او را پسندیده قرار ده!»

(۲)

بَابُ شَبَهِ الْوَلَدِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

مِنْ نِعْمَةِ اللهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدُهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يُعْرَفُ فِيهِ شِبْهُهُ خَلْقُهُ وَ خُلُقُهُ وَ شَمَائِلُهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلَفاً مِنْ نَفْسِهِ.

بخش دوم

شباهت فرزند

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

از نعمت‌های خداوند بر مرد این است که فرزندش شبیه او باشد.

۲ ـ سدیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

از سعادت و نیک‌بختی انسان است که اخلاق، چهره و اندام او در فرزندش دیده شود.

۳ ـ راوی گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

کسی سعادت‌مند است که پیش از مرگ جانشین خود را مشاهده کند.

(۳)
بَابُ فَضْلِ الْبَنَاتِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ ثِقَةٍ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ:
تَزَوَّجْتُ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَيْفَ رَأَيْتَ؟
قُلْتُ: مَا رَأَى رَجُلٌ مِنْ خَيْرٍ فِي امْرَأَةٍ إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتُهُ فِيهَا، وَ لَكِنْ خَانَتْنِي.
فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟
قُلْتُ: وَلَدَتْ جَارِيَةً.
قَالَ: لَعَلَّكَ كَرِهْتَهَا، إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يَقُولُ: ﴿آبٰاؤُكُمْ وَ أَبْنٰاؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً﴾.

بخش سوم
برتری دختران

۱ ـ راوی گوید: در مدینه ازدواج کردم.
امام صادق عليه السلام به من فرمود: همسرت را چگونه دیدی؟
عرض کردم: هر نیکی‌وخوبی که انسان در همسرش می‌یابد من آن را درهمسرم دیدم؛ امّا همسرم به من خیانت نموده است.
فرمود: خیانتش چیست؟
عرض کردم: او دختر به دنیا آورده است.
فرمود: گویا از دختر ناراضی هستی؟! خداوند می‌فرماید: «شما نمی‌دانید که پدرانتان و پسرانتان؛ کدامشان برای شما سودمندترند».

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَبَا بَنَاتٍ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ [أَبِي] إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ ابْنَةً تَبْكِيهِ وَ تَنْدُبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَارُودٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنَّ لِي بَنَاتٍ.

فَقَالَ: لَعَلَّكَ تَتَمَنَّى مَوْتَهُنَّ؟! أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَمَنَّيْتَ مَوْتَهُنَّ فَمِتْنَ لَمْ تُؤْجَرْ وَ لَقِيتَ اللهَ عزّوجلّ يَوْمَ تَلْقَاهُ وَ أَنْتَ عَاصٍ.

---

۲ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله «پدرِ دختران» [1] بود.

۳ ـ محمّد واسطی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پدرم ابراهیم عليه‌السلام از پروردگارش خواست که دختری به او روزی کند تا پس از مرگش برایش گریه و ندبه کند.

۴ ـ جارورد گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من دخترانی دارم.

فرمود: گویا آرزوی مرگ آن‌ها را داری؟! آگاه باش! اگر تو آرزوی مرگ آنها را بنمایی و آن‌ها بمیرند، پاداشی نخواهی داشت و خداوند را در «روز ملاقات با او» در حالی گنه کاری ملاقات خواهی کرد.

---

۱ ـ به نظر می‌رسد منظور این است که همهٔ فرزندان پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دختر بودند و تنها پسری که داشت در ماه‌های آغازین زندگیش از دنیا رفت.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلْطِفَاتٌ مُجَهِّزَاتٌ مُونِسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفَلِّيَاتٌ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الزَّيَّاتِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ يَرْفَعُهُ قَالَ: أُتِيَ رَجُلٌ وَ هُوَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأُخْبِرَ بِمَوْلُودٍ أَصَابَهُ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّجُلِ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مَا لَكَ؟

فَقَالَ: خَيْرٌ.

فَقَالَ: قُلْ.

قَالَ: خَرَجْتُ وَ الْمَرْأَةُ تَمْخَضُ! فَأُخْبِرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ. جَارِيَةً.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: الْأَرْضُ تُقِلُّهَا، وَ السَّمَاءُ تُظِلُّهَا وَ اللهُ يَرْزُقُهَا، وَ هِيَ رَيْحَانَةٌ تَشَمُّهَا.

---

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

دختران چه فرزندان خوبی هستند! انسان‌های لطیفی که آماده انجام امور پدر و مادر خود بوده و انس‌گیرنده، با برکت و نوازش دهنده هستند.

۶ ـ حمزة بن حمران در روایت مرفوعه‌ای گوید: مردی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بود که برای او خبر آوردند که صاحب فرزندی شده‌و از این خبر رنگ صورت او دگرگون شد.

پیامبر صلى الله عليه وآله به او فرمود: برای تو چه شد؟

عرض کرد: خیر است.

فرمود: بگو.

عرض کرد: هنگامی که از خانه بیرون آمدم همسرم دردِ زایمان داشت. اکنون باخبر شدم که همسرم دختر زاییده است.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: زمین او را حمل می‌کند، آسمان بر او سایه می‌افکند و خداوند روزیِ او را می‌دهد و این دختر گلی است که تو آن را می‌بویی.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَهُوَ مَفْدُوحٌ، وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَيَا غَوْثَاهُ بِاللهِ، وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثٌ وُضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ كُلُّ مَكْرُوهٍ، وَ مَنْ كَانَ لَهُ أَرْبَعٌ فَيَا عِبَادَ اللهِ! أَعِينُوهُ، يَا عِبَادَ اللهِ! أَقْرِضُوهُ، يَا عِبَادَ اللهِ! ارْحَمُوهُ.

۷ـوَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سُلَيْمَانَ بْنِ مُقْبِلٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ، وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةٌ إِلَّا فَرَّحَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۸ـوَ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ، فَإِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ، وَ يُسْأَلُ عَنِ النِّعْمَةِ.

سپس حضرتش به اصحاب رو کرد و فرمود: هر کس دختری داشته باشد، بار سنگینی دارد. هر کس دو دختر داشته باشد، پس شما را به خدا او را یاری کنید. هر کس سه دختر داشته باشد، جهاد و همۀ کارهای سخت از او برداشته می‌شود. و هر کس چهار دختر داشته باشد، ای بندگان خدا! او را یاری کنید؛ ای بندگان خدا! به او قرض دهید؛ ای بندگان خدا! به او رحم کنید.

۷ـ سلیمان بن جعفری گوید: امام رضا عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:خداوند متعال به دختران مهربان‌تر است تا پسران. و هر مردی که زن محرمی را خوشحال کند خداوند در روز قیامت آن مرد را خوشحال خواهد نمود.

۸ـراوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

دختران، نیکی‌ها و پسران، نعمت هستند. همانا برای نیکی‌ها پاداش داده می‌شود و از نعمت پرسیده می‌شود.

۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْجَارُودِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
بَلَغَنِي أَنَّهُ وُلِدَ لَكَ ابْنَةٌ فَتُسْخِطُهَا، وَ مَا عَلَيْكَ مِنْهَا؟ رَيْحَانَةٌ تَشَمُّهَا، وَ قَدْ كُفِيتَ رِزْقَهَا، وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَبَا بَنَاتٍ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:
مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.
فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ اثْنَتَيْنِ؟
فَقَالَ: وَ اثْنَتَيْنِ.
فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ وَاحِدَةً؟
فَقَالَ: وَ وَاحِدَةً.

---

۹ ـ جارود بن منذر گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:
به من خبر رسیده که برای تو دختری به دنیا آمده و تو بر او خشم می‌گیری؛ چه بدی از او به تو رسیده است؟! او گلی است که آن را می‌بویی و روزی او برای تو تأمین شده است. به راستی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «پدرِ دختران» بود.

۱۰ ـ عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
هر کس سرپرستی سه دختر، یا سه خواهر خود را داشته باشد بهشت برایش واجب می‌گردد.
گفته شد: ای پیامبر خدا! دو دختر یا دو خواهر چطور؟
فرمود: و دو دختر یا دو خواهر.
گفته شد: ای پیامبر خدا! یک دختر یا یک خواهر چطور؟
فرمود: و یک دختر یا یک خواهر.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ اللَّخْمِيِّ قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا جَارِيَةٌ، فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَرَآهُ مُتَسَخِّطاً.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيْكَ أَنْ أَخْتَارُ لَكَ أَوْ تَخْتَارُ لِنَفْسِكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ؟

قَالَ: كُنْتُ أَقُولُ: يَا رَبِّ! تَخْتَارُ لِي.

قَالَ: فَإِنَّ اللهَ قَدِ اخْتَارَ لَكَ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْغُلَامَ الَّذِي قَتَلَهُ الْعَالِمُ الَّذِي كَانَ مَعَ مُوسَى عليه السلام، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿فَأَرَدْنٰا أَنْ يُبْدِلَهُمٰا رَبُّهُمٰا خَيْراً مِنْهُ زَكٰاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً﴾ أَبْدَلَهُمَا اللهُ بِهِ جَارِيَةً وَلَدَتْ سَبْعِينَ نَبِيّاً.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْبَنُونَ نَعِيمٌ، وَ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَ اللهُ يَسْأَلُ عَنِ النَّعِيمِ، وَ يُثِيبُ عَلَى الْحَسَنَاتِ.

---

۱۱ ـ حسن بن سعید لخمی گوید:

برای یکی از یاران ما دختری متولّد شد. او نزد امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شد. وقتی آن حضرت آثار خشم را در چهرهٔ او مشاهده نمود به او فرمود: به نظر تو اگر خداوند به تو وحی می‌نمود که «من (پسر یا دختر را) برای تو انتخاب کنم یا خودت برای خود برمی‌گزینی؟» چه می‌گفتی؟

عرض کرد: می‌گفتم: «پروردگارا! خودت برایم انتخاب کن».

فرمود: بنابراین خداوند برای تو (دختر را) انتخاب نمود.

سپس فرمود: به راستی آن پسری را که عالم همراه حضرت موسی عليه السلام (حضرت خضر عليه السلام) کشت و همان فرموده خداوند است که «از این رو خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزندی پاک‌تر و مهربان‌تر به آن دو بدهد» خداوند به جای آن پسر، دختری به پدر و مادرش عطا نمود که هفتاد پیامبر (از نسل او) به دنیا آورد.

۱۲ ـ احمد بن فضل نظیر روایت هشتم را از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند.

(٤)
بَابُ الدُّعَاءِ فِي طَلَبِ الْوَلَدِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْخَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

إِذَا أَبْطَأَ عَلَى أَحَدِكُمُ الْوَلَدُ فَلْيَقُلِ:

«اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَحِيداً وَحْشاً فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرُكَ عِنْدَ تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعَظَّمُ ثُمَّ أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَافِيَةٍ شُكْراً حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءٍ بِالْعَهْدِ».

بخش چهارم
دعای طلب فرزند

۱ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر گاه فرزنددار شدن یکی از شما به تأخیر افتد بایستی این‌گونه بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَحِيداً وَحْشاً فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرُكَ عِنْدَ تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعَظَّمُ ثُمَّ أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَافِيَةٍ شُكْراً حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءٍ بِالْعَهْدِ».

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدِ انْقَرَضُوا وَ لَيْسَ لِي وَلَدٌ.

قَالَ: ادْعُ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ **«رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثُنِي رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»**.

قَالَ: فَفَعَلْتُ، فَوُلِدَ لِي عَلِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحْبَلَ لَهُ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ يُطِيلُ فِيهِمَا الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ، ثُمَّ يَقُولُ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيَّا يَا رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلَاماً مُبَارَكاً زَكِيّاً وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لَا نَصِيباً».

---

۲ ـ حارث نصری گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: من از خاندانی هستم که منقرض شده‌اند و من نیز فرزندی ندارم.

فرمود: در سجده چنین دعا کن: **«رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثُنِي رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»**.

حارث گوید: طبق دستور امام ﷺ عمل کردم، دو فرزند به نام علی و حسین برایم متولّد شدند.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

هر کس می‌خواهد که همسرش باردار شود پس از نماز جمعه دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن را طولانی کند. آنگاه پس از نماز بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيَّا يَا رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلَاماً مُبَارَكاً زَكِيّاً وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لَا نَصِيباً».

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: شَكَا الْأَبْرَشُ الْكَلْبِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: عَلِّمْنِي شَيْئاً.

قَالَ: اسْتَغْفِرِ اللهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ: فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً...﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ﴾.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شَيْخٍ مَدَنِيٍّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ وَفَدَ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ الْإِذْنُ حَتَّى اغْتَمَّ، وَ كَانَ لَهُ حَاجِبٌ كَثِيرُ الدُّنْيَا وَ لَا يُولَدُ لَهُ، فَدَنَا مِنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ: هَلْ لَكَ أَنْ تُوصِلَنِي إِلَى هِشَامٍ وَ أُعَلِّمَكَ دُعَاءً يُولَدُ لَكَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

فَأَوْصَلَهُ إِلَى هِشَامٍ وَ قَضَى لَهُ جَمِيعَ حَوَائِجِهِ.

قَالَ: فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ الْحَاجِبُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الدُّعَاءَ الَّذِي قُلْتَ لِي.

---

۴ ـ راوی گوید: اَبرش کلبی نزد امام باقر عليه السلام گلایه نمود که صاحب فرزند نمی‌شود و گفت: چیزی به من بیاموز.

فرمود: در هر روز و هر شب صد مرتبه استغفار کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: از پروردگار خود آمرزش خواهید کرد او بسیار آمرزنده است...وشما را با اموال‌وفرزندان یاری نماید».

۵ ـ زراره گوید: روزی امام باقر عليه السلام را به شام نزد هشام بن عبدالملک احضار کردند، ولی اجازه ورود به امام عليه السلام ندادند. آن حضرت از این امر اندوهگین شد. هشام، دربان ثروتمندی داشت امّا فرزنددار نمی‌شد.

امام عليه السلام نزد دربان رفت و به او فرمود: آیا می‌خواهی برای من اجازهٔ ورود بگیری و من به تو دعایی بیاموزم که فرزنددار شوی؟

گفت: آری.

او برای امام اذن ورود گرفت و تمام امورات او را انجام داد. هنگامی که کار امام عليه السلام پایان یافت، دربان به حضرتش گفت: قربانت گردم! دعایی را که می‌خواستید به من بیاموزید می‌فرمایید؟)

قَالَ لَهُ: نَعَمْ. قُلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ «سُبْحَانَ اللهِ» سَبْعِينَ مَرَّةً وَ تَسْتَغْفِرُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ تُسَبِّحُ تِسْعَ مَرَّاتٍ وَ تَخْتِمُ الْعَاشِرَةَ بِالاِسْتِغْفَارِ ثُمَّ تَقُولُ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿**اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً**﴾ ﴿**يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً**﴾ ﴿**وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً**﴾.

فَقَالَهَا الْحَاجِبُ، فَرُزِقَ ذُرِّيَّةً كَثِيرَةً، وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَصِلُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليهما السلام.

فَقَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُهَا وَ قَدْ تَزَوَّجْتُ ابْنَةَ عَمٍّ لِي، فَأَبْطَأَ عَلَيَّ الْوَلَدُ مِنْهَا، وَ عَلَّمْتُهَا أَهْلِي فَرُزِقْتُ وَلَداً، وَ زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا مَتَى تَشَاءُ أَنْ تَحْمِلَ حَمَلَتْ إِذَا قَالَتْهَا وَ عَلَّمْتُهَا غَيْرَ وَاحِدٍ مِنَ الْهَاشِمِيِّينَ مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ يُولَدُ لَهُمْ فَوُلِدَ لَهُمْ وُلْدٌ كَثِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

فرمود: آری، در هر روز هنگام صبح و شام هفتاد مرتبه «**سبحان الله**» می‌گویی، ده مرتبه استغفار می‌کنی، و نُه مرتبه «**سبحان الله**» می‌گویی، دهمین «**سبحان الله**» را با استغفار تمام می‌کنی، سپس فرمودهٔ خداوند را می‌گویی: ﴿**اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً**﴾ ﴿**يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً**﴾ ﴿**وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً**﴾

دربان به دستور آن حضرت عمل کرد و صاحب فرزندان بسیاری شد. از آن پس همواره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام.

سلیمان (یکی از راویان این حدیث) گوید: من با دختر عمویم ازدواج کرده بودم، ولی بچه‌دار نمی‌شدم. پس طبق دستور العمل امام علیه السلام عمل کردم و آن را به همسرم آموختم و بچه‌دار شدیم. همسرم گمان می‌کرد که اگر آن دستور را انجام دهد، هر گاه بخواهد می‌تواند باردار شود. آن دستور را به تعدادی از زنان بنی هاشم که فرزند نداشتند یاد دادم؛ پس فرزندان فراوانی برایشان متولّد شد «**و الحمد الله**».

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لَا يُولَدُ لِي.

فَقَالَ: اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ فِي السَّحَرِ مِائَةَ مَرَّةٍ، فَإِنْ نَسِيتَهُ فَاقْضِهِ.

٧ ـ وَ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ شَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ أَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِذَا جَامَعْتَ فَقُلِ: «**اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ رَزَقْتَنِي ذَكَراً سَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً**».

قَالَ: فَفَعَلَ ذَلِكَ فَرُزِقَ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

أَتَتْ عَلَيَّ سِتُّونَ سَنَةً لَا يُولَدُ لِي، فَحَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ.

---

۶ ـ سعید بن یسار گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من فرزند دار نمی‌شوم.

فرمود: هنگام سحر صد مرتبه استغفار کن. اگر روزی آن را فراموش کردی قضایش را به جا آور.

۷ ـ راوی گوید: مردی به امام صادق علیه السلام شکایت کرد که فرزند دار نمی‌شود.

امام علیه السلام به او فرمود: هنگامی که می‌خواهی آمیزش کنی بگو: «**اللهمّ إنّک إن رزقتني ذکراً سمّیته محمّداً**»؛ «خدایا! اگر پسری به من روزی کنی او را محمد نامیدم».

آن شخص چنین نمود و صاحب فرزند شد.

۸ ـ ابو عبیده گوید:

شصت سال از عمرم گذشت و فرزند دار نشدم. سالی به حج رفتم. پس از آن خدمت امام صادق علیه السلام شرف‌یاب شدم و به حضرتش از بی فرزندی گلایه کردم.

فَقَالَ لِي: أَوَ لَمْ يُولَدْ لَكَ؟

قُلْتُ: لَا!

قَالَ: إِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ، فَتَزَوَّجِ امْرَأَةً وَ لَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ سَوْءَاءَ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا السَّوْءَاءُ؟

قَالَ: امْرَأَةٌ فِيهَا قُبْحٌ، فَإِنَّهُنَّ أَكْثَرُ أَوْلَاداً وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَرْزُقَكَ اللهُ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً وَ الدُّعَاءُ:

«اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَحِيداً وَحْشاً فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي أُنْساً وَ عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْطِي أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَاقِبَةٍ خَيْراً حَتَّى تُبَلِّغَنِي مُنْتَهَى رِضَاكَ عَنِّي فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءِ الْعَهْدِ».

فرمود: آیا برای تو فرزندی متولّد نمی‌شود؟

عرض کردم: نه.

فرمود: هنگامی که وارد عراق شدی با زنی ازدواج کن و برایت مهم نباشد که آن زن «سوآء» باشد.

عرض کردم: «سوآء» چیست؟

فرمود: زنی زشت روست؛ زیرا آنها بیشتر فرزند می‌آورند و با این دعا، خدا را بخوان. من امیدوارم که خداوند پسران و دخترانی به تو ارزانی کند. دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَحِيداً وَحْشاً فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي أُنْساً وَ عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْطِي أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَاقِبَةٍ خَيْراً حَتَّى تُبَلِّغَنِي مُنْتَهَى رِضَاكَ عَنِّي فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءِ الْعَهْدِ».

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام سُقْمَهُ، وَ أَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ.

فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ.

قَالَ: فَفَعَلْتُ، فَأَذْهَبَ اللهُ عَنِّي سُقْمِي وَ كَثُرَ وُلْدِي.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ: وَ كُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ مَا أَنْفَكُّ مِنْهَا فِي نَفْسِي، وَ جَمَاعَةِ خَدَمِي وَ عِيَالِي حَتَّى إِنِّي كُنْتُ أَبْقَى وَحْدِي، وَ مَا لِي أَحَدٌ يَخْدُمُنِي، فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ فَأَذْهَبَ اللهُ عَنِّي وَ عَنْ عِيَالِيَ الْعِلَلَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ.

۱۰ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ بِالرَّبَذَةِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَمْ أُرْزَقْ وَلَداً.

---

۹ ـ محمّد بن راشد گوید:

هشام بن ابراهیم به من گفت: از بیماری خودم به امام کاظم عليه السلام شکوه کردم و این که فرزند دار نمی‌شوم.

امام عليه السلام به من دستور داد که در خانه با صدای بلند اذان بگویم.

هشام بن ابراهیم گوید: من به دستور امام عليه السلام عمل نمودم. خداوند بیماری مرا از بین برد و فرزندانم زیاد شدند.

محمّد بن راشد گوید: من همیشه بیمار بودم؛ به طوری که هیچ گاه بیماری از من و همهٔ خدمت کارانم و خانواده‌ام جدا نمی‌شد؛ تا جایی که من تنها ماندم و کسی را نداشتم از من پرستاری نماید. هنگامی که این قضیه را از هشام شنیدم، به آن عمل نمودم. خداوند بیماری‌ها را از من و خانواده‌ام برد و سپاس از آنِ خداست.

۱۰ ـ ابو جمیله گوید: مردی خراسانی در منطقه ربذه به امام صادق عليه السلام عرض کرد: فدایت گردم! من فرزند دار نمی‌شوم.

فَقَالَ لَهُ: إِذَا رَجَعْتَ إِلَى بِلَادِكَ وَ أَرَدْتَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَكَ، فَاقْرَأْ إِذَا أَرَدْتَ ذٰلِكَ: **﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾** إِلَى ثَلَاثِ آيَاتٍ، فَإِنَّكَ سَتُرْزَقُ وَلَداً إِنْ شَاءَ اللهُ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمْ يُولَدْ لِي شَيْءٌ قَطُّ وَ خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ وَ مَا لِي وَلَدٌ، فَلَقِيَنِي إِنْسَانٌ فَبَشَّرَنِي بِغُلَامٍ، فَمَضَيْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ.

فَلَمَّا صِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ لِي: كَيْفَ أَنْتَ؟ وَ كَيْفَ وَلَدُكَ؟

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! خَرَجْتُ وَ مَا لِي وَلَدٌ، فَلَقِيَنِي جَارٌ لِي فَقَالَ لِي: قَدْ وُلِدَ لَكَ غُلَامٌ.

فَتَبَسَّمَ، ثُمَّ قَالَ: سَمَّيْتَهُ؟

قُلْتُ: لَا.

امام عليه السلام به او فرمود: هنگامی که به وطن خود برگشتی و خواستی با همسرت آمیزش کنی، این سه آیه را بخوان: **﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾**

إن شاء الله به زودی فرزندی روزی تو خواهد شد.

۱۱ ـ محمّد بن عمرو گوید: من هیچ گاه فرزند دار نمی‌شوم. سالی به مکّه رفتم در حالی که فرزندی نداشتم، شخصی مرا به داشتنِ پسری مژده داد. من از کنار او گذشتم و در مدینه خدمت امام کاظم عليه السلام شرف‌یاب شدم.

هنگامی که مقابل امام عليه السلام قرارگرفتم به من فرمود: چطوری؟ فرزندت در چه حالی است؟ عرض کردم: فدایتان گردم! من از شهرم خارج شدم در حالی که فرزندی نداشتم. همسایه‌ام مرا دید و به من گفت: «پسری برایت متولّد شده است».

امام عليه السلام تبسّمی کرد سپس فرمود: آیا برایش اسم گذاشته‌ای؟

عرض کردم: نه.

قَالَ: سَمِّهِ عَلِيّاً، فَإِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَبْطَأَتْ عَلَيْهِ جَارِيَةٌ مِنْ جَوَارِيهِ قَالَ لَهَا: يَا فُلَانَةُ! انْوِي عَلِيّاً، فَلَا تَلْبَثُ أَنْ تَحْمِلَ فَتَلِدَ غُلَاماً.

۱۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ الْوَلَدَ فَقُلْ عِنْدَ الْجِمَاعِ: «**اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَداً وَ اجْعَلْهُ تَقِيّاً لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ**».

(۵)

بَابُ مَنْ كَانَ لَهُ حَمْلٌ فَنَوَى أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّداً أَوْ عَلِيّاً وُلِدَ لَهُ ذَكَرٌ وَ الدُّعَاءِ لِذَلِكَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: او را «علی» نام گذار؛ زیرا هنگامی که یکی از کنیزان پدرم فرزند دار نمی‌شد به او می‌فرمود: فلانی! نام علی را نیّت کن.

مدّتی نمی‌گذشت که کنیز حامله می‌شد و پسری می‌زایید.

۱۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هنگامی که خواستی فرزند دار شوی نمودی، در موقع آمیزش بگو: «**اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَداً وَ اجْعَلْهُ تَقِيّاً لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ**».

بخش پنجم

نیّت نام‌گذاری جنین به «محمّد» یا «علی» و پسر شدن فرزند و دعای آن

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا كَانَ بِامْرَأَةِ أَحَدِكُمْ حَبَلٌ فَأَتَى عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَلْيَسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَ لْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لْيَضْرِبْ عَلَى جَنْبِهَا وَ لْيَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً، فَإِنَّهُ يَجْعَلُهُ غُلَاماً، فَإِنْ وَفَى بِالِاسْمِ بَارَكَ اللهُ لَهُ فِيهِ، وَ إِنْ رَجَعَ عَنِ الِاسْمِ كَانَ لِلَّهِ فِيهِ الْخِيَارُ إِنْ شَاءَ أَخَذَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ ابْنُ غَيْلَانَ الْمَدَائِنِيُّ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ لَهُ ابْنُ غَيْلَانَ: أَصْلَحَكَ اللهُ! بَلَغَنِي أَنَّهُ مَنْ كَانَ لَهُ حَمْلٌ، فَنَوَى أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّداً وُلِدَ لَهُ غُلَامٌ.

فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ حَمْلٌ فَنَوَى أَنْ يُسَمِّيَهُ عَلِيّاً، وُلِدَ لَهُ غُلَامٌ.

ثُمَّ قَالَ: عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ شَيْئاً وَاحِداً.

قَالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنِّي خَلَّفْتُ امْرَأَتِي وَ بِهَا حَبَلٌ فَادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَهُ غُلَاماً.

هرگاه همسر یکی از شما باردار شود و چهار ماه بر او بگذرد، او را به سمت قبله نماید و خود آیة الکرسی بخواند و دست به پهلوی همسرش بزند و بگوید: خداوندا! من نام جنین را محمّد گذاشتم؛ خداوند جنین را پسر قرار می‌دهد. پس اگر مرد به عهد خود وفا کرد، خداوند پسرش را برای او مبارک می‌کند و اگر از اسمی که برگزیده برگشت، خداوند در مورد پسرش اختیار دارد؛ اگر بخواهد او را از دنیا می‌برد و اگر بخواهد او را نگه می‌دارد.

۲ ـ حسین بن سعید گوید:

من و ابن غیلان مداینی خدمت امام رضا عليه السلام شرف‌یاب شدیم. ابن غیلان به امام عليه السلام عرض کرد: خداوند کارهای شما اصلاح کند! به من روایت شده که همسر هر کس باردار باشد نیّت کند که اسم جنین را علی بگذارد، برای او پسری به دنیا خواهد آمد (آیا صحیح است؟)

فرمود: همسر هر کس باردار باشد و نیّت کند که اسم جنین را علی بگذارد، پسری برایش متولّد خواهد شد.

سپس فرمود: علی عليه السلام، محمّد صلى الله عليه وآله است و محمّد صلى الله عليه وآله، علی عليه السلام؛ هر دو یک عنوان هستند.

ابن غیلان عرض کرد: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! من همسرم را در حالی ترک کردم که باردار بود؛ شما از خداوند بخواهید که فرزند ما را پسر قرار دهد.

فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ طَوِيلاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ: سَمِّهِ عَلِيّاً، فَإِنَّهُ أَطْوَلُ لِعُمُرِهِ.

فَدَخَلْنَا مَكَّةَ فَوَافَانَا كِتَابٌ مِنَ الْمَدَائِنِ أَنَّهُ قَدْ وُلِدَ لَهُ غُلَامٌ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

مَا مِنْ رَجُلٍ يُحْمَلُ لَهُ حَمْلٌ فَيَنْوِي أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّداً إِلَّا كَانَ ذَكَراً إِنْ شَاءَ اللهُ.

وَ قَالَ: هَاهُنَا ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ.

وَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ آخَرَ: يَأْخُذُ بِيَدِهَا وَ يَسْتَقْبِلُ بِهَا الْقِبْلَةَ عِنْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ وَ يَقُولُ: «**اللَّهُمَّ إِنِّي سَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً**»، وُلِدَ لَهُ غُلَامٌ، وَ إِنْ حَوَّلَ اسْمَهُ أُخِذَ مِنْهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله.

امام عليه السلام سر مبارکش را مدّت زیادی پایین انداخت، سپس سر برداشت و فرمود: او را علی نام گذار؛ چرا که نام علی عُمر فرزند را طولانی‌تر می‌سازد.

پس از آن ما وارد شهر مکه شدیم و نامه‌ای از مداین به ما رسید که برای ابن غیلان پسری متولّد شده است.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مردی که به هنگام بارداری همسرش نیّت کند که نام نوزاد را محمّد بگذارد ـ ان شاء الله ـ فرزندش پسر خواهد بود.

و فرمود: این جا سه شخصیت هستند که نام همهٔ آنان: محمّد، محمّد، محمّد است.

اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام در حدیث دیگری فرمود:

هر مردی که در ماه چهارم بارداری دست همسرش را بگیرد و او را روبه قبله نماید و بگوید: «**اللهمّ إنّي سمّيته محمّداً**» برای او پسری متولّد خواهد شد. و اگر نام فرزند را عوض کند، فرزندش از او گرفته خواهد شد.

۴ ـ راوی گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ كَانَ لَهُ حَمْلٌ فَنَوَى أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّداً، أَوْ عَلِيّاً وُلِدَ لَهُ غُلَامٌ.

(٦)
بَابُ بَدْءِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ وَ تَقَلُّبِهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾.

فَقَالَ: الْمُخَلَّقَةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ فَهُمْ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، وَ هُمُ النُّطَفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السِّقْطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْبَقَاءُ.

هر كس در دوران آبستن همسرش نيّت كند كه نام نوزاد را محمّد يا على بگذارد، برايش پسرى متولّد مى‌شود.

بخش ششم
آفرينش ابتدايى انسان و دگرگونى‌هاى آن در شكم مادر

۱ ـ سلام بن مستنير گويد:
از امام باقر عليه السلام در مورد آيهٔ: «برخى داراى شكل و خلقت است و بعضى بدون شكل» پرسيدم.

فرمود: منظور از «داراى شكل» همان «ذرّ» است كه خداوند آنان را در «صُلب» آدم عليه السلام آفريد و از آنان ميثاق و پيمان گرفت. سپس آنان را در صلب مردان و رَحم‌هاى زنان جارى نمود؛ آنان همان‌هايى هستند كه به دنيا مى‌آيند تا دربارهٔ ميثاق و پيمان پرسيده شوند.

و امّا منظور از «بدون شكل» هر جنبده‌اى است كه خداوند در هنگامى كه «ذرّ»ها را آفريد و از آنان ميثاق و پيمان گرفت آن جنبده‌ها را در صلب آدم عليه السلام نيافريد و آنان نطفه‌هايى هستند كه بيرون رحم ريخته شده‌اند و يا پيش از آن كه روح و حيات و بقا در آنان دميده شود، سقط شده‌اند.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿**يَعْلَمُ مٰا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثىٰ وَ مٰا تَغِيضُ الْأَرْحٰامُ وَ مٰا تَزْدٰادُ**﴾.

قَالَ: الْغَيْضُ كُلُّ حَمْلٍ دُونَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ مَا تَزْدَادُ كُلُّ شَيْءٍ يَزْدَادُ عَلَى تِسْعَةِ أَشْهُرٍ، فَكُلَّمَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ الْخَالِصَ فِي حَمْلِهَا، فَإِنَّهَا تَزْدَادُ بِعَدَدِ الْأَيَّامِ الَّتِي رَأَتْ فِي حَمْلِهَا مِنَ الدَّمِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ! مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى؟

فَيُؤْمَرَانِ، فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ! شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً؟

---

۲ ـ راوی گوید: امام(باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) دربارهٔ آیهٔ «از جنینی که هر ماده حمل می‌کند و آن‌چه رحم‌ها کم می‌کند و آن‌چه افزون می‌نمایند، آگاه است» فرمود:

منظور از «آن‌چه کم می‌کنند» هر آبستنی است که کمتر از نُه ماه باشد، و منظور از «آن‌چه افزون می‌نمایند هر آبستنی است که از نُه ماه بیشتر شود. پس هرگاه زن بارداری خون خالص مشاهده کند، به تعداد روزهایی که خون دیده در دوران بارداری بر نُه ماه افزون می‌گردد.

۳ ـ حسن بن جهم گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود:

نطفه چهل روز در رحم می‌ماند. سپس در مدّت چهل روز تبدیل به «عَلَقه»(خون بسته شده)می‌شود. سپس در مدّت چهل روز تبدیل به «مضغه»(چیزی شبیه گوشت جویده شده) می‌گردد. هنگامی که چهار ماه کامل شد، خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح را برمی‌انگیزد.

دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! پسر می‌آفرینی یا دختر؟

آن گاه دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرض می‌کنند: پروردگارا! شقی و بدبخت باشد یا سعید و خوش بخت؟

فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ! مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ؛

وَ عَدَّدَ مِنْ ذَلِكَ أَشْيَاءَ وَ يَكْتُبَانِ الْمِيثَاقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا أَكْمَلَ اللهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ.

فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ: فَقُلْتُ لَهُ: أَ فَيَجُوزُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ فَيُحَوِّلَ الْأُنْثَى ذَكَراً وَ الذَّكَرَ أُنْثَى؟

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عزّوجلّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ، أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلَهَا فِي الرَّحِمِ حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاعِ، وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَلِجَ فِيكِ خَلْقِي وَ قَضَائِيَ النَّافِذُ وَ قَدَرِي.

دستور را دریافت می‌کنند، دوباره عرضه می‌دارند: پروردگارا! مرگ و رزق و روزی و تمام احوالاتش چگونه است؟

امام عليه السلام چند مورد را که دو فرشته می‌پرسند، ذکر نمود.

آن گاه میثاق‌و پیمان را بین دو دیده‌اش می‌نگارند، هنگامی که خداوند مدّت بارداری را کامل نمود، فرشته‌ای را می‌فرستد، فرشته چنان کودک را از رحم بیرون می‌راند که کودک به دنیا می‌آید در حالی که میثاق و پیمان را فراموش کرده است.

حسن بن جهم گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: آیا امکان دارد که انسان از خداوند بخواهد که پسر را به دختر و دختر را به پسر مبدّل سازد؟

فرمود: به راستی که خداوند آن چه را که مشیّتش تعلّق گیرد انجام می‌دهد.

۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه خداوند اراده کند که نطفه‌ای را که در صُلب آدم عليه السلام میثاق و پیمان گرفته یا در صُلب آدم عليه السلام از آن میثاق و پیمان نگرفته بیافریند؛ مرد را به آمیزش تحریک می‌کند و به رَحم وحی می‌کند که دربِ خود بگشا تا آفریده‌ام وقضا و قَدرِ حتمی من وارد تو شود.

فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ، فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةًأَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللهُ، فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ، فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَ فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ، وَ يَشُقَّانِ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ جَمِيعَ الْجَوَارِحِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللهِ.

ثُمَّ يُوحِي اللهُ إِلَى الْمَلَكَيْنِ: اكْتُبَا عَلَيْهِ قَضَائِي وَ قَدَرِي وَ نَافِذَ أَمْرِي وَ اشْتَرِطَا لِيَ الْبَدَاءَ فِيما تَكْتُبَانِ.

فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ! مَا نَكْتُبُ؟

فَيُوحِي اللهُ إِلَيْهِمَا أَنِ ارْفَعَا رَءُوسَكُمَا إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ.

فَيَرْفَعَانِ رُءُوسَهُمَا، فَإِذَا اللَّوْحُ يَقْرَعُ جَبْهَةَ أُمِّهِ، فَيَنْظُرَانِ فِيهِ فَيَجِدَانِ فِي اللَّوْحِ صُورَتَهُ وَ زِينَتَهُ وَ أَجَلَهُ وَ مِيثَاقَهُ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ جَمِيعَ شَأْنِهِ.

رَحم درب خود را می‌گشاید و نطفه وارد رحم می‌شود وچهل روز همواره در حال دگرگونی است، سپس به مدّت چهل روز تبدیل به «علقه»(خون بسته) می‌گردد، آن گاه به مدّت چهل روز تبدیل به «مضغه»(چیزی شبیه گوشت جویده شده) می‌شود. سپس تبدیل به گوشتی می‌شود که رگ‌هایی به صورت درهم آمیخته در آن جریان دارد.

سپس خداوند دو فرشته‌ای را که خواستهٔ خداوند را در رحم‌ها خلق می‌کنند بر می‌انگیزاند، آن دو فرشته بدون اجازه مادر از دهان او وارد شکمش می‌شوند و به رحم می‌رسند. در آن، روحی که پیش از آفرینش جنین خلق شده و به صلب مردان و رَحم زنان منتقل شده است (او به رحم مادر این فرزند رسیده) وجود دارد.

آن گاه دو فرشته در آن روح قدیمی، روح حیات و بقا می‌دمند و به اذن الهی برای آن گوش، چشم و همهٔ اعضاو جوارحی را که در شکم است به اذن خدا می‌آفرینند.

سپس خداوند به آن دو فرشته وحی می‌کند: بر او قضا و قدر و ارادهٔ حتمی مرا بنویسید و در نوشته‌هایتان برای من حق بازگشت از قضا و قدر اوّلیه قرار دهید.

دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! چه بنویسیم؟

خداوند به آن‌ها وحی می‌کند: سر خود را سوی سر مادر فرزند بالا بیاورید.

دو فرشته سر خود را بالا می‌کنند و می‌بینند لوحی بر پیشانی مادر فرزند زده شده است، در آن نگاه می‌کنند، در آن لوح شکل، اندام، ترکیب صورت، مرگ، میثاق بدبختی، خوش‌بختی و همهٔ حالاتش را می‌یابند.

قَالَ: فَيُمْلِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، فَيَكْتُبَانِ جَمِيعَ مَا فِي اللَّوْحِ وَ يَشْتَرِطَانِ الْبَدَاءَ فِيما يَكْتُبَانِ ثُمَّ يَخْتِمانِ الْكِتَابَ وَ يَجْعَلَانِهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ يُقِيمانِهِ قَائِماً فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

قَالَ: فَرُبَّمَا عَتَا فَانْقَلَبَ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا فِي كُلِّ عَاتٍ أَوْ مَارِدٍ، وَ إِذَا بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِ الْوَلَدِ تَامّاً أَوْ غَيْرَ تَامٍّ أَوْحَى اللهُ ﷻ إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَخْرُجَ خَلْقِي إِلَى أَرْضِي وَ يَنْفُذَ فِيهِ أَمْرِي، فَقَدْ بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِهِ.

قَالَ: فَيَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَ الْوَلَدِ، فَيَبْعَثُ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ: زَاجِرٌ، فَيَزْجُرُهُ زَجْرَةً، فَيَفْزَعُ مِنْهَا الْوَلَدُ، فَيَنْقَلِبُ فَيَصِيرُ رِجْلَاهُ فَوْقَ رَأْسِهِ وَ رَأْسُهُ فِي أَسْفَلِ الْبَطْنِ لِيُسَهِّلَ اللهُ عَلَى الْمَرْأَةِ وَ عَلَى الْوَلَدِ الْخُرُوجَ.

قَالَ: فَإِذَا احْتُبِسَ زَجَرَهُ الْمَلَكُ زَجْرَةً أُخْرَى، فَيَفْزَعُ مِنْهَا فَيَسْقُطُ الْوَلَدُ إِلَى الْأَرْضِ بَاكِياً فَزِعاً مِنَ الزَّجْرَةِ.

یکی از آن دو فرشته بر دیگری املا می‌کند و او می‌نویسد، تا این که همهٔ آن چه را که در لوح است می‌نویسند و در آن حق بازگشت قضا و قدر الهی را شرط می‌کنند، سپس کتابِ نوشته شده را مهرزده و بین دو چشم جنین قرار می‌دهند، آن گاه او را ایستاده در شکم مادر نگه می‌دارند.

ازاین‌رو گاهی جنین سرکشی می‌کند و برعکس می‌گردد و این قضیّه فقط در مورد سرکشان و نافرمانان رخ می‌دهد.

هنگامی که زمان تولّد جنین فرا رسد ـ چه جنین کامل باشد چه ناقص ـ خداوند به رحم وحی می‌کند که درب خود را بگشای تا آفریدهٔ من به سوی زمین من خارج شود و ارادهٔ من در مورد او حتمی گردد؛ به راستی که زمان خروج آفریده‌ام فرا رسیده است.

در این هنگام رحم درب خروج جنین را می‌گشاید، خداوند فرشته‌ای به نام زاجر را برمی‌انگیزاند او جنین را چنان بیرون می‌راند که جنین می‌ترسد و واژگون می‌شود که، پاهایش بالای سرش و سرش در پایین شکمش قرار می‌گیرد تا خداوند بیرون آمدن را بر مادر و جنین آسان کند.

هنگامی که جنین بیرون نیاید، فرشتهٔ زاجر بار دیگر او را می‌راند، جنین می‌ترسد و گریان بر زمین می‌افتد چرا که از فشاری که به او وارد شده ترسیده است.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْخَلْقِ؟

قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ طِينٍ أَفَاضَ بِهَا كَإِفَاضَةِ الْقِدَاحِ، فَأَخْرَجَ الْمُسْلِمَ فَجَعَلَهُ سَعِيداً، وَ جَعَلَ الْكَافِرَ شَقِيّاً، فَإِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ تَلَقَّتْهَا الْمَلَائِكَةُ فَصَوَّرُوهَا، ثُمَّ قَالُوا: يَا رَبِّ! أَ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى؟

فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ أَيَّ ذَلِكَ شَاءَ؟

فَيَقُولَانِ: تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

ثُمَّ تُوضَعُ فِي بَطْنِهَا فَتَرَدَّدُ تِسْعَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ عِرْقٍ وَ مَفْصِلٍ وَ مِنْهَا لِلرَّحِمِ ثَلَاثَةُ أَقْفَالٍ: قُفْلٌ فِي أَعْلَاهَا مِمَّا يَلِي أَعْلَى الصُّرَّةِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ وَسَطَهَا، وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ أَسْفَلَ مِنَ الرَّحِمِ، فَيُوضَعُ بَعْدَ تِسْعَةِ أَيَّامٍ فِي الْقُفْلِ الْأَعْلَى، فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُصِيبُ الْمَرْأَةَ خُبْثُ النَّفْسِ وَ التَّهَوُّعُ.

---

۵ ـ ابوحمزه گويد: از امام باقر عليه السلام در خصوص آفرينش پرسيدم.

فرمود: هنگامى كه خداوند اراده نمايد آفريده‌اى را از گِل بيافريند به سان كوزه‌گر آن را آغاز مى‌نمايد؛ مسلمان را بيرون مى‌آورد و او را سعادتمند قرار مى‌دهد و كافر را بيرون آورده و او را بدبخت قرار مى‌دهد.

آن‌گاه كه نطفه واقع مى‌شود فرشتگان آن را فرا مى‌گيرند و به آن شكل و صورت مى‌دهند. سپس عرض مى‌كنند: پروردگارا! پسر باشد يا دختر؟

خداوند هر كدام را كه بخواهد، بيان مى‌نمايد.

آن دو فرشته عرضه مى‌دارند: پاک و منزّه است خداوندى كه بهترين آفرينندگان است!

آن گاه نطفه در شكم مادر قرار مى‌گيرد و نُه روز در همهٔ رگ‌ها و مفصل‌ها متغيّر است و به همين خاطر براى رحم سه قفل است: قفلى در بالاى رحم كه در قسمت راستِ بالاى ناف قرار دارد، قفل ديگر وسط رحم است و قفل ديگر در پايين رحم قرار دارد. جنين پس از نُه روز در قفل بالايى قرار مى‌گيرد و سه ماه در آن‌جا مى‌ماند، در اين زمان است كه مادر دچار بد حالى و حالت تهوّع ويار مى‌شود.

ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَوْسَطِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَـلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ صُـرَّةُ الصَّبِيِّ [1] فِيهَا مَجْمَعُ الْعُرُوقِ وَ عُرُوقُ الْمَرْأَةِ كُلُّهَا مِنْهَا يَدْخُلُ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَسْفَلِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَذَلِكَ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ، ثُمَّ تُطْلَقُ الْمَرْأَةُ.

فَكُلَّمَا طُلِقَتْ انْقَطَعَ عِرْقٌ مِنْ صُرَّةِ الصَّبِيِّ فَأَصَابَهَا ذَلِكَ الْوَجَعُ وَ يَدُهُ عَلَى صُرَّتِهِ حَتَّى يَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَدُهُ مَبْسُوطَةٌ، فَيَكُونُ رِزْقُهُ حِينَئِذٍ مِنْ فِيهِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحُبْلَى أَنْ يَجْعَلَ اللهُ مَا فِي بَطْنِهَا ذَكَراً سَوِيّاً.

قَالَ: يَدْعُو مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، فَإِنَّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نُطْفَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً عَلَقَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُضْغَةٌ، فَذَلِكَ تَمَامُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ! مَا نَخْلُقُ ذَكَراً أَمْ أُنْثَى؟ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً؟

سپس به قفل میانی فرود می‌آید و سه ماه در آن می‌ماند و ناف جنین محل گرد آمدن رگ‌های جنین و رگ‌های مادر است که از همین رگ‌ها جنین غذا و نوشیدنی می‌گیرد. آن گاه به قفل پایینی فرود می‌آید و سه ماه در آن می‌ماند که مجموع نُه ماه می‌شود سپس مادر زایمان می‌کند.

بنابراین، هر درد زایمانی که مادر می‌کشد یک رگ از ناف و جنین قطع می‌شود؛ پس این باعث درد مادر می‌شود و دست کودک بر نافش قرار دارد تا این که بر زمین قرار گیرد در حالی که دستانش از هم باز است، در این هنگام رزق و روزی او از دهان است.

۶ ـ محمّد بن اسماعیل یا شخص دیگری گوید: به امام ابو جعفر عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! آیا مرد می‌تواند دعا کند که خداوند فرزندی را که در شکم همسر اوست پسری سالم قرار دهد؟

فرمود: تا چهار ماهگی می‌تواند دعا کند؛ زیرا جنین چهل شب نطفه، چهل شب علقه(خون بسته شده) و چهل شب مضغه(چیزی شبیه گوشت جویده شده) که مجموعش چهار ماه تمام است.

آن گاه خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح بر می‌انگیزاند و آن دو عرض می‌کنند: پروردگارا! چه خلق کنیم، پسر یا دختر؟ شقی و بدبخت یا سعادتمند و خوش بخت؟

---

۱ ـ كذا، والصواب: وسرّة الصبى.

فَيُقَالُ ذَلِكَ.

فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ! مَا رِزْقُهُ وَ مَا أَجَلُهُ وَ مَا مُدَّتُهُ؟

فَيُقَالُ ذَلِكَ، وَ مِيثَاقُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ لَا يَزَالُ مُنْتَصِباً فِي بَطْنِ أُمِّهِ حَتَّى إِذَا دَنَا خُرُوجُهُ بَعَثَ اللهُ ﷻ إِلَيْهِ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ يَنْسَى الْمِيثَاقَ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهَا أَرْبَعِينَ يَوْماً، وَ تَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، وَ تَكُونُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيُقَالُ لَهُمَا: اخْلُقَا كَمَا يُرِيدُ اللهُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى صَوِّرَاهُ وَ اكْتُبَا أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ مَنِيَّتَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ اكْتُبَا لِلّهِ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ عَلَيْهِ فِي الذَّرِّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

فَإِذَا دَنَا خُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ: زَاجِرٌ! فَيَزْجُرُهُ فَيَفْزَعُ فَزَعاً فَيَنْسَى الْمِيثَاقَ وَ يَقَعُ إِلَى الْأَرْضِ يَبْكِي مِنْ زَجْرَةِ الْمَلَكِ.

گفته می‌شود: چنین و چنان باشد.

دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! روزی، مرگ و مدّت زندگی اش چگونه باشد؟

گفته می‌شود: چنین و چنان باشد و میثاق او در بین دو چشم‌اش جنین قرار دارد که جنین به آن نگاه می‌کند و همواره در شکم مادرش به حالت ایستاده است تا آن‌گاه که زمان ولادتش نزدیک شود، در این هنگام خداوند فرشته‌ای برایش می‌فرستد که فرشته چنان جنین را بیرون می‌راند که خارج می‌شود و میثاق را فراموش می‌کند. ۷ ـ زرارة بن اعین گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که نطفه در رحم قرار گیرد، چهل روز به صورت نطفه در آن استقرار می‌یابد، چهل روز به صورت علقه و چهل روز به صورت مضغه، سپس خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح بر می‌انگیزاند، به آن دو فرشته گفته می‌شود: خلق کنید همان طور که خداوند می‌خواهد: پسر یا دختر؛ او را به تصویر کشید و مرگ و روزی و چگونگی مرگ او و بدبخت یا سعادتمند بودنش را بنویسید، هم‌چنین میثاقی را که خداوند در عالم ذرّ از او گرفته بین چشمانش بنویسید.

آن‌گاه زمان خروج جنین از شکم مادر فرا می‌رسد، خداوند، فرشته‌ای به نام زاجر به سوی او می‌فرستد که او را بیرون براند و جنین چنان می‌ترسد که میثاق‌و‌پیمان را فراموش می‌کند و روی زمین قرار می‌گیرد و به علّت فشار زاجر می‌گرید.

(۷)

بَابُ أَكْثَرِ مَا تَلِدُ الْمَرْأَةُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُمَرَ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لِلرَّحِمِ أَرْبَعَةَ سُبُلٍ، فِي أَيِّ سَبِيلٍ سَلَكَ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ مِنْهُ الْوَلَدُ وَاحِدٌ وَ اثْنَانِ وَ ثَلَاثَةٌ وَ أَرْبَعَةٌ، وَ لَا يَكُونُ إِلَى سَبِيلٍ أَكْثَرُ مِنْ وَاحِدٍ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عزّوجلّ خَلَقَ لِلرَّحِمِ أَرْبَعَةَ أَوْعِيَةٍ، فَمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِ فَلِلْأَبِ وَ مَا كَانَ فِي الثَّانِي فَلِلْأُمِّ، وَ مَا كَانَ فِي الثَّالِثِ فَلِلْعُمُومَةِ، وَ مَا كَانَ فِي الرَّابِعِ فَلِلْخُئُولَةِ.

بخش هفتم

بیشترین فرزندی که زن می‌زاید

۱ ـ شعیب عقرقوفی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی که رحم با چهار روش باردار می‌شود، نطفه در هر روشی قرار گیرد، فرزند همان خواهد بود: تک فرزند، دو قلو، سه قلو و چهار قلو. نطفه بیش از یک بار در یک روش قرار نمی‌گیرد.

۲ ـ محمّد بن حمران گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند برای رحم چهار جایگاه آفرید. اگر نطفه‌ای در جایگاه اوّل قرار گیرد به پدر شبیه خواهد بود، نطفه‌ای که در جایگاه دوم قرار گیرد به مادر شبیه خواهد شد، نطفه‌ای که در جایگاه سوم قرار گیرد به عموها و عمّه‌ها شبیه خواهد شد و نطفه‌ای که در جایگاه چهارم قرار گیرد به دایی‌ها و خاله‌ها شبیه خواهد بود.

(۸)

بَابُ فِي آدَابِ الْوِلَادَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا حَضَرَتْ وِلَادَةُ الْمَرْأَةِ قَالَ: أَخْرِجُوا مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّسَاءِ لَا يَكُونُ أَوَّلَ نَاظِرٍ إِلَى عَوْرَةٍ.

(۹)

بَابُ التَّهْنِئَةِ بِالْوَلَدِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: وُلِدَ لِي غُلَامٌ.

بخش هشتم

آداب ولادت

۱ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
امام سجّاد عليه السلام همواره به هنگام فرا رسیدن زایمان همسرش می‌فرمود:
زنانی را که در اتاق هستند بیرون کنید تا نخستین کسی نباشند که به آلت فرزند نگاه می‌کنند.

بخش نهم

تبریک گفتن

۱ ـ برادر مزارم گوید:
شخصی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: برای من پسری متولّد شده است.

فَقَالَ : «**رَزَقَكَ اللهُ شُكْرَ الْوَاهِبِ، وَ بَارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ. وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رَزَقَكَ اللهُ بِرَّهُ**» .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ :

وُلِدَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام مَوْلُودٌ ، فَأَتَتْهُ قُرَيْشٌ فَقَالُوا : يَهْنِئُكَ الْفَارِسُ .

فَقَالَ : وَ مَا هَذَا مِنَ الْكَلَامِ ؟ قُولُوا : «**شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَ بَلَغَ اللهُ بِهِ أَشُدَّهُ، وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ**» .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : هَنَّأَ رَجُلٌ رَجُلاً أَصَابَ ابْناً فَقَالَ : يَهْنِئُكَ الْفَارِسُ .

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام : مَا عِلْمُكَ يَكُونُ فَارِساً أَوْ رَاجِلاً ؟

قَالَ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! فَمَا أَقُولُ ؟

حضرتش اين گونه تبريک فرمود:

«**رَزَقَكَ اللهُ شُكْرَ الْوَاهِبِ، وَ بَارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ. وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رَزَقَكَ اللهُ بِرَّهُ**».

٢ ـ ابو برزهٔ اسلمى گويد:

براى امام حسن عليه السلام فرزندى متولّد شد، قريش نزد ايشان آمدند و اين گونه تبريک گفتند: تولّد فرزند سواركار را تبريک مى‌گوييم.

امام عليه السلام فرمود: اين سخن چيست؟! بگوييد:

«**شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَ بَلَغَ اللهُ بِهِ أَشُدَّهُ، وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ**».

٣ ـ راوى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردى به شخصى كه صاحب فرزند شده بود اين گونه تبريک گفت: تولّد فرزند سواركار را تبريک مى‌گوييم.

امام حسن عليه السلام به او فرمود: از كجا مى‌دانى كه اين فرزند سواركار يا پياده باشد؟!

عرض كرد: فدايت گردم! پس چه بگوييم؟

قَالَ: تَقُولُ: «شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ».

(۱۰)
بَابُ الْأَسْمَاءِ وَ الْكُنَى

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ رَجُلٍ قَدْ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّيَ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

فرمود: این گونه می‌گویی:
«شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ».

بخش دهم
نام‌ها و کنیه‌ها

۱ ـ راوی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:
راست‌ترین نام‌ها، نامی است که به بندگی خداوند نامیده شود و برترین نام‌ها، نام پیامبران الهی است.

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پدر بزرگوارم به من فرمود که جدّم امام سجّاد علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُولَدُوا، فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَ ذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى، فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقُوكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السِّقْطُ لِأَبِيهِ: أَلَّا سَمَّيْتَنِي، وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللهِ ﷺ مُحَسِّناً قَبْلَ أَنْ يُولَدَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

أَوَّلُ مَا يَبَرُّ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمٍ حَسَنٍ، فَلْيُحْسِنْ أَحَدُكُمُ اسْمَ وَلَدِهِ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يُولَدُ لَنَا وَلَدٌ إِلَّا سَمَّيْنَاهُ مُحَمَّداً، فَإِذَا مَضَى لَنَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيَّرْنَا، وَ إِنْ شِئْنَا تَرَكْنَا.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ ابْنِ مَيَّاحٍ عَنْ فُلَانِ بْنِ حُمَيْدٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ شَاوَرَهُ فِي اسْمِ وَلَدِهِ.

فَقَالَ: سَمِّهِ بِأَسْمَاءٍ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.

پیش از آن که فرزندانتان متولّد شوند برایشان اسم بگذارید. اگر ندانستید که پسر است یا دختر، برایش اسمی انتخاب کنید که مشترک برای پسران و دختران باشد؛ زیرا فرزندان سقط شدهٔ شما در روز قیامت به هنگام دیدار، از شما شکایت می‌کنند و می‌گویند: «چرا برای ما نام نگذاشتی؟!»

همانا پیامبر خدا ﷺ پیش از آن که محسن عليه السلام متولّد شود برایش نام نهاد.

۳ ـ موسی بن بکر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

نخستین نیکی انسان به فرزندش نام زیبا و نیکویی است که به او می‌نهد. برای فرزندانتان نام نیکو انتخاب کنید.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر فرزندی که برای ما متولّد می‌شود نامش را «محمّد» می‌گذاریم. هنگامی که هفت روز بگذرد، اگر بخواهیم آن را تغییر می‌دهیم وگر نه به همان نام می‌نامیم.

۵ ـ ابن حمید گوید: من از امام صادق عليه السلام درباره نام گذاری فرزندم پرسیدم و با ایشان مشورت کردم.

فرمود: او را با یکی از اسمای بندگی خداوند نام گذاری نما.

فَقَالَ: أَيُّ الْأَسْمَاءِ هُوَ؟

فَقَالَ: عَبْدُ الرَّحْمانِ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمِ الْكُوزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ لَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَزْرَمِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَ مُعَاوِيَةُ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ عَلَى الْمَدِينَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَفْرِضَ لِشَبَابِ قُرَيْشٍ فَفَرَضَ لَهُمْ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: فَأَتَيْتُهُ، فَقَالَ: مَا اسْمُكَ؟

فَقُلْتُ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؟

فَقَالَ: مَا اسْمُ أَخِيكَ؟

فَقُلْتُ: عَلِيٌّ.

ابن حمید پرسید: آن، کدام یک از نام‌ها است؟

فرمود: عبد الرحمان.

۶ ـ عاصم کوزی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس چهار فرزند داشته باشد، ولی هیچ کدام از آنان را به نام من نامگذاری ننماید، به راستی به من جفا کرده است.

۷ ـ عبد الرحمان بن محمّد عزرمی گوید: معاویه، مروان بن حکم را استاندار مدینه کرد و به او فرمان داد که برای جوانان قریش سهمیه‌ای قرار دهد.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: من نزد مروان رفتم.

مروان گفت: نام تو چیست؟

گفتم: علی بن حسین علیه السلام.

گفت: نام برادرت چیست؟

گفتم: علی.

قَالَ: عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ، مَا يُرِيدُ أَبُوكَ أَنْ يَدَعَ أَحداً مِنْ وُلْدِهِ إِلَّا سَمَّاهُ عَلِيّاً؟

ثُمَّ فَرَضَ لِي فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: وَيْلِي عَلَى ابْنِ الزَّرْقَاءِ دَبَّاغَةِ الْأَدَمِ! لَوْ وُلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أُسَمِّيَ أَحداً مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيّاً.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتاً فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوِ الْحَسَنِ أَوِ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَمَا ذَا أُسَمِّيهِ؟

قَالَ: سَمِّهِ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيَّ حَمْزَةَ.

مروان گفت: علی و علی؟! پدرت می‌خواهد تمام فرزندانش را علی بنامد؟!

آن گاه سهمیه مرا پرداخت. من نزد پدر بزرگوارم بازگشتم و ماجرا را برای آن حضرت بازگو کردم.

پدرم فرمود: وای بر فرزند زن چشم آبی دباغِ پوست‌ها! اگر برای من صد فرزند متولّد شود، دوست دارم هیچ کدام را جز «علی» نام نگذارم!

۸ ـ سلیمان جعفری گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

خانه‌ای که در آن نام محمّد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله وفاطمه باشد، فقر و نادار وارد آن نمی‌شود.

۹ ـ ابن قداحّ گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شخصی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! برای من پسری متولّد شده است، چه نامی برایش انتخاب کنم؟

فرمود: او را با محبوب‌ترین نام‌ها در نزد من «حمزه» نام گذاری کن.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ، فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُمْ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ إِلَى نُورِكَ، وَ قُمْ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ لَا نُورَ لَكَ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ خُثَيْمٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خُثَيْمٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا تُكَنَّى؟

قَالَ: قُلْتُ: مَا اكْتَنَيْتُ بَعْدُ وَ مَا لِي مِنْ وَلَدٍ وَ لَا امْرَأَةٍ وَ لَا جَارِيَةٍ.

قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ؟

قَالَ: قُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنَا عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

قَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ: بَلَغَنَا عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

مَنِ اكْتَنَى وَ لَيْسَ لَهُ أَهْلٌ فَهُوَ أَبُو جَعْرٍ.

---

۱۰ ـ حسین بن زید علیه السلام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

برای خود نام‌های زیبا انتخاب کنید؛ چرا که شما در روز قیامت با نام‌های خود فراخوانده می‌شوید که «فلانی پسر فلانی! به سوی نورت حرکت کن و ای فلانی پسر فلانی! برخیز که نوری نداری».

۱۱ ـ معمر بن خثیم گوید:

امام باقر علیه السلام به من فرمود: کنیه‌ات چیست؟

گفتم: من هنوز کنیه‌ای ندارم؛ چرا که هنوز فرزند، زن و کنیزی ندارم.

فرمود: چه چیزی تو را از این کار باز داشته است؟

گفتم: حدیثی که از حضرت علی علیه السلام به ما رسیده است.

فرمود: کدام حدیث؟

گفتم: به ما روایت شده که حضرت علی علیه السلام فرمود:

هر کس بی آن که خانواده‌ای داشته باشد برای خود کنیه‌ای بگذارد او «ابو جعر» [1] است.

---

۱ ـ نوعی سوسک مدفوع خوار.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام : شَوْهٌ، لَيْسَ هَذَا مِنْ حَدِيثِ عَلِيٍّ عليه‌السلام ، إِنَّا لَنُكَنِّي أَوْلَادَنَا فِي صِغَرِهِمْ مَخَافَةَ النَّبَزِ أَنْ يَلْحَقَ بِهِمْ.

۱۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَصْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَرَادَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام الرُّكُوبَ إِلَى بَعْضِ شِيعَتِهِ لِيَعُودَهُ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ! الْحَقْنِي.

فَتَبِعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى بَابِ الدَّارِ خَرَجَ عَلَيْنَا ابْنٌ لَهُ صَغِيرٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام : مَا اسْمُكَ؟

قَالَ: مُحَمَّدٌ.

قَالَ: فَبِمَا تُكَنَّى؟

قَالَ: بِعَلِيٍّ.

فرمود: اشتباهی رخ داده است. این حدیث از حضرت علی عليه‌السلام نیست؛ چرا که ما برای فرزندان خود در دوران کودکی از بیم آن که لقب ناپسندی بر آنان گذاشته شود، کنیه انتخاب می‌کنیم.

۱۲ ـ جابر گوید:

امام باقر عليه‌السلام می‌خواست سوار مرکب شود و به عیادت یکی از شیعیان برود. به من فرمود: ای جابر! با من بیا.

من در پی آن حضرت به راه افتادم، هنگامی که آن حضرت به درب خانهٔ آن شخص رسید، پسر کوچکش بیرون آمد.

حضرت به او فرمود: اسمت چیست؟

گفت: محمّد.

فرمود: کنیه‌ات چیست؟

گفت: علی.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : لَقَدِ احْتَظَرْتَ مِنَ الشَّيْطَانِ احْتِظَاراً شَدِيداً، إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِياً يُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرَّصَاصُ، حَتَّى إِذَا سَمِعَ مُنَادِياً يُنَادِي بِاسْمِ عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا اهْتَزَّ وَ اخْتَالَ.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ، أَوْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام قَالَ:

هَذَا مُحَمَّدٌ أُذِنَ لَهُمْ فِي التَّسْمِيَةِ بِهِ، فَمَنْ أَذِنَ لَهُمْ فِي «يس» يَعْنِي التَّسْمِيَةَ وَ هُوَ اسْمُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.

۱٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله دَعَا بِصَحِيفَةٍ حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ يُرِيدُ أَنْ يَنْهَى عَنْ أَسْمَاءٍ يُتَسَمَّى بِهَا فَقُبِضَ وَ لَمْ يُسَمِّهَا مِنْهَا الْحَكَمُ وَ حَكِيمٌ وَ خَالِدٌ وَ مَالِكٌ.

وَ ذَكَرَ أَنَّهَا سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ مِمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ يُتَسَمَّى بِهَا.

فرمود: به راستی که خود را سخت از شیطان دور نموده‌ای؛ چرا که شیطان هنگامی که بشنود ندادهنده‌ای ندا می‌دهد: «یا محمّد!»، «یاعلی!» به سان سرب ذوب می‌شود و هنگامی که بشنود ندادهنده‌ای نام یکی از دشمنان ما را ندا می‌دهد، می‌جنبد و مغرور می‌گردد.

۱۳ ـ راوی گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

فقط نام «محمّد» اجازه داده شد که مردم به آن نامیده شوند؛ ولی چه کسی اجازه نام گذاری به «یس» را به مردم داده است؟! که «یس» نام ویژه پیامبر صلى الله عليه وآله است.

۱۴ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در هنگام وفات ورقی درخواست کرد وتصمیم داشت که از نام گذاری چند اسم که تا آن زمان نام گذاری می‌شد، نهی نماید. امّا قبض روح شد و آن اسم‌ها را بیان نفرمود، آن نام‌ها عبارتند از: حکم، حکیم، خالد و مالک.

حمّاد گوید: آن حضرت یادآور شد که آن نام‌ها شش یا هفت ـ تردید از راوی است ـ نام‌اند که نام گذاری به آنان جایز نیست.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :
أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهى عَنْ أَرْبَعِ كُنًى عَنْ أَبِي عِيسَى وَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ وَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الِاسْمُ مُحَمَّداً.

۱٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :
إِنَّ أَبْغَضَ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللهِ عزوجل حَارِثٌ وَ مَالِكٌ وَ خَالِدٌ.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ رَجُلاً كَانَ يَغْشَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ كَانَ يُكَنَّى أَبَا مُرَّةَ، فَكَانَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ يَقُولُ : أَ ابُو مُرَّةَ بِالْبَابِ.
فَقَالَ لَهُ : عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام بِاللهِ! إِذَا جِئْتَ إِلَى بَابِنَا فَلَا تَقُولَنَّ : أَبُو مُرَّةَ.

---

۱۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از چهارکنیه نهی نمود: ابوعیسی، ابوحکم، ابومالک و ابوالقاسم؛ در صورتی که نام شخص، «محمّد» باشد.

۱۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
به راستی که مبغوض‌ترین نام‌ها نزد خداوند: حارث، مالک و خالد است.

۱۷ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
شخصی با کنیهٔ ابو مرّه خدمت امام سجّاد عليه السلام شرف یاب می‌شد، او به هنگام اجازهٔ ورود می‌گفت: «ابو مرّه پشت درب است».
امام سجّاد عليه السلام به او فرمود: تو را به خدا سوگند! آن گاه که کنار درب خانهٔ ما آمدی نگو: «ابو مرّه» پشت درب است.

(۱۱)
بَابُ تَسْوِيَةِ الْخِلْقَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذَا بُشِّرَ بِالْوَلَدِ لَمْ يَسْأَلْ أَ ذَكَرٌ هُوَ أَمْ أُنْثَى حَتَّى يَقُولَ: أَ سَوِيٌّ.
فَإِنْ كَانَ سَوِيّاً، قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئاً مُشَوَّهاً.

(۱۲)
بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ أَنْ تُطْعَمَ الْحُبْلَى وَ النُّفَسَاءُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ الْحَامِلِ: تَأْكُلُ السَّفَرْجَلَ، فَإِنَّ الْوَلَدَ يَكُونُ أَطْيَبَ رِيحاً وَ أَصْفَى لَوْناً.

بخش یازدهم
سالم بودن کودک

۱ ـ راوی گوید:
هنگامی که به امام سجّاد عليه السلام بشارت می‌دادند که صاحب فرزندی شده است؛ نمی‌پرسید که پسر است یا دختر؟ تا این که می‌فرمود: آیا سالم و تندرست است؟ اگر سالم بود می‌فرمود: ستایش خدایی را که از من فرزند بدشکل نیافرید.

بخش دوازدهم
غذاهایی که مستحب است زن باردار و زن زائو بخورد

۱ ـ شرحبیل بن مسلم گوید که حضرتش فرمود:
بر زن باردار است که «بِه» بخورد؛ زیرا فرزند خوش بوتر و خوش رنگ‌تر خواهد بود.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ نَظَرَ إِلَى غُلَامٍ جَمِيلٍ: يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ أَبُو هَذَا الْغُلَامِ آكِلَ السَّفَرْجَلِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

خَيْرُ تُمُورِكُمُ الْبَرْنِيُّ، فَأَطْعِمُوهُ نِسَاءَكُمْ فِي نِفَاسِهِنَّ تَخْرُجْ أَوْلَادُكُمْ زَكِيّاً حَلِيماً.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

لِيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَأْكُلُ النُّفَسَاءُ الرُّطَبَ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ لِمَرْيَمَ: ﴿**وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا**﴾.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم گويد:

امام صادق عليه السلام به پسر زيبايى نگاه كرد و فرمود: پدر اين پسر «به» ميل كرده است.

۳ ـ زراره گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: امير مؤمنان على عليه السلام فرمود:

بهترين خرماى شما، خرماى «بَرنى» است؛ به زنانتان در دوران باردارى خرماى برنى بخورانيد كه فرزندانتان پاكيزه و بردبار خواهند شد.

۴ ـ راوى گويد: امير مؤمنان على عليه السلام فرمود: پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

نخستين چيزى كه بايستى زن زائو بخورد، رطب است؛ زيرا خداوند تعالى به مريم عليها السلام فرمود: «و اين تنهٔ نخل را به طرف خود تكان ده؛ رطب تازه‌اى بر تو فرو مى‌ريزد».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَوَانُ الرُّطَبِ.

قَالَ: سَبْعَ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَسَبْعَ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمْرِ أَمْصَارِكُمْ، فَإِنَّ اللهَ ﷻ يَقُولُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي! لَا تَأْكُلُ نُفَسَاءُ يَوْمَ تَلِدُ الرُّطَبَ فَيَكُونُ غُلَاماً إِلَّا كَانَ حَلِيماً وَ إِنْ كَانَتْ جَارِيَةً كَانَتْ حَلِيمَةً.

٥ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الشَّامِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

أَطْعِمُوا الْبَرْنِيَّ نِسَاءَكُمْ فِي نِفَاسِهِنَّ تَحْلُمْ أَوْلَادُكُمْ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَبِيصَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الشَّامِيِّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

گفته شد: ای پیامبر خدا! اگر فصل رطب نباشد چه؟

فرمود: هفت خرما از خرماهای مدینه؛ و در غیر این صورت، هفت خرما از خرماهای شهر خودتان؛ چراکه خداوند ﷻ می‌فرماید: به عزّت و شکوه و عظمت و والایی مرتبه‌ام سوگند! هر زن زائویی در روز زایمانش خرما بخورد، نوزادش بردبار خواهد بود.

۵ ـ صالح بن عقبه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

به زنانتان در دوران نفاس خرمای برنی بخورانید که فرزندانتان بردبار می‌شوند.

۶ ـ ابو زیاد گوید: امام حسن علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أَطْعِمُوا حَبَالَاكُمُ اللُّبَانَ، فَإِنَّ الصَّبِيَّ إِذَا غُذِّيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بِاللُّبَانِ اشْتَدَّ قَلْبُهُ وَزِيدَ فِي عَقْلِهِ، فَإِنْ يَكُ ذَكَراً كَانَ شُجَاعاً، وَ إِنْ وُلِدَتْ أُنْثَى عَظُمَتْ عَجِيزَتُهَا فَتَحْظَى بِذَلِكَ عِنْدَ زَوْجِهَا.

۷ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

أَطْعِمُوا حَبَالَاكُمْ ذَكَرَ اللُّبَانِ، فَإِنْ يَكُ فِي بَطْنِهَا غُلَامٌ خَرَجَ ذَكِيَّ الْقَلْبِ عَالِماً شُجَاعاً، وَ إِنْ تَكُ جَارِيَةٌ حَسُنَ خَلْقُهَا وَ خُلُقُهَا وَ عَظُمَتْ عَجِيزَتُهَا وَ حَظِيَتْ عِنْدَ زَوْجِهَا.

به زنان باردار خود کُندُر بخورانید؛ زیرا اگر جنین در شکم مادرش با آن تغذیه شود، قلبش محکم و استوار و عقلش افزون می‌گردد؛ اگر پسر باشد شجاع و دلیر خواهد بود و اگر دختر به دنیا بیاید باسنش بزرگ خواهد بود و نزد شوهرش عزیز خواهد بود.

۷ـ محمّد بن سنان گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

به همسران باردارتان «کُندُرِ نر» بخورانید؛ زیرا جنین در شکم مادر، پسر پاک دل، دانشمند، وشجاع به دنیا خواهد آمد و اگر دختر باشد، اخلاق و سیمایش زیبا و باسنش بزرگ خواهد بود و نزد شوهرش عزیز خواهد بود.

(۱۳)
بَابُ مَا يُفْعَلُ بِالْمَوْلُودِ مِنَ التَّحْنِيكِ وَ غَيْرِهِ إِذَا وُلِدَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي يَحْيَى الرَّازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا وُلِدَ لَكُمُ الْمَوْلُودُ أَيَّ شَيْءٍ تَصْنَعُونَ بِهِ؟

قُلْتُ: لَا أَدْرِي مَا نَصْنَعُ بِهِ؟

قَالَ: خُذْ عَدَسَةَ جَاوَشِيرَ فَدُفْهُ بِمَاءٍ ثُمَّ قَطِّرْ فِي أَنْفِهِ فِي الْمَنْخِرِ الْأَيْمَنِ قَطْرَتَيْنِ وَ فِي الْأَيْسَرِ قَطْرَةً وَاحِدَةً وَ أَذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ أَقِمْ فِي الْيُسْرَى تَفْعَلُ بِهِ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تُقْطَعَ سُرَّتُهُ، فَإِنَّهُ لَا يَفْزَعُ أَبَداً وَ لَا تُصِيبُهُ أُمُّ الصِّبْيَانِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَفْصٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش دوازدهم
مراسم تولّد و کام‌گشایی نوزاد

۱ ـ ابو یحیی رازی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چه مراسمی به هنگام تولّد نوزاد دارید؟

عرض کردم: مراسم خاصی را سراغ ندارم.

فرمود: به هنگام تولّد نوزادی به اندازه یک عدس «جاوشیر» را با آب مخلوط کن سپس دو قطره از آن را در سوراخ سمت راست بینی نوزاد و یک قطره را در سوراخ سمت چپ او بچکان. در گوش راستش اذان بگوی و در گوش چپ، اقامه. این کار را پیش از بریدن ناف انجام ده؛ زیرا در این صورت کودک هیچ گاه نمی‌ترسد و دچار «اُمّ الصبیان»[1] نخواهد شد.

۲ ـ حفص کناسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

---

۱ ـ نوعی بیماری: صرع و بادی است که نوزادان به آن مبتلا شده و دچار غش می‌گردند.

مُرُوا الْقَابِلَةَ أَوْ بَعْضَ مَنْ يَلِيهِ أَنْ تُقِيمَ الصَّلَاةَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى فَلَا يُصِيبَهُ لَمَمٌ وَ لَا تَابِعَةٌ أَبَداً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ:

يُحَنَّكُ الْمَوْلُودُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ يُقَامُ فِي أُذُنِهِ.

٤ ـ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ بِتُرْبَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَبِمَاءِ السَّمَاءِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ، هَكَذَا فَعَلَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

به قابلهٔ نوزاد دستور دهید که درگوش راست نوزاد اذان بگوید؛ در این صورت کودک دچار «لمم» (نوعی دیوانگی) و «تابعه» (مرد و زن جنّی که همیشه همراه انسان هستند) نخواهد شد.

۳ ـ راوی گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

نوزاد با آب فرات کام گشایی شده و در گوشش اقامه گفته می‌شود.

۴ ـ راوی گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

نوزادان خود را با آب فرات و تربت قبر امام حسین عليه‌السلام کام بگشایید. اگر آب فرات نبود، با آب باران.

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

نوزادان خود را با خرما کام گشایی کنید. پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حسن و حسین عليهما‌السلام را چنین کام گشایی کرد.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى بِأَذَانِ الصَّلَاةِ وَ لْيُقِمْ فِي الْيُسْرَى، فَإِنَّهَا عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

(۱٤)

بَابُ الْعَقِيقَةِ وَ وُجُوبِهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام قَالَ:

الْعَقِيقَةُ وَاجِبَةٌ إِذَا وُلِدَ لِلرَّجُلِ وَلَدٌ، فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَمِّيَهُ مِنْ يَوْمِهِ فَعَلَ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِالْعَقِيقَةِ

هر کس درگوش راست نوزادش اذان و درگوش چپ او اقامه بگوید، او را از شیطان رانده شده دور کرده است.

بخش چهاردهم

عقیقه و وجوب آن

۱ ـ علی بن ابی حمزه گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

آن گاه که برای انسانی فرزندی متولد گردد، عقیقه واجب است، اگر دوست دارد از همان روز تولد برایش نام بگذارد، این کار را انجام دهد.

۲ ـ ابو خدیجه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر نوزادی درگروی عقیقه است.

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي وَ اللهِ! مَا أَدْرِي كَانَ أَبِي عَقَّ عَنِّي أَمْ لَا.

قَالَ: فَأَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَعَقَقْتُ عَنْ نَفْسِي وَ أَنَا شَيْخٌ.

وَ قَالَ عُمَرُ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

كُلُّ امْرِئٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ، وَ الْعَقِيقَةُ أَوْجَبُ مِنَ الْأُضْحِيَّةِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ أَ وَاجِبَةٌ هِيَ؟

قَالَ: نَعَمْ وَاجِبَةٌ.

۳ـ عمر بن یزید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به خدا سوگند! نمی‌دانم پدرم برایم عقیقه داده است یا نه.

امام عليه السلام به من دستور فرمود که برای خودم عقیقه بدهم با این که پیری سالمند بودم.

هم چنین گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر انسانی درگرو عقیقه است و عقیقه از قربانی روز عید قربان واجب‌تر است.

۴ ـ عمّار بن موسی ساباطی گوید امام صادق عليه السلام فرمود: هر نوزادی در گرو عقیقه است.

۵ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا عقیقه واجب است؟

فرمود: آری، واجب است.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَجَاءَهُ رَسُولُ عَمِّهِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقَالَ لَهُ: يَقُولُ لَكَ عَمُّكَ: إِنَّا طَلَبْنَا الْعَقِيقَةَ، فَلَمْ نَجِدْهَا فَمَا تَرَى نَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهَا؟

فَقَالَ: لَا، إِنَّ اللهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِرَاقَةَ الدِّمَاءِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

قَالَ الْعَقِيقَةُ وَاجِبَةٌ.

٨ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

وُلِدَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام غُلَامَانِ جَمِيعاً، فَأَمَرَ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ أَنْ يَشْتَرِيَ لَهُ جَزُورَيْنِ لِلْعَقِيقَةِ، وَ كَانَ زَمَنُ غَلَاءٍ فَاشْتَرَى لَهُ وَاحِدَةً وَ عَسُرَتْ عَلَيْهِ الْأُخْرَى، فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَدْ عَسُرَتْ عَلَيَّ الْأُخْرَى فَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهَا.

---

۶ ـ عبدالله بن بکیر گوید: من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که شخصی از جانب عمویش ـ عبدالله بن علی بن الحسین علیهما السلام ـ آمد و گفت: عمویتان می‌گوید: ما جست و جو کردیم و گوسفند عقیقه پیدا نکردیم، نظر شما چیست؟ آیا می‌توانیم قیمت آن را صدقه دهیم؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمود: نه. خداوند عزّوجلّ دوست دارد که مردم را خوراک بدهند و خون قربانی را بر زمین بریزند.

۷ ـ علی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عقیقه واجب است.

۸ ـ محمّد بن مسلم گوید: خداوند به امام باقر علیه السلام دو پسر عطا کرده بود. آن حضرت به برادرش زید بن علی علیه السلام فرمود تا دو شتر پرواری برای عقیقهٔ فرزندانش تهیه کند و چون دورهٔ گرانی و کمیابی بود، زید بن علی علیه السلام موفّق شد که یک شتر خریداری کند و شتر دوم مقدور نشد.

به امام باقر علیه السلام گفت: شتر دیگری نیافتم می‌توانم بهای آن را صدقه بدهم؟

فَقَالَ: لَا، اطْلُبْهَا حَتَّى تَقْدِرَ عَلَيْهَا، فَإِنَّ اللهَ ﷻ يُحِبُّ إِهْرَاقَ الدِّمَاءِ وَإِطْعَامَ الطَّعَامِ.

۹ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاذٍ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

الْغُلَامُ رَهْنٌ بِسَابِعِهِ بِكَبْشٍ يُسَمَّى فِيهِ وَ يُعَقُّ عَنْهُ.

وَ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ ؑ حَلَقَتْ ابْنَيْهَا وَ تَصَدَّقَتْ بِوَزْنِ شَعْرِهِمَا فِضَّةً.

(۱۵)
بَابُ أَنَّ عَقِيقَةَ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى سَوَاءٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ.

فَقَالَ: فِي الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى سَوَاءٌ.

امام باقر ؑ فرمود: نه. جست و جو کن تا پیدا کنی؛ چرا که خداوند ﷻ دوست دارد که خون قربانی ریخته شود و به مردم غذا داده شود.

۹ ـ معاذ فرّاء گوید: امام صادق ؑ فرمود:

نوزاد پسر در گروی هفتمین روز تولدش با قربانی کردن یک قوچ است؛ در این روز نام گذاری می‌شود و برایش عقیقه می‌کشند.

و فرمود: حضرت فاطمه ؑ موی سر دو نوزاد پسر خود را تراشید و در ازای وزن موی آنان، نقره صدقه داد.

بخش پانزدهم
تساوی عقیقه دختر و پسر

۱ ـ سماعه گوید: از امام صادق ؑ پرسیدم: عقیقهٔ دختر و پسر فرق دارد؟

فرمود: عقیقهٔ دختر و پسر یکسان است.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِبْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ:
الْعَقِيقَةُ فِي الْغُلَامِ وَ الْجَارِيَةِ سَوَاءٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ.
فَقَالَ: عَقِيقَةُ الْغُلَامِ وَ الْجَارِيَةِ كَبْشٌ كَبْشٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ:
عَقِيقَةُ الْغُلَامِ وَ الْجَارِيَةِ كَبْشٌ.

---

۲ ـ منصور بن حازم نیز نظیر این روایت را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند.

۳ ـ ابن مسکان گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: برای عقیقه چه نوع گوسفندی تهیه کنیم؟
فرمود: برای نوزاد پسر یک قوچ و برای نوزاد دختر نیز یک قوچ.

۴ ـ نظیر این روایت را ابو بصیر نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند.

(۱٦)
بَابُ أَنَّ الْعَقِيقَةَ لَا تَجِبُ عَلَى مَنْ لَا يَجِدُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْعَقِيقَةِ عَلَى الْمُوسِرِ وَ الْمُعْسِرِ.

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى مَنْ لَا يَجِدُ شَيْءٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ عَلَى الْمُعْسِرِ وَ الْمُوسِرِ.

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى مَنْ لَا يَجِدُ شَيْءٌ.

بخش شانزدهم
عدم وجوب عقیقه بر خانوادهٔ ناتوان

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: عقیقهٔ فرزند بر دولتمند و فقیر لازم است؟

فرمود: بر کسی که دست‌رسی ندارد، واجب نیست.

۲ ـ اسحاق بن عمّار نظیر این روایت را از امام کاظم عليه السلام نقل می‌کند.

(۱۷)
بَابُ أَنَّهُ يُعَقُّ يَوْمَ السَّابِعِ لِلْمَوْلُودِ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُسَمَّى

۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

عُقَّ عَنْهُ وَ احْلِقْ رَأْسَهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ تَصَدَّقْ بِوَزْنِ شَعْرِهِ فِضَّةً وَ اقْطَعِ الْعَقِيقَةَ جَذَاوِيَ وَ اطْبُخْهَا وَ ادْعُ عَلَيْهَا رَهْطاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادِ بْنِ عُدَيْسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: بِأَيٍّ ذَلِكَ نَبْدَأُ؟

قَالَ: تَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ تَعُقُّ عَنْهُ وَ تَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ فِضَّةً وَ يَكُونُ ذَلِكَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ.

بخش هفدهم
برنامه‌های هفتمین روز تولّد نوزاد

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روز هفتم تولّد نوزاد، عقیقه کن و سر نوزاد را بتراش و موی سر او را در ترازو بگذار و معادل آن نقره در راه خدا صدقه کن. اعضای عقیقه را از بندها جداکن و از آن خوراکی تهیّه کن و گروهی از مسلمانان را به میهمانی دعوت کن.

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: در مراسم عقیقه با کدام برنامه شروع نماییم؟

فرمود: ابتدا باید گوسفند عقیقه را قربانی کنید ، سپس سر نوزاد را بتراشید و معادل آن نقره صدقه دهید. مراسم قربانی و سر تراشی در یک مکان انجام شود.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ أَ وَاجِبَةٌ هِيَ ؟

قَالَ: نَعَمْ، يُعَقُّ عَنْهُ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعَةٍ وَ يُوزَنُ شَعْرُهُ فِضَّةً أَوْ ذَهَباً يُتَصَدَّقُ بِهِ وَ تُطْعَمُ الْقَابِلَةُ رُبُعَ الشَّاةِ وَ الْعَقِيقَةُ شَاةٌ أَوْ بَدَنَةٌ

٤ ـ وَ عَنْهُ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ السَّابِعِ وَ قَدْ وُلِدَ لِأَحَدِكُمْ غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ فَلْيَعُقَّ عَنْهُ كَبْشاً عَنِ الذَّكَرِ ذَكَراً، وَ عَنِ الْأُنْثَى مِثْلَ ذَلِكَ عُقُّوا عَنْهُ وَ أَطْعِمُوا الْقَابِلَةَ مِنَ الْعَقِيقَةِ وَ سَمُّوهُ يَوْمَ السَّابِعِ.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَفْصٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: عقیقهٔ نوزاد، واجب است؟

فرمود: آری. ابتدا عقیقه را قربانی می‌کنند، سپس سر نوزاد هفت روزه را می‌تراشند، بعد موی سر او را در ترازو می‌نهند و معادل آن نقره و یا طلا در راه خدا صدقه می‌دهند. یک چهارم عقیقه را ـ که یک ران کامل است ـ باید به قابلهٔ نوزاد تقدیم کنند. عقیقه یک گوسفند و یا یک شتر ماده است.

۴ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه برای یکی از شما پسر یا دختری به دنیا آمد و روز هفتم تولّد او فرا رسید، برای او یک گوسفند عقیقه داده می‌شود؛ برای نوزاد پسر یک قوچ و برای دختر هم یک قوچ.

برای نوزاد عقیقه دهید و از گوشت عقیقه به قابله تقدیم کنید، هم چنین در هفتمین روز برای نوزاد نام انتخاب کنید.

۵ ـ حفص کناسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْمَوْلُودُ إِذَا وُلِدَ عُقَّ عَنْهُ وَ حُلِقَ رَأْسُهُ وَ تُصُدِّقَ بِوَزْنِ شَعْرِهِ وَرِقاً وَ أُهْدِيَ إِلَى الْقَابِلَةِ الرِّجْلُ وَ الْوَرِكُ وَ يُدْعَى نَفَرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَأْكُلُونَ وَ يَدْعُونَ لِلْغُلَامِ وَ يُسَمَّى يَوْمَ السَّابِعِ.

٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

الصَّبِيُّ يُعَقُّ عَنْهُ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ يُوزَنُ شَعْرُهُ وَ يُتَصَدَّقُ عَنْهُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً وَ يُطْعَمُ الْقَابِلَةَ الرِّجْلُ وَ الْوَرِكُ.

وَ قَالَ: الْعَقِيقَةُ بَدَنَةٌ أَوْ شَاةٌ.

٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

هرگاه نوزادی به دنیا بیاید، بر او عقیقه می‌دهند و موی سرش را تراشیده و در مقابل وزن آن، نقره صدقه می‌دهند و ران عقیقه را به قابله تقدیم می‌کنند و گروهی از مسلمانان را برای میهمانی دعوت می‌کنند، آنان می‌خورند و برای نوزاد پسر دعا می‌نمایند. هم چنین در روز هفتم تولّد نام نوزاد انتخاب می‌شود.

۶ - سماعه نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کندودر ادامه گوید: حضرتش فرمود: عقیقه یک شتر ماده یا یک گوسفند است.

۷ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا وُلِدَ لَكَ غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ فَعُقَّ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ شَاةً أَوْ جَزُوراً وَ كُلْ مِنْهَا وَأَطْعِمْ وَ سَمِّ وَ احْلِقْ رَأْسَهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ تَصَدَّقْ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً وَ أَعْطِ الْقَابِلَةَ طَائِفَةً مِنْ ذَلِكَ، فَأَيَّ ذَلِكَ فَعَلْتَ فَقَدْ أَجْزَأَكَ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ الْمَوْلُودِ مَتَى يُذْبَحُ عَنْهُ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ وَ يُسَمَّى؟

قَالَ: كُلُّ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ عَنِ الْمَوْلُودِ كَيْفَ هِيَ؟

هرگاه برای تو پسر یا دختری متولّد شد، هفتمین روز تولّدش یک گوسفند یا شتر عقیقه کن و خودت از آن بخور و به دیگران نیز بخوران و برای نوزاد نام گذار و در آن روز موی سرش را بتراش و معادل وزن آن طلا یا نقره صدقه بده و قسمتی از عقیقه را به قابله تقدیم کن، پس هر کدام از این‌ها را انجام دهی، کفایت می‌کند.

۸ ـ ابوصباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: چه هنگامی برای نوزاد عقیقه داده می‌شود، موی سرش تراشیده و در مقابل آن، صدقه داده می‌شود و برایش نام نهاده می‌شود؟

فرمود: همهٔ این‌ها در هفتمین روز تولّد نوزاد است.

۹ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: عقیقهٔ نوزاد چگونه است؟

قَالَ: إِذَا أَتَى لِلْمَوْلُودِ سَبْعَةُ أَيَّامٍ يُسَمَّى بِالِاسْمِ الَّذِي سَمَّاهُ اللهُ ﷻ بِهِ، ثُمَّ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً وَ يُذْبَحُ عَنْهُ كَبْشٌ، وَ إِنْ لَمْ يُوجَدْ كَبْشٌ أَجْزَأَهُ مَا يُجْزِئُ فِي الْأُضْحِيَّةِ، وَ إِلَّا فَحَمَلٌ أَعْظَمُ مَا يَكُونُ مِنْ حُمْلَانِ السَّنَةِ وَ يُعْطَى الْقَابِلَةَ رُبُعَهَا، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ قَابِلَةٌ فَلِأُمِّهِ تُعْطِيهَا مَنْ شَاءَتْ، وَ تُطْعِمُ مِنْهُ عَشَرَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ. فَإِنْ زَادُوا فَهُوَ أَفْضَلُ وَ تَأْكُلُ مِنْهُ وَ الْعَقِيقَةُ لَازِمَةٌ إِنْ كَانَ غَنِيّاً أَوْ فَقِيراً إِذَا أَيْسَرَ، وَ إِنْ لَمْ يَعُقَّ عَنْهُ حَتَّى ضَحَّى عَنْهُ فَقَدْ أَجْزَأَتْهُ الْأُضْحِيَّةُ.

وَ قَالَ: إِنْ كَانَتِ الْقَابِلَةُ يَهُودِيَّةً لَا تَأْكُلُ مِنْ ذَبِيحَةِ الْمُسْلِمِينَ أُعْطِيَتْ قِيمَةَ رُبُعِ الْكَبْشِ.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فِي الْمَوْلُودِ قَالَ:

يُسَمَّى فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ وَ يُعَقُّ عَنْهُ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ فِضَّةً، وَ يُبْعَثُ إِلَى الْقَابِلَةِ بِالرِّجْلِ مَعَ الْوَرِكِ وَ يُطْعَمُ مِنْهُ وَ يُتَصَدَّقُ.

فرمود: هرگاه هفتمین روز تولّد نوزاد فرا رسید، به همان نامی که خداوند برایش انتخاب نموده است، نام‌گذاری می‌شود، سپس موی سرش تراشیده می‌شود و در معادل وزن آن طلا یا نقره صدقه داده می‌شود. عقیقه بایستی قوچ باشد و اگر قوچ یافت نشود، هر چه که در قربانی روز عید قربان کفایت می‌کند، همان کافی است، و گرنه بزرگترین برّه آن سال ذبح شود.

یک چهارم عقیقه به قابله تقدیم شود و اگر نوزاد قابله نداشته باشد، سهمش از آنِ مادر نوزاد خواهد بود که به هر کس که بخواهد تقدیم می‌کند و از گوشت عقیقه به ده نفر مسلمان اطعام می‌شود و اگر بیشتر باشند فضیلت بیشتری دارد و از عقیقه می‌خورند و عقیقه ثروتمند و فقیر ـ در صورتی که فقیر بتواند عقیقه بدهد ـ لازم است. اگر برای نوزاد عقیقه نشود و در روز عید قربان از عوض او قربانی کنند، همان برای نوزاد کافی است.

و فرمود: در صورتی که قابله یهودی باشد، نباید از عقیقه مسلمانان بخورد؛ بلکه یک چهارم قیمت قوچ به او پرداخت می‌شود.

۱۰ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق ﷺ در مورد نوزاد فرمود:

نوزاد در هفتمین روز تولّد نام گذاری می‌شود و برای او عقیقه قربانی می‌شود و موی سرش تراشیده و معادل آن نقره صدقه می‌دهند و یک ران برای قابله تقدیم می‌کنند و از آن به دیگران اطعام و صدقه داده می‌شود.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْعَقِيقَةُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُعْطَى الْقَابِلَةَ الرِّجْلُ مَعَ الْوَرِكِ وَ لَا يُكْسَرُ الْعَظْمُ.

۱۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَفْصٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الصَّبِيُّ إِذَا وُلِدَ عُقَّ عَنْهُ وَ حُلِقَ رَأْسُهُ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ الشَّعْرِ وَ أُهْدِيَ إِلَى الْقَابِلَةِ الرِّجْلُ مَعَ الْوَرِكِ وَ يُدْعَى نَفَرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَأْكُلُونَ وَ يَدْعُونَ لِلْغُلَامِ وَ يُسَمَّى يَوْمَ السَّابِعِ.

---

۱۱ ـ کاهلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مراسم عقیقه در روز هفتم نوزاد عملی می‌شود و بایستی به قابله یک ران کامل که یک چهارم عقیقه است تقدیم کنند و استخوان عقیقه را نشکنند.

۱۲ ـ حفص کناسی گوید امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه نوزادی به دنیا بیاید، بر او عقیقه می‌دهند و موی سرش را تراشیده و در مقابل وزن آن، نقره صدقه می‌دهند و ران عقیقه را به قابله تقدیم می‌کنند و گروهی از مسلمانان را برای میهمانی دعوت می‌کنند، آنان می‌خورند و برای نوزاد پسر دعا می‌نمایند. هم چنین در روز هفتم تولّد نام نوزاد انتخاب می‌شود.

(۱۸)
بَابُ أَنَّ الْعَقِيقَةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْأُضْحِيَّةِ وَ أَنَّهَا تُجْزِئُ مَا كَانَتْ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَمَّاطِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ أَصْحَابَنَا يَطْلُبُونَ الْعَقِيقَةَ إِذَا كَانَ إِبَّانُ تَقْدَمُ الْأَعْرَابُ فَيَجِدُونَ الْفُحُولَةَ وَ إِذَا كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ الْإِبَّانِ لَمْ تُوجَدْ فَتَعِزُّ عَلَيْهِمْ.

فَقَالَ: إِنَّمَا هِيَ شَاةُ لَحْمٍ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْأُضْحِيَّةِ يُجْزِئُ مِنْهَا كُلُّ شَيْءٍ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْعَقِيقَةُ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْهَدْيِ خَيْرُهَا أَسْمَنُهَا.

بخش هیجدهم
تفاوت عقیقه با قربانی روز عید قربان

۱ ـ منهال قمّاط گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

یاران ما به هنگام آمدن عرب‌های بادیه نشین در پی قربانی عقیقه می‌روند و گوسفند نر می‌یابند. امّا در زمان‌های دیگر گوسفند نر نمی‌یابند و کمیاب می‌شود (تکلیف چیست؟)

فرمود: منظور از عقیقه کردن فقط گوشت گوسفند است و عقیقه مانند قربانی نیست که تنها گوسفند نر ذبح می‌شود، در عقیقه هر چیزی ـ به جای گوسفند نر ـ کفایت می‌کند.

۲ ـ مرازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

عقیقه مانند قربانی نیست؛ بهترین آن، فربه ترینِ آن است.

(۱۹)
بَابُ الْقَوْلِ عَلَى الْعَقِيقَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: تَقُولُ عَلَى الْعَقِيقَةِ إِذَا عَقَقْتَ:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللَّهُمَّ عَقِيقَةٌ عَنْ فُلَانٍ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وِقَاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام».

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا ذَبَحْتَ فَقُلْ: **«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ إِيمَاناً بِاللهِ وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ الْعِصْمَةَ لِأَمْرِهِ وَ الشُّكْرَ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةَ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».**

بخش نوزدهم
آداب و دعای عقیقه

۱ ـ ابراهیم کرخی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در موقع قربانی کردن عقیقه می‌گویی:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللَّهُمَّ عَقِيقَةٌ عَنْ فُلَانٍ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وِقَاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام».

۲ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که می‌خواهی عقیقه را ذبح کنی بگو:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ إِيمَاناً بِاللهِ وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللهِ ۹ وَ الْعِصْمَةَ لِأَمْرِهِ وَ الشُّكْرَ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةَ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

فَإِنْ كَانَ ذَكَراً، فَقُلِ: «**اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ كُلُّ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ صلى الله عليه و آله وَ اخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَقُولُ عَلَى الْعَقِيقَةِ ذَكَرَ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ:

«**اللَّهُمَّ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ وَ جِلْدُهَا بِجِلْدِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وِقَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ**».

۴ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْبَحَ الْعَقِيقَةَ قُلْتَ: ﴿يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

اگر نوزاد پسر باشد چنین بخوان:

«**اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ كُلُّ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ صلى الله عليه و آله وَ اخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

۳ـ نظیر این روایت را راوی دیگری از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و می‌گوید: امام صادق عليه السلام افزود: به هنگام ذبح عقیقه می‌گویی:

«**اللَّهُمَّ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ وَ جِلْدُهَا بِجِلْدِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وِقَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ**».

۴ـ عمّار بن موسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که خواستی عقیقه را ذبح کنی بگو:

﴿يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

«اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» وَ تُسَمِّي الْمَوْلُودَ بِاسْمِهِ، ثُمَّ تَذْبَحُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: يُقَالُ عِنْدَ الْعَقِيقَةِ:

«اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ مَا وَهَبْتَ وَ أَنْتَ أَعْطَيْتَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ مِنَّا عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صلی الله علیه و آله وَ نَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

وَ تُسَمِّي وَ تَذْبَحُ وَ تَقُولُ: «**لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اخْسَأِ الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ**».

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي الْعَقِيقَةِ:

«**اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ**». آن گاه نوزاد را نام می‌بری، سپس عقیقه را ذبح می‌کنی.

۵ ـ محمّد بن مارد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام ذبح عقیقه چنین دعا خوانده می‌شود:

«**اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ مَا وَهَبْتَ وَ أَنْتَ أَعْطَيْتَ اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ مِنَّا عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صلی الله علیه و آله وَ نَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**».

آن گاه «بسم الله» می‌گویی و عقیقه را ذبح می‌کنی و می‌گویی: «**لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اخْسَأِ الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ**».

۶ ـ کاهلی گوید: امام صادق علیه السلام دربارهٔ عقیقه چنین فرمود:

إِذَا ذَبَحْتَ تَقُولُ: **«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ»**.

(۲۰)
بَابُ أَنَّ الْأُمَّ لَا تَأْكُلُ مِنَ الْعَقِيقَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لَا تَأْكُلُ الْمَرْأَةُ مِنْ عَقِيقَةِ وَلَدِهَا، وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُعْطِيَهَا الْجَارَ الْمُحْتَاجَ مِنَ اللَّحْمِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

هنگامی که کارد بر حلق عقیقه نهادی می‌گویی:
«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ». (آنگاه نوزاد نام می‌بری).

بخش بیستم
مادر نوزاد نباید از گوشت عقیقه میل کند

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
مادر نوزاد نباید از گوشت عقیقهٔ فرزندش میل کند و اگر سهم گوشت خود را به همسایهٔ مستمند بدهد، ایرادی ندارد.

۲ ـ ابو خدیجه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا يَأْكُلُ هُوَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ عِيَالِهِ مِنَ الْعَقِيقَةِ.

قَالَ: وَ لِلْقَابِلَةِ الثُّلُثُ مِنَ الْعَقِيقَةِ، فَإِنْ كَانَتِ الْقَابِلَةُ أُمَّ الرَّجُلِ، أَوْ فِي عِيَالِهِ فَلَيْسَ لَهَا مِنْهَا شَيْءٌ وَ تُجْعَلُ أَعْضَاءً ثُمَّ يَطْبُخُهَا وَ يَقْسِمُهَا وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا لِأَهْلِ الْوَلَايَةِ.

وَ قَالَ: يَأْكُلُ مِنَ الْعَقِيقَةِ كُلُّ أَحَدٍ إِلَّا الْأُمَّ.

۳ـعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْعَقِيقَةِ قَالَ:

لَا تَطْعَمُ الْأُمُّ مِنْهَا شَيْئاً.

پدر نوزاد و هم چنین هیچ کدام از افراد خانواده‌اش نباید از گوشت عقیقه میل کنند.

حضرت فرمود: یک سوم گوشت آن به قابله تقدیم شود و اگر قابله، مادر پدر نوزاد (یعنی مادربزرگ نوزاد) یا یکی از افراد خانواده باشد، از آن سهمی ندارد. بایستی عقیقه را به صورت تکه‌های بزرگ مانند دست و پا و..قطعه قطعه کرده سپس آن را طبخ می‌کنند و آن گاه بین شیعیان تقسیم می‌کنند.

و فرمود: جز مادر نوزاد هر کسی می‌تواند از گوشت عقیقه میل کند.

۳ـ کاهلی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ عقیقه فرمود:

مادر نوزاد نمی‌تواند از گوشت عقیقه میل کند.

(۲۱)

بَابُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ فَاطِمَةَ علیها السلام عَقَّا عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

عَقَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْحَسَنِ علیه السلام بِيَدِهِ وَ قَالَ: «**بِسْمِ اللهِ عَقِيقَةٌ عَنِ الْحَسَنِ**».

وَ قَالَ: «**اللَّهُمَّ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**».

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

عَقَّتْ فَاطِمَةُ علیها السلام عَنِ ابْنَيْهَا وَ حَلَقَتْ رُءُوسَهُمَا فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ وَ تَصَدَّقَتْ بِوَزْنِ الشَّعْرِ وَرِقاً.

بخش بیست و یکم
عقیقه کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام

۱ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دستان مبارک خود برای امام حسن علیه السلام گوسفند عقیقه را ذبح نمود و فرمود: به نام خدا، این عقیقهٔ حسن است. آن گاه این دعا را خواند:

«**اللَّهُمَّ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**».

۲ ـ معاویة بن وهب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت فاطمه علیها السلام روز هفتم ولادت دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام، عقیقه داد و سر آنان را تراشید و معادل آن نقره در راه خدا صدقه داد.

وَ قَالَ: كَانَ نَاسٌ يُلَطِّخُونَ رَأْسَ الصَّبِيِّ فِي دَمِ الْعَقِيقَةِ وَ كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: ذَلِكَ شِرْكٌ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَاصِمٍ الْكُوزِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَذْكُرُ عَنْ أَبِيهِ:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ عليه السلام بِكَبْشٍ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِكَبْشٍ وَ أَعْطَى الْقَابِلَةَ شَيْئاً وَ حَلَقَ رُءُوسَهُمَا يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَ وَزَنَ شَعْرَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِوَزْنِهِ فِضَّةً.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يُؤْخَذُ الدَّمُ فَيُلَطَّخُ بِهِ رَأْسُ الصَّبِيِّ؟

فَقَالَ: ذَاكَ شِرْكٌ.

فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللهِ! شِرْكٌ؟

فَقَالَ: لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ شِرْكاً، فَإِنَّهُ كَانَ يُعْمَلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ نُهِيَ عَنْهُ فِي الْإِسْلَامِ.

و نیز فرمود: برخی از مردم، خون عقیقه را بر سر نوزاد می‌مالیدند، پدرم بزرگوارم امام باقر عليه السلام می‌فرمود: این کار شرک است.

۳ـ عاصم کوزی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که از پدر بزرگوارش نقل می‌نمود و می‌فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله برای امام حسن عليه السلام یک قوچ عقیقه کرد و برای امام حسین عليه السلام نیز یک قوچ؛ سهمی از گوشت آن را برای قابله تقدیم کرد و در هفتمین روز تولّد آن دو نوزاد مبارک موی سر آن‌ها را تراشید و معادل وزن آن نقره صدقه داد.

عاصم گوید: گفتم: مرسوم است که سر کودک را به خون عقیقه آغشته می‌کنند (آیا جایز است؟)

فرمود: این شرک است.

گفتم: سبحان الله! شرک است؟!

فرمود: چرا شرک نباشد؛ چرا که در دوران جاهلیت چنین چیزی مرسوم بود و در اسلام از چنین عملی نهی شده است.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْعَقِيقَةِ وَ الْحَلْقِ وَ التَّسْمِيَةِ بِأَيِّهَا يُبْدَأُ؟

قَالَ: يُصْنَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ يُحْلَقُ وَ يُذْبَحُ وَ يُسَمَّى.

ثُمَّ ذَكَرَ مَا صَنَعَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام لِوُلْدِهَا. ثُمَّ قَالَ: يُوزَنُ الشَّعْرُ وَ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِهِ فِضَّةً.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَمَّى رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله حَسَناً وَ حُسَيْناً عليهما‌السلام يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَ عَقَّ عَنْهُمَا شَاةً شَاةً وَبَعَثُوا بِرِجْلِ شَاةٍ إِلَى الْقَابِلَةِ وَ نَظَرُوا مَا غَيْرُهُ فَأَكَلُوا مِنْهُ وَ أَهْدَوْا إِلَى الْجِيرَانِ، وَحَلَقَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام رُءُوسَهُمَا وَ تَصَدَّقَتْ بِوَزْنِ شَعْرِهِمَا فِضَّةً.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام عَنِ التَّهْنِئَةِ بِالْوَلَدِ مَتَى؟

---

۴ ـ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: در مراسم عقیقه و سر تراشی و نامگذاری، باید با کدام یک آغاز کنند؟

فرمود: تمام مراسم باید در یک هنگام به عمل بیاید؛ سر نوزاد را می‌تراشند، عقیقه را می‌کشند و نام کودک را معیّن می‌کنند.

سپس سنّتی را فاطمهٔ زهرا عليها‌السلام دربارهٔ فرزندانش به اجرا نهاد، برای ما شرح داد و فرمود: موی نوزاد را وزن کنند و معادل آن نقره صدقه دهند.

۵ ـ یحیی بن ابی علاء گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در هفتمین روز تولّد امام حسن عليه‌السلام و امام حسین عليه‌السلام برای آن دو نوزاد مبارک نام نهاد و برای هر کدام یک گوسفند عقیقه کرده و ران گوسفند را برای قابله فرستاد و بقیه آن را بخشیدند و از آن میل نمودند و به همسایه‌ها نیز دادند.

حضرت فاطمه عليها‌السلام موی دو نوزاد نازنینش را تراشید و معادل وزن آن، نقره صدقه داد.

۶ ـ حسین بن خالد گوید:

از امام رضا عليه‌السلام پرسیدم: چه روزی تولّد نوزاد را می‌توان تبریک گفت؟

فَقَالَ: إِنَّهُ قَالَ: لَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام هَبَطَ جَبْرَئِيلُ بِالتَّهْنِئَةِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ وَ يُكَنِّيَهُ وَ يَحْلِقَ رَأْسَهُ وَ يَعُقَّ عَنْهُ وَ يَثْقُبَ أُذُنَهُ.

وَ كَذَلِكَ كَانَ حِينَ وُلِدَ الْحُسَيْنُ عليه السلام أَتَاهُ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ فَأَمَرَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

قَالَ: وَ كَانَ لَهُمَا ذُؤَابَتَانِ فِي الْقَرْنِ الْأَيْسَرِ وَ كَانَ الثَّقْبُ فِي الْأُذُنِ الْيُمْنَى فِي شَحْمَةِ الْأُذُنِ وَ فِي الْيُسْرَى فِي أَعْلَى الْأُذُنِ، فَالْقُرْطُ فِي الْيُمْنَى وَ الشَّنْفُ فِي الْيُسْرَى.

وَ قَدْ رُوِيَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله تَرَكَ لَهُمَا ذُؤَابَتَيْنِ فِي وَسَطِ الرَّأْسِ، وَ هُوَ أَصَحُّ مِنَ الْقَرْنِ.

فرمود: هنگامی که امام حسن علیه السلام متولّد شد، جبرئیل علیه السلام در هفتمین روز برای عرض تبریک بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرود آمد و به آن حضرت از جانب پروردگار دستور داد که بر نوزاد اسم و کنیه انتخاب کند، و سرش را بتر اشد، و برایش عقیقه دهد وگوش او را سوراخ کند.

هم چنین هنگامی که امام حسین علیه السلام به دنیا آمد جبرئیل علیه السلام در هفتمین روز تولّد نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرود آمد و همان گونه از جانب خدا دستور داد.

آن حضرت فرمود: امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در قسمت چپ سر، «کاکل» داشتند و سوراخ در نرمهٔ گوش راست و قسمت بالای گوش چپ بود. بنابراین «قُرط» [1] درگوش راست و «شنف» درگوش چپ قرار داشت.

و روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله کاکل‌های سر آن دو نوزاد مبارک را در وسط سرشان قرار داد.

۱ ـ قُرْط و شَنْف: نوعی گوشواره مخصوصی است.

(۲۲)

بَابُ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ عليه‌السلام عَقَّ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي السَّائِبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عليهما‌السلام قَالَ:

عَقَّ أَبُو طَالِبٍ عليه‌السلام عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَوْمَ السَّابِعِ وَ دَعَا آلَ أَبِي طَالِبٍ.

فَقَالُوا: مَا هَذِهِ؟

فَقَالَ: عَقِيقَةُ أَحْمَدَ.

قَالُوا: لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدَ؟

قَالَ: سَمَّيْتُهُ أَحْمَدَ، لِمَحْمَدَةِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

بخش بیست و دوم

حضرت ابوطالب عليه‌السلام برای پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عقیقه کرد

۱ ـ ابوسائب گوید: امام صادق عليه‌السلام از پدر بزرگوارش امام باقر عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرتش فرمود:

حضرت ابوطالب عليه‌السلام در هفتمین روز تولّد پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله برای آن حضرت عقیقه داد و آل ابوطالب را برای میهمانی دعوت کرد.

گفتند: این میهمانی برای چیست؟

ابوطالب عليه‌السلام فرمود: عقیقه احمد است.

گفتند: برای چه نامش را احمد نهادی؟

فرمود: چون مورد ستایش آسمانیان و زمینیان است؛ از این رو او را احمد صلى‌الله‌عليه‌وآله نامیدم.

(۲۳)

بَابُ التَّطْهِيرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

اخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ، فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ، وَ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَكْرَهُ بَوْلَ الْأَغْلَفِ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ ثَقْبَ أُذُنِ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّةِ، وَ خِتَانَهُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنَ السُّنَّةِ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

بخش بیست و سوم

ختنهٔ پسران

۱ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فرزندان خود را در هفتمین روز تولّدشان ختنه کنید؛ زیرا این برای آنان پاکیزه‌تر است و رویش گوشت را سرعت می‌بخشد و به راستی که زمین از ادرار شخص غلاف دار(ختنه نشده) ناخرسند است.

هم چنین راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: سوراخ کردن‌گوش پسر و ختنه کردن او در هفتمین روز تولّدش از سنّت است.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

طَهِّرُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ، فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ، وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ، وَ إِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِينَ عليهما السلام:

«أَنِ اخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ يَطْهُرُوا، وَ إِنَّ الْأَرْضَ تَضِجُّ إِلَى اللهِ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ» وَ لَيْسَ جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِحَجَّامِي بَلَدِنَا حِذْقٌ بِذَلِكَ وَ لَا يَخْتِنُونَهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ عِنْدَنَا حَجَّامُ الْيَهُودِ فَهَلْ يَجُوزُ لِلْيَهُودِ أَنْ يَخْتِنُوا أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ أَمْ لَا إِنْ شَاءَ اللهُ.

فَوَقَّعَ عليه السلام: السُّنَّةُ يَوْمَ السَّابِعِ، فَلَا تُخَالِفُوا السُّنَنَ إِنْ شَاءَ اللهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَزَعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ مَنْ قِبَلَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام خَتَنَ نَفْسَهُ بِقَدُومٍ عَلَى دَنٍّ.

فرزندانتان را در هفتمین روز ختنه کنید؛ زیرا این، برای آنان زیباتر و پاکیزه‌تر است و رویش گوشت را سرعت می‌بخشد و همانا که زمین از بول شخص غلاف‌دار(ختنه نشده) تا چهل روز نجس می‌شود.

۳ ـ عبدالله بن جعفر در نامه‌ای به امام حسن عسکری عليه السلام نوشت:

از دو امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمودند: «فرزندان خود را در روز هفتم ولادت ختنه می‌کنید تا هر چه زودتر از آلودگی دور شوند»؛ چرا که زمین از بول مردان غلاف‌دار(ختنه نشده)، به درگاه خدا می‌نالد». قربانت گردم! دلّاک‌های محلّی ما آن اندازه مهارت ندارند که نوزاد را در روز هفتم ولادت ختنه کنند، اما دلّاک‌های یهودی هستند و مهارت دارند. آیا رواست یهودیان، کودکان مسلمانان را ختنه کنند؟

امام عليه السلام در پاسخ نوشت: سنت در روز هفتم جاری شده است. بنابراین، از سنت خارج نشوید، ان شاء الله.

۴ ـ محمّد بن قزعه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کسانی کنار ما زندگی می‌کنندو می‌گویند «حضرت ابراهیم عليه السلام خود را با ارّه و بر روی کوزه‌ای ختنه نمود».

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ! لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ، كَذَبُوا عَلَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟

فَقَالَ: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام كَانَتْ تَسْقُطُ عَنْهُمْ غُلْفَتُهُمْ مَعَ سُرَرِهِمْ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ، فَلَمَّا وُلِدَ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام مِنْ هَاجَرَ عَيَّرَتْ سَارَةُ هَاجَرَ بِمَا تُعَيَّرُ بِهِ الْإِمَاءُ، فَبَكَتْ هَاجَرُ وَ اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَلَمَّا رَآهَا إِسْمَاعِيلُ تَبْكِي بَكَى لِبُكَائِهَا.

وَ دَخَلَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا إِسْمَاعِيلُ!

فَقَالَ: إِنَّ سَارَةَ عَيَّرَتْ أُمِّي بِكَذَا وَ كَذَا فَبَكَتْ وَ بَكَيْتُ لِبُكَائِهَا.

فَقَامَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام إِلَى مُصَلَّاهُ، فَنَاجَى فِيهِ رَبَّهُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يُلْقِيَ ذَلِكَ عَنْ هَاجَرَ، فَأَلْقَاهُ اللهُ عَنْهَا.

فَلَمَّا وَلَدَتْ سَارَةُ إِسْحَاقَ وَ كَانَ يَوْمَ السَّابِعِ سَقَطَتْ عَنْ إِسْحَاقَ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ عَنْهُ غُلْفَتُهُ.

فرمود: سبحان الله! چنین سخنی که آنان (اهل سنت) می‌گویند درست نیست؛ آنان به ابراهیم عليه السلام دروغ بسته‌اند.

عرض کردم: پس قضیه چگونه بوده است؟

فرمود: همانا پیامبران عليهم السلام چنین بودند که در روز هفتم ولادتشان، غلاف و بند نافشان از آن‌ها جدا می‌گردید و می‌افتاد. زمانی که از هاجر نوزادی (اسماعیل عليه السلام) برای ابراهیم عليه السلام متولّد شد، ساره با عیب‌هایی که بر کنیزان گرفته می‌شود، بر هاجر عیب و ایراد گرفت و این خرده بر هاجر گران آمد و گریست و اسماعیل عليه السلام نیز به گریه او گریست. ابراهیم عليه السلام وارد شد و فرمود: ای اسماعیل! چرا گریه می‌کنی؟

اسماعیل عليه السلام عرض کرد: ساره برای مادر چنین و چنان ایراد گرفت و مادرم گریست و من هم به خاطر گریهٔ او گریستم.

ابراهیم عليه السلام مناجات کرد و از او خواست که آن عیب و ایرادها را از هاجر بردارد. خداوند متعال آن عیوب را از هاجر برداشت.

هنگامی که ساره اسحاق عليه السلام را به دنیا آورد و روز هفتم فر ارسید، بند نافش افتاد امّا غلافش نیفتاد.

فَجَزِعَتْ مِنْ ذَلِكَ سَارَةُ، فَلَمَّا دَخَلَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام عَلَيْهَا قَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ! مَا هَذَا الْحَادِثُ الَّذِي حَدَثَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ ؟! هَذَا ابْنُكَ إِسْحَاقُ قَدْ سَقَطَتْ عَنْهُ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ عَنْهُ غُلْفَتُهُ ؟!

فَقَامَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام إِلَى مُصَلَّاهُ فَنَاجَى رَبَّهُ وَ قَالَ: يَا رَبِّ! مَا هَذَا الْحَادِثُ الَّذِي قَدْ حَدَثَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ ؟! وَ هَذَا ابْنِي إِسْحَاقُ قَدْ سَقَطَتْ عَنْهُ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ عَنْهُ غُلْفَتُهُ ؟!

فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ! هَذَا لِمَا عَيَّرَتْ سَارَةُ هَاجَرَ فَآلَيْتُ أَنْ لَا أُسْقِطَ ذَلِكَ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ لِتَعْيِيرِ سَارَةَ هَاجَرَ فَاخْتِنْ إِسْحَاقَ بِالْحَدِيدِ وَأَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ.

قَالَ: فَخَتَنَهُ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام بِالْحَدِيدِ وَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِالْخِتَانِ فِي أَوْلَادِ إِسْحَاقَ بَعْدَ ذَلِكَ.

ساره علیها السلام به همین جهت بی‌تابی نمود. آن‌گاه که ابراهیم علیه السلام نزد او آمد عرض کرد: ای ابراهیم! این چه اتفّاقی است که در آل ابراهیم علیه السلام و فرزندان پیامبران رخ داده است؟! این پسر تو، اسحاق است که بند نافش افتاده، ولی غلافش نیفتاده است؟!

ابراهیم علیه السلام برخاست وبه جایگاه نماز خود رفت و با پروردگارش مناجات نمود!وعرض کرد: پروردگارا! این چه حادثه‌ای است که در آل ابراهیم علیه السلام وفرزندان پیامبران رخ داده است؟! این پسر من، اسحاق علیه السلام است که بند نافش افتاده امّا غلافش نیفتاده است؟!

خداوند به او وحی نمود که ای ابراهیم! این به جهت آن عیب و ایرادی است که ساره بر هاجر گرفت؛ من سوگند یاد کردم که به جهت این ایراد، غلاف را از هیچ کدام از فرزندان پیامبران نیندازم. پس اسحاق را با کارد آهنی ختنه کن و گرمای آهن را به او بچشان.

ابراهیم علیه السلام اسحاق را با کاردی آهنی ختنه نمود و پس از آن سنّت ختنه کردن در فرزندان اسحاق علیه السلام جاری گردید.

٥ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

ثَقْبُ أُذُنِ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّةِ وَ خِتَانُ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّةِ .

٦ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الِاسْتِنْجَاءُ وَ الْخِتَانُ .

٧ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ :

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ خِتَانِ الصَّبِيِّ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنَ السُّنَّةِ هُوَ أَوْ يُؤَخَّرُ وَ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ ؟

قَالَ : لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنَ السُّنَّةِ وَ إِنْ أُخِّرَ فَلَا بَأْسَ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ الْخِتَانُ .

---

۵ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام :

سوراخ کردن گوش پسر و ختنه کردن او از سنّت است.

۶ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

استنجاء (طهارت از مدفوع) و ختنه کردن از شیوه و سنّت‌های پیامبران است.

۷ ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: ختنهٔ کودکان در روز هفتم ولادت، سنّت واجب است یا می‌تواند به تأخیر بیفتد؟ و کدام یک فضیلت بیشتری دارد؟

فرمود: ختنه در روز هفتم ولادت سنت شده است، واگر تأخیر بیفتد مانعی ندارد.

۸ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ختنه، از شیوه‌های آیین حنیفی (ابراهیم عليه السلام) است.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الْمَوْلُودُ يُعَقُّ عَنْهُ وَ يُخْتَنُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
إِذَا أَسْلَمَ الرَّجُلُ اخْتَتَنَ وَ لَوْ بَلَغَ ثَمَانِينَ.

(۲٤)

بَابُ خَفْضِ الْجَوَارِي

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ تُسْبَى مِنْ أَرْضِ الشِّرْكِ فَتُسْلِمُ فَتُطْلَبُ لَهَا مَنْ يَخْفِضُهَا فَلَا نَقْدِرُ عَلَى امْرَأَةٍ.

---

۹ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
در هفتمین روز تولّد نوزاد برایش عقیقه می‌کنند و او را ختنه می‌نمایند.

۱۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:
آن گاه که فردی مسلمان شد بایستی ختنه گردد؛ گر چه ۸۰ ساله باشد.

بخش بیست و چهارم

ختنهٔ دختران

۱ ـ ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: دخترکی را از سرزمین شرک بـه کـنیزی آورده‌اند، اینک او مسلمان شده است و هر چند جویا می‌شوند که خانم دلاّکی بیابند تا او را ختنه کند نمی‌یابیم. (تکلیف چیست؟)

فَقَالَ: أَمَّا السُّنَّةُ فِي الْخِتَانِ عَلَى الرِّجَالِ، وَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

خِتَانُ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّةِ، وَ خَفْضُ الْجَوَارِي لَيْسَ مِنَ السُّنَّةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

خَفْضُ الْجَارِيَةِ مَكْرُمَةٌ وَ لَيْسَتْ مِنَ السُّنَّةِ، وَ لَا شَيْئاً وَاجِباً وَ أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَكْرُمَةِ؟

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْخِتَانُ فِي الرَّجُلِ سُنَّةٌ، وَ مَكْرُمَةٌ فِي النِّسَاءِ.

فرمود: سنت ختنه، بر مردان واجب است. زنان دراین‌باره خانم‌ها تکلیفی ندارند.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ختنه کردن پسر سنّت است؛ امّا ختنه کردن دختر سنّت نیست.

۳ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ختنه کردن دختر کرامت و گرامی داشت اوست؛ امّا سنّت واجبی نیست. چه چیزی برتر از کرامت وگرامی داشت است؟!

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ختنه کردن نوزاد پسر سنّت و نوزاد دختر کرامت وگرامی داشت است.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَتِ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ طَيِّبَةَ تَخْفِضُ الْجَوَارِيَ، فَدَعَاهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: لَهَا يَا أُمَّ طَيِّبَةَ! إِذَا أَنْتِ خَفَضْتِ امْرَأَةً فَأَشِمِّي وَ لَا تُجْحِفِي، فَإِنَّهُ أَصْفَى لِلَّوْنِ وَ أَحْظَى عِنْدَ الْبَعْلِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا هَاجَرْنَ النِّسَاءُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله هَاجَرَتْ فِيهِنَّ امْرَأَةٌ يُقَالُ: لَهَا أُمُّ حَبِيبٍ، وَكَانَتْ خَافِضَةً تَخْفِضُ الْجَوَارِيَ.

فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لَهَا: يَا أُمَّ حَبِيبٍ! الْعَمَلُ الَّذِي كَانَ فِي يَدِكِ هُوَ فِي يَدِكِ الْيَوْمَ؟

---

۵ ـ عمرو بن ثابت گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

زنی به نام «امّ طيّبه» دختران نوزاد را ختنه می‌کرد. روزی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله او را به نزد فراخواند و به او فرمود: ای امّ طيّبه! هنگامی که زنی را ختنه می‌کنی، به مقدار اندک بُبر و زیاد نُبر؛ زیرا این، رنگ پوست را تمیزتر می‌کند و نزد شوهر مطلوب‌تر است.

۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که زنان مسلمان به سوی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (که در مدینه بود) هجرت کردند، زنی به نام «امّ حبیب» نیز که دختران را ختنه می‌نمود، همراهشان هجرت نمود. زمانی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله او را دید به او فرمود: ای امّ حبیب! آن کاری که پیش‌تر انجام می‌دادی، اکنون نیز انجام می‌دهی؟

قَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ! إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَرَاماً فَتَنْهَانِي عَنْهُ.
قَالَ: لَا، بَلْ حَلَالٌ، فَادْنِي مِنِّي حَتَّى أُعَلِّمَكِ.
قَالَتْ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقَالَ: يَا أُمَّ حَبِيبٍ! إِذَا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلَا تَنْهَكِي ـ أَيْ لَا تَسْتَأْصِلِي ـ وَ أَشِمِّي، فَإِنَّهُ أَشْرَقُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظَى عِنْدَ الزَّوْجِ.

(۲۵)

بَابُ أَنَّهُ إِذَا مَضَى السَّابِعُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ الْحَلْقُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَوْلُودٍ يُحْلَقُ رَأْسُهُ بَعْدَ يَوْمِ السَّابِعِ.
فَقَالَ: إِذَا مَضَى سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَلْقٌ.
۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْعَقِيقَةِ قَالَ:

عرض کرد: آری، ای پیامبر خدا! مگر این که حرام باشد و شما مرا از این عمل نهی کنی. فرمود: نه، بلکه حلال است؛ نزدیک من بیا تا به تو بیاموزم.
امّ حبیب گوید: نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، آن حضرت فرمود:
ای امّ حبیب! هنگامی که این کار را انجام می‌دهی، در آن مبالغه نکن ـ یعنی آن را قطع نکن ـ بلکه به مقدار اندکی بُبر؛ زیرا این، صورت را روشن‌تر می‌کند و نزد شوهر مطلوب‌تر است.

بخش بیست و پنجم
تراشیدن سر نوزاد پس از روز هفتم

۱ ـ علی بن جعفر علیه السلام برادر امام کاظم علیه السلام گوید:
از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا می‌توان سر نوزاد را پس از روز هفتم تراشید؟
فرمود: هنگامی که هفت روز بگذرد، تراشیدن سر برای نوزاد لازم نیست.
۲ ـ ذریح محاربی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد عقیقه فرمود:

إِذَا جَاوَزَتْ سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَلَا عَقِيقَةَ لَهُ.

(٢٦)
بَابُ نَوَادِرَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ فَيَمُوتُ يَوْمَ السَّابِعِ هَلْ يُعَقُّ عَنْهُ.

قَالَ: إِنْ كَانَ مَاتَ قَبْلَ الظُّهْرِ لَمْ يُعَقَّ عَنْهُ، وَ إِنْ مَاتَ بَعْدَ الظُّهْرِ عُقَّ عَنْهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي هَارُونَ مَوْلَى آلِ جَعْدَةَ قَالَ: كُنْتُ جَلِيساً لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ، فَفَقَدَنِي أَيَّاماً، ثُمَّ إِنِّي جِئْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: لَمْ أَرَكَ مُنْذُ أَيَّامٍ يَا أَبَا هَارُونَ!

فَقُلْتُ: وُلِدَ لِي غُلَامٌ.

هنگامی که هفت روز بگذرد، عقیقهٔ برای نوزاد نیست.

بخش بیست و ششم
چند روایت نکته‌دار

۱ ـ ادریس بن عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای نوزادی که در روز هفتم ولادت می‌میرد باید عقیقه دهند؟

فرمود: اگر پیش از ظهر بمیرد، عقیقه نمی‌شود، و اگر بعد از ظهر بمیرد، عقیقه می‌شود.

۲ ـ ابوهارون، غلام آل جعده گوید: در مدینه همواره بـه خـدمت امـام صـادق علیه السلام می‌رفتم، چند روزی نتوانستم به خدمت آن بروم، روزی به خدمتش شرف‌یاب شدم، به من فرمود: ای اباهارون! چند روز است تو را نمی‌بینم؟!

عرض کردم: برایم پسری به دنیا آمده است.

فَقَالَ: بَارَكَ اللهُ فِيهِ، فَمَا سَمَّيْتَهُ؟

قُلْتُ: سَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً.

قَالَ: فَأَقْبَلَ بِخَدِّهِ نَحْوَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يَقُولُ: مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ! حَتَّى كَادَ يَلْصَقُ خَدُّهُ بِالْأَرْضِ.

ثُمَّ قَالَ: بِنَفْسِي وَ بِوُلْدِي وَ بِأَهْلِي وَ بِأَبَوَيَّ وَ بِأَهْلِ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعاً الْفِدَاءُ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله! لَا تَسُبَّهُ وَ لَا تَضْرِبْهُ وَ لَا تُسِئْ إِلَيْهِ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ دَارٌ فِيهَا اسْمُ مُحَمَّدٍ إِلَّا وَ هِيَ تُقَدَّسُ كُلَّ يَوْمٍ.

ثُمَّ قَالَ: لِي عَقَقْتَ عَنْهُ؟

قَالَ: فَأَمْسَكْتُ.

قَالَ: وَ قَدْ رَآنِي حَيْثُ أَمْسَكْتُ ظَنَّ أَنِّي لَمْ أَفْعَلْ.

فَقَالَ: يَا مُصَادِفُ! ادْنُ مِنِّي فَوَ اللهِ! مَا عَلِمْتُ مَا قَالَ لَهُ إِلَّا أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَ لِي بِشَيْءٍ، فَذَهَبْتُ لِأَقُومَ فَقَالَ لِي: كَمَا أَنْتَ يَا أَبَا هَارُونَ!

فرمود: خداوند او را برایت مبارک گرداند! نامش را چه گذاشته‌ای؟

عرض کردم: او را محمّد نام نهادم.

امام علیه السلام در حالی که می‌فرمود: «محمّد، محمّد، محمّد» گونه‌اش را آن اندازه به زمین نزدیک نمود که نزدیک بود که به زمین بچسبد.

سپس فرمود: خودم، فرزندم، خاندانم، پدر و مادرم و همهٔ اهل زمین به فدای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! فرزندت را دشنام نده، او را نزن و با او بد اخلاقی نکن. و بدان که در روی زمین هر خانه‌ای که در آن نام محمّد باشد، هر روز آن خانه تقدیس می‌شود.

سپس به من فرمود: آیا برایش عقیقه داده‌ای؟

ابوهارون گوید: من جواب ندادم. هنگامی که آن بزرگوار متوجه سکوت من شد، گمان نمود که من عقیقه نداده‌ام.

آن‌گاه به مصادف رو کرد و فرمود: ای مصادف! نزدیک من بیا.

ابوهارون گوید: به خدا سوگند! من متوجّه نشدم که امام علیه السلام به مصادف چه فرمود؛ جز این که گمان کردم چیزی را در خصوص من دستور داده است. وقتی خواستم برخیزم امام علیه السلام به من فرمود: ای اباهارون! همان طور که هستی، بمان!

فَجَاءَنِي مُصَادِفٌ بِثَلَاثَةِ دَنَانِيرَ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِي، فَقَالَ: يَا أَبَا هَارُونَ! اذْهَبْ فَاشْتَرِ كَبْشَيْنِ وَ اسْتَسْمِنْهُمَا وَ اذْبَحْهُمَا وَ كُلْ وَ أَطْعِمْ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَعُقَّ عَنْ وَلَدِهِ حَتَّى كَبِرَ وَ كَانَ غُلَاماً شَابّاً أَوْ رَجُلاً قَدْ بَلَغَ.

قَالَ: إِذَا ضُحِّيَ عَنْهُ أَوْ ضَحَّى الْوَلَدُ عَنْ نَفْسِهِ، فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ عَقِيقَتُهُ.

وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: الْمَوْلُودُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ، فَكَّهُ أَبَوَاهُ أَوْ تَرَكَاهُ.

(۲۷)

بَابُ كَرَاهِيَةِ الْقَنَازِعِ

۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

آن‌گاه مصادف نزد من آمد و سه دینار در دست من نهاد.

امام عليه السلام فرمود: ای ابو هارون! برو و دو قوچ خریداری کن و آن‌ها را ذبح کن؛ هم خودت از گوشت آن بخور و هم به دیگران اطعام کن.

۳ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که فرزند خود را عقیقه نکرده و او نوجوان غیر بالغ و یا مردی بالغ شده است (تکلیف عقیقهٔ او چه خواهد بود؟)

فرمود: اگر در یک روز عید قربان به نام فرزندش قربانی کند و یا خود فرزند به نام خودش قربانی نماید، جای عقیقه را خواهد گرفت.

و فرمود: جد بزرگوارم رسول خدا ﷺ فرمود:

نوزاد درگرو عقیقه است، خواه پدر و مادر فرزند خود را ازگرو خارج کنند و یا نکنند.

بخش بیست و هفتم
کراهت کاکل گذاشتن به کودکان

۱ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

لَا تَحْلِقُوا الصِّبْيَانَ الْقَزَعَ ، وَ الْقَزَعُ أَنْ يَحْلِقَ مَوْضِعاً وَ يَدَعَ مَوْضِعاً .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ الْقَزَعَ فِي رُءُوسِ الصِّبْيَانِ .

وَ ذَكَرَ أَنَّ الْقَزَعَ أَنْ يُحْلَقَ الرَّأْسُ إِلَّا قَلِيلاً وَ يُتْرَكَ وَسَطُ الرَّأْسِ يُسَمَّى الْقَزَعَةَ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : أُتِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله بِصَبِيٍّ يَدْعُو لَهُ وَ لَهُ قَنَازِعُ ، فَأَبَى أَنْ يَدْعُوَ لَهُ وَ أَمَرَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ وَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله بِحَلْقِ شَعْرِ الْبَطْنِ .

(۲۸)

بَابُ الرَّضَاعِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام :

موی سر کودکان را به صورت کاکل نتر اشید؛ کاکل به این صورت است که قسمتی از سر را می‌تراشند و قسمت دیگر را رها می‌کنند.

۲ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام از کاکلی که در سر کودکان بود کراهت داشت.

وی افزود که کاکل آن است که جز قسمت اندکی از سر کودک بقیه تراشیده شود، و وسط سر رها شود که این را کاکل می‌نامند.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کودکی را نزد پیامبر صلى الله عليه و آله آوردند تا برایش دعا نماید. آن کودک کاکل‌هایی بر سرش داشت پیامبر صلى الله عليه و آله از دعا کردن خودداری کرد و دستور فرمود که سرش را بتراشند.

هم چنین پیامبر خدا صلى الله عليه و آله به تراشیدن موی مادرزادی امر فرمود.

بخش بیست و هشتم
حکم شیر دادن به نوزاد

۱ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

مَا مِنْ لَبَنٍ يُرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَعْظَمَ بَرَكَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أُمِّهِ أُمِّ إِسْحَاقَ بِنْتِ سُلَيْمَانَ قَالَتْ: نَظَرَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَنَا أُرْضِعُ أَحَدَ بَنِيَّ مُحَمَّداً ـ أَوْ إِسْحَاقَ ـ.

فَقَالَ: يَا أُمَّ إِسْحَاقَ! لَا تُرْضِعِيهِ مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ وَ أَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا؛ يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَاماً وَ الْآخَرُ شَرَاباً.

۳ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الرَّضَاعُ وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْراً، فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّضَاعِ؟

فَقَالَ: لَا تُجْبَرُ الْحُرَّةُ عَلَى رَضَاعِ الْوَلَدِ، وَ تُجْبَرُ أُمُّ الْوَلَدِ.

کودک از هیچ شیری تغذیه نمی‌کند که برکت آن از شیر مادرش بیشتر باشد.

۲ ـ امّ اسحاق، دختر سلیمان گوید: من در حال شیر دادن به یکی از پسرانم ـ محمّد یا اسحاق ـ بودم، امام صادق علیه السلام مرا در این حال دید و فرمود:

ای امّ اسحاق! او را از یک پستان شیر مده؛ بلکه از هر دو پستان شیر بده؛ چرا که یکی از پستان‌ها غذا و دیگری نوشیدنی است.

۳ ـ سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مدّت شیر دادن، بیست و یک ماه است. هر اندازه‌ای که کمتر باشد، بر کودک ستم شده است.

۴ ـ سلیمان بن داوود منقری گوید:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شیر دادن سؤال شد.

فرمود: نمی‌توان زن آزاد را بر شیر دادن کودکش مجبور کرد؛ ولی کنیز فرزنددار مجبور است که به کودکش شیر دهد.

۵ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ تُوُفِّيَ وَ تَرَكَ صَبِيّاً فَاسْتُرْضِعَ لَهُ.

فَقَالَ: أَجْرُ رَضَاعِ الصَّبِيِّ مِمَّا يَرِثُ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ.

۶ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿لا تُضَارَّ وٰالِدَةٌ بِوَلَدِهٰا وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾.

فَقَالَ: كَانَتِ الْمَرَاضِعُ مِمَّا يَدْفَعُ إِحْدَاهُنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَرَادَ الْجِمَاعَ، تَقُولُ: لَا أَدَعُكَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْبَلَ، فَأَقْتُلَ وَلَدِي هَذَا الَّذِي أُرْضِعُهُ، وَ كَانَ الرَّجُلُ تَدْعُوهُ الْمَرْأَةُ فَيَقُولُ: أَخَافُ أَنْ أُجَامِعَكِ فَأَقْتُلَ وَلَدِي فَيَدَعُهَا وَ لَا يُجَامِعُهَا، فَنَهَى اللهُ عزّ وجلّ عَنْ ذَلِكَ أَنْ يُضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ، وَ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ.

---

۵ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام دربارهٔ مردی که از دنیا رفته بود و کودکی از او مانده بود و برای کودک دایه‌ای گرفته بودند، قضاوت نمود و فرمود:

اجرت شیر دادن به کودک از مواردی است که کودک از پدر و مادرش ارث می‌برد.

۶ ـ ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ این آیه که می‌فرماید: «نه مادر می‌تواند به خاطر کودک به شوهر ضرر بزند و نه پدر» سؤال نمودم.

فرمود: زنان شیرده شوهران خود را از آمیزش باز می‌داشتند. زن می‌گفت: نمی‌گذارم با من نزدیکی کنی؛ می‌ترسم آبستن شوم و با این کار فرزند شیرخوارم را بکشم و گاهی زن شوهر را به آمیزش فرا می‌خواند و مرد می‌گفت: می‌ترسم با تو آمیزش کنم و تو را باردار کنم با این عمل فرزندم را بکشم. پس زن را رها می‌کرد و با او آمیزش نمی‌نمود. بنابراین خداوند از این کار نهی کرد که مرد با ترک آمیزش به زن ضرر زند و یا زن به مرد ضرر وارد سازد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام نَحْوَهُ وَ زَادَ:

وَ أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ﴾، فَإِنَّهُ نَهَى أَنْ يُضَارَّ بِالصَّبِيِّ أَوْ يُضَارَّ أُمُّهُ فِي رَضَاعِهِ وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِي رَضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ، فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ قَبْلَ ذَلِكَ كَانَ حَسَناً وَ الْفِصَالُ هُوَ الْفِطَامُ.

۷ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَةً وَ مَعَهَا مِنْهُ وَلَدٌ فَأَلْقَتْهُ عَلَى خَادِمٍ لَهَا فَأَرْضَعَتْهُ ثُمَّ جَاءَتْ تَطْلُبُ رَضَاعَ الْغُلَامِ مِنَ الْوَصِيِّ.

فَقَالَ: لَهَا أَجْرُ مِثْلِهَا وَ لَيْسَ لِلْوَصِيِّ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ حَجْرِهَا حَتَّى يُدْرِكَ وَ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ.

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ۷ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ هَلْ يُرْضَعُ أَكْثَرَ مِنْ سَنَتَيْنِ؟

حلبی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و می‌افزاید: این که خداوند فرمود: «وبر وارث او نیز همین حکم لازم است»؛ در واقع خداوند نهی نمود که به کودک یا مادرش در مورد شیر دادن ضرر وارد شود. مادر حق ندارد اجرت شیر دادن بیش از دو سال را بگیرد. پس اگر مرد و همسرش با رضایت و مشاوره تصمیم بگیرند که پیش از دو سال کودک را از شیر بگیرند، کار نیکویی است.

۷ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ کسی که بمیرد و از او یک خانم و یک کودک نوزاد بماند و خانم کودک خود را به کنیز خود بسپارد تا شیر دهد و بزرگ کند، سپس به وصی شوهرش مراجعه کند و اجرت شیر کودک را مطالبه نماید فرمود:

مادر حق دارد اجرة المثل (دستمزد معمولی زنان شیرده) را از وصی شوهرش دریافت کند، وصی حق ندارد کودک را از دامن مادرش جدا کند تا موقعی که کودک بالغ شود و اموال او را در اختیارش بگذارد.

۸ـ سعد بن سعد اشعری گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: آیا (کودک شیرخوار را می‌توان بیش از دو سال شیر داد؟

فَقَالَ: عَامَيْنِ.

قُلْتُ: فَإِنْ زَادَ عَلَى سَنَتَيْنِ هَلْ عَلَى أَبَوَيْهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ؟

قَالَ: لَا.

(۲۹)

بَابٌ فِي ضَمَانِ الظِّئْرِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِئْراً فَدَفَعَ إِلَيْهَا وَلَدَهُ فَانْطَلَقَتِ الظِّئْرُ فَدَفَعَتْ وَلَدَهُ إِلَى ظِئْرٍ أُخْرَى فَغَابَتْ بِهِ حِيناً، ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ طَلَبَ وَلَدَهُ مِنَ الظِّئْرِ الَّتِي كَانَ أَعْطَاهَا إِيَّاهُ فَأَقَرَّتْ أَنَّهَا اسْتَأْجَرَتْهُ وَ أَقَرَّتْ بِقَبْضِهَا وَلَدَهُ وَ أَنَّهَا كَانَتْ دَفَعَتْهُ إِلَى ظِئْرٍ أُخْرَى.

فَقَالَ: عَلَيْهَا الدِّيَةُ أَوْ تَأْتِيَ بِهِ.

فرمود: به کودک دو سال کامل شیر می‌دهند.

پرسیدم: اگر از دو سال تجاوز کند، آیا پدر و مادرش مسئولند؟

فرمود: نه.

بخش بیست و نهم

مسئولیت دایه

۱ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کودک خود را به دایه می‌سپارد دایه کودک را به دایهٔ دیگری تحویل می‌دهد، دایهٔ دوم فرزند را می‌برد و باز نمی‌گردد. موقعی که پدر، کودک خود را از دایه مطالبه می‌کند، دایه اعتراف می‌کند که برای شیر دادن کودک استخدام شده و کودک را تحویل گرفته است؛ ولی اظهار می‌کند که کودک را به دایهٔ دیگری سپرده و تا کنون از او بی خبر مانده است. (تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: دایهٔ اول مسئولیت دارد؛ یا باید دیهٔ کودک را بپردازد و یا کودک را به پدرش بازگرداند.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِئْراً فَغَابَتْ بِوَلَدِهِ سِنِينَ، ثُمَّ إِنَّهَا جَاءَتْ بِهِ فَأَنْكَرَتْهُ أُمُّهُ وَ زَعَمَ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ، الظِّئْرُ مَأْمُونَةٌ.

(۳۰)

بَابُ مَنْ يُكْرَهُ لَبَنُهُ وَ مَنْ لَا يُكْرَهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: امْرَأَةٌ وَلَدَتْ مِنَ الزِّنَا أَتَّخِذُهَا ظِئْراً؟

قَالَ: لَا تَسْتَرْضِعْهَا وَ لَا ابْنَتَهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُظَائَرَةِ الْمَجُوسِيِّ.

---

۲ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که کودک خود را به دایه‌ای سپرد، و دایه چند سال غایب شد و کودک را باز نیاورد. بعد از چند سال کودک را باز آورد و مادرش بچه را انکار کردوگفت: این کودک، فرزند من نیست، خانوادهٔ مادر نیز عقیده دارند که این کودک را به جا نمی‌آورند، آیا دایه مسؤولیتی دارد؟

فرمود: دایه مسؤولیتی ندارد، چرا که دایه امین است.

بخش سی‌ام
دایه‌ای که شیرش کراهت دارد

۱ ـ عبیدالله حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زنی از راه زنا صاحب فرزندی شده است آیا می‌توانم او را به دایگی بگیرم؟

فرمود: نه او را به شیر دهی استخدام‌کن و نه دخترش را.

۲ ـ عبدالله بن هلال گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا می‌توان دایهٔ مجوسی استخدام نمود؟

فَقَالَ: لَا، وَ لَكِنْ أَهْلُ الْكِتَابِ.

٣ ـ وَ عَنْهُ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَامْنَعُوهُنَّ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ تُرْضِعَ لَهُ الْيَهُودِيَّةُ وَ النَّصْرَانِيَّةُ وَ الْمُشْرِكَةُ؟

قَالَ: لَا بَأْسَ.

وَ قَالَ: امْنَعُوهُنَّ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَبَنُ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْمَجُوسِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لَبَنِ وَلَدِ الزِّنَا.

فرمود: نه، ولی اگر از اهل کتاب (یهودونصارا)باشد، مانعی ندارد.

۳ ـ عبدالله بن هلال گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که دایه‌های غیر مسلمان به فرزندان شما شیر می‌دهند، آن‌ها را از خوردن شراب منع کنید.

۴ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا انسان می‌تواند از یهودی، نصارا و مشرکان دایه بگیرد؟

فرمود: مانعی ندارد.

و فرمود: آنان را از خوردن شراب منع کنید.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

به نظر من زن یهودی، نصرانی و مجوسی برای دایگی مورد پسندتر از دایگی زنی است که از زنا صاحب شیر شده است.

وَ كَانَ لَا يَرَى بَأْساً بِلَبَنِ وَلَدِ الزِّنَا إِذَا جَعَلَ مَوْلَى الْجَارِيَةِ الَّذِي فَجَرَ بِالْجَارِيَةِ فِي حِلٍّ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ غُلَامٍ لِي وَثَبَ عَلَى جَارِيَةٍ لِي فَأَحْبَلَهَا فَوَلَدَتْ وَ احْتَجْنَا إِلَى لَبَنِهَا، فَإِنْ أَحْلَلْتُ لَهُمَا مَا صَنَعَا أَ يَطِيبُ لَبَنُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ يَكُونُ لَهَا الْخَادِمُ قَدْ فَجَرَتْ. فَنَحْتَاجُ إِلَى لَبَنِهَا.

قَالَ: مُرْهَا فَلْتُحَلِّلْهَا يَطِيبُ اللَّبَنُ.

محمّد بن مسلم گوید: اگر مولای کنیز زناکار، شخصی را که با کنیز زنا کرده بود حلال می‌کرد ؛ امام عليه السلام به دایگی چنین زنی ایراد نمی‌گرفت.

۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:

برده‌ای دارم که با یکی از کنیزانم زنا کرده و او را باردار نموده است. کنیز زایمان نموده و اکنون ما به شیر کنیز نیاز داریم. اگر این کار را بر آن‌ها حلال کنم، آیا شیر کنیز پاک و حلال می‌شود؟

فرمود: آری.

۷ ـ هشام بن سالم، جمیل بن درّاج و سعد بن ابی خلف گویند:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنی که برده‌ای دارد و با او زنا می‌کند و اکنون به شیر این زن نیاز است ؛ فرمود:

به زن دستور بده تا برده را حلال کند تا شیر، پاکیزه گردد [1].

---

۱ ـ شیخ طوسی رحمه الله در توضیح این روایت می‌گوید:این تحلیل فقط شیر را پاک می‌کند ؛ نه قبح‌وزشتی عمل زنا را.

۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقَاءَ، فَإِنَّ اللَّبَنَ؛ يُعْدِي، وَ إِنَّ الْغُلَامَ يَنْزِعُ إِلَى اللَّبَنِ يَعْنِي إِلَى الظِّئْرِ فِي الرُّعُونَةِ وَ الْحُمْقِ.

۹ ـ عَلِيٌّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقَاءَ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يَغْلِبُ الطِّبَاعَ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقَاءَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشِبُّ عَلَيْهِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

انْظُرُوا مَنْ تُرْضِعُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشِبُّ عَلَيْهِ.

---

۸ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

زن کم عقل را به دایگی نگیرید؛ زیرا شیر سرایت می‌کند و کودک به سوی شیر خود می‌رود ؛ یعنی کودک در تهی مغزی و کم عقلی به دایه‌اش می‌رود.

۹ ـ مسعده گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام می‌فرمود:

زن بی عقل را به دایگی مگیرید؛ زیرا شیر بر سرشت انسان غلبه می‌کند.

و پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: زن بی عقل را به دایگی نگیرید؛ زیرا کودک به همان صورت رشد می‌کند.

۱۰ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

مراقب باشید که دایهٔ مناسبی برای فرزند خود بیابید که شخصیت کودک با شیر دایه پرورش می‌یابد.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ وَلَدَتْ مِنْ زِنًى هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يُسْتَرْضَعَ بِلَبَنِهَا؟

قَالَ: لَا يَصْلُحُ، وَ لَا لَبَنِ ابْنَتِهَا الَّتِي وُلِدَتْ مِنَ الزِّنَى.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْهَيْثَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام.

اسْتَرْضِعْ لِوَلَدِكَ بِلَبَنِ الْحِسَانِ، وَ إِيَّاكَ وَ الْقِبَاحَ، فَإِنَّ اللَّبَنَ قَدْ يُعْدِي.

۱۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

عَلَيْكُمْ بِالْوُضَّاءِ مِنَ الظُّؤْرَةِ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي.

۱۴ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۱۱ ـ علی بن جعفر عليه السلام نظیر روایت اول را از برادرش امام کاظم عليه السلام نقل می‌کند [۱].

۱۲ ـ محمّد بن مروان گوید: امام باقر عليه السلام به من فرمود:

زنان زیباروی را به دایگی فرزندت انتخاب کن و بر تو باد دوری از زنان زشت‌روی؛ چرا که شیر در سرشت کودک تأثیر می‌گذارد.

۱۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

بر شما سفارش می‌کنم که نوزاد خود را به دایه‌های پاک و نظیف بسپارید، زیرا شیر دایه در وجود کودک اثر می‌گذارد.

۱۴ ـ سعید بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

---

۱ ـ ر.ک روایت یکم از بخش سی ام.

لَا تَسْتَرْضِعُوا لِلصَّبِيِّ الْمَجُوسِيَّةَ وَ اسْتَرْضِعْ لَهُ الْيَهُودِيَّةَ وَ النَّصْرَانِيَّةَ، وَ لَا يَشْرَبْنَ الْخَمْرَ وَ يُمْنَعْنَ مِنْ ذَلِكَ.

(۳۱)
بَابُ مَنْ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ إِذَا كَانَ صَغِيراً؟

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ فَضْلٍ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام: الرَّجُلُ أَحَقُّ بِوَلَدِهِ أَمِ الْمَرْأَةُ؟

قَالَ: لَا، بَلِ الرَّجُلُ، فَإِنْ قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا الَّذِي طَلَّقَهَا: أَنَا أُرْضِعُ ابْنِي بِمِثْلِ مَا تَجِدُ مَنْ تُرْضِعُهُ فَهِيَ أَحَقُّ بِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

برای نوزاد دایهٔ مجوسی استخدام نکنید، در صورت لزوم دایهٔ یهودی و نصرانی استخدام کن و باید از خوردن شراب خودداری کنند،و از این کار منع شوند.

بخش سی و یکم
حقّ سرپرستی کودک با کیست ؟

۱ ـ فضل ابی عبّاس گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد به فرزندش حق بیشتری دارد یا زن؟

فرمود: نه؛ بلکه مرد حق بیشتری دارد. از این رو اگر زن به شوهرش که او را طلاق داده بگوید: من پسرم را با همان قیمتی که دایه دارد، شیر می‌دهم ؛ او به فرزند شایسته‌تر است.

۲ ـ ابو صباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى أَنْفَقَ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا، وَ إِذَا وَضَعَتْهُ أَعْطَاهَا أَجْرَهَا وَ لَا يُضَارَّهَا إِلَّا أَنْ يَجِدَ مَنْ هُوَ أَرْخَصُ أَجْراً مِنْهَا، فَإِنْ هِيَ رَضِيَتْ بِذَلِكَ الْأَجْرِ، فَهِيَ أَحَقُّ بِابْنِهَا حَتَّى تَفْطِمَهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ أَيُّهُمَا أَحَقُّ بِالْوَلَدِ؟

قَالَ: الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ مَا لَمْ تَتَزَوَّجْ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: ﴿وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾.

هنگامی که مرد زن باردار خود را طلاق دهد، باید نفقه‌اش را بپردازد تا این که زن زایمان کند و آن گاه که زن زایمان نمود، شوهرش باید اجرت شیر دادن زن را به او بپردازد و حق ندارد با جدا کردن زن از فرزندش به او ضرر برساند، مگر دایه‌ای را بیابد که کمتر از همسرش اجرت می‌گیرد. در این صورت اگر زن به همان قیمت کمتر راضی شود، او به شیر دادن فرزندش تا هنگام از شیرگرفتن سزاوارتر است.

۳ ـ راوی گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند:

مردی همسرش را که دارای فرزندی است طلاق می‌دهد؛ کدام یک به فرزند سزاوارتر است؟

فرمود: زن تا زمانی که ازدواج نکرده است، نسبت به فرزند سزاوارتر است.

۴ ـ داوود بن حُصین گوید: امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ ای آیه که:

خداوند متعال می‌فرماید: «و مادران باید فرزندان خود را شیر بدهند» فرمود:

قَالَ: مَا دَامَ الْوَلَدُ فِي الرَّضَاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ بِالسَّوِيَّةِ، فَإِذَا فُطِمَ فَالْأَبُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْأُمِّ، فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَالْأُمُّ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصَبَةِ، فَإِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ وَ قَالَتِ الْأُمُّ: لَا أُرْضِعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمَ، فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَرْفَقُ بِهِ أَنْ يُتْرَكَ مَعَ أُمِّهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ نَكَحَتْ عَبْداً فَأَوْلَدَهَا أَوْلَاداً ثُمَّ إِنَّهُ طَلَّقَهَا فَلَمْ تُقِمْ مَعَ وُلْدِهَا وَ تَزَوَّجَتْ. فَلَمَّا بَلَغَ الْعَبْدَ أَنَّهَا تَزَوَّجَتْ أَرَادَ أَنْ يَأْخُذَ وُلْدَهُ مِنْهَا وَ قَالَ: أَنَا أَحَقُّ بِهِمْ مِنْكِ إِنْ تَزَوَّجْتِ.

فَقَالَ: لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا وُلْدَهَا وَ إِنْ تَزَوَّجَتْ حَتَّى يُعْتَقَ هِيَ أَحَقُّ بِوُلْدِهَا مِنْهُ مَا دَامَ مَمْلُوكاً، فَإِذَا أُعْتِقَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِمْ مِنْهَا.

مادام که کودک دورهٔ شیرخوارگی را می‌گذراند، نسبت کودک به پدر و مادر یکسان است. بعد از آن که کودک را از شیر بگیرند، پدر نسبت به کودک از مادر شایسته‌تر است و اگر پدر کودک بمیرد مادر کودک بر خویشان پدری کودک، حق تقدم دارد.

اگر پدر کودک دایه‌ای بیابد که چهار درهم اجرت بگیرد و مادر بگوید: من با کمتر از پنج درهم شیر نمی‌دهم، پدر می‌تواند فرزند خود را از مادرش جدا کند و به دایه بسپارد، ولی صلاح کودک آن است که در دامن مادر بماند و از شیر مادر بزرگ شود.

۵ ـ داُوود رقّی گوید:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زن آزادی با برده‌ای ازدواج کرد و از او صاحب چند فرزند شد، سپس زن را طلاق داد و او در کنار فرزندانش نماند و ازدواج نمود. هنگامی که به برده خبر رسید که همسر سابقش ازدواج نموده خواست که فرزندانش را از او بگیرد و گفت: من نسبت به فرزندان از تو سزاوارترم؛ چون تو ازدواج کرده‌ای.

فرمود: برده حق ندارد که فرزندان را از آن زن بگیرد، گرچه زن ازدواج کرده باشد؛ تا هنگامی که برده، آزاد شود زن نسبت به فرزندانش از برده سزاوارتر است تا هنگامی که برده، برده است. پس هرگاه برده، آزاد شود، او نسبت به فرزندان از زن سزاوارتر خواهد بود.

(۳۲)
بَابُ النُّشُوءِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَائِذِ بْنِ حَبِيبٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ زَيْدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَثَّغِرُ الْغُلَامُ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَ يُؤْمَرُ بِالصَّلَاةِ لِتِسْعٍ، وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرٍ، وَ يَحْتَلِمُ لِأَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً، وَ مُنْتَهَى طُولِهِ لِاثْنَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ سَنَةً، وَ مُنْتَهَى عَقْلِهِ لِثَمَانٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً إِلَّا التَّجَارِبَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّرِيرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

يَشِبُّ الصَّبِيُّ كُلَّ سَنَةٍ أَرْبَعَ أَصَابِعَ بِأَصَابِعِ نَفْسِهِ.

بخش سی و دوم
رشد کودک

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دندان‌های شیری پسر در هفت سالگی می‌افتد در نُه سالگی امر به نماز خواندن می‌شود در ده سالگی محل خواب پسران از همدیگر جدا می‌شود، در چهارده سالگی محتلم می‌شود، نهایت رشد او تا بیست و دو سالگی است و نهایت رشد عقلش جز تجربه هایی که کسب می‌کند تا بیست و هشت سالگی است.

۲ ـ حمّاد بن عیسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

کودک هر سال چهار انگشت ـ به اندازهٔ انگشتان خودش ـ رشد می‌کند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ:
الْغُلَامُ لَا يُلْقِحُ حَتَّى يَتَفَلَّكَ ثَدْيَاهُ وَ تَسْطَعَ رِيحُ إِبْطَيْهِ.

(۳۳)
بَابُ تَأْدِيبِ الْوَلَدِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمْهُ نَفْسَكَ سَبْعاً، فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

۳ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام از پدربزرگوارش امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: بلوغ پسر به این است که سینه‌اش گرد و برآمده شود و بوی زیر بغلش منتشر و پراکنده گردد.

بخش سی و سوم
دوران ادب آموزی کودک

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
کودک را تا هفت سالگی رهاکن تا بازی کند، هفت سال دیگر با او همراهی کن سپس اگر رستگار شد (که بهتر) و گرنه از کسانی است که خیری در آنان نیست.

۲ ـ یونس بن یعقوب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَمْهِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ ، فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ .

٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ ، وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ ، وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله :

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمُ السِّبَاحَةَ وَ الرِّمَايَةَ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ .

کودک خود را تا شش سال رها کن، سپس هفت سال او را همراه خودکن و با ادب خود به او ادب بیاموز، اگر پذیرفت و صالح شد (که بهتر) و گرنه رهایش کن.

۳ ـ یعقوب بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پسر باید هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد و هفت سال به آموزش حلال و حرام بپردازد.

۴ ـ یعقوب بن سالم در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به فرزندانتان شنا و تیر اندازی بیاموزید.

۵ ـ جمیل بن درّاج و دیگران گویند: امام صادق علیه السلام فرمود:

فرزندانتان را در آغاز نوجوانی با (اهل بیت علیهم السلام) حدیث تربیت کنید؛ پیش از آن که «مرجئه» [1] در افکار فرزندانتان از شما پیشی گیرند.

---

۱ ـ مرجئه گروهی از مخالفان اهل بیت علیهم السلام بودند که می‌گفتند با ایمان هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُفَرَّقُ بَيْنَ الْغِلْمَانِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ.

٧ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّا نَأْمُرُ الصِّبْيَانَ أَنْ يَجْمَعُوا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الْأُولَى وَ الْعَصْرِ وَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مَا دَامُوا عَلَى وُضُوءٍ قَبْلَ أَنْ يَشْتَغِلُوا.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

أَدِّبِ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدِّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ، وَ اضْرِبْهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ.

---

۶ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که پسران ده ساله شوند، بستر خواب آنان از دختران جدا می‌شود.

۷ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ما به کودکان خود دستور می‌دهیم که نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء را با هم بخوانند تا هنگامی که با وضو هستند؛ پیش از آن که به کار دیگری مشغول شوند.

۸ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

کودک یتیم را به جهت خطایی تنبیه کن که فرزند خودت را برای آن خطا تنبیه می‌کنی.

(٣٤)
بَابُ حَقِّ الْأَوْلَادِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ: تُحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ، وَ ضَعْهُ مَوْضِعاً حَسَناً.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: كَانَ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ شَكَا ابْنَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِيما أَفْسَدَ لَهُ.
فَقَالَ لَهُ: اسْتَصْلِحْهُ فَمَا مِائَةُ أَلْفٍ فِيما أَنْعَمَ اللهُ بِهِ عَلَيْكَ؟!

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
رَحِمَ اللهُ وَالِدَيْنِ أَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَى بِرِّهِمَا.

بخش سی و چهارم
حقّ فرزندان

۱ ـ درست گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:
شخصی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! حق این پسرم چیست؟
فرمود: برای او نام زیبا انتخاب‌کن او را مؤدب بیاور و در جایگاه خوبی قرارش ده [1].

۲ ـ معمّر بن خلّاد گوید: داوود بن زُربی خدمت امام کاظم عليه السلام شکوه کرد که فرزندم، خسارت فراوانی به بار آورده است.
امام فرمود: فرزندت را طَرد مکن؛ بلکه به اصلاح او بکوش. صد هزار درهم خسارت در برابر نعمت خداوند بر تو به سبب وجود او، چه ارزشی دارد؟!

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
خداوند رحمت کند پدر ومادری را که فرزندشان را با رفتارشان در نیکی به خودشان یاری کنند.

---

۱ ـ به‌نظر می‌رسد منظور این‌است که برای او شغل حلالی به‌او بیاموز یا همسری شیعه برایش برگزین.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

صَلَّى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ.

فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ: هَلْ حَدَثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَثٌ؟

قَالَ: وَ مَا ذَاكَ؟

قَالُوا: خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ.

فَقَالَ لَهُمْ: أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ؟!

٥ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لِوَلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا.

---

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله با مردم نماز ظهر می‌خواند و دو رکعت آخر نماز را سریع و خفیف ادا کرد. موقعی که رسول خدا صلى الله عليه وآله نماز خود را سلام داد، مردم به ایشان عرض کردند: آیا دستور جدیدی دربارهٔ نماز صادر شده است؟

فرمود: از چه جهت؟

عرض کردند: شما دو رکعت آخر نماز را بسیار سریع و خفیف ادا کردید.

فرمود: آیا فریاد کودک را نشنیدید؟!

۵ـ زید بن علی عليه السلام از پدرش و او از جدّش عليهما السلام روایت می‌کند و می‌گوید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

پدر و مادر توسّط فرزند عاق می‌شوند؛ همان‌گونه که فرزند توسّط آنان عاق می‌شود.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا مَغْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي: يَا سَكُونِيُّ! مِمَّا غَمُّكَ؟

قُلْتُ: وُلِدَتْ لِي ابْنَةٌ.

فَقَالَ: يَا سَكُونِيُّ! عَلَى الْأَرْضِ ثِقْلُهَا وَ عَلَى اللهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجَلِكَ، وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ.

فَسَرَّى وَ اللهِ عَنِّي.

فَقَالَ لِي: مَا سَمَّيْتَهَا؟

قُلْتُ: فَاطِمَةَ.

قَالَ: آهِ آهِ.

ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ، فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

---

۶ ـ سکونی گوید: روزی با اندوه خدمت امام صادق علیه السلام شرف‌یاب شدم، فرمود: ای سکونی! چرا اندوهگین هستی؟

عرض کردم: دختری برایم متولّد شده است.

فرمود: ای سکونی! سنگینی دخترت بر زمین و روزی او به عهده خداوند است؛ او در غیر زندگی تو زندگی می‌کند و جز روزی تو بهره می‌برد.

سکونی گوید: به خدا سوگند! سخن حضرتش غم را از من زدود.

آن گاه فرمود: نام او را چه گذاشته‌ای؟

عرض کردم: فاطمه.

آن حضرت به یاد مظلومیّت حضرت زهرا علیها السلام افتاد و فرمود: آه! آه.

سپس دست مبارک را بر پیشانی گذاشت و فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَراً أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللهِ وَ يُطَهِّرَهُ وَ يُعَلِّمَهُ السِّبَاحَةَ، وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يُعَلِّمَهَا سُورَةَ النُّورِ، وَ لَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ، وَ لَا يُنْزِلَهَا الْغُرَفَ، وَ يُعَجِّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، أَمَّا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ، فَلَا تَسُبَّهَا وَ لَا تَلْعَنْهَا وَ لَا تَضْرِبْهَا.

(۳۵)

بَابُ بِرِّ الْأَوْلَادِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

حق فرزند پسر بر پدرش این گونه است که برای او، مادر زیرک و با شرافتی انتخاب کند، برایش نام زیبایی بگذارد، به او قرآن بیاموزد، او را ختنه کند و بر او شنا آموزش دهد.

و برای فرزند دختر، مادر زیرک برگزینند، برایش نام زیبایی انتخاب کند، به او سورهٔ نور بیاموزد، سورهٔ یوسف را نیاموزد و او را در طبقه فوقانی خانه جای ندهد و در فرستادن او به خانه شوهرش شتاب کند.

آن گاه که نام دخترت را فاطمه نهادی؛ به او دشنام نده، او را لعنت نکن و او را کتک نزن.

بخش سی و پنجم
نیکی به فرزندان

۱ ـ فضل بن قرّه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ ﷻ لَهُ حَسَنَةً، وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبَوَيْنِ فَيُكْسَيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وُجُوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي طَالِبٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مَنْ أَبَرُّ؟

قَالَ: وَالِدَيْكَ.

قَالَ: قَدْ مَضَيَا.

قَالَ: بَرَّ وَلَدَكَ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ، وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ.

هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند برایش یک حسنه می‌نویسد، و هر کس فرزندش را خوشحال کند، خداوند در روز رستاخیز او را شاد خواهد نمود و هر کس به فرزندش قرآن بیاموزد، در روز قیامت پدر و مادر او فرا می‌خوانند و به آنان دو لباس مخصوص می‌پوشانند که چهرهٔ بهشتیان از نور آن لباس‌ها روشن می‌گردد.

۲ ـ راوی گوید:

شخصی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: به چه کسی نیکی کنم؟

فرمود: به پدر و مادرت.

عرض کرد: آن‌ها از دنیا رفته‌اند.

فرمود: به فرزندت نیکی کن.

۳ ـ عبدالله بن محمّد بجلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کودکان را دوست بدارید و به آنان مهربانی نمایید. هرگاه به آنها وعده‌ای دادید، به آن وفا کنید؛ زیرا آنان فقط شما را روزی رسان می‌دانند.

٤ ـ ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بِرِّهِ.

قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بِرِّهِ؟

قَالَ: يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ، وَ لَا يُرْهِقُهُ وَ لَا يَخْرَقُ بِهِ فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

---

۴ ـ اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

هر کس فرزندی دارد با رفتار کودکانه با او رفتار کند.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به راستی خداوند بنده خود را به خاطر شدّت علاقه به فرزندش می‌آمرزد.

۶ ـ یونس بن رباط گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود یاری نماید.

یونس گوید: گفتم: انسان چگونه فرزندش را بر نیکی کردن به خویش یاری کند؟

فرمود: عمل اندکی را که در توان اوست بپذیرد و از عملی که بر او گران است درگذرد، بر او ستم نکند و با او بداخلاقی ننماید که در این صورت بین او و فرزندش از مرزهای کفر جز عاق شدن یا قطع رحم کردن فاصله‌ای نخواهد بود.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: الْجَنَّةُ طَيِّبَةٌ طَيَّبَهَا اللهُ وَ طَيَّبَ رِيحَهَا يُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفَيْ عَامٍ وَ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌّ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَ لَا مُرْخِي الْإِزَارِ خُيَلَاءَ.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ الْأَزْدِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا قَبَّلْتُ صَبِيّاً قَطُّ.

فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

۸ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ كُلَيْبٍ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:

إِذَا وَعَدْتُمُ الصِّبْيَانَ فَفُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمُ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ، إِنَّ اللهَ عزّ و جلّ لَيْسَ يَغْضَبُ لِشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ.

سپس فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

بهشت پاکیزه است. خداوند آن را پاکیزه نموده است و بوی آن را نیز پاکیزه قرار داده است؛ به طوری که بوی آن از مسیر دو هزار سال راه استشمام می‌شود، امّا کسی که عاق شده، کسی که قطع رَحم کرده و کسی که لباس خود را از روی تکبّر بر زمین می‌کشاند، بوی بهشت را استشمام نخواهند کرد.

۷ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی شخصی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: من هیچ گاه کودکی را نبوسیده‌ام.

هنگامی که آن شخص از حضور پیامبر خدا ﷺ مرخص شد، حضرتش فرمود: به نظر من این شخص از دوزخیان است.

۸ـ کُلَیب صیداوی گوید: امام کاظم عليه السلام به من فرمود:

اگر به فرزندان خود وعده چیزی می‌دهید، به وعدهٔ خود وفا کنید؛ چرا که آنان تصور می‌کنند که شما روزی رسان آنان هستید. خداوند از پامال شدن حقوق بانوان و کودکان چنان خشم می‌گیرد که از سایر خطاها خشم نمی‌گیرد.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:
الْوَلَدُ فِتْنَةٌ.

(۳٦)

بَابُ تَفْضِيلِ الْوُلْدِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بَعْضُ وُلْدِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْضٍ وَ يُقَدِّمُ بَعْضَ وُلْدِهِ عَلَى بَعْضٍ.

فَقَالَ: نَعَمْ، قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام نَحَلَ مُحَمَّداً، وَ فَعَلَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عليه‌السلام نَحَلَ أَحْمَدَ شَيْئاً.

---

۹ ـ ذَریح گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: فرزند مایهٔ آزمایش (پدر و مادر) است.

بخش سی و ششم

برتری دادن برخی از فرزندان بر برخی دیگر

۱ ـ سعد بن سعد اشعری گوید:

از امام رضا عليه‌السلام سؤال کردم: برخی از فرزندان مرد نزد او محبوب‌تر از فرزندان دیگرش است و بعضی از فرزندانش را بر بقیه مقدّم می‌دارد (آیا جایز است؟)

فرمود: آری. امام صادق عليه‌السلام چنین انجام داد و به محمّد چیزی بخشید و امام کاظم عليه‌السلام نیز چنین رفتار نمود که به احمد چیزی بخشید. احمد کودک بود، من سرپرستی اموالش را به عهده گرفتم تا این که برای او اموالی گردآوری نمودم.

فَقُمْتُ أَنَا بِهِ حَتَّى حُزْتُهُ لَهُ.
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الرَّجُلُ يَكُونُ بَنَاتُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ بَنِيهِ.
فَقَالَ: الْبَنَاتُ وَ الْبَنُونَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ، إِنَّمَا هُوَ بِقَدْرِ مَا يُنَزِّلُهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ.

(۳۷)

بَابُ التَّفَرُّسِ فِي الْغُلَامِ وَ مَا يُسْتَدَلُّ بِهِ عَلَى نَجَابَتِهِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَلِيلِ بْنِ عَمْرٍو الْيَشْكُرِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:
إِذَا كَانَ الْغُلَامُ مُلْتَاثَ الْأُدْرَةِ صَغِيرَ الذَّكَرِ سَاكِنَ النَّظَرِ، فَهُوَ مِمَّنْ يُرْجَى خَيْرُهُ وَ يُؤْمَنُ شَرُّهُ.

سعد گوید: عرض کردم: فدایتان گردم! دختران نزد پدر محبوب‌تر هستند یا پسران؟
فرمود: دختران‌وپسران دراین‌باره مساوی هستند.فقط محبوبیّت فرزندان به اندازهٔ منزلتی است که خداوند برای آنان در دل انسان قرار می‌دهد.

بخش سی و هفتم
شناخت کودک پسر و دلیل نجیب بودن او

۱ ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام می‌فرمود:
آن گاه که بیضهٔ پسر بچّه‌ای سست، آلت جنسی او کوچک و نگاهش آرام باشد، از کسانی خواهد بود که امید است به نیکی او می‌رود و می‌توان از شرّش در امان شد.

قَالَ: وَ إِذَا كَانَ الْغُلَامُ شَدِيدَ الْأُدْرَةِ كَبِيرَ الذَّكَرِ حَادَّ النَّظَرِ، فَهُوَ مِمَّنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَ يُؤْمَنُ شَرُّهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمَذَانِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الشَّامِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ﷺ يَقُولُ:

تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيماً فِي كِبَرِهِ.

ثُمَّ قَالَ: مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا.

۳ ـ وَ رُوِيَ: أَنَّ أَكْيَسَ الصِّبْيَانِ أَشَدُّهُمْ بُغْضاً لِلْكُتَّابِ.

و فرمود: و هر گاه بیضه پسر بچه‌ای سفت، آلت جنسی او بزرگ و نگاهش تند باشد، از کسانی خواهد بود که امیدی به نیکی او نیست و از شرّ او در امان نخواهند بود.

۲ ـ صالح بن عقبه گوید: از امام کاظم ﷺ شنیدم که فرمود:

کودکی که در دوران کودکی به بازی علاقمند است مطلوب است؛ چرا که در دوران بزرگسالی بردبار خواهد شد.

سپس فرمود: سزاوار نیست کودک جز این گونه باشد.

۳ ـ در روایتی آمده است:

به راستی زیرک‌ترینِ کودکان، دشمن‌ترین آنان با مکتب‌خانه است.

(۳۸)

بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ أَبُو عَلِيّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ مِنْ وُلْدِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْمَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ.

فَقَالَ: كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

يَعِيشُ الْوَلَدُ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ لِسَبْعَةِ أَشْهُرٍ وَ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ، وَ لَا يَعِيشُ لِثَمَانِيَةِأَشْهُرٍ.

بخش سی و هشتم

چند روایت نکته‌دار

۱ ـ عبدالله عمری از پدرش و او از جدّش این‌گونه روایت می‌کند: امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره بیماری که کودک به آن مبتلا می‌شود فرمود:

بیماری کودک کفّاره‌ای برای پدر و مادر اوست.

۲ ـ وهب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

نوزادی که در شش، هفت و نُه ماهگی به دنیا آمده است زنده می‌ماند، ولی نوزادِ هشت ماهه زنده نمی‌ماند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ بْنِ سَيَابَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

سَأَلْتُهُ عَنْ غَايَةِ الْحَمْلِ بِالْوَلَدِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَمْ هُوَ ، فَإِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ : رُبَّمَا بَقِيَ فِي بَطْنِهَا سِنِينَ .

فَقَالَ : كَذَبُوا ، أَقْصَى حَدِّ الْحَمْلِ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ لَا يَزِيدُ لَحْظَةً ، وَ لَوْ زَادَ سَاعَةً لَقَتَلَ أُمَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ .

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ :

الْقَابِلَةُ مَأْمُونَةٌ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ :

كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ ، فَرَأَيْتُهُ يَئِنُّ .

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَا لِي أَرَاكَ تَئِنُّ ؟

---

۳ ـ راوی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

حداکثر زمان دوران بارداری چه اندازه است؟ چراکه اهل سنت می‌گویند: گاهی جنین تا چند سال در شکم مادر می‌ماند.

فرمود: دروغ گفته‌اند؛ نهایت مدّت آبستنی نُه ماه است. یک لحظه نیز بیشتر نمی‌شود و اگر یک ساعت بیشتر از نُه ماه شود، پیش از آن که جنین خارج شود مادرش را می‌کشد.

۴ ـ زراره گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

قابله، امین است.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید:

در خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودم که یونس بن یعقوب وارد شد. یونس از امری ناراحت بود و می‌نالید.

امام عليه السلام به او فرمود: برای چه ناراحت و نالان هستی؟

قَالَ: طِفْلٌ لِي تَأَذَّيْتُ بِهِ اللَّيْلَ أَجْمَعَ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَا يُونُسُ! حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَنَّ جَبْرَئِيلَ نَزَلَ عَلَيْهِ وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ عليه السلام يَئِنَّانِ.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام: يَا حَبِيبَ اللهِ! مَا لِي أَرَاكَ تَئِنُّ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: طِفْلَانِ لَنَا تَأَذَّيْنَا بِبُكَائِهِمَا.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: مَهْ يَا مُحَمَّدُ! فَإِنَّهُ سَيُبْعَثُ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ شِيعَةٌ إِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ فَبُكَاؤُهُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سَبْعُ سِنِينَ، فَإِذَا جَازَ السَّبْعَ فَبُكَاؤُهُ اسْتِغْفَارٌ لِوَالِدَيْهِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَى الْحَدِّ فَإِذَا جَازَ الْحَدَّ، فَمَا أَتَى مِنْ حَسَنَةٍ فَلِوَالِدَيْهِ وَ مَا أَتَى مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا عَلَيْهِمَا.

٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: كَانَ لِيَ ابْنٌ وَ كَانَ تُصِيبُهُ الْحَصَاةُ.

فَقِيلَ لِي: لَيْسَ لَهُ عِلَاجٌ إِلَّا أَنْ تَبُطَّهُ.

عرض کرد: کودکی دارم که تمام دیشب را به خاطر او اذیت شدم.

فرمود: ای یونس! پدرم محمّد بن علی علیهما السلام از پدران خویش علیهم السلام، از جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خبر داد که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نازل شد در حالی که ایشان و حضرت علی علیه السلام ناراحت بودند و می‌نالیدند.

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای حبیب خدا! چرا ناراحت و نالان هستی؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: به جهت گریهٔ دو کودکی که داریم.

جبرییل علیه السلام عرض کرد: نگران مباش ای محمّد! زیرا به زودی برای شما شیعیانی خواهند آمد که گریه فرزندان آن‌ها تا هفت سالگی «لا إله اِلّا الله»، پس از هفت سالگی گریه‌اش استغفار برای پدر و مادرش است. تا این که به سن بلوغ برسد. زمانی که به سنّ بلوغ رسید، هر عمل نیکی که انجام دهد برای پدر و مادرش نیز منظور خواهد شد و هر عمل زشتی انجام دهد ربطی به پدر و مادرش نخواهد داشت.

۶ـ حمدان بن اسحاق گوید:

پسرم به بیماری سنگ مثانه مبتلا شد، اطبّا به من گفتند: درمان او فقط پاره کردن مثانه است.

فَبَطَطْتُهُ فَمَاتَ.

فَقَالَتِ الشِّيعَةُ: شَرِكْتَ فِي دَمِ ابْنِكَ.

قَالَ: فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام.

فَوَقَّعَ عليه السلام: يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ عَلَيْكَ فِيمَا فَعَلْتَ شَيْءٌ، إِنَّمَا الْتَمَسْتَ الدَّوَاءَ، وَ كَانَ أَجَلُهُ فِيمَا فَعَلْتَ.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

إِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَاحْجُمْهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي النُّقْرَةِ، فَإِنَّهَا تُجَفِّفُ لُعَابَهُ وَ تُهْبِطُ الْحَرَارَةَ مِنْ رَأْسِهِ وَ جَسَدِهِ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: أَصَابَ رَجُلٌ غُلَامَيْنِ فِي بَطْنٍ.

فَهَنَّأَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهُمَا الْأَكْبَرُ؟

من به چنین عملی تن دادم و مثانهٔ فرزندم را پاره کردند، امّا پسرم از دنیا رفت.

شیعیان گفتند: تو در خون پسرت شریکی(!) من در نامه‌ای این جریان را به امام عسکری عليه السلام نوشتم.

امام عليه السلام نوشت: ای احمد! به خاطر کاری که انجام دادی، چیزی بر گردن تو نیست. همانا تو خواستار درمان او بودی ؛ ولی مرگ پسرت در کاری که تو انجام دادی، قرار داشت.

۷ - سفیان بن سمط گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

هنگامی که فرزند چهار ماهه شد، هر ماه او را در ناحیهٔ نقره [۱] حجامت کن؛ زیرا حجامت آب دهان کودک را خشک می‌کند و گرما را از سر و بدنش می‌برد.

۸ -راوی گوید: مردی صاحب دو پسر دوقلو شد. امام صادق عليه السلام به او تبریک گفت و فرمود: کدامشان بزرگ‌تر است؟

---

۱ - نقره: گودی که در قسمت بالای پشت گردن قرار دارد.

فَقَالَ: الَّذِي خَرَجَ أَوَّلًا.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الَّذِي خَرَجَ آخِراً هُوَ أَكْبَرُ، أَ مَا تَعْلَمُ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِذَاكَ أَوَّلاً، وَ إِنَّ هَذَا دَخَلَ عَلَى ذَاكَ فَلَمْ يُمْكِنْهُ أَنْ يَخْرُجَ حَتَّى خَرَجَ هَذَا، فَالَّذِي يَخْرُجُ آخِراً هُوَ أَكْبَرُهُمَا.

تَمَّ كِتَابُ الْعَقِيقَةِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ يَلِيهِ كِتَابُ الطَّلَاقِ.

گفت: آن که زودتر از رَحم بیرون آمده است.

امام صادق عليه السلام فرمود: آن که دیرتر بیرون آمده، بزرگ‌تر است. آیا نمی‌دانی همسرت اوّل به پسری که دیرتر به دنیا آمده باردار شده است و این که پسر دوم بر پسر اوّل وارد شده است؟! پس پسر اوّل نمی‌توانست خارج شود تا این که پسر دوّم خارج شد. پس آن که سر آخر بیرون آمده، او بزرگ‌تر است.

پایان کتاب عقیقه تمام و سپاس از آنِ پروردگار جهانیان است و در پی آن، کتاب طلاق و جدایی خواهد آمد.

كِتَابُ الطَّلَاقِ

كتاب

طلاق و جدايى

(۱)
بَابُ كَرَاهِيَةِ طَلَاقِ الزَّوْجَةِ الْمُوَافِقَةِ

۱ ـ أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِرَجُلٍ. فَقَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ؟

قَالَ: طَلَّقْتُهَا يَا رَسُولَ اللهِ؟

قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟

قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ!

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ، فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: تَزَوَّجْتَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

بخش یکم
کراهت طلاق دادن همسر سازگار

۱ ـ سعد بن طریف گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کنار شخصی عبور می‌کرد به او فرمود: همسرت چه شد؟

گفت: ای پیامبر خدا! طلاقش دادم.

فرمود: بدون این که از او بدی دیده باشی؟

گفت: بدون این که از او بدی دیده باشم!

راوی گوید: آن مرد مجدّداً ازدواج نمود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوباره از کنار او عبور می‌کرد به او فرمود: ازدواج نمودی؟

گفت: آری.

ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ؟
قَالَ: طَلَّقْتُهَا؟
قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟
قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ!
ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: تَزَوَّجْتَ؟
فَقَالَ: نَعَمْ.
ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ؟
قَالَ: طَلَّقْتُهَا.
قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟
قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ!

بعد از مدّتی پیامبر ﷺ او را دید به او فرمود: همسرت چه شد؟

گفت: طلاقش دادم.

فرمود: بدون این که از او بدی دیده باشی؟

گفت: بدون این که از او بدی دیده باشم!

آن مرد مجدّداً ازدواج کرد. پیامبر خدا ﷺ دوباره از کنار او عبور می‌کرد به او فرمود: ازدواج نمودی؟

گفت: آری.

بعد از مدّتی پیامبر ﷺ او را دید به او فرمود: همسرت چه شد؟

گفت: طلاقش دادم.

فرمود: بدون این که از او بدی دیده باشی؟

گفت: بدون این که از او بدی دیده باشم!

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللهَ ﷻ يُبْغِضُ، أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَ كُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ.

۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللهُ ﷻ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ، وَ إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذَّوَّاقَ.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ اللهَ ﷻ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ، وَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللهِ ﷻ مِنَ الطَّلَاقِ.

در این هنگام پیامبر خدا ﷺ فرمود: به راستی که خداوند هر مرد «ذوّاق»[1] و هر زن ذوّاقه را دشمن می‌دارد یا لعنت می‌کند.

۲ـ راویان متعدّدی گویند: امام صادق ﷺ فرمود:

هیچ چیز از چیزهایی که خداوند حلال نموده است، نزد خدا مبغوض‌تر از طلاق نیست و به راستی که خداوند شخص بسیار طلاق دهندهٔ ذوّاق را دشمن می‌دارد.

۳ـ ابو خدیجه گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

خداوند ﷻ خانه‌ای را که در آن عروسی است دوست می‌دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق است دشمن می‌دارد و هیچ چیز نزد خداوند مبغوض‌تر از طلاق نیست.

۱ـ ذوّاق و ذوّاقه: کسی است که به سرعت ازدواج می‌کند و به سرعت هم طلاق می‌دهد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يُبْغِضُ كُلَّ مِطْلَاقٍ ذَوَّاقٍ.

٥ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: بَلَغَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ يُرِيدُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ طَلَاقَ أُمِّ أَيُّوبَ لَحُوبٌ.

(٢)
بَابُ تَطْلِيقِ الْمَرْأَةِ غَيْرِ الْمُوَافِقَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ تُعْجِبُهُ وَ كَانَ لَهَا مُحِبّاً فَأَصْبَحَ يَوْماً وَ قَدْ طَلَّقَهَا وَ اغْتَمَّ لِذَلِكَ.

---

۴ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از پدرم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند هر فرد بسیار طلاق دهنده و ذوّاق را دشمن می‌دارد.

۵ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله خبر رسید که ابوایّوب می‌خواهد همسرش را طلاق دهند.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: طلاق دادن اُمّ ایّوب گناه است.

بخش دوم
طلاق دادن همسر ناسازگار

۱ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام همسری داشت که به او علاقمند بود و او را دوست می‌داشت. روزی آن حضرت او را طلاق داد و از این جهت اندوهگین شد.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِمَ طَلَّقْتَهَا؟

فَقَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ عَلِيّاً عليه‌السلام فَتَنَقَّصَتْهُ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُلْصِقَ جَمْرَةً مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ بِجِلْدِي.

۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ خَطَّابِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: كَانَتْ عِنْدِي امْرَأَةٌ تَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ وَ كَانَ أَبُوهَا كَذَلِكَ وَ كَانَتْ سَيِّئَةَ الْخُلُقِ، فَكُنْتُ أَكْرَهُ طَلَاقَهَا لِمَعْرِفَتِي بِإِيمَانِهَا وَ إِيمَانِ أَبِيهَا.

فَلَقِيتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه‌السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ طَلَاقِهَا فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا؟

فَقَالَ: ائْتِنِي غَداً صَلَاةَ الظُّهْرِ.

قَالَ: فَلَمَّا صَلَّيْتُ الظُّهْرَ أَتَيْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ صَلَّى وَ جَلَسَ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ.

یکی از دوستان امام عليه‌السلام به حضرتش عرض کرد: قربانت گردم! چرا او را طلاق دادید؟

فرمود: من یادی از علی عليه‌السلام را نمودم ؛ ولی او آن حضرت تنقیص کرد، از این رو دوست نداشتم که سنگی از سنگ‌های دوزخ به پوستم بچسبد.

۲ـ خطّاب بن سلمه گوید: همسری شیعه‌ای داشتم(که پدر نیز شیعه بود، ولی همسرم بد اخلاق بود. امّا من به جهت ایمان او و پدرش کراهت داشتم که او را طلاق دهم.

روزی امام کاظم عليه‌السلام را ملاقات نمودم و می‌خواستم دربارهٔ طلاق دادن همسرم از حضرتش سؤال کنم. از این رو، عرض کردم: فدایت گردم! من از شما حاجتی دارم. اجازه می‌دهید دربارهٔ آن از شما سؤال کنم؟

فرمود: فردا هنگام نماز ظهر نزدم بیا.

روز بعد نماز ظهر را خواندم و به خدمت حضرتش شرف‌یاب شدم، دیدم آن حضرت نمازش را خوانده و نشسته است، وارد شدم و پیش روی مبارکش نشستم.

فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ: يَا خَطَّابُ! كَانَ أَبِي زَوَّجَنِي ابْنَةَ عَمٍّ لِي، وَ كَانَتْ سَيِّئَةَ الْخُلُقِ وَ كَانَ أَبِي رُبَّمَا أَغْلَقَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهَا الْبَابَ رَجَاءَ أَنْ أَلْقَاهَا فَأَتَسَلَّقُ الْحَائِطَ وَ أَهْرُبُ مِنْهَا.

فَلَمَّا مَاتَ أَبِي طَلَّقْتُهَا. فَقُلْتُ: اللهُ أَكْبَرُ! أَجَابَنِي، وَ اللهِ! عَنْ حَاجَتِي مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ.

۳ـ أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ خَطَّابِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ ـ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام ـ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَشْكُوَ إِلَيْهِ مَا أَلْقَى مِنِ امْرَأَتِي مِنْ سُوءِ خُلُقِهَا.

فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ: إِنَّ أَبِي كَانَ زَوَّجَنِي مَرَّةً امْرَأَةً سَيِّئَةَ الْخُلُقِ.

فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي: مَا يَمْنَعُكَ مِنْ فِرَاقِهَا قَدْ جَعَلَ اللهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ.

فَقُلْتُ فِيما بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي: قَدْ فَرَّجْتَ عَنِّي.

امام عليه السلام پیش از من فرمود: ای خطّاب! پدرم مرا به عقد دختر عمویم درآورد. دخترعمویم بداخلاق بود و پدرم گاهی درب را بر روی من و او می‌بست به این اُمید که من با همسرم نزدیکی کنم. امّا من از دیوار بالا می‌رفتم و از آن جا فرار می‌کردم.

من هنگامی که پدرم وفات یافت، دختر عمویم را طلاق دادم [1].

خطّاب گوید: گفتم: الله اَکبر، به خدا سوگند! بدون این که سؤالی کنم، جواب مرا دربارهٔ حاجتم دادید.

۳ـ خطّاب بن سلمه گوید: روزی خدمت امام کاظم عليه السلام شرف‌یاب شدم می‌خواستم از بد اخلاقی همسرم به آن حضرت شکایت کنم.

آن حضرت عليه السلام پیش از این که پرسش کنم فرمود: روزی پدرم زن بد اخلاقی را به عقد من درآورد من از بد اخلاقی او به پدرم شکایت نمودم.

فرمود: چه چیزی تو را از طلاق دادن همسرت باز می‌داشت؟ به راستی که خداوند اختیار او را به دست تو سپرده است.

خطّاب گوید: پیش خودم گفتم: به راستی که مشکل مرا حل فرمودی.

---

۱ ـ ابهام این روایت را روایت بعدی روشن می‌کند.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: لَا تُزَوِّجُوا الْحَسَنَ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَقَالَ: بَلَى وَ اللهِ! لَنُزَوِّجَنَّهُ وَ هُوَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام طَلَّقَ خَمْسِينَ امْرَأَةً.

فَقَامَ عَلِيٌّ عليه السلام بِالْكُوفَةِ فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ أَهْلِ الْكُوفَةِ! لَا تُنْكِحُوا الْحَسَنَ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ.

---

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت علی عليه السلام بر فراز منبر فرمود: به حسن عليه السلام زن ندهید؟ چرا که او بسیار طلاق دهنده است.

یکی از مردم هَمْدان بر خاست‌وگفت: آری، به خدا سوگند! به طور حتم ما به او زن می‌دهیم؟ چرا که او فرزند پیامبر خدا عليه السلام وفرزند امیر مؤمنان است ؛ اگر خواست نگه دارد واگر خواست طلاق دهد [1].

۵ ـ یحیی بن ابی علا گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امام حسن عليه السلام پنجاه زن را طلاق داد. روزی حضرت علی عليه السلام درکوفه فرمود: ای مردم کوفه! به حسن عليه السلام زن ندهید ؛ چرا که او بسیار طلاق می‌دهد.

۱ ـ این روایت ونظیر آن با روایات بخش یکم منافات دارندواز نظر سندی ومتنی نیاز بـه بـررسی دارند.

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: بَلَى وَ اللهِ! لَنُنْكِحَنَّهُ، فَإِنَّهُ ابْنُ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ عليها السلام، فَإِنْ أَعْجَبَتْهُ أَمْسَكَ، وَ إِنْ كَرِهَ طَلَّقَ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتُهُمْ، أَحَدُهُمْ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَ هُوَ لَهَا ظَالِمٌ فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ نَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ؟

(۳)

بَابُ أَنَّ النَّاسَ لَا يَسْتَقِيمُونَ عَلَى الطَّلَاقِ إِلَّا بِالسَّيْفِ

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حُذَيْفَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَطَاءِ بْنِ وَشِيكَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مردی برخاست و گفت: آری به خدا سوگند! ما حتماً به او زن خواهیم داد؛ چراکه او فرزند پیامبر خدا ﷺ و فرزند فاطمه عليها السلام است؛ اگر دوست داشت نگه دارد و اگر دوست ندارد طلاق دهد.

۶ ـ ولید بن صبیح گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

سه گروهند که خداوند به آنان پاسخ نمی‌دهد؛ یکی از آنها مردی است که بر زنش دعا می‌کندو به او ستم می‌نماید به او گفته می‌شود: آیا طلاق او را در اختیار تو قرار نداده‌ایم؟

بخش سوّم
مردم جز با شمشیر مقرّرات طلاق را رعایت نخواهند کرد

۱ ـ معمر بن عطا بن وشیکه گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لَا يَصْلُحُ النَّاسُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا بِالسَّيْفِ وَ لَوْ وَلِيتُهُمْ لَرَدَدْتُهُمْ فِيهِ إِلَى كِتَابِ اللهِ ﷻ.

قَالَ: وَ حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ أَوْهَمَهُ الْمِيثَمِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام .

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَوْ وَلِيتُ النَّاسَ لَأَعْلَمْتُهُمْ كَيْفَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُطَلِّقُوا ثُمَّ لَمْ أُوتَ بِرَجُلٍ قَدْ خَالَفَ إِلَّا وَ أَوْجَعْتُ ظَهْرَهُ، وَ مَنْ طَلَّقَ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ رُدَّ إِلَى كِتَابِ اللهِ ﷻ وَ إِنْ رَغِمَ أَنْفُهُ.

مردم مقررات طلاق را جز با شمشیر رعایت نخواهند کرد، اگر من زمام امور مردم را در دست بگیرم آنان را به طلاق طبق کتاب خدا باز می‌گردانم.

روای گوید: نظیر این روایت از امام صادق عليه السلام نیز نقل شده است.

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: اگر من زمام مسلمانان را در دست بگیرم، نخست مقررات طلاق را اعلام می‌دارم آن گاه هر متخلفی را که جلب کنند، با شلاق بر پشت او می‌کوبم تا ادب شود. هر کس مراسم طلاق را بر خلاف سنت جاری کند، باید طلاق خود را لغو کند و مراسم طلاق را بر اساس کتاب خداوند ﷻ اجرا نماید، گر چه بینی او به خاک مالیده شود.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَعْمَرِ بْنِ عَطَاءِ بْنِ وَشِيكَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَا يَصْلُحُ النَّاسُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا بِالسَّيْفِ، وَ لَوْ وَلِيتُهُمْ لَرَدَدْتُهُمْ إِلَى كِتَابِ اللهِ عزّ وجلّ.

٤ ـ قَالَ أَحْمَدُ وَ ذَكَرَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لَوْ وَلِيتُ أَمْرَ النَّاسِ لَعَلَّمْتُهُمُ الطَّلَاقَ، ثُمَّ لَمْ أُوتَ بِأَحَدٍ خَالَفَ إِلَّا أَوْجَعْتُهُ ضَرْباً.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

---

۳ ـ عمر بن معمر بن عطا بن وشیکه نظیر روایت نخست همین بخش را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کنند.

۴ ـ ابو بصیر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: اگر زمام امور مردم را در دست بگیرم به طور حتم طلاق را به آنان می‌آموختم آن گاه هر متخلفی را که جلب کنند با شلاق تأدیب می‌کردم.

۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

وَ اللهِ! لَوْ مَلَكْتُ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئاً لَأَقَمْتُهُمْ بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ حَتَّى يُطَلِّقُوا لِلْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللهُ ﷻ.

(٤)

بَابُ مَنْ طَلَّقَ لِغَيْرِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ رِيَاحٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقُولُ: مَنْ طَلَّقَ لِغَيْرِ السُّنَّةِ أَنَّكَ لَا تَرَى طَلَاقَهُ شَيْئاً.

به خدا سوگند اگر بخشی از زمام امور مردم را به دست می‌گرفتم، آنان را با شمشیر و تازیانه وادار می‌کردم که با عدّه زنان را طلاق دهند، آن سان که خداوند متعال فرمان داده است.

بخش چهارم
طلاقی که به غیر روش کتاب و سنّت اجرا شود

۱ ـ عمرو بن ریاح گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: به من این گونه رسیده که شما می‌فرمایید: کسی که به روش سنّت طلاق ندهد، طلاق او ارزشی ندارد.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام : مَا أَقُولُهُ ، بَلِ اللهُ عزّوجلّ يَقُولُهُ . أَمَا وَ اللهِ ! لَوْ كُنَّا نُفْتِيكُمْ بِالْجَوْرِ لَكُنَّا شَرّاً مِنْكُمْ ، لِأَنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ : ﴿لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ... ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ :

كُلُّ شَيْءٍ خَالَفَ كِتَابَ اللهِ عزّوجلّ رُدَّ إِلَى كِتَابِ اللهِ عزّوجلّ وَ السُّنَّةِ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام : الرَّجُلُ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ .

قَالَ : الطَّلَاقُ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ بَاطِلٌ .

قُلْتُ : فَالرَّجُلُ يُطَلِّقُ ثَلَاثاً فِي مَقْعَدٍ .

فرمود: من نمی‌گویم ؛ بلکه خداوند متعال چنین می‌فرماید. هان به خدا سوگند!اگر ما به جور و ستم فتوا دهیم، البته از شما بدتر خواهیم بود ؛ چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «چرا دانشمندان نصارا وعلمای یهود آنان را از سخنان گناه‌آمیزوخوردن نان حرام نهی نمی‌کنند؟...»

۲ ـ عبدالله صیرفی گوید:امام باقر عليه‌السلام فرمود:

هر حکمی که مخالف کتاب خدای سبحان باشد به کتاب خدای سبحان و سنّت (پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله) برگشت داده می‌شود.

۳ ـ محمد حلبی گوید:به امام صادق عليه‌السلام گفتم:مردی زن خود را در حال حیض طلاق می‌دهد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: طلاق به غیر روش سنّت اجرا شده وباطل است.

عرض کردم: مردی زن خود را در یک مجلس سه طلاقه می‌نماید.

قَالَ: يُرَدُّ إِلَى السُّنَّةِ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

مَنْ طَلَّقَ لِغَيْرِ السُّنَّةِ رُدَّ إِلَى كِتَابِ اللهِ عزّوجلّ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّلَاقِ إِذَا لَمْ يُطَلِّقْ لِلْعِدَّةِ.

فَقَالَ: يُرَدُّ إِلَى كِتَابِ اللهِ عزّوجلّ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ.

فَقَالَ: الطَّلَاقُ لِغَيْرِ السُّنَّةِ بَاطِلٌ.

فرمود: این طلاق به سنّت برگشت داده می‌شود.

۴ ـ ابو بصیر گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر که زن خود را بر خلاف مقرّرات سنّت طلاق دهد طلاق او به سنّت بازگردانده می‌شود، گرچه بینی او به خاک مالیده شود.

۵ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: کسی که زن خود را بدون عدّه طلاق داده (چه حکمی دارد؟)

فرمود: این طلاق به کتاب خدای سبحان برگشت داده می‌شود.

۶ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی زن خود را در حال حیض طلاق می‌دهد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: طلاق به روش سنّت اجرا نشده است، باطل است.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

مَنْ طَلَّقَ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً، إِنَّمَا الطَّلَاقُ الَّذِي أَمَرَ اللهُ عزوجل بِهِ، فَمَنْ خَالَفَ لَمْ يَكُنْ لَهُ طَلَاقٌ.

وَ إِنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَ هِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله أَنْ يَنْكِحَهَا وَ لَا يَعْتَدَّ بِالطَّلَاقِ.

قَالَ: وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي.

قَالَ: أَ لَكَ بَيِّنَةٌ؟

قَالَ: لَا.

فَقَالَ: اعْزُبْ.

۷ـ محمد بن مسلم گوید امام باقر عليه السلام فرمود:

کسی که در یک جلسه سه بار زنش را طلاق بدهد بدون این که (پاکی بعد از حیض) بین آنها فاصله شود طلاقش باطل است همانا طلاق تنها همانست که خداوند عزوجل به ان امر فرموده. پس کسی که با آن مخالفت کند طلاقش صحیح نیست.

روزی ابن عُمر زن خود را در یک جلسه در حالی که زنش حائض بود سه بار طلاق داد.پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او امر فرمود که پیوند زناشویی خود را با زنش ادامه دهدو طلاقش را به حساب نیاورد.

امام فرمود: شخصی نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آمد وعرضه داشت: ای امیر مؤمنان! من همسر خود را طلاق دادهام.

امام فرمود: آیا برای تو شاهدی نیز داری؟

عرض کرد:نه.

امام فرمود:از من دور شو طلاق تو واقع نشده است

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا لِغَيْرِ السُّنَّةِ وَ قُلْنَا: إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتٍ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِمْ أَحَدٌ.

فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً وَ هِيَ حَائِضٌ.

فَسَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا.

فَقُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّمَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً وَ هِيَ حَائِضٌ.

فَقَالَ: فَلِأَيِّ شَيْءٍ سَأَلَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا كَانَ هُوَ أَمْلَكَ بِرَجْعَتِهَا؟ كَذَبُوا، وَ لَكِنَّهُ طَلَّقَهَا ثَلَاثاً، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُرَاجِعَهَا.

---

۸ ـ ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام دربارهٔ زنی که شوهرش او را بر خلاف سنت طلاق داده است، وزن وشوهر از یک خانوادهاندوکسی از طلاق آنان باخبر نشده پرسیدم

فرمود: طلاق آنان لغووبی اثر است.

۹ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ابن عمر زنش را در حال حیض سه بار طلاق داد.عمر در این مورد از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسید

پیامبر اکرم به او امر فرمود که به زنش رجوع کند.

سعید اعرج می‌گوید:گفتم که مردم می‌گویند ابن عمر زنش را در حال حیض طلاق داد.

امام فرمود: پس برای چه در این باره از رسول خدا صلى الله عليه وآله سؤال نمود اگر می‌توانست به زنش رجوع کند؟عامّه دروغ می‌گویند.ولی ابن عمر زنش را در یک مجلس سه بار طلاق داد پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله او را امر فرمود که به زنش رجوع کند.

پس فرمود:اگر خواستی طلاقش بدهواگر خواستی او را نگه دار.

ثُمَّ قَالَ: إِنْ شِئْتَ فَطَلِّقْ وَ إِنْ شِئْتَ فَأَمْسِكْ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ سَمِعَتْ أَنَّ رَجُلاً طَلَّقَهَا وَ جَحَدَ ذَلِكَ أَ تُقِيمُ مَعَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، فَإِنَّ طَلَاقَهُ بِغَيْرِ شُهُودٍ لَيْسَ بِطَلَاقٍ وَ الطَّلَاقُ لِغَيْرِ الْعِدَّةِ لَيْسَ بِطَلَاقٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ فَيُطَلِّقَهَا بِغَيْرِ شُهُودٍ وَ لِغَيْرِ الْعِدَّةِ الَّتِي أَمَرَ اللهُ عزوجل بِهَا.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِبْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدٍ وَ فُضَيْلٍ وَ إِسْمَاعِيلَ الْأَزْرَقِ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالَا:

---

١٠ ـزراره گويد: از امام باقر عليه السلام پرسيدند: خانمى كه بشنود شوهرش او را طلاق داده است، ولى شوهر او منكر طلاق باشد، آيا مى‌تواند در خانۀ شوهر باقى بماند؟

فرمود: آرى، بايد با شوهرش زندگى كند، زيرا طلاقى كه بى حضور شاهد اجرا شود، طلاق رسمى نيست. طلاقى كه بى هنگام اجرا شود، طلاق رسمى نيست.وروا هم نيست كه مراسم طلاق را برخلاف مقررات شرعى اجرا كند وخانم خود را بى شاهد ودر خارج از هنگام مقرر طلاق بدهد.

١١ ـ اسماعيل ازرق ومعمربن يحيى گويند: امام باقر عليه السلام وامام صادق عليه السلام فرمودند:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ فِي دَمِ النِّفَاسِ أَوْ طَلَّقَهَا بَعْدَ مَا يَمَسُّهَا فَلَيْسَ طَلَاقُهُ إِيَّاهَا بِطَلَاقٍ، وَ إِنْ طَلَّقَهَا فِي اسْتِقْبَالِ عِدَّتِهَا طَاهِراً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَى ذَلِكَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ فَلَيْسَ طَلَاقُهُ إِيَّاهَا بِطَلَاقٍ.

۱۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ فِي طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ ثُمَّ يُرَاجِعُهَا مِنْ يَوْمِهِ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا تَبِينُ مِنْهُ بِثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ.

فَقَالَ: خَالَفَ السُّنَّةَ.

قُلْتُ: فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَهُ إِذَا هُوَ رَاجَعَهَا أَنْ يُطَلِّقَهَا إِلَّا فِي طُهْرٍ آخَرَ.

اگر کسی زن خود را در روزهای خونریزی زایمان طلاق دهد، طلاق او رسمیت ندارد. اگر زن او پاک باشد ولی با او مباشرت کند و بعداً او را طلاق دهد، طلاق او رسمیّت ندارد. حتی اگر طلاق او باهنگام باشد:یعنی زن خود را بعد از پاک شدن و قبل از مباشرت طلاق بدهد، اما دو مرد عادل را گواه نگیرد، طلاق او رسمیت ندارد.

۱۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: کسی که زن خود را در حال پاکی از عادت و قبل از مباشرت طلاق بدهدودر همان روز رجوع کند واز طلاق خود باز گردد وبه همین منوال سه نوبت او را طلاق بدهد، اما هر سه طلاق او در یک نوبت پاکی بیفتد، آیا جدایی کامل حاصل می‌شود؟

فرمود: این مرد از سنت طلاق خارج شده است.

پرسیدم: یعنی شایسته نیست که بعد از رجوع کردن، مجدداً او را طلاق بدهد، مگر موقعی که یک نوبت دیگر عادت شودواز عادت خود پاک شود؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: حَتَّى يُجَامِعَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ طَلَّقَ بِغَيْرِ شُهُودٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

۱٤ ـ سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَدِمَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ فَقَالَ: إِنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي بَعْدَ مَا طَهُرَتْ مِنْ مَحِيضِهَا قَبْلَ أَنْ أُجَامِعَهَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَشْهَدْتَ رَجُلَيْنِ ذَوَيْ عَدْلٍ كَمَا أَمَرَ اللهُ عزّ وجلّ؟

فَقَالَ: لَا.

فرمود: آری.

پرسیدم: وباید رجوع او با مباشرت همراه باشد؟

فرمود: آری.

۱۳ ـ ابو صبّاح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که بدون شاهد زنش را طلاق بدهد، طلاق او ارزش نداردو باطل است.

۱۴ ـ محمد بن مسلم گوید: حضرتش فرمود:

شخصی در کوفه خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام آمد وگفت من زنـم را بـعد از دوران حیض و پیش از آن که با او نزدیکی کنم، طلاق داده‌ام.

امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: آیا آن سان که خداوند متعال فرمان داده درکنار دو شاهد عادل طلاق را اجرا کرده‌ای؟

گفت: نه.

فَقَالَ: اذْهَبْ، فَإِنَّ طَلَاقَكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَ هِيَ حَائِضٌ، فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، وَ قَدْ رَدَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله طَلَاقَ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً وَ هِيَ حَائِضٌ، فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ الطَّلَاقَ وَ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ خَالَفَ كِتَابَ اللهِ عزوجل، فَهُوَ رَدٌّ إِلَى كِتَابِ اللهِ عزوجل.

وَ قَالَ: لَا طَلَاقَ إِلَّا فِي عِدَّةٍ.

۱۶ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي سَأَلْتُ عَمْرَو بْنَ عُبَيْدٍ عَنْ طَلَاقِ ابْنِ عُمَرَ.

فرمود: برو که طلاق تو ارزشی ندارد.

۱۵ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر که زنش را در یک جلسه و در حال حیض طلاق دهد، ارزشی ندارد؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طلاق عبدالله بن عمر را که این گونه بود باطل کرد و فرمود: هر حکمی که با کتاب خداوند سبحان مخالف باشد به کتاب خدا برگشت داده می‌شود.

۱۶ ـ سعید اعرج گوید: به امام صادق صلی الله علیه و آله عرض کردم: من از عمروبن عبید دربارهٔ طلاق ابن عمر پرسیدم.

فَقَالَ: طَلَّقَهَا وَ هِيَ طَامِثٌ وَاحِدَةً.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَ فَلَا قُلْتُمْ لَهُ إِذَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً، وَ هِيَ طَامِثاً كَانَتْ أَوْ غَيْرَ طَامِثٍ فَهُوَ أَمْلَكُ بِرَجْعَتِهَا.

قَالَ: قَدْ قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَذَبَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ، بَلْ طَلَّقَهَا ثَلَاثاً، فَرَدَّهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: أَمْسِكْ، أَوْ طَلِّقْ عَلَى السُّنَّةِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تُطَلِّقَ.

۱۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

گفت: ابن عمر زنش را در حال حيض يكبار طلاق داد.

امام صادق عليه السلام فرمود: آيا به عمرو بن عُبيد نگفتيد كه اگر يكبار زنش را طلاق داده بود؛ چه زنش در حال حيض باشد يا نه، پس او می‌توانست به زنش رجوع كند؟

سعيد اعرج گفت:اين مطلب را به او گفتم.

امام صادق عليه السلام فرمود: دروغ گفته است(لعنت خدا بر او باد)بلكه ابن عمر زنش را سه بار در يک مجلس طلاق داد. پس پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله زنش را به او ردّ كرد و فرمود:او را نگه دار يا اگر می‌خواهی طلاقش بدهی بر طبق سنّت طلاق بده.

۱۷ـ ابو بُكَير و راوی ديگری گويند: امام باقر عليه السلام فرمود:

كُلُّ طَلَاقٍ لِغَيْرِ الْعِدَّةِ فَلَيْسَ بِطَلَاقٍ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ هِيَ حَائِضٌ، أَوْ فِي دَمِ نِفَاسِهَا أَوْ بَعْدَ مَا يَغْشَاهَا قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ فَلَيْسَ طَلَاقُهَا بِطَلَاقٍ، فَإِنْ طَلَّقَهَا لِلْعِدَّةِ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدَةٍ فَلَيْسَ الْفَضْلُ عَلَى الْوَاحِدَةِ بِطَلَاقٍ، وَ إِنْ طَلَّقَهَا لِلْعِدَّةِ بِغَيْرِ شَاهِدَيْ عَدْلٍ فَلَيْسَ طَلَاقُهُ بِطَلَاقٍ، وَ لَا تَجُوزُ فِيهِ شَهَادَةُ النِّسَاءِ.

۱۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَهُ إِذْ مَرَّ بِهِ نَافِعٌ مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَاحِدَةً وَ هِيَ حَائِضٌ فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عُمَرَ أَنْ يَأْمُرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

هر طلاقى كه از مقررات عدّه خارج باشد،طلاق رسمى نيست. پس اگر كسى زن خود را در روزهاى عادت‌ويا خونريزى نفاس‌وزايمان طلاق بدهد، ويا در روزهاى پاكى با او مباشرت كند وبعد او را طلاق بدهد،طلاق او لغووبى اثر خواهد بود. هر طلاقى كه در وقت مقرر صورت بگيرد، طلاق دهد، تنها يک طلاق گرفته، وشرعى است واگر كسى زن خود را در وقت مقرر طلاق بدهد، اما دو مرد عادل راگواه نگيرد، طلاق او شرعى نيست. در مراسم طلاق،گواهى بانوان پذيرفته نخواهد بود.

۱۸ ـزراره گويد: در خدمت امام باقر عليه‌السلام بودم كه نافع، غلام عمر از كنار حضرتش عبور مى‌كرد، امام باقر عليه‌السلام فرمود: تو مى‌پندارى كه ابن عمر زنش را يک مرتبه در حال حيض طلاق داد وپيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به عمر دستور داد كه به او بگويد كه به همسرش رجوع كند؟

گفت: آرى.

فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ وَ اللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ! عَلَى ابْنِ عُمَرَ أَنَا سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: طَلَّقْتُهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ثَلَاثاً، فَرَدَّهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَيَّ، وَأَمْسَكْتُهَا بَعْدَ الطَّلَاقِ، فَاتَّقِ اللهَ يَا نَافِعُ! وَ لَا تَرْوِ عَلَى ابْنِ عُمَرَ الْبَاطِلَ.

(۵)
بَابُ أَنَّ الطَّلَاقَ لَا يَقَعُ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ الطَّلَاقَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لَا طَلَاقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ الطَّلَاقُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنِ الْيَسَعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُمَا قَالَا:

حضرت به او فرمود: سوگند به خدایی که جز او معبودی نیست، به ابن عمر دروغ بستی، من از ابن عمر شنیدم که می‌گفت: من در زمان پیامبر خدا صلى الله عليه وآله سه بار زنم را طلاق دادم، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله این طلاق را بر من رد و باطل کرد و بعد آن زن را بعد از طلاق نگاه داشتم. پس حضرت فرمود: ای نافع! تقوای خدا پیشه‌کن و بر ابن عمر حکم باطل را روایت نکن.

بخش پنجم
طلاق فقط با تصمیم جدایی محقق می‌شود

۱ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

طلاق فقط با تصمیم جدایی محقق می‌شود.

۲ ـ یسع از امام صادق عليه السلام و عبدالواحد از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که آن دو بزرگوار فرمودند:

لَا طَلَاقَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ الطَّلَاقَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنِ الْيَسَعِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَا طَلَاقَ إِلَّا عَلَى السُّنَّةِ وَ لَا طَلَاقَ عَلَى السُّنَّةِ إِلَّا عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ، وَ لَا طَلَاقَ عَلَى سُنَّةٍ وَ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً طَلَّقَ عَلَى سُنَّةٍ وَ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ لَمْ يُشْهِدْ لَمْ يَكُنْ طَلَاقُهُ طَلَاقاً، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً طَلَّقَ عَلَى سُنَّةٍ وَ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ أَشْهَدَ وَ لَمْ يَنْوِ الطَّلَاقَ لَمْ يَكُنْ طَلَاقُهُ طَلَاقاً.

طلاق دادن بدون نیت طلاق شرعی نخواهد بود.

۳ـ یسع گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هیچ طلاقی رسمیت ندارد، مگر موقعی که در هنگام مقرر آن صورت بگیرد. هیچ طلاقی ـ گرچه در هنگام مقرر صورت گرفته شده باشد ـ رسمیت ندارد، مگر موقعی که قبل از مراسم طلاق، جماع‌ومباشرت صورت نگرفته باشد ـ رسمیت ندارد، مگر موقعی که دو شاهد عادل گواه آن باشند. یعنی اگر کسی خانم خود را در وقت مقرر ودر حال طهارت وبی مباشرت طلاق دهد، ولی دو نفر شاهد عادل را گواه نگیرد، طلاق او بی اثر است واگر کسی همهٔ شرایط را رعایت کند، اما تصمیم جدایی وطلاق نداشته باشد، طلاق او لغو وبی اثر است.

(٦)
بَابُ أَنَّهُ لَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ، فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ لَمْ أُثْبِتْهُ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَأُخْبِرْتُ بِاسْمِهِ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ أَنَا وَ غَيْرِي فَاكْتَنَفْنَاهُ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللهُ! مَا تَرَى فِي رَجُلٍ سَمَّى امْرَأَةً بِعَيْنِهَا.

وَ قَالَ: يَوْمَ يَتَزَوَّجُهَا هِيَ طَالِقٌ ثَلَاثاً ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَ يَصْلُحُ لَهُ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: إِنَّمَا الطَّلَاقُ بَعْدَ النِّكَاحِ.

بخش ششم
حکم طلاق قبل از ازدواج

۱ ـ سلیمان گوید: من در مسجد نشسته بودم که امام سجّاد علیه السلام وارد مسجد شد.من او را نمی‌شناختم پرسیدم:این مرد کیست؟

گفتند: او علی بن الحسین علیهما السلام است.

من ودیگران برخاستیم وگرد او را گرفتیم وبر او سلام کردیم.یک نفر پرسید: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! شما در این مسئله چه می‌فرمایید؟ اگر انسان زنی را به طور مشخص نام ببرد وبا نفرت بگوید: روزی که من با این زن ازدواج کنم،سه طلاقه باشد.وبعد نفرت او به محبّت تبدیل شود وبخواهد با آن زن ازدواج کند، آیا ازدواج آنان صلاحیت شرعی دارد؟

فرمود: طلاق باید بعد از ازدواج صورت بگیرد، نه پیش از آن.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: يَوْمَ أَتَزَوَّجُ فُلَانَةَ فَهِيَ طَالِقٌ.

فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ إِنَّهُ لَا يَكُونُ طَلَاقٌ حَتَّى يَمْلِكَ عُقْدَةَ النِّكَاحِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا يَقُولُونَ لَا عَتَاقَ وَ لَا طَلَاقَ إِلَّا بَعْدَ مَا يَمْلِكُ الرَّجُلُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ لَمْ أُثْبِتْهُ وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرْسَلَ طَرَفَيْهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ.

فَقُلْتُ لِرَجُلٍ قَرِيبِ الْمَجْلِسِ مِنِّي: مَنْ هَذَا الشَّيْخُ؟

---

۲ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که بگوید: روزی که با فلان زن ازدواج کنم، آن زن طلاق ورها باشد. این طلاق چه صورت دارد؟

فرمود: این طلاق لغو و بی اثر است؛ تا انسان زن نگرفته چگونه می‌تواند او را طلاق دهد؟

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فقهای پیشین می‌گفتند: آزاد کردن برده معنا ندارد، مگر بعد از خریدن او و طلاق دادن زن معنا ندارد، مگر بعد از ازدواج با او.

۴ ـ عبدالله بن سلیمان گوید: پدرم سلیمان گفت: من در مسجد نشسته بودم که علی بن الحسین عليهما السلام وارد مسجد شد. من او را نمی‌شناختم. علی بن الحسین عليهما السلام عمامهٔ سیاهی بر سر داشت که هر دو سر عمامه را پشت سرش آویز کرده بود. من از یک مردی که نزدیکم نشسته بود، پرسیدم: این پیر معمم کیست؟

فَقَالَ : مَا لَكَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَنْ أَحَدٍ دَخَلَ الْمَسْجِدَ غَيْرِ هَذَا الشَّيْخِ ؟

قَالَ : فَقُلْتُ لَهُ : لَمْ أَرَ أَحَداً دَخَلَ الْمَسْجِدَ أَحْسَنَ هَيْئَةً فِي عَيْنِي مِنْ هَذَا الشَّيْخِ ، فَلِذَلِكَ سَأَلْتُكَ عَنْهُ .

قَالَ : فَإِنَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام .

قَالَ : فَقُمْتُ وَ قَامَ الرَّجُلُ وَ غَيْرُهُ فَاكْتَنَفْنَاهُ وَ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : مَا تَرَى أَصْلَحَكَ اللهُ ! فِي رَجُلٍ سَمَّى امْرَأَتَهُ بِعَيْنِهَا وَ قَالَ : يَوْمَ يَتَزَوَّجُهَا فَهِيَ طَالِقٌ ثَلَاثاً ، ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَ يَصْلُحُ لَهُ ذَلِكَ ؟

قَالَ : فَقَالَ : إِنَّمَا الطَّلَاقُ بَعْدَ النِّكَاحِ .

قَالَ عَبْدُ اللهِ : فَدَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، فَحَدَّثَهُ أَبِي بِهَذَا الْحَدِيثِ .

آن مرد گفت: چه شد که از هیچ تازه واردی جویا نشدی،جز این پیر معمم؟

گفتم: در میان واردین به کسی را به متانت و وقار او ندیدم، از این رو پرسیدم که این پیر معمم کیست.

آن مرد گفت: این پیر معمم علی بن الحسین علیهما السلام است.

من برخاستم وآن مرد نیز با دیگران برخاستند وگرد او را گرفتیم وسلام کردیم.آن مرد پرسید: خداوند کارها شما را اصلاح کند! شما در این مسئله چه می‌فرمائید: اگر انسان زنی را نام ببرد وبگوید: روزی که من با این زن ازدواج کنم، سه طلاقه باشد، وبعد رأی او تغییر کند وتصمیم بگیرد که با همان زن ازدواج کند. آیا ازدواج با او صلاح است؟

فرمود: طلاق بعد از ازدواج خواهد بود، نه پیش از آن.

روزهای بعد من با پدرم سلیمان خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. پدرم همین حدیث را خدمت آن حضرت بازگو کرد.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَنْتَ تَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِهَذَا الْحَدِيثِ ؟

قَالَ : نَعَمْ .

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ : إِنْ تَزَوَّجْتُ فُلَانَةَ فَهِيَ طَالِقٌ ، وَ إِنِ اشْتَرَيْتُ فُلَاناً فَهُوَ حُرٌّ ، وَ إِنِ اشْتَرَيْتُ هَذَا الثَّوْبَ فَهُوَ لِلْمَسَاكِينِ .

فَقَالَ : لَيْسَ بِشَيْءٍ لَا يُطَلِّقُ إِلَّا مَا يَمْلِكُ ، وَ لَا يَتَصَدَّقُ إِلَّا بِمَا يَمْلِكُ .

فرمود: تو گواهی می‌دهی که امام سجّاد عليه السلام چنین فرمود؟

پدرم گفت: آری.

۵ ـ محمد بن قیس گوید: از ابوجعفر عليه السلام پرسیدم: مردی ادّعا کرد که اگر با فلانی ازدواج کردم، او را طلاق داده‌ام، اگر فلان برده را خریدم او آزاد است و اگر این لباس را خریدم برای بی نوایان باشد(چگونه است)؟

فرمود: چنین ادّعاهایی ارزش ندارد فقط زنی را می‌توان طلاق داد که در اختیار انسان وهمسر او باشد وفقط چیزی را می‌توان صدقه داد که ملکیت انسان باشد.

(۷)
بَابُ الرَّجُلِ يَكْتُبُ بِطَلَاقِ امْرَأَتِهِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: اكْتُبْ يَا فُلَانُ! إِلَى امْرَأَتِي بِطَلَاقِهَا، أَوِ اكْتُبْ إِلَى عَبْدِي بِعِتْقِهِ يَكُونُ ذَلِكَ طَلَاقاً أَوْ عِتْقاً؟

فَقَالَ: لَا يَكُونُ طَلَاقاً وَ لَا عِتْقاً حَتَّى يَنْطِقَ بِهِ لِسَانُهُ، أَوْ يَخُطَّهُ بِيَدِهِ وَ هُوَ يُرِيدُ الطَّلَاقَ أَوِ الْعِتْقَ، وَ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُ بِالْأَهِلَّةِ وَ الشُّهُودِ وَ يَكُونَ غَائِباً عَنْ أَهْلِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى أَوِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: رَجُلٌ كَتَبَ بِطَلَاقِ امْرَأَتِهِ أَوْ بِعِتْقِ غُلَامِهِ، ثُمَّ بَدَا لَهُ فَمَحَاهُ.

قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ بِطَلَاقٍ وَ لَا عَتَاقٍ حَتَّى يَتَكَلَّمَ بِهِ.

بخش هفتم
حکم طلاق کتبی

۱ ـ ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی به مرد دیگری گفت: فلانی! بنویس به همسر من که طلاقش دادم، یا بنویس به برده‌ام که آزادش کردم، آیا چنین طلاق وآزادی برده محقق می‌شود؟

فرمود: طلاق و آزادی برده با گفتار زبانی، یا دست نویس از کسی که می‌خواهد، محقق می‌شود، و بایستی با حساب ماه وشهود باشدوطلاق دهنده در سفر باشد.

۲ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: اگر انسان در مکتوب خود بنویسد: زنم فلانی را طلاق دادم ویا بردهٔ خود را آزاد کردم. وبعد پشیمان شود ونوشته را پاک کند، چه صورت دارد؟

فرمود: نوشته اعتباری ندارد، نه زنش طلاق است ونه برده‌اش آزاد، مگر موقعی که طلاق وصیغهٔ طلاق‌وآزادی را بر زبان جاری کند.

(۸)
بَابُ تَفْسِيرِ طَلَاقِ السُّنَّةِ وَ الْعِدَّةِ وَ مَا يُوجِبُ الطَّلَاقَ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

طَلَاقُ السُّنَّةِ يُطَلِّقُهَا تَطْلِيقَةً يَعْنِي عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَقْرَاؤُهَا، فَإِذَا مَضَتْ أَقْرَاؤُهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ نَكَحَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ فَلَا، وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُرَاجِعَهَا أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَقْرَاؤُهَا فَتَكُونُ عِنْدَهُ عَلَى التَّطْلِيقَةِ الْمَاضِيَةِ.

بخش هشتم
تفسیر طلاق به روش سنّت و عده و آن چه موجب طلاق می‌شود

محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

سنّت طلاق آن است که انسان زن خود را یک نوبت طلاق بگوید، آن هم در موقعی که پاک باشد، با این شرط که در آن دورهٔ پاکی مباشرت نکرده باشد، وبا این قید که صیغهٔ طلاق در برابر دو شاهد عادل جاری شود.

آن‌گاه مهلت دهد تا زن سه نوبت از عادت ماهیانه پاک شود وچون این مهلت بگذرد، طلاق رسمیّت یافته وزن جدا شده است.

اگر شوهر بخواهد با او زندگی کند، مانند سایر خواستگاران باید به خواستگاری او برود؛ اگر خانم رضایت بدهد با او ازدواج می‌کند واگر نخواهد جواب رد می‌دهد.

اگر شوهر در روزهای عدّه تصمیم بگیرد که از طلاق خود رجوع کند، قبل از گذشتن عدّ ه، باید گواه بگیرد ورجوع کند. در این صورت زن او یک طلاقه به شمار می‌آید.

قَالَ: وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿ **الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ** ﴾ التَّطْلِيقَةُ الثَّانِيَةُ، التَّسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

كُلُّ طَلَاقٍ لَا يَكُونُ عَلَى السُّنَّةِ أَوْ طَلَاقٍ عَلَى الْعِدَّةِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

قَالَ زُرَارَةُ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فَسِّرْ لِي طَلَاقَ السُّنَّةِ وَ طَلَاقَ الْعِدَّةِ.

فَقَالَ: أَمَّا طَلَاقُ السُّنَّةِ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فَلْيَنْتَظِرْ بِهَا حَتَّى تَطْمَثَ وَ تَطْهُرَ، فَإِذَا خَرَجَتْ مِنْ طَمْثِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ يُشْهِدُ شَاهِدَيْنِ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى تَطْمَثَ طَمْثَتَيْنِ فَتَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا بِثَلَاثِ حِيَضٍ وَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ يَكُونُ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَتَزَوَّجْهُ، وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا وَ السُّكْنَى مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا، وَ هُمَا يَتَوَارَثَانِ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ.

ابو بصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: اين همان گفتار خداوند متعال است كه مى‌فرمايد: «طلاق دو مرتبه است؛ كه بايستى به طور شايسته از همسر خود نگه‌دارى كند و يا با نيكى او را رها كند» طلاق مرتبه دوم همان رها كردن او با نيكى است.

۲ ـ زراره گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: هر طلاقى كه طبق سنت نباشد يا بر اساس عدّه نباشد، رسميّت ندارد.

گفتم طلاق سنّت و طلاق بر اساس عدّه را براى من تفسير فرماييد!

فرمود: طلاق سنّت اين گونه است كه هرگاه مردى تصميم گرفت زنش را طلاق دهد بايستى منتظر بماند تا زنش حائض شود آن گاه پاک گردد، وقتى از حيض پاک شد بدون آن كه با او نزديكى كند طلاق مى‌دهد و بر اين امر دو شاهد مى‌گيرد، آن گاه او را رها مى‌كند تا دوباره حائض شود كه با سومين حيض عدهٔ او پايان مى‌يابد و از او جدا مى‌گردد و او همانند يكى از خواستگاران مى‌شود؛ كه اگر خواست با او ازدواج مى‌كند و مادامى كه در عدّه است هزينه و مسكن او بر عهده مرد است و تا پايان عده از هم ديگر ارث مى‌برند.

قَالَ: وَ أَمَّا طَلَاقُ الْعِدَّةِ الَّذِي قَالَ اللهُ ﷻ: ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقَ الْعِدَّةِ فَلْيَنْتَظِرْ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَخْرُجَ مِنْ حَيْضِهَا ثُمَّ يُطَلِّقُهَا تَطْلِيقَةً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ، وَ يُشْهِدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَيُرَاجِعُهَا مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ إِنْ أَحَبَّ أَوْ بَعْدَ ذَلِكَ بِأَيَّامٍ، أَوْ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ وَ يُشْهِدُ عَلَى رَجْعَتِهَا وَ يُوَاقِعُهَا وَ يَكُونُ مَعَهَا حَتَّى تَحِيضَ، فَإِذَا حَاضَتْ وَ خَرَجَتْ مِنْ حَيْضِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً أُخْرَى مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ، وَ يُشْهِدُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يُرَاجِعُهَا أَيْضاً مَتَى شَاءَ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ وَ يُشْهِدُ عَلَى رَجْعَتِهَا وَ يُوَاقِعُهَا وَ تَكُونُ مَعَهُ إِلَى أَنْ تَحِيضَ الْحَيْضَةَ الثَّالِثَةَ، فَإِذَا خَرَجَتْ مِنْ حَيْضَتِهَا الثَّالِثَةِ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ بِغَيْرِ جِمَاعٍ وَ يُشْهِدُ عَلَى ذَلِكَ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

فرمود: و دربارهٔ طلاق عدّه‌ای که خداوند می‌فرماید: «پس آنان را در وقت عدّه طلاق دهید و زمان آن بشمارید»؛ هرگاه مردی از شما بخواهد همسر خود را طلاق عدّه بدهد بایستی منتظر بماند تا حائض شود ودوران حیض تمام شود آن گاه بی‌آن که با او نزدیکی کند او را طلاق دهد ودو شاهد عادل برای او گواه بگیرد واگر دوست داشت همین روز یا چند روز دیگر یا پیش از حائض شدنش به او رجوع کند وبر این رجوع شاهد بگیرد وبا او نزدیکی کند ودر کنار او باشد تا حائض گردد. وقتی حائض شد واز حیض پاک شد او را بی آن که با او نزدیکی کند دوباره طلاق دهد وبر این امر شاهد بگیرد، سپس هرگاه می‌خواست پیش از حائض شدن به او رجوع کند وبر این رجوع شاهد بگیرد وبا او نزدیکی کند وتا حیض سوم با او باشد، وقتی از حیض سوم پاک شد برای بار سوم او را طلاق دهد بی‌آن که با او نزدیکی کند وباز شاهد بگیرد، وقتی چنین کرد در واقع از او جدا شده ودیگر نمی‌تواند با این زن ازدواج کند مگر این که همسر دیگری با او ازدواج کند.

قِيلَ لَهُ: فَإِنْ كَانَتْ مِمَّنْ لَا تَحِيضُ؟

فَقَالَ: مِثْلُ هَذِهِ تُطَلَّقُ طَلَاقَ السُّنَّةِ.

٣ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ: أُحِبُّ لِلرَّجُلِ الْفَقِيهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا طَلَاقَ السُّنَّةِ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَ هُوَ الَّذِي قَالَ اللهُ عزّوجلّ: ﴿لَعَلَّ اللهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْراً﴾ يَعْنِي بَعْدَ الطَّلَاقِ وَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ التَّزْوِيجَ لَهُمَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزَوَّجَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

قَالَ: وَ مَا أَعْدَلَهُ وَ أَوْسَعَهُ لَهُمَا جَمِيعاً أَنْ يُطَلِّقَهَا عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ تَطْلِيقَةً بِشُهُودٍ ثُمَّ يَدَعَهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ أَوْ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ثُمَّ يَكُونَ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السُّنَّةِ.

گفته شد: اگر زن از افرادی باشد که حائض نمی‌شوند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: همچو زنی به طلاق سنّت طلاق داده می‌شود.

۳ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

دوست دارم که هرگاه مرد فقیهی می‌خواهد همسرش را طلاق دهد او را به طلاق سنت طلاق بدهد.

آن گاه فرمود: و این طلاق سنت همان است که خداوند می‌فرماید: «شاید خداوند پس از طلاق کار نویی پدید آرد»؛ یعنی پس از طلاق و پایان عدّه پیش از آن که مرد دیگری با او ازدواج کند؛ آن دو با هم ازدواج کنند.

فرمود: و آن‌چه به عدالت نزدیک‌تر و برای هر زن و مرد بهتر است که مرد او را در پاکی بدون آن که نزدیکی کند با گرفتن گواهانی طلاق دهد آن گاه او را ترک کند تا سه ماه یا سه پاکی سپری شود، سپس یکی از خواستگاران باشد.

۴ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ طلاق سنّت پرسیدم.

قَالَ: طَلَاقُ السُّنَّةِ؛ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ يَدَعُهَا إِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهُرَ، فَإِذَا طَهُرَتْ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ يَتْرُكُهَا حَتَّى تَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ، فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِوَاحِدَةٍ وَ كَانَ زَوْجُهَا خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ، فَإِنْ تَزَوَّجَهَا بِمَهْرٍ جَدِيدٍ كَانَتْ عِنْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ وَ قَدْ مَضَتِ الْوَاحِدَةُ فَإِنْ هُوَ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً أُخْرَى عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَقْرَاؤُهَا، فَإِذَا مَضَتْ أَقْرَاؤُهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُرَاجِعَهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِاثْنَتَيْنِ وَ مَلَكَتْ أَمْرَهَا وَ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ، وَ كَانَ زَوْجُهَا خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ.

فرمودند: در طلاق سنت مرد می‌خواهد همسرش را طلاق بدهد اگر به او دخول کرده باید او را رها کند تا حائض شود سپس طاهر شود از حیض. وقتی که از حیض پاک شد او را یکبار طلاق بدهد ودو شاهد هم بر طلاق بگیرد سپس او را ترک کند تا سه پاکی، عدّه نگه دارد پس وقتی که سه پاکی گذشت آن زن با یک طلاق از شوهر خود جدا شد وشوهر او خواستگاری از خواستگاران خواهد بود اگر آن زن خواست با او ازدواج می‌کند واگر خواست ازدواج نمی‌کند پس اگر آن مرد با مهریه جدید آن زن را به عقد خود درآورد وطلاق دیگر برایش باقی می‌ماند ودر حالیکه یک طلاقش گذشته اگر یکبار دیگر آن زن را طلاق داد در حالیکه آن زن پاک است از حیض ودر آن پاکی با او نزدیکی نکرده ودو شاهد هم بر طلاقش گرفته پس ترک کرد آن زن را تا عده‌اش که سه پاکی بود تمام شود، پس وقتی که سه پاکیش تمام شد ومرد هم در این مدت به او رجوع نکرد در این هنگام زن از او جدا شده با دو مرتبه طلاق وزن صاحب اختیار خود است ومی‌تواند با هر مرد دیگری که خواست ازدواج کند وشوهر قبلی او خواستگاری است از خواستگاران خواهد بود، اگر خواست با شوهر قبلی خود ازدواج می‌کند و اگر خواست ازدواج نمی‌کند.

فَإِنْ هُوَ تَزَوَّجَهَا تَزْوِيجاً جَدِيداً بِمَهْرٍ جَدِيدٍ كَانَتْ مَعَهُ بِوَاحِدَةٍ بَاقِيَةٍ وَ قَدْ مَضَتِ اثْنَتَانِ، فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا طَلَاقاً لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ تَرَكَهَا حَتَّى إِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

وَ أَمَّا طَلَاقُ الرَّجْعَةِ، فَأَنْ يَدَعَهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ يُرَاجِعَهَا وَ يُوَاقِعَهَا ثُمَّ يَنْتَظِرَ بِهَا الطُّهْرَ، فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ أَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ عَلَى تَطْلِيقَةٍ أُخْرَى ثُمَّ يُرَاجِعُهَا وَ يُوَاقِعُهَا ثُمَّ يَنْتَظِرُ بِهَا الطُّهْرَ، فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ أَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ عَلَى التَّطْلِيقَةِ الثَّالِثَةِ ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

پس اگر آن شوهر قبلی با زن سابقش با مهریهٔ جدید ازدواج جدیدی کرد زن همسر او می‌ماند در حالیکه یکبار دیگر فرصت طلاق باقی است ودو بار هم طلاق انجام شده. پس اگر خواست آن را طلاق دهد ترک می‌کند زنش را تا حائض شود واز حیض پاک شود ویکبار او را طلاق می‌دهد وبر طلاقش شاهد می‌گیرد پس حلال نیست برای آن مرد که با آن زن ازدواج کند تا وقتی که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند.

وامّا طلاق رجعی آن است که زن را رها کند تا حائض شود واز حیض پاک شود سپس او را طلاق دهد ودو شاهد هم برای طلاقش بگیرد پس به او مراجعه کند وبا او نزدیکی کند، سپس منتظر بشود تا پاک شود. پس وقتی که حائض شد وپاک شد شاهد بگیرد بر طلاق دوم سپس به او رجوع کند وبا او آمیزش کند، سپس منتظر شود تا پاک شود. پس وقتی که حائض شد واز حیض پاک شد شاهد بگیرد بر طلاق سوم، سپس آن زن هیچ گاه بر آن مرد حلال نمی‌شود تا وقتی که با مرد دیگری غیر از شوهر سابقش ازدواج کند.

وَ عَلَيْهَا أَنْ تَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ مِنْ يَوْمَ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ، فَإِنْ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً عَلَى طُهْرٍ بِشُهُودٍ ثُمَّ انْتَظَرَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُرَاجِعَهَا لَمْ يَكُنْ طَلَاقُهُ الثَّانِيَةُ طَلَاقاً، لِأَنَّهُ طَلَّقَ طَالِقاً لِأَنَّهُ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُطَلَّقَةً مِنْ زَوْجِهَا كَانَتْ خَارِجَةً مِنْ مِلْكِهِ حَتَّى يُرَاجِعَهَا فَإِذَا رَاجَعَهَا صَارَتْ فِي مِلْكِهِ مَا لَمْ يُطَلِّقِ التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ.

فَإِذَا طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ فَقَدْ خَرَجَ مِلْكُ الرَّجْعَةِ مِنْ يَدِهِ فَإِنْ طَلَّقَهَا عَلَى طُهْرٍ بِشُهُودٍ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ انْتَظَرَ بِهَا الطُّهْرَ مِنْ غَيْرِ مُوَاقَعَةٍ فَحَاضَتْ وَ طَهُرَتْ، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُدَنِّسَهَا بِمُوَاقَعَةٍ بَعْدَ الرَّجْعَةِ لَمْ يَكُنْ طَلَاقُهُ لَهَا طَلَاقاً، لِأَنَّهُ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَةَ الثَّانِيَةَ فِي طُهْرِ الْأُولَى وَ لَا يَنْقَضُ الطُّهْرَ إِلَّا بِمُوَاقَعَةٍ بَعْدَ الرَّجْعَةِ.

و برای این ازدواج باید سه پاکی از روزی که طلاق سوم انجام گرفته، عدّه نگه دارد. پس اگر مردی زنش را بر طهارت بعد از حیض و به همراه شاهد (با جمیع شرائط) یک بار طلاق بدهد، پس منتظر بماند تا زن حائض شود و از حیض پاک شود، سپس او را طلاق بدهد قبل از این که به او رجوع کند طلاق دوّمش، طلاق حساب نمی‌شود؛ زیرا او در حال طلاق، طلاق داده بوده، چرا که وقتی زن از همسر خود جدا می‌شود از ملکیت مرد خارج می‌شود تا وقتی که مرد به او رجوع کند، پس وقتی که به او رجوع کرد داخل در ملکش می‌شود مادامی که طلاق سوم ندهد.

پس هرگاه مرد برای بار سوم او را طلاق دهد، حق رجوع و برگشت به او را ندارد. هرگاه او را در پاکی با شهود طلاق دهد، سپس رجوع کند ومنتظر پاکی او شود بی‌آن که با او نزدیکی کند و زن حائض سپس پاک شود، آن گاه پس از رجوع پیش از آن که نزدیکی کند او را طلاق دهد؛ طلاق او رسمیّت ندارد؛ چرا که طلاق بار دوم در پاکی نخستین بوده و پاکی را جز نزدیکی پس از رجوع نمی‌شکند.

وَ كَذَلِكَ لَا تَكُونُ التَّطْلِيقَةُ الثَّالِثَةُ إِلَّا بِمُرَاجَعَةٍ وَ مُوَاقَعَةٍ بَعْدَ الْمُرَاجَعَةِ ثُمَّ حَيْضٍ وَ طُهْرٍ بَعْدَ الْحَيْضِ ثُمَّ طَلَاقٍ بِشُهُودٍ حَتَّى يَكُونَ لِكُلِّ تَطْلِيقَةٍ طُهْرٌ مِنْ تَدْنِيسِ الْمُوَاقَعَةِ بِشُهُودٍ.

۵ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السُّنَّةِ كَيْفَ يُطَلِّقُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ؟

فَقَالَ: يُطَلِّقُهَا فِي طُهْرٍ قَبْلَ عِدَّتِهَا مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشُهُودٍ، فَإِنْ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.

وهمین طور طلاق برای بار سوم محقق نمی‌شود مگر این که رجوع کند آن گاه نزدیکی نماید، سپس حائض شود و پس از آن پاک گردد آن گاه با شهود طلاق دهد تا این که برای هر طلاقی پاکی از آمیزش وهمراه شهود باشد.

۵ ـ حسن بن زیاد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی بخواهد زن خود را بر اساس سنت طلاق بدهد، شرایط آن چیست؟

فرمود: موقعی که زن در ابتدای پاکی باشد وهنوز مباشرت صورت نگرفته باشد، باید او را طلاق بدهد. اگر یک نوبت صیغهٔ طلاق را جاری کند وزن را وا بگذارد تا عدّه او به سرآید طلاق او قطعی می‌شود وشوهر در ردیف خواستگاران قرار خواهد گرفت.

وَ إِنْ رَاجَعَهَا فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَةٍ مَاضِيَةٍ وَ بَقِيَ تَطْلِيقَتَانِ، فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّانِيَةَ وَ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ إِنْ هُوَ أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُوَ أَجَلُهَا فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ مَاضِيَتَيْنِ وَ بَقِيَتْ وَاحِدَةٌ، فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّالِثَةَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ هِيَ تَرِثُ وَ تُورَثُ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ مِنَ التَّطْلِيقَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ بَعْدَ مَا غَشِيَهَا بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ.

فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا بِطَلَاقٍ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ طَلَاقُ السُّنَّةِ؟

واگر قبل از پایان گرفتن عدّه شوهر از طلاق خود رجوع کند وبه زندگی مشترک بازگردند، زن او یک طلاقه محسوب می‌شود ودو طلاق دیگر دارد که راه آشتی مسدود شود. پس اگر بعد از آشتی وزندگی مشترک برای نوبت دوم او را طلاق بدهد ومهلت بدهد تا عدّه او به سر آید، طلاق آن زن قطعی می‌شود واگر شاهد بگیرد وقبل از پایان گرفتن عدّه رجوع کند وبه زندگی مشترک باز گردند، زن او دو طلاقه محسوب می‌شود ویک طلاق دیگر دارد که راه آشتی مسدود شود.

اگر به همین منوال یک نوبت دیگر نیز او را طلاق بدهد، به صرف اجرای صیغهٔ طلاق، از شوهر جدا می‌شود وبرای شوهر قبلی حلال نخواهد شد تا آن‌گاه که شوهر دیگری اختیار کند. این زن در طلاق اول وطلاق دوم، مادام که شوهر حق رجوع دارد، از یکدیگر ارث می‌برند.

۶ـ احمد بن ابی نصر گوید: از امام ابوالحسن عليه‌السلام پرسیدم: مردی زنش را پس از آمیزش با شهادت دو شاهد طلاق داده است؟

فرمود: این طلاق رسمیّت ندارد.

گفتم: قربانت گردم! طلاق سنت چگونه است؟

فَقَالَ: يُطَلِّقُهَا إِذَا طَهُرَتْ مِنْ حَيْضِهَا قَبْلَ أَنْ يَغْشَاهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ، كَمَا قَالَ اللهُ ﷻ فِي كِتَابِهِ، فَإِنْ خَالَفَ ذَلِكَ رُدَّ إِلَى كِتَابِ اللهِ ﷻ.

فَقُلْتُ لَهُ، فَإِنْ طَلَّقَ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدٍ وَ امْرَأَتَيْنِ.

فَقَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ وَ قَدْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ مَعَ غَيْرِهِنَّ فِي الدَّمِ إِذَا حَضَرَتْهُ.

فَقُلْتُ: فَإِنْ أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ نَاصِبِيَّيْنِ عَلَى الطَّلَاقِ أَيَكُونُ طَلَاقاً؟

فَقَالَ: مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ أُجِيزَتْ شَهَادَتُهُ عَلَى الطَّلَاقِ بَعْدَ أَنْ تَعْرِفَ مِنْهُ خَيْراً.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ أَنَّهُ قَالَ:

فرمود: هرگاه زنی از حیض پاک شده پیش از آن که با او نزدیکی کند با گواهی دو شاهد عادل او را طلاق می‌دهد، آن سان که خداوند متعال در کتاب خود فرموده است پس هرگاه با این حکم مخالفت کند به کتاب خدا برگشت داده می‌شود.

گفتم: اگر در پاکی بدون نزدیکی با دو گواهی یک شاهد و دو زن طلاق دهد (چطور است؟).

فرمود: گواهی زنان در طلاق جایز نیست. شهادت آنان با دیگران دربارهٔ خون جایز است به شرط این که در صحنه جرم حاضر باشند.

گفتم: اگر دو مرد ناصبی بر طلاق شهادت دهند آیا طلاق واقع می‌شود؟

فرمود: کسی که به فطرت (اسلام) به دنیا آمده پس از این که از او خیر و نیکی دیده شده و به نیکی شناخته شده شهادتش دربارهٔ طلاق نافذ است.

۷ ـ بکیر گوید: امام باقر ؑ فرمود:

إِنَّ الطَّلَاقَ الَّذِي أَمَرَ اللهُ ﷻ بِهِ فِي كِتَابِهِ وَ الَّذِي سَنَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يُخَلِّيَ الرَّجُلُ عَنِ الْمَرْأَةِ فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ مِنْ مَحِيضِهَا أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ عَلَى تَطْلِيقَةٍ وَ هِيَ طَاهِرٌ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَنْقَضِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ، وَ كُلُّ طَلَاقٍ مَا خَلَا هَذَا فَبَاطِلٌ لَيْسَ بِطَلَاقٍ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈ قَالَ:

طَلَاقُ السُّنَّةِ إِذَا طَهُرَتِ الْمَرْأَةُ فَلْيُطَلِّقْهَا وَاحِدَةً مَكَانَهَا مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ يُشْهِدُ عَلَى طَلَاقِهَا، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُرَاجِعَهَا أَشْهَدَ عَلَى الْمُرَاجَعَةِ.

۹ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؈ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؈:

طلاقی که خداوند ﷻ بدان امر فرمود و رسول خدا ﷺ سنت نهاد، بدین قرار است که انسان صبر کند تا زن او عادت شود و عادت ماهیانه او تمام شود، آن گاه دو نفر مرد عادل را گواه بگیرد و یک نوبت صیغهٔ طلاق را جاری کند، با این شرط که زن او پاک باشد و بعد از پاکی جماعی صورت نداده باشد. با این طلاق، مادام که عدّه خانم به سر نیامده باشد. یعنی سه نوبت از عادت ماهیانه خارج نشده باشد، شوهر او صاحب اختیار است که اگر بخواهد از طلاق خود رجوع کند و زن را به ازدواج قبلی بازگرداند. بنابراین هر طلاقی که بر خلاف این مراسم صورت بگیرد، لغو و باطل است.

۸ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ؈ فرمود: امیر المؤمنین ؈ فرمود:

طلاق سنّت؛ یعنی هرگاه زن پاک شد پیش از آن که مرد با او نزدیکی کند با شهادت گواهان او را طلاق دهد، هرگاه خواست رجوع کند برای رجوع گواه بگیرد.

۹ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ؈ فرمود: امیرمؤمنان علی ؈ فرمود:

إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ الطَّلَاقَ طَلَّقَهَا فِي قُبُلِ عِدَّتِهَا بِغَيْرِ جِمَاعٍ ، فَإِنَّهُ إِذَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا إِنْ شَاءَ أَنْ يَخْطُبَ مَعَ الْخُطَّابِ فَعَلَ ، فَإِنْ رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُوَ أَجَلُهَا أَوْ بَعْدَهُ كَانَتْ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَةٍ ، فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّانِيَةَ أَيْضاً فَشَاءَ أَنْ يَخْطُبَهَا مَعَ الْخُطَّابِ إِنْ كَانَ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا، فَإِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ يَنْقَضِيَ أَجَلُهَا، فَإِنْ فَعَلَ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّالِثَةَ ، فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ ، وَ هِيَ تَرِثُ وَ تُورَثُ مَا كَانَتْ فِي الدَّمِ مِنَ التَّطْلِيقَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ .

وقتی که مرد می‌خواهد طلاق بدهد، در ابتدا عدهٔ زن بدون این که با او جماع کند او را طلاق بدهد، وقتی که مرد زنش را یک مرتبه طلاق داد پس او را ترک کرد تا مدت عده‌اش سپری شد، اگر خواست که از او خواستگاری کند به همراه خواستگاران دیگر انجام بدهد.

پس اگر قبل از این که عدهٔ زن تمام شود به او رجوع کرد یا اگر بعد از عده‌اش رجوع کرد زن پیش او می‌ماند (همسر اوست) در حالی که یک بار او را طلاق داده است.

پس اگر او را برای بار دوم به همان صورت طلاق داد پس خواست این که از او خواستگاری کند به همراه خواستگاران (می‌تواند) اگر او را ترک کرد تا عده‌اش تمام شد پس اگر خواست، به او رجوع کند قبل از اینکه مدت آن تمام شود پس اگر انجام داد آن زن پیش او می‌ماند در حالی که دو بار طلاق گرفته، پس اگر او را برای بار سوم طلاق دهد. پس آن زن برای او حلال نمی‌شود تا وقتی که با مرد دیگری غیر از شوهر سابقش ازدواج کند و آن زن ارث می‌برد و ارث می‌گذارد مادامی که در حیض است و در اثر آن دو طلاق است.

(۹)
بَابُ مَا يَجِبُ أَنْ يَقُولَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَ

۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ: لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ أَوْ بَائِنَةٌ أَوْ بَتَّةٌ أَوْ بَرِيئَةٌ أَوْ خَلِيَّةٌ.

قَالَ: هَذَا كُلُّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ، إِنَّمَا الطَّلَاقُ أَنْ يَقُولَ لَهَا فِي قُبُلِ الْعِدَّةِ بَعْدَ مَا تَطْهُرُ مِنْ مَحِيضِهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا أَنْتِ طَالِقٌ، أَوِ اعْتَدِّي يُرِيدُ بِذَلِكَ الطَّلَاقَ وَ يُشْهِدُ عَلَى ذَلِكَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ.

بخش نهم
صیغه‌ای که طلاق دهنده اجرا می‌کند

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسید: اگر کسی به همسر خود بگوید «بستر تو بر من حرام»، «تو از من جدائی»، «پیوند ما برید»، «تو آزادی» و «تو شوهر نداری»، آیا با این گونه تعبیرات، طلاق شرعی جاری می‌شود؟

فرمود: این تعبیرات بی اثر است. طلاق شرعی فقط با این عبارت جاری می‌شود که هنگام شروع عده بعد از پاک شدن و پیش از مباشرت بگوید: «أنت طالق»، یعنی تو از قید ازدواج رها باش. یا بگوید: «اعْتَدِّ ی»، یعنی عدّه طلاق نگه دار، و منظورش طلاق شرعی باشد که لازمهٔ آن نگهداشتن عدّه طلاق است، تنها صیغهٔ طلاق کفایت نمی‌کند، بلکه باید دو مرد عادل را نیز بر گفتهٔ خود گواه بگیرد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الطَّلَاقُ أَنْ يَقُولَ لَهَا: اعْتَدِّي أَوْ يَقُولَ لَهَا: أَنْتِ طَالِقٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الطَّلَاقُ لِلْعِدَّةِ أَنْ يُطَلِّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عِنْدَ كُلِّ طُهْرٍ يُرْسِلُ إِلَيْهَا أَنِ اعْتَدِّي فَإِنَّ فُلَاناً قَدْ طَلَّقَكِ.

قَالَ: وَ هُوَ أَمْلَكُ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُهَا.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُرْسِلُ إِلَيْهَا فَيَقُولُ الرَّسُولُ اعْتَدِّي فَإِنَّ فُلَاناً قَدْ فَارَقَكِ.

حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

طلاق این است که مرد به زنش بگوید: تو عدّه نگه دار. یا بگوید: تو طلاق داده شده‌ای.

۳ ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

طلاق برای عدّه این است که مردی زنش را در هر پاکی طلاق دهد و به او پیام بفرستد که عدّه نگه دار که فلانی تو را طلاق داده است.

فرمود: در این صورت مرد مادامی که عده زن سپری نشده اختیار دارد که به او رجوع کند.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مرد قاصدی به زن خود می‌فرستد می‌گوید: عدّه نگه دار که فلانی از تو جدا شده است.

۵ ـ قَالَ ابْنُ سَمَاعَةَ: وَ إِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ الرَّسُولِ: اعْتَدِّي، فَإِنَّ فُلَاناً قَدْ فَارَقَكِ يَعْنِي الطَّلَاقَ إِنَّهُ لَا يَكُونُ فُرْقَةٌ إِلَّا بِطَلَاقٍ.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ قَالَ: الَّذِي أُجْمِعَ عَلَيْهِ فِي الطَّلَاقِ أَنْ يَقُولَ: أَنْتِ طَالِقٌ، أَوِ اعْتَدِّي.

وَ ذَكَرَ أَنَّهُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ: كَيْفَ يُشْهِدُ عَلَى قَوْلِهِ: اعْتَدِّي؟

قَالَ: يَقُولُ: اشْهَدُوا اعْتَدِّي.

قَالَ ابْنُ سَمَاعَةَ: غَلِطَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ أَنْ يَقُولَ: اشْهَدُوا اعْتَدِّي.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ: يَنْبَغِي أَنْ يَجِيءَ بِالشُّهُودِ إِلَى حَجَلَتِهَا، أَوْ يَذْهَبَ بِهَا إِلَى الشُّهُودِ إِلَى مَنَازِلِهِمْ، وَ هَذَا الْمُحَالُ الَّذِي لَا يَكُونُ وَ لَمْ يُوجِبِ اللهُ ﷻ هَـذَا عَلَى الْعِبَادِ.

---

۵ ـ ابن‌سماعة گوید: منظور از این فرستاده گوید: «عدّه نگه دار؛ چرا که فلانی از تو جدا شده» این است که تو را طلاق داده است؛ زیرا جدایی فقط با طلاق است.

از علی‌بن‌حسن طاطری که گوید: آن‌چه که اجماعی است و مورد قبول همگان است در طلاق این است که مرد بگوید: تو را طلاق دادم یا عدّه نگه دار.

به محمّد بن حمزه گفتم که چگونه شاهد می‌گیرد بر حرفش که می‌گوید به زن: عدّه نگه دار؟

ابن ابی حمزه گفت: می‌گوید: شاهد باشید عدّه نگه دار.

ابن سماعة می‌گوید: محمّدبن‌ابی‌حمزه اشتباه کرده که می‌گوید: شاهد باشید عدّه نگه دار.

حسن بن سماعه گوید: سزاوار است که مرد شهود را به خانهٔ زنش ببرد یا زنش را به نزد شهود یا خانهٔ آن‌ها ببرد. و این کار محالی است که وجود ندارد و خداوند هم این کار را بر بندگانش واجب نکرده است.

وَ قَالَ الْحَسَنُ : لَيْسَ الطَّلَاقُ إِلَّا كَمَا رَوَى بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ أَنْ يَقُولَ لَهَا وَ هِيَ طَاهِرٌ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ : أَنْتِ طَالِقٌ وَ يُشْهِدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ، وَ كُلُّ مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ مُلْغًى .

(۱۰)
بَابُ مَنْ طَلَّقَ ثَلَاثاً عَلَى طُهْرٍ بِشُهُودٍ فِي مَجْلِسٍ أَوْ أَكْثَرَ إِنَّهَا وَاحِدَةٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَوْ أَكْثَرَ وَ هِيَ طَاهِرٌ ؟

قَالَ : هِيَ وَاحِدَةٌ .

حسن گوید: طلاق نیست مگر همان گونه که بُکیر بن اعین روایت کرده، این که مرد به زنش در حالی که از حیض طاهر است و در آن طهر با او جماع نکرده بگوید: تو رها هستی، و دو شاهد عادل هم بر طلاقش بگیرد و هر چه غیر از این باشد ملغی و بی اعتبار است.

بخش دهم
سه طلاق در حکم یک طلاق

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی همسر خود را در یک جلسه، یا دو جلسه سه نوبت طلاق بگوید، ولی هر سه طلاق در یک دورهٔ طهارت واقع شود، چه صورت دارد؟

فرمود: سه طلاق، به یک طلاق بر می‌گردد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يُطَلِّقُ فِي حَالِ طُهْرٍ فِي مَجْلِسٍ ثَلَاثاً.

قَالَ: هِيَ وَاحِدَةٌ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ الْأَسَدِيِّ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ وَ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

الطَّلَاقُ ثَلَاثاً فِي غَيْرِ عِدَّةٍ إِنْ كَانَتْ عَلَى طُهْرٍ فَوَاحِدَةٌ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى طُهْرٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَمْرِو بْنِ الْبَرَاءِ قَالَ:

---

۲ ـ زراره در روایت دیگر نیز نظیر این روایت را از امام باقر عليه‌السلام ویا امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر سه طلاق در یک عدّه باشد، یک طلاق شرعی محسوب می‌شود، با این شرط که در حال طهارت زن باشد، اگر در حال طهارت زن نباشد، به کلی لغو وبی اثر خواهد بود.

۴ ـ عمرو بن براء گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ أَصْحَابَنَا يَقُولُونَ : إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَةً مَرَّةً أَوْ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنَّمَا هِيَ وَاحِدَةٌ، وَ قَدْ كَانَ يَبْلُغُنَا عَنْكَ وَ عَنْ آبَائِكَ عليهم السلام أَنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ : إِذَا طَلَّقَ مَرَّةً أَوْ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنَّمَا هِيَ وَاحِدَةٌ.

فَقَالَ : هُوَ كَمَا بَلَغَكُمْ.

(۱۱)

بَابُ مَنْ طَلَّقَ وَ فَرَّقَ بَيْنَ الشُّهُودِ أَوْ طَلَّقَ بِحَضْرَةِ قَوْمٍ وَ لَمْ يَقُلْ لَهُمُ اشْهَدُوا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ أَشْهَدَ الْيَوْمَ رَجُلاً ثُمَّ مَكَثَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ أَشْهَدَ آخَرَ.

فَقَالَ : إِنَّمَا أُمِرَ أَنْ يُشْهَدَا جَمِيعاً.

به امام صادق عليه السلام گفتم: یاران ما می‌گویند: هرگاه مردی زنش را یک یا صد بار طلاق دهد در حکم یک طلاق است، در حالی که از شما واجداد شما برای ما روایت شده که می‌گویند: هرگاه مردی زنش را یک یا صد بار طلاق دهد در حکم یک طلاق است؟

فرمود: همین طور است که به شما روایت شده است.

بخش یازدهم

حکم کسی که طلاق دهد و بین شاهدان جدایی افکند

۱ ـ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام پرسیدم: مردی همسر خود را در دوران پاکی بی‌آن که با او نزدیکی کند طلاق می‌دهد. او در همان روز یک شاهد می‌گیرد آن گاه پس از پنج روز شاهد دیگری بر طلاق گواه می‌گیرد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: فقط دستور این است که دو شاهد در یک مورد شهادت دهند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَهُرَتِ امْرَأَتُهُ مِنْ حَيْضِهَا فَقَالَ: فُلَانَةُ طَالِقٌ وَ قَوْمٌ يَسْمَعُونَ كَلَامَهُ، وَ لَمْ يَقُلْ لَهُمُ: اشْهَدُوا أَ يَقَعُ الطَّلَاقُ عَلَيْهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، هِيَ شَهَادَةٌ، أَ فَتُتْرَكُ مُعَلَّقَةً؟

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ طَهُرَتْ مِنْ حَيْضِهَا فَجَاءَ إِلَى جَمَاعَةٍ فَقَالَ: فُلَانَةُ طَالِقٌ يَقَعُ عَلَيْهَا الطَّلَاقُ وَ لَمْ يَقُلْ لَهُمُ: اشْهَدُوا؟

قَالَ: نَعَمْ.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ طَهُرَتِ امْرَأَتُهُ مِنْ حَيْضِهَا فَقَالَ: فُلَانَةُ طَالِقٌ، وَ قَوْمٌ يَسْمَعُونَ كَلَامَهُ وَ لَمْ يَقُلْ لَهُمْ: اشْهَدُوا أَيَقَعُ الطَّلَاقُ عَلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ هَذِهِ شَهَادَةٌ.

---

۲ ـ علی بن احمد بن اشیم گوید: از امام عليه‌السلام پرسیدم: مردی همسر خود را در دوران پاکی از حیض طلاق می‌دهد و می‌گوید: فلان زن طلاق داده شده است وگروهی سخن او را می‌شنوند وبه آنان نمی‌گوید: شاهد طلاق من باشید. آیا طلاق محقق می‌شود؟

فرمود: آری، این همان شهادت است. آیا او را رها نمی‌کند؟

۳ ـ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از امام ابو الحسن عليه‌السلام پرسیدم: مردی پس از پاکی همسرش نزد گروهی آمده وگفته است: فلان زن طلاق داده شده است وبه آنان نگفته به این امر شهادت دهید، طلاق او صحیح است؟

فرمود: آری.

۴ ـ صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا عليه‌السلام پرسیدند: اگر انسان پس از عادت ماهیانه همسرش ودر حضور جماعتی که به اوگوش می‌دهند بگوید: همسرم فلانی رها وآزاد است. ولی به آنان نگوید: شما گواه باشید. آیا طلاق شرعی واقع می‌شود؟

فرمود: آری. حضور گواهان کافی است.

(۱۲)
بَابُ مَنْ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِ امْرَأَتَيْنِ بِلَفْظَةٍ وَاحِدَةٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحْضَرَ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ أَحْضَرَ امْرَأَتَيْنِ لَهُ وَ هُمَا طَاهِرَتَانِ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ ثُمَّ قَالَ: اشْهَدَا أَنَّ امْرَأَتَيَّ هَاتَيْنِ طَالِقٌ وَ هُمَا طَاهِرَتَانِ أَيَقَعُ الطَّلَاقُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

(۱۳)
بَابُ الْإِشْهَادِ عَلَى الرَّجْعَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الَّذِي يُرَاجِعُ وَ لَمْ يُشْهِدْ.

بخش دوازدهم
حکم کسی که به طلاق دو همسرش با یک لفظ شاهد می‌گیرد

۱ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: دو شاهد حاضر می‌کند و در حضور آنان به دو زن خود که در دوران پاکی هستند و با آنان نزدیکی نکرده رو می‌کند و می‌گوید: شاهد باشید که این دو زن من طلاق داده شده‌اند، آیا طلاق واقع می‌شود؟

فرمود: آری.

بخش سیزدهم
گواه گرفتن برای رجوع کردن

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که به زنش رجوع کرده و شاهد برای رجوع نگرفته فرمود:

قَالَ: يُشْهِدُ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لاَ أَرَى بِالَّذِي صَنَعَ بَأْساً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

يُشْهِدُ رَجُلَيْنِ إِذَا طَلَّقَ وَ إِذَا رَجَعَ، فَإِنْ جَهِلَ فَغَشِيَهَا فَلْيُشْهِدِ الْآنَ عَلَى مَا صَنَعَ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ فَإِنْ كَانَ لَمْ يُشْهِدْ حِينَ طَلَّقَ فَلَيْسَ طَلَاقُهُ بِشَيْءٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ الطَّلَاقَ لَا يَكُونُ بِغَيْرِ شُهُودٍ، وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ بِغَيْرِ شُهُودٍ رَجْعَةٌ، وَ لَكِنْ لَيُشْهِدُ بَعْدُ فَهُوَ أَفْضَلُ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَاحِدَةً ثُمَّ رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَى رَجْعَتِهَا.

اگر شاهد بگیرد برای من‌دوست داشتنی‌تر است به نظر من آن‌چه انجام داده اشکالی ندارد.

۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

در هنگام طلاق دادن ودر هنگام رجوع کردن باید دو مرد عادل را گواه بگیرند. اگر کسی بدون شاهد رجوع کند وبا آن زن مباشرت کند، اینک که آگاه می‌شود، باید شاهد بگیرد وبگوید که من رجوع کرده‌ام وبا او همبستر شده‌ام. وآن زن، کماکان همسر او خواهد بود. اما اگر موقع طلاق دادن شاهد نگیرد، طلاق او بی اثر خواهد بود.

۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

طلاق بی شاهد، طلاق شرعی نیست، اما رجوع بی شاهد رجوع شرعی است، اگر رجوع کند وشاهد نگیرد، در روزهای بعد شاهد بگیرد، گرچه مباشرت کرده، شاهد گرفتن بهتر است.

۴ ـ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدند: مردی همسرش را در یک بار طلاق داده آن‌گاه پیش از سپری شدن عده وبدون شاهد به او رجوع کرده است (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: هِيَ امْرَأَتُهُ مَا لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُهَا، وَ قَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُشْهِدَ عَلَى رَجْعَتِهَا، فَإِنْ جَهِلَ ذَلِكَ فَلْيُشْهِدْ حِينَ عَلِمَ وَ لَا أَرَى بِالَّذِي صَنَعَ بَأْساً، وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ لَوْ أَرَادُوا الْبَيِّنَةَ عَلَى نِكَاحِهِمُ الْيَوْمَ لَمْ يَجِدُوا أَحَداً يُثْبِتُ الشَّهَادَةَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِمَا وَ لَا أَرَى بِالَّذِي صَنَعَ بَأْساً وَ إِنْ يُشْهِدْ فَهُوَ أَحْسَنُ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَاحِدَةً.

قَالَ: هُوَ أَمْلَكُ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَنْقَضِ الْعِدَّةُ.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُشْهِدْ عَلَى رَجْعَتِهَا.

قَالَ: فَلْيُشْهِدْ.

قُلْتُ: فَإِنْ غَفَلَ عَنْ ذَلِكَ.

قَالَ: فَلْيُشْهِدْ حِينَ يَذْكُرُ وَ إِنَّمَا جُعِلَ الشُّهُودُ لِمَكَانِ الْمِيرَاثِ.

فرمود: مادامی که عدّهٔ آن زن سپری نشده، همسر اوست. البته شایسته بود که برای رجوع به او شاهد بگیرد. اگر نمی‌دانست هرگاه متوجه شد شاهد بگیرد وکاری که انجام داده اشکال ندارد؛ چرا که بیشتر مردم وقتی بخواهند همان روز برای ازدواجشان شاهد بگیرند کسی را نمی‌یابند که برای آنها شهادت دهد. کاری که کرده ایرادی ندارد، گرچه هرگاه شاهد می‌گرفت بهتر بود.

۵ ـ محمّد بن سالم گوید: از امام (باقر علیه السلام ویا امام صادق علیه السلام) پرسیدم: اگر کسی زن خود را طلاق بدهد، تا کی حق رجوع دارد؟

فرمود: مادام که عدّه طلاق به سر نیامده، شوهر به بازگرداندن زنش شایسته‌تر خواهد بود.

عرض کردم: اگر رجوع کند وشاهد نگیرد، چه صورت دارد؟

فرمود: بعداً شاهد بگیرد.

عرض کردم: اگر غافل شود وشاهد نگیرد، چه صورت دارد؟

فرمود: هر وقت متذکر شد، شاهد بگیرد.

فرمود: شهادت در مورد رجوع کردن به خاطر میراث زن وشوهر است.

(١٤)

بَابُ أَنَّ الْمُرَاجَعَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِالْمُوَاقَعَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُرَاجَعَةُ هِيَ الْجِمَاعُ، وَ إِلَّا فَإِنَّمَا هِيَ وَاحِدَةٌ.

٢ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ: لَهُ أَنْ يُرَاجِعَ.

وَ قَالَ: لَا يُطَلِّقُ التَّطْلِيقَةَ الْأُخْرَى حَتَّى يَمَسَّهَا.

بخش چهاردهم
رجوع فقط عملی است

۱ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رجوع در طلاق همان نزدیکی با همسر است وگرنه فقط یک طلاق صورت گرفته است.

۲ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کسی همسر خود را طلاق دهد، حق رجوع دارد.

و فرمود: کسی که رجوع کند، حق ندارد همسر خود را مجدداً طلاق بدهد مگر موقعی که با او مباشرت کرده باشد.

٣ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ أَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فِي قُبُلِ عِدَّتِهَا، فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا إِلَّا أَنْ يُرَاجِعَهَا.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ فِي طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ ثُمَّ يُرَاجِعُهَا فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا تَبِينُ مِنْهُ بِثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ.

فَقَالَ: خَالَفَ السُّنَّةَ قُلْتُ فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَهُ إِذَا هُوَ رَاجَعَهَا أَنْ يُطَلِّقَهَا إِلَّا فِي طُهْرٍ.

فَقَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: حَتَّى يُجَامِعَ ؟

---

٣ ـ بُكَير گويد: از امام باقر عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

هرگاه كسى همسر خود را در آغاز عده، طلاق بدهد ودو تن شاهد عادل گواه بگيرد، ديگر حق ندارد مجدداً طلاق بدهد تا دو طلاقه و سه طلاقه شود، بلكه بايد او را رها كند تا عدّه طلاق را به پايان ببرد وطلاق او قطعى شود، ويا رجوع كند وسازش وآشتى برقرار نمايد.

۴ ـ اسحاق بن عمّار گويد: از امام كاظم عليه السلام پرسيدم: اگر كسى همسر خود را در هنگام پاكى از عادت وقبل از مباشرت طلاق بدهد وهمان روز رجوع كند ومجدداً او را طلاق بدهد، آيا با سه طلاقى كه بر همين صورت انجام گيرد، جدايى قطعى حاصل مى‌شود؟

فرمود: اين مرد از سنت طلاق خارج شده است.

عرض كردم: يعنى شايسته نيست كه بعد از رجوع كردن، مجدداً او را طلاق بدهد مگر موقعى كه يک بار ديگر عادت شود واز عادت خود پاک شود؟

فرمود: آرى.

عرض كردم: وبايد رجوع او با مباشرت همراه باشد؟

قَالَ: نَعَمْ.

۵ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

الرَّجْعَةُ الْجِمَاعُ، وَ إِلَّا فَإِنَّمَا هِيَ وَاحِدَةٌ.

(۱۵)

بَابٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ ادَّعَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهُ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً طَلَاقَ الْعِدَّةِ طَلَاقاً صَحِيحاً يَعْنِي عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ أَشْهَدَ لَهَا شُهُوداً عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ أَنْكَرَ الزَّوْجُ بَعْدَ ذَلِكَ.

فرمود: آری.

۵ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

رجوع از طلاق باید با مباشرت همراه باشد، وگرنه طلاق‌های متعدّد به منزلهٔ یک طلاق است.

بخش پانزدهم

[چند روایت نکته دار]

۱ ـ ابی ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی ادعا می‌کند که شوهر من، در هنگام شروع عده، مرا طلاق داده و شرایط صحّت طلاق را که باید در حال طهارت و بدون مباشرت باشد رعایت کرده و موقع طلاق گواهان را دعوت کرده است. اما شوهر او انکار می‌کند و می‌گوید: من او را طلاق نداده‌ام. تکلیف آنان چیست؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ إِنْكَارُهُ الطَّلَاقَ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ، فَإِنَّ إِنْكَارَهُ لِلطَّلَاقِ رَجْعَةٌ لَهَا، وَ إِنْ كَانَ أَنْكَرَ الطَّلَاقَ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ، فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا بَعْدَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ بَعْدَ أَنْ يَسْتَحْلِفَ أَنَّ إِنْكَارَهُ لِلطَّلَاقِ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْمَرْزُبَانِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: اعْتَدِّي فَقَدْ خَلَّيْتُ سَبِيلَكِ.

ثُمَّ أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا بَعْدَ ذَلِكَ بِأَيَّامٍ، ثُمَّ غَابَ عَنْهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا حَتَّى مَضَتْ لِذَلِكَ أَشْهُرٌ بَعْدَ الْعِدَّةِ أَوْ أَكْثَرُ فَكَيْفَ تَأْمُرُهُ.

قَالَ: إِذَا أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهِ فَهِيَ زَوْجَتُهُ.

فرمود: اگر قبل از پایان عدّه طلاق انکار کرده باشد، انکار طلاق به منزلهٔ رجوع از طلاق است وآنان همچنان، زن وشوهر خواهند بود. واگر بعد سپری شدن

عدّه انکار کرده باشد، تکلیف امام است که بعد از استماع گواهی گواهان، طلاق وجدایی آنان را اعلام کند. منتها باید زن سوگند بدهد که شوهرش بعد از پایان عدّه به سراغ او آمده وطلاق خود را انکار کرده است. در این صورت شوهر او باید در ردیف خواستگاران از آن زن خواستگاری کند.

۲ ـ مرزبان گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی به همسر خود می‌گوید: عدّه نگهدار، که من تو را رها کردم. بعد از چند روز از طلاق رجوع می‌کند وگواه می‌گیرد که من رجوع کردم. ولی پیش از رجوع عملی ومباشرت با زن به سفر می‌رود، وبعد از چند ماه که همسرش عدّه طلاق را سپری کرده وخود را بی شوهر می‌داند، از سفر باز می‌گردد وبه سراغ زن می‌رود؛ نظر شما چیست؟

فرمود: در صورتی که بر رجوع خود گواه گرفته با گواهی گواهان ثابت می‌شود که زن همچنان همسر اوست.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ أَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا سِرّاً مِنْهَا وَ اسْتَكْتَمَ ذَلِكَ الشُّهُودَ فَلَمْ تَعْلَمِ الْمَرْأَةُ بِالرَّجْعَةِ حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا.

قَالَ: تَخَيَّرُ الْمَرْأَةُ فَإِنْ شَاءَتْ زَوْجَهَا وَ إِنْ شَاءَتْ غَيْرَ ذَلِكَ وَ إِنْ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَعْلَمَ بِالرَّجْعَةِ الَّتِي أَشْهَدَ عَلَيْهَا زَوْجُهَا فَلَيْسَ لِلَّذِي طَلَّقَهَا عَلَيْهَا سَبِيلٌ وَ زَوْجُهَا الْأَخِيرُ أَحَقُّ بِهَا.

۳ـ محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که زنش را طلاق داده و بر این امر دو شاهد گرفته؛ آن‌گاه در پنهانی به او رجوع کرده و این امر را از شهود طلاق کتمان نموده است و تا سپری شدن عدّه زن او را آگاه نکرده است فرمود:

زن اختیار دارد که در زوجیت همسرش بماند یا غیر او را اختیار کند. اگر زن پیش از آگاهی از رجوع همسرش که گواه گرفته ازدواج کرد، مردی که طلاق داده راهی به او ندارد و همسر دوم به او سزاوارتر است.

(١٦)

بَابٌ

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى تَمْضِيَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْماً ثُمَّ يُرَاجِعُهَا فِي مَجْلِسٍ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ فِي آخِرِ الثَّلَاثَةِ الْأَشْهُرِ أَيْضاً.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا أَدْخَلَ الرَّجْعَةَ اعْتَدَّتْ بِالتَّطْلِيقَةِ الْأَخِيرَةِ، وَ إِذَا طَلَّقَ بِغَيْرِ رَجْعَةٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ طَلَاقٌ.

بخش شانزدهم

[روایتی نکته دار]

۱ ـزراره گوید: امام (صادق عليه السلام و یا امام باقر عليه السلام) دربارهٔ کسی که زن خود را یک نوبت طلاق بدهد و یک روز قبل از پایان سه ماه، رجوع کند و مجدداً او را طلاق بدهد و باز در آخرین روز عدّه رجوع کند فرمود:

اگر در میان دو طلاق عملاً رجوع کرده زن باید از طلاق دوم عدّه نگه دارد؛ و اگر طلاق دوم را بدون رجوع جاری کرده، طلاق دوم صورت نگرفته و آنان زن و شوهر خواهند بود.

(۱۷)
بَابُ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الطَّلَاقِ الَّذِي لَا يَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.
فَقَالَ: أُخْبِرُكَ بِمَا صَنَعْتُ أَنَا بِامْرَأَةٍ كَانَتْ عِنْدِي وَ أَرَدْتُ أَنْ أُطَلِّقَهَا فَتَرَكْتُهَا حَتَّى إِذَا طَمِثَتْ وَ طَهُرَتْ طَلَّقْتُهَا مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ أَشْهَدْتُ عَلَى ذَلِكَ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ تَرَكْتُهَا حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا رَاجَعْتُهَا وَ دَخَلْتُ بِهَا وَ تَرَكْتُهَا حَتَّى إِذَا طَمِثَتْ وَ طَهُرَتْ ثُمَّ طَلَّقْتُهَا عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ ثُمَّ تَرَكْتُهَا حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا رَاجَعْتُهَا وَ دَخَلْتُ بِهَا حَتَّى إِذَا طَمِثَتْ وَ طَهُرَتْ طَلَّقْتُهَا عَلَى طُهْرٍ بِغَيْرِ جِمَاعٍ بِشُهُودٍ وَ إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِي بِهَا حَاجَةٌ.

بخش هفدهم
زنی که برای شوهرش حلال نخواهد شد مگر با شوهر جدید همبستر شود

۱ ـ ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ طلاقی که زن برای مرد حلال نمی‌شود تا این که با مرد دیگری ازدواج کند پرسیدم.
فرمود: تو را آگاه می‌کنم از کاری که من با همسری که داشتم انجام دادم و می‌خواستم او را طلاق دهم او را ترک کردم تا زمانی که حائض شد و از حیض پاک شد و بدون این که با او جماع کنم او را طلاق دادم و دو شاهد هم بر آن طلاق گرفتم پس ترکش کردم، تا وقتی که نزدیک شد که عده‌اش تمام شود به او رجوع کردم و به او دخول کردم و بعد او را ترک کردم تا زمانی که حائض شد و از حیض پاک شد، سپس او را طلاق دادم در پاکی که با او جماع نکردم و دو شاهد هم بر آن گرفتم، سپس ترکش کردم تا قبل از زمانی که عدّه‌اش تمام شود، به او رجوع کردم و به او دخول کردم، تا زمانی که حائض شد و پاک شد او را طلاق دادم بر همان پاکی که با او جماع نکرده بودم و شاهد هم گرفتم. همانا من این کار را با او کردم؛ زیرا به او نیازی نداشتم.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

قَالَ: هِيَ الَّتِي تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ، ثُمَّ تُطَلَّقُ فَهِيَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

وَ قَالَ: الرَّجْعَةُ بِالْجِمَاعِ، وَ إِلَّا فَإِنَّمَا هِيَ وَاحِدَةٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ كُلِّهِمْ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

---

۲ ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زنی برای شوهرش حلال نخواهد شد، مگر آن گاه که با شوهر جدیدش به بستر رود کیست؟

فرمود: زنی را که طلاق بدهند ورجوع کنند، دو مرتبه طلاق بدهند رجوع کنند، اگر برای نوبت سوم طلاق بدهند، دیگر برای شوهرش حلال نخواهد شد، مگر آن گاه که با شوهر جدیدش به بستر برود و طلاق بگیرد.

وفرمود: رجعتی که برای طلاق دوم صورت بگیرد، باید با نزدیکی ومباشرت همراه باشد، وگرنه طلاق دوم وطلاق سوم لغو وبی اثر می‌شود.

۳ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زنی که برای شوهرش حلال نخواهد شد، مگر آن که با شوهر جدیدی ازدواج کند کیست؟

قَالَ: هِيَ الَّتِي تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ ثُمَّ تُرَاجَعُ ثُمَّ تُطَلَّقُ الثَّالِثَةَ فَهِيَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا.

٤ ـ صَفْوَانُ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً ثُمَّ يُرَاجِعُهَا بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا، فَإِذَا طَلَّقَهَا الثَّالِثَةَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِذَا تَزَوَّجَهَا غَيْرُهُ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا لَمْ تَحِلَّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ حَتَّى يَذُوقَ الْآخَرُ عُسَيْلَتَهَا.

٥ ـ صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمُطَلَّقَةِ التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ: لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ الطَّلَاقَ الَّذِي لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ، فَتَزَوَّجَهَا غُلَامٌ لَمْ يَحْتَلِمْ.

فرمود: زن را که طلاق بدهند ورجوع کنند، نوبت دوم طلاق بدهند ورجوع کنند، وبعد برای نوبت سوم طلاق بدهند؛ آن زن برای شوهرش حلال نخواهد شد مگر موقعی که با شوهر تازه‌ای ازدواج کند وشوهر جدید، با او نزدیکی کند.

۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

اگر کسی زن خود را طلاق بدهد وبعد از پایان عدّه با او آشتی کند ومجدداً ازدواج نماید، اگر به همین صورت سه نوبت او را طلاق بدهد برای شوهرش حلال نخواهد شد مگر موقعی که آن زن شوهر تازه‌ای بگیرد واگر شوهر تازه بگیرد، ولی شوهر با او نزدیکی نکند واو را طلاق بدهد ویا احیاناً بمیرد، برای شوهر اول حلال نخواهد شد، شرط حلالی آن است که شوهر دوم، شربت وصال او را بچشد.

۵ ـ ابو بصیر نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۶ ـ علی بن فضل واسطی گوید: در نامه‌ای به امام رضا عليه السلام نوشتم: مردی به گونه‌ای همسرش را طلاق داده که تا مرد دیگری با او ازدواج نکند او حلال نمی‌شود. اینک با نوجوانی که هنوز محتلم نمی‌شود می‌تواند ازدواج کند؟

قَالَ: لَا حَتَّى يَبْلُغَ.
فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: مَا حَدُّ الْبُلُوغِ؟
فَقَالَ: مَا أَوْجَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ.

(۱۸)

بَابُ مَا يَهْدِمُ الطَّلَاقَ وَ مَا لَا يَهْدِمُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ لَمْ يُرَاجِعْهَا حَتَّى حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَرَكَهَا حَتَّى حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُرَاجِعَهَا يَعْنِي يَمَسَّهَا.
قَالَ: لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَبَداً مَا لَمْ يُرَاجِعْ وَ يَمَسَّ.

فرمود: نه، تا به سن بلوغ برسد.
در نامهٔ دیگری نوشتم: حد بلوغ چیست؟
فرمود: آن‌چه حدود را بر مؤمنان واجب می‌کند.

بخش هیجدهم

آن چه باعث عدم وقوع طلاق می‌شود و آن چه که نمی‌شود

۱ ـ معلّی بن خُنیس گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که زنش را طلاق داد سپس به او رجوع نکرد تا زن سه مرتبه حائض شد، سپس با او ازدواج کرد آن‌گاه او را طلاق داد سپس ترکش کرد تا سه مرتبه حائض شد بدون این که در این مدّت به او رجوع کند ـ یعنی او را مسّ کند ـ فرمود:

مرد می‌تواند برای همیشه (هر وقت خواست) با او ازدواج کند مادامی که به او رجوع نکرده و او را مسّ ننموده است.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ لَمْ يُرَاجِعْهَا حَتَّى حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَرَكَهَا حَتَّى حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُرَاجِعَهَا ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ.

قَالَ: لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَبَداً مَا لَمْ يُرَاجِعْ وَ يَمَسَّ.

وَ كَانَ ابْنُ بُكَيْرٍ وَ أَصْحَابُهُ يَقُولُونَ هَذَا، فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ هَذَا؟

قَالَ: قُلْتُهُ مِنْ قِبَلِ رِوَايَةِ رِفَاعَةَ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ يَهْدِمُ مَا مَضَى.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ رِفَاعَةَ إِنَّمَا قَالَ: طَلَّقَهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ إِنَّ ذَلِكَ يَهْدِمُ الطَّلَاقَ الْأَوَّلَ.

---

۲ ـ معلی بن خنیس گوید: امام صادق عليه السلام دربارۀ مردی که زنش را طلاق داده سپس به او رجوع نکرده تا زن سه مرتبه حائض شده، آن گاه با او ازدواج کرده، سپس او را طلاق داده و او را ترک کرده تا سه مرتبه حائض شده، سپس با او ازدواج کرده، آن گاه بی‌آن که رجوع کند او را طلاق داده سپس او را ترک کرده تا این که سه مرتبه حائض شده است فرمود:

مردی مادامی که به زن رجوع نکرده و با او تماس نداشته می‌تواند برای همیشه با او ازدواج کند.

ابن بکیر و یاران او چنین می‌گفتند: عبدالله بن مغیره گوید: به او گفتم: این حکم را از کجا می‌گویی؟ گفت: از ناحیه روایت رفاعه که از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که ازدواج گذشته را از بین می‌برد.

به او گفتم: رفاعه فقط چنین گفت که او را طلاق دهد، سپس با مردی ازدواج کند آن گاه طلاق دهد، سپس مرد اول با او ازدواج کند چنین ازدواجی طلاق نخست را از بین می‌برد.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَتَّى بَانَتْ مِنْهُ وَ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً آخَرَ فَطَلَّقَهَا أَيْضاً ثُمَّ تَزَوَّجَهَا زَوْجُهَا الْأَوَّلُ أَ يَهْدِمُ ذَلِكَ الطَّلَاقَ الْأَوَّلَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ ابْنُ سَمَاعَةَ: وَ كَانَ ابْنُ بُكَيْرٍ يَقُولُ: الْمُطَلَّقَةُ إِذَا طَلَّقَهَا زَوْجُهَا ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى تَبِينَ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَإِنَّمَا هِيَ عِنْدَهُ عَلَى طَلَاقٍ مُسْتَأْنَفٍ.

قَالَ ابْنُ سَمَاعَةَ: وَ ذَكَرَ الْحُسَيْنُ بْنُ هَاشِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ بُكَيْرٍ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِهَذَا الْجَوَابِ فَقَالَ لَهُ: سَمِعْتَ فِي هَذَا شَيْئاً؟

فَقَالَ: رِوَايَةَ رِفَاعَةَ.

فَقَالَ: إِنَّ رِفَاعَةَ رَوَى إِذَا دَخَلَ بَيْنَهُمَا زَوْجٌ. فَقَالَ: زَوْجٌ وَ غَيْرُ زَوْجٍ عِنْدِي سَوَاءٌ.

فَقُلْتُ: سَمِعْتَ فِي هَذَا شَيْئاً؟

---

۳ ـ رفاعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی زن خود را طلاق بدهد، و خانم بعد از سپری شدن عده، شوهر دیگری اختیار کند و آن شوهر نیز آن زن را طلاق بدهد سپس با شوهر اول ازدواج کند، آیا ازدواج با شوهر دوم، اثر نخستین طلاق او را محو خواهد کرد؟

فرمود: آری.

ابن سماعه گوید: ابن بکیر می‌گفت: زنی که طلاق داده شده هرگاه همسرش طلاقش دهد آن گاه او را ترک کند تا جدا گردد سپس با او ازدواج کند در واقع چنین زنی در نظر او با طلاق جدید است.

ابن سماعه گوید: حسین بن هاشم گوید: از ابن بکیر در این مورد پرسیدم. او همین پاسخ را داد وگفت: در این زمینه مطالبی شنیده‌ای؟

گفت: روایت رفاعه است.

گفت: رفاعه روایت کرده که هرگاه بین آن دو، همسر دیگری وارد شده باشد. گفت: همسر وغیر همسر نزد من یکسان است.

گفتم: آیا در این مورد چیزی شنیده‌ای؟!

فَقَالَ: لَا، هَذَا مِمَّا رَزَقَ اللهُ ﷻ مِنَ الرَّأْيِ.

قَالَ ابْنُ سَمَاعَةَ: وَ لَيْسَ نَأْخُذُ بِقَوْلِ ابْنِ بُكَيْرٍ، فَإِنَّ الرِّوَايَةَ: إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا زَوْجٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللهِ بْنَ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى بَانَتْ مِنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا.

قَالَ: هِيَ مَعَهُ كَمَا كَانَتْ فِي التَّزْوِيجِ؟

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ رِوَايَةَ رِفَاعَةَ إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا زَوْجٌ.

فَقَالَ لِي: عَبْدُ اللهِ هَذَا زَوْجٌ، وَ هَذَا مِمَّا رَزَقَ اللهُ مِنَ الرَّأْيِ وَ مَتَى مَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً فَبَانَتْ مِنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا زَوْجٌ آخَرُ ثُمَّ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا فَتَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ فَهِيَ عِنْدَهُ مُسْتَقْبِلَةٌ كَمَا كَانَتْ.

قَالَ: فَقُلْتُ لِعَبْدِ اللهِ: هَذَا بِرِوَايَةِ مَنْ؟

گفت: نه، این مطلبی است که خداوند متعال به من روزی کرده است.

ابن سماعه گوید: ما گفتار ابن بکیر را نمی‌پذیریم؛ چرا که روایت این گونه است که هرگاه بین آن دو، همسر دیگری وارد شود.

۴ ـ عبدالله بن مغیرة گوید: از عبدالله بن بکیر پرسیدم مردی که یک مرتبه زنش را طلاق داده سپس او را ترک کرده تا این که زن از او جدا شده سپس با او ازدواج نموده (حکمش چگونه است؟)

عبدالله بن بکیر گفت: آن زن با اوست همان گونه که در ازدواج با او بود؟

عبدالله بن مغیرة گوید: به او گفتم: همانا رفاعه می‌گوید: در صورتی می‌تواند با او ازدواج کند که مرد دیگری با او ازدواج کند (و او را طلاق بدهد).

عبدالله به من گفت: این نیز همسر اوست و این رأی از چیزهایی است که خدا روزی کرده. و هنگامی که مرد، زنش را یک بار طلاق دهد پس از او جدا شود سپس مرد دیگری با او ازدواج کند سپس او را طلاق دهد پس مرد اولی با او ازدواج کند پس زن همان طوری که قبلاً پیش او بود، می‌ماند.

گوید: پس به عبدالله بن بکیر گفتم: این حکم به روایت کیست؟

فَقَالَ هَذَا مِمَّا رَزَقَ اللهُ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ: رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى أَنَّ الزَّوْجَ يَهْدِمُ الطَّلَاقَ الْأَوَّلَ، فَإِنْ تَزَوَّجَهَا فَهِيَ عِنْدَهُ مُسْتَقْبِلَةٌ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَهْدِمُ الثَّلَاثَ وَ لَا يَهْدِمُ الْوَاحِدَةَ وَ الثِّنْتَيْنِ.

وَ رِوَايَةُ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام هُوَ الَّذِي احْتَجَّ بِهِ ابْنُ بُكَيْرٍ.

(۱۹)

بَابُ الْغَائِبِ يَقْدَمُ مِنْ غَيْبَتِهِ فَيُطَلِّقُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَقَعُ الطَّلَاقُ حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَجَّاجٍ الْخَشَّابِ قَالَ:

گفت: این از چیزهایی است که خدا روزی کرده است.

معاویة بن حکیم گوید: اصحاب ما از رفاعة بن موسی روایت کرده‌اند که ازدواج، طلاق اول را ویران می‌کند و از بین می‌برد پس اگر با آن زن ازدواج کند پیش او می‌ماند.

حضرت فرمود: سه طلاق را از بین می‌برد؛ ولی یک و دو طلاق را از بین نمی‌برد.

وروایت رفاعه از امام صادق عليه السلام همان روایتی است که ابن بکیر به آن استدلال کرد.

بخش نوزدهم

حکم طلاق غایبی که باز آمده است...

۱ ـ حجّاج خشاب گوید.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي سَفَرٍ فَلَمَّا دَخَلَ الْمِصْرَ جَاءَ مَعَهُ بِشَاهِدَيْنِ، فَلَمَّا اسْتَقْبَلَتْهُ امْرَأَتُهُ عَلَى الْبَابِ أَشْهَدَهُمَا عَلَى طَلَاقِهَا.

قَالَ: لَا يَقَعُ بِهَا طَلَاقٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا غَابَ الرَّجُلُ عَنِ امْرَأَتِهِ سَنَةً أَوْ سَنَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ قَدِمَ وَ أَرَادَ طَلَاقَهَا وَ كَانَتْ حَائِضاً تَرَكَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا.

---

۱ ـ حجّاج خشّاب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی از سفر باز آید، وقتی وارد شهر شد با دو تن مرد عادل به طرف خانه‌اش حرکت کند موقعی که مقابل درب منزل با خانمش رو به رو می‌شود در برابر گواهان او را طلاق بدهد، این طلاق چه صورت دارد؟

فرمود: به این صورت، طلاقی واقع نمی‌شود.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر شوهر به سفر برود و یک سال ـ دو سال و یا بیشتر ـ از خانم خود دور باشد و موقعی که از سفر باز آید تصمیم بگیرد که او را طلاق بدهد اما ببیند که خانم در حال عادت ماهیانه به سر می‌برد، باید خانم را وانهد تا پاک شود وبعداً او را طلاق بدهد.

(۲۰)
بَابُ النِّسَاءِ اللَّاتِي يُطَلَّقْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

خَمْسٌ يُطَلِّقُهُنَّ الرَّجُلُ عَلَى كُلِّ حَالٍ: الْحَامِلُ وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا، وَ الْغَائِبُ عَنْهَا زَوْجُهَا، وَ الَّتِي لَمْ تَحِضْ، وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْحَيْضِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا بَأْسَ بِطَلَاقِ خَمْسٍ عَلَى كُلِّ حَالٍ: الْغَائِبِ عَنْهَا زَوْجُهَا، وَ الَّتِي لَمْ تَحِضْ، وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا، وَ الْحُبْلَى، وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ.

بخش بیستم
زنانی که در هر حالتی طلاق داده می‌شوند

۱ ـ جُعفی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پنج دسته از زنان هستند که مرد آن‌ها در هر حالی می‌تواند طلاق بدهد:

زن حامله، زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده، زنی که شوهرش غایب است، زنی که حیض نمی‌بیند، زنی که از حیض یائسه شده است.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

طلاق پنج گروه از زنان در هر حالی که باشند اشکالی ندارد: زنی که شوهرش از او غایب است، زنی که حیض نمی‌بیند، زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده، زن حامله و زنی که از حیض یائسه شده است.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ وَ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

خَمْسٌ يُطَلَّقْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ: الْحَامِلُ، وَ الْغَائِبُ عَنْهَا زَوْجُهَا، وَ الَّتِي لَمْ تَحِضْ، وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ، وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا.

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام مِثْلَهُ.

(۲۱)
بَابُ طَلَاقِ الْغَائِبِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

۳ ـ اسماعیل جُعفی گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

طلاق دادن پنج گروه از زنان شرط و هنگام مشخص ندارد: زن باردار، خانمی که شوهرش در حال سفر باشد، زنی که هنوز عادت ماهیانه ندارد، خانمی که دیگر عادت نمی‌شود وزنی که با شوهرش نزدیکی نکرده است.

بخش بیستم و یکم
طلاق غایب

۱ ـ بُکَیر گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

الْغَائِبُ يُطَلِّقُ بِالْأَهِلَّةِ وَ الشُّهُورِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْغَائِبُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا تَرَكَهَا شَهْراً.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْغَائِبُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا تَرَكَهَا شَهْراً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:

کسی که از خانمش دور باشد، می‌تواند او را با محاسبهٔ ماه قمری طلاق می‌دهد

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی که در سفر است، وقتی که خواست زنش را طلاق بدهد باید به مدّت یک ماه صبر کند.

۳ ـ اسحاق بن عمّار نظیر این روایت را با سند دیگری از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ حسن بن صالح گوید:

سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ فِي بَلْدَةٍ أُخْرَى وَ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا رَجُلَيْنِ ثُمَّ إِنَّهُ رَاجَعَهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَى الرَّجْعَةِ، ثُمَّ إِنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهَا بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ وَ قَدْ تَزَوَّجَتْ رَجُلاً فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنِّي قَدْ كُنْتُ رَاجَعْتُكِ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ وَ لَمْ أُشْهِدْ.

قَالَ: فَقَالَ: لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا، لِأَنَّهُ قَدْ أَقَرَّ بِالطَّلَاقِ وَ ادَّعَى الرَّجْعَةَ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ، فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا، وَ لِذَلِكَ يَنْبَغِي لِمَنْ طَلَّقَ أَنْ يُشْهِدَ وَ لِمَنْ رَاجَعَ أَنْ يُشْهِدَ عَلَى الرَّجْعَةِ كَمَا أَشْهَدَ عَلَى الطَّلَاقِ، وَ إِنْ كَانَ قَدْ أَدْرَكَهَا قَبْلَ أَنْ تَزَوَّجَ كَانَ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ.

۴ـ حسن بن صالح گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از وطن خارج می‌شود و در شهری دیگر زن خود را طلاق می‌دهد و دو تن مرد عادل را گواه می‌گیرد. اما پیش از آن که عدّه خانم سپری شود از طلاق خود رجوع می‌کند، ولی برای رجوع خود گواهی دعوت نمی‌کندت و بعد از مدتی که عدّه خانم سپری شده است به وطن باز می‌گردد ـ در حالی که خانم او به استناد گواهی گواهان، شوهر کرده است. از این رو به زن خود پیام می‌فرستد که من پیش از سپری شدن عدّه رجوع کرده‌ام، منتهی گواه نگرفته‌ام. اینک تکلیف این زن چیست؟

فرمود: شوهر اول حقی به خانم ندارد، چرا که خود به طلاق خانمش اعتراف دارد، اما بدون شاهد ادّعای رجوع دارد، از این رو حقی به خانم ندارد. برای یک چنین محذوراتی است که باید هنگام طلاق دادن، شاهد بگیرند و هنگام رجوع نیز گواه بگیرند همان‌گونه که برای طلاق خود گواه گرفته‌اند. اگر این مرد بعد از سپری شدن عدّه به وطن خود وارد شود و هنوز خانم ازدواج نکرده باشد، باز هم حقی به زن خود ندارد و در ردیف خواستگاران قرار خواهد گرفت.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ وَ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا ثُمَّ قَدِمَ فَأَقَامَ مَعَ الْمَرْأَةِ أَشْهُراً لَمْ يُعْلِمْهَا بِطَلَاقِهَا، ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ ادَّعَتِ الْحَبَلَ فَقَالَ الرَّجُلُ: قَدْ طَلَّقْتُكِ وَ أَشْهَدْتُ عَلَى طَلَاقِكِ.

قَالَ: يُلْزَمُ الْوَلَدَ وَ لَا يُقْبَلُ قَوْلُهُ.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ طَلَّقَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْهُنَّ مَتَى يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ؟

قَالَ: بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ، وَ فِيهَا أَجَلَانِ: فَسَادُ الْحَيْضِ وَ فَسَادُ الْحَمْلِ.

---

۵ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از زنش غایب است، او را طلاق می‌دهد و شاهد بر طلاقش نیز می‌گیرد، سپس به پیش زنش می‌آید و چند ماهی با او می‌ماند و زن را از طلاقش آگاه و با خبر نمی‌کند، سپس زن ادّعا می‌کند که حامله است، پس مرد می‌گوید که من تو را قبلاً طلاق داده‌ام و برای طلاق شاهد هم گرفته‌ام (حکم آن چیست)؟

فرمود: فرزند برای او و ملحق به اوست؛ ولی حرفش پذیرفته نمی‌شود.

۶ ـ حمّاد بن عثمان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چه می‌فرمایید دربارهٔ مردی که چهار تا زن دارد و در حالی که از آن‌ها غایب است، یکی از آن‌ها را طلاق می‌دهد، چه وقت می‌تواند آن مرد ازدواج کند؟

فرمود: بعد از نه ماه و در این مدّت نه ماه، دو وقت است یکی فساد حمل (اگر زن حامله باشد تا آن موقع وضع حمل می‌کند) و فساد حیض (یعنی ممکن است حیض زن فاسد شود و ایام عدّه سپری نشود مگر بعد از نه ماه).

٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ.

قَالَ: يَجُوزُ طَلَاقُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ تَعْتَدُّ امْرَأَتُهُ مِنْ يَوْمَ طَلَّقَهَا.

٨ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي حَمْزَةَ مَتَى يُطَلِّقُ الْغَائِبُ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ ـ أَوْ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا مَضَى لَهُ شَهْرٌ.

٧ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام و يا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: آیا انسان می‌تواند در حال سفر و غایب بودن از وطن همسر خود را طلاق بدهد؟

فرمود: طلاق دادن در حال سفر، شرط و هنگام خاصی ندارد و خانم او از نخستین روز طلاق عدّه خود را محاسبه می‌کند.

٨ـ ابن سماعه گوید: از محمّد بن ابی حمزة پرسیدم که شخص غایب کی می‌تواند طلاق بدهد؟

محمّد بن ابی حمزه گوید: اسحاق بن عمّار برای ما نقل کرد ـ یا اسحاق بن عمّار روایت کرده ـ از امام صادق عليه السلام ـ یا امام کاظم عليه السلام ـ که فرمود:

وقتی که یک ماه بر او بگذرد.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ مَوَالِينَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: أَنَّ مَعِيَ امْرَأَةً عَارِفَةً أَحْدَثَ زَوْجُهَا، فَهَرَبَ عَنِ الْبِلَادِ، فَتَبِعَ الزَّوْجَ بَعْضُ أَهْلِ الْمَرْأَةِ فَقَالَ: إِمَّا طَلَّقْتَ وَ إِمَّا رَدَدْتُكَ فَطَلَّقَهَا وَ مَضَى الرَّجُلُ عَلَى وَجْهِهِ، فَمَا تَرَى لِلْمَرْأَةِ؟

فَكَتَبَ بِخَطِّهِ: تَزَوَّجِي يَرْحَمُكِ اللهُ!

(٢٢)

بَابُ طَلَاقِ الْحَامِلِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

٩ ـ محمّد بن حسن اشعرى گويد: بعضى از دوستان ما به حضرت امام جواد عليه‌السلام نوشت همراه من زنى عارف به حق شما است. شوهر او با كسى زنا كرده و از شهرها متوارى شده است. بعضى از بستگان زن در پى او رفته‌اند و او را پيدا كرده‌اند و به او گفته‌اند: يا زنت را طلاق بده يا تو را به شهر برمى گردانيم. مرد به جهت آبرويش زنش را طلاق داده نظر شما دربارهٔ اين زن چيست؟

امام به خط مبارک خود (خطاب به زن) نوشت: ازدواج كن، خداوند تو را رحمت كند.

بخش بيست و دوم

طلاق زن باردار

١ ـ ابو بصير گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الْحُبْلَى تُطَلَّقُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

طَلَاقُ الْحَامِلِ وَاحِدَةٌ، وَ عِدَّتُهَا أَقْرَبُ الْأَجَلَيْنِ.

۳ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ وَ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

طَلَاقُ الْحُبْلَى وَاحِدَةٌ، فَإِذَا وَضَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا فَقَدْ بَانَتْ.

٤ ـ وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْحُبْلَى تُطَلَّقُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً.

زن باردار را فقط یک نوبت طلاق می‌دهند.

۲ ـ ابو الصباح کنانی گوید امام صادق عليه السلام فرمود:

طلاق زن حامله یک بار است (یعنی تا وقتی که حامله است فقط می‌شود او را یک بار طلاق داد) و عدّهٔ او نزدیک‌ترین دو زمان است (زمان وضع حمل و یا این که ۳ ماه بگذرد هر کدام که زودتر اتفاق افتاد).

۳ ـ اسماعیل جُعفی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زن باردار را یک نوبت طلاق می‌دهند، هنگامی که زایمان کند وکودک خود را بر زمین نهد از شوهر خود جدا می‌شود.

۴ ـ ابو بصیر نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

طَلَاقُ الْحَامِلِ وَاحِدَةٌ، فَإِذَا وَضَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

طَلَاقُ الْحُبْلَى وَاحِدَةٌ، وَ أَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ هُوَ أَقْرَبُ الْأَجَلَيْنِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْحُبْلَى.

فَقَالَ: وَاحِدَةٌ وَ أَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا.

---

۵ ـ اسماعیل جعفی از حضرت باقر عليه السلام فرمودند:

طلاق زن حامله یک بار است. پس وقتی (بچه‌ای را که) در شکم دارد به زمین گذاشت ووضع حمل کرد از شوهرش جدا شده است.

۶ ـ ابو بصیر در روایت دیگری نظیر آن را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۷ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره طلاق زن باردار پرسیدم.

فرمود: یک نوبت است، هنگامی که زایمان کند از شوهر جدای می‌شود.

۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

طَلَاقُ الْحُبْلَى وَاحِدَةٌ، وَ أَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا، وَ هُوَ أَقْرَبُ الْأَجَلَيْنِ.

۹ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحُبْلَى إِذَا طَلَّقَهَا زَوْجُهَا فَوَضَعَتْ سِقْطاً تَمَّ أَوْ لَمْ يَتِمَّ أَوْ وَضَعَتْهُ مُضْغَةً.

قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ وَضَعَتْهُ يَسْتَبِينُ أَنَّهُ حَمْلٌ تَمَّ أَوْ لَمْ يَتِمَّ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا، وَ إِنْ كَانَتْ مُضْغَةً.

۱۰ـ وَ عَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِمْرَانَ الشَّفَا عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى وَ كَانَ فِي بَطْنِهَا اثْنَانِ فَوَضَعَتْ وَاحِداً وَ بَقِيَ وَاحِدٌ.

۸ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

طلاق زن حامله یک بار است و مدّت عدّهٔ آن این است که وضع حمل کند و این وضع حمل (تولّد نوزاد نزدیک‌ترین آن دو مدّت است).

۹ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: اگر انسان زن باردار خود را طلاق بدهد وهمسرش جنین خود را با اعضای کامل ویا ناکامل ویا به صورت یک قطعه گوشت جویده سقط کند، چه صورت دارد؟

فرمود: با هر سقطی که از رحم خارج شود ومعلوم باشد که جنین است، خواه کامل باشد وخواه ناکامل، عدّه خانم سپری شده، گرچه به صورت گوشت جویده باشد.

۱۰ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله بصری گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که زنش را در حال بارداری بود طلاق می‌دهد در حالی که در شکم آن زن دو کودک بوده، پس یکی از آن‌ها را وضع حمل می‌کند (به دنیا می‌آورد) و یکی در شکمش باقی می‌ماند (چه کار باید بکند)؟

قَالَ: قَالَ: تَبِينُ بِالْأَوَّلِ وَ لَا تَحِلُّ لِلْأَزْوَاجِ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا.

۱۱ ـ وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا طُلِّقَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ حَامِلٌ فَأَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا، وَ إِنْ وَضَعَتْ مِنْ سَاعَتِهَا.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ طَلَاقِ الْحُبْلَى.

فَقَالَ: يُطَلِّقُهَا وَاحِدَةً لِلْعِدَّةِ بِالشُّهُورِ وَ الشُّهُودِ.

قُلْتُ لَهُ: فَلَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ.

قُلْتُ: فَإِنْ رَاجَعَهَا وَ مَسَّهَا، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا تَطْلِيقَةً أُخْرَى.

فرمود: با وضع حمل اول از شوهرش جدا می‌شود؛ ولی نمی‌تواند با کس دیگری ازدواج کند تا وقتی که آن‌چه که در شکمش دارد را به دنیا آورد.

۱۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

اگر کسی زن باردار را طلاق بدهد، با زایمان عدّه او به سر خواهد رسید، گرچه بعد از یک ساعت دیگر زایمان و یا سقط صورت بگیرد.

۱۲ ـ یزید کناسی گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ زن حامله سؤال کردم.

فرمود: او را در وقتی که می‌تواند عدّه نگه دارد یک بار طلاق می‌دهد و شاهد هم بگیرد.

عرض کردم: آیا می‌تواند به آن زن رجوع کند؟

فرمود: بله و آن زن، زن و همسر اوست.

عرض کردم: پس اگر به آن زن رجوع کرد و او را مسّ نمود سپس اراده کرد برای بار دوم او را طلاق دهد چگونه است؟

قَالَ: لَا يُطَلِّقُهَا حَتَّى يَمْضِيَ لَهَا بَعْدَ مَا مَسَّهَا شَهْرٌ.

قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا ثَانِيَةً وَ أَشْهَدَ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا وَ مَسَّهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ وَ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا لِكُلِّ عِدَّةٍ شَهْرٌ هَلْ تَبِينُ مِنْهُ كَمَا تَبِينُ الْمُطَلَّقَةُ عَلَى الْعِدَّةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِزَوْجِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَمَا عِدَّتُهَا.

قَالَ: عِدَّتُهَا أَنْ تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا، ثُمَّ قَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ.

فرمود: نمی‌تواند او را طلاق بدهد تا این که یک ماه از آن موقعی که او را مسّ کرده بگذرد.

عرض کردم: اگر برای بار دوم زنش را طلاق داد و شاهد هم برای آن گرفت سپس به زنش رجوع کرد و شاهد، برای رجوع و مسّ او هم گرفت، سپس برای بار سوم او را طلاق داد و برای طلاقش نیز شاهد گرفت برای هر عدّه‌ای هم یک ماه گذشت آیا آن زن از آن مرد جدا می‌شود همان طوری که زنی که طلاق داده شده بر عدّه‌ای که دیگر بر شوهرش حلال نمی‌شود تا وقتی که با مردی دیگری ازدواج کند؟

امام فرمود: آری.

گفتم: پس عدّهٔ او چه موقع و چه وقت است؟

فرمود: عدّه‌اش این است که آن‌چه که در شکمش دارد به زمین گذارد (وضع حمل کند) سپس برای زوج‌ها حلال می‌شود.

(۲۳)
بَابُ طَلَاقِ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

فَقَالَ: قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ تَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا طُلِّقَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا بَانَتْ بِتَطْلِيقَةٍ وَاحِدَةٍ.

بخش بیست و سوم
طلاق زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده است

۱ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی زنش را در حالی که با او نزدیکی نکرده طلاق می‌دهد.

فرمود: آن زن از او جدا شده و در همان ساعت می‌تواند با هر کس که خواست اگر بخواهد ازدواج کند. (یعنی نیازی نیست که عدّه نگه دارد).

۲ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) فرمود:

هر گاه زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده طلاق داده شود، با یک مرتبه طلاق از شوهرش جدا می‌شود.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ تَزَوَّجُ مِنْ سَاعَتِهَا إِنْ شَاءَتْ وَ تُبِينُهَا تَطْلِيقَةٌ وَاحِدَةٌ، وَ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُ مَا فَرَضَ.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ وَ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِكْراً ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ كُلَّ شَهْرٍ تَطْلِيقَةً.

قَالَ: بَانَتْ مِنْهُ فِي التَّطْلِيقَةِ الْأُولَى وَ اثْنَتَانِ فَضْلٌ وَ هُوَ خَاطِبٌ يَتَزَوَّجُهَا مَتَى شَاءَتْ وَ شَاءَ بِمَهْرٍ جَدِيدٍ.

قِيلَ لَهُ: فَلَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا إِذَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ؟

۳ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی، زنش را طلاق بدهد قبل از این که به او دخول کند، آن زن عدّه ندارد و اگر خواست می‌تواند در همان ساعت (بعد از طلاق) ازدواج کند و یک بار طلاق او را از شوهرش جدا می‌کند. و اگر مهریه‌ای برای آن زن معلوم شده باشد، نصف آن مقدار برای اوست.

۴ـزراره گوید: امام (باقر عليه السلام ویا امام صادق عليه السلام) دربارهٔ کسی که با دوشیزه‌ای ازدواج می‌کند وقبل از عروسی او را سه طلاقه نماید (یعنی در هر ماهی یک طلاق بدهد) فرمود:

دوشیزه با همان طلاق اول از قید همسری آزاد شده است وآن دو طلاق بعدی زیادی است. شوهر او بعد از طلاق، بلافاصله در ردیف خواستگاران قرار می‌گیرد واگر او بخواهد وخانم نیز بخواهد با مهر وکابین جدید ازدواج خود را تجدید کنند.

پرسیدند: آیا شوهر این دوشیزه بعد از طلاق اول وقبل از سپری شدن سه ماه عدّه می‌تواند رجوع کند؟

قَالَ: لَا إِنَّمَا كَانَ يَكُونُ لَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا لَوْ كَانَ دَخَلَ بِهَا أَوَّلاً، فَأَمَّا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَا رَجْعَةَ لَهُ عَلَيْهَا قَدْ بَانَتْ مِنْهُ مِنْ سَاعَةٍ طَلَّقَهَا.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ، وَ تَزَوَّجُ مَنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا وَ تُبِينُهَا تَطْلِيقَةٌ وَاحِدَةٌ.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ وَ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

٦ ـ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: نه. دوشیزه در صورتی عدّه دارد وشوهرش حق رجوع دارد که با ونزدیکی کرده باشد. اگر با او نزدیکی نکرده باشد، نه عدّه دارد ونه حق رجوع. او در لحظهٔ اول طلاق، از قید ازدواج شوهر آزاد است.

۵ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی با زنی ازدواج کند و قبل از نزدیکی او را طلاق بدهد، آن زن عدّه ندارد، از همان لحظه طلاق می‌تواند با هر کس که بخواهد ازدواج کند، چون با یک طلاق از هم بیگانه می‌شوند.

۶ ـ ابو بصیر نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ، وَ تَزَوَّجُ مِنْ سَاعَتِهَا إِنْ شَاءَتْ.

٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:
الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ.

(٢٤)
بَابُ طَلَاقِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ وَ لَا تَحْمِلُ مِثْلُهَا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَلَا تَلِدُ مِثْلُهَا.

٧ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام فرمود:
نگه داشتن عدّه به خاطر نطفهٔ شوهر واجب شده است.

بخش بیست و چهارم
طلاق زنی که به سن بلوغ نرسیده و زنی که از خون دیدن مأیوس شده است

١ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام (باقر و امام صادق علیهما السلام) درباره مردی که دختری را ـکه به سن بلوغ نرسیده و مثل چنین دختری هم حامله نمی‌شود ـ طلاق می‌دهد در حالی که به او دخول (نزدیکی) هم کرده و هم‌چنین زنی را که از حیض دیدن مأیوس شد و مثل چنین زنی بچّه هم نمی‌زاید و حیضش هم مرتفع شده (در این موارد چه می‌فرمایید)؟

فرمود: آن دو زن عدّه ندارند (یعنی لازم نیست بعد از طلاق، عدّه نگه دارند) اگر چه با آن‌ها نزدیکی هم شده باشد.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِنْ دَخَلَ بِهِمَا.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا مِثْلَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الصَّبِيَّةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ، وَ إِنْ دُخِلَ بِهِمَا.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ؛ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الَّتِي لَا تَحْبَلُ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

---

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد دختری که مثل (همسن) آن دختر حائض نمی‌شود و زنی که از حیض دیدن مأیوس شده فرمود:

بر آن دو عدّه نیست (یعنی لازم نیست بعد از طلاق عدّه نگه دارند) اگر چه به آن‌ها دخول هم شده باشد.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زنی که همسالان او آبستن نمی‌شوند، عدّه ندارد.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
ثَلَاثٌ يَتَزَوَّجْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ: الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ.
قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا حَدُّهَا؟
قَالَ: إِذَا أَتَى لَهَا أَقَلُّ مِنْ تِسْعِ سِنِينَ، وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ.
قُلْتُ: وَ مَا حَدُّهَا؟
قَالَ: إِذَا كَانَ لَهَا خَمْسُونَ سَنَةً.
٥ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ.

---

۴ ـ عبد الرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
سه دسته از زنان هستند که در هر حالی می‌توانند ازدواج کنند (لازم نیست عدّه نگه دارند) زنی که حیض نمی‌شود و مثل این زن حائض نمی‌شود.
ابن حجّاج گوید: به امام عرض کردم: حدّ و مرز این زن چه مقدار است؟
فرمود: وقتی که کمتر از ۹ سال داشته باشد، و زنی که (بعد از ازدواج) به او دخول نشده باشد و زنی که از حیض دیدن مأیوس شده و مثل چنین زنی نیز حیض نمی‌بیند.
ابن حجّاج می‌گوید: عرض کردم: حدّ و اندازهٔ آن چه قدر است (یعنی در چند سالگی این گونه است)؟
فرمود: زمانی که به پنجاه سالگی برسد.
۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که در مورد زنی که از حیض دیدن مأیوس شده می‌فرمود:

قَالَ: بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

وَ قَدْ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّ عَلَيْهِنَّ الْعِدَّةَ إِذَا دُخِلَ بِهِنَّ.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ مِنَ الْمَحِيضِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

وَ كَانَ ابْنُ سَمَاعَةَ يَأْخُذُ بِهَا وَ يَقُولُ: إِنَّ ذَلِكَ فِي الْإِمَاءِ لَا يُسْتَبْرَأْنَ إِذَا لَمْ يَكُنَّ بَلَغْنَ الْمَحِيضَ، فَأَمَّا الْحَرَائِرُ فَحُكْمُهُنَّ فِي الْقُرْآنِ يَقُولُ اللهُ ﷻ: ﴿وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ﴾.

از شوهرش جدا شده و عدّه‌ای هم به عهدهٔ او نیست.

در روایتی آمده است: برای چنین زنی اگر به او دخول شده عدّه لازم است.

در روایت دیگری ابوبصیر گوید: حضرتش فرمود:

عدّه زنی که به حد دیدن خون حیض نرسیده و زنی که از حیض دیدن فارغ شده سه ماه است.

ابن سماعه همواره به این روایت عمل می‌کرد و می‌گفت: این حکم دربارهٔ کنیزانی که به حد دیدن حیض نرسیده‌اند جاری است که آنان استبرا ندارند؛ ولی حکم زنان آزاد در قرآن آمده است، آن جا که خداوند می‌فرماید: «زنانی از شما که از عادت ماهیانه مأیوسند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) تردید نمایید، عدّه آنان سه ماه است و هم چنین آنهایی عادت ماهیانه ندیده‌اند».

وَ كَانَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ يَقُولُ : لَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ ، وَ مَا احْتَجَّ بِهِ ابْنُ سَمَاعَةَ فَإِنَّمَا قَالَ اللهُ ﷻ: ﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا وَقَعَتِ الرِّيبَةُ بِأَنْ قَدْ يَئِسْنَ أَوْ لَمْ يَيْئَسْنَ ؟! فَأَمَّا إِذَا جَازَتِ الْحَدَّ وَ ارْتَفَعَ الشَّكُّ بِأَنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ ، أَوْ لَمْ تَكُنِ الْجَارِيَةُ بَلَغَتِ الْحَدَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ .

(۲۵)
بَابُ فِي الَّتِي يَخْفَى حَيْضُهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً سِرّاً مِنْ أَهْلِهَا وَ هِيَ فِي مَنْزِلِ أَهْلِهَا وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ لَيْسَ يَصِلُ إِلَيْهَا فَيَعْلَمَ طَمْثَهَا إِذَا طَمِثَتْ وَ لَا يَعْلَمَ بِطُهْرِهَا إِذَا طَهُرَتْ .

ومعاوية بن حکیم همواره می‌گفت: اینان عدّه ندارند وآن‌چه، ابن سماعه استدلال کرده که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر در وضع آنان تردید کنید» فقط در هنگام تردید است که آیا از عادت ماهیانه مأیوسند یا مأیوس نیستند؟! ولی آن گاه که زمان بگذرد و تردید برطرف شود که مأیوس شوند، یا دختری باشد که به حد بلوغ نرسیده؛ اینان عدّه ندارند.

بخش بیست و پنجم
حکم زنی که عادت ماهیانه را مخفی می‌نماید

۱ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند؛ بی آن که خانواده زن بدانند، زن در خانه خود زندگی می‌کند، اکنون می‌خواهد او را طلاق دهد؛ ولی به او دست رسی ندارد و از عادت ماهیانه و دوره پاکی او آگاه نیست. (چه وظیفه‌ای دارد)؟

قَالَ: فَقَالَ: هَذَا مِثْلُ الْغَائِبِ عَنْ أَهْلِهِ يُطَلِّقُهَا بِالْأَهِلَّةِ وَ الشُّهُورِ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ يَصِلُ إِلَيْهَا الْأَحْيَانَ، وَ الْأَحْيَانَ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فَيَعْلَمَ حَالَهَا كَيْفَ يُطَلِّقُهَا؟

فَقَالَ: إِذَا مَضَى لَهُ شَهْرٌ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فِيهِ يُطَلِّقُهَا إِذَا نَظَرَ إِلَى غُرَّةِ الشَّهْرِ الآخَرِ بِشُهُودٍ وَ يَكْتُبُ الشَّهْرَ الَّذِي يُطَلِّقُهَا فِيهِ وَ يُشْهِدُ عَلَى طَلَاقِهَا رَجُلَيْنِ، فَإِذَا مَضَى ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَشْهُرِ الَّتِي تَعْتَدُّ فِيهَا.

فرمود: این مرد همانند مسافری است که از خانواده‌اش دور است؛ زن خود را با شمارش ماه‌ها طلاق می‌دهد.

گفتم: به نظر شما اگر برخی از اوقات به نزد او برود وگاهی نرود واز حال او آگاه باشد چگونه او را طلاق بدهد؟

فرمود: هرگاه یک ماه گذشت که به نزد او نرفته با آغاز ماه جدید باگرفتن شاهد او را طلاق می‌دهد واین ماه را یادداشت می‌کند ودو مرد بر این طلاق گواه می‌گیرد. هرگاه سه ماه گذشت از او جدا شده وآن مرد یکی از خواستگاران خواهد بود ودر این مدّت سه ماه عدّه هزینه زن بر عهده اوست.

(۲۶)
بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي تَبِينُ مِنْهُ الْمُطَلَّقَةُ وَ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ الرَّجْعَةُ مَتَى يَجُوزُ لَهَاأَنْ تَتَزَوَّجَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ.

فَقَالَ: إِذَا دَخَلَتْ فِي الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا وَ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ.

قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يَرْوُونَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَغْتَسِلْ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ.

فَقَالَ: فَقَدْ كَذَبُوا.

بخش بیست و ششم
حکم ازدواج زن مطلقه

۱ ـزراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! مردی زنش را در پاکی که در آن پاکی با او همبستر نشده با گواهی دو شاهد عادل طلاق داده است (چگونه است؟)

فرمود: اگر زن در حیض سوم داخل شده (برای سومین بار حائض شد) عدّه‌اش تمام شده و برای ازدواج با مردان حلال است (می‌تواند با دیگران ازدواج کند).

زراره می‌گوید: به امام عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! همانا مردم عراق از حضرت علی عليه السلام روایت کرده‌اند که ایشان فرموده: شوهر آن زن به رجوع به زن سزاوارتر است مادامی که زن از حیض بار سوّمش غسل نکرده است.

فرمود: به راستی که دروغ گفته‌اند.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْمُطَلَّقَةُ إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ.

۳ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُطَلَّقَةُ تَبِينُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ.

قَالَ: قُلْتُ: بَلَغَنِي أَنَّ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ قَالَ: مِنْ رَأْيِي أَنَّهَا تَبِينُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ.

فَقَالَ: كَذَبَ مَا هُوَ مِنْ رَأْيِهِ، إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ بَلَغَهُ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ.

قَالَ: هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَقَعْ فِي الدَّمِ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ.

---

۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زنی که طلاق داده شده همین که خون حیض بار سوم را دید از شوهر خود جدا می‌شود.

۳ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی که طلاق داده شده وقتی که اولین قطرهٔ خون از حیض بار سوم را دید از شوهر خود جدا می‌شود.

زراره می‌گوید: عرض کردم: به من رسیده که ربیعة الرأی می‌گوید: به نظر من این زن با اولین قطرهٔ خونی که می‌بیند از شوهرش جدا می‌شود.

فرمود: دروغ می‌گوید، این مطلب رأی و نظر او نیست؛ بلکه آن چیزی است که از حضرت علی عليه السلام به او رسیده است.

۴ ـ اسماعیل جعفی گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردی زنش را طلاق داده است.

فرمود: آن مرد به رجوع به آن زن سزاوارتر است؛ مادامی که زن در خون حیض بار سوم واقع نشده است.

۵ ـ وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: الْمُطَلَّقَةُ تَرِثُ وَ تُورَثُ حَتَّى تَرَى الدَّمَ الثَّالِثَ، فَإِذَا رَأَتْهُ فَقَدِ انْقَطَعَ.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ كُلِّهِمْ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَوَّلُ دَمٍ رَأَتْهُ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ مِثْلَهُ.

٧ ـ صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُطَلَّقَةُ تَبِينُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنَ الدَّمِ فِي الْقُرْءِ الْأَخِيرِ.

٨ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ.

---

۵ ـ زراره گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمود: زنی که طلاق داده شده هم (از شوهرش) ارث می‌برد و هم ارث برده می‌شود تا زمانی که خون بار سوم را ببیند. پس وقتی که آن را دید ارث بردن قطع می‌شود.

۶ ـ زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

اولین خونی که زن از حیض بار سوم دید از شوهرش جدا می‌شود.

۷ ـ زراره گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

زنی که طلاق داده شده هنگامی که اولین قطرهٔ خون از حیض آخر (بار سوم) را دید از شوهر خود جدا می‌شود.

۸ ـ اسماعیل جعفی گوید: امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که زنش را طلاق می‌دهد فرمود:

فَقَالَ: هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَقَعْ فِي الدَّمِ الثَّالِثِ.

۹ـ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ يَقُولُ: إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ بَانَتْ مِنْهُ، وَ إِنَّمَا الْقُرْءُ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ، وَ زَعَمَ أَنَّهُ إِنَّمَا أَخَذَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَذَبَ لَعَمْرِي! مَا قَالَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ، وَ لَكِنَّهُ أَخَذَهُ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ وَ مَا قَالَ فِيهَا عَلِيٌّ عليه السلام؟

قَالَ: كَانَ يَقُولُ: إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا، وَ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا، وَ إِنَّمَا الْقُرْءُ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ، وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ.

مادامی که زن در خون حیض بار سوم واقع نشده، شوهرش به رجوع به آن زن سزاوارتر است.

۹ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرضه داشتم: من شنیده‌ام که ربیعة الرأی می‌گوید: زمانی که زن خون حیض بار سوم را دید از شوهر خود جدا می‌شود و آن قُرء و پاکی ما بین دو حیض است و گمان می‌کند که این را به رأی و نظر خودش می‌گوید.

فرمود: دروغ گفته است. به جان خودم سوگند! آن را به رأی خود نگفته؛ ولی آن را از حضرت علی عليه السلام گرفته است.

زراره می‌گوید: به امام عرضه داشتم: حضرت علی عليه السلام در این باره چه فرموده است؟

فرمود: آن حضرت می‌فرمود: آن گاه که زن خون حیض بار سوم را دید عدّه‌اش تمام شده و راهی برای رابطهٔ زناشویی آن‌ها نیست و همانا قرء و پاکی ما بین دو حیض است و زن نمی‌تواند ازدواج کند تا وقتی که از حیض سوم پاک شود و غسل حیض کند.

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: كَانَ جَعْفَرُ بْنُ سَمَاعَةَ يَقُولُ: تَبِينُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنَ الدَّمِ، وَ لَا تَحِلُّ لِلْأَزْوَاجِ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ.

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ: تَبِينُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنَ الْحَيْضِ الثَّالِثِ، ثُمَّ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ لَا.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْ، وَ إِنْ شَاءَتْ لَا، فَإِنْ تَزَوَّجَتْ لَمْ يُدْخَلْ بِهَا حَتَّى تَغْتَسِلَ.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا طَلَّقَهَا زَوْجُهَا مَتَى تَكُونُ هِيَ أَمْلَكَ بِنَفْسِهَا؟

فَقَالَ: إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَهِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا.

قُلْتُ: فَإِنْ عَجِلَ الدَّمُ عَلَيْهَا قَبْلَ أَيَّامِ قُرْئِهَا.

حسن بن محمّد بن سماعه گوید: جعفر بن سماعه می‌گفت: هنگامی که زن اولین قطرهٔ خون را دید از شوهرش جدا می‌شود و برای ازدواج با مردهای دیگر حلال نمی‌شود تا این که از حیض سوم، غسل کند.

حسن بن محمّد بن سماعه گوید: وقتی زن اولین قطرهٔ خون از حیض بار سوم را دید از مرد جدا می‌شود، سپس اگر خواست ازدواج می‌کند و اگر خواست ازدواج نمی‌کند.

علی بن ابراهیم گوید: اگر خواست ازدواج می‌کند و اگر خواست ازدواج نمی‌کند و اگر ازدواج کرد به او دخول نمی‌شود تا غسل کند.

۱۰ ـ عبد الرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: وقتی زنی را شوهرش طلاق داد کی زمام اختیار خود را به دست می‌گیرد؟

فرمود: وقتی که خون حیض بار سوم را دید، زمام کار در دست خود دارد.

عرض کردم: اگر پیش از این که زمان خون دیدنش برسد، خون دید چگونه است؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ الدَّمُ قَبْلَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَهُوَ أَمْلَكُ بِهَا وَ هُوَ مِنَ الْحَيْضَةِ الَّتِي طَهُرَتْ مِنْهَا، وَ إِنْ كَانَ الدَّمُ بَعْدَ الْعَشَرَةِ الْأَيَّامِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ وَ هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ـ أَظُنُّهُ مُحَمَّدَبْنَ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ أَوْ عَلِيَّ بْنَ الْحَكَمِ ـ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ مَتَى تَبِينُ مِنْهُ؟

قَالَ: حِينَ يَطْلُعُ الدَّمُ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ تَمْلِكُ نَفْسَهَا.

قُلْتُ: فَلَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ فِي تِلْكَ الْحَالِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ لَا تُمَكِّنُ مِنْ نَفْسِهَا حَتَّى تَطْهُرَ مِنَ الدَّمِ.

فرمود: اگر خون پیش از ده روز باشد، پس از همان حیضی حساب می‌شود که از آن پاک شده بود و اگر خون بعد از ده روز باشد از حیض سوم حساب می‌شود و زن زمام کار خود را به دست می‌گیرد.

۱۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی زنش را طلاق می‌دهد. آن زن کی از شوهر خود جدا می‌شود؟

فرمود: هنگامی که از خون حیض سوم خود با خبر شد مالک اختیار خودش خواهد بود.

عرض کردم: پس زن در آن حال می‌تواند ازدواج کند؟

فرمود: آری؛ ولی تا وقتی که از خون پاک شود، نمی‌تواند به شوهرش تمکین کند.

(۲۷)
بَابُ مَعْنَى الْأَقْرَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ يَقُولُ مِنْ رَأْيِي أَنَّ الْأَقْرَاءَ الَّتِي سَمَّى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ إِنَّمَا هُوَ الطُّهْرُ فِيمَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ.

فَقَالَ: كَذَبَ لَمْ يَقُلْهُ بِرَأْيِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِنَّمَا بَلَغَهُ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! أَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا الْقُرْءُ الطُّهْرُ يَقْرِي فِيهِ الدَّمَ فَيَجْمَعُهُ، فَإِذَا جَاءَ الْمَحِيضُ دَفَقَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

بخش بیست و هفتم
معنای پاکی

۱ ـ زراره گوید: شنیدم که ربیعة الرأی می‌گوید: به رأی و نظر من پاکی‌هایی که خداوند عزّ و جلّ در قرآن نامیده همان پاکی است که بین دو حیض واقع می‌شود.

فرمود: دروغ گفته است. این حرف را با رأی خود نگفته؛ ولی همانا این سخن از حضرت علی عليه السلام به او رسیده‌است.

گفتم: خداوندکار شما را اصلاح کند! آیا حضرت علی عليه السلام این مطلب را می‌فرماید؟

فرمود: آری، همانا پاکی‌ها همان پاکی است که در آن، خون خون را جمع می‌کند و هنگامی که وقت حیض رسید، خون را دفع می‌کند.

۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

الْقُرْءُ هُوَ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

الْقُرْءُ هُوَ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

الْأَقْرَاءُ هِيَ الْأَطْهَارُ.

(۲۸)
بَابُ عِدَّةِ الْمُطَلَّقَةِ وَ أَيْنَ تَعْتَدُّ؟

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قرء و پاکی همان است که بین دو حیض قرار داد.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

پاکی همان است که بین دو حیض قرار داد.

۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

اَقراء همان پاکی‌هاست.

بخش بیست و هشتم
عدّهٔ زن طلاق داده شده و این که در کجا باید عدّه نگه دارد؟

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لَا يَنْبَغِي لِلْمُطَلَّقَةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ، أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ إِنْ لَمْ تَحِضْ.

۲ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ، أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِنْ لَمْ تَكُنْ تَحِيضُ.

حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ؟

قَالَ: فِي بَيْتِهَا لَا تَخْرُجُ وَ إِنْ أَرَادَتْ زِيَارَةً خَرَجَتْ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ لَا تَخْرُجُ نَهَاراً، وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَحُجَّ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

برای زنی که طلاق داده شده سزاوار نیست که (از خانه خود) خارج شود مگر به اذن و اجازهٔ شوهرش، تا وقتی که عدّه‌اش تمام شود که عدّه‌اش سه پاکی یا سه ماه است در صورتی که حیض نبیند.

۲ـ داوود بن سرحان نظیر این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

۳ـ سماعة بن مهران گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: زنی که طلاق داده شده باید در کجا عدّه نگه دارد؟

فرمود: در خانه‌اش؛ از آن خارج نشود و اگر خواست به دیدن کسی برود بعد از نصف شب از خانه خارج شود و در روز خارج نشود. چنین زنی نمی‌تواند حجّ برود تا وقتی که عدّه‌اش تمام شود.

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ كَذَلِكَ هِيَ ؟
قَالَ : نَعَمْ ، وَ تَحُجُّ إِنْ شَاءَتْ .

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ :

الْمُطَلَّقَةُ تَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا وَ لَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَخْرُجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا، وَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ ، أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَحِيضُ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما‌السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ الطَّلَاقِ .

فَقَالَ : إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً لَا يَمْلِكُ فِيهِ الرَّجْعَةَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ سَاعَةَ طَلَّقَهَا وَ مَلَكَتْ نَفْسَهَا وَ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَ تَعْتَدُّ حَيْثُ شَاءَتْ وَ لَا نَفَقَةَ لَهَا.

و از امام پرسیدم: زنی که شوهرش وفات کرده آیا او نیز هم همین‌گونه است؟

فرمود: آری، و این زن اگر خواست می‌تواند حجّ برود.

۴ ـ محمّد بن قیس گوید: امام ابوجعفر عليه‌السلام فرمود:

زنی که طلاق داده شده باید در خانه‌اش عدّه نگه دارد و سزاوار نیست که از خانه خارج شود، تا وقتی که عدّه‌اش تمام شود و عدّهٔ او سه پاکی است یا سه ماه است؛ اگر حائض نشود.

۵ ـ سعد به ابی خلف گوید: از امام کاظم عليه‌السلام دربارهٔ مسأله‌ای از طلاق سؤال کردم.

فرمود: زمانی که مرد، زنش را طلاقی بدهد که در آن طلاق نتواند دیگر به آن زن رجوع کند، پس در همان ساعتی که او را طلاق داده، از او جدا می‌شود و زن صاحب اختیار خود می‌شود و مرد هیچ راهی بر او ندارد، آن زن هر جا که خواست عدّه نگه می‌دارد و حقّ هیچ گونه نفقه‌ای نیز ندارد.

قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ اللهُ ﷻ يَقُولُ: ﴿لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ﴾؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الَّتِي تُطَلَّقُ تَطْلِيقَةً بَعْدَ تَطْلِيقَةٍ فَتِلْكَ الَّتِي لَا تُخْرَجُ وَلَا تَخْرُجُ حَتَّى تُطَلَّقَ الثَّالِثَةَ، فَإِذَا طُلِّقَتِ الثَّالِثَةَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا نَفَقَةَ لَهَا وَ الْمَرْأَةُ الَّتِي يُطَلِّقُهَا الرَّجُلُ تَطْلِيقَةً ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا. فَهَذِهِ أَيْضاً تَقْعُدُ فِي مَنْزِلِ زَوْجِهَا وَ لَهَا النَّفَقَةُ وَ السُّكْنَى حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

تَعْتَدُّ الْمُطَلَّقَةُ فِي بَيْتِهَا، وَ لَا يَنْبَغِي لِزَوْجِهَا إِخْرَاجُهَا وَ لَا تَخْرُجُ هِيَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

الْمُطَلَّقَةُ تَشَوَّفَتْ لِزَوْجِهَا مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا.

سعد می‌گوید: عرض کردم: مگر خداوند نمی‌فرماید: «آن زنان را (تا در عدّه‌اند) از خانه بیرون نکنید و آن‌ها هم نباید از خانه خرج شوند؟»

فرمود: خداوند با این عبارت تنها زنانی را قصد کرده که طلاقی بعد از طلاقی (طلاق رجعی) داده می‌شوند. پس آن طلاقی است که نباید زن (را از خانه) بیرون و زن نیز نباید خارج شود تا وقتی که برای بار سوم طلاق داده شود.

پس وقتی که برای بار سوم طلاق داده شد، از شوهر خود جدا شده و حقّ هیچ نفقه‌ای نیز ندارد و زنی که مرد او را طلاق داده؛ طلاقی که سپس او را رها کرده تا مدّت (عدّه) آن طلاق به پایان برسد. پس این زن نیز در منزل شوهرش می‌نشیند و حق نفقه و حقّ مسکن دارد تا وقتی که عدّه‌اش تمام شود.

۶ ـ ابو صباح کنانی گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

زنی که طلاق داده شده باید در خانه‌اش عدّه نگه دارد و سزاوار نیست که شوهرش او را از خانه بیرون کند و یا او خود از خانه بیرون برود.

۷ ـ محمّد بن قیس گوید: ابو جعفر ﷺ فرمود:

زنی که طلاق داده شده مادامی که شوهر می‌تواند به او رجوع کند خود را برای شوهرش زینت کند و شوهر برای رجوعش اجازه نمی‌گیرد.

۸ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ.

فَقَالَ: فِي بَيْتِ زَوْجِهَا.

۹ ـ عَنْهُ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام فِي الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ؟

فَقَالَ: فِي بَيْتِهَا إِذَا كَانَ طَلَاقاً لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُخْرِجَهَا، وَ لَا لَهَا أَنْ تَخْرُجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَهُ.

---

۸ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از حضرت ابوالحسن عليه‌السلام دربارهٔ زنی که طلاق داده شده پرسیدم که کجا باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: در خانهٔ شوهرش.

۹ ـ ابوبصیر گوید: امام (باقر و امام صادق عليهما‌السلام) دربارهٔ این که زن طلاق داده شده کجا باید عدّه نگه دارد، فرمود:

اگر مرد او را طلاقی داده که می‌تواند به او رجوع کند (طلاق رجعی) در خانه‌اش (خانهٔ شوهرش) و مرد حق ندارد او را خارج کند، زن نیز نمی‌تواند از خانه خارج شود تا وقتی که عده‌اش تمام شود.

۱۰ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي الْمُطَلَّقَةِ: تَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا وَ تُظْهِرُ لَهُ زِينَتَهَا لَعَلَّ اللهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْراً.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:

لَا يَنْبَغِي لِلْمُطَلَّقَةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ، أَوْ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ إِنْ لَمْ تَحِضْ.

۱۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْمُطَلَّقَةُ تَحُجُّ فِي عِدَّتِهَا إِنْ طَابَتْ نَفْسُ زَوْجِهَا.

---

۱۰ ـ ابوبصیر گوید: (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) دربارهٔ زنی که طلاق داده شده فرمود:

باید در خانه‌اش عدّه نگه دارد و آرایش وزینت خود را برای شوهرش آشکار کند، شاید خدا بعد از آن (طلاق) کاری از نو پدید آرد.

۱۱ ـ ابوالعبّاس گوید: حضرتش فرمود:

زنی که طلاق داده شده شایسته نیست از خانه خارج شود مگر با اجازهٔ شوهرش تا وقتی که عدّه‌اش با سه پاکی، یا در مدّت سه ماه در صورتی که حائض نمی‌شود ـ تمام شود.

۱۲ – معاویة عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

زنی که طلاق داده شده در دوران عدّه اگر شوهرش اجازه قلبی دهد می‌تواند در مراسم حج شرکت کند.

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

الْمُطَلَّقَةُ تَحُجُّ وَ تَشْهَدُ الْحُقُوقَ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

الْمُطَلَّقَةُ تَكْتَحِلُ وَ تَخْتَضِبُ وَ تَطَيَّبُ وَ تَلْبَسُ مَا شَاءَتْ مِنَ الثِّيَابِ، لِأَنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿**لَعَلَّ اللهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْراً**﴾ لَعَلَّهَا أَنْ تَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَيُرَاجِعَهَا.

---

۱۳ – محمّد بن مسلم گوید: حضرتش فرمود:

زنی که طلاق داده شد می‌تواند حج انجام دهد و برای روشن شدن حقوق گواهی دهد.

۱۴ ـ زراره گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

زنی که طلاق داده شد سرمه می‌کشد، خضاب می‌کند، عطر می‌زند و هر لباسی که خواست می‌پوشد؛ چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «شاید خدا بعد از آن (طلاق) کاری از نو پدید آرد». شاید زن با این کارها خود را در دلِ شوهر جا کند و شوهر به او رجوع کند.

(۲۹)

بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ مَنْ طَلَّقَ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَ بَيْنَ الْمُطَلَّقَةِ إِذَا خَرَجَتْ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا أَوْ أَخْرَجَهَا زَوْجُهَا

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمْدَانُ الْقَلَانِسِيُّ قَالَ: قَالَ لِي عُمَرُ بْنُ شِهَابٍ الْعَبْدِيُّ: مِنْ أَيْنَ زَعَمَ أَصْحَابُكَ أَنَّ مَنْ طَلَّقَ ثَلَاثاً لَمْ يَقَعِ الطَّلَاقُ؟

فَقُلْتُ لَهُ: زَعَمُوا أَنَّ الطَّلَاقَ لِلْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَمَنْ خَالَفَهُمَا رُدَّ إِلَيْهِمَا.

قَالَ: فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ طَلَّقَ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَخَرَجَتِ امْرَأَتُهُ أَوْ أَخْرَجَهَا فَاعْتَدَّتْ فِي غَيْرِ بَيْتِهَا تَجُوزُ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ أَوْ يَرُدُّهَا إِلَى بَيْتِهِ حَتَّى تَعْتَدَّ عِدَّةً أُخْرَى، فَإِنَّ اللهَ ﷻ قَالَ: ﴿لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ﴾ ؟!

بخش بیست و نهم

کسی که به غیر طریق سنّت طلاق داده و زن طلاق داده شده‌ای که در دوران عدّه از خانه خارج شود یا شوهرش او را از خانه بیرون کند

۱ ـ حسین بن محمّد گوید: حمدان قلانسی برای من نقل کرد عمر بن شهاب عبدی به من گفت: به چه دلیل اصحاب تو گمان کرده‌اند که اگر کسی زنش را سه بار (در یک مجلس) طلاق داده طلاقش صحیح نیست؟

گفتم: گمان می‌کنند که طلاق باید بر طبق کتاب و سنّت باشد پس کسی که با آن دو مخالفت کند به حکم آن دو برمی‌گردد.

عمر بن شهاب گفت: پس چه می‌گوید دربارهٔ مردی که زنش را بر طبق کتاب و سنّت طلاق داده وزنش از خانه خارج می‌شود یا شوهرش او را از خانه اخراج می‌کند و آن زن در خانه دیگری که در آن زندگی می‌کرد عدّه نگه می‌دارد آیا می‌تواند که عدّه نگه دارد یا شوهرش او را به خانه‌اش بر می‌گرداند تا عدّهٔ دیگری بگیرد؟ پس همانا خداوند ﷻ می‌فرماید: «آن‌ها را از خانه‌هایشان خارج نکنید و آن‌ها نیز نباید خارج شوند».

قَالَ: فَأَجَبْتُهُ بِجَوَابٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَاباً، وَ مَضَيْتُ فَلَقِيتُ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ عُمَرَ.

فَقَالَ: لَيْسَ نَحْنُ أَصْحَابَ قِيَاسٍ، إِنَّمَا نَقُولُ بِالْآثَارِ.

فَلَقِيتُ عَلِيَّ بْنَ رَاشِدٍ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ وَ أَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ عُمَرَ.

فَقَالَ: قَدْ قَاسَ عَلَيْكَ وَ هُوَ يُلْزِمُكَ إِنْ لَمْ يَجُزِ الطَّلَاقُ إِلَّا لِلْكِتَابِ، فَلَا تَجُوزُ الْعِدَّةُ إِلَّا لِلْكِتَابِ.

فَسَأَلْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ حُكَيْمٍ عَنْ ذَلِكَ وَ أَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ عُمَرَ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَيْسَ الْعِدَّةُ مِثْلَ الطَّلَاقِ وَ بَيْنَهُمَا فَرْقٌ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الطَّلَاقَ فِعْلُ الْمُطَلِّقِ، فَإِذَا فَعَلَ خِلَافَ الْكِتَابِ وَ مَا أُمِرَ بِهِ قُلْنَا لَهُ: ارْجِعْ إِلَى الْكِتَابِ وَ إِلَّا فَلَا يَقَعُ الطَّلَاقُ، وَ الْعِدَّةُ لَيْسَتْ فِعْلَ الرَّجُلِ وَ لَا فِعْلَ الْمَرْأَةِ، إِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ تَمْضِي وَ حَيْضٌ يَحْدُثُ لَيْسَ مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا مِنْ فِعْلِهَا إِنَّمَا هُوَ فِعْلُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، فَلَيْسَ يُقَاسُ فِعْلُ اللهِ ﷻ بِفِعْلِهِ وَ فِعْلِهَا.

حمدان قلانسی گوید: به او گفتم که من پاسخ سؤال تو را نمی‌دانم. آن گاه رفتم و با ایّوب بن نوح ملاقات کردم از او در آن باره پرسیدم و نظر عمر بن شهاب به او بازگو کردم.

گفت: ما اصحاب قیاس نیستیم، ما احکام را فقط طبق آثار (کتاب و احادیث معصومین) بیان می‌کنیم.

حمدان می‌گوید: پس علی بن راشد را ملاقات کردم پس دربارهٔ آن مسأله از او پرسیدم و او را از قول عمر بن شهاب باخبر کردم.

گفت: به تحقیق که او دست به قیاس زده و تو را ملزم کرده که اگر طلاق جز بر طبق کتاب (قرآن) جایز نیست؛ پس عدّه نیز جز بر طبق کتاب جایز نخواهد بود.

آن گاه از معاویة بن حکیم دربارهٔ آن مسأله پرسیدم و او را از قول عمر با خبر کردم.

معاویه گفت: عدّه مثل طلاق نیست و بین آن دو فرق است، به دلیل آن که طلاق، فعل شخصی است که طلاق می‌دهد. پس هرگاه برخلاف کتاب و آن چه که به آن امر شده عمل کرده ما به او می‌گوییم: به کتاب برگرد، وگرنه طلاق واقع نمی‌شود، ولی عدّه نه فعل مرد است و نه فعل زن. عده، ایّامی است که می‌گذرد و حیض پدید می‌آید و نه کارمرد است و نه کار زن؛ بلکه تنها کار خداوند ﷻ است که کار خدا کار مرد و زن قیاس نمی‌شود.

فَإِذَا عَصَتْ وَ خَالَفَتْ فَقَدْ مَضَتِ الْعِدَّةُ وَ بَاءَتْ بِإِثْمِ الْخِلَافِ، وَ لَوْ كَانَتِ الْعِدَّةُ فِعْلَهَا لِمَا أَوْقَعْنَا عَلَيْهَا الْعِدَّةَ كَمَا لَمْ يَقَعِ الطَّلَاقُ إِذَا خَالَفَ.

وَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي جَوَابٍ أَجَابَ بِهِ أَبَا عُبَيْدٍ فِي كِتَابِ الطَّلَاقِ:

ذَكَرَ أَبُوعُبَيْدٍ: أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِ الْكَلَامِ قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حِينَ جَعَلَ الطَّلَاقَ لِلْعِدَّةِ لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّ مَنْ طَلَّقَ لِغَيْرِ الْعِدَّةِ كَانَ طَلَاقُهُ عَنْهُ سَاقِطاً، وَ لَكِنَّهُ شَيْءٌ تَعَبَّدَ بِهِ الرِّجَالُ كَمَا تَعَبَّدَ النِّسَاءُ بِأَنْ لَا يَخْرُجْنَ مِنْ بُيُوتِهِنَّ مَا دُمْنَ يَعْتَدِدْنَ، وَ إِنَّمَا أَخْبَرَنَا فِي ذَلِكَ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَالَ: ﴿وَ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾.

پس وقتی زن عصیان کرد و با حکم خدا (در عدّه نگه داشتن) مخالفت کرد، عدّهٔ او سپری می‌شود و از شوهر خود جدا می‌شود در حالی که در مخالفتش با حکم خدا گناه کرده و اگر عدّه، کار زن بود، ما عدّه او را حساب نمی‌کردیم؛ همان طوری که در صورت مخالفت در مورد طلاق، طلاق واقع نمی‌شود.

فضل بن شاذان در جوابی که در کتاب طلاق به عبید داده می‌گوید:

ابوعبید گفته که یکی از اصحاب علم کلام می‌گوید: همانا وقتی که خداوند طلاق را برای عدّه قرار داده به ما خبر نداده که هرکس که به غیر عدّه طلاق بدهد، طلاقش ساقط وی است. این سقوط و بی اعتباری طلاق چیزی است که مردان، بدون دلیل به آن متعبّد شده‌اند، همان گونه که زنان بدون دلیل متعبّد شده‌اند، مادامی که عدّه نگه می‌دارند از خانه‌های خود خارج نشوند؛ بلکه به ما خبر داده‌اند که در این کار (طلاق در غیر زمان عدّه) معصیت است. آن جا که فرمود: «این احکام حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خود ستم کرده است».

فَهَلِ الْمَعْصِيَةُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا كَالْمَعْصِيَةِ فِي خُرُوجِ الْمُعْتَدَّةِ مِنْ بَيْتِهَا؟

أَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَنَّ الْأُمَّةَ مُجْمِعَةٌ عَلَى أَنَّ الْمَرْأَةَ الْمُطَلَّقَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا أَيَّاماً أَنَّ تِلْكَ الْأَيَّامَ مَحْسُوبَةٌ لَهَا فِي عِدَّتِهَا وَ إِنْ كَانَتْ لِلّٰهِ فِيهِ عَاصِيَةً.

فَكَذَلِكَ الطَّلَاقُ فِي الْحَيْضِ مَحْسُوبٌ عَلَى الْمُطَلِّقِ وَ إِنْ كَانَ لِلّٰهِ فِيهِ عَاصِياً.

قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ: أَمَّا قَوْلُهُ: إِنَّ اللّٰهَ ﷻ لَمَّا جَعَلَ الطَّلَاقَ لِلْعِدَّةِ لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّ مَنْ طَلَّقَ لِغَيْرِ الْعِدَّةِ كَانَ الطَّلَاقُ عَنْهُ سَاقِطاً فَلْيُعْلَمْ أَنَّ مِثْلَ هَذَا إِنَّمَا هُوَ تَعَلُّقٌ بِالسَّرَابِ، إِنَّمَا يُقَالُ لَهُمْ: إِنَّ أَمْرَ اللّٰهِ ﷻ بِالشَّيْءِ هُوَ نَهْيٌ عَنْ خِلَافِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ. حَيْثُ أَبَاحَ نِكَاحَ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ.

وَ حَيْثُ جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّ قِبْلَةً غَيْرَ الْكَعْبَةِ لَا تَجُوزُ.

پس آیا معصیت و گناه در طلاق مانند آن معصیت زنی است که باید عدّه نگه دارد از خانه‌اش خارج می‌شود؟

آیا نظر شما این نیست که اُمّت اجماع دارند بر زنی که طلاق داده شده، هرگاه چند روز از خانه‌اش خارج شود، آن چند روز جزو عدّه‌اش حساب می‌شود و اگر چه در این کارش، خدا را معصیت کرده است.

پس هم چنین است طلاق در دوران حیض که از جانب مرد پذیرفته می‌شود و محاسبه می‌گردد گر چه در این کار خدا را معصیت کرده است.

فضل بن شاذان گوید: امّا این که او گفت: همانا خداوند وقتی که طلاق را برای عدّه قرار داد ما را باخبر نکرد که کسی که در غیر عدّه طلاق بدهد، طلاق از او ساقط باطل است؛ پس باید بداند که چنین سخنانی سرابی بیش نیست (و واقعیت ندارد) در پاسخ به آن‌ها گفته می‌شود: امر خداوند ﷻ به چیزی، همان نهی اوست از خلاف (و ضدّ) آن چیز و آن همان است که خداوند ـ که ذکرش بلند مرتبه و برتر است ـ هنگامی که ازدواج مرد را با چهار زن مباح فرمود به ما خبر نداد که ازدواج با بیش از آن‌ها جایز نیست.

و هنگامی که کعبه را به عنوان قبله قرار داد به ما خبر نداد که غیر کعبه را نمی‌شود قبله قرار داد.

وَ حَيْثُ جَعَلَ الْحَجَّ فِي ذِي الْحِجَّةِ لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّ الْحَجَّ فِي غَيْرِ ذِي الْحِجَّةِ لَايَجُوزُ.

وَ حَيْثُ جَعَلَ الصَّلَاةَ رَكْعَةً وَ سَجْدَتَيْنِ لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّ رَكْعَتَيْنِ وَ ثَلَاثَ سَجَدَاتٍ لَا يَجُوزُ.

فَلَوْ أَنَّ إِنْسَاناً تَزَوَّجَ خَمْسَ نِسْوَةٍ لَكَانَ نِكَاحُهُ الْخَامِسَةَ بَاطِلاً، وَ لَوِ اتَّخَذَ قِبْلَةً غَيْرَ الْكَعْبَةِ لَكَانَ ضَالًّا مُخْطِئاً غَيْرَ جَائِزٍ لَهُ وَ كَانَتْ صَلَاتُهُ غَيْرَ جَائِزَةٍ.

وَ لَوْ حَجَّ فِي غَيْرِ ذِي الْحِجَّةِ لَمْ يَكُنْ حَاجّاً وَ كَانَ فِعْلُهُ بَاطِلاً، وَ لَوْ جَعَلَ صَلَاتَهُ بَدَلَ كُلِّ رَكْعَةٍ رَكْعَتَيْنِ وَ ثَلَاثَ سَجَدَاتٍ لَكَانَتْ صَلَاتُهُ فَاسِدَةً وَ كَانَ غَيْرَ مُصَلٍّ، لِأَنَّ كُلَّ مَنْ تَعَدَّى مَا أُمِرَ بِهِ وَ لَمْ يُطْلَقْ لَهُ ذَلِكَ كَانَ فِعْلُهُ بَاطِلاً فَاسِداً غَيْرَ جَائِزٍ وَ لَا مَقْبُولٍ.

فَكَذَلِكَ الْأَمْرُ وَ الْحُكْمُ فِي الطَّلَاقِ كَسَائِرِ مَا بَيَّنَّا وَ الْحَمْدُ لِلّهِ.

و هنگامی که مراسم حجّ را در ماه ذی حجّه قرار داد به ما را خبر نداد که حجّ در غیر ماه ذی حجّه جایز نیست.

و هنگامی که در هر رکعت نماز یک رکوع و دو سجده قرار داد به ما خبر نداد که دو رکوع و سه سجده (در هر رکعت) جایز نیست.

پس اگر انسانی با پنج زن ازدواج نماید، ازدواج پنجم او باطل خواهد بود و اگر او غیر کعبه را به عنوان قبله قرار بدهد هرآینه گمراه و خطاکار شده و این کار او جایز نیست، و نماز او صحیح نیست.

و اگر در غیر ماه ذی حجّه، حج به جا آورد حاجی به شمار نمی‌رود و کار او باطل است و اگر در نمازش به جای هر رکعت، دو رکعت به جا آورد و سه سجده انجام دهد نمازش فاسد باطل است و نماز نگزارده است؛ چرا که هر کس از آن چه که او به او امر شده تعدّی و تجاوز کند بی آن که اطلاق و وسعتی در این کار به او داده شود؛ کار او باطل، فاسد است و جایز و پذیرفته نیست.

پس امر و حکم در طلاق نیز مانند همهٔ آن چه که بیان کردیم است و ستایش مخصوص خداست.

وَ أَمَّا قَوْلُهُمْ: إِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ تَعَبَّدَ بِهِ الرِّجَالُ كَمَا تَعَبَّدَ بِهِ النِّسَاءُ أَنْ لَا يَخْرُجْنَ مَا دُمْنَ يَعْتَدِدْنَ مِنْ بُيُوتِهِنَّ، فَأَخْبَرَنَا ذَلِكَ لَهُنَّ بِالْمَعْصِيَةِ وَ هَلِ الْمَعْصِيَةُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا كَالْمَعْصِيَةِ فِي خُرُوجِ الْمُعْتَدَّةِ مِنْ بَيْتِهَا فِي عِدَّتِهَا؟

فَلَوْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا أَيَّاماً لَكَانَ ذَلِكَ مَحْسُوباً لَهَا، فَكَذَلِكَ الطَّلَاقُ فِي الْحَيْضِ مَحْسُوبٌ وَ إِنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً.

فَيُقَالُ لَهُمْ: إِنَّ هَذِهِ شُبْهَةٌ دَخَلَتْ عَلَيْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَعْلَمُونَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْخُرُوجَ وَ الْإِخْرَاجَ لَيْسَ مِنْ شَرَائِطِ الطَّلَاقِ كَالْعِدَّةِ، لِأَنَّ الْعِدَّةَ مِنْ شَرَائِطِ الطَّلَاقِ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا قَبْلَ الطَّلَاقِ وَ لَا بَعْدَ الطَّلَاقِ وَ لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ بَيْتِهَا قَبْلَ الطَّلَاقِ وَ لَا بَعْدَ الطَّلَاقِ.

امّا دربارهٔ این که (خداوند طلاق را برای عدّه قرار داده) و این چیزی است که مردان بدون دلیل به آن متعبّد شده‌اند؛ همان گونه که زنان متعبّد شده‌اند که مادامی که عدّه نگه می‌دارند از خانه‌های خود خارج نشوند، پس به ما خبر داده‌اند که در این کارهاشان معصیت است، و آیا معصیت در طلاق همانند معصیت زنی است که باید عدّه نگه دارد از منزلش خارج می‌شود؟ پس اگر چند روزی از خانه‌اش خارج شود آن چند روز برای زن محاسبه می‌شود، پس همین طور طلاق در حیض نیز به حساب می‌آید، اگر چه در این کار خدا را معصیت نموده است.

باید در پاسخ به ایشان گفته شود: این شبهه‌ای است که ندانسته به شما راه یافته است؛ که خروج زن و اخراج او به سان عدّه از شرایط طلاق نیست؛ زیرا که عدّه از شرایط طلاق است که جایز نیست زن از خانهٔ خود چه قبل از طلاق و چه بعد از طلاق خارج شود و برای مردم نیز جایز نیست زن را چه قبل از طلاق و چه بعد از طلاق از خانه‌اش بیرون کند.

فَالطَّلَاقُ وَ غَيْرُ الطَّلَاقِ فِي حَظْرِ ذَلِكَ وَ مَنْعِهِ وَاحِدٌ وَ الْعِدَّةُ لَا تَقَعُ إِلَّا مَعَ الطَّلَاقِ، وَ لَا تَجِبُ إِلَّا بِالطَّلَاقِ وَ لَا يَكُونُ الطَّلَاقُ لِمَدْخُولٍ بِهَا وَ لَا عِدَّةٌ كَمَا قَدْ يَكُونُ خُرُوجاً وَ إِخْرَاجاً بِلَا طَلَاقٍ وَ لَا عِدَّةٍ. فَلَيْسَ يُشَبَّهُ الْخُرُوجُ وَ الْإِخْرَاجُ بِالْعِدَّةِ وَ الطَّلَاقِ فِي هَذَا الْبَابِ.

وَ إِنَّمَا قِيَاسُ الْخُرُوجِ وَ الْإِخْرَاجِ كَرَجُلٍ دَخَلَ دَارَ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ، فَصَلَّى فِيهَا فَهُوَ عَاصٍ فِي دُخُولِهِ الدَّارَ وَ صَلَاتُهُ جَائِزَةٌ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ مِنْ شَرَائِطِ الصَّلَاةِ، لِأَنَّهُ مَنْهِيٌّ عَنْ ذَلِكَ، صَلَّى أَوْ لَمْ يُصَلِّ.

وَ كَذَلِكَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً غَصَبَ ثَوْباً، أَوْ أَخَذَهُ وَ لَبِسَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، فَصَلَّى فِيهِ لَكَانَتْ صَلَاتُهُ جَائِزَةً وَ كَانَ عَاصِياً فِي لُبْسِهِ ذَلِكَ الثَّوْبَ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ مِنْ شَرَائِطِ الصَّلَاةِ، لِأَنَّهُ مَنْهِيٌّ عَنْ ذَلِكَ، صَلَّى أَوْ لَمْ يُصَلِّ.

بنابراین طلاق و غیر طلاق در جلوگیری و منع از این کار یک‌سان هستند؛ ولی عدّه فقط با طلاق واقع می‌شود و عدّه واجب نمی‌شود مگر به واسطهٔ طلاق و از طرفی طلاق و عدّه برای زنی که در آن پاکی با او نزدیکی شده نخواهد بود؛ همان گونه که حکم خروج و اخراج بدون طلاق و عدّه هم جاری است. از رو نمی‌توان در این باب خروج و اخراج را، به عده و طلاق تشبیه کرد.

بلکه مقایسه خروج و اخراج مانند مردی است که بدون اجازه به خانهٔ گروهی وارد می‌شود ودر آن خانه نماز می‌خواند. پس او در ورود به خانه معصیت کرده در حالی که نمازش صحیح است، چرا که این کار (ورود بدون اجازه بـه خـانه‌ای) از شـرایـط نـماز نیست؛ زیرا که از این کار نهی شده چه نماز بخواند و چه نخواند.

بلکه هم چنین است اگر کسی لباسی را غصب کند، یا لباسی را به دست بیاورد و بدون اجازهٔ صاحبش آن را بپوشد و با آن لباس نماز بخواند؛ نماز او صحیح است، اگر چه در پوشیدن این لباس مرتکب گناه و معصیت شده است، چرا که این کار از شرایط نماز نیست، چون از این کار نهی شده چه نماز بخواند و چه نماز نخواند.

وَ كَذَلِكَ لَوْ أَنَّهُ لَبِسَ ثَوْباً غَيْرَ طَاهِرٍ، أَوْ لَمْ يُطَهِّرْ نَفْسَهُ أَوْ لَمْ يَتَوَجَّهْ نَحْوَ الْقِبْلَةِ لَكَانَتْ صَلَاتُهُ فَاسِدَةً غَيْرَ جَائِزَةٍ، لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ شَرَائِطِ الصَّلَاةِ وَ حُدُودِهَا لَا يَجِبُ إِلَّا لِلصَّلَاةِ.

وَ كَذَلِكَ لَوْ كَذَبَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هُوَ صَائِمٌ بَعْدَ أَنْ لَا يُخْرِجَهُ كَذِبُهُ مِنَ الْإِيمَانِ لَكَانَ عَاصِياً فِي كَذِبِهِ ذَلِكَ وَ كَانَ صَوْمُهُ جَائِزاً، لِأَنَّهُ مَنْهِيٌّ عَنِ الْكَذِبِ، صَامَ أَوْ أَفْطَرَ.

وَ لَوْ تَرَكَ الْعَزْمَ عَلَى الصَّوْمِ، أَوْ جَامَعَ لَكَانَ صَوْمُهُ بَاطِلاً فَاسِداً، لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ شَرَائِطِ الصَّوْمِ وَ حُدُودِهِ لَا يَجِبُ إِلَّا مَعَ الصَّوْمِ.

وَ كَذَلِكَ لَوْ حَجَّ وَ هُوَ عَاقٌّ لِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يُخْرِجْ لِغُرَمَائِهِ مِنْ حُقُوقِهِمْ، لَكَانَ عَاصِياً فِي ذَلِكَ، وَ كَانَتْ حَجَّتُهُ جَائِزَةً، لِأَنَّهُ مَنْهِيٌّ عَنْ ذَلِكَ، حَجَّ أَوْ لَمْ يَحُجَّ.

هم چنین اگر شخصی لباس ناپاکی به تن کند، یا خود را از نجاست پاک نکند و یا رو به قبله نکند نماز او فاسد است و صحیح نیست؛ چرا که این کارها از شرایط نماز است و حدود نماز فقط برای نماز واجب است.

هم چنین اگر کسی در ماه رمضان در حال روزه دروغ بگوید؛ دروغی که او را از ایمان خارج نکند در دروغ گویی خود مرتکب گناه شده، ولی روزه‌اش صحیح است، زیرا که او از دروغ‌گویی نهی شده چه روزه بگیرد و چه روزه نباشد.

و اگر نیّت و قصد روزه را ترک کند یا با همسرش آمیزش کند البته روزه‌اش باطل و غیر صحیح خواهد بود؛ چرا که آن‌ها از شرایط روزه‌اند و حدود روزه فقط با روزه واجب می‌شود.

هم چنین اگر کسی با حال عاق والدین بودن و با عدم پرداخت بدهی طلبکاران حج به جا آورد در این کارها مرتکب معصیت شده، ولی حجّ او صحیح است؛ چرا که از این کارها نهی شده چه حجّ به جا بیاورد و چه حجّ به جا نیاورد.

وَ لَوْ تَرَكَ الْإِحْرَامَ، أَوْ جَامَعَ فِي إِحْرَامِهِ قَبْلَ الْوُقُوفِ لَكَانَتْ حَجَّتُهُ فَاسِدَةً غَيْرَ جَائِزَةٍ، لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ شَرَائِطِ الْحَجِّ وَ حُدُودِهِ لَا يَجِبُ إِلَّا مَعَ الْحَجِّ، وَ مِنْ أَجْلِ الْحَجِّ.

فَكُلُّ مَا كَانَ وَاجِباً قَبْلَ الْفَرْضِ وَ بَعْدَهُ فَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ شَرَائِطِ الْفَرْضِ، لِأَنَّ ذَلِكَ أَتَى عَلَى حِدَةٍ وَ الْفَرْضُ جَائِزٌ مَعَهُ.

فَكُلُّ مَا لَمْ يَجِبْ إِلَّا مَعَ الْفَرْضِ وَ مِنْ أَجْلِ الْفَرْضِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ شَرَائِطِهِ لَا يَجُوزُ الْفَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ. وَ لَكِنَّ الْقَوْمَ لَا يَعْرِفُونَ وَ لَا يُمَيِّزُونَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ.

فَأَمَّا تَرْكُ الْخُرُوجِ وَ الْإِخْرَاجِ فَوَاجِبٌ قَبْلَ الْعِدَّةِ وَ مَعَ الْعِدَّةِ وَ قَبْلَ الطَّلَاقِ وَبَعْدَ الطَّلَاقِ وَ لَيْسَ هُوَ مِنْ شَرَائِطِ الطَّلَاقِ، وَ لَا مِنْ شَرَائِطِ الْعِدَّةِ، وَ الْعِدَّةُ جَائِزَةٌ مَعَهُ وَ لَا تَجِبُ الْعِدَّةُ إِلَّا مَعَ الطَّلَاقِ وَ مِنْ أَجْلِ الطَّلَاقِ، فَهِيَ مِنْ حُدُودِ الطَّلَاقِ وَ شَرَائِطِهِ عَلَى مَا مَثَّلْنَا وَ بَيَّنَّا، وَ هُوَ فَرْقٌ وَاضِحٌ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ.

و اگر پوشیدن لباس احرام را ترک کند یا در حال احرام قبل از وقوف، با همسر خود نزدیکی کند البته حجّش فاسد و غیر صحیح خواهد بود، زیرا آن‌ها از شرایط حجّند و حدود حجّ فقط مگر با حجّ و به خاطر حجّ واجب می‌شود.

پس هر چیزی که پیش از عمل واجبی و بعد از آن، واجب باشد از شرایط آن عمل واجب نیست؛ چراکه این کار را به طور جداگانه انجام داده و انجام آن عمل واجب با آن‌ها امکان دارد.

بنابراین هر عملی که جز با عمل واجبی و به خاطر آن واجب نشود پس همان از شرایط آن عمل است و انجام دادن آن عمل واجب جز با آن جایز نیست بنا بر آن چه بیان کردیم. ولی آن قوم (اهل سنّت) از این مسائل آگاه نیستند و آنها را از هم تمییز نمی‌دهند و می‌خواهند حقّ را با باطل بپوشانند.

امّا ترک کردن وانجام ندادن خروج (توسّط زن) و اخراج (توسّط مرد) پیش از عدّه، با عدّه، قبل از طلاق و بعد از طلاق واجب است و از شرایط طلاق نیست و همین طور از شرایط عدّه نیست و عده با آن جایز است و عدّه فقط با طلاق و به خاطر طلاق واجب می‌شود. پس عدّه از حدود و شرایط طلاق است، بنا بر آن چه که مثال زدیم و بیان کردیم و آن فرق واضحی است و ستایش مخصوص پروردگار است.

وَ بَعْدُ فَلْيُعْلَمْ أَنَّ مَعْنَى الْخُرُوجِ وَ الْإِخْرَاجِ لَيْسَ هُوَ أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ إِلَى أَبِيهَا، أَوْ تَخْرُجَ فِي حَاجَةٍ لَهَا، أَوْ فِي حَقٍّ بِإِذْنِ زَوْجِهَا مِثْلِ مَأْتَم أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَ إِنَّمَا الْخُرُوجُ وَ الْإِخْرَاجُ أَنْ تَخْرُجَ مُرَاغَمَةً أَوْ يُخْرِجَهَا زَوْجُهَا مُرَاغَمَةً. فَهَذَا الَّذِي نَهَى اللهُ ﷻ عَنْهُ.

فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً اسْتَأْذَنَتْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى أَبَوَيْهَا، أَوْ تَخْرُجَ إِلَى حَقٍّ لَمْ نَقُلْ: إِنَّهَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا وَ لَا يُقَالُ: إِنَّ فُلَاناً أَخْرَجَ زَوْجَتَهُ مِنْ بَيْتِهَا، إِنَّمَا يُقَالُ ذَلِكَ، إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَلَى الرَّغْمِ وَ السَّخَطِ، وَ عَلَى أَنَّهَا لَا تُرِيدُ الْعَوْدَ إِلَى بَيْتِهَا فَأَمْسَكَهَا عَلَى ذَلِكَ وَ فِيمَا بَيَّنَّا كِفَايَةٌ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَهَا أَنْ تَخْرُجَ قَبْلَ الطَّلَاقِ بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ بَعْدَ الطَّلَاقِ وَ إِنْ أَذِنَ لَهَا زَوْجُهَا، فَحُكْمُ هَذَا الْخُرُوجِ غَيْرُ ذَلِكَ الْخُرُوجِ.

وَ إِنَّمَا سَأَلْنَاكَ عَنْهُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الَّذِي يَشْتَبِهُ وَ لَمْ نَسْأَلْكَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا يَشْتَبِهُ.

و بعد باید دانسته شود که معنای خروج و اخراج این نیست که زن برای دیدن پدرش، یا برای حاجتی که دارد و یا در مورد حقّی مانند شرکت در مجلس عزایی خروج و اخراج این است که زن در حال کراهت از خانه خارج شود، یا شوهرش او را از خانه اخراج کند. پس این همان چیزی است که خداوند ﷻ از آن نهی کرده است.

بنابراین اگر زنی از شوهرش اجازه گرفت که به دیدن پدر و مادرش برود، یا برای حقّی از خانه خارج شود ما نمی‌گوییم که از خانهٔ شوهرش خارج شده و گفته نمی‌شود که فلانی زنش را از خانه‌اش خارج کرده است. این سخن وقتی گفته می‌شود که خروج و اخراج با زور و خشم همراه باشد و بنابراین باشد که زن نخواهد به خانه‌اش برگردد، پس مرد او در خانه نگه دارد و همان که بیان کردیم کافی است.

پس اگر کسی گفت: زن قبل از طلاق، با اجازهٔ شوهرش می‌تواند از خانه خارج شود ولی بعد از طلاق، اگر چه شوهرش نیز اجازه بدهد نمی‌تواند از خانه خارج بشود؛ پس حکم این خروج غیر از حکم آن خروج است وما از تو دربارهٔ آن موضعی که مشتبه بود (و حکمش معلوم نبود) پرسیدیم و از آن موضعی که مشتبه نبود (و حکمش معلوم بود) از تو نپرسیدیم.

أَ لَيْسَ قَدْ نُهِيَتْ عَنِ الْعِدَّةِ فِي غَيْرِ بَيْتِهَا؟

فَإِنْ هِيَ فَعَلَتْ كَانَتْ عَاصِيَةً وَ كَانَتِ الْعِدَّةُ جَائِزَةً، فَكَذَلِكَ أَيْضاً إِذَا طَلَّقَ لِغَيْرِ الْعِدَّةِ كَانَ خَاطِئاً وَ كَانَ الطَّلَاقُ وَاقِعاً، وَ إِلَّا فَمَا الْفَرْقُ؟

قِيلَ لَهُ: إِنَّ فِيما بَيَّنَّا كِفَايَةً مِنْ مَعْنَى الْخُرُوجِ، وَ الْإِخْرَاجِ مَا يُجْتَزَأُ بِهِ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ، لِأَنَّ أَصْحَابَ الْأَثَرِ وَ أَصْحَابَ الرَّأْيِ وَ أَصْحَابَ التَّشَيُّعِ قَدْ رَخَّصُوا لَهَا فِي الْخُرُوجِ الَّذِي لَيْسَ عَلَى السَّخَطِ وَ الرَّغْمِ، وَ أَجْمَعُوا عَلَى ذَلِكَ.

فَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَى ابْنُ جَرِيحٍ عَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ خَالَتَهُ طُلِّقَتْ فَأَرَادَتِ الْخُرُوجَ إِلَى نَخْلٍ لَهَا تَجُذُّهُ فَلَقِيَتْ رَجُلاً فَنَهَاهَا، فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا: اخْرُجِي فَجُذِّي نَخْلَكِ لَعَلَّكِ أَنْ تَصَدَّقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفاً.

آیا این گونه نیست که زن نهی شده از این که در غیر خانه‌اش عده نگه دارد؟

پس اگر در غیر خانه‌اش عدّه نگه داشت گنهکار است؛ ولی عدّه‌اش صحیح است. پس که مرد در غیر زمان عدّه (طهر غیر مجامع) زنش را طلاق دهد خطاکار است و طلاقش واقع شده وگرنه چه فرقی بین آن دو مورد است؟

در پاسخ او گفته می‌شود: به راستی در آن چه که ما در معنای خروج و اخراج بیان کردیم از این گفتار کفایت می‌کند؟ زیرا اصحاب حدیث و رأی و قیاس و شیعه همگی زن را در خروج از منزل، اجازه داده‌اند در حالی که خروجش از روی خشم و کراهت (نسبت به شوهر) نباشد و بر این حکم اتفاق نظر دارند.

پس از این قبیل است روایتی که ابن جُریح از ابن زبیر از جابر نقل کرده که خالۀ جابر، طلاق داده شده، روزی می‌خواست از منزل خارج شود تا درخت خرمایی کـه داشت باردار کند. پس با مردی ملاقات کرد و آن مرد او را از (خروج) منع ونهی کرد. بدین جهت خاله جابر نزد حضرت رسول خدا ﷺ آمد. حضرت به او فرمود: از منزلت خارج شو و درخت خرمایت را باردار کن، شاید که صدقه‌ای بدهی یا کار نیک و پسندیده‌ای انجام دهی.

وَ رَوَى الْحَسَنُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ طَاوُسٍ: أَنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُطَلَّقَةِ هَلْ تَخْرُجُ فِي عِدَّتِهَا؟

فَرَخَّصَ فِي ذَلِكَ.

وَ ابْنُ بَشِيرٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثاً: إِنَّهَا لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي حَقٍّ مِنْ عِيَادَةِ مَرِيضٍ، أَوْ قَرَابَةٍ أَوْ أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ.

مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَا تَبِيتُ الْمَبْتُوتَةُ وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا إِلَّا فِي بَيْتِهَا.

وَ هَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ قَدْ رَخَّصَ لَهَا فِي الْخُرُوجِ بِالنَّهَارِ.

وَ قَالَ أَصْحَابُ الرَّأْيِ: لَوْ أَنَّ مُطَلَّقَةً فِي مَنْزِلٍ لَيْسَ مَعَهَا فِيهِ رَجُلٌ تَخَافُ فِيهِ عَلَى نَفْسِهَا أَوْ مَتَاعِهَا كَانَتْ فِي سَعَةٍ مِنَ النُّقْلَةِ.

ودر روایت دیگر حسن از حبیب بن ابی ثابت از طاووس نقل کرده که از مردی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا از خانه خارج شود؟

آن صحابی این مورد را جایز دانست و ابن بشیر از مغیرة از ابراهیم نقل کرده که وی: دربارهٔ زنی که سه بار طلاق داده شد گفت: او نباید از خانهٔ شوهرش خارج شود مگر در مورد حقّی؛ نظیر عیادت مریض یا برای دیدار نزدیکان یا برای انجام کار ضروری.

مالک از نافع از ابن عمر روایت می‌کند که می‌گوید: زنی که سه بار طلاق داده شده و زنی که شوهرش وفات کرده شب را فقط در خانه‌اش بیتوته وسپری می‌کند.

این روایت دلالت می‌کند که زن در روز مُجاز است که از خانه خارج شود.

و صاحبان قیاس گویند: اگر طلاق داده شده در منزلی باشد که در آن جا مردی نیست که به خاطر خودش یا کالایش بترسد می‌تواند از آن جا نقل مکان کند.

وَ قَالُوا: لَوْ كَانَتْ بِالسَّوَادِ فَطَلَّقَهَا زَوْجُهَا هُنَاكَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا خَوْفٌ مِنْ سُلْطَانٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ كَانَتْ فِي سَعَةٍ مِنْ دُخُولِ الْمِصْرِ.

وَ قَالُوا لِلْأَمَةِ الْمُطَلَّقَةِ: أَنْ تَخْرُجَ فِي عِدَّتِهَا أَوْ تَبِيتَ عَنْ بَيْتِ زَوْجِهَا.

وَ كَذَلِكَ قَالُوا أَيْضاً فِي الصَّبِيَّةِ الْمُطَلَّقَةِ.

قَالَ: وَ هَذَا كُلُّهُ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ هَذَا الْخُرُوجَ غَيْرُ الْخُرُوجِ الَّذِي نَهَى اللهُ ﷻ عَنْهُ، وَ إِنَّمَا الْخُرُوجُ الَّذِي نَهَى اللهُ ﷻ عَنْهُ هُوَ مَا قُلْنَا أَنْ يَكُونَ خُرُوجُهَا عَلَى السَّخَطِ وَ الْمُرَاغَمَةِ، وَ هُوَ الَّذِي يَجُوزُ فِي اللُّغَةِ أَنْ يُقَالَ: فُلَانَةُ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا، وَ إِنَّ فُلَاناً أَخْرَجَ امْرَأَتَهُ مِنْ بَيْتِهِ.

وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِسَائِرِ الْخُرُوجِ الَّذِي ذَكَرْنَا عَنْ أَصْحَابِ الرَّأْيِ وَ الْأَثَرِ وَ التَّشَيُّعِ: إِنَّ فُلَانَةَ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا، وَ إِنَّ فُلَاناً أَخْرَجَ امْرَأَتَهُ مِنْ بَيْتِهِ، لِأَنَّ الْمُسْتَعْمَلَ فِي اللُّغَةِ هَذَا الَّذِي وَصَفْنَا، وَ بِاللهِ التَّوْفِيقُ.

و گفته‌اند: اگر زنی در حومه شهر باشد و شوهرش او را طلاق بدهد و او از سلطانی یا غیر او بترسد می‌تواند داخل شهر شود.

و گفته‌اند: کنیزی که طلاق داده شده می‌تواند در زمان عده‌اش از خانه خارج شود، یا شب را در بیرون از خانهٔ شوهرش سپری کند. هم چنین همین حکم را درباره دختری که به سنّ بلوغ نرسیده و طلاق داده شده گفته‌اند.

گوید: و همهٔ این‌ها نشان‌گر این است که این خروج غیر از خروجی است که خداوند ﷻ از آن نهی فرموده و تنها خروجی که خداوند ﷻ از آن نهی فرموده همان است که ما گفتیم که خروجش با خشم و زور باشد و این خروج است که می‌شود در لغت گفته شود: فلان زن از خانهٔ شوهرش خارج شد و این که فلانی، زنش را از خانه‌اش اخراج کرد.

و در مورد سایر موارد خروجی که از اصحاب قیاس، اصحاب روایت و شیعیان ذکر کردیم جایز نیست گفته شود: فلان زن از خانهٔ شوهرش خارج شده، و این که فلانی، زنش را از خانه‌اش اخراج کرده است؛ چراکه آن چه که در لغت به کار می‌رود همان است که ما توصیف کردیم و توفیق از خدا و به دست اوست.

(۳۰)

بَابُ فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى: لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ﴾.

قَالَ: أَذَاهَا لِأَهْلِ الرَّجُلِ وَ سُوءُ خُلُقِهَا.

۲ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ﴾.

قَالَ: يَعْنِي بِالْفَاحِشَةِ الْمُبَيِّنَةِ أَنْ تُؤْذِيَ أَهْلَ زَوْجِهَا، فَإِذَا فَعَلَتْ، فَإِنْ شَاءَ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَعَلَ.

بخش سی‌ام
تأویل گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «آن‌ها را از خانه هایشان بیرون نکنید و آن‌ها (نیز در دوران عدّه) بیرون نروند»

۱ ـ راوی گوید: امام رضا عليه السلام دربارهٔ گفتار خداوند که می‌فرماید: «آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آن‌ها (نیز در دوران عدّه) خارج نشوند مگر این که کار زشت آشکاری مرتکب شوند» فرمود:

منظور این است که خانواده شوهرش را اذیت کند و بد اخلاق باشد.

۲ ـ محمد بن علی بن جعفر گوید:

مأمون از امام رضا عليه السلام درباره گفتار خداوند عزّوجلّ که می‌فرماید: «آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آن‌ها (نیز در دوران عدّه) خارج نشوند مگر این که کار زشت آشکاری مرتکب شوند» پرسید.

فرمود: منظور از کار زشت آشکار این است که خانواده شوهرش را اذیت کند. وقتی این‌کار را کرد، پس اگر مرد خواست می‌تواند قبل از این که عدّهٔ او تمام شود او را از خانه اخراج کند می‌تواند آن کار را بکند.

(۳۱)

بَابُ طَلَاقِ الْمُسْتَرَابَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يُسْتَرَابُ بِهَا وَ مِثْلُهَا تَحْمِلُ وَ مِثْلُهَا لَا تَحْمِلُ وَ لَا تَحِيضُ وَ قَدْ وَاقَعَهَا زَوْجُهَا كَيْفَ يُطَلِّقُهَا إِذَا أَرَادَ طَلَاقَهَا؟

قَالَ: لِيُمْسِكْ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا.

بخش سى و يكم
طلاق زن مسترابه [۱]

۱ ـ يكى از اصحاب ما گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: زنى كه دچار شک و ترديد شده كه همانند او حامله مى‌شود وهمانند او حامله نمى‌شود و حيض نمى‌بيند در حالى كه شوهرش با او نزديكى كرده، اگر مرد بخواهد او را طلاق بدهد چگونه بايد طلاق دهد؟

فرمود: بايد به مدّت سه ماه از نزديكى با او خوددارى كند، سپس او را طلاق بدهد.

---

۱ ـ زن مسترابه، زنى است كه از نظر سنّى بايد عادت ماهيانه داشته باشد، ولى او عادت ماهيانه ندارد وچون از جهت باردارى در ترديد وشک است به او مسترابه گويند.

(۳۲)

بَابُ طَلَاقِ الَّتِي تَكْتُمُ حَيْضَهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عليه‌السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةِ وَ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ قَدْ كَتَمَتْ حَيْضَهَا وَ طُهْرَهَا مَخَافَةَ الطَّلَاقِ.

فَكَتَبَ عليه‌السلام: يَعْتَزِلُهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ يُطَلِّقُهَا.

بخش سی و دوم

طلاق زنی که زمان حیض را مخفی می‌کند

۱ ـ حسن بن علی بن کیسان گوید: به حضرتش در نامه‌ای نوشتم و از آن حضرت پرسیدم:

مردی زنی از عامّه دارد و می‌خواهد او را طلاق دهد، ولی زن از بیم طلاق، حیض و پاکی از حیض خود را پنهان کرده و به مرد اطّلاع نمی‌دهد.

امام عليه‌السلام مرقوم فرمود: به مدّت سه ماه از او کناره بگیرد و طلاقش بدهد.

(۳۳)
بَابٌ فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ شَهْرَيْنِ وَ ثَلَاثَةٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ شَابَّةٌ وَ هِيَ تَحِيضُ كُلَّ شَهْرَيْنِ، أَوْ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَيْضَةً وَاحِدَةً كَيْفَ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا؟

فَقَالَ: أَمْرُهَا شَدِيدٌ؛ تُطَلَّقُ طَلَاقَ السُّنَّةِ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشُهُودٍ ثُمَّ تُتْرَكُ حَتَّى تَحِيضَ ثَلَاثَ حِيَضٍ مَتَى حَاضَتْ، فَإِذَا حَاضَتْ ثَلَاثاً فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا.

قِيلَ لَهُ: وَ إِنْ مَضَتْ سَنَةٌ وَ لَمْ تَحِضْ فِيهَا ثَلَاثَ حِيَضٍ.

بخش سی و سوم
زنی که هر دو ماه یک بار و هر سه ماه یک بار حائض می‌شود

۱ ـ عمّار ساباطی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد: مردی زن جوانی دارد و آن زن هر دو یا سه ماه، یک بار حائض می‌شود، شوهر او چگونه باید او را طلاق بدهد؟

فرمود: مسألهٔ آن زن بسیار با اهمّیت است، باید یک بار در یک پاکی که با او جماع نشده با شهود طلاق سنّت داده شود، سپس او را رها کند تا حائض شود سه مرتبه هر وقت که حیض دید حائض شود. پس وقتی که برای بار سوم حائض شد عدّه‌اش سپری شده است.

به حضرتش گفته شد: اگر چه یک سال بگذرد و در آن یک سال سه مرتبه حائض نشود؟

قَالَ: إِذَا مَضَتْ سَنَةٌ وَ لَمْ تَحِضْ ثَلَاثَ حِيَضٍ يُتَرَبَّصُ بِهَا بَعْدَ السَّنَةِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ قَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا.

قِيلَ: فَإِنْ مَاتَ أَوْ مَاتَتْ؟

فَقَالَ: أَيُّهُمَا مَاتَ وَرِثَ صَاحِبُهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْراً.

(٣٤)

بَابُ عِدَّةِ الْمُسْتَرَابَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَمْرَانِ أَيُّهُمَا سَبَقَ بَانَتْ مِنْهُ؛ الْمُطَلَّقَةُ الْمُسْتَرَابَةُ تَسْتَرِيبُ الْحَيْضَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ بَانَتْ بِهِ، وَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثُ حِيَضٍ لَيْسَ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بَانَتْ بِالْحَيْضِ.

فرمود: وقتی که یک سال گذشت و سه مرتبه حائض نشد بعد از آن یک سال، سه ماه دیگر باید منتظر بماند و عدّه نگه دارد سپس عده‌اش تمام می‌شود.

گفته شد: پس اگر مرد یا زن بمیرند چطور می‌شود؟

فرمود: هر کدام که مُرد، دیگری از او آن چه را که بین او و بین این پانزده ماه بوده ارث می‌برد.

بخش سی و چهارم
عدّهٔ زن مسترابه

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

دو چیز است که هر کدام که زودتر اتّفاق افتاد، از او جدا می‌شود؛ زنی که مسترابه است و در حیض دیدن در شک و تردید است و طلاق داده شده اگر سه ماه بر آن زن گذشت ودر آن سه ماه خونی ندید از شوهرش جدا می‌شود و اگر سه بار حیض دید و بین دو حیض سه ماه فاصله نبود به وسیلهٔ حیض دیدن از شوهرش جدا می‌شود.

قَالَ ابْنُ عُمَيْرٍ: قَالَ جَمِيلٌ: وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْماً فَحَاضَتْ ثُمَّ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْماً فَحَاضَتْ ثُمَّ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْماً فَحَاضَتْ، فَهَذِهِ تَعْتَدُّ بِالْحَيْضِ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ وَ لَا تَعْتَدُّ بِالشُّهُورِ وَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَمْ تَحِضْ فِيهَا فَقَدْ بَانَتْ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدٍ صَالِحٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الْجَارِيَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَ مِثْلُهَا تَحْمِلُ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا.

قَالَ: عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ابن عمیر گوید: جمیل گوید: تفسیر این مطلب چنین است: اگر کمتر از یک روز از سه ماه بر آن زن گذشت و حائض شد، سپس کمتر از یک روز از سه ماه بر او گذشت، و حائض شد، آن گاه کمتر از یک روز از سه ماه بر آن زن گذشت و حائض شد؛ پس این زن با این سه حیض باید عدّه خود را حساب کند نه این که با ماهها و اگر سه ماه بر او گذشت و در آن سه ماه پاک بود و خون حیض ندید پس از شوهر خود جدا می‌شود.

۲ ـ محمّد بن حکیم گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: کنیز جوانی را که حائض نمی‌شود و مثل چنین زنی حامله می‌شود شوهرش طلاق داده (عدّه‌اش چگونه است؟)

فرمود: عدّه‌اش سه ماه است.

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ، وَ عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ وَ الْقُرُوءُ جَمْعُ الدَّمِ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الَّتِي تَحِيضُ كُلَّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً كَيْفَ تَعْتَدُّ؟

قَالَ: تَنْتَظِرُ مِثْلَ قُرْئِهَا الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ فِيهِ فِي الِاسْتِقَامَةِ، فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ثُمَّ لْتَزَوَّجْ إِنْ شَاءَتْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً، أَوْ فِي سِتَّةٍ أَوْ فِي سَبْعَةِ أَشْهُرٍ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْحَيْضَ وَ الَّتِي تَحِيضُ مَرَّةً وَ تَرْتَفِعُ مَرَّةً، وَ الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ، وَ الَّتِي قَدِ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيْأَسْ وَ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ بِمُسْتَقِيمٍ.

عدهٔ زنی که حائض نمی‌شود و زن مستحاضه‌ای که پاک نمی‌شود سه ماه است و و عدّهٔ زنی که حائض می‌شود وحیض مستقیم مرتّب و منظّم است سه پاکی است و قُروء جمع شدن خون بین دو حیض است.

۴ ـ ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی هر سه ماه، یک بار حائض می‌شود، چگونه باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: مثل زمان پاکی که در آن ایّام به طور منظّم و مرتّب عادت ماهیانه داشت منتظر می‌ماند. پس باید به اندازهٔ سه پاکی عدّه نگه دارد، سپس اگر خواست ازدواج کند.

۵ ـ محمد بن مسلم می‌گوید: امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) در بارهٔ زنی که هر سه ماه یا هر شش ماه ویا هر هفت ماه یک بار حیض می‌شود، زن مستحاضه‌ای که به حیض نرسیده، زنی که یک مرتبه حیض می‌بیند ویک بار پاک می‌شود، زنی که فرزند نمی‌خواهد، زنی حیض او قطع شده وگمان می‌کند که مأیوس از عادت نشده و زنی که به طور نامنظم خون زرد حیض می‌بیند فرمود:

فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَحِيضُ كُلَّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَيْضَةً.

فَقَالَ: إِذَا انْقَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا يُحْسَبُ لَهَا لِكُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ بَعْدَ مَا وَلَدَتْ وَ طَهُرَتْ وَ هِيَ امْرَأَةٌ لَا تَرَى دَماً مَا دَامَتْ تُرْضِعُ مَا عِدَّتُهَا؟

قَالَ: ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

عدّه همه این زنان سه ماه است.

۶ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام درباره زنی که هر سه ماه یک بار حیض می‌شود وشوهرش او را طلاق می‌دهد فرمود:

هرگاه سه ماه پایان یافت عدّهٔ او سپری شده است که برای یک ماه یک حیض به او محاسبه می‌شود.

۷ ـ ابوالعباس گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی زنش را پس از زایمان وپاکی طلاق داده است، این زن در دوران شیردهی عادت ماهیانه ندارد، عدّه او چقدر است؟

فرمود: سه ماه.

۸ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ، وَ عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: «إِنِ ارْتَبْتُمْ» مَا الرِّيبَةُ.

فَقَالَ: مَا زَادَ عَلَى شَهْرٍ فَهُوَ رِيبَةٌ فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ لْتَتْرُكِ الْحَيْضَ وَ مَا كَانَ فِي الشَّهْرِ لَمْ تَزِدْ فِي الْحَيْضِ عَلَيْهِ ثَلَاثَ حِيَضٍ، فَعِدَّتُهَا ثَلَاثُ حِيَضٍ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

أَيُّ الْأَمْرَيْنِ سَبَقَ إِلَيْهَا فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا إِنْ مَرَّتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ لَا تَرَى فِيهَا دَماً فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا، وَ إِنْ مَرَّتْ ثَلَاثَةُ أَقْرَاءٍ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا.

---

۸ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

عدّهٔ زنی که به طور مرتب حائض نمی‌شود است وزن مستحاضه‌ای که پاک نمی‌شود سه ماه است وعدّهٔ زنی که به طور مرتب حائض می‌شود سه پاکی است.

حلبی گوید: از آن حضرت درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «اگر شک دارید (که یائسه شده‌اند یا نه)» پرسیدم که شک چیست؟

فرمود: آن چه که از یک ماه فزونی یابد همان ریبه و شک است. پس زن باید سه ماه عدّه نگه دارد و بایستی حیض را ترک کند (وآن را به حساب نیاورد) و زنی که در مدّت یک ماه حائض می‌شود و تا سه بار حیض دیدن نیز همین گونه است (یعنی از یک بار دیدن در ماه، تأخیر نمی‌کند) عدّه‌اش سه حیض است.

۹ ـ زراره گوید: امام (باقر و امام صادق عليهما السلام) فرمود:

هر کدام از این دو چیز، اگر بر زن اتّفاق افتاد عدّهٔ او سپری می‌شود؛ اگر سه ماه بگذرد و دراین مدّت خون نبیند عدّه‌اش سپری می‌شود و اگر سه پاکی بگذرد، عده‌اش سپری می‌شود.

۱۰ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

إِذَا نَظَرَتْ فَلَمْ تَجِدِ الْأَقْرَاءَ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَإِذَا كَانَتْ لَا يَسْتَقِيمُ لَهَا حَيْضٌ تَحِيضُ فِي الشَّهْرِ مِرَاراً فَإِنَّ عِدَّتَهَا عِدَّةُ الْمُسْتَحَاضَةِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ، وَ إِذَا كَانَتْ تَحِيضُ حَيْضاً مُسْتَقِيماً فَهُوَ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةٌ بَيْنَ كُلِّ حَيْضَتَيْنِ شَهْرٌ وَ ذَلِكَ الْقُرْءُ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ وَ قَدْ طَعَنَتْ فِي السِّنِّ فَحَاضَتْ حَيْضَةً وَاحِدَةً ثُمَّ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا.

فَقَالَ: تَعْتَدُّ بِالْحَيْضَةِ وَ شَهْرَيْنِ مُسْتَقْبِلَيْنِ، فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ.

---

۱۰ ـ زراره گوید: حضرتش فرمود:

هنگامی که زن ببیند که طهارت‌های سه گانه را نمی‌یابد مگر در مدّت سه ماه؛ پس اگر حیض او منظّم و روی برنامهٔ مشخّصی نیست و در ماه چند مرتبه حائض می‌شود، پس عدّهٔ او عدّهٔ زن مستحاضه و سه ماه است. و اگر به طور منظّم حائض می‌شود، پس در هر ماه یک بار حائض می‌شود و بین هر دو زمان حیض نیز یک ماه می‌شود و آن همان قرء و پاکی است.

۱۱ ـ هارون بن حمزه گوید: امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ زنی که طلاق داده شده و از نظر سنّی (برای حیض شدن) ایراد دارد. با این حال یک بار حائض شده آن‌گاه حیض او قطع شده است فرمود:

او با یک حیض و دو ماه آینده عدّه نگه می‌دارد؛ چرا که از حیض شدن مأیوس شده است.

(۳۵)
بَابُ أَنَّ النِّسَاءَ يُصَدَّقْنَ فِي الْعِدَّةِ وَ الْحَيْضِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ لِلنِّسَاءِ إِذَا ادَّعَتْ صُدِّقَتْ.

(۳٦)
بَابُ الْمُسْتَرَابَةِ بِالْحَبَلِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَقُولُ:

بخش سی و پنجم
سخن زنان در مورد عدّه و حیض تصدیق می‌شود

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مسؤولیت عدّه و عادت به زن ها محول شده است. از این رو اظهارات آنان سند و حجّت خواهد بود.

بخش سی و ششم
زنی که در بارداری او شک و تردید وجود دارد

۱ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَادَّعَتْ حَبَلاً انْتَظَرَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، فَإِنْ وَلَدَتْ وَ إِلَّا اعْتَدَّتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا كَمْ عِدَّتُهَا؟

قَالَ: ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ.

قَالَ: عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ.

قَالَ: إِنَّمَا الْحَبَلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ.

قُلْتُ: تَزَوَّجُ.

هرگاه مردی زنش را طلاق داد و زن ادّعا کرد که حامله است نُه ماه منتظر می‌شود، پس اگر بچّه‌ای متولّد شد (که عدّه‌اش تمام می‌شود) وگرنه سه ماه عدّه نگه می‌دارد سپس از شوهرش جدا می‌شود.

۲ ـ محمّد بن حکیم گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: زن جوانی که همسالان او عادت می‌شوند از شوهر خود طلاق می‌گیرد و عادت او قطع می‌شود، عدّهٔ او چند روز است؟

فرمود: باید سه ماه تمام عدّه نگه دارد.

عرض کردم: زن ادّعا دارد که آبستن است؟

فرمود: باید تا نه ماه عدّه نگه دارد.

عرض کردم: اگر بعد از گذشتن نه ماه، زایمان صورت نگیرد و زن بگوید: من باردار هستم چه صورت دارد؟

فرمود: دوران آبستنی فقط نه ماه است.

عرض کردم: بعد از نه ماه می‌تواند ازدواج کند؟

قَالَ: تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ.

قَالَ: لَا رِيبَةَ عَلَيْهَا تَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.

۳ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ أَوْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُطَلَّقَةِ: يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَتَقُولُ: أَنَا حُبْلَى فَتَمْكُثُ سَنَةً.

قَالَ: إِنْ جَاءَتْ بِهِ لِأَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ لَمْ تُصَدَّقْ وَ لَوْ سَاعَةً وَاحِدَةً فِي دَعْوَاهَا.

۴ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا مَا عِدَّتُهَا؟

قَالَ: ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

فرمود: از روی احتیاط سه ماه دیگر نیز صبر کند.

عرض کردم: اگر بعد از سه ماه دیگر، باز هم بگوید: من باردار هستم؟

فرمود: بعد از گذشت این زمان دیگر شک و تردیدی نمی‌ماند. اگر مایل باشد، می‌تواند ازدواج کند.

۳ـابن حکیم گوید: امام کاظم علیه السلام یا پدر بزرگوارش علیه السلام در مورد زنی که شوهرش او را طلاق داده سپس می‌گوید که من حامله هستم پس یک سال می‌ماند. فرمود:

اگر بیشتر از یک سال، بچّه آورد اگر چه یک ساعت باشد در ادّعایش تصدیق نمی‌شود.

۴ـ محمّد بن حکیم گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: زن جوانی که مانند همسالان خود عادت می‌شود اگر از شوهر خود طلاق بگیرد و دیگر عادت نشود، تکلیف او چیست؟

فرمود: باید سه ماه کامل عدّه نگه دارد.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ، فَتَبَيَّنَ بِهَا بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهَا حَامِلٌ.

قَالَ: هَيْهَاتَ مِنْ ذَلِكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ! رَفْعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ: إِمَّا فَسَادٌ مِنْ حَيْضَةٍ فَقَدْ حَلَّ لَهَا الْأَزْوَاجُ وَ لَيْسَ بِحَامِلٍ، وَ إِمَّا حَامِلٌ فَهُوَ تَسْتَبِينُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ، لِأَنَّ اللهَ ﷻ قَدْ جَعَلَهُ وَقْتاً يَسْتَبِينُ فِيهِ الْحَمْلُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ.

قَالَ: عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ.

قَالَ: إِنَّمَا الْحَمْلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ.

قُلْتُ: فَتَزَوَّجُ؟

قَالَ: تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ.

عرض کردم: قربانت گردم! این زن سه ماه عدّه نگه داشته و بعد از عدّه ازدواج کرده و اینک در خانهٔ شوهر دوم می‌گوید: علایم بارداری آشکار شده است. تکلیف او و شوهرش چیست؟

فرمود: ای پسر حکیم! چنین چیزی امکان ندارد. عادت ماهیانه در دو صورت قطع می‌شود: یا رحم از حالت طبیعی خارج می‌گردد که در این صورت آبستن نخواهد شد و می‌تواند شوهر کند، و یا آبستن می‌شود و علایم آن ظرف سه ماه آشکار می‌گردد و برای همین است که خداوند ﷻ عدّهٔ زنهای مشکوک را سه ماه کامل مقرر کرده است.

عرض کردم: اگر خود زن در شک و تردید بماند (چه تکلیفی دارد؟)

فرمود: باید تا نه ماه عدّه نگه دارد.

عرض کردم: اگر با گذشت نه ماه باز هم شک و تردید کند، تکلیف او چه خواهد بود؟

فرمود: دورهٔ آبستنی فقط نه ماه است.

عرض کردم: پس زن می‌تواند ازدواج کند؟

فرمود: سه ماه دیگر احتیاط کند.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا رِيبَةٌ تَتَزَوَّجُ.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليهما السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَلَمَّا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ادَّعَتْ حَبَلاً.

قَالَ: يُنْتَظَرُ بِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ حَبَلاً.

قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الطَّمْثُ مِنْ ضَرْبَيْنِ: إِمَّا حَبَلٍ بَيِّنٍ، وَ إِمَّا فَسَادٍ مِنَ الطَّمْثِ، وَ لَكِنَّهَا تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ بَعْدُ.

وَ قَالَ أَيْضاً فِي الَّتِي كَانَتْ تَطْمَثُ ثُمَّ يَرْتَفِعُ طَمْثُهَا سَنَةً كَيْفَ تُطَلَّقُ؟

قَالَ: تُطَلَّقُ بِالشُّهُودِ.

عرض کردم: اگر بعد از سه ماه دیگر باز هم در شک و تردید بماند، چه کند؟

فرمود: با گذشتن این مدّت دیگر تردیدی نمی‌ماند، می‌تواند ازدواج کند.

۵ ـ محمّد بن حکیم گوید: به امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام عرض کردم: مردی زنش را طلاق داده، وقتی که سه ماه گذشت زن ادّعا کرد که باردار است (حکمش چگونه است؟)

فرمود: باید نُه ماه منتظر بماند و صبر کند.

محمّد بن حکیم گوید: گفتم: آن زن بعد از آن مدّت ادّعا می‌کند که باردار است.

فرمود: هیهات هیهات! خون حیض فقط با دو چیز قطع می‌شود: یا بارداری آشکار، و یا رحم از حالت طبیعی خارج شود؛ ولی آن زن هنوز سه ماه دیگر احتیاط کند.

هم چنین حضرتش دربارهٔ زنی که حائض می‌شود، آن گاه تا یک سال حائض نمی‌شود چگونه طلاق داده می‌شود؟ فرمود:

با شهود، طلاق داده می‌شود.

فَقَالَ لِي: بَعْضُ مَنْ قَالَ: إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ هِيَ لَا تَحِيضُ وَ قَدْ كَانَ يَطَؤُهَا اسْتَبْرَأَهَا بِأَنْ تَمَسَّكَ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ مِنَ الْوَقْتِ الَّذِي تَبِينُ فِيهِ الْمُطَلَّقَةُ الْمُسْتَقِيمَةُ الطَّمْثِ، فَإِنْ ظَهَرَ بِهَا حَبَلٌ وَ إِلَّا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً بِشَاهِدَيْنِ.

فَإِنْ تَرَكَهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَقَدْ بَانَتْ بِوَاحِدَةٍ، وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ تَرَكَهَا شَهْراً ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا ثَانِيَةً ثُمَّ أَمْسَكَ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ يَسْتَبْرِئُهَا، فَإِنْ ظَهَرَ بِهَا حَبَلٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا إِلَّا وَاحِدَةً.

(۳۷)
بَابُ نَفَقَةِ الْحُبْلَى الْمُطَلَّقَةِ

۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

راوی گوید: یکی از صاحب‌نظران به من گفت: هرگاه مردی بخواهد زنش را که حائض نمی‌شود و با او نزدیکی کرده طلاق بدهد او را استبراء می‌کند؛ به این که به مدّت سه ماه از او دوری می‌کند، از وقتی که زنی که مرتب حیض می‌بیند وعادت ماهیانهٔ مشخّص دارد، پس اگر علائم بارداری آن زن آشکار شد (عدّه سپری شده) وگرنه او را با دو شاهد طلاق می‌دهد.

پس اگر آن زن را به مدت سه ماه ترک کرد (و در این مدّت به او رجوع نکرد) آن زن با یک طلاق از شوهرش جدا شده و اگر خواست که زنش را سه بار طلاق بدهد، یک ماه او را ترک می‌کند، سپس به او رجوع می‌کند سپس او را برای بار دوّم طلاق می‌دهد، سپس از او به مدّت سه ماه دوری می‌کند و با او جماع نمی‌کند پس اگر بارداری او ظاهر شد مرد فقط می‌تواند یک بار او را طلاق بدهد.

بخش سی و هفتم
هزینهٔ زن حامله‌ای که طلاق داده شده است

۱ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

الْحَامِلُ أَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ هِيَ حُبْلَى أَنْفَقَ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا، فَإِذَا وَضَعَتْهُ أَعْطَاهَا أَجْرَهَا وَ لَا يُضَارَّهَا إِلَّا أَنْ يَجِدَ مَنْ هُوَ أَرْخَصُ أَجْراً مِنْهَا، فَإِنْ هِيَ رَضِيَتْ بِذَلِكَ الْأَجْرِ فَهِيَ أَحَقُّ بِابْنِهَا حَتَّى تَفْطِمَهُ.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْحُبْلَى الْمُطَلَّقَةُ يُنْفَقُ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا وَ هِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا إِنْ تُرْضِعْهُ بِمَا تَقْبَلُهُ امْرَأَةٌ أُخْرَى، إِنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿**لا تُضَارَّ وٰالِدَةٌ بِوَلَدِهٰا وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوٰارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ**﴾.

زمان به سر آمدن عده زن حامله به این است که زایمان کند و بر مرد واجب است که هزینهٔ او را به نیکی و در حدّ متعارف بپردازد تا وقت زایمان بپردازد.

۲ ـ ابو صباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی زن حامله خود را طلاق می‌دهد باید هزینهٔ او را تا وقتی که وضع حمل کند، بپردازد. پس وقتی که زایمان کرد اُجرت (نگهداری و شیر دادن بچّه) او را می‌پردازد و نباید به او ضرری برساند، مگر این که کسی یافت بشود که اُجرت کمتری بگیرد. پس اگر زن به همان اُجرت کمتر راضی شد او به فرزند پسرش سزاوارتر است تا وقتی که او را از شیر بگیرد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زن حامله‌ای که طلاق داده شد باید نفقه‌اش پرداخت شود تا وقتی که زایمان کند و مادر به فرزندش سزاوارتر است اگر به همان مبلغی که زن دیگری قبول می‌کند او را شیر بدهد. همانا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «مادر نباید به خاطر فرزند به زیان و زحمت افتد و نه پدر و بر وارث او نیز لازم نیست».

قَالَ: كَانَتِ الْمَرْأَةُ مِنَّا تَرْفَعُ يَدَهَا إِلَى زَوْجِهَا إِذَا أَرَادَ مُجَامَعَتَهَا فَتَقُولُ: لَا أَدَعُكَ لِأَنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْمِلَ عَلَى وَلَدِي وَ يَقُولُ الرَّجُلُ: لَا أُجَامِعُكِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَعْلَقِي فَأَقْتُلَ وَلَدِي. فَنَهَى اللهُ ﷻ أَنْ تُضَارَّ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ وَ أَنْ يُضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ﴾، فَإِنَّهُ نَهَى أَنْ يُضَارَّ بِالصَّبِيِّ، أَوْ يُضَارَّ أُمُّهُ فِي رَضَاعِهِ وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِي رَضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ وَ إِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا قَبْلَ ذَلِكَ كَانَ حَسَناً، وَ الْفِصَالُ هُوَ الْفِطَامُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى.

قَالَ: أَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا، وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا.

فرمود: زنی از ما، دستش را به سوی شوهرش بلند می‌کند؛ وقتی که شوهرش می‌خواهد با او نزدیکی کند ومی‌گوید: به من نزدیک نشو! چون می‌ترسم که به ضرر فرزند شیرخوارم باردار شوم ومرد می‌گوید: با تو جماع نمی‌کنم چون می‌ترسم که باردار شوی پس من بچّه‌ام را بکشم. پس خداوند ﷻ نهی فرموده که زن به مرد ضرر بزند و این که مرد به زن ضرر بزند.

و امّا گفتار خداوند که می‌فرماید: «و بر وارث او نیز لازم نیست. پس همانا خداوند نهی فرموده که به بچّه ضرر زده شود، یا مادر در شیر دهی به او دچار ضرر شود. مادر حق ندارد که بیش از دو سال کامل شیر دادن را تأخیر بیندازد و طول بدهد و اگر مرد و زن با رضایت خواستند قبل از دو سال بچّه را از شیر بگیرند کار نیکی است و مانعی ندارد وفصال به معنای از شیر گرفتن است.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که زن بار خود را طلاق می‌دهد فرمود:

پایان عدّهٔ او همان زایمان اوست و بر مرد واجب است که تا زایمان هزینهٔ او را بپردازد.

(۳۸)
بَابُ أَنَّ الْمُطَلَّقَةَ ثَلَاثاً لَا سُكْنَى لَهَا وَ لَا نَفَقَةَ

۱ ـ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ كُلِّهِمْ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْمُطَلَّقَةَ ثَلَاثاً لَيْسَ لَهَا نَفَقَةٌ عَلَى زَوْجِهَا إِنَّمَا هِيَ لِلَّتِي لِزَوْجِهَا عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثاً عَلَى السُّنَّةِ هَلْ لَهَا سُكْنَى أَوْ نَفَقَةٌ؟

قَالَ: لَا.

بخش سی و هشتم
زنی که سه بار طلاق داده شده نه حقّ مسکن دارد و نه حقّ هزینه

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زنی که سه بار طلاق داده شده است هزینهٔ او بر عهده شوهرش نیست، پرداخت هزینه فقط دربارهٔ زنی است که طلاق رجعی داده شده است.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی به صورت رسمی شرعی سه بار طلاق داده شده است آیا حق مسکن یا هزینه دارد؟

فرمود: نه.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى أَوْ رَجُلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثاً أَ لَهَا سُكْنَى وَ نَفَقَةٌ ؟

قَالَ : حُبْلَى هِيَ ؟

قُلْتُ : لَا .

قَالَ : لَا .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ :

الْمُطَلَّقَةُ ثَلَاثاً لَيْسَ لَهَا نَفَقَةٌ عَلَى زَوْجِهَا إِنَّمَا ذَلِكَ لِلَّتِي لِزَوْجِهَا عَلَيْهَا رَجْعَةٌ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ :

قُلْتُ : الْمُطَلَّقَةُ ثَلَاثاً أَ لَهَا سُكْنَى أَوْ نَفَقَةٌ ؟

فَقَالَ : حُبْلَى هِيَ ؟

---

۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام سؤال شد: زنی که سه بار طلاق داده شده آیا حقّ مسکن و نفقه (خرجی خوراک و پوشاک) دارد؟

فرمود: آیا باردار است؟

گفتم: نه.

فرمود: نه.

۴ ـ زراره نظیر روایت اوّل از امام باقر عليه‌السلام نقل می‌کند.

۵ ـ سماعه گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: زنی که سه بار طلاق داده شده، آیا حق مسکن و خرجی دوران عدّه را دارد؟

فرمود: آیا باردار است؟

فَقُلْتُ: لَا.

قَالَ: لَيْسَ لَهَا سُكْنَى وَ لَا نَفَقَةٌ.

(۳۹)

بَابُ مُتْعَةِ الْمُطَلَّقَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ أَ يُمَتِّعُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، أَمَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؟ أَ مَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ؟

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ:

ذَكَرَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: أَنَّ مُتْعَةَ الْمُطَلَّقَةِ فَرِيضَةٌ.

عرض کردم: نه.

فرمود: نه حق مسکن دارد و نه هزینه او پرداخت می‌شود.

بخش سی و نهم

هدیهٔ کالایی برای زن طلاق داده شده

۱ ـ حفص بن بختری گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی زن خود را طلاق می‌دهد، آیا وظیفه دارد که با آن زن مقداری کالای زندگی هدیه کند؟

فرمود: آری. آیا دوست ندارد که در شمار نیکوکاران باشد؟ آیا دوست ندارد که در شمار پرهیزگاران در آید؟

۲ ـ بزنطی گوید: یکی از اصحاب ما گفت:

دادنِ کالای زندگی به زن طلاق داده شده، واجب است.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ لِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.

قَالَ: مَتَاعُهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ وَ كَيْفَ لَا يُمَتِّعُهَا؟ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا تَرْجُوهُ وَ يَرْجُوهَا وَ يُحْدِثُ اللهُ عزّوجلّ بَيْنَهُمَا مَا يَشَاءُ.

وَ قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوَسَّعاً عَلَيْهِ مَتَّعَ امْرَأَتَهُ بِالْعَبْدِ وَ الْأَمَةِ وَ الْمُقْتِرُ يُمَتِّعُ بِالْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الثَّوْبِ وَ الدَّرَاهِمِ، وَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام مَتَّعَ امْرَأَةً لَهُ بِأَمَةٍ وَ لَمْ يُطَلِّقِ امْرَأَةً إِلَّا مَتَّعَهَا.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ لِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.

---

۳ ـ حلبی گوید:

امام صادق عليه السلام درباره گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «و برای زنان طلاق داده شده کالا وهدیه مناسبی لازم است. این حقی بر مردان پرهیزکار است» «وللمطلّقات متاع بالمعروف حقّاً علی المتقین» فرمود:

کالا وهدیه مناسب دادن به همسر، پس از پایان عدّه‌اش است که «همسر ثروتمند به اندازه توانش ومرد فقیر به اندازه توانش پرداخت می‌کند». وچگونه مرد به همسرش هدیه ندهد؟! در حالی که زن در عدّه است، زن امید به رجوع مرد دارد و مرد به رجوع زن امیدوار است و خداوند آن چه را که اراده کند، در بین آنان ایجاد می‌کند.

و فرمود: اگر مرد توان مالی داشته باشد، باید به همسرش برده وکنیزی هدیه کند. و اگر تنگدست باشد، گندم، کشمش، لباس وپول به همسرش هدیه کند. وبه راستی که امام حسن عليه السلام به یکی از همسرانش یک کنیز هدیه داد وآن حضرت هیچ زنی را بدون هدیه کالایی طلاق نمی‌داد.

۴ ـ عبدالله بن سنان وسماعه نیز نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کنند.

قَالَ: مَتَاعُهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ.

قَالَ: كَيْفَ يُمَتِّعُهَا فِي عِدَّتِهَا وَ هِيَ تَرْجُوهُ وَ يَرْجُوهَا وَ يُحْدِثُ اللهُ مَا يَشَاءُ أَمَا إِنَّ الرَّجُلَ الْمُوسِعَ يُمَتِّعُ الْمَرْأَةَ بِالْعَبْدِ وَ الْأَمَةِ وَ يُمَتِّعُ الْفَقِيرُ بِالْحِنْطَةِ [بِالتَّمْرِ] وَ الزَّبِيبِ وَ الثَّوْبِ وَ الدَّرَاهِمِ، وَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام مَتَّعَ امْرَأَةً طَلَّقَهَا بِأَمَةٍ وَ لَمْ يَكُنْ يُطَلِّقُ امْرَأَةً إِلَّا مَتَّعَهَا.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: وَ كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يُمَتِّعُ نِسَاءَهُ بِالْأَمَةِ.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿وَ لِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ مَا أَدْنَى ذَلِكَ الْمَتَاعِ إِذَا كَانَ مُعْسِراً لَا يَجِدُ؟

قَالَ: خِمَارٌ أَوْ شِبْهُهُ.

معاویة بن عمّار نیز نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و می‌گوید: آن حضرت فرمود:

هرگاه امام حسن عليه السلام زنی را طلاق می‌داد، کنیزی به رسم هدیه به او تقدیم می‌کرد.

۵ـ ابوبصیر گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: منظور از فرمایش خداوند که می‌فرماید: «و برای زنان طلاق داده شده کالا و هدیه مناسبی لازم است. این، حقی بر مردان پرهیزکار است» چیست؟ در صورتی که مردی فقیر باشد، کمترین مقدار کالا چیست؟

فرمود: «خمار»[1] یا مانند آن.

---

۱ ـ نوعی پوشش که مانند روسری بلند است.

(٤٠)

بَابُ مَا لِلْمُطَلَّقَةِ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا مِنَ الصَّدَاقِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ؛ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا، وَ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلْيُمَتِّعْهَا.

بخش چهلم
حکم مهریهٔ زنی که بدون آمیزش طلاق داده شده

١ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی زن خود را قبل از آمیزش طلاق بدهد، بدون عدّه از هم جدا می‌شوند و زن می‌تواند در همان لحظه ازدواج کند. اگر شوهر، هنگام ازدواج، مهریهٔ زن را مشخص کرده باشد باید نیم آن را به زن بدهد و اگر چیزی مشخص نکرده باشد باید با تقدیم جهاز و متاع او را بدرقه نماید.

۲ ـ صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مٰا فَرَضْتُمْ إِلّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكٰاحِ﴾ .

قَالَ : هُوَ الْأَبُ أَوِ الْأَخُ أَوِ الرَّجُلُ يُوصَى إِلَيْهِ ، وَ الَّذِي يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي مَالِ الْمَرْأَةِ فَيَبْتَاعُ لَهَا فَتُجِيزُ فَإِذَا عَفَا فَقَدْ جَازَ .

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا .

قَالَ : عَلَيْهِ نِصْفُ الْمَهْرِ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا شَيْئاً ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا فَلْيُمَتِّعْهَا عَلَى نَحْوِ مَا يُمَتَّعُ مِثْلُهَا مِنَ النِّسَاءِ .

قَالَ : وَ قَالَ فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكٰاحِ﴾ .

---

۲ ـ ابوبصیر و سماعه گویند:

امام صادق علیه السلام درباره این آیه که می‌فرماید: «و هرگاه زنان را پیش از تماس و آمیزش طلاق دهید که مَهری برای آنا تعیین کرده‌اید، نیم آن‌چه را تعین کرده‌اید بپردازید مگر این که آنها حق خود را ببخشند یا آن که گره ازدواج به دست او ببخشد» فرمود:

صاحب عقد وگره ازدواج: پدر، یا برادر، یا وصیّ و یا کسی که حق تصرف در اموال زن دارد ـ به صورتی که برای زن خرید کند و زن اجازه آن را به او بدهد ـ خواهد بود. پس اگر صاحب عقد مهریه را ببخشد، جایز است.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام درباره کسی که زن خود را پیش از آمیزش طلاق دهد فرمود:

در صورتی که مهریه را تعیین کرده باشد نصف مهریه بر عهدهٔ اوست. و اگر مهریه را معیّن نکرده است، باید مهریه‌ای مانند مهریه‌ای که زنانِ هم شأن با همسر او دارند، به همسرش بپردازد.

حلبی ادامه روایت مانند روایت قبلی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

قَالَ: هُوَ الْأَبُ وَ الْأَخُ وَ الرَّجُلُ يُوصَى إِلَيْهِ وَ الرَّجُلُ يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي مَالِ الْمَرْأَةِ، فَيَبِيعُ لَهَا وَ يَشْتَرِي لَهَا، فَإِذَا عَفَا فَقَدْ جَازَ.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مِائَةِ شَاةٍ ثُمَّ سَاقَ إِلَيْهَا الْغَنَمَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا وَ قَدْ وَلَدَتِ الْغَنَمُ.

قَالَ: إِنْ كَانَتِ الْغَنَمُ حَمَلَتْ عِنْدَهُ رَجَعَ بِنِصْفِهَا وَ نِصْفِ أَوْلَادِهَا، وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَمْلُ عِنْدَهُ رَجَعَ بِنِصْفِهَا وَ لَمْ يَرْجِعْ مِنَ الْأَوْلَادِ بِشَيْءٍ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ:

سَاقَ إِلَيْهَا غَنَماً وَ رَقِيقاً فَوَلَدَتِ الْغَنَمُ وَ الرَّقِيقُ.

---

۴ ـ عُبید بن زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر کسی با زنی ازدواج کند و صد رأس گوسفند به رسم مهریّه تقدیم کند، ولی قبل از نزدیکی زن را طلاق بدهد، اینک که گوسفندها زاییده‌اند تکلیف گوسفندها چه خواهد بود؟

فرمود: اگر گوسفندها در نزد شوهر آبستن شده باشند، نصف گوسفندها و نصف بره‌ها را مسترد می‌دارد، و اگر گوسفندها در نزد شوهر آبستن نشده باشند، فقط نصف گوسفندها را مسترد می‌دارد و از بره‌ها چیزی مسترد نخواهد داشت.

عبید بن زراره با سند دیگری نظیر همین روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند با این تفاوت که آن حضرت فرمود: اگر کسی با زنی ازدواج کرد وگوسفند وکنیزی به رسم هدیه به او تقدیم کرد اکنون گوسفند وکنیز زاییده است.

٥ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ الرَّتْقَاءَ أَوِ الْجَارِيَةَ الْبِكْرَ فَيُطَلِّقُهَا سَاعَةَ تُدْخَلُ عَلَيْهِ.

فَقَالَ: هَاتَانِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا مَنْ يُوثَقُ بِهِ مِنَ النِّسَاءِ، فَإِنْ كُنَّ عَلَى حَالِهِنَّ كَمَا أُدْخِلْنَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ لَهُنَّ نِصْفَ الصَّدَاقِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ.

٦ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأَعْطَاهَا عَبْداً لَهُ آبِقاً وَ بُرْدَ حِبَرَةٍ بِالْأَلْفِ الَّتِي أَصْدَقَهَا.

فَقَالَ: إِذَا رَضِيَتْ بِالْعَبْدِ وَ كَانَ قَدْ عَرَفَتْهُ فَلَا بَأْسَ إِذَا هِيَ قَبَضَتِ الثَّوْبَ وَ رَضِيَتْ بِالْعَبْدِ.

قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا؟

---

۵ ـ زراره گويد: امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردى كه با زنى ازدواج كند كه دهانهٔ فرج او مسدود باشد و يا با دوشيزه‌اى ازدواج كند و در همان لحظه‌اى كه وارد حجله شود، او را طلاق بدهد فرمود:

بايد قابله‌هاى مورد اعتماد عروس را معاينه كنند، اگر به حال اول باقى باشد، عروس نصف مهريّه خود را مالک مى‌شود و بدون عدّه از شوهر خود جدا خواهد گشت.

۶ ـ فضيل بن يسار گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: انسان با زنى ازدواج مى‌كند و براى او هزار درهم نقره مهريّه مشخص مى‌نمايد، اما در عوض هزار درهم، سند بردهٔ فرارى خود را به اضافهٔ يک قواره لباس پشمى به زن تقديم مى‌كند چه صورت دارد؟

فرمود: در صورتى كه زن، برده را شناخته باشد و با وجود اين كه فرارى شده به مالكيت او رضايت بدهد و قوارهٔ پشمى را نيز دريافت كند، اشكالى ندارد.

گفتم: اگر قبل از نزديكى آن زن را طلاق بدهد چه صورت دارد؟

قَالَ: لَا مَهْرَ لَهَا وَ تَرُدُّ عَلَيْهِ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَ يَكُونُ الْعَبْدُ لَهَا.

۷ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ جَعَلَ صَدَاقَهَا أَبَاهَا عَلَى أَنْ تَرُدَّ عَلَيْهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا مَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَرُدَّ عَلَيْهِ، وَ إِنَّمَا لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ أَبُوهَا شَيْخٌ قِيمَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ يَقُولُ: لَوْ لَا أَنْتُمْ لَمْ أَبِعْهُ بِثَلَاثَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ.

فَقَالَ: لَا يُنْظَرُ فِي قَوْلِهِ، وَ لَا تَرُدُّ عَلَيْهِ شَيْئاً.

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ شِهَابٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأَدَّاهَا إِلَيْهَا فَوَهَبَتْهَا لَهُ وَ قَالَتْ: أَنَا فِيكَ أَرْغَبُ فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: يَرْجِعُ عَلَيْهَا بِخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ.

فرمود: زن از مهریّهٔ خود چیزی طلب ندارد؛ بلکه باید پانصد درهم نقد به شوهر خود بر گرداند و بردهٔ فراری از آنِ زن خواهد بود.

۷ـابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرده و پدر زن را که بردهٔ زرخرید است به عنوان مهریّه به او تقدیم کرده است، با این شرط که زن باید هزار درهم به عنوان مازاد قیمت به او برگرداند، اما قبل از نزدیکی زن را طلاق داده است، حال، با این صورت که عروس فقط نصف مَهریه را مالک شده است و اینک پدر او آزاد شده، چه مبلغی باید به شوهر خود برگرداند و با آن که پدر پیرش پانصد درهم می‌ارزد و شوهر او ادّعا دارد که اگر پای زن در میان نبود، من حاضر نبودم این برده را به سه هزار درهم بفروشم، (تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: به ادّعای شوهر ترتیب اثر داده نمی‌شود و زن نباید وجهی به شوهرش برگرداند.

۸ـشهاب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی با زنی ازدواج کند و هزار درهم به‌عنوان مهریّه تقدیم کند، ولی زن تمام مبلغ را به شوهر خود ببخشد و بگوید: علاقهٔ من به شما بیش از اینهاست. اتفاقاً شوهرش قبل از آمیزش او را طلاق بدهد، (تکلیف مهریّه چه خواهد شد؟)

فرمود: شوهر می‌تواند پانصد درهم دیگر از خانم بگیرد.

۹ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأَمْهَرَهَا أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ دَفَعَهَا إِلَيْهَا، فَوَهَبَتْ لَهُ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ رَدَّتْهَا عَلَيْهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: تَرُدُّ عَلَيْهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ الْبَاقِيَةَ، لِأَنَّهَا إِنَّمَا كَانَتْ لَهَا خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَهِبَتُهَا إِيَّاهَا لَهُ وَ لِغَيْرِهِ سَوَاءٌ.

۱۰ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ أَمْهَرَهَا أَبَاهَا وَ قِيمَةُ أَبِيهَا خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ تُعْطِيَهُ أَلْفَ دِرْهَمٍ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ.

---

۹ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و هزار درهم به عنوان مهریّه تقدیم می‌کند، بعد زن او پانصد درهم را به شوهرش می‌بخشد. اتفاقاً قبل از نزدیکی، او را طلاق می‌دهد، (اینک تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: زن بایستی پانصد درهم مانده را نیز به شوهرش برگرداند؛ زیرا از هزار درهم مهریّه، فقط پانصد درهم آن حق زن بوده که آن را به شوهرش بخشیده است. بخشش زن به شوهر و دیگری فرقی ندارد.

۱۰ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و پدر زرخرید را که به پانصد درهم می‌ارزد به عنوان مهریه به او تقدیم کرده است با این شرط که زن باید هزار درهم به عنوان مازاد قیمت به او بپردازد. سپس پیش از نزدیکی زن را طلاق داده است (تکلیف چیست؟)

فرمود: زن نباید وجهی به شوهر بپردازد.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: عَلَيْهِ نِصْفُ الْمَهْرِ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا شَيْئاً، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا شَيْئاً فَلْيُمَتِّعْهَا عَلَى نَحْوِ مَا يُمَتَّعُ بِهِ مِثْلُهَا مِنَ النِّسَاءِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى عَبْدٍ وَ امْرَأَتِهِ، فَسَاقَهُمَا إِلَيْهَا فَمَاتَتِ امْرَأَةُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: إِنْ كَانَ قَوَّمَهَا عَلَيْهَا يَوْمَ تَزَوَّجَهَا، فَإِنَّهُ يُقَوَّمُ الْعَبْدُ الْبَاقِي بِقِيمَتِهِ ثُمَّ يُنْظَرُ مَا بَقِيَ مِنَ الْقِيمَةِ الَّتِي تَزَوَّجَهَا عَلَيْهَا، فَتَرُدُّ الْمَرْأَةُ عَلَى الزَّوْجِ ثُمَّ يُعْطِيهَا الزَّوْجُ النِّصْفَ مِمَّا صَارَ إِلَيْهِ.

---

۱۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی همسرش را قبل از آن که با او نزدیکی کند، طلاق می‌دهد (تکلیف مهریه چیست؟)

فرمود: اگر مهریه‌ای برای او معین نموده است، باید نصف آن را بپردازد و اگر مهریه‌ای معین نکرده است، باید مهریه‌ای مانند مهریه‌ای که زنان هم شأن با همسر او دارند، به همسر خود بپردازد.

۱۲ ـ عمّار گوید: امام کاظم عليه السلام در بارۀ مردی که با زنی به مهریه یک برده و همسر او ازدواج می‌کند، برده و کنیز را به همسر خود تحویل می‌دهد. همسر برده در خانه زن می‌میرد. سپس مرد پیش از نزدیکی زن را طلاق می‌دهد.

فرمود: اگر مرد در روز ازدواج، قیمت کنیز را برای زن مشخص کرده بود، پس برده زنده را قیمت گذاری می‌کند. سپس بررسی می‌کنند که چه مقدار از قیمتی که بر آن ازدواج مهریه شده مانده است. همان مانده را زن به شوهر باز می‌گرداند. سپس شوهر نصف آن را به زن باز می‌گرداند.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي الْمَرْأَةِ تَزَوَّجُ عَلَى الْوَصِيفِ فَيَكْبَرُ عِنْدَهَا فَيَزِيدُ أَوْ يَنْقُصُ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: عَلَيْهَا نِصْفُ قِيمَتِهِ يَوْمَ دُفِعَ إِلَيْهَا لَا يُنْظَرُ فِي زِيَادَةٍ وَ لَا نُقْصَانٍ.

١٤ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي الرَّجُلِ يُعْتِقُ أَمَتَهُ فَيَجْعَلُ عِتْقَهَا مَهْرَهَا ثُمَّ يُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: تَرُدُّ عَلَيْهِ نِصْفَ قِيمَتِهَا تُسْتَسْعَى فِيهَا.

---

۱۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در باره زنی که با مهریه بچه برده‌ای ازدواج می‌کند. بچه برده در نزد او رشد می‌کند و (قیمت آن) بیشتر یا کمتر می‌شود. سپس شوهر او را پیش از نزدیکی طلاق می‌دهد فرمود:

زن باید نصف قیمت برده را به قیمت همان روزی که به او تحویل داده شده بپردازد و توجّهی به بیشتر و یا کمتر شدن آن نمی‌شود.

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که کنیز خود را آزاد می‌کند و مهریه‌اش را آزادی او قرار می‌دهد. سپس قبل از آمیزش او را طلاق می‌دهد، فرمود:

کنیز نصف قیمت خود را با کار کردن به شوهر می‌پردازد.

(٤١)
بَابُ مَا يُوجِبُ الْمَهْرَ كَمَلاً

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ.
قَالَ: إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.

٢ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ وَ الْغُسْلُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش چهل و یکم
آن چه موجب پرداخت مهریه کامل می‌شود

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در باره مردی که با همسرش نزدیکی می‌کند فرمود:
هنگامی که ختنه‌گاه مرد با ختنه‌گاه زن تماس یابد مهریه و عدّه طلاق واجب می‌شود.

۲ ـ حفص بن بُختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر گاه که ختنه‌گاه مرد با ختنه‌گاه زن تماس یابد، مهریّهٔ زن، عدّهٔ طلاق و غسل جنابت واجب می‌شود.

۳ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا أَوْلَجَهُ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْجَلْدُ وَ الرَّجْمُ وَ وَجَبَ الْمَهْرُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مُلَامَسَةُ النِّسَاءِ هُوَ الْإِيقَاعُ بِهِنَّ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأَغْلَقَ بَاباً وَ أَرْخَى سِتْراً وَ لَمَسَ وَ قَبَّلَ ثُمَّ طَلَّقَهَا أَيُوجِبُ عَلَيْهِ الصَّدَاقَ؟

قَالَ: لَا يُوجِبُ عَلَيْهِ الصَّدَاقَ إِلَّا الْوِقَاعُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأُدْخِلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ؟

هرگاه مرد به زن دخول کند، غسل، حدّ و سنگسار (در خصوص زنا) واجب می‌گردد. هم چنین مهریه نیز واجب می‌شود.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

«تماس با زنان» همان نزدیکی با آنهاست.

۵ ـ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی ازدواج کند و وارد حجله شود و در آن را ببندد و پرده‌ها را بیاویزد و عروس را در آغوش بگیرد و ببوسد، و آن گاه او را طلاق بدهد، آیا مهریّه بر او واجب خواهد شد؟

فرمود: مهریّه فقط با آمیزش واجب خواهد بود.

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید: من و پدرم در حضور امام صادق عليه السلام بودیم، پدرم پرسید: اگر کسی ازدواج کند و عروس را به منزل خود بیاورد و قبل از نزدیکی او را طلاق بدهد، آیا عروس باید عدّه نگه دارد؟

فَقَالَ: إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ.

قِيلَ لَهُ: فَإِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَ لَمْ يُنْزِلْ.

فَقَالَ: إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الْمَرْأَةَ وَ قَدْ مَسَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يُجَامِعْهَا أَ لَهَا عِدَّةٌ؟

فَقَالَ: ابْتُلِيَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ أَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا أَغْلَقَ بَاباً وَ أَرْخَى سِتْراً وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ؟

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: اخْتَلَفَ الْحَدِيثُ فِي أَنَّ لَهَا الْمَهْرَ كَمَلاً وَبَعْضُهُمْ

فرمود: عدّهٔ طلاق، فقط به جهت دخول نطفهٔ شوهر واجب شده است.

به حضرتش گفته شد: پس اگر با او نزدیکی کند، ولی انزال نکند (چطور؟)

فرمود: هرگاه با او نزدیکی کرد غسل، مهریّه و عدّهٔ طلاق واجب می‌شود.

۷ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

مردی همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که همه مقدمات نزدیکی را انجام داده، اما با او نزدیکی نکرده است؛ آیا زن باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: امام باقر عليه السلام به چنین ماجرایی دچار شده بود، پدربزرگوارش، امام سجّاد عليه السلام به او فرمود:

هرگاه درب بسته شود و پرده انداخته شود، مهریه و عدّه واجب می‌شود.

ابن ابی عمیر گوید: درباره معنای حدیث اختلاف‌نظر شده که آیا در این صورت مهریّه به صورت کامل پرداخت خواهد شد، برخی گوید:

قَالَ : نِصْفُ الْمَهْرِ ، وَإِنَّمَا مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْوَالِيَ إِنَّمَا يَحْكُمُ بِالْحُكْمِ الظَّاهِرِ إِذَا أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السِّتْرَ وَجَبَ الْمَهْرُ ، وَ إِنَّمَا هَذَا عَلَيْهَا إِذَا عَلِمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَمَسَّهَا فَلَيْسَ لَهَا فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللهِ إِلَّا نِصْفُ الْمَهْرِ .

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيُرْخِي عَلَيْهِ وَ عَلَيْهَا السِّتْرَ وَ يُغْلِقُ الْبَابَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَتُسْأَلُ الْمَرْأَةُ : هَلْ أَتَاكِ ؟ فَتَقُولُ : مَا أَتَانِي ، وَ يُسْأَلُ هُوَ هَلْ أَتَيْتَهَا ؟ فَيَقُولُ : لَمْ آتِهَا .

فَقَالَ : لَا يُصَدَّقَانِ ، وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تَدْفَعَ الْعِدَّةَ عَنْ نَفْسِهَا وَ يُرِيدُ هُوَ أَنْ يَدْفَعَ الْمَهْرَ عَنْ نَفْسِهِ . يَعْنِي إِذَا كَانَا مُتَّهَمَيْنِ .

نیمی از مهریه پرداخت می‌شود. بدین معنا که والی فقط به حکم ظاهری داوری می‌کند که هرگاه در حجله بسته شد و پرده آویخت مهریه واجب می‌شود. این در صورتی است که زن بداند که مرد با او تماس نداشته است و در بین آنها و خدا چیزی جز نصف مهریه به زن پرداخت نمی‌شود.

۸ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند. پس بر خود و همسرش پرده‌ای انداخته و درب را می‌بندد. سپس همسرش را طلاق می‌دهد. از زن سؤال می‌شود: «آیا همسرت با تو آمیزش نمود؟» می‌گوید: «با من آمیزش نکرد.» و از مرد می‌پرسند: «آیا با همسرت نزدیکی نمودی؟» می‌گوید: «با او آمیزش و نزدیکی نکردم.»

امام عليه السلام فرمود: سخن این زن و مرد تصدیق نمی‌شوند؛ چرا که زن می‌خواهد عدّه را از خود بردارد و مرد قصد دارد که مهریه را از خود بردارد.

یعنی در صورتی که زن و شوهر مورد اطمینان نباشند.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَدْخُلُ بِهَا فَيُغْلِقُ بَاباً وَ يُرْخِي سِتْراً عَلَيْهَا وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَمْ يَمَسَّهَا وَ تُصَدِّقُهُ هِيَ بِذَلِكَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ.

قَالَ: إِنْ أَخْرَجَ الْمَاءَ اعْتَدَّتْ. يَعْنِي إِذَا كَانَا مَأْمُونَيْنِ صُدِّقَا.

(۴۲)

بَابُ أَنَّ الْمُطَلَّقَةَ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمَ طُلِّقَتْ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْهَا مِنْ أَيِّ يَوْمٍ تَعْتَدُّ؟

---

۹ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: اگر کسی ازدواج کند و به حجله وارد شود و درها را ببندد و پرده‌ها را بیاویزد، ولی مدّعی شود که با عروس نزدیکی نکرده و عروس نیز ادّعای داماد را تأیید کند، آیا باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: نه.

عرض کردم: اگر برخی کارها صورت بگیرد و برخی کارها صورت نگیرد، (تکلیف آنان چه خواهد بود؟)

فرمود: اگر مرد انزال نطفه کند، زن باید عدّه نگه دارد؛ اگر زن و مرد مورد اطمینان باشند، سخن آنها پذیرفته می‌شود.

بخش چهل و دوم
حکم عدّهٔ زن دور از شوهر

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که در سفر است همسرش را طلاق می‌دهد؛ زن از چه روزی عدّه نگه دارد؟

فَقَالَ : إِنْ أَقَامَتْ لَهَا بَيِّنَةَ عَدْلٍ أَنَّهَا طُلِّقَتْ فِي يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَ تَيَقَّنَتْ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمَ طُلِّقَتْ وَ إِنْ لَمْ تَحْفَظْ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ فِي أَيِّ شَهْرٍ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْغَائِبِ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ.

إِنَّهَا تَعْتَدُّ مِنَ الْيَوْمِ الَّذِي طَلَّقَهَا.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْهَا مَتَى تَعْتَدُّ ؟

قَالَ : إِذَا قَامَتْ لَهَا بَيِّنَةٌ أَنَّهَا طُلِّقَتْ فِي يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَ شَهْرٍ مَعْلُومٍ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمَ طُلِّقَتْ وَ إِنْ لَمْ تَحْفَظْ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ أَيِّ شَهْرٍ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا.

فرمود: اگر شاهد عادلى براى زن شهادت دهد كه او در روز مشخّصى طلاق داده شده و زن يقين كند؛ بايد از روزى كه طلاق داده شده عدّه نگه دارد. و اگر نداند كه در چه روز و چه ماهى طلاق داده شد، بايد از همان روزى كه خبر طلاق به او رسيده، عدّه نگه دارد.

۲ ـ بُرَيد بن معاويه گويد: امام باقر عليه السلام فرمود:

اگر كسى در حال سفر زن خود را طلاق بدهد، عدّهٔ زن از همان روز طلاق شروع مى‌شود.

۳ ـ زراره نظير روايت نخست را از امام صادق عليه السلام نقل مى‌كند.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّـهُ سُـئِلَ عَـنِ الْمُطَلَّقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَلَا يُعْلِمُ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ.

فَقَالَ: إِنْ جَاءَ شَاهِدَا عَدْلٍ فَلَا تَعْتَدَّ وَ إِلَّا فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا.

٥ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَلْيُشْهِدْ عَلَى ذَلِكَ، فَإِذَا مَضَى ثَلَاثَةُ أَقْرَاءٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ فِي الْمُطَلَّقَةِ:

---

۴ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی همسرش را طلاق می‌دهد، امّا زن پس از یک سال با خبر می‌شود (عدّه‌اش چگونه است؟)

فرمود: اگر این خبر طلاق دو شاهد عادل. بیاورند، عدّه نگه نمی‌دارد، وگرنه از همان روزی که از طلاق خود خبردار شده است باید عدّه نگه دارد.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر گاه کسی از زن خود دور باشد و او را طلاق بدهد، باید شاهد بگیرد و چون سه ماه کامل از تاریخ طلاق بگذرد، عدّهٔ زن سپری می‌شود.

۶ ـ ابن ابی نصر گوید: امام رضا عليه السلام در بارهٔ زن طلاق داده شده فرمود:

إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَدْ طَلَّقَهَا مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا فَكَانَتْ عِدَّتُهَا قَدِ انْقَضَتْ فَقَدْ بَانَتْ.

۷ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ، فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى ذَلِكَ فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمَ طَلَّقَ.

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَقَامَتْ لَهَا الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ طَلَّقَهَا فِي شَهْرِ كَذَا وَ كَذَا اعْتَدَّتْ مِنَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مِنْ زَوْجِهَا فِيهِ الطَّلَاقُ، وَ إِنْ لَمْ تَحْفَظْ ذَلِكَ الْيَوْمَ اعْتَدَّتْ مِنْ يَوْمَ عَلِمَتْ.

هرگاه بيّنه گواهى دهد كه شوهر، زن را در فلان روز طلاق داده است و بدين ترتيب عدّه زن به پايان رسيده باشد؛ از همسرش جدا شده است.

۷ـزراره گويد: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

هرگاه مردى از زن خود دور باشد و او را طلاق دهد و بر اين موضوع بيّنه گواهى دهد، عدّهٔ زن از روزى است كه طلاق داده شده است.

۸ـ ابوصباح كنانى نظير روايت يكم همين بخش را از امام صادق عليه‌السلام نقل مى‌كند.

(٤٣)
بَابُ عِدَّةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ وَ هُوَ غَائِبٌ.
قَالَ: تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمٍ يَبْلُغُهَا وَفَاتُهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:
الَّتِي يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ، فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا إِنْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ لَمْ تَقُمْ.

بخش چهل و سوم
عدّهٔ زنی که شوهرش در سفر بمیرد

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه‌السلام و یا امام صادق عليه‌السلام) دربارهٔ کسی که بمیرد، و زنی دارد که از او دور است، فرمود:

از روزی که خبر مرگ شوهر به او برسد، عدّه نگه دارد.

۲ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

زنی که شوهر غایبش از دنیا می‌رود، عدّه‌اش از روزی است که خبر مرگ شوهرش به او می‌رسد؛ چه بیّنه شهادت دهد چه ندهد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْغَائِبِ عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا تُوُفِّيَ.

قَالَ: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ، لِأَنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا بَلَغَهَا نَعْيُ زَوْجِهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا أَنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تُحِدَّ لَهُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ مَتَى تَعْتَدُّ؟

---

۳ ـ بُرَید بن معاویه گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ کسی که در حال سفر بمیرد، فرمود: همسر او باید از همان روزی که از مرگ شوهر باخبر می‌شود، عدّه نگه دارد؛ زیرا باید در سوگ شوهر، از زر و زیور پرهیز کند.

۴ ـ حسن بن زیاد نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۵ ـ رفاعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که شوهر غایبش می‌میرد، از چه هنگامی باید عدّه نگه دارد؟

فَقَالَ: يَوْمَ يَبْلُغُهَا وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنَّ إِحْدَاكُنَّ كَانَتْ تَمْكُثُ الْحَوْلَ إِذَا تُوُفِّيَ زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ ثُمَّ تَرْمِي بِبَعْرَةٍ وَرَاءَهَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنْ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا يَعْنِي وَ هُوَ غَائِبٌ فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى مَوْتِهِ فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً؛ لِأَنَّ عَلَيْهَا أَنْ تُحِدَّ عَلَيْهِ فِي الْمَوْتِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً، فَتُمْسِكَ عَنِ الْكُحْلِ وَ الطِّيبِ وَ الْأَصْبَاغِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ حِينَ يَبْلُغُهَا، لِأَنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تُحِدَّ عَلَيْهِ.

فرمود: از روزی که خبر فوت شوهرش به او می‌رسد.

هم چنین امام عليه السلام یادآور شد که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هرگاه در زمان جاهلیت شوهر یکی از شما که غایب بود می‌مرد، تا یک سال صبر می‌کرد سپس پشکلی را پشت سرش (نشانهٔ جدا شدن از شوهرش) پرت می‌کرد.

۶ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

اگر شوهر در حال سفر بمیرد و با گواهی دو مرد عادل مرگ او قطعی شود، زن او باید از همان روز اطلاع چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد؛ زیرا در ظرف این چهار ماه و ده روز باید عزادار باشد و از سورمه، عطر ولباسهای رنگارنگ دوری کند.

۷ ـ ابن ابی‌نصر نظیر روایت سوم همین بخش را از امام رضا عليه السلام نقل می‌کند.

(٤٤)
بَابُ عِلَّةِ اخْتِلَافِ عِدَّةِ الْمُطَلَّقَةِ وَ عِدَّةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَ حِيَضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً؟

فَقَالَ: أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ.

وَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا، فَإِنَّ اللهَ عزّوجلّ شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطاً وَ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ شَرْطاً فَلَمْ يَجْأَ بِهِنَّ فِيمَا شَرَطَ لَهُنَّ وَ لَمْ يَجُرْ فِيمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِنَّ شَرَطَ لَهُنَّ فِي الْإِيلَاءِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، إِذْ يَقُولُ اللهُ عزّوجلّ: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ» فَلَمْ يُجَوِّزْ لِأَحَدٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فِي الْإِيلَاءِ لِعِلْمِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ غَايَةُ صَبْرِ الْمَرْأَةِ مِنَ الرَّجُلِ.

بخش چهل و چهارم
علّت فرق بین عدّه طلاق و عدّه وفات

۱ ـ محمّد بن سلیمان گوید: از امام جواد عليه‌السلام پرسیدم: قربانت گردم! چگونه عدّه زن طلاق داده شده سه حیض و یا سه ماه است و عدّه زن شوهر مرده چهار ماه و ده روز؟

فرمود: عدّه زن مطلّقه سه حیض است، به خاطر استبرای رَحم از فرزند. و اما در عدّه زن شوهر مرده خداوند متعال برای زنان شرطی قرار داد و هم چنین علیه آنان نیز شرطی. پس در شرطی که برای زنان قرار داد به آنان بخشش و مهربانی ننمود و در شرطی که علیه آنان قرار داد، به آنان ظلم نکرد. برای آنان در ایلاء [1] چهار ماه قرار داد، آن جا که می‌فرماید: کسانی که زنان خود را ایلاء می‌نمایند حق دارند چهار ماه انتظار بکشند.

پس برای هیچ کس اجازه نداد که بیشتر از چهار ماه آمیزش را ترک کند؛ زیرا خداوند آگاه است که نهایت صبر زن بر جدایی از شوهر چهار ماه است.

---

۱ ـ ایلاء: شوهر سوگند یاد می‌کند که با همسرش نزدیکی نکند.

وَ أَمَّا مَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ، فَإِنَّهُ أَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ إِذَا مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً، فَأَخَذَ مِنْهَا لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ مَا أَخَذَ لَهَا مِنْهُ فِي حَيَاتِهِ عِنْدَ إِيلَائِهِ، قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾ وَ لَمْ يَذْكُرِ الْعَشَرَةَ الْأَيَّامِ فِي الْعِدَّةِ إِلَّا مَعَ الْأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، وَ عَلِمَ أَنَّ غَايَةَ صَبْرِ الْمَرْأَةِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فِي تَرْكِ الْجِمَاعِ فَمِنْ ثَمَّ أَوْجَبَهُ عَلَيْهَا وَ لَهَا.

(٤٥)

بَابُ عِدَّةِ الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ نَفَقَتِهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ:

و اما شرطی که علیه زنان قرار داد؛ پس به زن دستور داد که هنگامی که شوهرش از دنیا رفت چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد؛ پس چنان که در زمان زنده بودن و در هنگام ایلاء، برای شوهر ـ به نفع همسرش ـ شرط گذاشته بود؛ هم چنین در زمان مرگ شوهر، برای زن ـ به نفع شوهرش ـ شرط گذاشته است. خداوند فرمود: چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و ده روز را در عدّه ذکر نکرده مگر به همراه چهار ماه. خداوند می‌داند که نهایت تحمّل زن درباره ترک آمیزش چهار ماه است؛ پس به همین دلیل این چهار ماه را برای او و علیه او واجب نمود.

بخش چهل و پنجم

عدّه زنِ باردار در سوگ شوهر هزینهٔ او

۱ ـ سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا الْحَامِلُ أَجَلُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ إِذَا كَانَتْ حُبْلَى فَتَمَّتْ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ وَ لَمْ تَضَعْ ، فَإِنَّ عِدَّتَهَا إِلَى أَنْ تَضَعَ وَ إِنْ كَانَتْ تَضَعُ حَمْلَهَا قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ تَعْتَدُّ بَعْدَ مَا تَضَعُ تَمَامَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٍ وَ ذَلِكَ أَبْعَدُ الْأَجَلَيْنِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا، تَنْقَضِي عِدَّتُهَا آخِرَ الْأَجَلَيْنِ.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا: إِنَّهُ لَا نَفَقَةَ لَهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

اگر زنی باردار باشد و شوهر او از دنیا برود، باید دورترین موعد را رعایت کند، اگر چهار ماه و ده روز بگذرد و زایمان نکرده باشد، عدّهٔ او تا روز زایمان ادامه دارد، و اگر زایمان کند وهنوز چهار ماه و ده روز نگذشته باشد، بقیهٔ چهار ماه و ده روز را باید با حال عزا عدّه نگه دارد که معنای دورترین موعد همین است.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد زنی که شوهرش از دنیا می‌رود فرمود: عدّه او در پایان آخرین موعد سپری می‌شود.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زن بارداری که شوهرش از دنیا می‌رود فرمود: نفقه وهزینه‌ای ندارد.

۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ؛ لِأَنَّ عَلَيْهَا أَنْ تُحِدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ لَيْسَ عَلَيْهَا فِي الطَّلَاقِ أَنْ تُحِدَّ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ حُبْلَى، فَوَلَدَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ فَتَزَوَّجَتْ؛ فَقَضَى أَنْ يُخَلِّيَ عَنْهَا ثُمَّ لَا يَخْطُبَهَا حَتَّى يَنْقَضِيَ آخِرُ الْأَجَلَيْنِ، فَإِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَرْأَةِ أَنْكَحُوهَا وَ إِنْ شَاءُوا أَمْسَكُوهَا فَإِنْ أَمْسَكُوهَا رَدُّوا عَلَيْهِ مَالَهُ.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّتُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ.

زن بارداری که شوهرش بمیرد باید طولانی‌ترین عدّه را رعایت کند؛ چرا که زن شوهر مرده باید چهار ماه و ده روز ماتم بگیرد؛ ولی در عدّهٔ طلاق، عزا و ماتمی لازم نیست.

۵ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در بارهٔ زن بارداری که شوهرش از دنیا رفته بود و زن پیش از پایان چهار ماه و ده روز زایمان نموده و ازدواج کرد، این گونه قضاوت نمود:

شوهر دوم، زن را رها کند. سپس حق ندارد از او خواستگاری کند تا این که عدّه طولانی او به پایان رسد. پس اگر اولیای زن خواستند، او را شوهر دهند و اگر خواستند، او را نگه دارند. پس اگر خواستند زن را نگه دارند، مهریّه را به شوهر دوم بازگردانند.

۶ – عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

عدّه زن بارداری که شوهرش مرده آخرین وطولانی‌ترین موعد است.

۷ ـ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَخْلُوَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ.

قَالَ: إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا الْأُولَى، وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا، وَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.

وَعَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ الْعَاقُولِيِّ عَنْ كَرَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ الْحَامِلِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ لَهَا نَفَقَةٌ؟

---

۷ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر شوهر زن بارداری فوت کند و او بعد از زایمان ازدواج کند در حالی که هنوز چهار ماه و ده روز عزا سپری نشده باشد، (تکلیفش چیست؟)

فرمود: اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باید آن دو را از هم جدا کنند و زن ماندهٔ عدّهٔ وفات را سپری کند و یک عدّهٔ طلاق نیز به خاطر شوهر دوم داشته باشد، بعد از آن می‌تواند ازدواج کند. و اگر شوهر دوم با او نزدیکی نکرده باشد، آن دو را از هم جدا کنند و زن ماندهٔ عدّهٔ وفات را سپری کند؛ بعد از آن، شوهر دوم می‌تواند مانند دیگران به خواستگاری آن زن برود.

۸ ـ ابوصباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ زن بارداری که شوهرش از دنیا می‌رود پرسیدم که آیا نفقه بارداری دارد؟

قَالَ: لَا.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ الْحَامِلِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ لَهَا نَفَقَةٌ؟

قَالَ: لَا.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّ نَفَقَتَهَا مِنْ مَالِ وَلَدِهَا الَّذِي فِي بَطْنِهَا.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا يُنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ مَالِ وَلَدِهَا الَّذِي فِي بَطْنِهَا.

فرمود: نه.

۹ ـ زراره نظیر این روایت را امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

در روایت دیگری آمده است: هزینه آن زن از مال فرزندی است که در شکمش دارد.

۱۰ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به زن بارداری که شوهرش می‌میرد، از اموال فرزندی که در شکمش دارد نفقه داده می‌شود.

(٤٦)

بَابُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا الْمَدْخُولِ بِهَا أَيْنَ تَعْتَدُّ؟ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْهَا؟

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَتَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا أَوْ حَيْثُ شَاءَتْ؟

قَالَ: بَلْ حَيْثُ شَاءَتْ، إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام لَمَّا تُوُفِّيَ عُمَرُ أَتَى أُمَّ كُلْثُومٍ فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ زَوْجُهَا أَيْنَ تَعْتَدُّ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا تَعْتَدُّ أَوْ حَيْثُ شَاءَتْ؟

بخش چهل و ششم

چگونگی عدّه زن شوهر مرده در سوگ شوهر

۱ ـ معاوية بن عمّار گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: زنی كه شوهرش می‌ميرد، آيا در همان خانهٔ مسكونی عدّهٔ عزا نگه دارد يا به هر جا كه مايل باشد می‌تواند منتقل شود؟

فرمود: هر جا كه مايل باشد می‌تواند عدّه نگه دارد. موقعی كه عمر كشته شد علی عليه‌السلام به خانهٔ او رفت و ام كلثوم را به خانهٔ خود منتقل نمود.

۲ ـ سليمان بن خالد نيز نظير اين روايت را از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌كند.

قَالَ: بَلَى حَيْثُ شَاءَتْ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام لَمَّا مَاتَ عُمَرُ أَتَى أُمَّ كُلْثُومٍ، فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ تَخْرُجُ إِلَى بَيْتِ أَبِيهَا وَ أُمِّهَا مِنْ بَيْتِهَا إِنْ شَاءَتْ فَتَعْتَدُّ؟

فَقَالَ: إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَعْتَدَّ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا اعْتَدَّتْ، وَ إِنْ شَاءَتِ اعْتَدَّتْ فِي أَهْلِهَا، وَ لَا تَكْتَحِلُ وَ لَا تَلْبَسُ حُلِيّاً.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

---

۳ ـ عبدالله بن سليمان گويد: از امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم: آيا زنی كه شوهرش وفات نموده می‌تواند از خانه خود خارج شده و به خانهٔ پدر و مادرش برود و در آن جا عدّه نگه دارد؟

فرمود: اگر بخواهد در خانه شوهرش عدّه نگه دارد، می‌تواند چنين كند. و اگر بخواهد می‌تواند نزد خانواده خود عدّه نگه دارد؛ چنين زنی نبايد سرمه بكشد و نيز نبايد از زيور آلات استفاده كند.

۴ – ابن ابی يعفور گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: زنی كه شوهرش مرده، چه تكليفی دارد؟

فَقَالَ: لَا تَكْتَحِلُ لِلزِّينَةِ، وَ لَا تَطَيَّبُ، وَ لَا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوغاً، وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا وَ تَقْضِي الْحُقُوقَ وَ تَمْتَشِطُ بِغِسْلَةٍ وَ تَحُجُّ وَ إِنْ كَانَتْ فِي عِدَّتِهَا.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ تَحُجُّ وَ تَشْهَدُ الْحُقُوقَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٦ ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

قَالَ: لَا تَكْتَحِلُ لِلزِّينَةِ، وَ لَا تَطَيَّبُ وَ لَا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوغاً، وَ لَا تَخْرُجُ نَهَاراً، وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ أَرَادَتْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى حَقٍّ كَيْفَ تَصْنَعُ؟

قَالَ: تَخْرُجُ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ تَرْجِعُ عِشَاءً.

فرمود: برای آرایش، به چشم خود سورمه نکشد، بوی خوش به کار نبرد، لباس‌های رنگارنگ نپوشد وشب ها در خارج منزل به سر نبرد. اما می‌تواند به دید و بازدیدهای حقوقی بپردازد و سر خود را با یک آب شانه کند و یا به قصد حج راهی خانهٔ خدا گردد.

۵ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که شوهرش مرده می‌تواند به حج برود و در مسایل حقوقی شاهد باشد و گواهی بدهد؟

فرمود: آری.

۶ ـ ابو عباس گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زنی که شوهرش مرده، چه تکلیفی دارد؟

فرمود: برای آرایش به چشم خود سورمه نکشد، عطر نزند، لباس رنگی نپوشد، روزها از خانه بیرون نرود و شب ها در خارج منزل به سر نبرد.

عرض کردم: اگر بخواهد حق کسی را ادا کند، به چه صورت ادا کند؟

فرمود: بعد از نیمه شب از خانه خارج شود و غروب به خانه باز گردد.

۷ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَتَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا.

قَالَ: تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا وَ تَحُجُّ وَ تَنْتَقِلُ مِنْ مَنْزِلٍ إِلَى مَنْزِلٍ.

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَيْنَ تَعْتَدُّ؟

قَالَ: حَيْثُ شَاءَتْ، وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا.

۹ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَتَعْتَدُّ فِي بَيْتٍ تَمْكُثُ فِيهِ شَهْراً أَوْ أَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تَتَحَوَّلُ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، فَتَمْكُثُ فِي الْمَنْزِلِ الَّذِي تَحَوَّلَتْ إِلَيْهِ مِثْلَ مَا مَكَثَتْ فِي الْمَنْزِلِ الَّذِي تَحَوَّلَتْ مِنْهُ كَذَا صَنِيعُهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا؟

۷ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا زنی که شوهرش مرده، می‌تواند از خانهٔ شوهر خارج شود؟

فرمود: می‌تواند از خانهٔ شوهر خارج شود، به حج خانهٔ خدا برود و از خانه‌ای به خانهٔ دیگر منتقل گردد.

۸ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: زنی که شوهرش مرده در کجا عدّهٔ خود را به سر ببرد؟

فرمود: در هر خانه‌ای که مایل باشد می‌تواند عدّه نگه دارد، اما شب ها در خارج از منزل به سر نبرد.

۹ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا زنی که شوهرش مرده می‌تواند یک ماه یا کمتر یا بیشتر از آن را در یک خانه عدّه نگه دارد سپس به خانه دیگری برود و در آن جا هم به همان اندازه‌ای که در خانه قبلی مانده بود، عدّه نگه دارد و همین طور تغییر مکان دهد تا عدّه‌اش تمام شود؟

قَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ لَهَا وَ لَا بَأْسَ.

۱۰ ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام تَسْتَفْتِيهِ فِي الْمَبِيتِ فِي غَيْرِ بَيْتِهَا وَ قَدْ مَاتَ زَوْجُهَا.

فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ إِذَا مَاتَ زَوْجُ الْمَرْأَةِ أَحَدَّتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْراً، فَلَمَّا بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله رَحِمَ ضَعْفَهُنَّ فَجَعَلَ عِدَّتَهُنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ أَنْتُنَّ لَا تَصْبِرْنَ عَلَى هَذَا.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا أَ يَصْلُحُ لَهَا أَنْ تَحُجَّ أَوْ تَعُودَ مَرِيضاً؟

قَالَ: نَعَمْ، تَخْرُجُ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَ لَا تَكْتَحِلُ وَ لَا تَطَيَّبُ.

فرمود: چنين عملى براى زن جايز است و ايرادى ندارد.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گويد: زنى به خدمت امام صادق عليه‌السلام شرف ياب شد و عرض كرد: شوهر من فوت كرده است، آيا مى‌توانم در عدّهٔ وفات او شب ها در خارج از منزل به سر ببرم؟

فرمود: در عهد جاهليت زنان براى شوهران خود يک سال تمام عزا مى‌گرفتند، بعد از آن كه خداوند متعال حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله را بر انگيخت بر ناتوانى آنان رحم كرد و عدّهٔ عزا را به چهار ماه و ده روز تقليل داد، و اينک شما خانم‌ها بر همين مدت نيز بردبارى نداريد.

۱۱ ـ حلبى گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدند: زن شوهر مرده مى‌تواند به حج برود يا از بيمارى عيادت كند؟

فرمود: آرى؛ مى‌تواند براى انجام حقوقى كه در راه خداست از خانه خارج شود، اما سرمه نكشد و عطر نزند.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا لَيْسَ لَهَا أَنْ تَطَيَّبَ وَ لَا تَزَيَّنَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ تَكُونُ فِي عِدَّتِهَا أَتَخْرُجُ فِي حَقٍّ؟

فَقَالَ: إِنَّ بَعْضَ نِسَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله سَأَلَتْهُ فَقَالَتْ: إِنَّ فُلَانَةَ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَخْرُجُ فِي حَقٍّ يَنُوبُهَا.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أُفٍّ لَكُنَّ! قَدْ كُنْتُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ أُبْعَثَ فِيكُنَّ، وَ أَنَّ الْمَرْأَةَ مِنْكُنَّ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا أَخَذَتْ بَعْرَةً فَرَمَتْ بِهَا خَلْفَ ظَهْرِهَا.

---

۱۲ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی که شوهرش مرده، نباید عطر بزند و آرایش کند تا موقعی که چهار ماه و ده روز سپری شود.

۱۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا زن شوهر مرده که در عدّه وفات است می‌تواند برای حقوق دینی از خانه بیرون رود؟

فرمود: یکی از زنان پیامبر صلى الله عليه وآله درباره همین موضوع از آن حضرت پرسید و عرض کرد: شوهر فلان زن مرده است؛ آیا می‌تواند برای انجام حقی که بر گردنش آمده است، از منزل خارج شود؟

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: اُف بر شما باد! پیش از آن که من در میان شما برانگیخته شوم، شما زنان چنین بودید که هرگاه زنی شوهرش از دنیا می‌رفت، پشکلی بر می‌داشت و آن را پشت سر خود پرتاب می‌نمود.

ثُمَّ قَالَتْ: لَا أَمْتَشِطُ، وَ لَا أَكْتَحِلُ وَ لَا أَخْتَضِبُ حَوْلًا كَامِلاً، وَ إِنَّمَا أَمَرْتُكُنَّ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً ثُمَّ لَا تَصْبِرْنَ لَا تَمْتَشِطُ وَ لَا تَكْتَحِلُ وَ لَا تَخْتَضِبُ وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا نَهَاراً وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا.

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَكَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَهَا حَقٌّ؟

فَقَالَ: تَخْرُجُ بَعْدَ زَوَالِ اللَّيْلِ وَ تَرْجِعُ عِنْدَ الْمَسَاءِ، فَتَكُونُ لَمْ تَبِتْ عَنْ بَيْتِهَا.

قُلْتُ لَهُ: فَتَحُجُّ؟

قَالَ: نَعَمْ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الَّتِي تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا أَتَحُجُّ.

قَالَ: نَعَمْ وَ تَخْرُجُ وَ تَنْتَقِلُ مِنْ مَنْزِلٍ إِلَى مَنْزِلٍ.

سپس می‌گفت: «تا یک سال کامل خود را آرایش نمی‌کنم، سرمه نمی‌کشم و خضاب نمی‌کنم» و همانا که من شما را به چهار ماه و ده روز فرمان نمودم، اما شما تحمّل ندارید که زن شوهر مرده آرایش نکند، سرمه نکشد، خضاب نبندد، در روز از خانه‌اش بیرون نرود و در غیر خانه‌اش شب را سپری نکند.

همسر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر خدا! اگر کار واجبی برایش پیش آمد، چه کار کند؟

فرمود: بعد از پایان شب خارج شود و هنگام غروب بازگردد. بنابر این شب را در بیرون از خانه‌اش به سر نبرده است.

ابوبصیر گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: آیا می‌تواند به حج برود؟

فرمود: آری.

۱۴ ـ ابن بُکَیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا زن شوهر مرده می‌تواند به حج برود؟

فرمود: آری، می‌تواند و هم چنین می‌تواند از خانه‌ای به خانهٔ دیگر منتقل شود.

(٤٧)
بَابُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَ مَا لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ وَ الْعِدَّةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

قَالَ: لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ كَامِلاً وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةً.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

قَالَ: إِنْ هَلَكَتْ أَوْ هَلَكَ أَوْ طَلَّقَهَا فَلَهَا النِّصْفُ، وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَمَلاً وَ لَهَا الْمِيرَاثُ.

بخش چهل و هفتم
حکم مهریه و عدّهٔ زنی که قبل از عروسی شوهرش فوت کرده است

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر علیه‌السلام و یا امام صادق علیه‌السلام) دربارهٔ کسی که بمیرد و هنوز با زنش نزدیکی نکرده باشد، فرمود:

آن زن نیمی از مهریّهٔ خود را مالک می‌شود و سهم میراث خود را به طور کامل می‌گیرد و باید چهار ماه و ده روز عدّهٔ وفات بگیرد.

۲ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: اگر مردی با زنی ازدواج کند وهنوز با او نزدیکی نکرده است.

فرمود: اگر زن و یا مرد، قبل از نزدیکی بمیرند و یا مرد قبل از عروسی زن را طلاق دهد؛ نیمی از مهریّه حق زن است و اگر مرد بمیرد، زن از او ارث می‌برد و چهار ماه و ده روز در سوگ او می‌نشیند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

إِنَّ لَهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ، وَ لَهَا الْمِيرَاثُ، وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنْ لَمْ يَكُنْ قَدْ دَخَلَ بِهَا وَ قَدْ فَرَضَ لَهَا مَهْراً، فَلَهَا نِصْفُ مَا فَرَضَ لَهَا، وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.

٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يُدْخَلَ بِهَا، أَوْ يَمُوتُ الزَّوْجُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

۳ـ راوی دیگری نظیر روایت یکم همین بخش را از امام سجّاد عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر شوهری با زنش نزدیکی نکرده، اما مهریه‌اش را معین کرد، زن استحقاق نصف مهریه را دارد. هم چنین حق ارث دارد و باید عدّه نگه دارد.

۵ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر زن و یا مرد پیش از نزدیکی بمیرند، مهریّهٔ عروس چه حکمی دارد؟

فَقَالَ: أَيُّهُمَا مَاتَ فَلِلْمَرْأَةِ نِصْفُ مَا فَرَضَ لَهَا، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا فَلَا مَهْرَ لَهَا.

٦ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ يُدْخَلَ بِهَا مَا لَهَا مِنَ الْمَهْرِ؟ وَ كَيْفَ مِيرَاثُهَا؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ قَدْ فَرَضَ لَهَا صَدَاقاً فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ هُوَ يَرِثُهَا، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا صَدَاقاً فَلَا صَدَاقَ لَهَا.

وَ قَالَ فِي رَجُلٍ تُوُفِّيَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِامْرَأَتِهِ.

قَالَ: إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ، وَ هِيَ تَرِثُهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَا مَهْرَ لَهَا.

فرمود: هر کدام بمیرد یک نیمهٔ مهریّه حق زن خواهد بود؛ و اگر مهریّه مشخص نشده باشد، زن حقی به مهریّه ندارد.

۶ـ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که پیش از آمیزش می‌میرد؛ مهریه و میراثش چگونه است؟

فرمود: هنگامی که شوهر برای زن مهریه معین کرده، نصف مهریه از آنِ زن است، و مرد از او ارث می‌برد. و اگر مرد برای همسرش مهریه معین نکرده، زن مهریه‌ای ندارد.

حضرتش در مورد مردی که پیش از نزدیکی از دنیا می‌رود فرمود:

اگر مرد برای همسرش مهریه معیّن نکرده باشد، زن مهریه‌ای نخواهد داشت.

۷ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ وَ فَضْلٍ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَا: قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام : مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَ قَدْ فَرَضَ لَهَا الصَّدَاقَ ؟

فَقَالَ : لَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ ، وَ تَرِثُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ إِنْ مَاتَتْ فَهِيَ كَذَلِكَ .

۸ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ :

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَمَسَّهَا.

قَالَ : لَا تَنْكِحُ حَتَّى تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا .

۹ ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

---

۷ ـ عبید بن زراره و فضل ابوعباس گویند: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردیم: نظر شما در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده و مهریه‌ای برای همسرش قرار داده و از دنیا رفته است، چیست؟

فرمود: نصف مهریه از آنِ زن است و او از همه اموال شوهرش ارث می‌برد. و اگر زن بمیرد نیز همین حکم را دارد.

۸ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

اگر مردی ازدواج کند و پیش از نزدیکی بمیرد، زن او حق ندارد ازدواج کند، مگر بعد از عدّهٔ وفات که چهار ماه و ده روز عزا بگیرد.

۹ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ زنی که پیش از نزدیکی به عزای شوهر می‌نشیند فرمود:

قَالَ: هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْمُطَلَّقَةِ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا إِنْ كَانَ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُهُ وَهِيَ تَرِثُهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَا مَهْرَ لَهَا، وَ هِيَ تَرِثُهُ.

قُلْتُ: وَ الْعِدَّةُ؟

قَالَ: كُفَّ عَنْ هَذَا.

۱۰ ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ؛ وَ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ، وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ هَلَكَ زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

این زن به سان زنی است که قبل از آمیزش طلاق بگیرد، اگر مرد مهریّه او را مشخص کرده باشد، یک نیمهٔ مهریّهٔ حق اوست و میراث او از شوهر برقرار خواهد بود واگر مرد مهریّه او را مشخص نکرده باشد، زن حقی به مهریّه ندارد، ولی میراث او برقرار است.

گفتم: تکلیف عدّه چه خواهد بود؟

فرمود: این مسأله را خلط مکن.

۱۰ ـ حسن صیقل و ابوعبّاس نظیر روایت یکم همین بخش را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کنند.

۱۱ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شوهر زنی بدون آن که با او نزدیکی کند از دنیا رفته است (چه باید کرد؟)

قَالَ: لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةً، وَ إِنْ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَا شَيْءَ لَهَا.

(٤٨)
بَابُ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ يَمُوتُ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً يَمْلِكُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً.

٢ ـ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُطَلَّقَةِ الْبَائِنَةِ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ.

فرمود: زن حق ارث دارد و باید عدّه کامل نگه دارد و اگر شوهر برای او مهریّه‌ای معیّن نموده بود زن استحقاق نصف آن را دارد و اگر مهریه‌ای معین نکرده بود، زن استحقاق چیزی را ندارد.

بخش چهل و هشتم
حکم مردی که زنش را طلاق می‌دهد و پیش از سپری شدن عدّهٔ طلاق می‌میرد

۱ ـ راوی گوید: امام (باقر عليه‌السلام و یا امام صادق عليه‌السلام) درباره مردی که همسرش را طلاقی رجعی می‌دهد سپس می‌میرد فرمود:

طولانی‌ترین عدّه را که چهار ماه و ده روز است نگه می‌دارد.

۲ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام عليه‌السلام در مورد زنی که طلاق «بائن» داده شده است و در عدّه‌اش شوهرش می‌میرد فرمود:

طولانی‌ترین عدّه را نگه می‌دارد.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ تُوُفِّيَ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا.

قَالَ: تَرِثُهُ وَ إِنْ تُوُفِّيَتْ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا، فَإِنَّهُ يَرِثُهَا وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرِثُ مِنْ دِيَةِ صَاحِبِهِ مَا لَمْ يَقْتُلْ أَحَدُهُمَا الآخَرَ.

وَ زَادَ فِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: وَ تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ: وَ هَذَا الْكَلَامُ سَقَطَ مِنْ كِتَابِ ابْنِ زِيَادٍ، وَ لَا أَظُنُّهُ إِلَّا وَ قَدْ رَوَاهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا يُنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ مَالِهِ.

---

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام دربارهٔ کسی زن خود را طلاق بدهد و قبل از پایان عدّه بمیرد این گونه داوری فرمود:

زن از شوهر خود ارث می‌برد و باید از روز وفات شوهر، عدّهٔ وفات بگیرد و اگر زن بمیرد، شوهرش از او ارث می‌برد، مادام که عدّهٔ طلاق به سر نیامده زن و شوهر از هم ارث می‌برند در صورتی که قاتل یکدیگر نباشند.

محمّد بن ابی حمزه می‌افزاید: زن عدّهٔ زن شوهر مرده را نگه می‌دارد حسن بن سماعه گوید: این سخن از کتاب ابن زیاد سقط شده است و به پندار من او این سخن را نیز روایت کرده است.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

هزینه زندگی زنی که در عدّهٔ وفات است باید از اموال شوهرش تأمین شود.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ فَطَلَّقَهَا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ أَبْعَدَ الْأَجَلَيْنِ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ ثُمَّ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَ لَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهَا تَرِثُهُ ثُمَّ تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا، وَ إِنْ تُوُفِّيَتْ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا وَ لَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يَرِثُهَا.

---

۵ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ کسی که زن خود را طلاق بدهد و قبل از پایان گرفتن عدّهٔ او بمیرد، فرمود:

زن طولانی‌ترین عدّه را که چهار ماه و ده روز عدّهٔ وفات را بگیرد.

۶ ـ محمّد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر زنی طلاق داده شود سپس پیش از تمام شدن عدّه، شوهرش بمیرد و طلاق رجعی باشد، زن از او ارث می‌برد، سپس عدّه وفات نگه می‌دارد و اگر زن در حالی که در عده است بمیرد و طلاق رجعی باشد، مرد از او ارث می‌برد.

(٤٩)
بَابُ طَلَاقِ الْمَرِيضِ وَ نِكَاحِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرِيضِ أَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ؟

قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ إِنْ شَاءَ، فَإِنْ دَخَلَ بِهَا وَرِثَتْهُ، وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ.

٢ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رَبِيعٍ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ وَ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

بخش چهل و نهم
ازدواج و طلاق در حال بيمارى

١ ـ عبيد بن زراره گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: اگر كسى بيمار باشد مى‌تواند زن خود را طلاق بدهد؟

فرمود: نه. اما اگر در حال بيمارى ازدواج كند و با آن زن عروسى كند، زن بعد از مرگ او ارث مى‌برد؛ و اگر عروسى نكند ازدواج آنان باطل است.

٢ ـ ابو عبيد حذّاء و ابى ورد گويند: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَكَثَتْ فِي مَرَضِهِ حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا، فَإِنَّهَا تَرِثُهُ مَا لَمْ تَتَزَوَّجْ، فَإِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ، فَإِنَّهَا لَا تَرِثُهُ.

۳ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ؛ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ كُلِّهِمْ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ.

قَالَ: إِنْ مَاتَ فِي مَرَضِهِ وَ لَمْ تَتَزَوَّجْ وَرِثَتْهُ، وَ إِنْ كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ فَقَدْ رَضِيَتْ بِالَّذِي صَنَعَ لَا مِيرَاثَ لَهَا.

٤ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

هر گاه کسی در حال بیماری زن خود را طلاق بدهد و بیماری او چندان به طول انجامد که عدّهٔ زن سپری شود و بعد از آن بمیرد، این طلاق باطل می‌شود و زن از شوهر خود مادامی که بعد از عدّهٔ طلاق شوهر نکرده باشد، ارث می‌برد و اگر بعد از طلاق و انقضای عدّه شوهر کرده باشد، دیگر از شوهر اول خود ارث نخواهد برد.

۳ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام درباره مردی که بیمار است و همسرش را طلاق می‌دهد فرمود:

اگر مرد در همان بیماری از دنیا برود و زن پس از طلاق از او، با شوهر دوم ازدواج نکرده باشد، از او ارث می‌برد و اگر ازدواج کرده باشد، پس به عملی که شوهرش با او انجام داده است (طلاق) رضایت داشته است؛ حق ارث ندارد.

۴ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الْمَرِيضِ وَ يَجُوزُ نِكَاحُهُ.

۵ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ حَتَّى مَضَى لِذَلِكَ سَنَةٌ.

قَالَ: تَرِثُهُ إِذَا كَانَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي طَلَّقَهَا، وَ لَمْ يَصِحَّ بَيْنَ ذَلِكَ.

۶ـ وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ تَطْلِيقَةً وَ قَدْ كَانَ طَلَّقَهَا قَبْلَ ذَلِكَ تَطْلِيقَتَيْنِ.

قَالَ: فَإِنَّهَا تَرِثُهُ إِذَا كَانَ فِي مَرَضِهِ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا حَدُّ الْمَرَضِ؟

قَالَ: لَا يَزَالُ مَرِيضاً حَتَّى يَمُوتَ، وَ إِنْ طَالَ ذَلِكَ إِلَى السَّنَةِ.

طلاق بیمار جایز نیست، اما ازدواج او جایز است.

۵ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: اگر کسی زن خود را در حال بیماری طلاق بدهد و بیماری او تا هنگام مرگ یک سال به طول انجامد، (طلاق او چه صورت دارد؟)

فرمود: زن از شوهر خود ارث می‌برد، با این شرط که شوهر در ظرف این مدت از بیماری خود بهبودی نیافته باشد.

۶ـ ابو عبّاس گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: اگر کسی در حال بیماری زن خود را طلاق بدهد، در صورتی که پیش از آن دو نوبت دیگر او را طلاق داده باشد، (تکلیف زن چیست؟)

فرمود: زن از شوهر خود ارث می‌برد، با این شرط که طلاق در حال بیماری باشد.

عرض کردم: مدّت بیماری چقدر است؟

فرمود: بیماری شوهر تا مرگ او ادامه یابد، گرچه یک سال به طول انجامد.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فِي مَرَضِهِ وَرِثَتْهُ مَا دَامَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ، وَ إِنِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا إِلَّا أَنْ يَصِحَّ مِنْهُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ طَالَ بِهِ الْمَرَضُ.

قَالَ: مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَنَةٍ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُطَلِّقَ وَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ.

۹ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ.

---

۷ ـ ابو عبّاس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی در حال بیماری زن خود را طلاق بدهد، مادام که بیماری او بر دوام باشد، طلاق او لغو می‌شود و زن از شوهر خود ارث می‌برد گر چه عدّهٔ طلاق سپری گردد، مگر آن که شوهر از بیماری خود بهبودی یابد.

عرض کردم: گر چه بیماری او به طول انجامد؟

فرمود: این حکم ظرف یک سال از تاریخ طلاق، برقرار است.

۸ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بیمار نباید زن خود را طلاق دهد، ولی می‌تواند ازدواج کند.

۹ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام درباره مرد بیماری که همسرش را طلاق می‌دهد پرسیدم.

قَالَ: تَرِثُهُ مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا، وَ إِنْ طَلَّقَهَا فِي حَالِ إِضْرَارٍ فَهِيَ تَرِثُهُ إِلَى سَنَةٍ، فَإِنْ زَادَ عَلَى السَّنَةِ يَوْماً وَاحِداً لَمْ تَرِثْهُ، وَ تَعْتَدُّ مِنْهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَتَيْنِ فِي صِحَّةٍ، ثُمَّ طَلَّقَ التَّطْلِيقَةَ الثَّالِثَةَ وَ هُوَ مَرِيضٌ:

إِنَّهَا تَرِثُهُ مَا دَامَ فِي مَرَضِهِ وَ إِنْ كَانَ إِلَى سَنَةٍ.

۱۱ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ فَيُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ هَلْ يَجُوزُ طَلَاقُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ إِنْ مَاتَ وَرِثَتْهُ، وَ إِنْ مَاتَتْ لَمْ يَرِثْهَا.

فرمود: تا زمانی که زن در عدّه است، از شوهرش ارث می‌برد و اگر مرد در حال بیماری همسرش را طلاق دهد، زن تا یک سال از او ارث می‌برد. پس اگر یک روز از سال بیشتر شود، ارث نخواهد برد. و زن باید چهار ماه و ده روز ـ عدّه زن شوهر مرده ـ عدّه نگه دارد.

۱۰ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که در حالت سلامت و تندرستی همسر خود را دو بار طلاق داده سپس در حالت بیماری برای سومین بار او را طلاق می‌دهد فرمود:

مادامی که مرد در دوران بیماری است زن پس از مرگ او از او ارث می‌برد؛ اگرچه تا یک سال طول بکشد.

۱۱ ـ حلبی گوید: از امام عليه السلام پرسیدند: مردی در حال جان کندن است و همسرش را طلاق می‌دهد؛ آیا طلاقش جایز است؟

فرمود: آری، و اگر مرد از دنیا برود زن از او ارث می‌برد و اگر زن بمیرد مرد از او ارث نخواهد برد.

۱۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

لَيْسَ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُطَلِّقَ، وَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ، فَإِنْ هُوَ تَزَوَّجَ وَ دَخَلَ بِهَا فَهُوَ جَائِزٌ، وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَتَّى مَاتَ فِي مَرَضِهِ فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ، وَ لَا مَهْرَ لَهَا وَ لَا مِيرَاثَ.

(۵۰)

بَابُ فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ لا تضارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يُضَارَّ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِذَا طَلَّقَهَا فَيُضَيِّقَ عَلَيْهَا حَتَّى تَنْتَقِلَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا، فَإِنَّ اللهَ عزّوجلّ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: ﴿وَ لا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾.

---

۱۲ ـ زراره گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

بیمار حق طلاق ندارد، اما حق ازدواج دارد با این شرط که اگر با زنی ازدواج کند و آمیزش انجام گیرد، ازدواج او رسمیت پیدا می‌کند، و اگر عروسی نکند و در اثر بیماری بمیرد، ازدواج او باطل می‌شود، و این زن حقی به مهریّه و میراث ندارد.

بخش پنجاهم

درباره گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «و به آنان زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید»

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مرد زمانی که همسرش را طلاق داد حق ندارد به او ضرر وارد کند به این که بر او سخت بگیرد تا زن پیش از تمام شدن عدّه‌اش از خانه او به خانه‌ای دیگر منتقل شود؛ زیرا خداوند متعال از این عمل نهی نموده و فرمود: «و به آنان زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید».

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

(۵۱)

بَابُ طَلَاقِ الصِّبْيَانِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْغُلَامِ لَمْ يَحْتَلِمْ وَ صَدَقَتِهِ.

فَقَالَ: إِذَا طَلَّقَ لِلسُّنَّةِ وَ وَضَعَ الصَّدَقَةَ فِي مَوْضِعِهَا وَ حَقِّهَا فَلَا بَأْسَ وَ هُوَ جَائِزٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش پنجاه و یکم
حکم طلاق کودکان

۱ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر جوان نابالغ، همسر خود را طلاق بدهد و یا از اموال خود صدقه‌ای مقرر کند، چه صورت دارد؟

فرمود: اگر بر اساس کتاب و سنت طلاق بدهد و صدقه را به حق و درستی در مورد مناسب آن قرار دهد، اشکالی ندارد، طلاق و صدقهٔ او جایز خواهد بود.

۲ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَيْسَ طَلَاقُ الصَّبِيِّ بِشَيْءٍ.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الصَّبِيِّ وَ لَا السَّكْرَانِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

[لَا] يَجُوزُ طَلَاقُ الْغُلَامِ إِذَا كَانَ قَدْ عَقَلَ، وَ وَصِيَّتُهُ وَ صَدَقَتُهُ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَلِمْ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

طلاق کودک اعتبار ندارد.

۳ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

طلاق کودک و شخص مست، جایز نیست.

۴ ـ ابن بُکَیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر نوجوان نابالغ صاحب عقل و درایت باشد، طلاق، وصیت و صدقهٔ او قابل اجرا خواهد بود.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

[لَا] يَجُوزُ طَلَاقُ الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ .

(۵۲)
بَابُ طَلَاقِ الْمَعْتُوهِ وَ الْمَجْنُونِ وَ طَلَاقِ وَلِيِّهِ عَنْهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ قَالَ :
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : الرَّجُلُ الْأَحْمَقُ الذَّاهِبُ الْعَقْلِ يَجُوزُ طَلَاقُ وَلِيِّهِ عَلَيْهِ ؟

قَالَ : وَ لِمَ لَا يُطَلِّقُ هُوَ ؟

قُلْتُ : لَا يُؤْمَنُ إِنْ طَلَّقَ هُوَ أَنْ يَقُولَ غَداً : لَمْ أُطَلِّقْ ، أَوْ لَا يُحْسِنُ أَنْ يُطَلِّقَ .

قَالَ : مَا أَرَى وَلِيَّهُ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ السُّلْطَانِ .

طلاق کودک ده ساله جایز نیست.

بخش پنجاه و دوم
حکم طلاق کم عقل، دیوانه و سرپرست او

۱ ـ ابوخالد قمّاط گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: ولی وسرپرست مرد احمقی که عقل ندارد می‌تواند از جانب او طلاق دهد؟

فرمود: چرا خودش نتواند طلاق دهد؟

گفتم: چون اگر خودش طلاق دهد، اطمینانی نیست که فردا بگوید: «من طلاق ندادم»، یا این که خودش نمی‌تواند به خوبی صیغه طلاق را جاری سازد.

فرمود: من سرپرست وولی او را جز به منزله حاکم نمی‌دانم.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

رَجُلٌ يَعْرِفُ رَأْيَهُ مَرَّةً وَ يُنْكِرُهُ أُخْرَى يَجُوزُ طَلَاقُ وَلِيِّهِ عَلَيْهِ؟

قَالَ: مَا لَهُ هُوَ لَا يُطَلِّقُ؟

قُلْتُ: لَا يَعْرِفُ حَدَّ الطَّلَاقِ، وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِنْ طَلَّقَ الْيَوْمَ أَنْ يَقُولَ غَداً: لَمْ أُطَلِّقْ.

قَالَ: مَا أَرَاهُ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ، يَعْنِي الْوَلِيَّ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَبُكَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ؛ وَ بُرَيْدٍ وَ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ؛ وَ إِسْمَاعِيلَ الْأَزْرَقِ؛ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام:

---

۲ ـ ابوخالد قمّاط گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: شخصی، گاهی از سخنان خود آگاهی دارد وگاهی دیگر سخن خود را انکار می‌کند. آیا ولیّ وسرپرست او می‌تواند به جای او طلاق جاری کند؟

فرمود: چرا خودش طلاق ندهد؟

گفتم: زیرا احکام طلاق را نمی‌داند و اگر خودش طلاق دهد اطمینانی نیست که فردا بگوید: «من طلاق ندادم».

فرمود: من ولیّ او را جز به منزله امام نمی‌دانم.

۳ – زراره، بکیر، محمّد بن مسلم، برید، فضیل اسماعیل ارزق ومعم بن یحیی گویند: امام باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام فرمودند:

أَنَّ الْمُوَلَّهَ لَيْسَ لَهُ طَلَاقٌ، وَ لَا عِتْقُهُ عِتْقٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ طَلَاقِ الْمَعْتُوهِ الذَّاهِبِ الْعَقْلِ أَ يَجُوزُ طَلَاقُهُ؟

قَالَ: لَا.

وَ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا كَانَتْ كَذَلِكَ أَ يَجُوزُ بَيْعُهَا أَوْ صَدَقَتُهَا؟

قَالَ: لَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

الْمَعْتُوهُ الَّذِي لَا يُحْسِنُ أَنْ يُطَلِّقَ عَنْهُ وَلِيُّهُ عَلَى السُّنَّةِ.

قُلْتُ: فَإِنْ جَهِلَ فَطَلَّقَهَا ثَلَاثاً فِي مَقْعَدٍ؟

طلاق کسی که مات و بهت زده باشد جایز نیست، و اگر بندهٔ خود را آزاد کند قابل اجرا نیست.

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مرد کم عقل طلاقش جایز است؟

فرمود: نه.

پرسیدم: اگر زنی چنین باشد، خرید و فروش و صدقه دادن او جایز است؟

فرمود: نه.

۵ ـ شهاب بن عبدربه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که کم عقل باشد و سنت طلاق را نشناسد، ولیّ وسرپرست او می‌تواند زن او را طلاق بدهد.

عرض کردم: اگر با جهالت وناآگاهی زن خود را در یک مجلس سه طلاقه کند، (چه صورت دارد؟)

قَالَ: يُرَدُّ إِلَى السُّنَّةِ، فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ، أَوْ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِوَاحِدَةٍ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ طَلَاقٍ جَائِزٌ إِلَّا طَلَاقَ الْمَعْتُوهِ، أَوِ الصَّبِيِّ أَوْ مُبَرْسَمٍ أَوْ مَجْنُونٍ أَوْ مَكْرُوهٍ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي طَلَاقِ الْمَعْتُوهِ:

قَالَ: يُطَلِّقُ عَنْهُ وَلِيُّهُ، فَإِنِّي أَرَاهُ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ.

فرمود: طلاق او به سنت شرعی ارجاع می‌شود. پس هرگاه سه ماه کامل و یا سه نوبت عادت ماهیانه سپری شد، زن او یک طلاقه خواهد بود.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر طلاقی جایز است مگر طلاق شخص کم عقل، یا کودک و یا کسی که بیماری «برسام» (بیماری سینه) دارد و یا شخص دیوانه و یا کسی که مجبور شده است.

۷ ـ ابوخالد قمّاط گوید: امام صادق عليه السلام در بارهٔ طلاق شخص کم عقل فرمود:

ولیّ وسرپرست از جانب او طلاق می‌دهد؛ زیرا من او را مانند امام می‌دانم.

(۵۳)

بَابُ طَلَاقِ السَّكْرَانِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السَّكْرَانِ.
فَقَالَ: لَا يَجُوزُ وَ لَا كَرَامَةَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لَيْسَ طَلَاقُ السَّكْرَانِ بِشَيْءٍ.

٣ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ طَلَاقِ السَّكْرَانِ.

بخش پنجاه و سوم

حکم طلاق در حال مستی و مدهوشی

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره طلاق مرد مست پرسیدم.
فرمود: جایز نیست واعتباری ندارد.

۲ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
طلاق شخص مست ومدهوش اعتبار ندارد.

۳ ـ حلبی نیز روایت یکم را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

فَقَالَ: لَا يَجُوزُ وَ لَا كَرَامَةَ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ صَفْوَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السَّكْرَانِ.

فَقَالَ: لَا يَجُوزُ، وَ لَا عِتْقُهُ.

(٥٤)

بَابُ طَلَاقِ الْمُضْطَرِّ وَ الْمُكْرَهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شوهری که در حال مستی زن خود را طلاق می‌دهد، (طلاق او چه صورت دارد؟)

فرمود: طلاق او بی اثر است، اگر بردهٔ خود را آزاد کند نیز بی اثر است.

بخش پنجاه و چهارم

طلاق در حال اضطرار و اکراه

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لَوْ أَنَّ رَجُلاً مُسْلِماً مَرَّ بِقَوْمٍ لَيْسُوا بِسُلْطَانٍ فَقَهَرُوهُ حَتَّى يَتَخَوَّفَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يُعْتِقَ، أَوْ يُطَلِّقَ فَفَعَلَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْمُكْرَهِ وَ عِتْقِهِ؟

فَقَالَ: لَيْسَ طَلَاقُهُ بِطَلَاقٍ، وَ لَا عِتْقُهُ بِعِتْقٍ.

فَقُلْتُ: إِنِّي رَجُلٌ تَاجِرٌ أَمُرُّ بِالْعَشَّارِ وَ مَعِي مَالٌ.

فَقَالَ: غَيِّبْهُ مَا اسْتَطَعْتَ وَ ضَعْهُ مَوَاضِعَهُ.

فَقُلْتُ: وَ إِنْ حَلَّفَنِي بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ؟

فَقَالَ: احْلِفْ لَهُ.

ثُمَّ أَخَذَ تَمْرَةً فَحَفَنَ بِهَا مِنْ زُبْدٍ كَانَ قُدَّامَهُ، فَقَالَ: مَا أُبَالِي حَلَفْتُ لَهُمْ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ أَوْ أَكَلْتُهَا.

اگر مرد مسلمانی از کنار گروهی که حاکم نیستند عبور کند و آنان او را به گونه‌ای به آزاد کردن برده یا طلاق دادن همسر مجبور کنند به گونه‌ای که بر جان خویش بیمناک گردد و او نیز انجام دهد؛ چیزی بر عهده او نیست.

۲ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه‌السلام درباره طلاق دادن و برده آزاد کردن مردی که بر این کار مجبور شده است پرسیدم.

فرمود: طلاقش رسمیت ندارد و برده آزاد کردنش نیز شرعی نیست.

عرض کردم: من تاجری هستم که با همهٔ داراییم از گمرک و گمرک چی عبور می‌کنم.

فرمود: تا جایی که می‌توانی آن را مخفی کن و در جای خود قرارش ده.

عرض کردم: اگر برای یافتن اموال من، مرا به طلاق دادن و برده آزاد کردن سوگند دهد؟

فرمود: برایش سوگند یاد کن.

سپس امام عليه‌السلام خرمایی برداشت و آن را در کره‌ای که مقابل ایشان بود فرو برد و فرمود: برای من مهم نیست که برای آنان به طلاق و برده آزاد کردن سوگند یاد کنم یا این که خرما را میل کنم.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ وَ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ قَالَ:

سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام وَ هُوَ بِالْعُرَيْضِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي قَدْ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً، وَ كَانَ تُحِبُّنِي، فَتَزَوَّجْتُ عَلَيْهَا ابْنَةَ خَالِي، وَ قَدْ كَانَ لِي مِنَ الْمَرْأَةِ وَلَدٌ، فَرَجَعْتُ إِلَى بَغْدَادَ فَطَلَّقْتُهَا وَاحِدَةً، ثُمَّ رَاجَعْتُهَا ثُمَّ طَلَّقْتُهَا الثَّانِيَةَ، ثُمَّ رَاجَعْتُهَا ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا أُرِيدُ سَفَرِي هَذَا حَتَّى إِذَا كُنْتُ بِالْكُوفَةِ أَرَدْتُ النَّظَرَ إِلَى ابْنَةِ خَالِي.

فَقَالَتْ أُخْتِي وَ خَالَتِي: لَا تَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ اللهِ! أَبَداً حَتَّى تُطَلِّقَ فُلَانَةَ.

فَقُلْتُ: وَيْحَكُمْ وَ اللهِ! مَا لِي إِلَى طَلَاقِهَا سَبِيلٌ.

فَقَالَ لِي: هُوَ مِنْ شَأْنِكَ، لَيْسَ لَكَ إِلَى طَلَاقِهَا سَبِيلٌ.

---

۳ - منصور بن یونس گوید:

امام کاظم عليه السلام در «عریض» تشریف داشت، از حضرتش پرسیدم: فدایت گردم! من با زنی ازدواج کردم. او مرا دوست می‌داشت. سپس علاوه بر او با دختر دایی خود ازدواج نمودم. از همسر نخستم فرزندی داشتم. همسر اوّلم به بغداد بازگشت و من او را طلاق دادم. سپس به او رجوع نمودم. سپس برای دفعه دوم او را طلاق دادم. سپس به او رجوع نمودم. سپس از نزد او بیرون آمدم و قصد این مسافرت را داشتم تا این که در کوفه تصمیم به دیدن دختر دایی‌ام گرفتم.

خواهر و خاله‌ام گفتند: به خدا سوگند! هرگز حق نداری او را ببینی تا این که همسر اوّلت را طلاق دهی».

گفتم: وای بر شما! به خدا سوگند! من هیچ راهی برای طلاق دادن او ندارم.

فرمود: او از شأن توست. تو هیچ راهی برای طلاق دادن او نداری.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُ كَانَتْ لِي مِنْهَا بِنْتٌ، وَ كَانَتْ بِبَغْدَادَ وَ كَانَتْ هَذِهِ بِالْكُوفَةِ وَ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِأَرْبَعٍ، فَأَبَوْا عَلَيَّ إِلَّا تَطْلِيقَهَا ثَلَاثاً، وَ لَا وَاللهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا أَرَدْتُ اللهَ وَ مَا أَرَدْتُ إِلَّا أَنْ أُدَارِيَهُمْ عَنْ نَفْسِي، وَ قَدِ امْتَلَأَ قَلْبِي مِنْ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ!

فَمَكَثَ طَوِيلاً مُطْرِقاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَ هُوَ مُتَبَسِّمٌ.

فَقَالَ: أَمَّا مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، وَ لَكِنْ إِذَا قَدَّمُوكَ إِلَى السُّلْطَانِ أَبَانَهَا مِنْكَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لَا يَجُوزُ الطَّلَاقُ فِي اسْتِكْرَاهٍ، وَ لَا يَجُوزُ عِتْقٌ فِي اسْتِكْرَاهٍ، وَ لَا يَجُوزُ يَمِينٌ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ، وَ لَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللهِ، فَمَنْ حَلَفَ أَوْ حُلِّفَ فِي شَيْءٍ مِنْ هَذَا وَ فَعَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

گفتم: قربانت گردم! من از همسر اوّلم که در بغداد است یک دختر دارم ودختر دایی‌ام در کوفه. من چهار ماه پیش از این ماجرا از نزد همسر اولم خارج شده بودم. پس خواهر و خاله‌ام مانع من شدند مگر این که همسر اوّلم را برای سومین بار طلاق دهم. قربانت گردم! به خدا سوگند! من در زمان طلاق دادن خدا را در نظر نگرفته بودم و فقط می‌خواستم با خواهر و خاله‌ام مدارا کنم. فدایت شوم! به راستی که من از این قضیه دلِ پُری دارم.

امام عليه السلام مدت زیادی سر مبارک خود را پایین انداخت و مکث نمود. سپس سر مبارک را به سوی من بالا نموده و در حالی که تبسّم می‌نمود فرمود: امّا بین خودت و خداوند عزّ و جلّ چیزی اتّفاق نیفتاده است. اما هرگاه تو را نزد حاکم ببرند، حاکم همسر اولت را از تو جدا خواهد کرد.

۴ ـ عبدالله بن حسن گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

طلاقی که از روی اکراه باشد مردود است. آزاد کردن برده، اگر به اجبار باشد، مردود است. اگر سوگند یاد کند که با خویشان خود رفت و آمد نکند و یا فرمان خدا را نادیده بگیرد، سوگند او مردود است. هر کس در کارهای ناروا سوگند یاد کند و یا او را سوگند بدهند، بعد بر خلاف سوگند خود عمل کند، گناهی بر او نیست.

قَالَ: وَ إِنَّمَا الطَّلَاقُ مَا أُرِيدَ بِهِ الطَّلَاقُ مِنْ غَيْرِ اسْتِكْرَاهٍ وَ لَا إِضْرَارٍ عَلَى الْعِدَّةِ وَالسُّنَّةِ عَلَى طُهْرٍ بِغَيْرِ جِمَاعٍ وَ شَاهِدَيْنِ، فَمَنْ خَالَفَ هَـذَا فَـلَيْسَ طَـلَاقُهُ وَ لَا يَمِينُهُ بِشَيْءٍ يُرَدُّ إِلَى كِتَابِ اللهِ ﷻ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

أَمُرُّ بِالْعَشَّارِ وَ مَعِي مَالٌ فَيَسْتَحْلِفُنِي، فَإِنْ حَلَفْتُ لَهُ تَرَكَنِي، وَ إِنْ لَمْ أَحْلِفْ لَهُ فَتَّشَنِي وَ ظَلَمَنِي.

فَقَالَ: احْلِفْ لَهُ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَسْتَحْلِفُنِي بِالطَّلَاقِ.

فَقَالَ: احْلِفْ لَهُ.

فَقُلْتُ: فَإِنَّ الْمَالَ لَا يَكُونُ لِي.

امام صادق ﷺ فرمود: اجرای صیغهٔ طلاق موقعی رسمیّت دارد که منظور شوهر متارکهٔ جدّی باشد، بدون اکراه و نه به منظور خسارت به همسر و سلب میراث، آن هم با توجّه به شروع عدّه و موازین سنت، و در پاکی بعد از عادت و بدون مباشرت و در حضور دو شاهد عادل. هر کس بر خلاف موازین شرعی عمل کند، نه طلاق او اثر دارد و نه سوگند او، باید به موازین کتاب خدا باز گردد.

۵ ـ اسماعیل جعفی گوید: به امام باقر ﷺ گفتم: من از نزد گمرک چی عبور می‌کنم در حالی که اموالی به همراه من است. گمرک چی مرا وادار می‌کند که سوگند یاد کنم اگر برایش قسم یاد کنم، آزادم می‌کند و اگر قسم نخورم، مرا تفتیش می‌کند و به من ظلم و ستم می‌نماید.

فرمود: برایش سوگند یاد کن.

گفتم: او مرا به طلاق دادن سوگند می‌دهد.

فرمود: برایش سوگند یاد کن.

گفتم: اموال از آنِ من نیست.

قَالَ: فَعَنْ مَالِ أَخِيكَ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ رَدَّ طَلَاقَ ابْنِ عُمَرَ، وَ قَدْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً وَ هِيَ حَائِضٌ، فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ شَيْئاً.

(۵۵)
بَابُ طَلَاقِ الْأَخْرَسِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ ثُمَّ يَصْمُتُ فَلَا يَتَكَلَّمُ.
قَالَ: يَكُونُ أَخْرَسَ؟
قُلْتُ: نَعَمْ، فَيُعْلَمُ مِنْهُ بُغْضٌ لِامْرَأَتِهِ وَ كَرَاهَتُهُ لَهَا أَ يَجُوزُ أَنْ يُطَلِّقَ عَنْهُ وَلِيُّهُ؟
قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ يَكْتُبُ وَ يُشْهِدُ عَلَى ذَلِكَ.
قُلْتُ: لَا يَكْتُبُ وَ لَا يَسْمَعُ كَيْفَ يُطَلِّقُهَا؟

فرمود: بنابر این از اموال برادر توست. همانا پیامبر خدا ﷺ طلاق ابن عمر را که همسرش در دوران حیض بود، مردود دانست و آن را معتبر ندانست.

بخش پنجاه و پنجم
طلاق دادن مرد لال

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام پرسیدم: مردی همسری دارد. این مرد ساکت می‌شود و نمی‌تواند سخن بگوید.

فرمود: لال شده است؟

گفتم: آری. از او دشمنی و نارضایتی نسبت به همسرش مشاهده می‌شود. آیا ولیّ او می‌تواند از جانب او طلاق دهد؟

فرمود: نه. خودش طلاق را بنویسد و بر آن شاهد بگیرد.

گفتم: نه می‌تواند بنویسد و نه می‌تواند بشنود؛ چگونه همسرش را طلاق دهد؟

فَقَالَ: بِالَّذِي يُعْرَفُ مِنْهُ مِنْ فِعَالِهِ مِثْلِ مَا ذَكَرْتَ مِنْ كَرَاهَتِهِ وَ بُغْضِهِ لَهَا.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ طَلَاقِ الْخَرْسَاءِ.

قَالَ: يَلُفُّ قِنَاعَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ يَجْذِبُهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: طَلَاقُ الْأَخْرَسِ أَنْ يَأْخُذَ مِقْنَعَتَهَا فَيَضَعَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ يَعْتَزِلَهَا.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ: فِي رَجُلٍ أَخْرَسَ كَتَبَ فِي الْأَرْضِ بِطَلَاقِ امْرَأَتِهِ.

قَالَ: إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فِي قُبُلِ الطُّهْرِ بِشُهُودٍ وَ فُهِمَ عَنْهُ كَمَا يُفْهَمُ عَنْ مِثْلِهِ، وَ يُرِيدُ الطَّلَاقَ جَازَ طَلَاقُهُ عَلَى السُّنَّةِ.

فرمود: با کارهایی که از او مشاهده می‌شود مانند همان دشمنی و نارضایتی که به همسرش بیان نمودی.

۲ – ابان بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد طلاق دادن زن لال پرسیدم.

فرمود: مرد مقنعه زن را بر سرش می‌گذارد و آن را می‌بندد.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

طلاق دادن مرد لال این گونه است که مقنعه همسرش را بردارد و بر سر او بگذارد و از او دوری کند.

۴ ـ یونس دربارهٔ مرد لالی که طلاق همسرش را روی زمین نوشته بود گفت:

هرگاه او این کار را در زمان پاکی زن و همراه شهود انجام دهد و منظور او ـ مانند کسی همانند او که نیت طلاق کرده است ـ فهمیده شود و اراده طلاق نیز داشته باشد؛ طلاق او جایز است.

(٥٦)
بَابُ الْوَكَالَةِ فِي الطَّلَاقِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ أَمْرَ امْرَأَتِهِ إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ: اشْهَدُوا أَنِّي جَعَلْتُ أَمْرَ فُلَانَةَ إِلَى فُلَانٍ أَ يَجُوزُ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يَجْعَلُ أَمْرَ امْرَأَتِهِ إِلَى رَجُلٍ.

بخش پنجاه و ششم
وکالت در طلاق

١ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شخصی اختیار طلاق همسرش را به شخص دیگری سپرده و گفته است: شاهد باشید که من اختیار طلاق فلان همسرم را به فلان شخص سپردم؛ آیا مرد چنین اختیاری دارد؟

فرمود: آری.

٢ ـ نظیر این روایت را سعید اعرج با سند دیگری از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

فَقَالَ: اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ أَمْرَ فُلَانَةَ إِلَى فُلَانٍ فَيُطَلِّقُهَا أَيَجُوزُ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ؟
قَالَ: نَعَمْ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ جَعَلَ طَلَاقَ امْرَأَتِهِ بِيَدِ رَجُلَيْنِ فَطَلَّقَ أَحَدُهُمَا وَأَبَى الْآخَرُ.

فَأَبَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يُجِيزَ ذَلِكَ حَتَّى يَجْتَمِعَا جَمِيعاً عَلَى طَلَاقٍ.

٤ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي هِلَالٍ الرَّازِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ وَكَّلَ رَجُلاً بِطَلَاقِ امْرَأَتِهِ إِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ فَبَدَا لَهُ فَأَشْهَدَ أَنَّهُ قَدْ أَبْطَلَ مَا كَانَ أَمَرَهُ بِهِ وَ أَنَّهُ قَدْ بَدَا لَهُ فِي ذَلِكَ.

قَالَ: فَلْيُعْلِمْ أَهْلَهُ وَ لْيُعْلِمِ الْوَكِيلَ.

---

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی اختیار طلاق همسرش را به دو نفر سپرده بود. یکی از آنان طلاق را جاری نمود، اما دیگری از این کار خودداری کرد. پس امیرمؤمنان علی عليه السلام خودداری فرمود که طلاق را صحیح بداند تا این که هر دو نفر با هم اتفاق بر طلاق داشته باشند.

۴ ـ ابو هلال رازی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر انسان به وکیل خود بگوید: موقعی که زن من از عادت ماهیانه پاک شد او را طلاق بده و خود راهی سفر در شود، ولی بعد پشیمان شود و در حال سفر شاهد بگیرد که من از طلاق همسرم منصرف شدم و وکالت وکیل خود را باطل کردم، این وکالت چه صورت دارد؟

فرمود: باید خانواده‌اش را مطّلع کند و به وکیل خود نیز اطّلاع دهد.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ جَعَلَ طَلَاقَ امْرَأَتِهِ بِيَدِ رَجُلَيْنِ فَطَلَّقَ أَحَدُهُمَا وَ أَبَى الآخَرُ.

فَأَبَى عَلِيٌّ عليه السلام أَنْ يُجِيزَ ذَلِكَ حَتَّى يَجْتَمِعَا عَلَى الطَّلَاقِ جَمِيعاً.

وَ رُوِيَ أَنَّهُ لَا تَجُوزُ الْوَكَالَةُ فِي الطَّلَاقِ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لَا تَجُوزُ الْوَكَالَةُ فِي الطَّلَاقِ.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ: وَ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَأْخُذُ.

---

۵ ـ مسمع نظیر روایت سوم همین را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

در روایتی آمده است: وکالت در طلاق جایز نیست.

۶ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

موکول ساختن طلاق به دست دیگران روا نیست.

حسن بن سماعه گوید: ما به این حدیث عمل می‌کنیم.

(۵۷)

بَابُ الْإِيلَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ فِي الْإِيلَاءِ:

إِذَا آلَى الرَّجُلُ أَنْ لَا يَقْرَبَ امْرَأَتَهُ وَ لَا يَمَسَّهَا وَ لَا يَجْمَعَ رَأْسَهُ وَ رَأْسَهَا فَهُوَ فِي سَعَةٍ مَا لَمْ تَمْضِ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرِ فَإِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ، وُقِفَ فَإِمَّا أَنْ يَفِيءَ فَيَمَسَّهَا وَ إِمَّا أَنْ يَعْزِمَ عَلَى الطَّلَاقِ فَيُخَلِّيَ عَنْهَا حَتَّى إِذَا حَاضَتْ، وَ طَهُرَتْ مِنْ حَيْضِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ، ثُمَّ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَمْضِ الثَّلَاثَةُ الْأَقْرَاءِ.

بخش پنجاه و هفتم

ایلاء و سوگند به آمیزش نکردن با همسر

۱ ـ برید بن معاویه گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

اگر کسی سوگند یاد کند که به همسر خود نزدیک نشود، او را در آغوش نگیرد و سر بر بالین او نگذارد مادام که چهار ماه از سوگند او نگذشته باشد، ایرادی بر او روا نیست، اما اگر چهار ماه بگذرد او را مکلّف می‌سازند که یا سوگند خود را بشکند و با زن خود به بستر برود، و یا تصمیم به جدایی بگیرد که زن را وا بنهد تا عادت بشود و از عادت خارج شود، سپس شوهر در حضور دو تن شاهد عادل او را طلاق بدهد. با وجود این، شوهر او شایسته است که از تصمیم خود بازگردد و رجوع کند، مادام که زن سه نوبت از عادت ماهیانه پاک نشده باشد.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَهْجُرُ امْرَأَتَهُ مِنْ غَيْرِ طَلَاقٍ، وَ لَا يَمِينٍ سَنَةً لَمْ يَقْرَبْ فِرَاشَهَا.
قَالَ: لِيَأْتِ أَهْلَهُ.
وَ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ آلَى مِنِ امْرَأَتِهِ وَ الْإِيلَاءُ أَنْ يَقُولَ: لَا وَ اللهِ! لَا أُجَامِعُكِ كَذَا وَ كَذَا، وَ يَقُولَ: وَ اللهِ! لَأَغِيضَنَّكِ [لَأَغِيظَنَّكِ] ثُمَّ يُغَاضِبَهَا، فَإِنَّهُ يَتَرَبَّصُ بِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يُؤْخَذُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ، فَيُوقَفُ فَإِنْ فَاءَ وَ الْإِيفَاءُ أَنْ يُصَالِحَ أَهْلَهُ، فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، فَإِنْ لَمْ يَفِئْ جُبِرَ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ وَ لَا يَقَعُ بَيْنَهُمَا طَلَاقٌ حَتَّى يُوقَفَ، وَ إِنْ كَانَ أَيْضاً بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ يُجْبَرُ عَلَى أَنْ يَفِيءَ أَوْ يُطَلِّقَ.
۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

---

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی بدون طلاق دادن و یا سوگند یاد کردن یک سال همسرش را ترک می‌کند و به بسترش نزدیک نمی‌شود.
فرمود: باید نزد همسرش برود.
و فرمود: هر مردی که همسرش را «ایلاء» کند ـ ایلاء یعنی مرد بگوید: «نه، به خدا سوگند! تا فلان مدت (بیشتر از چهار ماه) با تو آمیزش نخواهم کرد» و بگوید: «به خدا سوگند! تو را عصبانی خواهم کرد» ـ سپس او را عصبانی کند. به این مرد چهار ماه مهلت می‌دهند. سپس بعد از چهار ماه دستگیرش می‌کنند و او را نگه می‌دارند. پس اگر رجوع نمود ـ رجوع آن است که با همسرش آشتی کند ـ به راستی که خداوند آمرزنده و مهربان است و اگر رجوع نکرد، مجبور می‌شود که همسرش را طلاق دهد وطلاقی بین آنان واقع نمی‌شود تا این که مرد دستگیر شود وهم چنین اگر بعد از چهار ماه دستگیر شود مجبور خواهد شد که رجوع کند یا طلاق دهد.
۳ ـ نظیر این روایت را ابوبصیر از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

إِذَا آلَى الرَّجُلُ مِنِ امْرَأَتِهِ، وَ الْإِيلَاءُ أَنْ يَقُولَ: وَ اللهِ! لَا أُجَامِعُكِ كَذَا وَ كَذَا، وَ يَقُولَ: وَ اللهِ! لَأَغِيضَنَّكِ [لَأَغِيظَنَّكِ] ثُمَّ يُغَاضِبَهَا ثُمَّ يَتَرَبَّصُ بِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، فَإِنْ فَاءَ، وَ الْإِيفَاءُ أَنْ يُصَالِحَ أَهْلَهُ أَوْ يُطَلِّقَ عِنْدَ ذٰلِكَ، وَ لاَ يَقَعُ بَيْنَهُمَا طَلَاقٌ حَتَّى يُوقَفَ، وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ حَتَّى يَفِيءَ أَوْ يُطَلِّقَ.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِبْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِبْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالَا:

إِذَا آلَى الرَّجُلُ أَنْ لَا يَقْرَبَ امْرَأَتَهُ فَلَيْسَ لَهَا قَوْلٌ وَ لَا حَقٌّ فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ وَ لَا إِثْمَ عَلَيْهِ فِي كَفِّهِ عَنْهَا فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ، فَإِنْ مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرِ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فَسَكَتَتْ وَ رَضِيَتْ فَهُوَ فِي حِلٍّ وَ سَعَةٍ.

فَإِنْ رَفَعَتْ أَمْرَهَا قِيلَ لَهُ: إِمَّا أَنْ تَفِيءَ فَتَمَسَّهَا وَ إِمَّا أَنْ تُطَلِّقَ، وَ عَزْمُ الطَّلَاقِ أَنْ يُخَلِّيَ عَنْهَا، فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ طَلَّقَهَا وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَمْضِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ، فَهٰذَا الْإِيلَاءُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله.

---

۴ ـ بکیر بن اعین وبرید بن معاویه گویند: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند:

اگر کسی سوگند یاد کند که با همسر خود به بستر نرود، زن او، ظرف چهار ماه، حق اعتراض ندارد، و شوهر، ظرف این چهار ماه متارکه، گناهی مرتکب نشده است. اگر چهار ماه بگذرد و شوهر با زن خود آشتی نکند و همبستر نشود، و زن او ساکت بماند و تحمل کند باز هم شوهر او در آزادی و گشایش خواهد بود، و اگر زن به شکایت برود، شوهر مکلّف می‌شود که یا به زندگی عادی باز گردد و یا آن زن را طلاق بدهد. تصمیم بر طلاق چنین است که زن را واگذارد تا عادت بشود و مجدّداً پاک شود، سپس طلاق بگوید، و با وجود این که طلاق با نظارت قاضی صورت گرفته، مادام که عدّهٔ طلاق به سر نیامده باشد، شوهر او حق رجوع دارد. این همان ایلائی است که خداوند متعال در کتاب خود و سنت رسول خدا صلى الله عليه و آله بیان فرموده است.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مَنْصُورِبْنِ حَازِمٍ قَالَ:

إِنَّ الْمُؤْلِيَ يُجْبَرُ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ تَطْلِيقَةً بَائِنَةً.

وَ عَنْ غَيْرِ مَنْصُورٍ: أَنَّهُ يُطَلِّقُ تَطْلِيقَةً يَمْلِكُ الرَّجْعَةَ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: إِنَّ هَذَا مُنْتَقِضٌ.

فَقَالَ: لَا، الَّتِي تَشْكُو فَتَقُولُ: يُجْبِرُنِي وَ يَضُرُّنِي وَ يَمْنَعُنِي مِنَ الزَّوْجِ يُجْبَرُ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَهَا تَطْلِيقَةً بَائِنَةً، وَ الَّتِي تَسْكُتُ وَ لَا تَشْكُو إِنْ شَاءَ يُطَلِّقُهَا تَطْلِيقَةً يَمْلِكُ الرَّجْعَةَ.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ امْرَأَتِي أَرْضَعَتْ غُلَاماً، وَ إِنِّي قُلْتُ: وَ اللهِ! لَا أَقْرَبُكِ حَتَّى تَفْطِمِيهِ.

---

۵ ـ جمیل بن درّاج و منصور بن حازم گویند: امام عليه السلام فرمود:

شخصی که ایلاء کرده است مجبور می‌شود که همسرش را طلاق بائن دهد.

جمیل بن درّاج از راوی دیگری روایت می‌کند که امام عليه السلام فرمود: چنین مردی طلاق رجعی می‌دهد.

یکی از یاران به جمیل بن درّاج گفت: این دو روایت با هم تناقض دارند.

جمیل گفت: نه؛ آن زنی که شکایت می‌کند و می‌گوید: «همسرم مرا وادار می‌کند و به من ضرر وارد می‌کند و مرا از ازدواج با دیگران منع می‌کند» شوهرش مجبور می‌شود که او را طلاق بدون رجوع دهد. اما زنی که سکوت می‌کند و شکایت نمی‌کند، مرد اگر بخواهد می‌تواند او را طلاق رجعی دهد.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شخصی نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام شرف یاب شد و گفت: ای امیرمؤمنان! همسرم دایگی پسری را به عهده گرفته است و من به او گفته‌ام: «به خدا سوگند! با تو نزدیکی نمی‌کنم تا این که او را از شیر بگیری».

فَقَالَ: لَيْسَ فِي الْإِصْلَاحِ إِيلَاءٌ.

۷ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ آلَى مِنِ امْرَأَتِهِ بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا.

فَقَالَ: إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وُقِفَ، وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ حِينٍ، فَإِنْ فَاءَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ، وَ إِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَقَدْ عَزَمَ.

وَ قَالَ: الْإِيلَاءُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ: وَ اللهِ! لَأُغِيضَنَّكِ [لَأُغِيظَنَّكِ] وَ لَأَسُوءَنَّكِ، ثُمَّ يَهْجُرَهَا وَ لَا يُجَامِعَهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ، فَإِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ وَقَعَ الْإِيلَاءُ، وَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُ عَلَى أَنْ يَفِيءَ، أَوْ يُطَلِّقَ، فَإِنْ فَاءَ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، وَ إِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّ وجلّ فِي كِتَابِهِ.

امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: در کار نیک (مثل شیر دادن) ایلاء نیست.

۷ـ ابوصباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی پس از این که با همسرش آمیزش کرده، ایلاء می‌کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: هرگاه چهار ماه بگذرد، مرد را دستگیر می‌کنند گرچه مدتی هم از چهار ماه گذشته باشد ـ پس اگر رجوع کند، چیزی پیش نمی‌آید و این زن همسر اوست و اگر اراده طلاق کند، پس تصمیم خود را گرفته است.

و فرمود: ایلاء آن است که مرد به همسرش بگوید: «به خدا سوگند! تو را عصبانی می‌کنم و با تو بد اخلاقی می‌کنم، سپس همسرش را ترک کند و با او آمیزش نکند تا این که چهار ماه بگذرد. پس هنگامی که چهار ماه گذشت، ایلاء صورت گرفته است. در این صورت امام می‌تواند مرد را وادار سازد که رجوع کند یا طلاق دهد. اگر رجوع نمود، به راستی که خداوند، آمرزنده و مهربان است و اگر تصمیم به طلاق گرفت، پس به راستی که خداوند، شنونده وداناست وهمین فرموده خداوند متعال در کتاب خویش است.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْمُؤْلِي يُوقَفُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ، فَإِنْ شَاءَ إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ، فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَمْلَكُ بِرَجْعَتِهَا.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيلَاءِ مَا هُوَ؟

فَقَالَ: هُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ: وَ اللهِ! لَا أُجَامِعُكِ كَذَا وَ كَذَا، وَ يَقُولَ: وَ اللهِ! لَأَغِيضَنَّكِ [لَأَغِيظَنَّكِ]، فَيُتَرَبَّصَ بِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ يُؤْخَذُ فَيُوقَفُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ.

---

۸ ـ ابومریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

شخصی که ایلاء نموده بعد از چهار ماه دستگیر می‌شود. پس اگر بخواهد؛ همسرش را با سازش و مدارا نگه دارد و یا به نیکی آزادش کند واگر اراده طلاق کند؛ پس این، یک طلاق محسوب می‌شود که مرد به رجوع به او سزاوارتر است.

۹ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام پرسیدم: ایلاء چیست؟

فرمود: این که شوهر به همسر خود بگوید: «به خدا سوگند که دیگر به بسترت نمی‌آیم، به خدا سوگند که تو را عصبانی خواهم کرد» وچون از همسر خود کناره گیرد، چهار ماه صبر می‌کنند و بعد از چهار ماه او را مکلّف می‌سازند تا به زندگی عادی باز گردد.

فَإِنْ فَاءَ وَ هُوَ أَنْ يُصَالِحَ أَهْلَهُ، فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، وَ إِنْ لَمْ يَفِئْ جُبِرَ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ وَ لَا يَقَعُ طَلَاقٌ فِيما بَيْنَهُمَا، وَ لَوْ كَانَ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ مَا لَمْ يَرْفَعْهُ إِلَى الْإِمَامِ.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ فِي الْمُؤْلِي إِذَا أَبَى أَنْ يُطَلِّقَ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَجْعَلُ لَهُ حَظِيرَةً مِنْ قَصَبٍ، وَ يَحْبِسُهُ فِيهَا وَ يَمْنَعُهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ حَتَّى يُطَلِّقَ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الْمُؤْلِي:

إِمَّا أَنْ يَفِيءَ أَوْ يُطَلِّقَ، فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلَّا ضُرِبَتْ عُنُقُهُ.

اگر به زندگی عادی بازگشت و با همسرخود آشتی کرد، به راستی که خداوند، آمرزنده ومهربان است واگر به زندگی عادی باز نگشت او را مجبور می‌کنند تا همسر خود را طلاق بدهد. در صورتی که زن از شوهر خود شاکی نباشد وبه امام رجوع نکند گرچه چهار ماه گذشته باشد، طلاقی صورت نمی‌گیرد.

۱۰ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه‌السلام درباره مرد ایلاء کننده‌ای که از طلاق دادن خودداری می‌کند فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام همواره چنین فردی را دستگیر می‌ساخت و او را زندانی می‌نمود و او را از آب و غذا محروم می‌ساخت تا این که طلاق دهد.

۱۱ ـ خلف بن حمّاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه‌السلام درباره مرد ایلاء کننده فرمود:

یا باید رجوع کند یا طلاق دهد. پس اگر یکی از این دو کار را انجام داد (چه بهتر) وگرنه گردنش زده خواهد شد.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا غَاضَبَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلَمْ يَقْرَبْهَا مِنْ غَيْرِ يَمِينٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَاسْتَعْدَتْ عَلَيْهِ، فَإِمَّا أَنْ يَفِيءَ، وَ إِمَّا أَنْ يُطَلِّقَ، فَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ غَيْرِ مُغَاضَبَةٍ أَوْ يَمِينٍ فَلَيْسَ بِمُؤْلٍ.

۱۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بُنَانٍ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا أَبَى الْمُؤْلِي أَنْ يُطَلِّقَ جَعَلَ لَهُ حَظِيرَةً مِنْ قَصَبٍ، وَأَعْطَاهُ رُبُعَ قُوتِهِ حَتَّى يُطَلِّقَ.

---

۱۲ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی بر زن خود خشم بگیرد و بدون سوگند چهار ماه از بستر او کناره گیرد و زن از محکمهٔ شرعی دادخواست کند، مرد مکلّف می‌شود که یا به زندگی عادی باز گردد و یا زن خود را طلاق بدهد. اگر کسی بی خشم و نفرت و بی سوگند جدایی از زن خود کناره بگیرد ایلاء کننده نخواهد بود.

۱۳ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مرد ایلاء کننده از طلاق دادن خودداری می‌نمود، امیرمؤمنان علی عليه السلام او را دستگیر و در زندانی از نی قرار می‌داد و یک چهارم طعامش را به او می‌داد تا این که طلاق دهد.

(۵۸)
بَابُ أَنَّهُ لَا يَقَعُ الْإِيلَاءُ إِلَّا بَعْدَ دُخُولِ الرَّجُلِ بِأَهْلِهِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَقَعُ الْإِيلَاءُ إِلَّا عَلَى امْرَأَةٍ قَدْ دَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يُؤْلِي مِنِ امْرَأَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: لَا يَقَعُ الْإِيلَاءُ حَتَّى يَدْخُلَ بِهَا.

بخش پنجاه و هشتم
ایلاء فقط بعد از آمیزش واقع می‌شود

۱ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ایلاء صورت نمی‌گیرد مگر دربارهٔ زنی که شوهرش با او آمیزش کرده است.

۲ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی پیش از آن که با همسرش آمیزش کند، او را، ایلاء می‌نماید.

فرمود: ایلاء واقع نمی‌شود تا این که همسرش با او آمیزش کند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ مُؤْلِياً حَتَّى يَدْخُلَ بِهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ آلَى مِنِ امْرَأَتِهِ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

قَالَ: لَا إِيلَاءَ حَتَّى يَدْخُلَ بِهَا.

فَقَالَ: أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً حَلَفَ أَنْ لَا يَبْنِيَ بِأَهْلِهِ سَنَتَيْنِ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَكَانَ يَكُونُ إِيلَاءً؟

---

۳ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آن گاه ایلاء واقع می‌شود که مرد با زن آمیزش کرده باشد.

۴ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از امیرمؤمنان علی عليه السلام پرسیدند: مردی با همسرش آمیزش نکرده است، ایلاء می کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: ایلاء نیست تا این که با او آمیزش کند.

سپس فرمود: به نظر تو اگر مردی سوگند یاد کند که تا دو سال یا بیشتر با همسرش نزدیکی نکند؛ آیا ایلاء صورت می‌گیرد؟!

(۵۹)
بَابُ الرَّجُلِ يَقُولُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيّ [۱] حَرَامٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ.

فَقَالَ لِي: لَوْ كَانَ لِي عَلَيْهِ سُلْطَانٌ لَأَوْجَعْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ لَهُ: اللهُ أَحَلَّهَا لَكَ فَمَا حَرَّمَهَا عَلَيْكَ؟ إِنَّهُ لَمْ يَزِدْ عَلَى أَنْ كَذَبَ، فَزَعَمَ أَنَّ مَا أَحَلَّ اللهُ لَهُ حَرَامٌ وَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ طَلَاقٌ وَ لَا كَفَّارَةٌ.

فَقُلْتُ: قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكَ﴾ فَجَعَلَ فِيهِ الْكَفَّارَةَ.

فَقَالَ: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ جَارِيَتَهُ مَارِيَةَ، وَ حَلَفَ أَنْ لَا يَقْرَبَهَا، فَإِنَّمَا جَعَلَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةَ فِي الْحَلْفِ وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِ فِي التَّحْرِيمِ.

بخش پنجاه و نهم
حکم کسی که به همسرش گوید: بسترت بر من حرام است

۱ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به همسرش می‌گوید: «تو بر من حرام هستی» (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر من بر چنین شخصی حکومت داشتم بر سرش می‌کوبیدم و به او می‌گفتم: «خداوند او را برای تو حلال کرده است؛ پس برای چه او را بر تو حرام نمود؟!» او بیش از دروغ گفتن، کار دیگری نکرده است، پنداشت آن چه که خداوند برای او حلال نموده، حرام است و بر چنین شخصی نه طلاقی لازم می‌آید و نه کفّاره‌ای.

عرض کردم: خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر! چرا آن چه را که خداوند برای تو حلال نمود بر خود حرام نمودی؟!» خداوند در این باره کفّاره قرار داد.

فرمود: همانا پیامبر خدا صلى الله عليه وآله كنیز خود «ماریه» را بر خود حرام نمود و سوگند یاد نمود که با او نزدیکی نکند. پس خداوند فقط به جهت سوگند یاد کردن پیامبر کفّاره قرار داد وکفّاره را به جهت حرام نمودن، قرار نداد.

---

۱ ـ در اکثر نسخه‌های کافی آمده است: هي عليه حرام. به نظر می‌رسد آن‌چه در برخی از نسخه‌ها آمده درست است.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ، فَإِنَّا نُرْوَى بِالْعِرَاقِ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام جَعَلَهَا ثَلَاثاً؟

فَقَالَ: كَذَبُوا لَمْ يَجْعَلْهَا طَلَاقاً، وَ لَوْ كَانَ لِي عَلَيْهِ سُلْطَانٌ لَأَوْجَعْتُ رَأْسَهُ. ثُمَّ أَقُولُ: إِنَّ اللهَ عزّوجلّ أَحَلَّهَا لَكَ فَمَا ذَا حَرَّمَهَا عَلَيْكَ؟ مَا زِدْتَ عَلَى أَنْ كَذَبْتَ فَقُلْتَ لِشَيْءٍ أَحَلَّهُ اللهُ لَكَ إِنَّهُ حَرَامٌ.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي شَبَّةُ بْنُ عَقَّالٍ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ مَنْ قَالَ: مَا أَحَلَّ اللهُ عَلَيَّ حَرَامٌ أَنَّكَ لَا تَرَى ذَلِكَ شَيْئاً؟

---

۲ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: اگر کسی به همسر خود بگوید: «بستر تو بر من حرام است» (این گونه طلاق چه حکمی دارد؟) در عراق به ما گفته‌اند که علی عليه السلام این گونه طلاق را مانند طلاق سه گانه می‌دانست.

فرمود: دروغ گفته‌اند. علی عليه السلام این گونه طلاق را طلاق نمی‌دانست. اگر من بر چنین شخصی مسلّط باشم بر سر او می‌کوبم و می‌گویم: زنی را که خداوند بر تو حلال کرده است برای چه بر تو حرام گردد؟ تو با این سخن، دروغ گفته‌ای و حلال خدا را بر خود حرام شمرده‌ای.

۳ ـ ابو مخلّد سرّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شبّة بن عقّال [1] به من گفت: به من گزارش کرده‌اند که تو می‌گویی: هر کس بگوید: «آن‌چه خدا حلال کرد بر من حرام باد»، این تحریم او اثری ندارد؟

---

۱ ـ وی از کارگزاران خلفای بنی امیه بود.

قُلْتُ: أَمَّا قَوْلُكَ: الْحِلُّ عَلَيَّ حَرَامٌ، فَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْوَلِيدُ جَعَلَ ذَلِكَ فِي أَمْرِ سَلَامَةَ امْرَأَتِهِ، وَ أَنَّهُ بَعَثَ يَسْتَفْتِي أَهْلَ الْحِجَازِ وَ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ أَهْلَ الشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا عَلَيْهِ فَأَخَذَ بِقَوْلِ أَهْلِ الْحِجَازِ، إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ.

٤ ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ.
قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَ لَا طَلَاقٌ.

(٦٠)
بَابُ الْخَلِيَّةِ وَ الْبَرِيئَةِ وَ الْبَتَّةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ مِنِّي خَلِيَّةٌ أَوْ بَرِيئَةٌ أَوْ بَتَّةٌ أَوْ حَرَامٌ.

گفتم: اما این سخنت که «حلال خدا بر من حرام باد»، اینک امیر المؤمنین(!) ولید زنش سلامه را بر خود حرام کرد، و چون پشیمان شد به فقهای حجاز، عراق و شام پیام فرستاد و از حکم این مسئله استفتا کرد، فقها در پاسخ این پرسش اختلاف کردند و او رأی فقهای حجاز را پذیرفت که می‌گویند: این تحریم اثری ندارد.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر کسی به همسر خود بگوید: «بستر تو بر من حرام باد» (چه حکمی دارد؟)
فرمود: این سخن، نه کفاره دارد و نه صیغهٔ طلاق است.

بخش شصتم
حکم طلاق به صیغهٔ «همسر من نیستی»، «تو شوهر نداری» و «پیوند ما گسست»

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر کسی به همسر خود بگوید: «تو همسر من نیستی»، «تو شوهر نداری»، «پیوند ما گسست» و «تو بر من حرامی» (چه حکمی دارد؟).

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ مِنِّي بَائِنٌ، وَأَنْتِ مِنِّي خَلِيَّةٌ، وَأَنْتِ مِنِّي بَرِيئَةٌ.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ خَلِيَّةٌ أَوْ بَرِيئَةٌ أَوْ بَتَّةٌ أَوْ حَرَامٌ.

قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

فرمود: اثری ندارد.

۲ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی به همسر خود بگوید: «تو از من جدایی»، «تو همسر من نیستی» و «تو از من دوری» (چگونه است؟)

۳ ـ حلبی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

فرمود: اثری ندارد.

(٦١)

بَابُ الْخِيَارِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْخِيَارِ.

فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟ وَ مَا ذَاكَ؟ إِنَّمَا ذَاكَ شَيْءٌ كَانَ لِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله خَيَّرَ نِسَاءَهُ فَاخْتَرْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ، فَلَمْ يُمْسِكْهُنَّ عَلَى طَلَاقٍ، وَ لَوِ اخْتَرْنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبِنَّ.

بخش شصت و یکم

حق اختیار در طلاق

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید:از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ حق اختیار پرسیدم.

فرمود: حق اختیار چیست؟! وکدام است؟ این امر فقط از آنِ پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بود.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: «پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله همسرانش را مخیّر نمود. آن‌ها خداوند و پیامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله را اختیار کردند. پس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آنان را با یک طلاق نگه نداشت و اگر خودشان را انتخاب می‌کردند، از ایشان جدا می‌شدند.

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَدِيثٌ كَانَ يَرْوِيهِ أَبِي عليه السلام عَنْ عَائِشَةَ، وَ مَا لِلنَّاسِ وَ لِلْخِيَارِ، إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ خَصَّ اللهُ عزّوجلّ بِهِ رَسُولَهُ صلى الله عليه وآله.

۳ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ خَيَّرَ امْرَأَتَهُ، فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا، بَانَتْ مِنْهُ؟

قَالَ: لَا، إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله خَاصَّةً، أُمِرَ بِذَلِكَ فَفَعَلَ، وَ لَوِ اخْتَرْنَ أَنْفُسَهُنَّ لَطَلَّقَهُنَّ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ: ﴿قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ جَعَلَ أَمْرَ امْرَأَتِهِ بِيَدِهَا؟

قَالَ: فَقَالَ: وَلَّى الْأَمْرَ مَنْ لَيْسَ أَهْلَهُ وَ خَالَفَ السُّنَّةَ وَ لَمْ يُجِزِ النِّكَاحَ.

امام عليه السلام فرمود: این حدیثی است که پدرم از عایشه نقل می‌نمود و مردم را چه به حق اختیار؟! آن امری است که خداوند فقط پیامبرش را مخصوص آن گرداند.

۳ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی به همسر خود در طلاق اختیار دهد و آن زن خاطر خودش را انتخاب کند، از شوهر خود جدا می‌شود؟

فرمود: نه. این تکلیف ویژهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله بود، مکلّف شد که همسران خود را مخیّر سازد و آنان رسول خدا صلى الله عليه وآله را اختیار کردند، اگر خاطر خود را اختیار می‌کردند، رسول خدا صلى الله عليه وآله آنان را طلاق می‌داد و کلام خداوند متعال همین است می‌فرماید: «(ای پیامبر!) به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند کنم و با خیر و خوشی رها سازم».

۴ـ یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: درباره کسی که اختیار همسرش را به دست او می‌سپارد، چه می‌فرمایید؟

فرمود: اختیار را به کسی سپرده است که شایستگی آن را ندارد و با سنّت مخالفت کرده و به حکم ازدواج عمل نکرده است.

(٦٢)
بَابُ كَيْفَ كَانَ أَصْلُ الْخِيَارِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنِفَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ مَقَالَةٍ قَالَتْهَا بَعْضُ نِسَائِهِ، فَأَنْزَلَ اللهُ آيَةَ التَّخْيِيرِ، فَاعْتَزَلَ رَسُولُ اللهِ نِسَاءَهُ تِسْعاً وَ عِشْرِينَ لَيْلَةً فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ دَعَاهُنَّ فَخَيَّرَهُنَّ فَاخْتَرْنَهُ فَلَمْ يَكُ شَيْئاً، وَ لَوِ اخْتَرْنَ أَنْفُسَهُنَّ كَانَتْ وَاحِدَةً بَائِنَةً.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَقَالَةِ الْمَرْأَةِ مَا هِيَ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّهَا قَالَتْ: يَرَى مُحَمَّدٌ أَنَّهُ لَوْ طَلَّقَنَا أَنَّهُ لَا يَأْتِينَا الْأَكْفَاءُ مِنْ قَوْمِنَا يَتَزَوَّجُونَّا.

بخش شصت و دوم
اصل «حق انتخاب» چگونه بود؟

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

خداوند متعال سخنی را که یکی از زنان پیامبر خدا صلى الله عليه وآله گفته بود برای ایشان مکروه شمرد. از این رو آیه تخییر را نازل نمود و پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بیست و نه شب با ماندن در اتاق امّ ابراهیم از همسران خود کناره‌گیری کرد. سپس همسران خود را فرا خواند و آن‌ها را مخیّر نمود. پس زنان، آن حضرت را انتخاب نمودند. بنابر این چیزی پیش نیامد. اگر زنان، خودشان را انتخاب می‌کردند، یک طلاق بائن محسوب می‌شد.

زراره گوید: از حضرتش پرسیدم: سخن آن زن چه بود؟

فرمود: آن زن گفته بود: «محمّد گمان می‌کند اگر ما را طلاق دهد، همتایان ما از قوم ما نمی‌آیند با ما ازدواج کنند».

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ زَيْنَبَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَا تَعْدِلُ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللهِ.

وَ قَالَتْ حَفْصَةُ: إِنْ طَلَّقَنَا وَجَدْنَا أَكْفَاءَنَا فِي قَوْمِنَا.

فَاحْتُبِسَ الْوَحْيُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِشْرِينَ يَوْماً.

قَالَ: فَأَنِفَ اللهُ عزّوجلّ لِرَسُولِهِ، فَأَنْزَلَ: ﴿**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ** ـ إِلَى قَوْلِهِ ـ **أَجْراً عَظِيماً**﴾.

قَالَ: فَاخْتَرْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ، وَ لَوِ اخْتَرْنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبِنَّ، وَ إِنِ اخْتَرْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

---

۲ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: زینب به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: «تو با آن که پیامبر خدایی با عدالت رفتار نمی‌کنی» (!)

حفصه گفت: «اگر پیامبر ما را طلاق دهد، هم شأن خود را در قوم خود خواهیم یافت».

در این هنگام بیست روز «وحی» از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قطع شد. پس خداوند آن را برای پیامبرش مکروه داشت. پس این آیه را نازل نمود: «ای پیامبر! به همسران خود بگو: اگر دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید...»

فرمود: پس زنان پیامبر، خدا و پیامبرش را انتخاب نمودند و اگر خودشان را انتخاب می‌کردند، طلاق داده می‌شدند و اگر خدا و پیامبرش را انتخاب می‌کردند، چیزی پیش نمی‌آمد.

۳ ـ عبدالأعلی بن اعین گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ بَعْضَ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: أَ يَرَى مُحَمَّدٌ أَنَّهُ إِنْ طَلَّقَنَا لَا نَجِدُ الْأَكْفَاءَ مِنْ قَوْمِنَا.

قَالَ: فَغَضِبَ اللهُ ﷻ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ، فَأَمَرَهُ فَخَيَّرَهُنَّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَقَامَتْ وَ قَبَّلَتْهُ وَ قَالَتْ: أَخْتَارُ اللهَ وَ رَسُولَهُ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

إِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ قَالَتْ: أَيَرَى رَسُولُ اللهِ ﷺ إِنْ خَلَّى سَبِيلَنَا أَنَّا لَا نَجِدُ زَوْجاً غَيْرَهُ؟! وَ قَدْ كَانَ اعْتَزَلَ نِسَاءَهُ تِسْعاً وَ عِشْرِينَ لَيْلَةً.

فَلَمَّا قَالَتْ زَيْنَبُ الَّذِي قَالَتْ بَعَثَ اللهُ ﷻ جَبْرَئِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ: ﴿قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ﴾ ...الآيَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا.

یکی از همسران پیامبر خدا ﷺ گفت: «آیا محمّد گمان می‌کند اگر ما را طلاق دهد، ما هم شأن‌های خود از قوم خودمان را نمی‌یابیم؟!»

خداوند از بالای هفت آسمان خود خشم نمود و به پیامبر ﷺ فرمان داد که همسران خود را مخیّر نماید. زنان پیامبر ﷺ انتخاب خود را نمودند تا این که نوبت به زینب دختر جحش رسید، پس او برخاست و پیامبر ﷺ را بوسید و گفت: «من خدا و پیامبرش را انتخاب می‌کنم».

۴ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق ؑ فرمود:

زینب دختر جحش گفت: «آیا پیامبر خدا ﷺ گمان می‌کند اگر ما را آزاد کند. ما شوهر دیگری غیر از او نمی‌یابیم؟!» در حالی که پیامبر ﷺ بیست و نه شب از همسران خود کناره‌گیری کرد.

هنگامی که زینب سخن خود را گفت، خداوند جبرئیل ؑ را نزد پیامبر ﷺ فرستاد. جبرئیل ؑ عرض کرد: «به همسران خود بگو اگر دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم...»

فَقُلْنَ : بَلْ نَخْتَارُ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ .

۵ ـ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

إِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ قَالَتْ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَا تَعْدِلُ وَ أَنْتَ نَبِيٌّ .

فَقَالَ : تَرِبَتْ يَدَاكِ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ فَمَنْ يَعْدِلُ ؟

فَقَالَتْ : دَعَوْتَ اللهَ يَا رَسُولَ اللهِ ! لِيَقْطَعَ يَدَيَّ ؟

فَقَالَ : لَا ، وَ لَكِنْ لَتَتْرَبَانِ .

فَقَالَتْ : إِنَّكَ إِنْ طَلَّقْتَنَا وَجَدْنَا فِي قَوْمِنَا أَكْفَاءَنَا .

فَاحْتُبِسَ الْوَحْيُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله تِسْعاً وَ عِشْرِينَ لَيْلَةً .

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : فَأَنِفَ اللهُ عزّ وجلّ لِرَسُولِهِ فَأَنْزَلَ : ﴿**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا ...**﴾ الآيَتَيْنِ . فَاخْتَرْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ ، فَلَمْ يَكُ شَيْئاً وَ لَوِ اخْتَرْنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبِنَّ .

پس زنان پیامبر صلى الله عليه وآله گفتند: بلکه ما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را انتخاب می‌کنیم.

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زینب دختر جحش به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله گفت: «تو با آن که پیامبری به عدالت رفتار نمی‌کنی» (!)

پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: دستانت به خاک بچسبد و فقیر شوی! اگر من عدالت ندارم، پس چه کسی عدالت دارد؟!

زینب گفت: ای پیامبر خدا! خدا را فراخواندی که دستان مرا قطع کند؟!

فرمود: نه، اما قطعاً دستان تو به خاک خواهند چسبید.

زینب گفت: اگر ما را طلاق دهی، در میان قوم خود همتایان خود را خواهیم یافت.

پس در این هنگام بیست و نه شب وحی از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله قطع شد.

سپس امام باقر عليه السلام فرمود: پس خداوند این موضوع را برای پیامبرش مکروه دانست. پس نازل نمود که «ای پیامبر! به همسران خود بگو: اگر دنیا وزرق وبرق آن را می‌خواهید...»

پس زنان پیامبر صلى الله عليه وآله خدا و پیامبرش را انتخاب کردند. بنابر این مسئله‌ای پیش نیامد و اگر خودشان را انتخاب می‌کردند، از پیامبر جدا می‌شدند.

وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَهُ.

٦ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ إِذَا خَيَّرَ امْرَأَتَهُ.

فَقَالَ: إِنَّمَا الْخِيَرَةُ لَنَا لَيْسَ لِأَحَدٍ، وَ إِنَّمَا خَيَّرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِمَكَانِ عَائِشَةَ، فَاخْتَرْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ أَنْ يَخْتَرْنَ غَيْرَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

(٦٣)
بَابُ الْخُلْعِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام درباره کسی که همسرش را مخيّر می‌کند فرمود:

«حق انتخاب» برای ماست، نه فرد دیگر؛ پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فقط به خاطر جایگاه عایشه زنان خود را مخيّر نمود. پس آنان خدا و رسولش را انتخاب کردند و آنان حق نداشتند که کسی جز پیامبر خدا صلى الله عليه وآله را انتخاب کنند.

بخش شصت و سوم
طلاق خُلع

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا يَحِلُّ خُلْعُهَا حَتَّى تَقُولَ لِزَوْجِهَا: «وَاللهِ! لَا أُبِرُّ لَكَ قَسَماً وَلَا أُطِيعُ لَكَ أَمْراً وَ لَا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَةٍ وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَكَ وَ لَآذَنَنَّ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ».

وَ قَدْ كَانَ النَّاسُ يُرَخِّصُونَ فِيمَا دُونَ هَذَا. فَإِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ لِزَوْجِهَا حَلَّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا فَكَانَتْ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ، وَ كَانَ الْخُلْعُ تَطْلِيقَةً.

وَ قَالَ: يَكُونُ الْكَلَامُ مِنْ عِنْدِهَا.

وَ قَالَ: لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَمْ نُجِزْ طَلَاقاً إِلَّا لِلْعِدَّةِ.

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُخْتَلِعَةِ.

طلاق خُلع [1] صحيح نيست تا اين كه زن به شوهرش بگويد: به خدا سوگند! دستورهاى تو را انجام نمى‌دهم گرچه همراه با سوگند باشد، از هيچ دستور تو اطاعت نخواهم نمود، به خاطر نزديكى با تو غسل جنابت نخواهم كرد و حتماً شخص ديگرى را در بستر تو بدون اجازه تو جاى خواهم داد.

مردم (اهل سنّت) به كمتر از اين نيز، اجازه طلاق خلع را صادر مى‌نمودند. پس هرگاه زن اين سخنان را به شوهر خود بگويد، آن چه را كه شوهر از او گرفته است، برايش حلال خواهدشد و زن نزد اين شوهر دو طلاق ديگر دارد و خلع، يك‌طلاق محسوب مى‌شود.

و فرمود: سخن بايد از جانب خود زن باشد.

و فرمود: اگر حكومت در دست ما بود، جز طلاقى كه داراى عدّه بود (طلاق شرعى) جايز نمى‌دانستيم.

۲ ـ سماعه گويد: از امام عليه السلام درباره زنى كه طلاق خلع مى‌گيرد پرسيدم.

---

۱ ـ طلاق خلع، طلاقى است كه زن پيشقدم مى‌شود و مهريه‌اش را مى‌بخشد كه احكامى دارد.

فَقَالَ: لَا يَحِلُّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَخْلَعَهَا حَتَّى تَقُولَ: لَا أُبِرُّ لَكَ قَسَماً وَ لَا أُقِيمُ حُدُودَ اللهِ فِيكَ وَ لَا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَةٍ وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَكَ وَ لَأُدْخِلَنَّ بَيْتَكَ مَنْ تَكْرَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ هَذَا وَ لَا يَتَكَلَّمُونَهُمْ، وَ تَكُونُ هِيَ الَّتِي تَقُولُ ذَلِكَ.

فَإِذَا هِيَ اخْتَلَعَتْ فَهِيَ بَائِنٌ وَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِهَا مَا قَدَرَ عَلَيْهِ، وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمُبَارِئَةِ كُلَّ الَّذِي أَعْطَاهَا.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُخْتَلِعَةُ الَّتِي تَقُولُ لِزَوْجِهَا: اخْلَعْنِي وَ أَنَا أُعْطِيكَ مَا أَخَذْتُ مِنْكَ.

فَقَالَ: لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا شَيْئاً حَتَّى تَقُولَ: وَ اللهِ لَا أُبِرُّ لَكَ قَسَماً وَ لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْراً وَ لَآذَنَنَّ فِي بَيْتِكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَكَ غَيْرَكَ.

فرمود: برای شوهرش جایز نیست که او را طلاق خلع دهد تا این که زن بگوید: «از اوامرت اطاعت نخواهم کرد؛ گرچه همراه سوگند باشد، احکام الهی را برایت اجرا نخواهم کرد، به جهت نزدیکی با تو غسل جنابت انجام نخواهم داد قطعاً شخص دیگری را در بستر تو جای خواهم داد و حتماً کسی را که ناپسند توست، در خانه ات داخل خواهم نمود». بدون آن که زن این سخنان را از دیگری یاد بگیرد و فامیل‌های زن نیز سخن نگویند و این سخنان را بگوید.

پس هرگاه زن خلع کند، از شوهرش جدا می‌شود و شوهر حق دارد هر چه که می‌تواند از مال زن بستاند. اما حق ندارد از زنی که مبارات کرده است، همه آن چه را که به او داده بود باز پس گیرد.

۳ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

طلاق خلع خواهنده زنی است که به شوهرش می‌گوید: «مرارهاکن و من آن چه را که از تو گرفته‌ام به تو باز می‌گردانم».

پس فرمود: برای مرد حلال نیست چیزی از همسرش بستاند تا این که زن بگوید: «به خدا سوگند! فرمان تو را انجام نمی‌دهم گرچه همراه سوگند باشد، هیچ دستور تو را اطاعت نمی‌کنم و شخص دیگری را در بستر تو جای خواهم داد».

فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْلَمَهَا حَلَّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا وَ كَانَتْ تَطْلِيقَةً بِغَيْرِ طَلَاقٍ يَتْبَعُهَا فَكَانَتْ بَائِناً بِذَلِكَ وَ كَانَ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا خَلَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَهِيَ وَاحِدَةٌ بَائِنَةٌ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَخْلَعَهَا حَتَّى تَكُونَ هِيَ الَّتِي تَطْلُبُ ذَلِكَ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُضِرَّ بِهَا وَ حَتَّى تَقُولَ: لَا أُبِرُّ لَكَ قَسَماً وَ لَا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَةٍ وَ لَأُدْخِلَنَّ بَيْتَكَ مَنْ تَكْرَهُ وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَكَ وَ لَا أُقِيمُ حُدُودَ اللهِ، فَإِذَا كَانَ هَذَا مِنْهَا فَقَدْ طَابَ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

پس هرگاه بدون این که کسی به زن یاد دهد، زن چنین بگوید، آن چه را که شوهر از او بگیرد برایش حلال خواهد بود و یک طلاق محسوب می‌شود بدون آن که در پی خلع، طلاقی صادر شود. پس به وسیله خلع، این طلاق بائن محسوب می‌شود و شوهر به منزله یکی از خواستگاران خواهد بود.

۴ ـ ابوصباح کنانی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۵ ـ ابوبصیر نظیر روایت یکم همین بخش را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

لَيْسَ يَحِلُّ خُلْعُهَا حَتَّى تَقُولَ لِزَوْجِهَا ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ مَا ذَكَرَ أَصْحَابُهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: وَ قَدْ كَانَ يُرَخَّصُ لِلنِّسَاءِ فِيما هُوَ دُونَ هَذَا، فَإِذَا قَالَتْ لِزَوْجِهَا ذَلِكَ حَلَّ خُلْعُهَا وَ حَلَّ لِزَوْجِهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا، وَ كَانَتْ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ وَ كَانَ الْخُلْعُ تَطْلِيقَةً وَ لَا يَكُونُ الْكَلَامُ إِلَّا مِنْ عِنْدِهَا.

ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَمْ يَكُنِ الطَّلَاقُ إِلَّا لِلْعِدَّةِ.

٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا جُمْلَةً: «لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْراً» مُفَسَّراً، أَوْ غَيْرَ مُفَسَّرٍ حَلَّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا، وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.

٧ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْخُلْعُ وَ الْمُبَارَاةُ تَطْلِيقَةٌ بَائِنٌ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.

۶ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه زن به شوهرش این جمله را بگوید: «هیچ فرمان تو را اطاعت نخواهم کرد» چه تفسیر و توضیح دهد؛ چه ندهد؛ آن چه را که شوهر از او گرفته است حلال خواهد شد و مرد حق رجوع به زن را نخواهد داشت.

۷ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خلع و مبارات یک طلاق بائن محسوب می‌شود و شوهر یکی از خواستگاران خواهد بود.

۸ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ: وَ اللهِ! لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْراً مُفَسَّراً أَوْ غَيْرَ مُفَسَّرٍ، حَلَّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا، وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.

۹ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ:

أَنَّ جَمِيلاً شَهِدَ بَعْضَ أَصْحَابِنَا وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَخْلَعَ ابْنَتَهُ مِنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فَقَالَ جَمِيلٌ لِلرَّجُلِ: مَا تَقُولُ؟ رَضِيْتَ بِهَذَا الَّذِي أَخَذْتَ وَ تَرَكْتَهَا؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ لَهُمْ جَمِيلٌ: قُومُوا.

فَقَالُوا: يَا أَبَا عَلِيٍّ! لَيْسَ تُرِيدُ يَتْبَعُهَا الطَّلَاقُ؟

قَالَ: لَا.

۸ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه زن به شوهرش این جمله را بگوید: «هیچ دستور تو را اطاعت نخواهم کرد» چه تفسیر و توضیح دهد؛ چه ندهد؛ آن چه را که شوهر از او گرفته است حلال خواهد شد و مرد حق رجوع به زن را نخواهد داشت.

۹ـ سماعه گوید:

جعفر بن سماعه خبر داد که جمیل بعضی از یاران را به شهادت فراخواند. در حالی که تصمیم داشت دخترش را از یکی از یاران خلع کند.

پس جمیل به دامادش گفت: چه می‌گویی؟ آیا به آن چه گرفتی راضی هستی و همسرت را ترک می‌کنی؟

گفت: آری.

جمیل به حاضران گفت: بر خیزید!

گفتند: ای ابوعلی! نمی‌خواهی که پس از خلع، طلاق بخوانی؟

گفت: نه.

قَالَ: وَ كَانَ جَعْفَرُ بْنُ سَمَاعَةَ يَقُولُ: يَتْبَعُهَا الطَّلَاقُ فِي الْعِدَّةِ، وَ يَحْتَجُّ بِرِوَايَةِ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام:

قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: الْمُخْتَلِعَةُ يَتْبَعُهَا الطَّلَاقُ مَا دَامَتْ فِي الْعِدَّةِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي الْمُخْتَلِعَةِ:

إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَتُوبَ مِنْ قَوْلِهَا الَّذِي قَالَتْ لَهُ عِنْدَ الْخُلْعِ.

(٦٤)

بَابُ الْمُبَارَاةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُبَارَاةِ كَيْفَ هِيَ؟

حسن بن محمّد گويد: و جعفر بن سماعه می‌گفت: «در دوران عدّه، طلاق در پیِ خلع می‌آید» او به روايت موسى بن بكر احتجاج می‌کرد که امام کاظم عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

زنی که خلع کرده است، در پیِ آن طلاق می‌آید؛ تا زمانی که در عدّه باشد.

۱۰ ـ راوی گويد: امام صادق عليه السلام درباره زنی که خلع کرده است فرمود:

برای شوهرش حلال نخواهد شد تا این که از خلعی که به شوهرش گفته بود، باز گردد.

بخش شصت و چهارم

طلاق مبارات

۱ ـ سماعه گويد: از امام عليه السلام پرسيدم: طلاق مبارات چگونه است؟

فَقَالَ: يَكُونُ لِلْمَرْأَةِ شَيْءٌ عَلَى زَوْجِهَا مِنْ صَدَاقٍ أَوْ مِنْ غَيْرِهِ، وَ يَكُونُ قَدْ أَعْطَاهَا بَعْضَهُ فَيَكْرَهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، فَتَقُولُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا: مَا أَخَذْتُ مِنْكَ فَهُوَ لِي وَ مَا بَقِيَ عَلَيْكَ فَهُوَ لَكَ، وَ أُبَارِئُكَ.

فَيَقُولُ الرَّجُلُ لَهَا: فَإِنْ أَنْتِ رَجَعْتِ فِي شَيْءٍ مِمَّا تَرَكْتِ، فَأَنَا أَحَقُّ بِبُضْعِكِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

الْمُبَارِئَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا دُونَ الصَّدَاقِ، وَ الْمُخْتَلِعَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا مَا شَاءَ أَوْ مَا تَرَاضَيَا عَلَيْهِ مِنْ صَدَاقٍ أَوْ أَكْثَرَ، وَ إِنَّمَا صَارَتِ الْمُبَارِئَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا دُونَ الْمَهْرِ وَ الْمُخْتَلِعَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا مَا شَاءَ، لِأَنَّ الْمُخْتَلِعَةَ تَعْتَدِي فِي الْكَلَامِ وَ تَكَلَّمُ بِمَا لَا يَحِلُّ لَهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

إِنْ بَارَأَتْ امْرَأَةٌ زَوْجَهَا فَهِيَ وَاحِدَةٌ، وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.

فرمود: این گونه است که زن چیزی مانند مهریّه و امثال آن بر عهده شوهرش دارد و شوهر قسمتی از آن را به او پرداخته است. پس هر کدام از زن و شوهر از دیگری بدش می‌آید. بنابر این زن به مرد می‌گوید: «هر مقداری که از تو گرفته‌ام از آنِ من باشد و هر چه که مانده برای تو باشد و من از تو جدا می‌شوم».

پس مرد به او می‌گوید: بنابر این اگر تو به چیزی که آن را ترک نمودی، بازگردی؛ پس من به «بُضع» و همبستری با تو سزاوارترم.

۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

زنی که طلاق مبارات گرفته است، از او کمتر از مهریه‌اش را می‌گیرند و زنی که طلاق خلع گرفته است، از او به اندازه‌ای که شوهر بخواهد یا زن و شوهر بر آن توافق کنند ـ به اندازه مهریه یا بیشتر ـ می‌گیرند.

همانا که از زنی که طلاق مبارات گرفته است، کمتر از مهریّه می‌گیرند و از زنی که طلاق خلع گرفته است، به هر اندازه‌ای که شوهر بخواهد می‌گیرند؛ به این جهت که زنی که طلاق خلع گرفته، در سخن گفتن زیاده روی کرده و سخنانی گفته که برایش جایز نیست.

۳ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر زنی از شوهرش طلاق مبارات بگیرد، این یک طلاق به شمار می‌آید و شوهر، مانند یکی از خواستگاران خواهد بود.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ امْرَأَةٍ قَالَتْ لِزَوْجِهَا: لَكَ كَذَا وَ كَذَا وَ خَلِّ سَبِيلِي.

فَقَالَ: هَذِهِ الْمُبَارَاةُ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ؛ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ؛ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

الْمُبَارَاةُ تَقُولُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا: لَكَ مَا عَلَيْكَ وَ اتْرُكْنِي، أَوْ تَجْعَلُ لَهُ مِنْ قِبَلِهَا شَيْئاً فَيَتْرُكُهَا إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: فَإِنِ ارْتَجَعْتِ فِي شَيْءٍ فَأَنَا أَمْلَكُ بِبُضْعِكِ، وَ لَا يَحِلُّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا إِلَّا الْمَهْرَ فَمَا دُونَهُ.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه‌السلام درباره زنی که به شوهرش می‌گوید: «فلان مبلغ برای تو باشد و تو در مقابل آن مرا آزاد کن» سؤال کردم.

فرمود: این همان طلاق مبارات است.

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

طلاق مبارات چنین است که زن به شوهرش بگوید: «آن چه که از حقوق من بر توست، از آنِ تو باشد و تو مرا رها کن». یا زن از خود چیزی به شوهر بدهد. پس شوهر او را رها کند. و به او بگوید: «اگر به چیزی رجوع کردی، من به بُضع و همبستری با تو سزاوارترم. و برای مرد جایز نیست که جز مهریّه ـ و یا کمتر از آن ـ را از همسرش بگیرد.

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الْمُبَارِئَةُ تَقُولُ لِزَوْجِهَا: لَكَ مَا عَلَيْكَ وَ بَارِئْنِي وَ يَتْرُكُهَا.
قَالَ: قُلْتُ: فَيَقُولُ لَهَا: فَإِنِ ارْتَجَعْتِ فِي شَيْءٍ فَأَنَا أَمْلَكُ بِبُضْعِكِ.
قَالَ: نَعَمْ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تُبَارِئُ زَوْجَهَا أَوْ تَخْتَلِعُ مِنْهُ بِشَاهِدَيْنِ عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ هَلْ تَبِينُ مِنْهُ؟
فَقَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَلَى مَا ذَكَرْتَ فَنَعَمْ.
قَالَ: قُلْتُ: قَدْ رُوِيَ لَنَا أَنَّهَا لَا تَبِينُ مِنْهُ حَتَّى يَتْبَعَهَا الطَّلَاقُ.
قَالَ: فَلَيْسَ ذَلِكَ إِذاً خُلْعاً.
فَقُلْتُ: تَبِينُ مِنْهُ؟
قَالَ: نَعَمْ.

مبارات این است که زن به شوهرش بگوید: «چیزی که بر عهده توست، از آنِ خودت باشد و در عوض آن با من مبارات کن» و مرد نیز او را ترک می‌کند.

گفتم: مرد می‌تواند بگوید: «پس اگر به چیزی که ترک نمودی رجوع کردی، من به بضع وهمبستری تو سزاوارترم».

فرمود: آری.

۷ ـ محمّد بن اسماعیل گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: زنی در دوران پاکی که آمیزش نکرده است در حضور دو شاهد با شوهرش مبارات و یا خلع می‌کند؛ آیا از او جدا می‌شود؟

فرمود: اگر همان طور باشد که گفتی؛ آری.

گفتم: برای ما روایت شده است که از هم جدا نمی‌شوند، تا این که طلاق نیز در پیِ آن بیاید.

فرمود: در این صورت که خلع نخواهد بود.

گفتم: بنابر این از شوهرش جدا می‌شود؟

فرمود: آری.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام هَلْ يَكُونُ خُلْعٌ أَوْ مُبَارَاةٌ إِلَّا بِطُهْرٍ؟

فَقَالَ: لَا يَكُونُ إِلَّا بِطُهْرٍ.

۹ ـ صَفْوَانُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ صَفْوَانُ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ طَلَاقٌ وَ لَا تَخْيِيرٌ وَ لَا مُبَارَاةٌ إِلَّا عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشُهُودٍ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لَا طَلَاقَ وَ لَا خُلْعَ وَ لَا مُبَارَاةَ وَ لَا خِيَارَ إِلَّا عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ.

---

۸ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا خلع و مبارات جز در دوران پاکیزگی زن صحیح و جایز است؟

فرمود: خلع و مبارات فقط در دوران پاکیزگی خواهد بود.

۹ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

طلاق، حق انتخاب و مبارات فقط در دوران پاکیزگی زن که بدون انجام آمیزش و در حضور شاهدان انجام می‌گیرد.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

طلاق، خلع، مبارات و حق انتخاب فقط در دوران پاکیزگی زن و بدون آمیزش خواهد بود.

(٦٥)

بَابُ عِدَّةِ الْمُخْتَلِعَةِ وَ الْمُبَارِئَةِ وَ نَفَقَتِهِمَا وَ سُكْنَاهُمَا

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ مِثْلُ عِدَّةِ الْمُطَلَّقَةِ وَ خُلْعُهَا طَلَاقُهَا.

٢ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تُمَتَّعُ الْمُخْتَلِعَةُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

الْمُخْتَلِعَةُ لَا تُمَتَّعُ.

بخش شصت و پنجم

حكم عدّه، نفقه و مسكن زنى كه خلع و يا مبارات كرده است

١ ـ ابوبصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

عدّهٔ زنى كه خلع كرده مانند زنى است كه طلاقش داده‌اند و خلع زن، طلاق اوست.

٢ ـ حلبى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

به زنى كه خلع كرده، متاع داده نمى‌شود.

٣ ـ نظير اين روايت را حلبى از امام عليه السلام نقل مى‌كند.

٤ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ عِدَّةِ الْمُخْتَلِعَةِ كَمْ هِيَ؟

قَالَ: عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ وَ لْتَعْتَدَّ فِي بَيْتِهَا، وَ الْمُبَارِئَةُ بِمَنْزِلَةِ الْمُخْتَلِعَةِ.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ وَ خُلْعُهَا طَلَاقُهَا.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ هَلْ تُمَتَّعُ بِشَيْءٍ؟

قَالَ: لَا.

٦ ـ حُمَيْدٌ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمُخْتَلِعَةِ.

قَالَ: عِدَّتُهَا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ، وَ تَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا وَ الْمُخْتَلِعَةُ بِمَنْزِلَةِ الْمُبَارِئَةِ.

---

۴ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: عدّهٔ زنی که خلع کرده، چه مقدار است؟

فرمود: مانند عدّه زنی که طلاق داده شده است. او باید در خانه‌اش عدّه نگه دارد و زنی که مبارات کرده، مانند زنی که خلع کرده است.

۵ ـ عبدالله بن سنان نظیر روایت یکم این بخش را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و می‌افزاید:

از آن حضرت پرسیدم: آیا زنی که خلع کرده چیزی به عنوان متاع داده می‌شود؟

فرمود: نه.

۶ ـ داوود بن سرحان گوید: از امام صادق عليه السلام درباره زنی که خلع کرده پرسیدم.

فرمود: مانند عدّه زنی که طلاق داده شده است. او باید در خانه‌اش عدّه نگه دارد و خلع کرده به سان زنی که مبارات کرده است.

۷ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُخْتَلِعَةُ لَا سُكْنَى لَهَا وَ لَا نَفَقَةَ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لِكُلِّ مُطَلَّقَةٍ مُتْعَةٌ إِلَّا الْمُخْتَلِعَةَ، فَإِنَّهَا اشْتَرَتْ نَفْسَهَا.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَخْطُبَ أُخْتَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ، قَدْ بَرِئَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.

---

۷ ـ رفاعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی که خلع کرده، نزد شوهرش نه حق مسکن دارد و نه نفقه.

۸ ـ ابو البختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: برای هر زنی که طلاق داده شده، متاعی است جز زنی که خلع کرده است، زیرا او خودش را خریداری نموده است.

۹ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی همسرش با او خلع کرده است. آیا او می‌تواند پیش از آن که عدّه زن به پایان رسد، با خواهر زنش ازدواج کند؟

فرمود: آری، زیرا مانع بودن زن از شوهرش ساقط شده است و مرد حق رجوع به همسرش را ندارد.

(٦٦)
بَابُ النُّشُوزِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً﴾.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَهَمَّ بِطَلَاقِهَا قَالَتْ لَهُ: أَمْسِكْنِي وَ أَدَعُ لَكَ بَعْضَ مَا عَلَيْكَ وَ أُحَلِّلُكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي، حَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً﴾.

فَقَالَ: هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَيَكْرَهُهَا، فَيَقُولُ لَهَا: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُطَلِّقَكِ.

بخش شصت و ششم
ناسازگاری مردان

۱ ـ علی بن ابی حمزه گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید: «و اگر زنی از ناسازگاری یا روی گردانی همسرش بیم داشته باشد» پرسیدم.

فرمود: هرگاه چنین باشد و مرد تصمیم گیرد که زنش را طلاق دهد، زن به او می‌گوید: مرا نگه دار و من بخشی از حقوقی را که بر عهده توست برایت رها می‌کنم و تو را از شب و روز خود، آزاد و معاف می‌دارم»؛ برای شوهر حلال خواهد شد که چنین کند وگناهی بر آنان نیست.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید: «و اگر زنی از ناسازگاری یا روی گردانی همسرش بیم داشته باشد» پرسیدم.

فرمود: منظور زنی است که نزد مردی زندگی می‌کند که از او خوشش نمی‌آید. پس به او می‌گوید: «من می‌خواهم تو را طلاق دهم».

فَتَقُولُ لَهُ: لَا تَفْعَلْ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تُشْمَتَ بِي، وَ لَكِنِ انْظُرْ فِي لَيْلَتِي فَاصْنَعْ بِهَا مَا شِئْتَ، وَ مَا كَانَ سِوَى ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ، فَهُوَ لَكَ وَ دَعْنِي عَلَى حَالَتِي، فَهُوَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً﴾ وَ هُوَ هَذَا الصُّلْحُ.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً﴾.

قَالَ: هَذَا تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ لَا تُعْجِبُهُ فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا، فَتَقُولُ لَهُ: أَمْسِكْنِي وَ لَا تُطَلِّقْنِي وَ أَدَعَ لَكَ مَا عَلَى ظَهْرِكَ وَ أُعْطِيَكَ مِنْ مَالِي وَ أُحَلِّلَكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي، فَقَدْ طَابَ ذَلِكَ لَهُ كُلُّهُ.

زن می‌گوید: چنین نکن، من خوش ندارم که دشمن شاد شوم. اما شب را به من رسیدگی کن و در آن، هر کاری می‌خواهی انجام ده و غیر از آن، هر چه که هست؛ از آنِ تو باشد و مرا به همین حالت واگذار.

پس این فرموده خداوند است که «مانعی ندارد و با هم صلح کنند» و این، همان صلح است.

۳ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «اگر زنی از ناسازگاری و یا روی گردانی همسرش بیم داشته باشد» پرسیدم.

فرمود: این در صورتی است که انسان همسری دارد که خوشایند او نیست، می‌خواهد او را طلاق بدهد. زن به او می‌گوید: مرا طلاق مده، من در برابر این محبت که از حق طلاقت استفاده نکنی، از حقوق خود می‌گذرم و از مال خودم هدیه‌ای تقدیم می‌کنم و حق بالین خود را بر تو حلال می‌کنم. با این قرار صلح، همهٔ این حقوق بر شوهر او حلال خواهد شد.

(٦٧)

بَابُ الْحَكَمَيْنِ وَ الشِّقَاقِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِهَا﴾.

فَقَالَ: يَشْتَرِطُ الْحَكَمَانِ إِنْ شَاءَا فَرَّقَا وَ إِنْ شَاءَا جَمَعَا، فَفَرَّقَا أَوْ جَمَعَا جَازَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِهَا﴾.

قَالَ: لَيْسَ لِلْحَكَمَيْنِ أَنْ يُفَرِّقَا حَتَّى يَسْتَأْمِرَا الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ، وَ يَشْتَرِطَا عَلَيْهِمَا إِنْ شِئْنَا جَمَعْنَا وَ إِنْ شِئْنَا فَرَّقْنَا، فَإِنْ جَمَعَا فَجَائِزٌ، فَإِنْ فَرَّقَا فَجَائِزٌ.

بخش شصت و هفتم

داوری‌های خانوادگی و جدایی همسران

١ ـ علی بن ابی حمزه گوید: از امام کاظم عليه السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید: «و اگر از جدایی میان آن دو بیم داشته باشید یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن برای رسیدگی بفرستید» پرسیدم.

فرمود: دو داور شرط می‌کنند که اگر خواستند بین زن و شوهر جدایی می‌افکنند و اگر خواستند بین آنان آشتی می‌دهند. داوری آنها در هر دو صورت جایز است.

٢ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید: «یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن برای رسیدگی بفرستید» پرسیدم.

فرمود: دو داور حق ندارند بین زن و شوهر جدایی افکنند تا این که از آنان اجازه بگیرند. و با آنان شرط می‌کنند که اگر خواستیم بین شما آشتی دهیم و اگر خواستیم جدایی می‌افکنیم. پس اگر آشتی دادند جایز است و اگر جدایی افکندند نیز جایز است.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿ **فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِهَا** ﴾.

قَالَ: الْحَكَمَانِ يَشْتَرِطَانِ إِنْ شَاءَا فَرَّقَا، وَ إِنْ شَاءَا جَمَعَا فَإِنْ جَمَعَا فَجَائِزٌ وَ إِنْ فَرَّقَا فَجَائِزٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿ **فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِهَا** ﴾ أَ رَأَيْتَ إِنِ اسْتَأْذَنَ الْحَكَمَانِ فَقَالَا لِلرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ: أَ لَيْسَ قَدْ جَعَلْتُمَا أَمْرَكُمَا إِلَيْنَا فِي الْإِصْلَاحِ وَ التَّفْرِيقِ؟

فَقَالَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ: نَعَمْ، فَأَشْهَدَا بِذَلِكَ شُهُوداً عَلَيْهِمَا.

أَيَجُوزُ تَفْرِيقُهُمَا عَلَيْهِمَا؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ لَا يَكُونُ إِلَّا عَلَى طُهْرٍ مِنَ الْمَرْأَةِ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ مِنَ الزَّوْجِ.

---

۳ ـ علی بن ابی حمزه گوید:

از امام کاظم علیه السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید: «یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن برای رسیدگی بفرستید» پرسیدم..

فرمود: دو داور شرط می‌کنند که اگر خواستند بین زن و شوهر جدایی می‌افکنند و اگر خواستند بین آنان آشتی می‌دهند. داوری آنها در هر دو صورت جایز است.

۴ ـ سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور ازخانوادهٔ زن برای رسیدگی بفرستید» پرسیدم. به نظر شما اگر دو داور اجازه بگیرند و به زن و شوهر بگویند: «آیا چنین نیست که اختیار خودتان در مورد آشتی و جدایی را به ما سپرده‌اید؟!».

زن و شوهر بگویند: «آری». پس داوران در این خصوص بر زن و شوهر شاهد بگیرند؛ آیا جدایی که داوران بر زن و شوهر قرار می‌دهند لازم خواهد بود؟

فرمود: آری. اما چنین نخواهد بود مگر در دوران پاکیزگی زن که شوهر با او آمیزش نکرده باشد.

قِيلَ لَهُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ قَالَ أَحَدُ الْحَكَمَيْنِ: قَدْ فَرَّقْتُ بَيْنَهُمَا وَ قَالَ الآخَرُ: لَمْ أُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا.

فَقَالَ: لَا يَكُونُ تَفْرِيقٌ حَتَّى يَجْتَمِعَا جَمِيعاً عَلَى التَّفْرِيقِ، فَإِذَا اجْتَمَعَا عَلَى التَّفْرِيقِ جَازَ تَفْرِيقُهُمَا.

۵ ـ وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِهَا﴾.

قَالَ: لَيْسَ لِلْحَكَمَيْنِ أَنْ يُفَرِّقَا حَتَّى يَسْتَأْمِرَا.

سؤال شد: به نظر شما اگر یکی از داوران بگوید: «بین زن و شوهر جدایی افکندم» و دیگری بگوید: «بین آنان جدایی نمی‌اندازم» (چه حکمی دارد؟)

فرمود: جدایی نخواهد بود تا این که هر دو داور بر جدایی اتفاق نظر داشته باشند. پس هرگاه بر جدایی اتفاق کنند، جدایی زن و شوهر جایز خواهد بود.

۵ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) پرسیدم: خداوند متعال می‌فرماید: «یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده همسر برای رسیدگی بفرستید» پرسیدم.

فرمود: داوران حق ندارند که بین آن دو جدایی افکنند مگر از زن و شوهر اجازه بگیرند.

(٦٨)
بَابُ الْمَفْقُودِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَفْقُودِ.

فَقَالَ: الْمَفْقُودُ إِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ بَعَثَ الْوَالِي، أَوْ يَكْتُبُ إِلَى النَّاحِيَةِ الَّتِي هُوَ غَائِبٌ فِيهَا، فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ أَثَرٌ أَمَرَ الْوَالِي وَلِيَّهُ أَنْ يُنْفِقَ عَلَيْهَا فَمَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهَا تَقُولُ: فَإِنِّي أُرِيدُ مَا تُرِيدُ النِّسَاءُ.

قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ لَهَا وَ لَا كَرَامَةَ، فَإِنْ لَمْ يُنْفِقْ عَلَيْهَا وَلِيُّهُ أَوْ وَكِيلُهُ أَمَرَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا، فَكَانَ ذَلِكَ عَلَيْهَا طَلَاقاً وَاجِباً.

بخش شصت و هشتم
شوهری که گم شده است

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره شوهری که مفقود شده است پرسیدند.

فرمود: هرگاه چهار سال از مفقود شدن شوهر بگذرد، حاکم به جست و جوی او می‌فرستد، یا نامه‌ای به منطقه‌ای که در آن گم شده است می‌فرستد. پس اگر اثری از او یافت نشد، حاکم به ولی او دستور می‌دهد که به زن نفقه دهد. پس تا هنگامی که ولیّ به او نفقه می‌دهد، او همسر شوهرش خواهد بود.

عرض کردم: اگر زن بگوید: من همان را که زنان می‌خواهند (یعنی آمیزش) خواستارم.

فرمود: او چنین حقی ندارد و از روی بزرگی نیست. پس اگر ولیّ یا وکیل شوهر به زن نفقه ندهد، حاکم به او دستور می‌دهد که زن را طلاق دهد. پس این، بر زن، طلاق واجبی است.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْمَفْقُودِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِامْرَأَتِهِ؟

قَالَ: مَا سَكَتَتْ عَنْهُ وَ صَبَرَتْ يُخَلَّى عَنْهَا، فَإِنْ هِيَ رَفَعَتْ أَمْرَهَا إِلَى الْوَالِي أَجَّلَهَا أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ يَكْتُبُ إِلَى الصُّقْعِ الَّذِي فُقِدَ فِيهِ فَلْيُسْأَلْ عَنْهُ، فَإِنْ خُبِّرَ عَنْهُ بِحَيَاةٍ صَبَرَتْ وَ إِنْ لَمْ يُخْبَرْ عَنْهُ بِشَيْءٍ حَتَّى تَمْضِيَ الْأَرْبَعُ سِنِينَ دُعِيَ وَلِيُّ الزَّوْجِ الْمَفْقُودِ.

فَقِيلَ لَهُ: هَلْ لِلْمَفْقُودِ مَالٌ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أُنْفِقَ عَلَيْهَا حَتَّى يُعْلَمَ حَيَاتُهُ مِنْ مَوْتِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ قِيلَ لِلْوَلِيِّ: أَنْفِقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَعَلَ فَلَا سَبِيلَ لَهَا إِلَى أَنْ تَتَزَوَّجَ وَ إِنْ لَمْ يُنْفِقْ عَلَيْهَا أَجْبَرَهُ الْوَالِي عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ تَطْلِيقَةً فِي اسْتِقْبَالِ الْعِدَّةِ وَهِيَ طَاهِرٌ فَيَصِيرُ طَلَاقُ الْوَلِيِّ طَلَاقَ الزَّوْجِ.

فَإِنْ جَاءَ زَوْجُهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا مِنْ يَوْمَ طَلَّقَهَا الْوَلِيُّ فَبَدَا لَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ هِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ، فَإِنِ انْقَضَتِ الْعِدَّةُ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ أَوْ يُرَاجِعَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ وَ لَا سَبِيلَ لِلْأَوَّلِ عَلَيْهَا.

---

۲ ـ برید بن معاویه گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: شخصی مفقود شده، با همسرش چگونه رفتار می‌شود؟

فرمود: تا زمانی که زن سکوت کند و صبر نماید، کاری به کار او ندارند. پس اگر نزد حاکم شکایت نمود، حاکم به او چهار سال مهلت می‌دهد. سپس به ناحیه‌ای که شوهر در آن مفقود شده نامه می‌نویسد و درباره‌اش پرس و جو می‌کند. پس اگر خبر زنده بودنش آمد، زن باید صبر کند و اگر هیچ خبری نشد تا این که چهار سال گذشت، ولیّ شوهر مفقود را می‌آورند و به او می‌گویند: «آیا شوهر مفقود شده مالی دارد؟» اگر مالی داشت، از آن به زن نفقه داده می‌شود تا این که زنده یا مرده بودن مرد معلوم شود و اگر مالی نداشت، به ولیّ گفته می‌شود: «به زن نفقه بپرداز» پس اگر پرداخت، زن راهی ندارد که با دیگری ازدواج کند و اگر نفقه ندهد، حاکم او را مجبور می‌کند که زن را در شروع عدّه ـ در حالی که زن پاک است ـ طلاق دهد. بنابر این طلاق ولیّ، طلاق شوهر محسوب می‌گردد.

پس اگر شوهر پیش از تمام شدن عدّه ـ از روزی که ولیّ او را طلاق داده است ـ بیاید و تصمیم بگیرد که به همسرش رجوع کند، پس زن، همسر اوست. و نزد شوهر دو طلاق دیگر مهلت دارد. پس اگر پیش از آن که شوهر باز گردد و یا رجوع کند عدّه به پایان رسد، زن برای شوهران دیگر حلال شده است و مرد هیچ گونه دسترسی به او ندارد.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَ سِنِينَ وَ لَمْ يُنْفِقْ عَلَيْهَا وَ لَا يُدْرَى أَ حَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ أَيُجْبَرُ وَلِيُّهُ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ طَلَّقَهَا السُّلْطَانُ.

قُلْتُ: فَإِنْ قَالَ الْوَلِيُّ: أَنَا أُنْفِقُ عَلَيْهَا.

قَالَ: فَلَا يُجْبَرُ عَلَى طَلَاقِهَا.

قَالَ: قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ قَالَتْ: أَنَا أُرِيدُ مِثْلَ مَا تُرِيدُ النِّسَاءُ وَ لَا أَصْبِرُ وَ لَا أَقْعُدُ كَمَا أَنَا.

قَالَ: لَيْسَ لَهَا ذَلِكَ وَ لَا كَرَامَةَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ: قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَفْقُودِ.

---

۳ ـ ابوصباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شوهر زنی چهار سال مفقود شده وبه زن نفقه نمی‌دهد ومعلوم نیست که مرد زنده است یا مرده؛ آیا ولیّ شوهر مجبور می‌شود که زن را طلاق دهد؟

فرمود: آری. و اگر ولیّ نداشته باشد، حاکم او را طلاق می‌دهد.

عرض کردم: اگر ولیّ بگوید: «من نفقه زن را می‌پردازم» (چطور؟)

فرمود: مجبور به طلاق دادن زن نخواهد شد.

عرض کردم: به نظر شما اگر زن بگوید: «من آن چه را که زنان می‌خواهند (نزدیکی) را می‌خواهم و صبر نخواهم کرد و همین طور نخواهم نشست»؟

فرمود: او چنین حقی ندارد؛ اصلا اعتنایی به سخن او نمی‌شود؛ اگر نفقه به او پرداخت شود.

۴ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام درباره مردی که مفقود شده است پرسیدم.

فَقَالَ: إِنْ عَلِمَتْ أَنَّهُ فِي أَرْضٍ فَهِيَ مُنْتَظِرَةٌ لَهُ أَبَداً حَتَّى تَأْتِيَهَا مَوْتُهُ، أَوْ يَأْتِيَهَا طَلَاقُهُ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَيْنَ هُوَ مِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ لَمْ يَأْتِهَا مِنْهُ كِتَابٌ وَ لَا خَبَرٌ، فَإِنَّهَا تَأْتِي الْإِمَامَ فَيَأْمُرُهَا أَنْ تَنْتَظِرَ أَرْبَعَ سِنِينَ فَيُطْلَبُ فِي الْأَرْضِ، فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ أَثَرٌ حَتَّى تَمْضِيَ الْأَرْبَعُ سِنِينَ أَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً ثُمَّ تَحِلُّ لِلرِّجَالِ، فَإِنْ قَدِمَ زَوْجُهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا فَلَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ وَ إِنْ قَدِمَ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَهُوَ أَمْلَكُ بِرَجْعَتِهَا.

(٦٩)
بَابُ الْمَرْأَةِ يَبْلُغُهَا مَوْتُ زَوْجِهَا أَوْ طَلَاقُهَا فَتَعْتَدُّ ثُمَّ تَزَوَّجُ فَيَجِيءُ زَوْجُهَا

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

فرمود: اگر زن بداند که شوهرش در سرزمینی است، باید برای همیشه منتظر بماند تا این که خبر مرگ یا طلاق دادن شوهرش به او برسد و اگر نداند که در چه جای زمین است و هیچ نامه و خبری از شوهرش به او نرسد، نزد حاکم می‌آید و حاکم به او دستور می‌دهد که چهار سال منتظر بماند. پس حاکم در سرزمین‌ها در پی مرد می‌گردد، پس اگر از مرد اثری یافت نشد تا این که چهار سال گذشت، به زن دستور می‌دهد که چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، سپس زن برای مردان دیگر حلال می‌شود.

پس اگر پس از پایان عدّه، شوهر بیاید، حق رجوع ندارد و اگر شوهر در دوران عدّه ـ که چهار ماه و ده روز است ـ بیاید، به رجوع سزاوارتر است.

بخش شصت و نهم
حکم زنی که پس از خبر مرگ شوهرش یا طلاق دادن او عدّه نگه می‌دارد و ازدواج می‌کند...

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِذَا نُعِيَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ أَوْ خَبَّرُوهَا أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَاعْتَدَّتْ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْأَوَّلَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ هَذَا الآخَرِ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا، وَ لَهَا مِنَ الْأَخِيرِ الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا.

قَالَ: وَ لَيْسَ لِلآخَرِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَبَداً.

أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام مِثْلَهُ.

۲ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ وَ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ غَائِبٍ عِنْدَ امْرَأَةٍ أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَاعْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ وَ تَزَوَّجَتْ، ثُمَّ إِنَّ الزَّوْجَ الْغَائِبَ قَدِمَ فَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يُطَلِّقْهَا وَ أَكْذَبَ نَفْسَهُ أَحَدُ الشَّاهِدَيْنِ.

اگر به زن اطلاع دهند که شوهرت از دنیا رفت و یا تو را طلاق داد و آن زن عدّه نگه دارد سپس ازدواج کند، بعد شوهر اول بیاید؛ همو شایسته است که زن خود را به منزل ببرد. چه شوهر دوم، با او نزدیکی کرده باشد و چه نکرده باشد. اگر آمیزش کرده، مهریّهٔ شوهر دوم برای زن حلال است از آن رو که با پرداخت همین مهریّه، بستر او را بر خود حلال کرده است.

فرمود: و شوهر دوم برای همیشه نمی‌تواند با این زن ازدواج کند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: دو نفر گواه نزد زنی می‌آیند و گواهی می‌دهند که شوهرت تو را طلاق داده است و آن زن عدّه نگه می‌دارد و ازدواج می‌کند. بعد شوهر اول از سفر می‌آید و ادّعا می‌کند که زن را طلاق نداده است. یکی از دو شاهد نیز اعتراف می‌کند که دروغ گفته است. (تکلیف این دو شوهر چیست؟)

فَقَالَ: لَا سَبِيلَ لِلْأَخِيرِ عَلَيْهَا وَ يُؤْخَذُ الصَّدَاقُ مِنَ الَّذِي شَهِدَ فَيُرَدُّ عَلَى الْأَخِيرِ وَ الْأَوَّلُ أَمْلَكُ بِهَا وَ تَعْتَدُّ مِنَ الْأَخِيرِ وَ لَا يَقْرَبُهَا الْأَوَّلُ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ حَسِبَ أَهْلُهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ، فَنَكَحَتِ امْرَأَتُهُ وَ تَزَوَّجَتْ سُرِّيَّتُهُ، فَوَلَدَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِنْ زَوْجِهَا فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ وَ مَوْلَى السُّرِّيَّةِ.

قَالَ: فَقَالَ: يَأْخُذُ امْرَأَتَهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا وَ يَأْخُذُ سُرِّيَّتَهُ وَ وَلَدَهَا، أَوْ يَأْخُذُ عِوَضاً مِنْ ثَمَنِهِ.

فرمود: شوهر دوم حقی به آن زن ندارد. مهریّه پرداختی را از گواه دریافت می‌کنند و به شوهر دوم می‌دهند. شوهر اول شایسته‌تر است که زن را به خانۀ خود ببرد. زن باید از شوهر دوم، عدّه نگه دارد و شوهر اول حق ندارد با زن خود نزدیکی کند تا عدّۀ او به سر آید.

۳ ـ محمّد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: خانواده مردی گمان می‌کنند که او مرده یا به قتل رسیده است. پس همسرش با مرد دیگری ازدواج می‌کند. کنیز او نیز ازدواج می‌کند. پس هرکدامشان از شوهر خود فرزندی می‌آورند. پس از آن، مرد ومولا باز می‌گردد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: همسرش را باز می‌گیرد؛ زیرا او نسبت به همسرش از شوهر دوم شایسته‌تر است وکنیزش و فرزند او را نیز می‌گیرد و یا به جای فرزند کنیز، قیمتش را می‌گیرد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى امْرَأَةٍ بِأَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا.

قَالَ: يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَ يُضَمَّنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ بِمَا غَرَّاهُ، ثُمَّ تَعْتَدُّ وَ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا نُعِيَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ أَوْ خَبَّرُوهَا أَنَّهُ قَدْ طَلَّقَهَا فَاعْتَدَّتْ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ.

قَالَ: الْأَوَّلُ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الْآخَرِ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ لَهَا مِنَ الْآخَرِ الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا.

---

۴ ـ ابوبصیر و دیگران گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: دو شاهد نزد زنی شهادت می‌دهند که شوهرش او را طلاق داده یا از دنیا رفته است. زن نیز با مرد دیگری ازدواج می‌کند. سپس شوهر اول باز می‌گردد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: دو شاهد حد زده می‌شوند و بدین جهت که شوهر دوم را فریب داده‌اند، ضامن پرداخت مهریه به او هستند. سپس زن عدّه نگه می‌دارد و نزد شوهر اولش باز می‌گردد.

۵ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر به زن اطلاع دهند که شوهرت از دنیا رفت و یا تو را طلاق داد و آن زن عدّه نگه دارد سپس ازدواج کند، بعد شوهر اول بیاید (چه حکمی دارد؟)

فرمود: همان شوهر اول شایسته است که زن خود را به منزل ببرد. ولی شوهر دوم، چه با زن نزدیکی کرده و چه نکرده باشد، اگر آمیزش کرده، مهریهٔ شوهر دوم برای زن حلال است، از آن رو که با پرداخت همین مهریّه، بستر زن را بر خود حلال کرده است.

(۷۰)

بَابُ الْمَرْأَةِ يَبْلُغُهَا نَعْيُ زَوْجِهَا أَوْ طَلَاقُهُ فَتَتَزَوَّجُ فَيَجِيءُ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَيُفَارِقَانِهَا جَمِيعاً

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَّتْ وَ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَفَارَقَهَا وَ فَارَقَهَا الْآخَرُ كَمْ تَعْتَدُّ لِلنَّاسِ؟

قَالَ: ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنَّمَا يُسْتَبْرَأُ رَحِمُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ.

قَالَ زُرَارَةُ: وَ ذَلِكَ أَنَّ أُنَاساً قَالُوا: تَعْتَدُّ عِدَّتَيْنِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ عِدَّةً.

فَأَبَى ذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَعْتَدُّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَتَحِلُّ لِلرِّجَالِ.

بخش هفتادم

حکم زنی که خبر مرگ شوهرش یا طلاق دادنش می‌رسد و ازدواج می‌کند...

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: به زنی اطّلاع می‌دهند که شوهرت از این دنیا رفت و او عدّهٔ وفات می‌گیرد، سپس ازدواج می‌کند. وقتی شوهر اول از سفر باز می‌گردد او را طلاق می‌دهد و شوهر دوم نیز از او جدا می‌شود. این زن تا چند ماه باید عدّه نگه دارد تا بتواند شوهر کند؟

فرمود: سه نوبت عادت ماهیانه کافی است. رحم هر زنی با سه نوبت عادت ماهیانه به طور کامل تبرئه می‌شود و زن را برای شوهر حلال می‌سازد.

زراره می‌گوید: جمعی از فقهای اهل سنت فتوا می‌دهند که این زن باید دو نوبت عدّه نگه دارد. (یک عدّه از شوهر اول و یک عدّه از شوهر دوم).

امام باقر عليه السلام این فتوا را مردود می‌دانست وفرمود: سه نوبت عادت ماهیانه عدّه نگه می‌دارد وبرای مردان حلال می‌گردد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ قَدِمَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَطَلَّقَهَا وَ طَلَّقَهَا الآخَرُ.

قَالَ: فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ النَّخَعِيُّ: عَلَيْهَا أَنْ تَعْتَدَّ عِدَّتَيْنِ.

فَحَمَلَهَا زُرَارَةُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فَقَالَ: عَلَيْهَا عِدَّةٌ وَاحِدَةٌ.

(۷۱)
بَابُ عِدَّةِ الْمَرْأَةِ مِنَ الْخَصِيِّ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ خَصِيٍّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ فَرَضَ لَهَا صَدَاقاً وَ هِيَ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَصِيٌّ.

فَقَالَ: جَائِزٌ.

---

۲ ـ راوی گوید: ابراهیم نخعی در مورد زنی که خبر فوت شوهرش به او می‌رسد پس او ازدواج می‌کند. سپس شوهر اول می‌آید و شوهر اول و دوم هر دو او را طلاق می‌دهند گوید: باید دو عدّه نگه دارد.

پس زراره این حکم را به امام باقر عليه السلام نقل کرد، فرمود: باید یک عدّه نگه دارد.

بخش هفتاد و یکم
عدّه زنی که از مردی اخته طلاق گرفته است

۱ ـ ابوعبیده گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدند:

مردی اخته با زنی ازدواج می‌کند و برای او مهریه‌ای نیز قرار می‌دهد و زن از اخته بودن مرد مطّلع است (حکمش چیست؟)

فرمود: این ازدواج جایز است.

فَقِيلَ: إِنَّهُ مَكَثَ مَعَهَا مَا شَاءَ اللهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ. قَالَ: نَعَمْ، أَ لَيْسَ قَدْ لَذَّ مِنْهَا وَ لَذَّتْ مِنْهُ؟

قِيلَ لَهُ: فَهَلْ كَانَ عَلَيْهَا فِيما كَانَ يَكُونُ مِنْهُ وَ مِنْهَا غُسْلٌ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ أَمْنَتْ، فَإِنَّ عَلَيْهَا غُسْلاً.

قِيلَ لَهُ: فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ عَلَيْهَا بِشَيْءٍ مِنْ صَدَاقِهَا إِذَا طَلَّقَهَا؟

فَقَالَ: لَا.

(۷۲)
بَابٌ فِي الْمُصَابِ بِعَقْلِهِ بَعْدَ التَّزْوِيجِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ لَهَا زَوْجٌ وَ قَدْ أُصِيبَ فِي عَقْلِهِ مِنْ بَعْدِ مَا تَزَوَّجَهَا أَوْ عَرَضَ لَهُ جُنُونٌ.

گفته شد: مرد مدتی که خدا بخواهد نزد همسرش می‌ماند، سپس طلاقش می‌دهد. آیا زن باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: آری. مگر نه این است که مرد از او لذّت برده و او نیز از مرد لذّت برده است؟!

گفته شد: بنابراین آیا به جهت عملی که انجام می‌دهند زن باید غسل کند؟

فرمود: هنگامی که مرد چنین نمود، از زن منی خارج شد، غسل بر عهده زن می‌آید.

گفته شد: بنابر این در صورتی که طلاق دهد مرد حق دارد مقداری از مهریه را از همسرش بازپس بگیرد؟

فرمود: نه.

بخش هفتاد و دوم
مردی که پس از ازدواج دیوانه می‌شود

۱ ـ علی بن ابی حمزه گوید: از امام کاظم عليه السلام سؤال شد: مردی همسری دارد. این مرد پس از ازدواج عقلش معیوب می‌شود یا دچار دیوانگی می‌شود (همسرش چه کند؟)

فَقَالَ لَهَا: أَنْ تَنْزِعَ نَفْسَهَا مِنْهُ إِنْ شَاءَتْ.

(۷۳)
بَابُ الظِّهَارِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَتْ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولُ! إِنَّ فُلَاناً زَوْجِي قَدْ نَثَرْتُ لَهُ بَطْنِي وَ أَعَنْتُهُ عَلَى دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ فَلَمْ يَرَ مِنِّي مَكْرُوهاً، وَ أَنَا أَشْكُوهُ إِلَى اللهِ عزّ و جلّ وَ إِلَيْكَ.

قَالَ: مِمَّا تَشْتَكِينَهُ؟

قَالَتْ لَهُ: إِنَّهُ قَالَ لِيَ الْيَوْمَ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ كَظَهْرِ أُمِّي وَ قَدْ أَخْرَجَنِي مِنْ مَنْزِلِي، فَانْظُرْ فِي أَمْرِي.

فرمود: زن در صورتی که بخواهد حق دارد خود را از او جدا کند.

بخش هفتاد و سوم
حکم ظهار [1]

۱ ـ حمران گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

زن مسلمانی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: ای پیامبر خدا! فلانی شوهر من است. من برای او فرزندان زیادی آوردم و او را بر دنیا و آخرتش یاری نمودم. پس هیچ چیز ناپسندی از من ندیده است و اکنون من از او به خداوند و شما شکایت می‌کنم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از چه چیزی شکایت داری؟

عرض کرد: شوهرم امروز به من گفته است: «تو برای من به سان کمر مادرم هستی» و مرا از خانه‌ام بیرون نموده است. پس بر مسأله من نظارت نما.

---

۱ ـ ظهار یعنی مردی به زنش بگوید: تو به سان مادر من هستی.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ كِتَاباً أَقْضِي بِهِ بَيْنَكِ وَ بَيْنَ زَوْجِكِ وَ أَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ.

فَجَعَلَتْ تَبْكِي وَ تَشْتَكِي مَا بِهَا إِلَى اللهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ، وَ انْصَرَفَتْ.

فَسَمِعَ اللهُ ﷻ مُحَاوَرَتَهَا لِرَسُولِهِ ﷺ فِي زَوْجِهَا وَ مَا شَكَتْ إِلَيْهِ، فَأَنْزَلَ اللهُ ﷻ بِذَلِكَ قُرْآناً: ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللهِ وَ اللهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾ - يَعْنِي مُحَاوَرَتَهَا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ - فِي زَوْجِهَا ﴿إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾.

فَبَعَثَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَى الْمَرْأَةِ، فَأَتَتْهُ فَقَالَ لَهَا: جِيئِينِي بِزَوْجِكِ.

فَأَتَتْهُ فَقَالَ لَهُ: أَ قُلْتَ لِامْرَأَتِكَ هَذِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ كَظَهْرِ أُمِّي؟

قَالَ: قَدْ قُلْتُ لَهَا ذَلِكَ.

فرمود: خداوند برای من کتابی نفرستاده که با آن بین تو و شوهرت داوری کنم و من کراهت دارم که از کسانی باشم که خود را به زحمت افکنند.

زن می‌گریست و از آن چه که بر سرش آمده بود به خدا و پیامبرش شکایت می‌نمود و رفت.

خداوند سخن آن زن با پیامبر خود را در باره شوهرش و شکایت او را شنید و در این مورد آیه نازل نمود که: «به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند سخن زنی را که دربارهٔ شوهرش به تو مراجعه کرده و به خدا شکایت می‌کرد؛ شنید و خداوند شنوا و بیناست. کسانی از شما به زنان خود ظهار می‌کنند (و به سان مادر می‌انگارند) آنان مادرانشان نیستند؛ مادرانشان فقط کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، آنان سخن زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است».

پیامبر خدا ﷺ در پیِ زن فرستاد و زن آمد. پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: شوهرت را نزد من بیاور.

زن شوهرش را آورد. پیامبر خدا ﷺ به مرد فرمود: آیا تو این سخن را به همسرت گفتی که «تو برای من به سان مادرم هستی»؟

مرد عرض کرد: آری چنین سخنی به او گفته‌ام.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: قَدْ أَنْزَلَ اللهُ ﷻ فِيكَ وَ فِي امْرَأَتِكَ قُرْآناً، فَقَرَأَ عَلَيْهِ مَا أَنْزَلَ اللهُ مِنْ قَوْلِهِ: ﴿قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾ ... إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ فَضُمَّ امْرَأَتَكَ إِلَيْكَ فَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً قَدْ عَفَا اللهُ عَنْكَ وَ غَفَرَ لَكَ فَلَا تَعُدْ.

فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ نَادِمٌ عَلَى مَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ، وَ كَرِهَ اللهُ ذَلِكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْدُ، فَأَنْزَلَ اللهُ ﷻ: ﴿وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ﴾ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا ـ يَعْنِي لِمَا قَالَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ كَظَهْرِ أُمِّي.

قَالَ: فَمَنْ قَالَهَا بَعْدَ مَا عَفَا اللهُ وَ غَفَرَ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ، فَإِنَّ عَلَيْهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا يَعْنِي مُجَامَعَتَهَا ﴿ذٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً﴾.

فَجَعَلَ اللهُ عُقُوبَةَ مَنْ ظَاهَرَ بَعْدَ النَّهْيِ هَذَا وَ قَالَ ذٰلِكَ ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ﴾

فرمود: به راستی که خداوند در باره تو و همسرت آیه‌ای نازل نمود. آن گاه آیاتی را که خداوند بر ایشان نازل نموده از آیه: ﴿قد سمع﴾ تا ﴿ان الله لعفو غفور﴾ برای مرد خواند و فرمود: همسرت را نزد خود نگه دار! زیرا تو سخن ناپسند و زورگویانه‌ای گفته‌ای. خداوند از تو درگذشت و تو را بخشید؛ پس دیگر چنین نکن.

مرد در حالی که از آن چه که به همسرش گفته بود، پشیمان شده بود، رفت. پس از آن زمان خداوند «ظهار» را برای مسلمانان مکروه و ناپسند داشت و آیه نازل نمود که «وکسانی که با زنانشان ظهار می‌کنند سپس آن چه را که گفتند تکرار می‌کنند؛ یعنی آن چه را که نفر اول (شخص مذکور در داستان) به همسرش گفت: «تو برای من به سان مادرم هستی».

پس هر کس این را بگوید ـ پس از آن که خداوند نفر اول را بخشید و آمرزید ـ بر اوست که پیش از این که با او همبستر شود برده‌ای را آزاد کند، «این دستوری است که به آن پند داده می‌شوید و خدا به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است. پس هر که توان آزادی برده ندارد دو ماه پیاپی پیش از آمیزش روزه بگیرد وکسی که این را هم نتواند شصت بی‌نوا را اطعام کند».

پس خداوند پس از آن که نهی نمود، برای کسی که ظهار کند عقوبتی قرار داد وفرمود: «تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید».

وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ فَجَعَلَ اللهُ ﷻ هَذَا حَدَّ الظِّهَارِ.

قَالَ حُمْرَانُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَ لَا يَكُونُ ظِهَارٌ فِي يَمِينٍ وَ لَا فِي إِضْرَارٍ وَ لَا فِي غَضَبٍ، وَ لَا يَكُونُ ظِهَارٌ إِلَّا عَلَى طُهْرٍ بِغَيْرِ جِمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ مُسْلِمَيْنِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

لَا طَلَاقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ الطَّلَاقُ، وَ لَا ظِهَارَ إِلَّا مَا أُرِيدُ بِهِ الظِّهَارُ.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الظِّهَارِ.

فَقَالَ: هُوَ مِنْ كُلِّ ذِي مَحْرَمٍ أُمٍّ أَوْ أُخْتٍ أَوْ عَمَّةٍ أَوْ خَالَةٍ وَ لَا يَكُونُ الظِّهَارُ فِي يَمِينٍ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ يَكُونُ؟

و این حدود خداوند است. پس خدا این حکم را حدّ ظهار قرار داد.

حمران گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: و ظهاری در سوگند نیست و در مورد ضرر وارد کردن و در هنگام عصبانیت نیز جایز نیست. و ظهار فقط در دوران پاکیزگی زن که آمیزش صورت نگرفته باشد (و همراه) با شهادت دو شاهد مسلمان باشد امکان‌پذیر خواهد بود.

۲ ـ زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ طلاقی اثر ندارد مگر آن که با نیّت طلاق و جدایی همراه باشد. هیچ ظهاری اثر ندارد مگر آن گاه که با نیت ظهار همراه باشد.

۳ ـ زراره گوید: از امام باقر علیه السلام در خصوص ظهار پرسیدم.

فرمود: ظهار از هر محرمی صورت می‌گیرد؛ مادر باشد و یا خواهر و یا عمه و یا خاله. هم چنین ظهاری در سوگند نیست.

عرض کردم: ظهار چگونه است؟

قَالَ: يَقُولُ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ وَ هِيَ طَاهِرٌ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ مِثْلُ ظَهْرِ أُمِّي أَوْ أُخْتِي، وَ هُوَ يُرِيدُ بِذَلِكَ الظِّهَارَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنِّي قُلْتُ لِامْرَأَتِي: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي إِنْ خَرَجْتِ مِنْ بَابِ الْحُجْرَةِ، فَخَرَجَتْ.

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

فَقُلْتُ: إِنِّي قَوِيٌّ عَلَى أَنْ أُكَفِّرَ.

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

قُلْتُ: إِنِّي قَوِيٌّ عَلَى أَنْ أُكَفِّرَ رَقَبَةً وَ رَقَبَتَيْنِ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ قَوِيتَ أَوْ لَمْ تَقْوَ.

٥ ـ ابْنُ فَضَّالٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ الظِّهَارُ إِلَّا عَلَى مِثْلِ مَوْضِعِ الطَّلَاقِ.

فرمود: مرد به همسرش که در دوران پاکیزگی است و آمیزشی نیز در این پاکیزگی صورت نگرفته است، می‌گوید: «تو بر من مانند کمر مادر یا خواهرم حرام هستی» و با این سخن اراده ظهار می‌کند.

۴ ـ راوی گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: من به همسرم گفتم: «در صورتی که از درب اتاق خارج شوی، نزد من مانند کمر مادرم خواهی بود» پس همسرم خارج شد.

فرمود: چیزی بر عهده تو نیست.

عرض کردم: من توانایی کفّاره دادن را دارم.

فرمود: چیزی بر عهده‌ات نیست.

عرض کردم: من توانایی آن را دارم که یک برده و هم چنین دو برده کفّاره دهم.

فرمود: چیزی بر عهده‌ات نیست؛ توانایی داشته باشی یا نداشته باشی.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ظهار فقط در جایی مانند جای طلاق (شرایط طلاق صحیح) است.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ غَيْرِهِ قَالَ: تَزَوَّجَ حَمْزَةُ بْنُ حُمْرَانَ ابْنَةَ بُكَيْرٍ، فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي أُدْخِلَ بِهَا عَلَيْهِ قُلْنَ لَهُ النِّسَاءُ: أَنْتَ لَا تُبَالِي الطَّلَاقَ وَ لَيْسَ هُوَ عِنْدَكَ بِشَيْءٍ وَ لَيْسَ نُدْخِلُهَا عَلَيْكَ حَتَّى تُظَاهِرَ مِنْ أُمَّهَاتِ أَوْلَادِكَ.

قَالَ: فَفَعَلَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَمَرَهُ أَنْ يَقْرَبَهُنَّ.

٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: تَزَوَّجَ حَمْزَةُ بْنُ حُمْرَانَ ابْنَةَ بُكَيْرٍ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، قَالَ لَهُ النِّسَاءُ: لَسْنَا نُدْخِلُهَا عَلَيْكَ حَتَّى تَحْلِفَ لَنَا وَ لَسْنَا نَرْضَى أَنْ تَحْلِفَ بِالْعِتْقِ، لِأَنَّكَ لَا تَرَاهُ شَيْئاً، وَ لَكِنِ احْلِفْ لَنَا بِالظِّهَارِ وَ ظَاهِرْ مِنْ أُمَّهَاتِ أَوْلَادِكَ وَ جَوَارِيكَ.

فَظَاهَرَ مِنْهُنَّ ثُمَّ ذَكَرَ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، ارْجِعْ إِلَيْهِنَّ.

---

۶ ـ عبدالله بن مغيره و ديگران گويند: حمزة بن حمران با دختر بكير ازدواج كرد. در شب زفاف زنان به حمزه گفتند: «تو از طلاق واهمه‌اى ندارى و طلاق نزد تو چيز خاصى نيست. ما همسرت را نزد تو نمى‌آوريم تا اين كه با كنيزانت ظهار كنى».

حمزه نيز اين كار را انجام داد. پس اين ماجرا را براى امام صادق عليه السلام بازگو نمود و امام عليه السلام به او دستور داد كه با كنيزانش نزديكى كند.

۷ ـ عبدالله بن مغيره گويد: حمزة بن حمران، با دختر عمويش بكير بن اعين ازدواج كرد. موقعى كه خواستار زفاف شد، زنها به او گفتند: عروس را به خانه‌ات نمى‌آوريم مگر آن كه سوگند ياد كنى و رضا نمى‌دهيم كه با قيد سوگند برده هايت را آزاد كنى، چون دانسته‌ايم كه اين سوگند را بى اثر مى‌دانى؛ بلكه بايد سوگند ياد كنى و با كنيزان شخصى خود ظهار كنى.

حمزة بن حمران ناچار شد و سوگند ياد كرد كه اگر با كنيزان شخصى و يا كنيزان خود همبستر شود، همهٔ كنيزانش مانند مادر بر او حرام باشند. بعدها داستان خود را براى امام صادق عليه السلام گزارش كرد.

امام فرمود: اين سوگند بى اثر است به نزد كنيزانت باز گرد.

۸ـ أَبُو عَلِيّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ أَوْ يَتَوَضَّأُ فَيَشُكُّ فِيهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ: إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاةَ أَوْ أَعَدْتُ الْوُضُوءَ فَامْرَأَتُهُ عَلَيْهِ كَظَهْرِ أُمِّهِ وَ يَحْلِفُ عَلَى ذَلِكَ بِالطَّلَاقِ.

فَقَالَ: هَذَا مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

۹ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! ظَاهَرْتُ مِنِ امْرَأَتِي.

قَالَ: اذْهَبْ فَأَعْتِقْ رَقَبَةً.

قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ.

قَالَ: اذْهَبْ فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ.

قَالَ: لَا أَقْوَى.

۸ـ صفوان گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: کسی که نماز می‌خواند و شک می‌کند، وضو می‌گیرد و شک می‌کند و بعد با خود می‌گوید: اگر من نمازم را اعاده کنم، و یا اگر وضویم را اعاده کنم، همسر من در حکم مادرم باشد و یا به همین صورت سوگند طلاق یاد کند چه صورت دارد؟

فرمود: این سوگندها از گام های شیطان است، کفاره ندارد.

۹ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مردی به حضور رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! من با زن خود ظهار کردم و گفتم: تو مانند مادرم بر من حرامی.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: برو یک برده آزاد کن.

آن مرد گفت: من چیزی ندارم.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: برو دو ماه پی در پی روزه بگیر.

آن مرد گفت: توانایی ندارم.

قَالَ: اذْهَبْ فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِيناً.

قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَنَا أَتَصَدَّقُ عَنْكَ.

فَأَعْطَاهُ تَمْراً لِإِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِيناً.

قَالَ: اذْهَبْ فَتَصَدَّقْ بِهَا.

فَقَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ! مَا أَعْلَمُ بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَحَداً أَحْوَجَ إِلَيْهِ مِنِّي وَ مِنْ عِيَالِي.

قَالَ: فَاذْهَبْ فَكُلْ وَ أَطْعِمْ عِيَالَكَ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَقُولُ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ عَمَّتِهِ أَوْ خَالَتِهِ.

قَالَ: هُوَ الظِّهَارُ.

قَالَ: وَ سَأَلْنَاهُ عَنِ الظِّهَارِ مَتَى يَقَعُ عَلَى صَاحِبِهِ الْكَفَّارَةُ؟

رسول خدا ﷺ فرمود: برو شصت فقیر بی‌نوا را اطعام کن.

آن مرد گفت: من چیزی ندارم.

رسول خدا ﷺ فرمود: من در عوض تو صدقه می‌دهم.

رسول خدا ﷺ به مقدار خوراک شصت فقیر بی‌نوا، خرما به او عطا کرد و فرمود: برو این خرما را صدقه بده.

آن مرد گفت: سوگند به آن خدایی که تو را به حق برانگیخت! در میان دو سنگستان مدینه کسی از من و خانواده‌ام فقیرتر نیست.

رسول خدا ﷺ فرمود: برو خودت و خانواده‌ات را سیر کن.

۱۰ - جمیل بن درّاج گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی به همسرش می‌گوید: «تو برای من همانند عمه‌ام یا خاله‌ام حرامی».

فرمود: این ظهار است.

پرسیدیم: چه زمانی بر ظهار کننده کفّاره لازم می‌آید؟

فَقَالَ: إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَاقِعَ امْرَأَتَهُ.
قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَهَا أَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ؟
قَالَ: لَا سَقَطَتْ عَنْهُ الْكَفَّارَةُ.
قُلْتُ: فَإِنْ صَامَ بَعْضاً فَمَرِضَ فَأَفْطَرَ أَ يَسْتَقْبِلُ أَمْ يُتِمُّ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ؟
فَقَالَ: إِنْ صَامَ شَهْراً فَمَرِضَ اسْتَقْبَلَ وَ إِنْ زَادَ عَلَى الشَّهْرِ الْآخَرِ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ بَنَى عَلَى مَا بَقِيَ.
قَالَ: وَ قَالَ: الْحُرَّةُ وَ الْمَمْلُوكَةُ سَوَاءٌ غَيْرَ أَنَّ عَلَى الْمَمْلُوكِ نِصْفَ مَا عَلَى الْحُرِّ مِنَ الْكَفَّارَةِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ عِتْقٌ وَ لَا صَدَقَةٌ إِنَّمَا عَلَيْهِ صِيَامُ شَهْرٍ.
۱۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُظَاهِرُ مِنْ جَارِيَتِهِ.
فَقَالَ: الْحُرَّةُ وَ الْأَمَةُ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ.

فرمود: هنگامی که بخواهد با همسرش نزدیکی کند.
گفتم: اگر پیش از آمیزش همسرش را طلاق دهد، آیا باز هم کفّاره ظهار بر عهده اوست؟
فرمود: نه، کفّاره از او ساقط می‌شود.
گفتم: اگر ظهار کننده چند روز از روزه کفّاره ظهار را روزه گرفت. سپس بیمار شد و روزه نگرفت. آیا باید دوباره روزه را از سر بگیرد یا فقط روزهای مانده را روزه بگیرد؟
فرمود: اگر یک ماه روزه گرفت سپس بیمار شد، باید دوباره از سر گیرد و اگر یک یا دو روز از ماه دوم را نیز روزه گرفته است، مانده آن را روزه می‌گیرد.
و فرمود: زن آزاد و کنیز یکسانند. جز آن که بر برده نصف کفّاره مرد آزاد است. و بر برده آزاد کردن برده و صدقه دادن نیست؛ بلکه تنها یک ماه روزه‌گرفتن بر عهده اوست.
۱۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: کسی که با کنیز خود ظهار کند، باید کفّاره بپردازد؟
فرمود: زن آزاد وکنیز در مسئلهٔ ظهار با هم برابرند.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ :

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَوْ أَكْثَرَ .

فَقَالَ : قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام : مَكَانَ كُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ .

قَالَ : وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَهَا عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ .

قَالَ : لَا .

قَالَ : وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الظِّهَارِ عَلَى الْحُرَّةِ وَ الْأَمَةِ ؟

فَقَالَ : نَعَمْ .

قِيلَ : فَإِنْ ظَاهَرَ فِي شَعْبَانَ وَ لَمْ يَجِدْ مَا يُعْتِقُ .

قَالَ : يَنْتَظِرُ حَتَّى يَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ، وَ إِنْ ظَاهَرَ وَهُوَ مُسَافِرٌ انْتَظَرَ حَتَّى يَقْدَمَ ، فَإِنْ صَامَ فَأَصَابَ مَالاً فَلْيُمْضِ الَّذِي ابْتَدَأَ فِيهِ .

---

۱۲ ـ محمّد بن مسلم گويد: از امام (باقر عليه السلام و يا امام صادق عليه السلام) پرسيدم: اگر کسی با همسر خود ظهار کند و پيش از نزديکی او را طلاق بدهد، باز هم کفّاره دارد؟

فرمود: نه.

عرض کردم: ظهار با کنيز هم کفّاره دارد؟

فرمود: آری.

پرسيدم: اگر در ماه شعبان ظهار کند و پولی به دست نياورد که برده آزاد کند. (تکليف او چيست؟)

فرمود: بايد صبر کند تا ماه رمضان را روزه بگيرد، بعد از آن دو ماه پی در پی روزه بگيرد و اگر مسافر باشد بايد صبر کند تا به وطن باز گردد. اگر کسی روزه بگيرد و در اثنای روزه پولی به دست آورد می‌تواند به همان روزه ادامه بدهد.

۱۳ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ الْمَمْلُوكِ أَعَلَيْهِ ظِهَارٌ؟

فَقَالَ: عَلَيْهِ نِصْفُ مَا عَلَى الْحُرِّ صَوْمُ شَهْرٍ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَ لَا عِتْقٍ.

۱٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

قَالَ: يُكَفِّرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

قُلْتُ: فَإِنْ وَاقَعَ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ.

قَالَ: يَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ يُمْسِكُ حَتَّى يُكَفِّرَ.

۱٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ أَعَلَيْهِ ظِهَارٌ؟

فَقَالَ: نِصْفُ مَا عَلَى الْحُرِّ مِنَ الصَّوْمِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ صَدَقَةٌ وَ لَا عِتْقٌ.

---

۱۳ ـ محمّد بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر برده‌ای با همسر و یا با کنیز خود ظهار کند باید کفّاره بپردازد؟

فرمود: جریمهٔ بردگان به نصف تقلیل می‌یابد. باید یک ماه روزه بگیرد، و کفّارهٔ دیگری از قبیل صدقه و آزادی برده بر عهدهٔ او قرار نمی‌گیرد.

۱۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کسی که سه بار با همسرش ظهار می‌کند سؤال نمودم.

فرمود: باید سه بار کفّاره دهد.

عرض کردم: اگر پیش از کفّاره دادن آمیزش کند؟

فرمود: باید استغفار کند و از آمیزش خودداری کند تا این که کفّاره را بپردازد.

۱۵ ـ محمّد بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر برده‌ای با همسر و یا با کنیز خود ظهار کند باید کفّاره بپردازد؟

فرمود: جریمهٔ بردگان به نصف تقلیل می‌یابد. باید یک ماه روزه بگیرد، و کفّارهٔ دیگری از قبیل صدقه و آزادی برده بر عهده او قرار نمی‌گیرد.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليهما السلام فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَشْرُ جَوَارٍ فَظَاهَرَ مِنْهُنَّ كُلَّهُنَّ جَمِيعاً بِكَلَامٍ وَاحِدٍ.

قَالَ: عَلَيْهِ عَشْرُ كَفَّارَاتٍ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَغَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا وَاقَعَ الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ أُخْرَى.

قَالَ: لَيْسَ فِي هَذَا اخْتِلَافٌ.

١٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَقُولُ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُخْتِي أَوْ عَمَّتِي أَوْ خَالَتِي.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّمَا ذَكَرَ اللهُ الْأُمَّهَاتِ، وَإِنَّ هَذَا لَحَرَامٌ.

---

۱۶ ـ حفص بن بختری گويد: امام صادق عليه السلام ـ و يا امام كاظم عليه السلام ـ دربارهٔ كسى كه ده كنيز شخصى داشته باشد، و با يک سخن، با همهٔ آنان ظهار كند، فرمود:

بايد ده كفّاره بپردازد.

۱۷ ـ ابوبصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه ظهار كننده پيش از آن كه كفّاره دهد، بخواهد براى بار دوم با همسرش آميزش كند، بايد يک كفّاره ديگر هم بپردازد.

و فرمود: در اين حكم، اختلافى نيست.

۱۸ ـ سيف تمّار گويد: به امام صادق عليه السلام عرض كردم: اگر كسى به همسر خود بگويد: تو مانند خواهرم، يا مانند عمه‌ام، يا مانند خاله‌ام بر من حرامى. چه صورت دارد؟

فرمود: خداوند فقط براى ظهار با مادران كفّاره مقرّر كرده است. به راستى كه گفتن اين كلمات حرام است.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: كَتَبَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام:

جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ بَعْضَ مَوَالِيكَ يَزْعُمُ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِالظِّهَارِ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ، حَنِثَ أَوْ لَمْ يَحْنَثْ وَ يَقُولُ: حِنْثُهُ كَلَامُهُ بِالظِّهَارِ، وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ عُقُوبَةً لِكَلَامِ. وَ بَعْضُهُمْ يَزْعُمُ أَنَّ الْكَفَّارَةَ لَا تَلْزَمُهُ حَتَّى يَحْنَثَ فِي الشَّيْءِ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَنِثَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَ إِلَّا فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ.

فَوَقَّعَ عليه‌السلام بِخَطِّهِ: لَا تَجِبُ الْكَفَّارَةُ حَتَّى يَجِبَ الْحِنْثُ.

۲۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ مِهْرَانَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ.

فَقَالَ: يُكَفِّرُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ كَفَّارَةً.

وَ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ وَ جَارِيَتِهِ مَا عَلَيْهِ؟

---

۱۹ ـ علی بن مهزیار گوید:

عبدالله بن محمّد در نامه‌ای برای امام کاظم عليه‌السلام نوشت: قربانت گردم! یکی از دوستداران شما می‌پندارد که هنگامی که مردی ظهار کند کفّاره بر او واجب می‌گردد؛ چه ظهار را با آمیزش بشکند؛ چه نشکند و کفّاره به این جهت است که عقوبتی برای سخنش باشد.

و دیگری از دوستداران شما گمان می‌کند که کفّاره بر ظهار کننده لازم نمی‌آید تا این که آن را بشکند. پس اگر ظهارش را شکست کفّاره بر او واجب می‌شود. وگرنه کفّاره‌ای بر عهده او نیست.

امام عليه‌السلام با خط خود نوشت: کفّاره واجب نمی‌شود مگر این که ظهار را با آمیزش بشکند صورت می‌گیرد.

۲۰ ـ صفوان حسین بن مهران گوید: از امام رضا عليه‌السلام پرسیدند: اگر کسی یک جا با چهار همسر خود ظهار کند (چه تکلیفی دارد؟)

فرمود: باید برای هر یک از همسران خود یک کفّاره بپردازد.

پرسید: اگر کسی با زن و کنیز خود یک جا ظهار کند، چه صورت دارد؟

قَالَ: عَلَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا كَفَّارَةٌ عِتْقُ رَقَبَةٍ، أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً.

۲۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مُمْلَكٍ ظَاهَرَ مِن امْرَأَتِهِ.

فَقَالَ لِي: لَا يَكُونُ ظِهَارٌ وَ لَا إِيلَاءٌ حَتَّى يُدْخَلَ بِهَا.

۲۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِامْرَأَتِهِ: هِيَ عَلَيْهِ كَظَهْرِ أُمِّهِ.

قَالَ: تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ، أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً، وَ الرَّقَبَةُ يُجْزِئُ عَنْهُ صَبِيٌّ مِمَّنْ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: باید برای هر یک از آنان یک کفّارهٔ جداگانه بپردازد، یا یک برده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا شصت بیکار را غذا بدهد.

۲۱ ـ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی برای خود همسری عقد کند و بعد با او ظهار کند، چه صورت دارد؟

فرمود: ظهار و ایلاء فقط بعد از نزدیکی اثر دارد.

۲۲ ـ معاویة بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی به همسر خود بگوید: «مانند مادرم بر من حرام هستی». کفّارهٔ آن چیست؟

فرمود: باید یک برده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و یا شصت فقیر بی‌نوا را طعام بدهد. آزاد کردن یک کودک که در فراش اسلام به دنیا آمده باشد کافی است.

۲۳ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْمُظَاهِرُ إِذَا طَلَّقَ سَقَطَتْ عَنْهُ الْكَفَّارَةُ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: إِنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، أَوْ أَخْرَجَ مَمْلُوكَتَهُ مِنْ مِلْكِهِ قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةُ الظِّهَارِ إِلَّا أَنْ يُرَاجِعَ امْرَأَتَهُ، أَوْ يَرُدَّ مَمْلُوكَتَهُ يَوْماً فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقْرَبَهَا حَتَّى يُكَفِّرَ.

٢٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الزَّيَّاتِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنِّي ظَاهَرْتُ مِنِ امْرَأَتِي.

فَقَالَ: كَيْفَ قُلْتَ؟

قَالَ: قُلْتُ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي إِنْ فَعَلْتِ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْكَ وَ لَا تَعُدْ.

٢٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: الظِّهَارُ لَا يَقَعُ عَلَى الْغَضَبِ.

شوهری که ظهار می‌کند، اگر زن خود را طلاق بدهد کفّارهٔ ظهار از عهدهٔ او ساقط می‌شود.

علی بن ابراهیم گوید: هرگاه مردی زن خود را طلاق دهد، یا کنیز خود را از مِلکیت خود بیرون نماید، پیش از آن با آنها نزدیکی کند؛ مگر این به زنش رجوع یا روزی کنیزش را به ملکیت خود برگرداند، در این صورت شایسته نیست به آنها نزدیکی کند تا این کفاره بدهد.

۲۴ ـ قاسم بن محمّد زیّات گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: من با همسرم ظهار کردم.

فرمود: چه گفتی؟

گفت: گفتم: «در صورتی که فلان کار را انجام دهی، برای من همانند مادرم هستی».

فرمود: چیزی بر عهده تو نیست؛ ولی دیگر چنین نکن.

۲۵ ـ ابن ابی نصر گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

ظهار در هنگام عصبانیت صورت نخواهد گرفت.

٢٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الظِّهَارِ الْوَاجِبِ.

قَالَ: الَّذِي يُرِيدُ بِهِ الرَّجُلُ الظِّهَارَ بِعَيْنِهِ.

٢٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ: زَوْجِي عَلَيَّ حَرَامٌ كَظَهْرِ أُمِّي فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهَا.

قَالَ: وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: إِنِّي ظَاهَرْتُ مِنِ امْرَأَتِي فَوَاقَعْتُهَا قَبْلَ أَنْ أُكَفِّرَ.

فَقَالَ: وَ مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟

قَالَ: لَمَّا ظَاهَرْتُ رَأَيْتُ بَرِيقَ خَلْخَالِهَا وَ بَيَاضَ سَاقِهَا فِي الْقَمَرِ فَوَاقَعْتُهَا قَبْلَ أَنْ أُكَفِّرَ.

---

۲۶ - عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ ظهار واجب پرسیدم.

فرمود: ظهاری است که انسان با اراده خود ظهار کند.

۲۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هرگاه زن بگوید: «شوهرم بر من همانند کمر مادرم حرام است»، کفّاره‌ای بر عهده‌اش نخواهد بود.

و فرمود: روزی مردی انصاری از قبیله «بنی النجّار» خدمت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: من با همسرم ظهار کردم و پیش از آن که کفّاره دهم، با او آمیزش نمودم.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: چه چیزی تو را بر این کار واداشت؟

عرض کرد: هنگامی که با او ظهار کردم، درخشش خلخال و سفیدی ساق پایش را در نور ماه دیدم، پس پیش از آن که کفّاره دهم با او نزدیکی کردم.

فَقَالَ لَهُ: اعْتَزِلْهَا حَتَّى تُكَفِّرَ وَ أَمَرَهُ بِكَفَّارَةٍ وَاحِدَةٍ وَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللهَ.

۲۸ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ ظَاهَرَ ثُمَّ طَلَّقَ.

قَالَ: سَقَطَتْ عَنْهُ الْكَفَّارَةُ إِذَا طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يُعَاوِدَ الْمُجَامَعَةَ.

قِيلَ: فَإِنَّهُ رَاجَعَهَا.

قَالَ: إِنْ كَانَ إِنَّمَا طَلَّقَهَا لِإِسْقَاطِ الْكَفَّارَةِ عَنْهُ ثُمَّ رَاجَعَهَا، فَالْكَفَّارَةُ لَازِمَةٌ لَهُ أَبَداً إِذَا عَاوَدَ الْمُجَامَعَةَ، وَ إِنْ كَانَ طَلَّقَهَا وَ هُوَ لَا يَنْوِي شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُرَاجِعَ وَ لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ.

۲۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ؛ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عُيَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي ظَاهَرْتُ مِنْ أُمِّ وَلَدٍ لِي، ثُمَّ وَاقَعْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ كَفَّرْتُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از او کناره‌گیری کن تا این که کفّاره دهی.

هم چنین به او فرمان داد که تنها یک کفّاره بپردازد و این که استغفار کند.

۲۸ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که با زنش ظهار نموده سپس طلاقش داد فرمود:

هرگاه پیش از آن که آمیزش کند او را طلاق دهد، کفّاره از او ساقط خواهد شد.

گفته شد: اگر رجوع کند چه؟

فرمود: اگر مرد به این جهت همسرش را طلاق دهد که کفّاره از او ساقط شود، پس برای همیشه اگر بخواهد دوباره با همسرش آمیزش کند، کفّاره دادن بر او لازم است و اگر همسرش را طلاق دهد در حالی که چنین قصدی (ساقط شدن کفّاره) ندارد، ایرادی ندارد که به همسرش رجوع کند و کفّاره‌ای بر عهده او نیست.

۲۹ ـ زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من با کنیزم ظهار نمودم. سپس با او نزدیکی کردم. آن گاه کفّاره دادم.

فَقَالَ: هَكَذَا يَصْنَعُ الرَّجُلُ الْفَقِيهُ إِذَا وَاقَعَ كَفَّرَ.

۳۰ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: رَجُلٌ ظَاهَرَ ثُمَّ وَاقَعَ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ.

فَقَالَ لِي: أَ وَ لَيْسَ هَكَذَا يَفْعَلُ الْفَقِيهُ؟!

۳۱ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُظَاهِرُ مِنِ امْرَأَتِهِ.

قَالَ: فَلْيُكَفِّرْ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ وَاقَعَ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ.

قَالَ: أَتَى حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللهِ عزّوجلّ، وَ لْيَسْتَغْفِرِ اللهَ، وَ لْيَكُفَّ حَتَّى يُكَفِّرَ.

۳۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

فرمود: انسان آگاه به احکام چنین می‌کند؛ هرگاه آمیزش نمود، کفّاره می‌دهد.

۳۰ـ زراره گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: مردی ظهار می‌کند، سپس پیش از آن که کفّاره دهد آمیزش می‌کند.

فرمود: آیا شخص آگاه به احکام، جز این عمل می‌کند؟!

۳۱ـ حسن صیقل گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد کسی که با همسرش ظهار می‌کند پرسیدم.

فرمود: باید کفّاره بپردازد.

گفتم: اگر پیش از آن که کفّاره دهد نزدیکی کند؟

فرمود: یکی از حدود الهی را انجام داده است و باید استغفار کند و از آمیزش خودداری کند تا این که کفّاره دهد.

۳۲ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الظِّهارُ ضَرْبَانِ: أَحَدُهُمَا فِيهِ الْكَفَّارَةُ قَبْلَ الْمُوَاقَعَةِ وَ الآخَرُ بَعْدَهَا، فَالَّذِي يُكَفِّرُ قَبْلَ الْمُوَاقَعَةِ الَّذِي يَقُولُ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي وَ لَا يَقُولُ: إِنْ فَعَلْتُ بِكِ كَذَا وَ كَذَا، وَ الَّذِي يُكَفِّرُ بَعْدَ الْمُوَاقَعَةِ هُوَ الَّذِي يَقُولُ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي إِنْ قَرِبْتُكِ.

۳۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِالظِّهَارِ فَحَنِثَ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَ، وَ إِنْ كَانَ مِنْهُ الظِّهَارُ فِي غَيْرِ يَمِينٍ، فَإِنَّمَا عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ بَعْدَ مَا يُوَاقِعُ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: وَ لَيْسَ يَصِحُّ هَذَا عَلَى جِهَةِ النَّظَرِ وَ الْأَثَرِ فِي غَيْرِ هَذَا الْأَثَرِ أَنْ يَكُونَ الظِّهَارَ، لِأَنَّ.

أَصْحَابَنَا رَوَوْا: أَنَّ الْأَيْمَانَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِاللهِ، وَ كَذَلِكَ نَزَلَ بِهَا الْقُرْآنُ.

ظهار دو نوع است: در یکی از آن‌ها پرداخت کفّاره پیش از آمیزش است و در دیگری پس از آمیزش.

پس آن نوعی که پرداخت کفّاره پیش از آمیزش است که مرد می‌گوید: «تو برای من همانند مادرم هستی» و نمی‌گوید: «در صورتی که فلان کار را با تو انجام دهم».

و آن نوعی که کفّاره دادن پس از آمیزش است موردی است که مرد می‌گوید: «اگر با تو آمیزش نمایم، تو برای من همانند مادرم خواهی بود».

۳۳ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه انسان در ظهار سوگند یاد کند و پس از آن ظهارش را بشکند، پیش از آمیزش باید کفّاره بپردازد. اگر بدون سوگند ظهار نمود، بعد از آمیزش باید کفّاره بدهد.

٣٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً.

فَقَالَ: إِذَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً فَقَدْ بَطَلَ الظِّهَارُ وَ هَدَمَ الطَّلَاقُ الظِّهَارَ.

قَالَ: فَقُلْتُ: فَلَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ هِيَ امْرَأَتُهُ، فَإِنْ رَاجَعَهَا وَجَبَ عَلَيْهِ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُظَاهِرِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا.

قُلْتُ: فَإِنْ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا وَ تَمْلِكَ نَفْسَهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ ذَلِكَ هَلْ يَلْزَمُهُ الظِّهَارُ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا؟

قَالَ: لَا، قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ مَلَكَتْ نَفْسَهَا.

قُلْتُ: فَإِنْ ظَاهَرَ مِنْهَا فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ تَرَكَهَا لَا يَمَسُّهَا إِلَّا أَنَّهُ يَرَاهَا مُتَجَرِّدَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمَسَّهَا هَلْ يَلْزَمُهُ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ؟

---

۳۴ ـ یزید کناسی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر انسان با همسر خود ظهار کند و سپس او را طلاق بدهد، آیا باز هم کفّاره بپردازد؟

فرمود: بعد از یک طلاق، ظهار باطل می‌شود و طلاق در جای ظهار قرار می‌گیرد.

عرض کردم: آیا شوهر حق رجوع دارد؟

فرمود: آری، همسر او است. پس اگر رجوع کند، احکام ظهار بر او جاری می‌شود و باید پیش از نزدیکی کفّاره بپردازد.

عرض کردم: اگر رجوع نکند و زن را وابنهد تا عدّهٔ طلاق به سر آید، و بعد او را عقد کند، آیا پیش از نزدیکی باید کفّاره بپردازد؟

فرمود: نه. بعد از طلاق، زن با شوهر خود بیگانه شده و صاحب اختیار خود گردیده است.

عرض کردم: اگر ظهار کند و بعد از آن نزدیکی نکند و مانند سابق به اندام لخت و عریان او بنگرد، آیا کفّاره دارد؟

فَقَالَ: هِيَ امْرَأَتُهُ وَ لَيْسَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ مُجَامَعَتُهَا، وَ لَكِنْ يَجِبُ عَلَيْهِ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُظَاهِرِ قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا، وَ هِيَ امْرَأَتُهُ.

قُلْتُ: فَإِنْ رَفَعَتْهُ إِلَى السُّلْطَانِ.

وَ قَالَتْ: هَذَا زَوْجِي وَ قَدْ ظَاهَرَ مِنِّي وَ قَدْ أَمْسَكَنِي لَا يَمَسُّنِي مَخَافَةَ أَنْ يَجِبَ عَلَيْهِ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُظَاهِرِ.

قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُجْبَرَ عَلَى الْعِتْقِ وَ الصِّيَامِ وَ الْإِطْعَامِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُعْتِقُ وَ لَمْ يَقْوَ عَلَى الصِّيَامِ وَ لَمْ يَجِدْ مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُعْتِقَ، فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُ عَلَى الْعِتْقِ وَ الصَّدَقَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَمَسَّهَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا يَمَسُّهَا.

۳۵ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَهَا فَبَانَتْ مِنْهُ أَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ؟

قَالَ: لَا.

فرمود: این زن همسر حلال اوست. نزدیکی با همسر بر او حرام نشده، بلکه فقط موظف شده است که قبل از نزدیکی کفّاره بپردازد.

عرض کردم: اگر زن به شکایت برود و بگوید: شوهرم با من ظهار کرده و چون می‌ترسد کفّارهٔ ظهار بر او واجب شود مرا به صورت عاریه در منزل نگه داشته است، قاضی می‌تواند شوهر او را مجبور کند تا کفّاره را بپردازد؟

فرمود: اگر شوهر تمکّن مالی و توانایی جسمی نداشته باشد، قاضی نمی‌تواند او را مجبور کند تا یک برده آزاد کند و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا به شصت مسکین طعام بدهد، و اگر شوهر تمکّن مالی داشته باشد او را مجبور می‌کنند تا یک برده آزاد کند و یا به شصت فقیر بی‌نوا خوراک بدهد. چه با همسرش نزدیکی کرده باشد و یا نزدیکی نکرده باشد.

۳۵ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر کسی ظهار کند و بدون نزدیکی زن خود را طلاق بدهد، باز هم باید کفّاره بپردازد؟

فرمود: نه.

٣٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي أَوْ كَيَدِهَا أَوْ كَبَطْنِهَا أَوْ كَفَرْجِهَا أَوْ كَنَفْسِهَا أَوْ كَكَعْبِهَا أَيَكُونُ ذَلِكَ الظِّهَارَ؟ وَهَلْ يَلْزَمُهُ فِيهِ مَا يَلْزَمُ الْمُظَاهِرَ؟

فَقَالَ: الْمُظَاهِرُ إِذَا ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ، فَقَالَ: هِيَ كَظَهْرِ أُمِّهِ أَوْ كَيَدِهَا أَوْ كَرِجْلِهَا أَوْ كَشَعْرِهَا أَوْ كَشَيْءٍ مِنْهَا يَنْوِي بِذَلِكَ التَّحْرِيمَ، فَقَدْ لَزِمَهُ الْكَفَّارَةُ فِي كُلِّ قَلِيلٍ مِنْهَا، أَوْ كَثِيرٍ وَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ قَالَ: كَبَعْضِ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ فَقَدْ لَزِمَتْهُ الْكَفَّارَةُ.

(٧٤)
بَابُ اللِّعَانِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

۳۶ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به همسرش می‌گوید: «تو برای من همانند کمر، یا دست یا شکم یا آلت جنسی یا خودِ مادرم و یا برآمدگی روی پای او هستی» آیا این سخن ظهار است؟

فرمود: هرگاه ظهار کننده با همسرش ظهار کند و بگوید: «تو برای من مانند کمر یا دست یا پا یا موی یا یکی از اعضای بدن مادرم هستی» و با این سخن قصد حرام شدن همسر کند ـ در همه موارد؛ کم یا زیاد ـ کفّاره بر عهده‌اش می‌آید. و همین حکم را دارد اگر مرد بگوید که همسرش مانند یکی از محارم اوست؛ کفّاره بر او لازم می‌شود.

بخش هفتاد و چهارم
حکم لِعان

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا يَقَعُ اللِّعَانُ حَتَّى يَدْخُلَ الرَّجُلُ بِأَهْلِهِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

لَا تَكُونُ الْمُلَاعَنَةُ، وَ لَا الْإِيلَاءُ إِلَّا بَعْدَ الدُّخُولِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوٰاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدٰاءُ إِلّا أَنْفُسُهُمْ﴾.

قَالَ: هُوَ الْقَاذِفُ الَّذِي يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ، فَإِذَا قَذَفَهَا ثُمَّ أَقَرَّ أَنَّهُ كَذَبَ عَلَيْهَا جُلِدَ الْحَدَّ وَ رُدَّتْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ، وَإِنْ أَبَى إِلَّا أَنْ يَمْضِيَ فَيَشْهَدُ عَلَيْهَا أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَ الْخَامِسَةُ يَلْعَنُ فِيهَا نَفْسَهُ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

فَإِنْ أَرَادَتْ أَنْ تَدْفَعَ عَنْ نَفْسِهَا الْعَذَابَ، وَ الْعَذَابُ هُوَ الرَّجْمُ شَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ

لعان صورت نمی‌گیرد تا این که مرد با همسرش آمیزش کند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

لعان و ایلاء فقط بعد از آمیزش صورت می‌گیرد.

۳ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه‌السلام درباره گفتار خدا که می‌فرماید «و کسانی که همسران پاکدامن خود را متهم می‌نمایند وگواهانی جز خود ندارند» پرسیدند.

فرمود: منظور کسی است که به همسرش تهمت زنا می‌زند. پس هرگاه بـه هـمسرش تهمت زنا بزند سپس اقرار کند که دروغ گفته است، باید به او حدّ زده شود و همسرش به او بازگردانده شود و اگر از اقرار کردن به دروغ گفتن خودداری کند تا این که بگذرد، پس این مرد علیه زن چهار بار شهادت به خداوند می‌دهد که خودش راست گوست و در شهادت پنجم خود را لعن می‌کند، در صورتی که دروغ گو باشد.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ رُجِمَتْ وَ إِنْ فَعَلَتْ دَرَأَتْ عَنْ نَفْسِهَا الْحَدَّ ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَهَا وَلَدٌ فَمَاتَ.

قَالَ: تَرِثُهُ أُمُّهُ، وَ إِنْ مَاتَتْ أُمُّهُ وَرِثَهُ أَخْوَالُهُ وَ مَنْ قَالَ: إِنَّهُ وَلَدُ زِنًى جُلِدَ الْحَدَّ.

قُلْتُ: يُرَدُّ إِلَيْهِ الْوَلَدُ إِذَا أَقَرَّ بِهِ.

قَالَ: لَا وَ لَا كَرَامَةَ وَ لَا يَرِثُ الِابْنَ وَ يَرِثُهُ الِابْنُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: إِنَّ عَبَّادَ الْبَصْرِيَّ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ كَيْفَ يُلَاعِنُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَوَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً يُجَامِعُهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ؟

پس اگر زن بخواهد عذاب که همان سنگسار است از خود دور کند، چهار بار به خداوند شهادت می‌دهد که شوهرش دروغ گوست و در مرتبه پنجم شهادت می‌دهد که خشم خداوند بر خودش باشد، در صورتی که شوهرش راست‌گو باشد.

اگر زن چنین نکند، سنگسار می‌شود و اگر این کار را انجام دهد و حدّ سنگسار را از خود بر می‌دارد و تا روز قیامت دیگر برای شوهرش حلال نخواهد بود.

عرض کردم: به نظر شما اگر بین زن و شوهر جدایی بیفتد و آنان فرزندی داشته باشند و او بمیرد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: مادرش از او ارث می‌برد و اگر مادرش مرده باشد، دایی‌هایش از او ارث می‌برند و هر کس بگوید که این فرزند، زنازاده است به او حد زده می‌شود.

عرض کردم: اگر مرد اقرار کند که این فرزند از آنِ خودش است فرزند به او داده خواهد شد؟

فرمود: نه، واعتنایی نمی‌شود و او از فرزند ارث نخواهد برد، امّا فرزند از او ارث می‌برد.

۴ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که عبّاد بصری پرسید: اگر کسی به همسر خود تهمت بزند چگونه او را نفرین می‌کند؟

فرمود: مردی به خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر کسی به منزل خود وارد شود و مردی را با زن خود همبستر ببیند، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

قَالَ: فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ انْصَرَفَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، وَ كَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي ابْتُلِيَ بِذَلِكَ مِنِ امْرَأَتِهِ.

قَالَ: فَنَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللهِ ﷻ بِالْحُكْمِ فِيهِمَا، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ.

فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ الَّذِي رَأَيْتَ مَعَ امْرَأَتِكَ رَجُلاً؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ فَأْتِنِي بِامْرَأَتِكَ، فَإِنَّ اللهَ ﷻ قَدْ أَنْزَلَ الْحُكْمَ فِيكَ وَ فِيهَا.

قَالَ: فَأَحْضَرَهَا زَوْجُهَا فَأَوْقَفَهُمَا رَسُولُ اللهِ ﷺ. ثُمَّ قَالَ لِلزَّوْجِ: اشْهَدْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّكَ لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيما رَمَيْتَهَا بِهِ.

قَالَ: فَشَهِدَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: رَسُولُ اللهِ ﷺ أَمْسِكْ وَ وَعَظَهُ.

ثُمَّ قَالَ: اتَّقِ اللهَ، فَإِنَّ لَعْنَةَ اللهِ شَدِيدَةٌ.

رسول خدا ﷺ پاسخی نداد و آن مرد به خانه‌اش بازگشت ـ این اتّفاق برای خود آن مرد رخ داده بود ـ از جانب خداوند متعال وحی آمد و تکلیف آن زن و شوهر را معیّن کرد.

رسول خدا ﷺ پیکی فرستاد و آن مرد را فرا خواند و فرمود: تویی که مرد بیگانه را با همسر خود دیده‌ای؟

گفت: آری.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: برو همسرت را بیاور که خداوند متعال فرمان خود را دربارهٔ تو و همسرت نازل کرده است.

آن مرد همسر خود را احضار کرد. رسول خدا ﷺ هر دو را به پا داشت و به آن مرد فرمود: با قید سوگند، چهار نوبت گواهی بده که من همسر خود را با مرد بیگانه‌ای در یک بستر دیده‌ام و اعلام کن که در این تهمت که به همسرت وارد کرده‌ای راست‌گو هستی.

آن مرد چنان کرد.

سپس رسول خدا ﷺ به آن مرد پند داد وفرمود: از خشم خدا بترس که لعنت خدا سخت است.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: اشْهَدِ الْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

قَالَ: فَشَهِدَ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ، فَنُحِّيَ.

ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ: اشْهَدِي أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّ زَوْجَكِ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاكِ بِهِ.

قَالَ: فَشَهِدَتْ.

ثُمَّ قَالَ لَهَا: أَمْسِكِي فَوَعَظَهَا وَ قَالَ لَهَا: اتَّقِي اللهَ، فَإِنَّ غَضَبَ اللهِ شَدِيدٌ.

ثُمَّ قَالَ لَهَا: اشْهَدِي الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَيْكِ إِنْ كَانَ زَوْجُكِ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاكِ بِهِ.

قَالَ: فَشَهِدَتْ.

قَالَ: فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ قَالَ لَهُمَا: لَا تَجْتَمِعَا بِنِكَاحٍ أَبَداً بَعْدَ مَا تَلَاعَنْتُمَا.

۵ ـ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَوْقَفَهُ الْإِمَامُ لِلِّعَانِ فَشَهِدَ شَهَادَتَيْنِ ثُمَّ نَكَلَ فَأَكْذَبَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنَ اللِّعَانِ.

بعد از موعظه به او فرمود: در پنجمین نوبت خود را نفرین کن و بگو: لعنت خدا بر تو باد اگر در ایراد تهمت دروغ‌گو بوده باشی. و آن مرد چنان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تا آن مرد را از وسط اجتماع به کناری برد سپس به همسر او فرمود: اگر تهمت را دروغ می‌دانی، چهار نوبت با قید سوگند گواهی بده که شوهرت در ایراد از دروغ‌گویان است. آن زن گواهی داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن زن فرمود: دیگر بس است.

سپس او را موعظه کرد و فرمود: از خشم خدا بترس که خشم خدا سخت است.

آن گاه فرمود: در پنجمین نوبت خودت را نفرین کن و بگو: خشم خدا بر تو باد، اگر شوهرت در ایراد تهمت راست گفته باشد. آن زن چنان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نفرین طرفین، آن دو را بیگانه خواند و از هم جدا کرد و به آنان فرمود: بعد از این نفرین، دیگر برای همیشه نمی‌توانید با هم ازدواج کنید.

۵ ـ عبّاد بن صهیب گوید: امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که به همسر خود تهمت بزند و بعد از این که امام او را برای لعنت و شهادت به پا داشت بعد از ادای دو شهادت خودداری کند و خود را در ایراد تهمت دروغ‌گو اعلام کند، فرمود:

قَالَ: يُجْلَدُ حَدَّ الْقَاذِفِ، وَ لَا يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ امْرَأَتِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ، فَإِنَّهُ لَا يُلَاعِنُهَا حَتَّى يَقُولَ: رَأَيْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا رَجُلاً يَزْنِي بِهَا.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ؟

قَالَ: يُلَاعِنُهَا ثُمَّ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا، فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً، فَإِنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ قَبْلَ الْمُلَاعَنَةِ جُلِدَ حَدّاً، وَ هِيَ امْرَأَتُهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُرَّةِ يَقْذِفُهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ مَمْلُوكٌ.

قَالَ: يُلَاعِنُهَا ثُمَّ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً، فَإِنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بَعْدَ الْمُلَاعَنَةِ جُلِدَ حَدّاً وَ هِيَ امْرَأَتُهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْحُرِّ تَحْتَهُ أَمَةٌ فَيَقْذِفُهَا.

باید به این شوهر هشتاد تازیانه بزنند؛ ولی او را از همسرش جدا نمی‌کنند.

۶ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه مردی به همسرش تهمت زنا بزند نمی‌تواند با او لعان کند تا این که بگوید: «من در بین پاهای همسرم مردی را دیدم که با او زنا می‌کند».

سؤال شد: مردی به همسرش تهمت زنا می‌زند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید با همسرش لعان کند، سپس آنها را از یکدیگر جدا می‌نمایند. پس همسرش هرگز برای او حلال نخواهد بود. پس اگر مرد پیش از آن که لعان کند، علیه خودش اقرار نماید که دروغ گفته است به او حد زده می‌شود و زن، همسر او خواهد بود

پرسیدم: اگر برده‌ای به همسر آزاد خود تهمت زنا بزند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید با همسرش لعان کند، سپس بین آنان جدایی انداخته می‌شود. پس همسرش هرگز برای او حلال نخواهد بود. پس اگر مرد پیش از آن که لعان کند، علیه خودش اقرار کند که دروغ گفته است به او حد زده می‌شود و زن، همسر او خواهد بود.

قَالَ : يُلَاعِنُهَا.

قَالَ : وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُلَاعَنَةِ الَّتِي يَرْمِيهَا زَوْجُهَا وَ يَنْتَفِي مِنْ وَلَدِهَا وَ يُلَاعِنُهَا وَيُفَارِقُهَا. ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ ذَلِكَ : الْوَلَدُ وَلَدِي وَ يُكْذِبُ نَفْسَهُ.

فَقَالَ : أَمَّا الْمَرْأَةُ فَلَا تَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَداً ، وَ أَمَّا الْوَلَدُ فَإِنِّي أَرُدُّهُ إِلَيْهِ إِذَا ادَّعَاهُ وَ لَا أَدَعُ وَلَدَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مِيرَاثٌ وَ يَرِثُ الِابْنُ الْأَبَ وَ لَا يَرِثُ الْأَبُ الِابْنَ وَ يَكُونُ مِيرَاثُهُ لِأَخْوَالِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَدَّعِهِ أَبُوهُ ، فَإِنَّ أَخْوَالَهُ يَرِثُونَهُ ، وَ لَا يَرِثُهُمْ فَإِنْ دَعَاهُ أَحَدٌ ابْنَ الزَّانِيَةِ جُلِدَ الْحَدَّ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْحُرِّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَمْلُوكَةِ لِعَانٌ.

فَقَالَ : نَعَمْ ، وَ بَيْنَ الْمَمْلُوكِ وَ الْحُرَّةِ وَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ الْأَمَةِ وَ بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ لَا يَتَوَارَثَانِ ، وَ لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَ الْمَمْلُوكَةُ.

پرسیدم: مرد آزادی که به کنیز خود تهمت زنا می‌زند (چه حکمی دارد؟)
فرمود: باید لعان کند.

پرسیدم: مردی به زنش تهمت زنا می‌زند و فرزندش را نفی می‌کند و با او لعان می‌کند و از او جدا می‌شود. آن‌گاه می‌گوید: «این فرزند، فرزند من است» و خودش را تکذیب می‌کند.

فرمود: هرگز زن نزد شوهرش باز نخواهد گشت. ولی درباره فرزند این که هرگاه مرد چنین ادّعایی کند. من فرزند را به او باز می‌گردانم و فرزند را رها نمی‌کنم در حالی که میراثی نداشته باشد. فرزند از پدرش ارث می‌برد، امّا پدر از فرزندش ارث نمی‌برد و ارث فرزند از آنِ دایی هایش خواهد بود. پس اگر مرد فرزند را ادّعا نکند و از خود نخواند، دایی‌های فرزند از او ارث می‌برند.اگر کسی این فرزند را زنازاده بخواند به او حد زده می‌شود.

۷ ـ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: اگر مردی آزاد با کنیزی ازدواج کند، بین آنان مراسم لعنت اجرا می‌شود؟

فرمود: آری، هم چنین اگر برده‌ای با زن آزاد و یا با کنیز ازدواج کند و یا مرد مسلمانی با زن یهودی و نصرانی ازدواج کند، باز هم مراسم لعنت و نفرین میان زن و شوهر اجرا می‌شود، ولی در این گونه موارد زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند، نه مسلمان از یهودی و نه یهودی از مسلمان، نه آزاد از برده و نه برده از آزاد.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى ثُمَّ ادَّعَى وَلَدَهَا بَعْدَ مَا وَلَدَتْ، وَ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْهُ.

قَالَ: يُرَدُّ إِلَيْهِ الْوَلَدُ، وَ لَا يُجْلَدُ، لِأَنَّهُ قَدْ مَضَى التَّلَاعُنُ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ خَرْسَاءُ قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا.

۱۰ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمُلَاعِنِ وَ الْمُلَاعَنَةِ كَيْفَ يَصْنَعَانِ؟

قَالَ: يَجْلِسُ الْإِمَامُ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ فَيُقِيمُهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَقْبِلَا الْقِبْلَةِ بِحِذَائِهِ وَيَبْدَأُ بِالرَّجُلِ ثُمَّ الْمَرْأَةِ، وَ الَّتِي يَجِبُ عَلَيْهَا الرَّجْمُ تُرْجَمُ مِنْ وَرَائِهَا، وَلَا تُرْجَمُ مِنْ وَجْهِهَا، لِأَنَّ الضَّرْبَ وَ الرَّجْمَ لَا يُصِيبَانِ الْوَجْهَ؛ يُضْرَبَانِ عَلَى الْجَسَدِ عَلَى الْأَعْضَاءِ كُلِّهَا.

---

۸ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که با همسر باردارش لعان نمود. پس از این که زن زایمان نمود، مرد به این پندار که نوزاد از آنِ اوست ادّعا کرد که سرپرستی نوزاد حق اوست، فرمود:

فرزند به مرد سپرده می‌شود وبه مرد حد زده نمی‌شود؛ زیرا لعان را پشت سر گذاشته است.

۹ ـ محمّد بن مسلم و حلبی گویند: امام صادق عليه السلام درباره مردی که به همسر لال خود تهمت زنا می‌زند فرمود:

بین آنان جدایی افکنده می‌شود.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: وظیفه مرد و زن لعان کننده چیست؟

فرمود: حاکم پشت به قبله می‌نشیند و مرد و زن را برابر خود، رو به قبله ایستاده نگه می‌دارد. ابتدا از مرد و بعد از زن شروع می‌کند که پنج بار شهادت دهند. زنی که سنگسار بر او لازم می‌شود، پشت بدنش سنگسار می‌شود، زیرا حد و سنگسار نباید به صورت آسیب برسانند.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللهُ! كَيْفَ الْمُلَاعَنَةُ؟

قَالَ: فَقَالَ: يَقْعُدُ الْإِمَامُ وَ يَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يَجْعَلُ الرَّجُلَ عَنْ يَمِينِهِ وَ الْمَرْأَةَ عَنْ يَسَارِهِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ فَحَلَفَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ ثُمَّ نَكَلَ فِي الْخَامِسَةِ.

قَالَ: إِنْ نَكَلَ فِي الْخَامِسَةِ فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ جُلِدَ، وَ إِنْ نَكَلَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ ذَلِكَ إِذَا كَانَتِ الْيَمِينُ عَلَيْهَا فَعَلَيْهَا مِثْلُ ذَلِكَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُلَاعَنَةِ قَائِماً يُلَاعِنُ أَوْ قَاعِداً؟

قَالَ: الْمُلَاعَنَةُ وَ مَا أَشْبَهَهَا مِنْ قِيَامٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَادَّعَتْ أَنَّهَا حَامِلٌ.

---

۱۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام رضا عليه‌السلام پرسیدم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! لعان چگونه است؟

فرمود: حاکم پشت به سمت قبله می‌نشیند، مرد را در سمت راست خود و زن را در سمت چپ قرار می‌دهد.

۱۲ ـ علی بن جعفر عليه‌السلام گوید: از امام کاظم پرسیدم: مردی با همسرش لعان می‌نماید. چهار بار شهادت می‌دهد اما در مرتبه پنجم خودداری می‌کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر در مرتبه پنجم خودداری کند، زن همسر اوست و به مرد حد زده می‌شود واگر زن در مرتبه پنجم خودداری کند ـ در صورتی که سوگند یاد کردن بر عهده او باشد ـ نیز چنین حکمی بر او لازم می‌آید.

پرسیدم: لعان در حالت ایستاده صورت می‌گیرد یا نشسته؟

فرمود: لعان و نظایر آن در حالت ایستاده صورت می‌گیرد.

پرسیدم: مردی پیش از آن که با همسرش نزدیکی کند طلاقش می‌دهد، ولی زن ادّعا می‌کند باردار است (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: إِنْ أَقَامَتِ الْبَيِّنَةَ عَلَى أَنَّهُ أَرْخَى سِتْراً ثُمَّ أَنْكَرَ الْوَلَدَ لَاعَنَهَا، ثُمَّ بَانَتْ مِنْهُ وَ عَلَيْهِ الْمَهْرُ كَمَلاً.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى قَدِ اسْتَبَانَ حَمْلُهَا فَأَنْكَرَ مَا فِي بَطْنِهَا، فَلَمَّا وَضَعَتْ ادَّعَاهُ وَ أَقَرَّ بِهِ وَ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْهُ.

قَالَ: فَقَالَ: يُرَدُّ إِلَيْهِ وَلَدُهُ وَ يَرِثُهُ وَ لَا يُجْلَدُ، لِأَنَّ اللِّعَانَ قَدْ مَضَى.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ عَبْدٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ.

قَالَ: يَتَلَاعَنَانِ كَمَا يَتَلَاعَنُ الْحُرَّانِ.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى امْرَأَتِهِ.

فرمود: اگر زن شاهد بیاورد که مرد پرده را افکنده و با او خلوت نموده سپس مرد فرزند را انکار می‌کند، باید با زن لعان کند، آن‌گاه از او جدا می‌شود و مهریّه کامل بر عهده اوست.

۱۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با همسرش لعان می‌کند. زن باردار است و آثار حاملگی آشکار شده است. مرد جنین را انکار می‌کند که از آنِ او باشد. هنگامی که زن زایمان نمود مرد مدّعی فرزند می‌شود و به آن اقرار می‌کند و گمان می‌کند که نوزاد از آنِ اوست(چه حکمی دارد؟)

فرمود: نوزاد به مرد سپرده می‌شود و مرد از او ارث می‌برد؛ ولی به او حد زده نمی‌شود؛ زیرا لعان سپری شده است.

۱۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) پرسیدند: زن و شوهر برده می‌توانند یکدیگر را لعنت کنند؟

فرمود: برده‌ها نیز مانند آزادها مراسم لعنت را اجرا می‌کنند.

۱۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: اگر کسی به همسر خود افترا ببندد، چه صورت دارد؟

قَالَ: يُجْلَدُ ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُمَا، وَ لَا يُـلَاعِنُهَا حَـتَّى يَـقُولَ: أَشْـهَدُ أَنِّـي رَأَيْـتُكِ تَفْعَلِينَ كَذَا وَ كَذَا.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ اللِّعَانُ إِلَّا بِنَفْيِ وَلَدٍ.

وَ قَالَ: إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ لَاعَنَهَا.

١٧ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يُلَاعِنُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ الَّتِي يَتَمَتَّعُ بِهَا.

١٨ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْـنِ سَـالِمٍ عَـنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ بِالزِّنَى وَ هِيَ خَـرْسَاءُ صَمَّاءُ لَا تَسْمَعُ مَا قَالَ.

فرمود: تازیانه بر شوهر زده می‌شود و آنان را به حال خود وا می‌نهند و شوهر نمی‌تواند همسر خود را لعنت کند، مگر این که بگوید: «من خود گواه بودم که تو چنین و چنان کردی».

۱۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

لعان در صورتی انجام می‌گیرد که همراه با انکار فرزند باشد.

و فرمود: هرگاه مرد به همسرش تهمت زنا بزند، باید با او لعان کند.

۱۷ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مرد نمی‌تواند با زن موقّت خود لعان کند.

۱۸ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد: مردی به همسرش تهمت زنا می‌زند. زن ناشنوا و گنگ است و توانایی شنیدن سخن را ندارد (در این مورد لعان چگونه است؟)

قَالَ: إِنْ كَانَ لَهَا بَيِّنَةٌ فَشَهِدُوا عِنْدَ الْإِمَامِ جُلِدَ الْحَدَّ وَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ بَيِّنَةٌ فَهِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِ مَا أَقَامَ مَعَهَا وَ لَا إِثْمَ عَلَيْهَا مِنْهُ.

۱۹ ـ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ قَذَفَتْ زَوْجَهَا وَ هُوَ أَصَمُّ قَالَ:

يُفَرَّقُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ الْخَرْسَاءِ كَيْفَ يُلَاعِنُهَا زَوْجُهَا؟

قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً.

۲۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ اللِّعَانُ حَتَّى يَزْعُمَ أَنَّهُ قَدْ عَايَنَ.

فرمود: اگر این زن شهودی دارد و آنان نزد امام شهادت بدهند، به مرد حد زده می‌شود و بین زن و شوهر جدایی افکنده می‌شود و این زن برای همیشه به شوهرش حلال نخواهد بود. اگر زن شهود ندارد، تا هنگامی که شوهرش با اوست، بر او حرام است و گناهی بر زن به خاطر مرد نخواهد بود.

۱۹ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنی که ناشنواست و شوهرش به او تهمت زنا می‌زند فرمود:

بین آنان جدایی افکنده می‌شود و زن دیگر برای شوهرش حلال نخواهد بود.

۲۰ ـ محمّد بن مروان گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ چگونگی لعان مرد با زن گنگ فرمود:

بین آنان جدایی افکنده می‌شود و زن دیگر برای شوهرش حلال نخواهد بود.

۲۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لعان صورت نمی‌گیرد تا این که مرد ادّعا کند که (خیانت همسرش) را با چشم خود دیده است.

(۷۵)

بَابُ طَلَاقِ الْحُرَّةِ تَحْتَ الْمَمْلُوكِ وَ الْمَمْلُوكَةِ تَحْتَ الْحُرِّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حُرٍّ تَحْتَهُ أَمَةٌ أَوْ عَبْدٍ تَحْتَهُ حُرَّةٌ كَمْ طَلَاقُهَا؟ وَ كَمْ عِدَّتُهَا؟

فَقَالَ: السُّنَّةُ فِي النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ، فَإِنْ كَانَتْ حُرَّةً فَطَلَاقُهَا ثَلَاثٌ وَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ أَقْرَاءٍ، وَ إِنْ كَانَ حُرٌّ تَحْتَهُ أَمَةٌ فَطَلَاقُهَا تَطْلِيقَتَانِ وَ عِدَّتُهَا قُرْءَانِ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا كَانَتِ الْحُرَّةُ تَحْتَ الْعَبْدِ فَالطَّلَاقُ وَ الْعِدَّةُ بِالنِّسَاءِ ـ يَعْنِي تَطْلِيقَهَا ثَلَاثاً ـ وَ تَعْتَدُّ ثَلَاثَ حِيَضٍ.

بخش هفتاد و پنجم

طلاق زن و شوهری که یکی از آن‌ها آزاد است و دیگری برده و کنیز

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مرد آزادی همسر کنیزی دارد و یا برده‌ای همسر آزادی دارد، طلاق و عدّه این زن و کنیز چند روز و چگونه است؟

فرمود: سنّت در طلاق، دربارهٔ زنان است. اگر زن آزاد باشد، طلاقش تا سه مرتبه طلاق محقق می‌شود و پس از آن بر شوهرش حرام می‌شود و عدّه سه بار حایض شدن است و اگر مرد آزاد همسر کنیز دارد طلاقش تا دو بار وعدّه‌اش دو بار حایض شدن است.

۲ ـ حمّاد بن عیسی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از امیرمؤمنان علی عليه السلام نقل می‌کند.

۳ـ أَبُو عَلِيّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: إِنَّ ابْنَ شُبْرُمَةَ قَالَ: الطَّلَاقُ لِلرَّجُلِ.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: الطَّلَاقُ لِلنِّسَاءِ، وَ تِبْيَانُ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ تَحْتَهُ الْحُرَّةُ فَيَكُونُ تَطْلِيقُهَا ثَلَاثاً وَ يَكُونُ الْحُرُّ تَحْتَهُ الْأَمَةُ فَيَكُونُ طَلَاقُهَا تَطْلِيقَتَيْنِ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:
طَلَاقُ الْمَمْلُوكِ لِلْحُرَّةِ ثَلَاثُ تَطْلِيقَاتٍ وَ طَلَاقُ الْحُرِّ لِلْأَمَةِ تَطْلِيقَتَانِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:
طَلَاقُ الْحُرِّ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَمَةٌ تَطْلِيقَتَانِ وَ طَلَاقُ الْحُرَّةِ إِذَا كَانَتْ تَحْتَ الْمَمْلُوكِ ثَلَاثٌ.

۳ـ عیص بن قاسم گوید: ابن شبرمه گفت: طلاق در اختیار مردان است؟
امام صادق عليه‌السلام فرمود: طلاق دربارهٔ زنان است، به دلیل این که برده‌ای که همسر آزادی دارد، طلاق این زن تا سه بار انجام می‌شود و مرد آزادی که همسری کنیز دارد، طلاق این کنیز تا دو بار تحقق می‌یابد.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مرد آزادی همسر کنیزی دارد و برده‌ای همسر آزادی دارد، طلاق و عدّه این زن و کنیز چگونه است؟
فرمود: برده‌ای که زن دارد، طلاقش تا سه بار طلاق محقق می‌شود و مرد آزاده که همسر کنیز دارد طلاقش تا دو بار است.

۵ ـ داوود بن سرحان نظیر این روایت را از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

(٧٦)
بَابُ طَلَاقِ الْعَبْدِ إِذَا تَزَوَّجَ بِإِذْنِ مَوْلَاهُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا كَانَ الْعَبْدُ وَ امْرَأَتُهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ فَإِنَّ الْمَوْلَى يَأْخُذُهَا إِذَا شَاءَ وَ إِذَا شَاءَ رَدَّهَا.
وَ قَالَ: لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الْعَبْدِ إِذَا كَانَ هُوَ وَ امْرَأَتُهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ لِرَجُلٍ وَ الْمَرْأَةُ لِرَجُلٍ وَ تَزَوَّجَهَا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَ إِذْنِ مَوْلَاهَا، فَإِنْ طَلَّقَ وَ هُوَ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ، فَإِنَّ طَلَاقَهُ جَائِزٌ.

٢ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْعَبْدِ هَلْ يَجُوزُ طَلَاقُهُ؟

بخش هفتاد و ششم
حکم طلاق بردگان

۱ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هرگاه برده و همسرش از آنِ یک نفر باشند، اگر مولا بخواهد می‌تواند کنیز را از شوهرش بگیرد و اگر بخواهد او را باز می‌گرداند.

و فرمود: در صورتی که برده و همسرش از آنِ یک مولا باشند، طلاق برده جایز نیست. مگر آن که برده از آنِ یک مولا و همسرش از آنِ مولای دیگر باشند و برده با اجازه مولای خود و مولای کنیز، با کنیز ازدواج کرده باشد. پس اگر برده‌ای با چنین شرایطی همسرش را طلاق دهد، جایز و صحیح است.

۲ ـ لیث مرادی گوید:از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا برده می‌تواند طلاق دهد؟

فَقَالَ : إِنْ كَانَتْ أَمَتَكَ فَلَا ؛ إِنَّ اللهَ ﷻ يَقُولُ : ﴿ عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ ﴾ وَإِنْ كَانَتْ أَمَةَ قَوْمٍ آخَرِينَ أَوْ حُرَّةً جَازَ طَلَاقُهُ.

٣ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْذَنُ لِعَبْدِهِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْحُرَّةَ أَوْ أَمَةَ قَوْمٍ الطَّلَاقُ إِلَى السَّيِّدِ أَوْ إِلَى الْعَبْدِ ؟

قَالَ : الطَّلَاقُ إِلَى الْعَبْدِ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ غُلَامُهُ جَارِيَةً حُرَّةً.

فَقَالَ : الطَّلَاقُ بِيَدِ الْغُلَامِ ، فَإِنْ تَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهُ فَالطَّلَاقُ بِيَدِ الْمَوْلَى.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه‌السلام قَالَ :

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ غُلَامُهُ جَارِيَةً حُرَّةً.

فرمود: اگر برده و همسر کنیزش مال توست، نه. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «برده مملوکی که توان پرداخت چیزی را ندارد» واگر همسر کنیز دیگران و یا آزاد باشد، طلاق برده جایز است.

۳ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی به برده‌اش اجازه می‌دهد که با زنی آزاد و یا کنیز دیگران ازدواج کند؛ طلاق به اختیار مولا است یا برده؟

فرمود: طلاق به اختیار برده است.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی برده‌اش را بـه ازدواج دختری آزاد در می‌آورد.

فرمود: طلاق به اختیار برده است؛ ولی اگر برده بدون اجازهٔ مولا ازدواج نمود، طلاق به اختیار مولا است.

۵ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: مردی برده‌اش را به ازدواج دختری آزاد در می‌آورد (طلاقش به اختیار کیست؟)

فَقَالَ: الطَّلَاقُ بِيَدِ الْغُلَامِ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَ أَمَتَهُ رَجُلاً حُرّاً.
فَقَالَ: الطَّلَاقُ بِيَدِ الْحُرِّ.
وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَ غُلَامَهُ جَارِيَتَهُ.
فَقَالَ: الطَّلَاقُ بِيَدِ الْمَوْلَى.
وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَ لَهَا زَوْجٌ عَبْدٌ.
فَقَالَ: بَيْعُهَا طَلَاقُهَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يُزَوِّجُ أَمَتَهُ مِنْ رَجُلٍ حُرٍّ ثُمَّ يُرِيدُ أَنْ يَنْزِعَهَا مِنْهُ وَ يَأْخُذَ مِنْهُ نِصْفَ الصَّدَاقِ.

فرمود: طلاق به اختیار برده است.
پرسیدم: مردی کنیزش را به ازدواج مردی آزاد در می‌آورد.
فرمود: طلاق به اختیار شوهر آزاد است.
پرسیدم: مردی برده‌اش را به ازدواج کنیزش در می‌آورد.
فرمود: طلاق به اختیار مولاست.
پرسیدم: مردی کنیز شوهر داری را می‌خرد.
فرمود: فروش کنیز، طلاق اوست.

۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی کنیزش را به ازدواج مردی آزاد در می‌آورد. سپس تصمیم می‌گیرد کنیز را از او جدا کند و نصف مهریّه را از شوهرش بگیرد (چنین حقی دارد؟)

فَقَالَ : إِنْ كَانَ الَّذِي زَوَّجَهَا مِنْهُ يُبْصِرُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَدِينُ بِهِ ، فَلَهُ أَنْ يَنْزِعَهَا مِنْهُ وَ يَأْخُذَ مِنْهُ نِصْفَ الصَّدَاقِ ، لِأَنَّهُ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مَعْرِفَةٍ أَنَّ ذَلِكَ لِلْمَوْلَى ، وَإِنْ كَانَ الزَّوْجُ لَا يَعْرِفُ هَذَا وَ هُوَ مِنْ جُمْهُورِ النَّاسِ يُعَامِلُهُ الْمَوْلَى عَلَى مَا يُعَامَلُ بِهِ مِثْلُهُ فَقَدْ تَقَدَّمَ عَلَى مَعْرِفَةِ ذَلِكَ مِنْهُ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ :

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ أَنْكَحَ أَمَتَهُ حُرّاً أَوْ عَبْدَ قَوْمٍ آخَرِينَ .

فَقَالَ : لَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهَا ، فَإِنْ بَاعَهَا فَشَاءَ الَّذِي اشْتَرَاهَا أَنْ يَنْزِعَهَا مِنْ زَوْجِهَا فَعَلَ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ :

إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ أَمَةٌ فَزَوَّجَهَا مَمْلُوكَهُ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا إِذَا شَاءَ وَ جَمَعَ بَيْنَهُمَا إِذَا شَاءَ .

فرمود: اگر شوهر از احکام شما (شیعیان) آگاه است و به آن عقیده دارد، مولا حق دارد کنیز را از او جدا کرده و نصف مهریه را از او بگیرد؛ زیرا شوهر پیش از این، به حکم آگاه بود که مولا چنین اختیاری دارد. و اگر شوهر به این حکم آگاهی ندارد و از اهل سنّت است، طبق اعتقاد او رفتار می‌کند؛ زیرا از عقیده شوهر کنیز آگاه بوده است.

۷ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام درباره مردی که کنیز خود را به ازدواج مردی آزاد و یا برده دیگران در می‌آورد پرسیدم.

فرمود: مولا حق ندارد کنیز را از شوهرش جدا کند. اگر کنیز را بفروشد و خریدار بخواهد می‌تواند کنیز را از شوهرش جدا کند.

۸ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر کسی برده‌ای داشته باشد و کنیز خود را با او تزویج کند، هر لحظه‌ای که بخواهد آن دو را از هم جدا می‌کند و هر لحظه‌ای که بخواهد آن دو را با هم تزویج می‌کند.

(۷۷)
بَابُ طَلَاقِ الْأَمَةِ وَ عِدَّتِهَا فِي الطَّلَاقِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

طَلَاقُ الْعَبْدِ لِلْأَمَةِ تَطْلِيقَتَانِ وَ أَجَلُهَا حَيْضَتَانِ إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ، وَ إِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فَأَجَلُهَا شَهْرٌ وَ نِصْفٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ طَلَاقِ الْأَمَةِ.

فَقَالَ: تَطْلِيقَتَانِ.

بخش هفتاد و هفتم
طلاق و عدّه کنیز

۱ ـ محمّد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

برده‌ای که زن کنیز خود را طلاق می‌دهد، تا دو مرتبه است و عدّه‌اش دو بار حایض شدن است؛ در صورتی که حایض شود و اگر حایض نمی‌شود، عدّه‌اش یک ماه و نیم است.

۲ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام درباره طلاق کنیز پرسیدم.

فرمود: تا دو مرتبه است.

٣ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ عُمَرُ عَلَى الْمِنْبَرِ: مَا تَقُولُونَ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ! فِي تَطْلِيقِ الْأَمَةِ؟

فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ.

فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا صَاحِبَ الْبُرْدِ الْمَعَافِرِيِّ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فَأَشَارَ بِيَدِهِ تَطْلِيقَتَانِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

عِدَّةُ الْأَمَةِ حَيْضَتَانِ.

وَ قَالَ: إِذَا لَمْ تَكُنْ تَحِيضُ فَنِصْفُ عِدَّةِ الْحُرَّةِ.

---

۳ ـ ابو اسامه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

عُمَر بر فراز منبر گفت: ای یاران محمّد! دربارۀ طلاق کنیز چه می‌گویید؟

کسی پاسخ نداد.

دوباره گفت: ای صاحب عبای معافری! [1] تو چه می‌گویی؟

پس امیرمؤمنان علی عليه السلام با دست خود اشاره نمود که تا دو مرتبه است.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

عدۀ کنیزان با دو نوبت عادت ماهیانه پایان می‌یابد و اگر عادت نمی‌شوند، عدۀ آنان یک ماه و نیم خواهد بود.

---

۱ ـ منظور امیرمؤمنان علی عليه السلام بود که عبای معافری که نوعی عبا منسوب به قبیله‌ای از یمن است بر تن مبارک داشت.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أَمَةٍ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا تَطْلِيقَتَيْنِ، ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا فَجَلَدَهُ.

(۷۸)
بَابُ عِدَّةِ الْأَمَةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ الْأَمَةَ وَ الْحُرَّةَ كِلْتَيْهِمَا إِذَا مَاتَ عَنْهُمَا زَوْجُهُمَا سَوَاءٌ فِي الْعِدَّةِ إِلَّا أَنَّ الْحُرَّةَ تُحِدُّ وَ الْأَمَةَ لَا تُحِدُّ.

---

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره کنیزی که شوهرش دو بار او را طلاق داده سپس با او آمیزش نمود داوری کرد و شوهرش را حد زد.

بخش هفتاد و هشتم
عدّهٔ کنیزی که شوهر وفات کرده است

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
اگر شوهر کنیز و زن آزاد بمیرد در عدّه با هم مساوی‌اند جز این که زن آزاد «حِداد» [1] دارد ولی کنیز «حداد» ندارد.

۱ ـ حِداد: خودداری زن شوهر مرده به مدّت یک سال از آرایش را گویند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْأَمَةِ إِذَا طُلِّقَتْ مَا عِدَّتُهَا؟

قَالَ: حَيْضَتَانِ أَوْ شَهْرَانِ حَتَّى تَحِيضَ.

قُلْتُ: فَإِنْ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا؟

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ فِي أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ: لَا يَتَزَوَّجْنَ حَتَّى يَعْتَدِدْنَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ هُنَّ إِمَاءٌ.

(۷۹)

بَابُ عِدَّةِ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ وَ الرَّجُلِ يُعْتِقُ إِحْدَاهُنَّ أَوْ يَمُوتُ عَنْهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

۲ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کنیزی از شوهر خود طلاق بگیرد، تا چه مدت باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: دو نوبت عادت ماهیانه و یا دو ماه کامل تا به حیض دوم برسد.

عرض کردم: اگر شوهر او بمیرد، تا چه مدت باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: اگر کنیزی از مولای خود صاحب فرزند باشد و مولایش بمیرد، حق ندارد ازدواج کند تا موقعی که چهار ماه و ده روز عدّهٔ وفات او به پایان برسد وکنیزان صاحب فرزند، در حال حیات مولای خودشان در شمار بردگانند.

بخش هفتاد و نهم

حکم عدّه کنیزان فرزنددار در سوگ مولای خود

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

فِي الْأَمَةِ إِذَا غَشِيَهَا سَيِّدُهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا، فَإِنَّ عِدَّتَهَا ثَلَاثُ حِيَضٍ ، فَإِنْ مَاتَ عَنْهَا فَأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام عَنِ الْأَمَةِ يَمُوتُ سَيِّدُهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

قُلْتُ: فَإِنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

قَالَ: يُفَارِقُهَا ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا نِكَاحاً جَدِيداً بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا.

قُلْتُ: فَأَيْنَ مَا بَلَغَنَا عَنْ أَبِيكَ فِي الرَّجُلِ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً؟

قَالَ: هَذَا جَاهِلٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ تَكُونُ تَحْتَهُ السُّرِّيَّةُ فَيُعْتِقُهَا.

اگر مولایی با کنیز خود همبستر شود سپس او را آزاد کند، کنیز آزاد شده باید سه عادت ماهیانه عدّه نگه دارد و اگر مولایش بمیرد و صاحب فرزند باشد، باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد.

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: موقعی که خواجه می‌میرد، کنیز شخصی او چه تکلیفی دارد؟

فرمود: باید چهار ماه و ده روز عدّهٔ وفات بگیرد.

عرض کردم: اگر کسی قبل از سپری شدن عدّه ازدواج کند، چه صورت دارد؟

فرمود: باید از هم جدا شوند و بعد از پایان مدّت مجدداً عقد ازدواج را جاری کنند.

عرض کردم: پس آن فتوایی که از پدرت به ما رسیده که می‌فرماید: «هرگاه در دوران عدّه با کسی ازدواج کنند، برای همیشه ازدواجشان حرام خواهد بود» چه می‌شود؟

فرمود: این شخص مفروض، جاهل بوده است.

۳ ـ حلبی گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی همسر کنیزی دارد و او را آزاد می‌کند.

فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهَا أَنْ تَنْكِحَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ، وَ إِنْ تُوُفِّيَ عَنْهَا مَوْلَاهَا فَعِدَّتُهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَوَطِئَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَ قَدْ حَاضَتْ عِنْدَهُ حَيْضَةً بَعْدَ مَا وَطِئَهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ بِحَيْضَتَيْنِ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: تَعْتَدُّ بِثَلَاثِ حِيَضٍ.

٥ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ سُرِّيَّتَهُ أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ عِدَّةٍ؟

قَالَ: نَعَمْ.

فرمود: کنیز حق ندارد ازدواج کند تا این که عدّه‌اش ـ که سه ماه است ـ پایان یابد و اگر مولا بمیرد، عدّه‌اش چهار ماه و ده روز دیگر است.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که کنیزی دارد و با او آمیزش می‌کند، سپس او را آزاد می‌کند در حالی که کنیز پس از آمیزش، یک بار حایض شده است. فرمود: باید دو حیض عدّه نگه دارد.

ابن ابی عمیر گوید: در حدیث دیگری آمده است: سه حیض عدّه نگه دارد.

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیزش را آزاد نموده است، آیا می‌تواند بدون آن که کنیز عدّه نگه دارد، با او ازدواج کند؟

فرمود: آری.

قُلْتُ: فَغَيْرُهُ؟

قَالَ: لَا، حَتَّى تَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى أَمَتِهِ أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُزَوِّجَهَا قَبْلَ أَنْ تَعْتَدَّ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: كَمْ عِدَّتُهَا؟

قَالَ: حَيْضَةٌ أَوْ ثِنْتَانِ.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ أُمَّ وَلَدِهِ ثُمَّ تُوُفِّيَ عَنْهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٍ وَ إِنْ كَانَتْ حُبْلَى اعْتَدَّتْ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ وَلِيدَتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ.

عرض كردم: ديگران هم مى‌توانند بدون آن كه كنيز عدّه نگه دارد، با او ازدواج كنند؟

فرمود: نه، تا اين كه سه ماه عدّه نگه دارد.

پرسيدم: مردى با كنيزش نزديكى مى‌كند، آيا مى‌تواند بدون اين كه كنيز عدّه نگه دارد او را به ازدواج ديگران درآورد؟

فرمود: نه.

عرض كردم: عدّه‌اش چه مقدار است؟

فرمود: يک يا دو بار حيض.

۶ ـ راوى گويد: امام عليه السلام درباره مردى كه كنيز صاحب فرزند خود را آزاد مى‌كند. سپس پيش از آن كه عدّه كنيز به پايان برسد مولا مى‌ميرد فرمود:

چهار ماه و ده روز عدّه نگه مى‌دارد و اگر باردار باشد، عدّه‌اى كه طولانى‌تر است را (كه همان عدّه باردارى است) نگه مى‌دارد.

۷ ـ ابوبصير گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: مردى در هنگام مرگش كنيز صاحب فرزند خود را آزاد مى‌كند.

فَقَالَ: عِدَّتُهَا عِدَّةُ الْحُرَّةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ وَلِيدَتَهُ وَ هُوَ حَيٌّ وَ قَدْ كَانَ يَطَؤُهَا.
فَقَالَ: عِدَّتُهَا عِدَّةُ الْحُرَّةِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ.

٨ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمُدَبَّرَةِ إِذَا مَاتَ مَوْلَاهَا:
أَنَّ عِدَّتَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ مِنْ يَوْمِ يَمُوتُ سَيِّدُهَا إِذَا كَانَ سَيِّدُهَا يَطَؤُهَا.
قِيلَ لَهُ: فَالرَّجُلُ يُعْتِقُ مَمْلُوكَتَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَاعَةٍ أَوْ بِيَوْمٍ ثُمَّ يَمُوتُ.
قَالَ: فَقَالَ: هَذِهِ تَعْتَدُّ بِثَلَاثِ حِيَضٍ أَوْ ثَلَاثَةِ قُرُوءٍ مِنْ يَوْمَ أَعْتَقَهَا سَيِّدُهَا.

٩ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ تَكُونُ عِنْدَهُ السُّرِّيَّةُ لَهُ وَ قَدْ وَلَدَتْ مِنْهُ وَ قَدْ مَاتَ وَلَدُهَا ثُمَّ يُعْتِقُهَا.

فرمود: عدّه‌اش عدّهٔ زن آزادی است که همسرش می‌میرد؛ چهار ماه و ده روز.
پرسیدم: مردی کنیز صاحب فرزند خود را که با او آمیزش می‌کرد، آزاد می‌کند. این مرد اکنون زنده است.
فرمود: عدّه‌اش عدّه زنی آزاد است که طلاق داده شده است؛ سه پاکی.

۸ ـ داوود رقّی گوید: امام صادق عليه السلام در خصوص کنیز مدبّره‌ای [1] که مولایش می‌میرد فرمود: در صورتی که مولا با او آمیزش می‌کرد، عدّه او از روزی که مولا از دنیا می‌رود چهار ماه و ده روز است.
گفته شد: مردی یک ساعت یا یک روز پیش از مرگش کنیز خود را آزاد می‌کند.
فرمود: این کنیز سه حیض یا سه پاکی از روزی که مولا او را آزاد کرده است عدّه نگه می‌دارد.

۹ ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر کسی از کنیز شخصی خود صاحب فرزند شود و بعد از مرگ فرزند کنیز خود را آزاد کند، دوران عدّهٔ او چه مدّت است؟

---

۱ ـ مدبّره: کنیزی است که مولا به او خود می‌گوید: «هر زمان که من بمیرم، تو آزادی».

قَالَ: لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

۱۰ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمُّ وَلَدٍ فَزَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَأَوْلَدَهَا غُلَاماً ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ مَاتَ فَرَجَعَتْ إِلَى سَيِّدِهَا أَ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا.

قَالَ: تَعْتَدُّ مِنَ الزَّوْجِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَطَؤُهَا بِالْمِلْكِ بِغَيْرِ نِكَاحٍ.

(۸۰)

بَابُ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْأَمَةُ فَيُطَلِّقُهَا ثُمَّ يَشْتَرِيهَا

۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ كَانَتْ تَحْتَهُ أَمَةٌ فَطَلَّقَهَا عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ بَانَتْ مِنْهُ ثُمَّ اشْتَرَاهَا بَعْدَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

فرمود: آن کنیز نمی‌تواند ازدواج کند مگر بعد از سه ماه که عدّهٔ او به سر آمده باشد.

۱۰ ـ وهب بن عبد ربّه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیزی دارد، او را به ازدواج مرد دیگری در می‌آورد. شوهر کنیز را صاحب یک پسر می‌کند، سپس می‌میرد. پس کنیز نزد مولای خود باز می‌گردد. آیا مولا حق دارد با او آمیزش کند؟

فرمود: کنیز باید به خاطر شوهرش چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، سپس مولا بدون ازدواج و با حق مالکیت با او آمیزش کند.

بخش هشتادم

حکم خرید کنیز، پس از طلاق او

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که همسر کنیزش را طلاق سنّت داده و کنیز از او جدا شده است. سپس پیش از آن که کنیز با مرد دیگری ازدواج کند، مرد او را می‌خرد فرمود:

قَالَ: قَدْ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي هَذَا أَحَلَّتْهَا آيَةٌ وَ حَرَّمَتْهَا آيَةٌ أُخْرَى وَ أَنَا نَاهٍ عَنْهَا نَفْسِي وَ وُلْدِي.

۲ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حُرٍّ كَانَتْ تَحْتَهُ أَمَةٌ فَطَلَّقَهَا طَلَاقاً بَائِناً ثُمَّ اشْتَرَاهَا هَلْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟

قَالَ: لَا.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: حَلَّ لَهُ فَرْجُهَا مِنْ أَجْلِ شِرَائِهَا وَ الْحُرُّ وَ الْعَبْدُ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

در این مورد امیرمؤمنان علی عليه السلام چنین قضاوت نمود: آیه‌ای آن را حلال و آیه دیگری آن را حرام دانسته است و من خود و فرزندانم را از این کار نهی می‌کنم.

۲ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مرد آزادی همسر کنیزی دارد. او را طلاق بائن می‌دهد. سپس او را می‌خرد؛ آیا برای مرد جایز است که با او آمیزش کند؟

فرمود: نه.

ابن ابی عمیر گوید: در روایت دیگری آمده است آمیزش با آن کنیز به جهت خریدنش برای مرد حلال است و آزاد و برده در این حکم یکسان هستند.

۳ـ سماعه نظیر این روایت را با این تفاوت از امام عليه السلام نقل می‌کند که حضرتش در پاسخ فرمود:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مَمْلُوكَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا ثُمَّ اشْتَرَاهَا بَعْدُ هَلْ تَحِلُّ لَهُ؟ قَالَ: لَا، حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ تَحْتَهُ أَمَةٌ فَطَلَّقَهَا تَطْلِيقَتَيْنِ ثُمَّ اشْتَرَاهَا بَعْدُ.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْكِحَهَا حَتَّى تَتَزَوَّجَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ حَتَّى يَدْخُلَ بِهَا فِي مِثْلِ مَا خَرَجَتْ مِنْهُ.

(٨١)
بَابُ الْمُرْتَدِّ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

نه، نمی‌تواند با او نزدیکی کند تا این که با مرد دیگری ازدواج کند.

۴ ـ برید عجلی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که همسر کنیزش را دو بار طلاق می‌دهد. آن گاه پس از آن او را می‌خرد، فرمود:

مرد حق ندارد با او آمیزش کند تا این که کنیز با مرد دیگری ازدواج کند و شوهر دوم با او نزدیکی نماید.

بخش هشتاد و یکم
حکم ارتداد شوهر

۱ ـ عمّار ساباطی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمَيْنِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ جَحَدَ رَسُولَ اللهِ ﷺ نُبُوَّتَهُ وَ كَذَّبَهُ، فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ امْرَأَتَهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ يَوْمَ ارْتَدَّ وَ يُقْسَمُ مَالُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَ تَعْتَدُّ امْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ إِنْ أَتَوْهُ بِهِ وَلَا يَسْتَتِيبَهُ.

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمُرْتَدِّ.

فَقَالَ: مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ وَ بَانَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَ يُقْسَمُ مَا تَرَكَ عَلَى وُلْدِهِ.

(۸۲)

بَابُ طَلَاقِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ عِدَّتِهِمْ فِي الطَّلَاقِ وَ الْمَوْتِ إِذَا أَسْلَمَتِ الْمَرْأَةُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

هر مسلمانی در جمع مسلمانان از اسلام خارج شود و پیامبری پیامبر خدا ﷺ را انکار و آن بزرگوار را تکذیب کند، به راستی که خون او برای هر کس که شنوای ادّعای او بوده حلال است. در همان روزی که مرتد شده است، همسرش از او جدا و اموالش در بین وارثانش تقسیم می‌شود. همسرش عدّهٔ وفات نگه می‌دارد. اگر مرتد را نزد حاکم بیاورند باید او را بکشد و توبه‌اش ندهد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام در باره مرتد پرسیدم.

فرمود: هر کس از دین اسلام روی گرداند و به احکام حضرت محمد کافر شود، با آن که در دین اسلام پرورش یافته باشد، دیگر توبهٔ او پذیرفته نمی‌شود، باید او را بکشند. همسرش از او جدا می‌شود، و میراث او را بر فرزندانش تقسیم می‌کنند.

بخش هشتاد و دوم
حکم طلاق اهل ذمّه و چگونگی عدّه آنها

۱ ـ زراره گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ نَصْرَانِيَّةٍ كَانَتْ تَحْتَ نَصْرَانِيٍّ فَطَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِثْلُ عِدَّةِ الْمُسْلِمَةِ؟

فَقَالَ: لَا، لِأَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ مَمَالِيكُ لِلْإِمَامِ. أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ يُؤَدُّونَهُمُ الْجِزْيَةَ كَمَا يُؤَدِّي الْعَبْدُ الضَّرِيبَةَ إِلَى مَوْلَاهُ؟

قَالَ: وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ تُطْرَحُ عَنْهُ الْجِزْيَةُ.

قُلْتُ: فَمَا عِدَّتُهَا إِنْ أَرَادَ الْمُسْلِمُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

قَالَ: عِدَّتُهَا عِدَّةُ الْأَمَةِ حَيْضَتَانِ أَوْ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً قَبْلَ أَنْ تُسْلِمَ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَإِنْ أَسْلَمَتْ بَعْدَ مَا طَلَّقَهَا؟

فَقَالَ: إِذَا أَسْلَمَتْ بَعْدَ مَا طَلَّقَهَا، فَإِنَّ عِدَّتَهَا عِدَّةُ الْمُسْلِمَةِ.

قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَ عَنْهَا وَ هِيَ نَصْرَانِيَّةٌ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ فَأَرَادَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا.

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: زنی مسیحی که شوهر مسیحی‌اش او را طلاق می‌دهد، آیا بایستی مانند زنان مسلمان عدّه نگه دارد؟

فرمود: نه. زیرا اهل کتاب بردگان امام هستند. آیا نمی‌بینی که آنان به سان برده‌ای که به مولای خود جزیه می‌پردازد، به مسلمانان جزیه می‌پردازند؟

فرمود: هر کدام از آنان مسلمان شود، جزیه از او ساقط می‌گردد.

گفتم: اگر مرد مسلمانی بخواهد با آن زن ازدواج کند، عدّه‌اش چگونه است؟

فرمود: عدّه‌اش مانند عدّه کنیز است؛ دو بار حایض شدن و یا چهل و پنج روز است؛ پیش از آن که مسلمان شود.

گفتم: اگر پس از طلاق اسلام بیاورد چه حکمی دارد؟

فرمود: هرگاه پس از طلاق مسلمان شود، عدّه‌اش عدّه زن مسلمان است.

گفتم: اگر زن و شوهر مسیحی باشند و شوهر بمیرد. پس مرد مسلمانی بخواهد با آن زن ازدواج کند (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: لَا يَتَزَوَّجُهَا الْمُسْلِمُ حَتَّى تَعْتَدَّ مِنَ النَّصْرَانِيِّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً عِدَّةَ الْمُسْلِمَةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ جُعِلَتْ عِدَّتُهَا إِذَا طُلِّقَتْ عِدَّةَ الْأَمَةِ وَ جُعِلَتْ عِدَّتُهَا إِذَا مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّةَ الْحُرَّةِ الْمُسْلِمَةِ وَ أَنْتَ تَذْكُرُ أَنَّهُمْ مَمَالِيكُ الْإِمَامِ؟

فَقَالَ: لَيْسَ عِدَّتُهَا فِي الطَّلَاقِ مِثْلَ عِدَّتِهَا إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْأَمَةَ وَ الْحُرَّةَ كِلْتَيْهِمَا إِذَا مَاتَ عَنْهُمَا زَوْجُهُمَا سَوَاءٌ فِي الْعِدَّةِ إِلَّا أَنَّ الْحُرَّةَ تُحِدُّ وَ الْأَمَةَ لَا تُحِدُّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ:

عِدَّةُ الْعِلْجَةِ إِذَا أَسْلَمَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ إِذَا أَرَادَتْ أَنْ تَتَزَوَّجَ غَيْرَهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ نَصْرَانِيَّةٍ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ مَا عِدَّتُهَا؟

فرمود: مرد مسلمان نمی‌تواند با او ازدواج کند تا این که زن برای شوهر مسیحی خود چهار ماه و ده روز ـ عدّه زن مسلمانی که شوهرش می‌میرد ـ عدّه نگه دارد.

گفتم: چگونه در صورتی که طلاق داده شود عدّه‌اش عدّه کنیز و در صورتی که شوهرش بمیرد عدّه‌اش عدّه زن آزاد مسلمان قرار داده شده است در حالی که شما بیان نمودید که آنان بردگان امام هستند؟

فرمود: عدّه طلاق او مانند عدّه وفاتش نیست.

سپس فرمود: هرگاه شوهر کنیز و زن آزاد بمیرد، در عدّه با هم یکسان‌اند جز این که زن آزاد «حداد» دارد و کنیز «حداد» ندارد.

۲ ـ یونس گوید: حضرتش فرمود:

هرگاه زن کافری مسلمان شود، اگر بخواهد با فرد دیگری ازدواج کند؛عدّه‌اش عدّه زنی است که طلاق داده شده است.

۳ ـ یعقوب سرّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: همسر زن مسیحی از دنیا می‌رود، عدّه‌اش چیست؟

قَالَ: عِدَّةُ الْحُرَّةِ الْمُسْلِمَةِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ.

٤ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي أُمِّ وَلَدٍ لِنَصْرَانِيٍّ أَسْلَمَتْ أَ يَتَزَوَّجُهَا الْمُسْلِمُ؟

قَالَ: نَعَمْ وَ عِدَّتُهَا مِنَ النَّصْرَانِيِّ إِذَا أَسْلَمَتْ عِدَّةُ الْحُرَّةِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ أَوْ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ، فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَلْيَتَزَوَّجْهَا إِنْ شَاءَتْ.

تَمَّ كِتَابُ الطَّلَاقِ مِنَ «الْكَافِي» تَصْنِيفِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ تَغَمَّدَهُ اللهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ الْوَاسِعَةِ.

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً دَائِماً.

وَ يَتْلُوهُ إِنْ شَاءَ اللهُ كِتَابُ الْعِتْقِ وَ التَّدْبِيرِ وَ الْكِتَابَةِ.

فرمود: عدّه زن آزاد مسلمان؛ چهار ماه و ده روز.

۴ ـ حمران گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ کنیزی که از مالک نصرانی خود صاحب فرزند باشد و مسلمان شود، آیا مسلمان می‌تواند با او ازدواج کند؟

فرمود: آری، ولی باید سه ماه و یا سه عادت ماهیانه عدّه نگه دارد. بعد از تمام شدن عدّه، اگر زن تازه مسلمان مایل باشد، می‌تواند ازدواج کند.

پایان کتاب طلاق ازکتاب نفیس «الکافی» نگارش محمد بن یعقوب کلینی ـ خداوند او را در رحمت گسترده‌اش جای دهد ـ و سپاس از آنِ خدایی است که پرورش دهندهٔ جهانیان است و درود و سلام فراوان همیشگی بر بهترین آفریدگانش حضرت محمّد و خاندان پاک او.

ان شاء الله کتاب احکام بردگان در پی خواهد آمد.

كِتَابُ الْعِتْقِ وَالتَّدْبِيرِ وَالْكِتَابَةِ

کتاب

احکام بردگان

(۱)
بَابُ مَا لَا يَجُوزُ مِلْكُهُ مِنَ الْقَرَابَاتِ

۱ ـ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا مَلَكَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ أَوْ أُخْتَهُ أَوْ خَالَتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ عَتَقُوا عَلَيْهِ وَ يَمْلِكُ ابْنَ أَخِيهِ وَ عَمَّهُ وَ يَمْلِكُ أَخَاهُ وَ عَمَّهُ وَ خَالَهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ.

۲ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَا يَمْلِكُ الرَّجُلُ وَالِدَهُ وَ لَا وَالِدَتَهُ وَ لَا عَمَّتَهُ وَ لَا خَالَتَهُ وَ يَمْلِكُ أَخَاهُ وَ غَيْرَهُ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ مِنَ الرِّجَالِ.

بخش یکم
خویشاوندانی که قابل مالکیت نیستند

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه پدر، مادر و یا خواهر، خاله و عمهٔ کسی برده باشند و آنان را خریداری کند نمی‌تواند آنان را در ملک خود نگه دارد و به خدمت بگیرد، همهٔ آنان، ناخواسته آزاد می‌شوند. انسان می‌تواند پسر برادر و عموی خود را مالک شود و به خدمت بگیرد. هم چنین می‌تواند برادر، عمو و دایی شیری خود را مالک شود وبه خدمت خود نگهدارد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

انسان نمی‌تواند پدر، مادر، عمّه و خالهٔ خود را مالک شود و به خدمت بگیرد؛ ولی می‌تواند برادر و سایر خویشان ذکور خود را مالک شود و به خدمت بگیرد.

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَسَدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ مَا تَمْلِكُ مِنْ قَرَابَتِهَا؟

قَالَ كُلَّ أَحَدٍ إِلَّا خَمْسَةً أَبَاهَا وَ أُمَّهَا وَ ابْنَهَا وَ ابْنَتَهَا وَ زَوْجَهَا.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا مَلَكَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ أَوْ أُخْتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ أَوْ خَالَتَهُ عَتَقُوا وَ يَمْلِكُ ابْنَ أَخِيهِ وَعَمَّهُ وَ خَالَهُ وَ يَمْلِكُ أَخَاهُ وَ عَمَّهُ وَ خَالَهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ.

٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: فِي امْرَأَةٍ أَرْضَعَتِ ابْنَ جَارِيَتِهَا.

قَالَ: تُعْتِقُهُ.

٦ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

۳ـابو حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنان چه افرادی از خویشان خود را مالک می‌شوند؟

فرمود: همهٔ خویشان خود ـ جز پنج دسته را: پدر، مادر، پسر، دختر و همسر خود ـ مالک می‌شوند.

۴ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه کسی پدر، مادر و یا خواهر، عمّه و خالهٔ خود را خریداری کند، همهٔ آنان آزاد می‌شوند. امّا اگر پسر برادر، عمو، دایی و یا برادر، عمو و دایی شیری خود را صاحب گردد می‌تواند در خدمت خود نگه دارد.

۵ ـ حلبی و ابن سنان گویند: امام صادق عليه السلام درباره زنی که به پسر کنیزش شیر می‌دهد فرمود:

باید پسر را آزاد کند.

۶ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَّخِذُ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ أُخْتَهُ عَبِيداً.

فَقَالَ: أَمَّا الْأُخْتُ فَقَدْ عَتَقَتْ حِينَ يَمْلِكُهَا، وَ أَمَّا الْأَخُ فَيَسْتَرِقُّهُ وَ أَمَّا الْأَبَوَانِ فَقَدْ عَتَقَا حِينَ يَمْلِكُهُمَا.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تُرْضِعُ عَبْدَهَا أَ تَتَّخِذُهُ عَبْداً؟

قَالَ: تُعْتِقُهُ وَ هِيَ كَارِهَةٌ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَمَّا يَمْلِكُ الرَّجُلُ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ.

قَالَ: لَا يَمْلِكُ وَالِدَهُ وَ لَا وَالِدَتَهُ وَ لَا أُخْتَهُ وَ لَا ابْنَةَ أَخِيهِ وَ لَا ابْنَةَ أُخْتِهِ وَ لَا عَمَّتَهُ وَ لَا خَالَتَهُ، وَ يَمْلِكُ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الرِّجَالِ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ وَ لَا يَمْلِكُ أُمَّهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ.

از امام صادق عليه السلام درباره کسی که پدر یا مادر یا برادر یا خواهرش را به بردگی می‌گیرد پرسیدم:

فرمود: خواهرش همان زمان که به ملکیت خود در آمد، آزاد شد؛ ولی برادرش را می‌تواند برده خود کند. و پدر و مادر غیر همان وقتی که آن‌ها را تملک نمود، آزاد شدند.

پرسیدم: زنی به برده‌اش شیر می‌دهد؛ آیا می‌تواند او را برده خود قرار دهد؟

فرمود: او را آزاد می‌کند در حالی که کراهت دارد.

۷ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردها چه افرادی از خویشان خود را مالک می‌شوند؟

فرمود: مردها پدر، مادر، خواهر، دختر برادر، دختر خواهر، عمّه و خالهٔ خود را مالک نمی‌شوند، ولی سایر خویشان ذکور خود را مالک می‌شوند. انسان، مادر شیری خود را نیز مالک نمی‌شود.

(۲)

بَابُ أَنَّهُ لَا يَكُونُ عِتْقٌ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللهِ ﷻ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادٍ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لَا عِتْقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللهِ ﷻ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا عِتْقَ إِلَّا مَا طُلِبَ بِهِ وَجْهُ اللهِ ﷻ.

بخش دوّم

آزاد کردن برده فقط با قصد تقرب به خداوند

۱ ـ هشام بن سالم، حمّاد، ابن اذینه، ابن بکیر و دیگران گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

آزاد کردن برده فقط با قصد قربت خداوند انجام شود.

۲ ـ ابوبصیر نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

(۳)

بَابُ أَنَّهُ لَا عِتْقَ إِلَّا بَعْدَ مِلْكٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لَا طَلَاقَ قَبْلَ نِكَاحٍ، وَ لَا عِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لَا عِتْقَ إِلَّا بَعْدَ مِلْكٍ.

بخش سوم

آزادی برده فقط بعد از مالک شدن

۱ ـ منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: طلاق دادن پیش از ازدواج معنا ندارد و آزاد کردن برده پیش از خریدن او معنا ندارد.

۲ ـ مسمع ابو سیّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

آزاد کردن برده فقط پس از مالکیت صورت می‌گیرد.

(٤)

بَابُ الشَّرْطِ فِي الْعِتْقِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ أَوْ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَوْصَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ أَبَا نَيْزَرَ وَ رَبَاحاً وَ جُبَيْراً عَتَقُوا عَلَى أَنْ يَعْمَلُوا فِي الْمَالِ خَمْسَ سِنِينَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ قَالَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ جَارِيَتَهُ وَ شَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ تَخْدُمَهُ خَمْسَ سِنِينَ فَأَبَقَتْ ثُمَّ مَاتَ الرَّجُلُ فَوَجَدَهَا وَرَثَتُهُ أَ لَهُمْ أَنْ يَسْتَخْدِمُوهَا؟

قَالَ: لَا.

بخش چهارم
آزادی مشروط

۱ ـ عبدالرحمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام وصیّت کرد که سه تن از بردگان به نام ابو نَیْزَر، رِباح و جُبَیْر بعد از مرگ من آزادند با این شرط که پنج سال در باغستان خرما به کار خود ادامه دهند.

۲ ـ یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی کنیز خود را آزاد کند با این شرط که پنج سال دیگر در خدمت او باشد، ولی کنیز مزبور فرار کند و مولای او نیز بمیرد، آیا در صورتی که وارثان خواجه، کنیز را بیابند حق دارند که به مدّت پنج سال او را به خدمت بگیرند؟

فرمود: نه.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ مَمْلُوكَهُ وَ يُزَوِّجُهُ ابْنَتَهُ وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِ إِنْ هُوَ أَغَارَهَا أَنْ يَرُدَّهُ فِي الرِّقِّ.
قَالَ: لَهُ شَرْطُهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام:
فِي الرَّجُلِ يَقُولُ لِعَبْدِهِ أَعْتَقْتُكَ عَلَى أَنْ أُزَوِّجَكَ ابْنَتِي، فَإِنْ تَزَوَّجْتَ عَلَيْهَا أَوْ تَسَرَّيْتَ فَعَلَيْكَ مِائَةُ دِينَارٍ فَأَعْتَقَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ زَوَّجَهُ فَتَسَرَّى أَوْ تَزَوَّجَ. قَالَ: لِمَوْلَاهُ عَلَيْهِ شَرْطُهُ الْأَوَّلُ.

---

٣ ـ اسحاق بن عمّار و دیگران گویند: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی برده خود را آزاد می‌کند و دخترش را به ازدواج او در می‌آورد و با او شرط می‌کند که اگر بر سر همسرش (دخترش) هوو بیاورد، او را به بردگی باز می‌گرداند.

فرمود: مولا چنین حقی دارد.

۴ ـ محمّد بن سالم گوید: امام (صادق علیه السلام و یا امام باقر علیه السلام) دربارهٔ مردی که به غلام خود بگوید: «من تو را آزاد می‌کنم با این شرط که دختر خود را با تو تزویج کنم، و با این شرط که اگر بر سر دخترم هوو بیاوری و یا با کنیزان خود همبستر شوی صد دینار طلا بدهی و بعد برده خود را آزاد کند و دختر خود را با او تزویج کند، ولی برده آزاد شده بر خلاف شرط مولا با کنیز خود همبستر شود و یا بر سر دخترش هوو بیاورد فرمود:

شرط مولا معتبر است. (برده باید صد دینار طلا بدهد)

(۵)

بَابُ ثَوَابِ الْعِتْقِ وَ فَضْلِهِ وَ الرَّغْبَةِ فِيهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُعْتِقُ الْمَمْلُوكَ قَالَ إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يُعْتِقُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ.

قَالَ: وَ يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَى اللهِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ بِالْعِتْقِ وَ الصَّدَقَةِ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله :

بخش پنجم

فضیلت و پاداش برده آزاد کردن

۱ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که برده‌ای آزاد می‌کند فرمود: خداوند متعال در مقابل هر عضو از این برده، عضوی از او را از دوزخ آزاد می‌کند.

فرمود: مستحب است که انسان در شب و روز عرفه با آزاد کردن بردگان و صدقه دادن به خداوند تقرّب جوید.

۲ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِماً أَعْتَقَ اللهُ ﷻ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

مَنْ أَعْتَقَ مُؤْمِناً أَعْتَقَ اللهُ ﷻ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ، فَإِنْ كَانَتْ أُنْثَى أَعْتَقَ اللهُ ﷻ بِكُلِّ عُضْوَيْنِ مِنْهَا عُضْواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بِنِصْفِ الرَّجُلِ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةً صَالِحَةً لِوَجْهِ اللهِ ﷻ كَفَّرَ اللهُ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ.

هر کس برده مسلمانی را آزاد کند، خداوند در ازای هر عضو برده عضوی از او را از آتش آزاد می‌کند.

۳ ـ ابو بلاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

هرکس بردهٔ مؤمنی را آزاد کند، خداوند متعال در مقابل هر عضو برده، عضوی از او را از آتش آزاد می‌کند. اگر شخص آزاد شده، زن باشد؛ خداوند متعال در ازای هر دو عضو او یک عضو از او را از آتش آزاد می‌کند؛ زیرا که دیه زن، نصف دیه مرد است.

۴ ـ بشیر نبّال گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر کس بردهٔ پرهیزکاری را به خاطر خدا آزاد کند، خداوند در ازای هر عضو برده، عضوی از او را از آتش آزاد می‌کند.

(٦)
بَابُ عِتْقِ الصَّغِيرِ وَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ أَهْلِ الزَّمَانَاتِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:
وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ غُلَاماً صَغِيراً أَوْ شَيْخاً كَبِيراً أَوْ مَنْ بِهِ زَمَانَةٌ وَ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ.
فَقَالَ: مَنْ أَعْتَقَ مَمْلُوكاً لَا حِيلَةَ لَهُ، فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَعُولَهُ حَتَّى يَسْتَغْنِيَ عَنْهُ. وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَفْعَلُ إِذَا أَعْتَقَ الصِّغَارَ وَ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ.
٢ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يُعْتِقُهُ الرَّجُلُ.

بخش ششم
حکم آزادی کودکان، پیران، معلولان

۱ ـ ابن محجوب گوید: در نامه‌ای به امام رضا عليه السلام نوشتم و پرسیدم: اگر کسی غلام خود را آزاد کند و آن غلام کودک خردسال یا پیر سالخورده، یا بیمار دردمند و یا ناتوان از چارهٔ معاش خود باشد (چه صورت دارد؟)

فرمود: هر کس غلامی را آزاد کند که از چارهٔ معاش خود درمانده باشد باید آن غلام را تا حد بی نیازی کفالت کند. امیرمؤمنان علی عليه السلام هر گاه کودک ناتوان و یا افراد درمانده را آزاد می‌کرد، چنین رفتار می‌کرد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: انسان می‌تواند کودکان را نیز آزاد کند؟

فَقَالَ: نَعَمْ قَدْ أَعْتَقَ عَلِيٌّ عليه السلام وِلْدَاناً كَثِيرَةً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ أَعْتَقَ النَّسَمَةَ.

فَقَالَ: أَعْتَقَ مَنْ أَغْنَى نَفْسَهُ.

(۷)

بَابُ كِتَابِ الْعِتْقِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ غُلَامٍ أَعْتَقَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فرمود: آری، حضرت علی علیه السلام کودکان بسیاری را آزاد کرده است.

۳ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی که بردهای را آزاد می‌کند پرسیدم.

فرمود: کسی را آزاد کند که بی نیاز است.

بخش هفتم

تنظیم سند آزادی برده

۱ ـ محمّد بن سنان گوید: برده‌ای که امام صادق علیه السلام او را آزاد کرده بود گوید: آن حضرت سند آزادی را چنین تنظیم فرمود.

هَذَا مَا أَعْتَقَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ؛ أَعْتَقَ غُلَامَهُ السِّنْدِيَّ فُلَاناً عَلَى أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ ، وَ عَلَى أَنَّهُ يُوَالِي أَوْلِيَاءَ اللهِ وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَاءِ اللهِ وَ يُحِلُّ حَلَالَ اللهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللهِ وَ يُؤْمِنُ بِرُسُلِ اللهِ وَ يُقِرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ أَعْتَقَهُ لِوَجْهِ اللهِ لَا يُرِيدُ بِهِ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ سَبِيلٌ إِلَّا بِخَيْرٍ. شَهِدَ فُلَانٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ:

قَرَأْتُ عِتْقَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَإِذَا هُوَ شَرْحُهُ:

هَذَا مَا أَعْتَقَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَعْتَقَ فُلَاناً غُلَامَهُ لِوَجْهِ اللهِ لَا يُرِيدُ بِهِ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً عَلَى أَنْ يُقِيمَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَ يَحُجَّ الْبَيْتَ وَ يَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَ اللهِ وَ يَتَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَاءِ اللهِ. شَهِدَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ ثَلَاثَةٌ.

این سند آزاد کردن این برده است که جعفر بن محمّد انجام داده است که فلانی بردهٔ سندی را آزاد نمود؛ بنابر این که او شهادت می‌دهد که خدایی جز خداوند یگانه نیست.که شریکی ندارد، محمّد بندهٔ پروردگار و پیامبر اوست، برانگیختن حق است، بهشت حق است، دوزخ حق است، او اولیای الهی را دوست می‌دارد و از دشمنان خدا برائت می‌جوید، حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌داند و به پیامبران الهی ایمان دارد و به آن چه که از نزد خداوند آمده است اقرار می‌کند. این برده را به خاطر خداوند آزاد نمود و از این کار، اراده پاداش و تشکر ندارد وهیچ کس هیچ گونه دست رسی و حق تملک بر او ندارد مگر به نیکی.

فلانی گواه آزادی اوست.

۲ ـ ابراهیم بن ابی بلاد گوید: در یک سند آزادی برده که امام صادق عليه السلام تنظیم کرده بود، چنین خواندم:

این سند برده‌ای است که جعفر بن محمّد آزاد کرده است؛ آزاد کردن غلام خود فلانی را به خاطر خدا، نه به منظور پاداش غلام و یا شکرگزاری او، با این شرط که نماز به پا دارد، زکات بپردازد، به حج برود، ماه رمضان روزه بدارد، با دوستان خدا دوستی کند و از دشمنان خدا بیزار باشد. سه تن: فلانی، فلانی و فلانی. گواه آزادی او بودند.

(۸)
بَابُ عِتْقِ وَلَدِ الزِّنَا وَ الذِّمِّيِّ وَ الْمُشْرِكِ وَ الْمُسْتَضْعَفِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام أَعْتَقَ عَبْداً لَهُ نَصْرَانِيّاً فَأَسْلَمَ حِينَ أَعْتَقَهُ.

۲ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَفْصٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا بَأْسَ بِأَنْ يُعْتَقَ وَلَدُ الزِّنَا.

۳ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام الرَّقَبَةُ تُعْتَقُ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

بخش هشتم
حکم آزادی برده‌های زنازاده، ذمی، مشرک و مستضعف

۱ ـ حسن بن صالح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام یک غلام نصرانی را آزاد کرد که در آن هنگام او مسلمان شد.

۲ ـ سعید بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مانعی ندارد که غلام زنازاده را آزاد کنند.

۳ ـ حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا می‌توان برده مستضعف را آزاد نمود؟

فرمود: آری.

(۹)

بَابُ الْمَمْلُوكِ بَيْنَ شُرَكَاءَ يُعْتِقُ أَحَدُهُمْ نَصِيبَهُ أَوْ يَبِيعُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمْ نَصِيبَهُ.

قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ فَسَادٌ عَلَى أَصْحَابِهِ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى بَيْعِهِ وَ لَا مُؤَاجَرَتِهِ.

قَالَ: يُقَوَّمُ قِيمَةً فَيُجْعَلُ عَلَى الَّذِي أَعْتَقَهُ عُقُوبَةً، وَ إِنَّمَا جُعِلَ ذَلِكَ عَلَيْهِ لِمَا أَفْسَدَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلَيْنِ كَانَ بَيْنَهُمَا عَبْدٌ فَأَعْتَقَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ.

بخش نهم
حکم آزادی و فروش برده شرکتی

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چند نفر به صورت شریکی، برده‌ای دارند. یکی از شرکا سهم خود را آزاد می‌کند (حکمش چیست؟)

فرمود: این عمل، ضرر زدن به شرکای دیگر است که نه می‌توانند برده را بفروشند و نه می‌توانند او را اجیر قرار دهند.

فرمود: برده قیمت گذاری می‌شود و پرداخت آن عقوبتی است بر عهده کسی که برده را آزاد کرده است و به این جهت که به شرکای دیگر ضرر رسانده است.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: دو نفر به صورت مشترک، برده‌ای دارند. یکی از آنان سهم خود را آزاد می‌کند (تکلیف چیست؟)

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُضَارّاً كُلِّفَ أَنْ يُعْتِقَهُ كُلَّهُ وَ إِلَّا اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ فِي النِّصْفِ الآخَرِ.

٣ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ كَانَ شَرِيكاً فِي عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَأَعْتَقَ حِصَّتَهُ وَ لَهُ سَعَةٌ فَلْيَشْتَرِهِ مِنْ صَاحِبِهِ فَيُعْتِقَهُ كُلَّهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ سَعَةٌ مِنْ مَالٍ نُظِرَ قِيمَتُهُ يَوْمَ أُعْتِقَ ثُمَّ يَسْعَى الْعَبْدُ بِحِسَابِ مَا بَقِيَ حَتَّى يُعْتَقَ.

٤ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي عَبْدٍ كَانَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَحَرَّرَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ وَ هُوَ صَغِيرٌ وَ أَمْسَكَ الآخَرُ نِصْفَهُ حَتَّى كَبِرَ الَّذِي حَرَّرَ نِصْفَهُ.

قَالَ: يُقَوَّمُ قِيمَةَ يَوْمَ حَرَّرَ الْأَوَّلُ وَ أُمِرَ الْمُحَرَّرُ أَنْ يَسْعَى فِي نِصْفِهِ الَّذِي لَمْ يُحَرَّرْ حَتَّى يَقْضِيَهُ.

فرمود: اگر شخصی که سهمش را آزاد کرده، به شریک خود ضرر زده باشد، ملزم می‌شود که جریمه را بپردازد وگرنه برده را وادار می‌کنند که با کار کردن، نیم دیگر خود را آزاد کند.

۳ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس در برده یا کنیزی شریک باشد ـ چه سهمش کم باشد، چه زیاد ـ و سهم خود را آزاد کند، اگر توانایی مالی دارد، باید برده را از شریک خود بخرد و به صورت کامل او را آزاد کند و اگر توانایی مالی ندارد، قیمت برده را در روزی که او را آزاد کرده، در نظر گیرد، سپس برده مکلّف می‌شود به اندازه آن مقداری که آزاد شده است کار کند تا آزاد شود.

۴ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره برده‌ای که از آنِ دو نفر بود که یکی از آنان که کوچک بود سهم خود را آزاد نمود و شریک دوم سهم خود را نگه داشت تا این که شریک اول بزرگ شد، چنین قضاوت نمود و فرمود:

برده به همان قیمتی که در روزی که شریک اول او را آزاد کرده، قیمت گذاری می‌شود و به برده دستور داد که در پرداخت آن نصفی که آزاد نشده بکوشد تا این که آن را پرداخت نماید.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمْ نَصِيبَهُ.

فَقَالَ: هَذَا فَسَادٌ عَلَى أَصْحَابِهِ يُقَوَّمُ قِيمَةً وَ يَضْمَنُ الثَّمَنَ الَّذِي أَعْتَقَهُ، لِأَنَّهُ أَفْسَدَهُ عَلَى أَصْحَابِهِ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ وَرِثُوا عَبْداً جَمِيعاً فَأَعْتَقَ بَعْضُهُمْ نَصِيبَهُ مِنْهُ كَيْفَ يُصْنَعُ بِالَّذِي أَعْتَقَ نَصِيبَهُ مِنْهُ؟ هَلْ يُؤْخَذُ بِمَا بَقِيَ؟

قَالَ: نَعَمْ يُؤْخَذُ بِمَا بَقِيَ مِنْهُ بِقِيمَتِهِ يَوْمَ أَعْتَقَ.

---

۵ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر چند تن در مالکیت یک برده شریک باشند و یکی از شرکا سهم خود را آزاد کند، چه صورت دارد؟

فرمود: آزادی یک سهم از چند سهم مایهٔ خسارت سایرین است. سایر شرکا باید برده را قیمت بگذارند و قیمت سهام خود را از شریک خود بگیرند، چرا که خسارت از جانب او بوده است.

۶ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: گروهی به صورت اشتراکی بردهای را به ارث بردند. یکی از آنان سهم خود را آزاد نمود، با او چگونه رفتار شود؟ آیا مانده قیمت برده را از او میگیرند؟

فرمود: آری، ماندهٔ قیمت برده را ـ به حساب قیمتی که در روز آزادی دارد ـ از او میگیرند.

(۱۰)

بَابُ الْمُدَبَّرِ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُدَبِّرُ الْمَمْلُوكَ وَ هُوَ حَسَنُ الْحَالِ ثُمَّ يَحْتَاجُ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ؟
قَالَ: نَعَمْ إِذَا احْتَاجَ إِلَى ذَلِكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمُدَبَّرِ.
فَقَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْوَصِيَّةِ يَرْجِعُ فِيهَا وَ فِيمَا شَاءَ مِنْهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُدَبَّرِ أَ هُوَ مِنَ الثُّلُثِ؟

بخش دهم
حکم آزادی برده بعد از مرگ مولا

۱ ـ وشّاء گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: کسی که تمکن مالی دارد با برده خود «مدابره»[1] می‌کند. سپس این شخص نیازمند می‌شود. آیا اجازه دارد برده را بفروشد؟
فرمود: آری؛ در صورتی که به چنین کاری نیاز داشته باشد.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر مولا بگوید: بردهٔ من بعد از مرگ من آزاد است، می‌تواند از تصمیم خود منصرف شود؟
فرمود: آزادی بعد از مرگ به منزلهٔ وصیت و سفارش است. انسان می‌تواند از تمام وصیت خود و یا از برخی قسمت‌های آن منصرف شود.

۳ ـزراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: برده‌ای که بعد از مرگ مولایش آزاد می‌شود از سهم ثلث او آزاد خواهد شد؟

---

۱ ـ مدابره این است که مولا به برده‌اش می‌گوید: «هرگاه من از دنیا بروم، تو آزاد خواهی بود».

فَقَالَ: نَعَمْ وَ لِلْمُوصِي أَنْ يَرْجِعَ فِي صِحَّةٍ كَانَتْ وَصِيَّتُهُ أَوْ مَرَضٍ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ جَارِيَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِحَبَلِهَا فَمَا فِي بَطْنِهَا بِمَنْزِلَتِهَا، وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَمَا فِي بَطْنِهَا رِقٌّ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكِلَابِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ دَبَّرَتْ جَارِيَةً لَهَا فَوَلَدَتِ الْجَارِيَةُ جَارِيَةً نَفِيسَةً فَلَمْ تَعْلَمِ الْمَرْأَةُ حَالَ الْمَوْلُودَةِ مُدَبَّرَةٌ هِيَ أَوْ غَيْرُ مُدَبَّرَةٍ؟

فرمود: آری، ومولای وصیت گزار می‌تواند از تصمیم خود منصرف گردد، خواه وصیت او در حال صحّت و عافیت صورت گرفته باشد و یا در حال بیماری مرگ.

۴ ـ وشّاء گوید: از امام رضا عليه‌السلام پرسیدم: مردی با کنیزش مدابره می‌کند در حالی که کنیز باردار است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر مرد از بارداری کنیز باخبر باشد، جنین حکم مادرش را دارد (یعنی مدابره شامل او نیز می‌شود) و اگر مطّلع نباشد، جنین برده است.

۵ ـ عثمان بن عیسی کلابی گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: زنی وعده می‌دهد که کنیزش را بعد از مرگ خود آزاد کند و بعد کنیز مزبور دخترکی زیبا به دنیا می‌آورد، اینک این زن نمی‌داند که این کودک نیز باید آزاد شود یا نه؟

فَقَالَ لِي: مَتَى كَانَ الْحَمْلُ بِالْمُدَبَّرَةِ أَ قَبْلَ أَنْ دَبَّرَتْ أَوْ بَعْدَ مَا دَبَّرَتْ؟
فَقُلْتُ: لَسْتُ أَدْرِي، وَ لَكِنْ أَجِبْنِي فِيهِمَا جَمِيعاً.
فَقَالَ: إِنْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ دَبَّرَتْ وَ بِهَا حَبَلٌ وَ لَمْ تَذْكُرْ مَا فِي بَطْنِهَا، فَإِنَّ الْجَارِيَةَ مُدَبَّرَةٌ وَ الْوَلَدَ رِقٌّ، وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا حَدَثَ الْحَمْلُ بَعْدَ التَّدْبِيرِ فَالْوَلَدُ مُدَبَّرٌ فِي تَدْبِيرِ أُمِّهِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ مَمْلُوكَتَهُ ثُمَّ زَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَاداً ثُمَّ مَاتَ زَوْجُهَا وَ تَرَكَ أَوْلَادَهُ مِنْهَا.
فَقَالَ: أَوْلَادُهُ مِنْهَا كَهَيْئَتِهَا فَإِذَا مَاتَ الَّذِي دَبَّرَ أُمَّهُمْ فَهُمْ أَحْرَارٌ.
قُلْتُ لَهُ: أَ يَجُوزُ لِلَّذِي دَبَّرَ أُمَّهُمْ أَنْ يَرُدَّ فِي تَدْبِيرِهِ إِذَا احْتَاجَ؟
قَالَ: نَعَمْ.

فرمود: آبستنی در چه تاریخی صورت گرفته؟ آیا پیش از وعدهٔ آزادی بوده یا بعد از آن؟
عرض کردم: تاریخ آن را نمی‌دانم. شما پاسخ هر دو صورت را بیان کنید.
فرمود: اگر هنگام وعدهٔ آزادی کنیز او آبستن بوده و زن نامی از کودک او نبرده باشد، کنیز بعد از مرگ زن آزاد می‌شود و کودک او آزاد نمی‌شود، و اگر آبستنی بعد از وعدهٔ آزادی صورت گرفته باشد، کودک نیز به همراه مادرش آزاد می‌شود.

۶ ـ ابان بن تغلب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی وعده می‌دهد که کنیزش را بعد از مرگ خود آزاد کند سپس او را با مردی تزویج می‌کند و کنیز از شوهر خود صاحب فرزندان متعددی می‌شود، اینک که شوهر آن کنیز از دنیا رفته است (تکلیف فرزندان او چه خواهد بود؟)
فرمود: فرزندان کنیز در حکم مادرشان خواهند بود و هر گاه مولای کنیز بمیرد و مادرشان آزاد شود، فرزندان او نیز آزاد می‌شوند.
عرض کردم: آیا مولای کنیز که مادر کودکان را بعد از مرگ خود آزاد کرده می‌تواند به جهت احتیاج، از آزادی آنان منصرف شود؟
فرمود: آری.

قُلْتُ : أَ رَأَيْتَ إِنْ مَاتَتْ أُمُّهُمْ بَعْدَ مَا مَاتَ الزَّوْجُ وَ بَقِيَ أَوْلَادُهَا مِنَ الزَّوْجِ الْحُرِّ أَيَجُوزُ لِسَيِّدِهَا أَنْ يَبِيعَ أَوْلَادَهَا وَ أَنْ يَرْجِعَ عَلَيْهِمْ فِي التَّدْبِيرِ ؟

قَالَ : لَا ، إِنَّمَا كَانَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي تَدْبِيرِ أُمِّهِمْ إِذَا احْتَاجَ وَ رَضِيَتْ هِيَ بِذَلِكَ .

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

الْمُدَبَّرُ مَمْلُوكٌ وَ لِمَوْلَاهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي تَدْبِيرِهِ إِنْ شَاءَ بَاعَهُ وَ إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ أَمْهَرَهُ .

قَالَ : وَ إِنْ تَرَكَهُ سَيِّدُهُ عَلَى التَّدْبِيرِ وَ لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ حَدَثاً حَتَّى يَمُوتَ سَيِّدُهُ فَإِنَّ الْمُدَبَّرَ حُرٌّ إِذَا مَاتَ سَيِّدُهُ وَ هُوَ مِنَ الثُّلُثِ ، إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ ثُمَّ بَدَا لَهُ بَعْدُ فَغَيَّرَهَا مِنْ قَبْلِ مَوْتِهِ وَ إِنْ هُوَ تَرَكَهَا وَ لَمْ يُغَيِّرْهَا حَتَّى يَمُوتَ أُخِذَ بِهَا .

عرض کردم: اگر مادر فرزندان نیز بعد از مرگ شوهرش بمیرد و فرزندان او از شوهر آزادهٔ بمانند، آیا مولای کنیز می‌تواند فرزندان او را بفروشد و از آزادی آنان منصرف شود؟

فرمود: نه، مولای کنیز در صورتی می‌توانست از وعدهٔ آزادی کنیزش منصرف شود نیازمند فروش او باشد و کنیز نیز رضایت بدهد.

۷ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

برده مدبَّر که تحت مالکیت است و مولا حق دارد که از مدابره برگردد و آن را فسخ کند اگر بخواهد او را می‌فروشد و اگر بخواهد او را به دیگران می‌بخشد و اگر بخواهد نگه می‌دارد.

فرمود: اگر مولا او را به همان صورت مدابره رها کند و در مدابره تغییری ایجاد نکند تا این که از دنیا برود، پس زمانی که مولا بمیرد، مدبّر آزاد است. ومدبّر از «ثلث» است. مولایی که مدابره می‌کند، به منزله کسی است که وصیتی می‌کند و پس از آن تصمیم‌اش عوض می‌شود و پیش از مرگش وصیت خود را تغییر می‌دهد و اگر وصیت اول را همان طور واگذارد و تغییرش ندهد تا این که بمیرد، به همان وصیت عمل می‌شود.

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ مَمْلُوكاً لَهُ تَاجِراً مُوسِراً فَاشْتَرَى الْمُدَبَّرُ جَارِيَةً بِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَاداً. ثُمَّ إِنَّ الْمُدَبَّرَ مَاتَ قَبْلَ سَيِّدِهِ.

قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنَّ جَمِيعَ مَا تَرَكَ الْمُدَبَّرُ مِنْ مَالٍ أَوْ مَتَاعٍ فَهُوَ لِلَّذِي دَبَّرَهُ وَ أَرَى أَنَّ أُمَّ وَلَدِهِ لِلَّذِي دَبَّرَهُ وَ أَرَى أَنَّ وُلْدَهَا مُدَبَّرُونَ كَهَيْئَةِ أَبِيهِمْ، فَإِذَا مَاتَ الَّذِي دَبَّرَ أَبَاهُمْ فَهُمْ أَحْرَارٌ.

۹ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ مَمْلُوكاً لَهُ ثُمَّ احْتَاجَ إِلَى ثَمَنِهِ.

فَقَالَ: هُوَ مَمْلُوكُهُ إِنْ شَاءَ بَاعَهُ وَ إِنْ شَاءَ أَعْتَقَهُ، وَ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهُ حَتَّى يَمُوتَ، فَإِذَا مَاتَ السَّيِّدُ فَهُوَ حُرٌّ مِنْ ثُلُثِهِ.

۸ـ معاوية بن عجلی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی غلام خود را که تاجر ثروتمندی شده بعد از مرگ خود آزاد می‌کند و غلام به دستور مولایش کنیز می‌خرد و از آن کنیز صاحب فرزندان متعدد می‌شود. اتفاقاً غلام مزبور پیش از مولای خود مرده است. اینک (تکلیف میراث او چیست؟)

فرمود: به نظر من تمام ثروت آن غلام با اثاث زندگی به مولایش می‌رسد و کنیز او ـ مادر فرزندانش ـ نیز به مولای او می‌رسد. به نظر من فرزندان او نیز مانند پدرشان وعدهٔ آزادی دارند و هر گاه خواجهٔ آنان بمیرد آزاد می‌شوند.

۹ـ محمد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: اگر مولا بگوید: بردهٔ من بعد از مرگ من آزاد خواهد بود. در صورتی که به قیمت آن نیازی پیدا کند (آیا می‌تواند او را بفروشد و نیاز خود را مرتفع بسازد؟)

فرمود: چنین برده‌ای باز هم برده اوست. اگر مولا بخواهد او را می‌فروشد و اگر نخواهد بدون قید و شرط آزادش می‌کند، یا با همان وعده آزادی در اختیار خود نگه می‌دارد. هرگاه که مولایش بمیرد، آن برده از سهم یک سوم مولا آزاد است.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ فِي الْمُدَبَّرِ وَ الْمُدَبَّرَةِ:

يُبَاعَانِ يَبِيعُهُمَا صَاحِبُهُمَا فِي حَيَاتِهِ فَإِذَا مَاتَ فَقَدْ عَتَقَا، لِأَنَّ التَّدْبِيرَ عِدَّةٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ وَاجِبٍ، فَإِذَا مَاتَ كَانَ الْمُدَبَّرُ مِنْ ثُلُثِهِ الَّذِي يَتْرُكُ وَ فَرْجُهَا حَلَالٌ لِمَوْلَاهَا الَّذِي دَبَّرَهَا وَ لِلْمُشْتَرِي إِذَا اشْتَرَاهَا حَلَالٌ بِشِرَائِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ.

(۱۱)

بَابُ الْمُكَاتَبِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنِّي كَاتَبْتُ جَارِيَةً لِأَيْتَامٍ لَنَا وَ اشْتَرَطْتُ عَلَيْهَا إِنْ هِيَ عَجَزَتْ فَهِيَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ وَ أَنَا فِي حِلٍّ مِمَّا أَخَذْتُ مِنْكِ.

---

۱۰ ـ یونس درباره برده مدبره و کنیز مدبره گوید:

مولا می‌تواند آنان را در زمان حیات خود بفروشد. پس هرگاه از دنیا برود، آنان آزاد می‌گردند؛ زیرا مدابره «عدّه» است و چیز واجبی نیست. پس هرگاه مولا بمیرد، مدبّره از ثلث اموال او که ـ کاری با آن ندارند ـ محسوب می‌شود. و «فرج» کنیز برای مولایش که با او مدابره کرده است، حلال است و برای مشتری ـ هرگاه پیش از مرگ مولا کنیز را از او بخرد ـ نیز حلال است.

بخش یازدهم
کتابت باز خرید آزادی

۱ ـ معاویة بن وهب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من به کنیزی متعلق به ایتام خانواده سند دادم که آزادی خود را خریداری کند و شرط کردم که اگر در موعد مقرر از پرداخت بها عاجز و درمانده شود به حال بردگی باز گردد و پرداختی او بر من حلال باشد. (این معامله چه صورت دارد؟)

قَالَ: فَقَالَ لِي: لَكَ شَرْطُكَ وَ سَيُقَالُ لَكَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ: «يُعْتَقُ مِنَ الْمُكَاتَبِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ» فَقُلْ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِ عَلِيٍّ عليه السلام قَبْلَ الشَّرْطِ فَلَمَّا اشْتَرَطَ النَّاسُ كَانَ لَهُمْ شَرْطُهُمْ.

فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَا حَدُّ الْعَجْزِ؟

فَقَالَ: إِنَّ قُضَاتَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ عَجْزَ الْمُكَاتَبِ أَنْ يُؤَخِّرَ النَّجْمَ إِلَى النَّجْمِ الآخَرِ وَ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ.

قُلْتُ: فَمَا ذَا تَقُولُ أَنْتَ؟

قَالَ: لَا وَ لَا كَرَامَةَ، لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤَخِّرَ نَجْماً عَنْ أَجَلِهِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فِي شَرْطِهِ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْمُكَاتَبُ لَا يَجُوزُ لَهُ عِتْقٌ وَ لَا هِبَةٌ وَ لَا نِكَاحٌ وَ لَا شَهَادَةٌ وَ لَا حَجٌّ حَتَّى يُؤَدِّيَ جَمِيعَ مَا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مَوْلَاهُ قَدْ شَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ هُوَ عَجَزَ عَنْ نَجْمٍ مِنْ نُجُومِهِ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ.

فرمود: می‌توانی شرط خود را اعمال کنی؛ ولی مردم به تو خواهند گفت: حضرت علی عليه السلام می‌فرمود که بردگان به میزان وجهی که پرداخت می‌کنند آزادی خود را به دست می‌آورند. تو در پاسخ آنان بگو: این فتوای حضرت علی عليه السلام برای آن دورانی است که مردم به بردگان خود سند می‌دادند و شرطی در میان نمی‌نهادند. اینک که مردم با بردگان خود شرط می‌گذارند، شرط آنان معتبر خواهد بود.

عرض کردم: حد درماندگی چیست؟

فرمود: قاضی‌های ما می‌گویند: در صورتی که برده قسط خود را به تأخیر بیندازد و تا آخر سال نتواند جبران کند، عاجز و درمانده اعلام می‌شود.

عرض کردم: رأی شما چیست؟

فرمود: نه، تعارفی در میان نیست. برده حق ندارد قسط خود را عقب بیندازد، در صورتی که مقتضای شرط او چنین باشد.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مکاتب [۱] حق برده آزاد کردن، بخشش، ازدواج، شهادت دادن و حج انجام دادن را ندارد تا این که تمام مبلغ را بپردازد (البته) در صورتی که مولا با او شرط کرده باشد اگر برده از پرداخت یکی از قسطهای خود عاجز شود، به بردگی باز خواهد گشت.

---

۱ ـ مکاتب برده‌ای است که مولا با او قرار داد می‌بندد تا آزادی او را خریداری کند.

٣ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَاتَبَ عَبْداً لَهُ عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ حِينَ كَاتَبَهُ إِنْ هُوَ عَجَزَ عَنْ مُكَاتَبَتِهِ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ، وَ إِنَّ الْمُكَاتَبَ أَدَّى إِلَى مَوْلَاهُ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ ثُمَّ مَاتَ الْمُكَاتَبُ وَ تَرَكَ مَالاً وَ تَرَكَ ابْناً لَهُ مُدْرِكاً.
فَقَالَ: نِصْفُ مَا تَرَكَ الْمُكَاتَبُ مِنْ شَيْءٍ، فَإِنَّهُ لِمَوْلَاهُ الَّذِي كَاتَبَهُ وَ النِّصْفُ الْبَاقِي لِابْنِ الْمُكَاتَبِ، لِأَنَّ الْمُكَاتَبَ مَاتَ وَ نِصْفُهُ حُرٌّ وَ نِصْفُهُ عَبْدٌ لِلَّذِي كَاتَبَهُ فَابْنُ الْمُكَاتَبِ كَهَيْئَةِ أَبِيهِ نِصْفُهُ حُرٌّ وَ نِصْفُهُ عَبْدٌ، فَإِنْ أَدَّى إِلَى الَّذِي كَاتَبَ أَبَاهُ مَا بَقِيَ عَلَى أَبِيهِ فَهُوَ حُرٌّ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ.
٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ:
سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَاتَبَ أَمَةً لَهُ فَقَالَتِ الْأَمَةُ: مَا أَدَّيْتُ مِنْ مُكَاتَبَتِي فَأَنَا بِهِ حُرَّةٌ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهَا: نَعَمْ، فَأَدَّتْ بَعْضَ مُكَاتَبَتِهَا وَ جَامَعَهَا مَوْلَاهَا بَعْدَ ذَلِكَ.

۳ـ برید عجلی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مولا به غلام خود سند می‌دهد که با پرداخت هزار درهم آزاد باشد و شرط نمی‌کند که اگر از پرداخت مبلغ عاجز و درمانده شد به بردگی بازگردد، با این قرار غلام مزبور پانصد درهم به مولای خود می‌پردازد و بعد از دنیا می‌رود و یک پسر با مقداری ثروت از خود به جا می‌گذارد (تکلیف آنان چیست؟)
فرمود: آن‌چه از غلام مزبور به جا مانده باشد، نیم آن به مولایش می‌رسد نیم دیگر آن به فرزندش، چون یک نیمهٔ غلام، در هنگام مرگ، آزاد بوده و نیمهٔ دیگر آن برده و از این رو یک نیمهٔ فرزند نیز مانند پدرش آزاد است و نیمهٔ دیگر آن برده خواهد بود. اگر این فرزند مابقی سند را به مولایش بپردازد به کلی آزاد می‌شود و کسی بر او حقی ندارد.
۴ـ حسین بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر مولا در مقابل مبلغی به کنیز خود سند آزادی بدهد و کنیز بگوید: با این شرط که آزادی خود را به مقیاس اقساط پرداخت شده بازیابم و مولا بگوید: آری، و بعد از آن که چند قسط خود را بپردازد، مولا با او همبستر شود (تکلیف آنان چیست؟)

فَقَالَ: إِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا عَلَى ذَلِكَ ضُرِبَ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أَدَّتْ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا، وَ دُرِئَ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ لَهُ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَابَعَتْهُ فَهِيَ شَرِيكَتُهُ فِي الْحَدِّ تُضْرَبُ مِثْلَ مَا يُضْرَبُ.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُكَاتَبِ.

قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهِ مَا شَرَطْتَ عَلَيْهِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْمُكَاتَبَ إِذَا أَدَّى شَيْئاً أُعْتِقَ بِقَدْرِ مَا أَدَّى إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ مَوَالِيهِ إِنْ هُوَ عَجَزَ فَهُوَ مَرْدُودٌ فَلَهُمْ شَرْطُهُمْ.

فرمود: اگر مولا کنیز خود را مجبور به این کار کرده باشد به مقیاس اقساط پرداخت شده، حد زنا بر او جاری می‌شود و به مقیاس اقساط مانده از حد زنا کاسته می‌گردد و اگر کنیز نیز تمایل نشان داده باشد، به همان مقیاس، حد زنا بر او جاری خواهد شد.

۵ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ برده مکاتب پرسیدم.

فرمود: هر آن چه که بر او شرط کنی، بر او لازم می‌شود.

۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

برده‌ای که از مولای خود سند آزادی می‌گیرد به میزانی که اقساط سند را پرداخت کند آزادی خود را به دست می‌آورد، جز در صورتی که مولایش بگوید: اگر از پرداخت همهٔ اقساط درمانده شوی باز هم برده خواهی بود، که اگر درمانده شود مولا می‌تواند با استناد شرط مزبور، مانند سابق او را در خدمت خود نگه دارد و سند آزادی را ابطال کند.

۷ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿وَ آتُوهُمْ مِنْ مٰالِ اللهِ الَّذِي آتٰاكُمْ﴾.
قَالَ: الَّذِي أَضْمَرْتَ أَنْ تُكَاتِبَهُ عَلَيْهِ لَا تَقُولُ: أُكَاتِبُهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ وَ أَتْرُكُ لَهُ أَلْفاً.
وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الَّذِي أَضْمَرْتَ عَلَيْهِ فَأَعْطِهِ.
وَ عَنْ قَوْلِهِ عزّ وجلّ: ﴿فَكٰاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً﴾.
قَالَ: الْخَيْرُ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ عِنْدَهُ مَالاً.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مُكَاتَبَةٍ أَدَّتْ ثُلُثَيْ مُكَاتَبَتِهَا وَ قَدْ شُرِطَ عَلَيْهَا إِنْ عَجَزَتْ فَهِيَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ وَ نَحْنُ فِي حِلٍّ مِمَّا أَخَذْنَا مِنْهَا وَ قَدِ اجْتَمَعَ عَلَيْهَا نَجْمَانِ؟
قَالَ: تُرَدُّ وَ تَطِيبُ لَهُمْ مَا أَخَذُوا مِنْهَا.

۷ـ محمّد بن مسلم گويد: از امام (باقر عليه السلام و يا امام صادق عليه السلام) پرسيدم: خداوند متعال مى‌فرمايد: «و به آنان از مالى كه خدا به شما عطا كرده عطا كنيد» (چگونه بايد عطا كنند؟)
فرمود: مبلغى كه براى آزادى او در نظر گرفته‌اى، سند را امضاكن و بعد از آن از مال خود مبلغى به آنان عطا نما و نه آن كه بگويى: سند آزادى را به مبلغ پنج هزار درهم مى‌نويسم و هزار درهم آن را كسر مى‌كنم.
پرسيدم: خداوند مى‌فرمايد: «اگر خيرى در آنان سراغ داريد، با آنان سند آزادى امضا كنيد». (منظور از خير چيست دارد؟)
فرمود: اگر دانستى كه مالى ذخيره دارد همان خير است.
۸ ـ معاوية بن وهب گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: كنيزى از بهاى آزادى خود دو سوم آن را پرداخته، اما مولا در سند آزادى او شرط كرده كه در صورت درماندگى به بردگى باز گردد و مبلغ دريافتى بر او حلال باشد. اينک كه دو قسط سند تأخير افتاده است، آيا مولاى او مى‌تواند سند آزادى او را ابطال كند؟
فرمود: سند ابطال مى‌شود و كنيز مزبور به بردگى باز مى‌گردد و مبلغ دريافتى بر مولاى او حلال و پاكيزه خواهد بود.

وَ قَالَ: لَيْسَ لَهَا أَنْ تُؤَخِّرَ النَّجْمَ بَعْدَ حَلِّهِ شَهْراً وَاحِداً إِلَّا بِإِذْنِهِمْ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي الْمُكَاتَبِ إِذَا أَدَّى بَعْضَ مُكَاتَبَتِهِ فَقَالَ:

إِنَّ النَّاسَ كَانُوا لَا يَشْتَرِطُونَ وَ هُمُ الْيَوْمَ يَشْتَرِطُونَ وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، فَإِنْ كَانَ شُرِطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ رَجَعَ وَ إِنْ لَمْ يُشْتَرَطْ عَلَيْهِ لَمْ يَرْجِعْ.

وَ فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً﴾.

قَالَ: كَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ أَنَّ لَهُمْ مالاً.

قَالَ: وَ قَالَ فِي الْمُكَاتَبِ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِ مَوْلَاهُ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ إِلَّا بِإِذْنٍ مِنْهُ حَتَّى يُؤَدِّيَ مُكَاتَبَتَهُ قَالَ:

يَنْبَغِي لَهُ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ إِلَّا بِإِذْنٍ مِنْهُ، فَإِنَّ لَهُ شَرْطَهُ.

و فرمود: این کنیز نمی‌تواند حتی یک قسط خود را عقب بیندازد مگر با اجازهٔ مولای خود.

۹ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام درباره برده مکاتبی که بخشی از حق آزادی خود را پرداخته است فرمود:

اهل سنّت قبلا در مکاتبه شرط نمی‌گذاشتند؛ ولی اکنون شرط می‌گذارند و مسلمانان بر شرطشان پایدارند. پس اگر مولا بر برده شرط کند که اگر از پرداخت حق آزادی عاجز شود، به بردگی باز می‌گردد پس باید بازگردد و اگر بر او شرط نکرده باشد، باز نخواهد گشت.

حلبی گوید: و درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «اگر خیری در مال سراغ دارید به آنان سند آزادی امضا کنید» پرسیدم.

فرمود: با آنان مکاتبه کنید اگر بدانید دارای مال و اموالی هستند.

گوید: آن حضرت درباره مکاتبی که مولا با او شرط می‌کند فقط با اجازه او ازدواج کند تا این که حق آزادی خود را بپردازد فرمود:

شایسته است که فقط با اجازه مولای خود ازدواج کند؛ زیرا مولا چنین حقی دارد.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عزوجل: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً﴾.

قَالَ: إِنْ عَلِمْتُمْ لَهُمْ مالاً وَ دِيناً.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَبْدِ يُكَاتِبُهُ مَوْلَاهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ قَلِيلاً وَ كَثِيراً.

قَالَ: يُكَاتِبُهُ وَ لَوْ كَانَ يَسْأَلُ النَّاسَ وَ لَا يَمْنَعُهُ الْمُكَاتَبَةَ مِنْ أَجْلِ أَنْ لَيْسَ لَهُ مَالٌ؛ فَإِنَّ اللهَ يَرْزُقُ الْعِبَادَ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ. وَ الْمُؤْمِنُ مُعَانٌ وَ يُقَالُ: وَ الْمُحْسِنُ مُعَانٌ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ كَاتَبَ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ لَهُ أَمَةٌ وَ قَدْ شُرِطَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ فَأَعْتَقَ الْأَمَةَ وَ تَزَوَّجَهَا.

---

۱۰ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام درباره گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «اگر خیری در آنان سراغ دارید، با آنان سند آزادی امضا کنید» فرمود:

اگر بدانید که توان مالی و دین و ایمان دارند با آنان سند آزادی امضا کنید.

۱۱ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: مردی با برده خود قرار داد می‌بندد در حالی که می‌داند برده نه اموال کمی دارد و نه زیاد اموالی (چه حکمی دارد؟)

فرمود: می‌تواند با او قرار داد ببندد؛ گرچه برده از مردم گدایی کند (تا حق آزادی خود را بپردازد) و این که برده مالی ندارد؛ مانعی نیست که مولا را از مکاتبه منع کند؛ زیرا خداوند روزی برخی از بندگان را توسط دیگران می‌دهد. و «مؤمن، یاری می‌شود» و هم چنین گفته می‌شود: «و شخص نیکوکار، یاری می‌شود».

۱۲ ـ معاویة بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: غلامی کنیز شخصی دارد و با مولای خود سند امضا می‌کند که با پرداخت بها، جان و مال او آزاد گردد، با آن که مولایش شرط نهاده که ازدواج ننماید، این غلام کنیز خود را آزاد کرده و با او ازدواج نموده است (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي مَالِهِ إِلَّا أَكْلَةً مِنَ الطَّعَامِ وَ نِكَاحُهُ فَاسِدٌ مَرْدُودٌ.

قِيلَ: فَإِنَّ سَيِّدَهُ عَلِمَ بِنِكَاحِهِ وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئاً.

قَالَ: إِذَا صَمَتَ حِينَ يَعْلَمُ ذَلِكَ فَقَدْ أَقَرَّ.

قِيلَ: فَإِنَّ الْمُكَاتَبَ عَتَقَ أَ فَتَرَى أَنْ يُجَدِّدَ النِّكَاحَ أَوْ يَمْضِيَ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ؟

قَالَ: يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ أَبٌ مَمْلُوكٌ وَ كَانَتْ لِأَبِيهِ امْرَأَةٌ مُكَاتَبَةٌ قَدْ أَدَّتْ بَعْضَ مَا عَلَيْهَا.

فَقَالَ لَهَا ابْنُ الْعَبْدِ: هَلْ لَكِ أَنْ أُعِينَكِ فِي مُكَاتَبَتِكِ حَتَّى تُؤَدِّي مَا عَلَيْكِ بِشَرْطِ أَنْ لَا يَكُونَ لَكِ الْخِيَارُ عَلَى أَبِي إِذَا أَنْتِ مَلَكْتِ نَفْسَكِ؟

فرمود: این غلام حق ندارد در اموال خود تصرف کند جز مصرف خوراک و از این رو ازدواج او باطل و مردود است.

عرض کردند: مولا از نکاح غلام خود آگاه شده و اعتراضی نکرده است.

فرمود: اگر مولا بعد از علم و آگاهی ساکت مانده باشد، سکوت او به منزلهٔ امضای ازدواج خواهد بود.

عرض کردند: اکنون که آن غلام آزاد شده، آیا به نظر شما عقد ازدواج خود را تجدید کند یا بر ازدواج قبلی خود بماند؟

فرمود: باید بر ازدواج قبلی خود باقی بماند.

۱۳ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: پدر شخصی برده است، همسر همین پدر کنیزی است که آزادی خود را خریده و چند قسط آن را پرداخته است. پسر این برده به زن پدر خود می‌گوید: آیا دوست داری که در پرداخت اقساط آزادی یاریت دهم با این شرط که بعد از تحصیل آزادی حقی به رد و قبول شوهرت نداشته باشی؟

قَالَتْ: نَعَمْ، فَأَعْطَاهَا فِي مُكَاتَبَتِهَا عَلَى أَنْ لَا يَكُونَ لَهَا الْخِيَارُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا مَلَكَ.
قَالَ: لَا يَكُونُ لَهَا الْخِيَارُ؛ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ.

١٤ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ نِصْفَ جَارِيَتِهِ ثُمَّ إِنَّهُ كَاتَبَهَا عَلَى النِّصْفِ الْآخَرِ بَعْدَ ذَلِكَ.
قَالَ: فَقَالَ: فَلْيَشْتَرِطْ عَلَيْهَا أَنَّهَا إِنْ عَجَزَتْ عَنْ نُجُومِهَا، فَإِنَّهَا تُرَدُّ فِي الرِّقِّ فِي نِصْفِ رَقَبَتِهَا.
قَالَ: فَإِنْ شَاءَ كَانَ لَهُ فِي الْخِدْمَةِ يَوْمٌ وَ لَهَا يَوْمٌ وَ إِنْ لَمْ يُكَاتِبْهَا.
قُلْتُ: فَلَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ فِي تِلْكَ الْحَالِ؟
قَالَ: لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ جَمِيعَ مَا عَلَيْهَا فِي نِصْفِ رَقَبَتِهَا.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ:

آن کنیز گفت: آری. فرزند به زن پدر خود یاری کرد با همین شرط که از حق انتخاب خود بگذرد، (این معامله چه صورت دارد؟)

فرمود: کنیز بر آن اختیار ندارد؛ مسلمانان در برابر شرط خود وفادار می‌مانند.

۱۴ ـ ابو بصیرگوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: مولا، نیمی از کنیز خود را آزاد می‌کند و بعد برای آزادی آن نیم دیگر سندی تنظیم می‌کند.

فرمود: می‌تواند شرط کند که اگر از پرداخت اقساط خود عاجز و درمانده شد، مجدداً یک نیمهٔ او به بردگی باز گردد.

فرمود: و اگر مولا نخواهد برای آزادی کنیزش سند تنظیم کند، می‌تواند یک روز در میان او را به خدمت خود نگهدارد.

عرض کردم: اگر سند تنظیم کند، کنیزش می‌تواند شوهر بگیرد؟

فرمود: نه، تا اقساط آزادی خود را به طور کامل نپردازد حق ازدواج ندارد.

۱۵ ـ علی بن جعفر عليه‌السلام گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَاتَبَ مَمْلُوكَهُ. فَقَالَ: بَعْدَ مَا كَاتَبَهُ هَبْ لِي بَعْضاً وَ أُعَجِّلَ لَكَ مَا كَانَ مُكَاتَبَتِي أَ يَحِلُّ ذَلِكَ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ هِبَةً فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ قَالَ: حُطَّ عَنِّي وَ أُعَجِّلَ لَكَ فَلَا يَصْلُحُ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي مُكَاتَبَةٍ يَطَؤُهَا مَوْلَاهَا فَتَحْمِلُ.

قَالَ: يَرُدُّ عَلَيْهَا مَهْرَ مِثْلِهَا وَ تَسْعَى فِي قِيمَتِهَا، فَإِنْ عَجَزَتْ فَهِيَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ.

١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: فِي قَوْلِ اللهِ عز و جل: **﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾**.

قَالَ: تَضَعُ عَنْهُ مِنْ نُجُومِهِ الَّتِي لَمْ تَكُنْ تُرِيدُ أَنْ تَنْقُصَهُ مِنْهَا وَ لَا تَزِيدُ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

از برادرم امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی با برده‌اش مکاتبه می‌کند. برده پس از مکاتبه می‌گوید: «مقداری از حق مکاتبه را به من ببخش و من در پرداخت بقیه حق مکاتبه تعجیل خواهم کرد». آیا چنین قراردادی جایز است؟

فرمود: هرگاه هبه و بخشش باشد، ایرادی ندارد و اگر بگوید: «مقداری از آن را از من ساقط کن و من تعجیل خواهم نمود»؛ صلاح نخواهد بود.

۱۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام دربارهٔ کنیز مکاتبه‌ای که مولا با او نزدیکی می‌کند و کنیز باردار می‌شود فرمود:

مولا باید همانند مهریه‌ای که زنان هم شأن او دارند (مهر المثل) را به او بپردازد و کنیز سعی کند با کار کردن قیمت خود را بپردازد. پس اگر نتوانست، از کنیزان فرزنددار محسوب می‌شود.

۱۷ ـ علاء بن فضیل گوید: امام صادق عليه السلام درباره آیه: «اگر در آنان خیری سراغ دارید با آنان سند آزادی امضا کنید و از آن اموالی که خداوند به شما عطا کرده به آنان عطا کنید» فرمود:

از قسط‌های برده، آن قسطی را حذف کن که قصد نداشتی از آن کمتر باشد و بیشتر از آن چه که در نظر داری حذف کنی، حذف نکن.

فَقُلْتُ: كَمْ؟

فَقَالَ: وَضَعَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ مَمْلُوكِهِ أَلْفاً مِنْ سِتَّةِ آلَافٍ.

(۱۲)

بَابُ الْمَمْلُوكِ إِذَا عَمِيَ أَوْ جُذِمَ أَوْ نُكِّلَ بِهِ فَهُوَ حُرٌّ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كُلُّ عَبْدٍ مُثِّلَ بِهِ فَهُوَ حُرٌّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

إِذَا عَمِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَا رِقَّ عَلَيْهِ وَ الْعَبْدُ إِذَا جُذِمَ فَلَا رِقَّ عَلَيْهِ.

عرض کردم: چه مقدار؟

فرمود: امام باقر عليه‌السلام از عهده برده خود مبلغ هزار را از شش هزار حذف کرد.

بخش دوازدهم

برده‌ای نابینا شد، یا جذام گرفت، و یا شکنجه داده شده، آزاد خواهد شد

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر برده‌ای که مُثله شده و یکی از اعضایش بریده شود، همان موجب آزادی او خواهد بود.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

هرگاه برده نابینا شود، دیگر از بردگی آزاد خواهد بود و هرگاه برده‌ای دچار جذام گردد نیز دیگر در بردگی نخواهد بود.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا عَمِيَ الْمَمْلُوكُ أَعْتَقَهُ صَاحِبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يُمْسِكَهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا عَمِيَ الْمَمْلُوكُ فَقَدْ عَتَقَ.

(١٣)

بَابُ الْمَمْلُوكِ يُعْتَقُ وَ لَهُ مَالٌ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

---

۳ ـ اسماعیل جعفی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه برده نابینا گردد، مولا باید او را آزاد کند و حق ندارد او را نگه دارد.

۴ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر برده‌ای نابینا گردد آزاد می‌شود.

بخش سیزدهم

آزادی برده با اندوختهٔ مالی

۱ ـ عمر بن یزید گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرَادَ أَنْ يُعْتِقَ مَمْلُوكاً لَهُ وَ قَدْ كَانَ مَوْلَاهُ يَأْخُذُ مِنْهُ ضَرِيبَةً فَرَضَهَا عَلَيْهِ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَرَضِيَ بِذَلِكَ الْمَوْلَى وَ رَضِيَ بِذَلِكَ الْمَمْلُوكُ فَأَصَابَ الْمَمْلُوكُ فِي تِجَارَتِهِ مالاً سِوَى مَا كَانَ يُعْطِي مَوْلَاهُ مِنَ الضَّرِيبَةِ.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا أَدَّى إِلَى سَيِّدِهِ مَا كَانَ فَرَضَ عَلَيْهِ فَمَا اكْتَسَبَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ فَهُوَ لِلْمَمْلُوكِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَ لَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللهُ عزّ و جلّ عَلَى الْعِبَادِ فَرَائِضَ، فَإِذَا أَدَّوْهَا إِلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُمْ عَمَّا سِوَاهَا.

قُلْتُ لَهُ: فَمَا تَرَى لِلْمَمْلُوكِ أَنْ يَتَصَدَّقَ مِمَّا اكْتَسَبَ وَ يُعْتِقَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الَّتِي كَانَ يُؤَدِّيهَا إِلَى سَيِّدِهِ؟

قَالَ: نَعَمْ وَاجِبٌ ذَلِكَ لَهُ.

مولایی می‌خواهد غلام خود را آزاد کند. بیش‌تر از غلام خود تعهد گرفته بود که هر ساله مبلغی معین بپردازد و مابقی درآمد از آن خودش باشد، و هر دو رضایت داشتند. غلام در اثر کسب و تجارت علاوه بر مبلغی که هر ساله بـه مولای خود می‌پرداخته، اندوختهٔ فراوانی تحصیل کرده است. (اندوختهٔ غلام از آنِ کیست؟)

فرمود: در صورتی که غلام مقرری سالیانه را پرداخته باشد مابقی درآمد به شخص او تعلق دارد.

آن گاه امام صادق عليه السلام فرمود: مگر نه این است که خداوند متعال وظایفی را بر بندگانش واجب نموده که اگر بندگان وی آن وظائف مقرر خود را ادا کنند، مسؤولیت دیگری ندارند؟

عرض کردم:بنابر فرمودهٔ شما آیا این غلام می‌تواند بعد از ادای حق مولای خود از کسب و درآمد خود صدقه دهد و برده آزاد کند؟

فرمود: آری، پاداش آن ویژهٔ شخص غلام خواهد بود.

قُلْتُ: فَإِنْ أَعْتَقَ مَمْلُوكاً مِمَّا اكْتَسَبَ سِوَى الْفَرِيضَةِ لِمَنْ يَكُونُ وَلَاءُ الْمُعْتَقِ.

قَالَ: فَقَالَ: يَذْهَبُ فَيَتَوَالَى إِلَى مَنْ أَحَبَّ، فَإِذَا ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ وَ عَقْلَهُ كَانَ مَوْلَاهُ وَ وَرِثَهُ.

قُلْتُ لَهُ: أَ لَيْسَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ؟

قَالَ: فَقَالَ: هَذَا سَائِبَةٌ لَا يَكُونُ وَلَاؤُهُ لِعَبْدٍ مِثْلِهِ.

قُلْتُ: فَإِنْ ضَمِنَ الْعَبْدُ الَّذِي أَعْتَقَهُ جَرِيرَتَهُ وَ حَدَثَهُ أَ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ وَ يَكُونُ مَوْلَاهُ وَ يَرِثُهُ؟

قَالَ: فَقَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ وَ لَا يَرِثُ عَبْدٌ حُرّاً.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَاتَبَ الرَّجُلُ مَمْلُوكَهُ وَ أَعْتَقَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ مالاً وَ لَمْ يَكُنِ اسْتَثْنَى السَّيِّدُ الْمَالَ حِينَ أَعْتَقَهُ فَهُوَ لِلْعَبْدِ.

عرض کردم: اگر بعد از ادای حق مولا برده‌ای بخرد و آزاد کند، وابستگی آن برده از نظر میراث و حمایت و مسؤولیت از آنِ کیست؟

فرمود: این برده‌ای که به دست برده‌ای مانند خود آزاد می‌شود برای وابستگی میراثی و حمایتی با هر کسی که بخواهد وارد مذاکره می‌شود و آن گاه که آن شخص مسؤولیت خطاهای او را پذیرفت، وابستهٔ او خواهد شد و میراث او به وی خواهد رسید.

عرض کردم: مگر نه این که رسول خدا ﷺ فرموده است که وابستگی برده ویژهٔ آن مولایی است که آزادش کرده باشد؟

فرمود: برده‌ای که آزاد کنندهٔ او نیز برده باشد اصولا وابستگی ندارد.

عرض کردم: اگر همین برده‌ای که آزادش کرده است، مسؤولیت خطاهای او را بپذیرد، آیا مسؤولیت خطاها به‌عهدهٔ او قرار می‌گیرد و می‌تواند به منزلهٔ مولای آزاد میراث او را حائز شود؟

فرمود: تعهّد او لازم الاجرا نیست و بردگان نمی‌توانند از افراد آزاد ارث ببرند.

۲ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مولا به غلام خود سند آزادی بدهد که از این تاریخ مبلغ معینی بپردازد و آزاد شود و بداند که غلام او اندوختهٔ مالی دارد و اموال او را استثنا نکند، اندوختهٔ غلام از آنِ خودش خواهد بود.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ عَبْداً لَهُ وَ لَهُ مَالٌ لِمَنْ مَالُ الْعَبْدِ ؟

قَالَ : إِنْ كَانَ عَلِمَ أَنَّ لَهُ مالاً تَبِعَهُ مَالُهُ وَ إِلَّا فَهُوَ لِلْمُعْتِقِ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ :

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ عَبْداً لَهُ وَ لِلْعَبْدِ مَالٌ لِمَنِ الْمَالُ ؟

فَقَالَ : إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ مالاً تَبِعَهُ مَالُهُ وَ إِلَّا فَهُوَ لَهُ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِمَمْلُوكِهِ : أَنْتَ حُرٌّ وَ لِي مَالُكَ .

قَالَ : لَا يَبْدَأُ بِالْحُرِّيَّةِ قَبْلَ الْمَالِ ، يَقُولُ لَهُ لِي : مَالُكَ وَ أَنْتَ حُرٌّ بِرِضَى الْمَمْلُوكِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ .

۳ـزراره گوید: از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: اگر مولا بردهٔ خود را آزاد کند و برده برای خود مالی اندوخته باشد، پس انداز او از آنِ کیست؟

فرمود: اگر مولا به هنگام آزاد کردن غلام بداند که پس انداز مالی دارد، غلام با اندوخته مالی خود آزاد می‌شود و اگر نداند، می‌تواند پس انداز غلام را از آنِ خود بداند.

۴ـزراره نظیر این روایت را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۵ـابو جریر گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: اگر انسان به غلام خود بگوید: «جانت آزاد و پس اندازت مال من» چه صورت دارد؟

فرمود: در آغاز سخن، آزادی را مطرح نکند، بلکه بگوید: اموالت مال من و جانت آزاد و رضایت غلام را نیز تحصیل کند. در نظر من به این صورت بهتر است.

(١٤)
بَابُ عِتْقِ السَّكْرَانِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمُكْرَهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ عِتْقِ الْمُكْرَهِ.

فَقَالَ: لَيْسَ عِتْقُهُ بِعِتْقٍ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمَعْتُوهَةِ الذَّاهِبَةِ الْعَقْلِ أَ يَجُوزُ بَيْعُهَا وَ صَدَقَتُهَا؟

قَالَ: لَا.

وَ عَنْ طَلَاقِ السَّكْرَانِ وَ عِتْقِهِ؟

بخش چهاردهم
اعطای آزادی برده در حال مستی، توسط دیوانه و به صورت اجبار

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر کسی در اثر اکراه و اجبار غلام خود را آزاد کند، چه صورت دارد؟

فرمود: این آزادی رسمیت ندارد.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا زن بی عقل و خرد، می‌تواند چیزی بفروشد و صدقه دهد؟

فرمود: نه

پرسیدم: طلاق و آزادی برده توسط مرد مست جایز است؟

قَالَ : لَا يَجُوزُ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ ـ أَوْ قَالَ : وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ـ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ فُضَيْلٍ وَ إِسْمَاعِيلَ الْأَزْرَقِ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما السلام :

أَنَّ الْمُدَلَّهَ لَيْسَ عِتْقُهُ بِعِتْقٍ .

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ وَ صَفْوَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

لَا يَجُوزُ عِتْقُ السَّكْرَانِ . سَأَلْتُهُ عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ .

(١٥)
بَابُ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

فرمود: جایز نیست.

۳ـزراره، محمد بن مسلم، برید، فضیل، اسماعیل ومعمر گویند: امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام فرمودند:

کسی که مات و بهت زده باشد و بردهٔ خود را آزاد کند، آزادی آن برده رسمی نیست.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مولایی که مست باشد و بردهٔ خود را آزاد کند، آزادی آن برده رسمی نیست.

بخش پانزدهم
کنیزان صاحب فرزند

۱ ـزراره گوید: از امام باقر عليه السلام درباره کنیز صاحب فرزند پرسیدم.

قَالَ: أَمَةٌ تُبَاعُ وَ تُورَثُ وَ تُوهَبُ وَ حَدُّهَا حَدُّ الْأَمَةِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ تُبَاعُ فِي الدَّيْنِ.

قَالَ: نَعَمْ فِي ثَمَنِ رَقَبَتِهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَيُّمَا رَجُلٍ تَرَكَ سُرِّيَّةً لَهَا وَلَدٌ أَوْ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ أَوْ لَا وَلَدَ لَهَا فَإِنْ أَعْتَقَهَا رَبُّهَا عَتَقَتْ وَ إِنْ لَمْ يُعْتِقْهَا حَتَّى تُوُفِّيَ فَقَدْ سَبَقَ فِيهَا كِتَابُ اللهِ عزّ و جلّ وَ كِتَابُ اللهِ أَحَقُّ فَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ فَتَرَكَ مَالاً جُعِلَتْ فِي نَصِيبِ وَلَدِهَا.

فرمود: او کنیز است که فروخته می‌شود، ارث برده می‌شود، بخشش می‌شود و احکام او، احکام (حدود) کنیز است.

۲ ـ عمر بن یزید گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: آیا کنیز صاحب فرزند را به جهت بدهی می‌توان فروخت؟

فرمود: آری؛ به خاطر پرداخت قیمتش می‌توان او را فروخت.

۳ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر انسانی از خود کنیزی بر جای بگذارد که صاحب فرزند، یا باردار و یا فرزندی نداشته باشد؛ پس اگر مولا او را آزاد کرده بود، آزاد است و اگر آزاد نکند تا این که مولا بمیرد، پس کتاب خداوند در خصوص صدور حکم پیشی گرفته است و کتاب خداوند سزاوارتر است. پس اگر این کنیز فرزندی دارد و مولا مالی از خود به جا گذاشته است، کنیز در سهم ارث فرزندش قرار می‌گیرد.

قَالَ: وَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ تَرَكَ جَارِيَةً وَ قَدْ وَلَدَتْ مِنْهُ ابْنَةً وَ هِيَ صَغِيرَةٌ غَيْرَ أَنَّهَا تُبِينُ الْكَلَامَ فَأَعْتَقَتْ أُمَّهَا فَخَاصَمَ فِيهَا مَوَالِي أَبِي الْجَارِيَةِ فَأَجَازَ عِتْقَهَا لِلْأُمِّ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً يَطَؤُهَا فَوَلَدَتْ لَهُ وَلَداً فَمَاتَ وَلَدُهَا.

فَقَالَ: إِنْ شَاءُوا بَاعُوهَا فِي الدَّيْنِ الَّذِي يَكُونُ عَلَى مَوْلَاهَا مِنْ ثَمَنِهَا وَ إِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ قُوِّمَتْ عَلَى وَلَدِهَا مِنْ نَصِيبِهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام ـ أَوْ قَالَ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام ـ أَسْأَلُكَ.

فَقَالَ: سَلْ.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هم چنین امیرمؤمنان علی عليه‌السلام در مورد مردی که کنیزی از خود به جای گذاشته بود و کنیز از او دختر کوچکی ـ که می‌توانست به خوبی سخن بگوید ـ به دنیا آورده بود. دختر، مادرش را آزاد نمود، سپس وارثان آن مرد در خصوص کنیز نزاع نمودند؛ چنین قضاوت نمود که کنیز توسط دخترش آزاد شود.

۴ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام باقر عليه‌السلام درباره مردی که کنیزی خریده با او آمیزش می‌کند. کنیز فرزندی به دنیا می‌آورد و فرزند از دنیا می‌رود فرمود:

اگر بخواهند می‌توانند کنیز را به جهت بدهی که از بابت پرداخت قیمت این کنیز بر عهده مولاست، بفروشند و اگر کنیز فرزندی داشته باشد، از سهم ارث فرزند به حساب آورده او را بر فرزند قیمت گذاری می‌کنند.

۵ ـ عمر بن یزید گوید: به امام صادق عليه‌السلام (یا امام کاظم عليه‌السلام) عرض کردم: از شما پرسشی دارم.

فرمود: بپرس.

فَقُلْتُ: لِمَ بَاعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ؟
قَالَ: فِي فَكَاكِ رِقَابِهِنَّ.
قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟
فَقَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَوْلَدَهَا ثُمَّ لَمْ يُؤَدِّ ثَمَنَهَا وَ لَمْ يَدَعْ مِنَ الْمَالِ مَا يُؤَدَّى عَنْهَا أُخِذَ وَلَدُهَا مِنْهَا وَ بِيعَتْ فَأُدِّيَ ثَمَنُهَا.
قُلْتُ: فَيُبَعْنَ فِيما سِوَى ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الدَّيْنِ وَ وُجُوهِهِ؟
قَالَ: لَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ يُونُسَ:
فِي أُمِّ وَلَدٍ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ مَاتَ وَلَدُهَا وَ مَاتَ عَنْهَا صَاحِبُهَا وَ لَمْ يُعْتِقْهَا هَلْ يَحِلُّ لِأَحَدٍ تَزْوِيجُهَا؟
قَالَ: لَا، هِيَ أَمَةٌ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ تَزْوِيجُهَا إِلَّا بِعِتْقٍ مِنَ الْوَرَثَةِ، فَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ وَ لَيْسَ عَلَى الْمَيِّتِ دَيْنٌ فَهِيَ لِلْوَلَدِ وَ إِذَا مَلَكَهَا الْوَلَدُ فَقَدْ عَتَقَتْ بِمِلْكِ وَلَدِهَا لَهَا، وَ إِنْ كَانَتْ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَقَدْ عَتَقَتْ مِنْ نَصِيبِ وَلَدِهَا وَ تُسْتَسْعَى فِي بَقِيَّةِ ثَمَنِهَا.

عرض کردم: چرا امیرمؤمنان علی عليه السلام کنیزان صاحب فرزند را می‌فروخت؟
فرمود: برای رهایی از بردگی.
عرض کردم: چگونه؟
فرمود: هر مردی که کنیزی بخرد و او را باردار نماید، امّا قیمت کنیز را نپردازد و از دنیا برود و هیچ اموالی ندارد که قیمت کنیز از آن پرداخته شود؛ فرزند را از کنیز می‌گیرند و کنیز را می‌فروشند. پس قیمت کنیز پرداخت می‌شود.
عرض کردم: بنابر این کنیز برای بدهی‌های دیگر نیز فروخته می‌شود؟
فرمود: نه.

۶ ـ یونس دربارهٔ کنیز صاحب فرزندی که فرزند او از دنیا رفته است و مولایش بدون آزاد کردن او از دنیا رفته، حال کسی می‌تواند با او ازدواج کند؟ گفت:
نه، کسی با چنین کنیزی نمی‌تواند ازدواج کند مگر از طرف ورثه آزاد شود، پس اگر کنیز دارای فرزندی باشد و مولا هیچ بدهی نداشته باشد، کنیز از آنِ فرزندش می‌گردد و با مالکیت فرزند، مادرش آزاد است و اگر این کنیز مال چند نفر شرکا باشد از سهم فرزندش آزاد است و با کار کردن بقیّه قیمت خود را می‌پردازد.

(١٦)
بَابُ نَوَادِرَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ مِنْ رَجُلٍ جَارِيَةً بِكَذَا إِلَى سَنَةٍ فَلَمَّا قَبَضَهَا الْمُشْتَرِي أَعْتَقَهَا مِنَ الْغَدِ وَ تَزَوَّجَهَا وَ جَعَلَ مَهْرَهَا عِتْقَهَا ثُمَّ مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ بِشَهْرٍ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنْ كَانَ لِلَّذِي اشْتَرَاهَا إِلَى سَنَةٍ مَالٌ أَوْ عُقْدَةٌ تُحِيطُ بِقَضَاءِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ فِي رَقَبَتِهَا فَإِنَّ عِتْقَهُ وَ نِكَاحَهُ جَائِزَانِ.

بخش شانزدهم
چند روایت نکته دار

۱ ـ هشام بن سالم گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم. از آن حضرت پرسیده شد: مردی کنیزی را به فلان قیمت، تا یک سال از شخصی خریداری می‌کند. هنگامی که مشتری کنیز را تحویل می‌گیرد، فردای آن روز کنیز را آزاد کرده و با او ازدواج می‌کند و مهریه‌اش را آزادی او قرار می‌دهد. یک ماه بعد از دنیا می‌رود (چه حکمی دارد؟)

امام صادق عليه السلام فرمود: اگر مشتری که کنیز را یک ساله خریداری کرده است، دارای اموال یا آب و زمینی باشد که تمام بدهکاری‌های او را فرا گیرد، آزاد کردن او و ازدواج نمودن با او برایش جایز بوده است.

قَالَ: وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلَّذِي اشْتَرَاهَا فَأَعْتَقَهَا وَ تَزَوَّجَهَا مَالٌ وَ لَا عُقْدَةٌ يَوْمَ مَاتَ تُحِيطُ بِقَضَاءِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ بِرَقَبَتِهَا، فَإِنَّ عِتْقَهُ وَ نِكَاحَهُ بَاطِلَانِ، لِأَنَّهُ أَعْتَقَ مَا لَايَمْلِكُ وَ أَرَى أَنَّهَا رِقٌّ لِمَوْلَاهَا الْأَوَّلِ.

قِيلَ لَهُ: فَإِنْ كَانَتْ عَلِقَتْ أَعْنِي مِنَ الْمُعْتِقِ لَهَا الْمُتَزَوِّجِ بِهَا مَا حَالُ الَّذِي فِي بَطْنِهَا؟

فَقَالَ: الَّذِي فِي بَطْنِهَا مَعَ أُمِّهِ كَهَيْئَتِهَا.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَمْلُوكِ يُعْطِي الرَّجُلَ مالاً لِيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ؟

قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ ذَلِكَ.

۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

فرمود: اگر چنین فردی هیچ اموال یا آب وزمینی نداشته باشد که بدهکاری‌های او را فرا گیرد، آزاد کردن او و ازدواجش باطل است، زیرا او چیزی را آزاد کرده که مالک آن نیست و به نظر من کنیز از آنِ مولای اوّل خواهد بود.

گفته شد: اگر کنیز از مولای دوم باردار شود، تکلیف جنین چیست؟

فرمود: حکم جنین نیز حکم مادرش را دارد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ برده‌ای که می‌تواند از پس انداز خود در اختیار دیگران بگذارد تا او را بخرند و آزاد کنند، فرمود: این کار صلاحیت ندارد.

۳ ـ ابراهیم کرخی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِنَّ هِشَامَ بْنَ أُدَيْنٍ سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِعَبْدِهِ الْعِتْقَ إِنْ حَدَثَ بِسَيِّدِهِ حَدَثُ الْمَوْتِ فَمَاتَ السَّيِّدُ وَ عَلَيْهِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَاجِبَةٍ فِي كَفَّارَةٍ أَ يُجْزِئُ عَنِ الْمَيِّتِ عِتْقُ الْعَبْدِ الَّذِي كَانَ السَّيِّدُ جَعَلَ لَهُ الْعِتْقَ بَعْدَ مَوْتِهِ فِي تَحْرِيرِ الرَّقَبَةِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْمَيِّتِ ؟

فَقَالَ : لَا .

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ يَكُونُ لِيَ الْغُلَامُ فَيَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ فَأُرِيدُ عِتْقَهُ فَهَلْ عِتْقُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ أَبِيعُهُ وَ أَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهِ ؟

فَقَالَ : إِنَّ الْعِتْقَ فِي بَعْضِ الزَّمَانِ أَفْضَلُ وَ فِي بَعْضِ الزَّمَانِ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ ، فَإِذَا كَانَ النَّاسُ حَسَنَةً حَالُهُمْ فَالْعِتْقُ أَفْضَلُ فَإِذَا كَانُوا شَدِيدَةً حَالُهُمْ فَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ ، وَبَيْعُ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ إِذَا كَانَ بِهَذِهِ الْحَالِ .

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مولایی به بردهٔ خود می‌گوید: اگر برای من اتفاقی رخ دهد و بمیرم، تو بعد از مرگ من آزادی. اگر مولا بمیرد و آزادی یک برده به عنوان کفارهٔ شرعی بر عهدهٔ او باشد، آیا آزادی همین برده که بعد از مرگ مولا آزاد می‌شود به جای آن برده‌ای که باید به عنوان کفاره آزاد کند، کفایت می‌کند؟

فرمود: نه.

۴ ـ بکر بن محمّد گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم. یک نفر پرسید: من غلامی دارم که شراب می‌نوشد و در کارهای زشت و ناپسند شرکت می‌کند. تصمیم دارم که او را آزاد کنم. به نظر شما او را آزاد کنم بهتر است یا او را بفروشم و بهایش را صدقه بدهم؟

فرمود: گاهی آزادی برده ثواب بیشتری دارد و گاهی صدقه در راه خدا پاداش بیشتری دارد، اگر وضع اقتصادی مردم خوب باشد، آزاد کردن برده بهتر است. اگر وضع اقتصادی مردم سخت و دشوار باشد، صدقهٔ در راه خدا بهتر است. به نظر من فروختن چنین برده‌ای بهتر است.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ هُوَ مُدْرِكٌ مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ، وَ مَنْ شُهِدَ عَلَيْهِ بِالرِّقِّ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ دَاوُدَ النَّهْدِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

دَخَلَ ابْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَبْلَغَ اللهُ مِنْ قَدْرِكَ أَنْ تَدَّعِيَ مَا ادَّعَى أَبُوكَ؟

فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ أَطْفَأَ اللهُ نُورَكَ وَ أَدْخَلَ الْفَقْرَ بَيْتَكَ! أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى عِمْرَانَ: ﴿أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَراً فَوَهَبَ لَهُ مَرْيَمَ﴾ وَ وَهَبَ لِمَرْيَمَ عِيسَى عليه السلام فَعِيسَى مِنْ مَرْيَمَ وَ مَرْيَمُ مِنْ عِيسَى وَ مَرْيَمُ وَ عِيسَى شَيْءٌ وَاحِدٌ، وَ أَنَا مِنْ أَبِي وَ أَبِي مِنِّي وَ أَنَا وَ أَبِي شَيْءٌ وَاحِدٌ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي سَعِيدٍ: وَ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ.

---

۵ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌فرمود:

مردم همه آزاد و صاحب اختیارند، مگر کسی که خود به بردگی خود اعتراف کند، خواه غلام باشد خواه کنیز، بنابر این هر صغیر و کبیری که گواهان، بردگی او را گواهی کنند بردگی او ثابت می‌شود.

۶ ـ راوی گوید: ابن ابوسعید مکاری خدمت امام رضا عليه السلام آمد و گفت: آیا خداوند تو را به جایی رسانده است که ادّعای پدرت را داشته باشی؟!

فرمود: تو را چه شده است؟ خداوند نورت را خاموش سازد و فقر را در منزلت داخل نماید! مگر نمی‌دانی که خداوند سالی به عمران وحی نمود که من پسری به تو خواهم بخشید. اما مریم را به او داده و عیسی عليه السلام را به مریم بخشید؟! پس عیسی عليه السلام از مریم است و مریم از عیسی.و مریم و عیسی یک شیء واحد هستند و پدرم از من و من از پدرم هستم و من و پدرم یک شیء واحد هستیم.

ابن ابو سعید گفت: دربارهٔ مسأله‌ای از شما پرسشی دارم.

فَقَالَ: لَا إِخَالُكَ تَقْبَلُ مِنِّي وَ لَسْتَ مِنْ غَنَمِي، وَ لَكِنْ هَلُمَّهَا.

فَقَالَ رَجُلٌ: قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ: كُلُّ مَمْلُوكٍ لِي قَدِيم فَهُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ.

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللهَ عَزَّ ذِكْرُهُ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ فَمَا كَانَ مِنْ مَمَالِيكِهِ أَتَى عَلَيْهِ سِتَّةُ أَشْهُرٍ فَهُوَ قَدِيمٌ وَ هُوَ حُرٌّ.

قَالَ: فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ وَ افْتَقَرَ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَبِيتُ لَيْلَةٍ لَعَنَهُ اللهُ.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ نَكَحَ وَلِيدَةَ رَجُلٍ أَعْتَقَ رَبُّهَا أَوَّلَ وَلَدٍ تَلِدُهُ فَوَلَدَتْ تَوْأَماً.

فَقَالَ: أُعْتِقَ كِلَاهُمَا.

فرمود: گمان نمی‌کنم جواب مرا بپذیری و پذیرفتن تو برای من سودی ندارد؛ ولی پرسش خود را مطرح کن!

گفت: مردی هنگام مرگش می‌گوید: «تمام بردگان قدیمی من، به خاطر خدا آزادند»

فرمود: آری. خداوند در قرآن می‌فرماید: «تا این که به صورت شاخه کهنه کمانی شکل وزرد رنگ در می‌آید» پس هر برده او که شش ماه از بردگی‌اش در نزد این مولا گذشته باشد، قدیمی و آزاد است.

راوی گوید: ابن ابو سعید از نزد امام عليه السلام خارج شد و فقیر گشت تا این که مرد در حالی که شام شبش را هم نداشت، لعنت خداوند بر او باد.

۷ ـ راوی گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که با کنیز صاحب فرزند شخص دیگری ازدواج کرد مولای کنیز، سفارش کرده بود که اوّلین فرزند کنیز که به دنیا می‌آید آزاد باشد. امّا کنیز دوقلو زایمان نمود؛ چنین قضاوت فرمود: هر دو نوزاد آزاد می‌شوند.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ فَيُعْتِقُهُ الْمَوْلَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَيَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حُرّاً فَهَلْ لِمَوْلَاهُ فِي ذَلِكَ أَجْرٌ أَوْ يَتْرُكُهُ فَيَكُونُ لَهُ أَجْرُهُ إِذَا مَاتَ وَ هُوَ مَمْلُوكٌ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: يَتْرُكُ الْعَبْدَ مَمْلُوكاً فِي حَالِ مَوْتِهِ فَهُوَ أَجْرٌ لِمَوْلَاهُ وَ هَذَا عِتْقٌ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ لَيْسَ بِنَافِعٍ لَهُ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ:

رَأَيْتُ رَجُلاً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَعْتَقْتُ خَادِماً لِي وَ هُوَ ذَا أَطْلُبُ شِرَاءَ خَادِمٍ مُنْذُ سِنِينَ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهَا.

فَقَالَ: مَا فَعَلَتِ الْخَادِمُ.

قَالَ: حَيَّةٌ.

۸ـ علی بن مهزیار گوید: در نامه‌ای به امام جواد عليه السلام نوشتم: غلامی در حال مرگ است. اگر مولا او را آزاد کند تا آزاد و صاحب اختیار بمیرد، آیا اجر و ثوابی دارد؟ یا نه، غلام را به حال بردگی وابگذارد تا بمیرد و در اثر خسارت وارده خدا به او اجر بدهد؟

در پاسخ من نوشت: غلام را به حال خود وابگذارد تا بمیرد، همین اجر و ثواب برای مولای او کافی است. آزادی در حال مرگ سودی به حال غلام نخواهد داشت.

۹ – ناجیه گوید: مردی را در حضور امام صادق عليه السلام دیدم که به آن حضرت عرض کرد: قربانت گردم! من برده سنّی مذهب خود را آزاد کردم. اکنون چند سال است در پی خرید یک برده‌ام اما توان مالی ندارم.

فرمود: آن برده چه شد؟

عرض کرد: زنده است.

قَالَ: رُدَّهَا فِي مَمْلُوكَتِهَا مَا أَغْنَى اللهَ مِنْ عِتْقِ أَحَدِكُمْ تُعْتِقُونَ الْيَوْمَ وَ يَكُونُ عَلَيْنَا غَداً، لَا يَجُوزُ لَكُمْ أَنْ تُعْتِقُوا إِلَّا عَارِفاً.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ أَرَادَ أَنْ يُعْتِقَ نَسَمَةً أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَنْ يُعْتِقَ شَيْخاً كَبِيراً أَوْ شَابّاً أَجْرَدَ.

قَالَ: أَعْتَقَ مَنْ أَغْنَى نَفْسَهُ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ الضَّعِيفُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّابِّ الْأَجْرَدِ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ: لَا يَجُوزُ فِي الْعَتَاقِ الْأَعْمَى وَ الْمُقْعَدُ وَ يَجُوزُ الْأَشَلُّ وَ الْأَعْرَجُ.

فرمود: او را به بردگی برگردان! خداوند با برده آزاد کردن هیچ کدام از شما بی نیاز نخواهد شد. امروز شما آزاد می‌کنید و فردا (حساب و کتاب آن) با ما خواهد بود. برای شما جایز نیست که جز برده شیعه را آزاد کنید.

۱۰ ـ علی بن جعفر عليه‌السلام برادر امام کاظم عليه‌السلام گوید: از آن حضرت پرسیدم: کسی که آزاد کردن یک برده را بر عهده دارد، می‌خواهد برده‌ای را آزاد کند، کدام فضیلت بیشتری دارد: پیرمردی کهن سال آزاد کند یا جوانی که هنوز موی صورتش در نیامده است؟

فرمود: آزاد کردن پیرمرد کهن سال ناتوان فضیلت بیشتری از جوان بی مو دارد.

۱۱ ـ ابوبختری گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

به هنگام آزاد کردن برده، آزاد کردن بردهٔ نابینا و زمین گیر جایز نیست؛ اما آزاد کردن بردهٔ فلج و لنگ جایز است.

۱۲ ـ أَحْمَدُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ بَعْضِ آلِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ كَانَ مُؤْمِناً فَقَدْ عَتَقَ بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ أَعْتَقَهُ صَاحِبُهُ أَمْ لَمْ يُعْتِقْهُ وَ لَا تَحِلُّ خِدْمَةُ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ.

۱۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَبِيعُ عَبْدَهُ بِنُقْصَانٍ مِنْ ثَمَنِهِ لِيُعْتَقَ.

فَقَالَ لَهُ: الْعَبْدُ فِيمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ لَكَ عَلَيَّ كَذَا وَ كَذَا أَيَأْخُذُهُ مِنْهُ.

فَقَالَ: يَأْخُذُهُ مِنْهُ عَفْواً وَ يَسْأَلُهُ إِيَّاهُ فِي عَفْوِهِ فَإِنْ أَبَى فَلْيَدَعْهُ.

۱٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ.

فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ عِدَّةُ مَمَالِيكَ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ عَلَّمَنِي آيَةً مِنْ كِتَابِ اللهِ عزّوجلّ فَهُوَ حُرٌّ.

---

۱۲ ـ یکی از افراد آل اعین گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برده مؤمن پس از هفت سال بردگی، آزاد می‌شود؛ چه مولا او را آزاد کند چه آزاد نکند. خدمت کاری بردهٔ مؤمن بعد از هفت سال جایز نیست.

۱۳ ـ معاویة بن میسره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بردهٔ خود را به کمتر از قیمت می‌فروشد تا خریدار او را آزاد کند. برده به خریدار می‌گوید: «اگر مرا خریداری کنی، من فلان مقدار را به تو می‌پردازم» آیا خریدار می‌تواند او را از وی بگیرد؟

فرمود: آن را از روی عفو بخشش می‌گیرد و برده از او می‌خواهد که او را ببخشد. پس اگر خریدار خودداری کرد، رهایش کند.

۱۴ ـ اسماعیل بن مرار گوید: از یونس پرسیدند: مردی بردگان زیادی دارد و به آن‌ها می‌گوید: «هر کدام از شما که آیه‌ای از قرآن به من بیاموزد، آزاد است».

فَعَلَّمَهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ ثُمَّ مَاتَ الْمَوْلَى وَ لَمْ يُدْرَ أَيُّهُمُ الَّذِي عَلَّمَهُ الآيَةَ هَلْ يُسْتَخْرَجُ بِالْقُرْعَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَسْتَخْرِجَهُ أَحَدٌ إِلَّا الْإِمَامُ، فَإِنَّ لَهُ كَلَاماً وَقْتَ الْقُرْعَةِ يَقُولُهُ وَ دُعَاءً لَا يَعْلَمُهُ سِوَاهُ وَ لَا يَقْتَدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُهُ.

۱۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام لِإِسْمَاعِيلَ حَقِيبَةَ وَ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ: اطْلُبُوا لِي جَارِيَةً مِنْ هَذَا الَّذِي يُسَمُّونَهُ «كَذْبَانُوجَةَ» تَكُونُ مَعَ أُمِّ فَرْوَةَ.

فَدَلُّونَا عَلَى جَارِيَةٍ لِرَجُلٍ مِنَ السَّرَّاجِينَ قَدْ وَلَدَتْ لَهُ ابْناً وَ مَاتَ وَلَدُهَا فَأَخْبَرُوهُ بِخَبَرِهَا فَأَمَرَهُمْ فَاشْتَرَوْهَا وَ كَانَ اسْمُهَا «رِسَالَةَ» فَغَيَّرَ اسْمَهَا وَ سَمَّاهَا «سَلْمَى» وَ زَوَّجَهَا سَالِماً مَوْلَاهُ وَ هِيَ أُمُّ الْحُسَيْنِ بْنِ سَالِمٍ.

پس یکی از آنان به او می‌آموزد. سپس مولا از دنیا می‌رود و معلوم نیست که کدام برده به او آیه آموخته است. آیا باید با قرعه معلوم شود؟

گفت: آری، و فقط امام عليه السلام حق دارد که قرعه را بیرون آورد، زیرا در هنگام قرعه سخنی است که امام آن را می‌گوید و دعایی نیز دارد که هیچ کس جز او آن را نمی‌داند و به آن دست رسی ندارد.

۱۵ ـ ابو مخلد سرّاج گوید: امام صادق عليه السلام به اسماعیل حقیبه و حارث نصری فرمود: برای من کنیزی از این فرد که «کدبانوجه» نام دارد و همراه امّ فروه است خریداری کنید.

اسماعیل و حارث ما را به کنیزی که از آنِ مرد زین ساز بود، راهنمایی کردند. او کنیزی داشت که برای مولای خود فرزندی به دنیا آورده بود و فرزندش از دنیا رفته بود. این ماجرا را برای حضرتش بازگو کردند، حضرت دستور فرمود و آنان کنیز را خریداری نمودند. اسم آن کنیز، «رساله» بود. حضرت عليه السلام نامش را تغییر داد و او را «سلمیٰ» نامید و به عقد غلام خود، «سالم» درآورد و این کنیز مادر حسین بن سالم است.

(۱۷)
بَابُ الْوَلَاءِ لِمَنْ أَعْتَقَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أُعْتِقَ أَ لَهُ أَنْ يَضَعَ نَفْسَهُ حَيْثُ شَاءَ وَ يَتَوَلَّى مَنْ أَحَبَّ.

بخش هفدهم
احکام ولاء و وابستگی

۱ ـ حلبی و محمّد بن مسلم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: حق سرپرستی و وابستگی از آنِ کسی است که برده را آزاد کرده است.

۲ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: برده‌ای که آزاد می‌شود می‌تواند با هر کسی که مایل باشد قرار وابستگی بگذارد؟

فَقَالَ: إِذَا أُعْتِقَ لِلّٰهِ فَهُوَ مَوْلًى لِلَّذِي أَعْتَقَهُ، فَإِذَا أُعْتِقَ وَ جُعِلَ سَائِبَةً فَلَهُ أَنْ يَضَعَ نَفْسَهُ حَيْثُ شَاءَ وَ يَتَوَلَّى مَنْ شَاءَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثِ بَرِيرَةَ:

أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِعَائِشَةَ: أَعْتِقِي، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَتْ عَائِشَةُ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَهْلَ بَرِيرَةَ اشْتَرَطُوا وَلَاءَهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

قَالَ فِي امْرَأَةٍ أَعْتَقَتْ رَجُلاً لِمَنْ وَلَاؤُهُ وَ لِمَنْ مِيرَاثُهُ؟

قَالَ: لِلَّذِي أَعْتَقَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُهَا.

فرمود: هرگاه بردگان به جهت ثواب و جلب رضای خدا، و نه به عنوان کفارهٔ گناه، آزاد شوند به مولای خود وابسته می‌مانند. اگر مولا موقع آزادی مسئولیت و حمایت را از خود سلب کند، غلام آزاد شده، می‌تواند با هر کسی که مایل باشد قرار آزادی بگذارد.

۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به عایشه فرمود:
کنیزت بَریره را آزاد کن که وابستگی ارث بردگان ویژهٔ آزاد کنندگان است.

۴ ـ عیص بن قاسم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
عایشه به رسول خدا صلى الله عليه وآله گفت که فروشندگان کنیزم (بریره) با من شرط کرده‌اند که وابستگی او ویژهٔ آنان باشد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به عایشه فرمود: وابستگی ویژهٔ آزاد کنندگان است.

۵ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام درباره زنی که برده‌ای آزاد کرده است؛ حق سرپرستی و ارث بری از آنِ کیست؟ فرمود:
از آنِ کسی که او را آزاد کرده است. مگر آن که برده وارثی غیر از مولای سابق خود داشته باشد.

(۱۸)

بَابٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

حَدَّثَتْنِي عَمَّتِي قَالَتْ: إِنِّي جَالِسَةٌ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فَلَمَّا رَآنِي مَالَ إِلَيَّ فَسَلَّمَ عَلَيَّ فَقَالَ: مَا يُجْلِسُكِ هَاهُنَا؟

فَقُلْتُ: أَنْتَظِرُ مَوْلًى لَنَا.

قَالَتْ: فَقَالَ لِي: أَعْتَقْتُمُوهُ؟

قُلْتُ: لَا، وَ لَكِنْ أَعْتَقْنَا أَبَاهُ.

فَقَالَ: لَيْسَ ذَلِكِ مَوْلَاكُمْ هَذَا أَخُوكُمْ وَ ابْنُ عَمِّكُمْ، إِنَّمَا الْمَوْلَى الَّذِي جَرَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ، فَإِذَا جَرَتْ عَلَى أَبِيهِ وَ جَدِّهِ فَهُوَ ابْنُ عَمِّكِ وَ أَخُوكِ.

بخش هیجدهم

[چند روایت نکته دار]

۱ ـ حسن بن مسلم گوید: عمّه‌ام برای من تعریف کرد و گفت: من در کنار کعبه نشسته بودم، ناگاه امام صادق عليه السلام وارد شد، وقتی مرا دید به سوی من آمد و به من سلام کرد و فرمود: چرا این جا نشسته‌ای؟!

عرض کردم: منتظر برده خود هستم.

فرمود: آیا او را آزاد کرده‌ای؟

عرض کردم: نه؛ بلکه پدرش را آزاد کرده‌ایم.

فرمود: او، برده شما نیست؛ بلکه برادر و پسرعموی شماست؛ چرا که او برده کسی است که نعمت آزادی بر او جاری کرد. پس هنگامی که این نعمت بر پدر و جدّش جاری شد، آن برده پسر عمو و برادر تو شد.

۲ ـ عَنْهُ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ:

إِنَّمَا الْمَوْلَى الْجَلِيبُ الْعَتِيقُ وَ ابْنُهُ عَرَبِيٌّ وَ ابْنُ ابْنِهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ مَعِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لِي: مَنْ هَذَا؟

فَقُلْتُ: مَوْلًى لَنَا.

فَقَالَ: أَعْتَقْتُمُوهُ أَوْ أَبَاهُ؟

فَقُلْتُ: بَلْ أَبَاهُ.

فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مَوْلَاكَ هَذَا أَخُوكَ وَ ابْنُ عَمِّكَ وَ إِنَّمَا الْمَوْلَى هُوَ الَّذِي جَرَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فَإِذَا جَرَتْ عَلَى أَبِيهِ فَهُوَ أَخُوكَ وَ ابْنُ عَمِّكَ.

---

۲ ـ عبدالله بن جندب در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

همانا برده‌ای گرفته شده و آزاد شده، فرزند او عربی است و فرزند فرزند او از شماست.

۳ ـ بکر بن محمّد ازدی گوید: به همراه علی بن عبدالعزیز خدمت امام صادق عليه‌السلام شرف یاب شدم، امام عليه‌السلام به من فرمود: او کیست؟

عرض کردم: برده خانوادگی ماست.

فرمود: او را آزاد کرده‌اید یا پدرش را؟

عرض کردم: بلکه پدرش را آزاد کرده‌ایم.

فرمود: او، بردهٔ تو نیست. او برادر و پسر عموی توست و به راستی که برده کسی است که نعمت آزادی بر او جاری کرده، بنابر این هنگامی که این نعمت بر پدرش جاری شد، او برادر و پسر عموی تو خواهد بود.

٤ ـ بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جُوَيْرَةَ قَالَتْ: مَرَّ بِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْتَظِرُ مَوْلًى لَنَا، فَقَالَ: يَا أُمَّ عُثْمَانَ! مَا يُقِيمُكِ هَاهُنَا؟

فَقُلْتُ: أَنْتَظِرُ مَوْلًى لَنَا.

فَقَالَ: أَعْتَقْتُمُوهُ؟

فَقُلْتُ: لَا.

فَقَالَ: أَعْتَقْتُمْ أَبَاهُ؟

قُلْتُ: لَا، أَعْتَقْنَا جَدَّهُ.

فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مَوْلَاكُمْ، بَلْ هَذَا أَخُوكُمْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

صُحْبَةُ عِشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ.

---

۴ ـ جویره گوید: من در کنار کعبه نشسته بودم ومنتظر برده خود بودم ناگاه امام صادق عليه السلام وارد شد، به من فرمود: چرا این جا نشسته‌ای؟!

عرض کردم: منتظر برده خودمان هستم.

فرمود: آیا او را آزاد کرده‌اید؟

عرض کردم: نه.

فرمود: آیا پدرش را آزاد کرده‌اید؟

گفتم: نه؛ بلکه جدّ او را آزاد کرده‌ایم.

فرمود: او، برده شما نیست؛ بلکه برادر شماست.

۵ ـ حسین بن علوان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مصاحبت بیت ساله همان خویشاوندی است.

(۱۹)
بَابُ الْإِبَاقِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللهُ عزّوجلّ لَهُمْ صَلَاةً؛ أَحَدُهُمُ: الْعَبْدُ الآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ يَتَخَوَّفُ إِبَاقَ مَمْلُوكِهِ أَوْ يَكُونُ الْمَمْلُوكُ قَدْ أَبَقَ أَ يُقَيِّدُهُ أَوْ يَجْعَلُ فِي رَقَبَتِهِ رَايَةً؟

بخش نوزدهم
حکم فرار بردگان

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سه گروهند که خداوند هیچ نمازی را از آنان نمی‌پذیرد: یکی از آنان بردهٔ فراری است تا هنگامی که نزد مولایش بازگردد.

۲ ـ زید شحّام گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی بیم دارد که برده‌اش فرار کند یا پیش‌تر برده‌اش فرار کرده بود؛ آیا می‌تواند پایش را به بند بکشد و یا در گردنش قلاده بیفکند؟

فَقَالَ: إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ بَعِيرٍ تَخَافُ شِرَادَهُ فَإِذَا خِفْتَ ذَلِكَ فَاسْتَوْثِقْ مِنْهُ، وَ لَكِنْ أَشْبِعْهُ وَ اكْسُهُ.

قُلْتُ: وَ كَمْ شِبَعُهُ؟

فَقَالَ: أَمَّا نَحْنُ فَنَرْزُقُ عِيَالَنَا مُدَّيْنِ مِنْ تَمْرٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَدْ أَبَقَ مِنْهُ مَمْلُوكُهُ يَجُوزُ أَنْ يُعْتِقَهُ فِي كَفَّارَةِ الظِّهَارِ؟

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَعْرِفْ مِنْهُ مَوْتاً.

قَالَ أَبُو هَاشِمٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: وَ كَانَ سَأَلَنِي نَصْرُ بْنُ عَامِرٍ الْقُمِّيُّ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: چنین برده‌ای به سان شتری سرکش است، پس هرگاه چنین بیمی نسبت به برده‌ات داشتی از او عهد و پیمان بگیر، ولی او را سیر کن و بپوشان.

زید گوید: عرض کردم: حدّ سیری چه مقدار است؟

فرمود: ما به خانواده خود دو مدّ خرما می‌دهیم.

۳ ـ ابوهاشم جعفری گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: بردهٔ فردی فرار کرده است؛ آیا می‌تواند او را در کفّاره ظهار آزاد کند؟

فرمود: تا مرگ برده فراری روشن نشده، چنین کاری ایرادی ندارد.

ابوهاشم گوید: نصر بن عامر قمی از من درخواست کرد که این مسأله را از امام عليه السلام بپرسم.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَةٍ مُدَبَّرَةٍ أَبَقَتْ مِنْ سَيِّدِهَا مُدَّةَ سِنِينَ كَثِيرَةٍ ثُمَّ جَاءَتْ مِنْ بَعْدِ مَا مَاتَ سَيِّدُهَا بِأَوْلَادٍ وَ مَتَاعٍ كَثِيرٍ وَ شَهِدَ لَهَا شَاهِدَانِ أَنَّ سَيِّدَهَا قَدْ كَانَ دَبَّرَهَا فِي حَيَاتِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْبَقَ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَرَى أَنَّهَا وَ جَمِيعَ مَا مَعَهَا فَهُوَ لِلْوَرَثَةِ.

قُلْتُ: لَا تُعْتَقُ مِنْ ثُلُثِ سَيِّدِهَا؟

قَالَ: لَا، لِأَنَّهَا أَبَقَتْ عَاصِيَةً لِلَّهِ وَ لِسَيِّدِهَا فَأَبْطَلَ الْإِبَاقُ التَّدْبِيرَ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي جُعْلِ الْآبِقِ الْمُسْلِمِ يُرَدُّ عَلَى الْمُسْلِمِ.

وَ قَالَ عليه السلام: فِي رَجُلٍ أَخَذَ آبِقاً فَأَبَقَ مِنْهُ.

قَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

مولا با کنیزش قرار می‌گذارد که بعد از مرگ او آزاد باشد، ولی کنیز فرار می‌کند و سال ها مخفی می‌ماند و بعد از مرگ مولا با فرزندان متعدد و کالای فراوان باز می‌گردد و دو تن شاهد گواهی می‌دهند که مولا قبل از فرار این کنیز به او وعده داده بود که بعد از مرگ وی آزاد باشد. (اینک تکلیف او چیست؟)

فرمود: به نظر من کنیز با تمام کالایی که همراه دارد از آنِ وارثان مولاست.

عرض کردم: آیا از سهم ثلث مولا آزاد نمی‌شود؟

فرمود: نه، چون با فرار خود از فرمان خدا و فرمان مولایش سرپیچی کرده و از این رو وعدهٔ آزادی او باطل شده است.

۵ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام درباره حق جعاله برده فراری مسلمان فرمود: به مسلمان برگشت داده می‌شود.

و درباره مردی که برده‌ای فراری را دستگیر نمود اما برده از چنگش گریخت فرمود: چیزی بر عهده او نیست.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الْمَمْلُوكُ إِذَا هَرَبَ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ مِصْرِهِ لَمْ يَكُنْ آبِقاً.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ عَبْداً آبِقاً فَأَخَذَهُ وَ أَفْلَتَ مِنْهُ الْعَبْدُ.
قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.
قُلْتُ: فَأَصَابَ جَارِيَةً قَدْ سُرِقَتْ مِنْ جَارٍ لَهُ فَأَخَذَهَا لِيَأْتِيَهُ بِهَا فَنَفَقَتْ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اخْتُصِمَ إِلَيْهِ فِي رَجُلٍ أَخَذَ عَبْداً آبِقاً وَ كَانَ مَعَهُ ثُمَّ هَرَبَ مِنْهُ.

---

۶ ـ یکی از اصحاب ما در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هرگاه برده‌ای بگریزد، ولی اما از شهر خارج نشود، فراری محسوب نمی‌گردد.

۷ ـ حسن بن صالح گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان بردهٔ فراری کسی را پیدا کند و بگیرد تا به صاحبش برگرداند، ولی برده مجدداً از چنگ او فرار کند (آیا مسئولیتی دارد؟)
فرمود: مسئولیتی ندارد.

عرض کردم: کنیزی را از همسایگان ما ربوده‌اند، اگر انسان کنیز را بجوید و نگه دارد تا به صاحبش برساند، اما کنیز بمیرد (مسئولیتی دارد؟)
فرمود: مسئولیتی ندارد.

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام شکایت شد که برده‌ای فراری را دستگیر نموده و برده همراهش بوده سپس گریخته است.

قَالَ: يَحْلِفُ بِاللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا سَلَبَهُ ثِيَابَهُ وَ لَا شَيْئاً مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ وَ لَا بَاعَهُ وَ لَا دَاهَنَ فِي إِرْسَالِهِ فَإِذَا حَلَفَ بَرِئَ مِنَ الضَّمَانِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ جُعْلِ الآبِقِ وَ الضَّالَّةِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

لَيْسَ فِي الْإِبَاقِ عُهْدَةٌ.

تَمَّ كِتَابُ الْعِتْقِ وَ التَّدْبِيرِ وَ الْكِتَابَةِ. وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الصَّيْدِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

فرمود: باید به خداوندی که معبودی جز او نیست سوگند یاد کند که لباس برده و همین طور چیزهایی را که همراهش بوده درنیاورده و برده را نفروخته و درگریختن برده کوتاهی نکرده است. پس هرگاه سوگند یاد کرد از ضامن بودن رها می‌شود.

۹ ـ علی بن جعفر عليه‌السلام برادر امام کاظم عليه‌السلام گوید: از آن حضرت درباره گرفتن حق جعاله برای دستگیری برده فراری و شخص مفقود شده پرسیدم.

فرمود: ایرادی ندارد.

۱۰ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: در مورد فرار کردن برده تکلیفی نیست.

کتاب احکام بردگان پایان یافت، حمد و سپاس از آنِ خدایی که پرورش دهنده جهانیان است و درود و سلام بر بهترین آفریدگان حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و خاندان پاک او و ان شاء الله کتاب احکام شکار در پی خواهد آمد.

كِتَابُ الصَّيْدِ

كتاب

احكام شكار

(۱)
بَابُ صَيْدِ الْكَلْبِ وَ الْفَهْدِ

۱ ـ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَّعُكْبَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾ قَالَ: هِيَ الْكِلَابُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْهُمَا عليهما السلام جَمِيعاً أَنَّهُمَا قَالَا:

بخش یکم
حکم شکار سگ و پلنگ

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی علیه السلام درباره گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «شکار حیوانات وسگ‌های آموخته» این گونه آمده است: منظور از آنها، سگ‌های شکاری هستند.

۲ ـ محمّد بن مسلم وعمران گویند: امام (باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام) فرمودند:

دربارهٔ سگ شکاری که فردی در پی شکار روان می‌کند و نام خدا را می‌برد فرمودند:

فِي الْكَلْبِ يُرْسِلُهُ الرَّجُلُ وَ يُسَمِّي.

قَالَا: إِنْ أَخَذَهُ فَأَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَذَكِّهِ، وَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ وَ قَدْ قَتَلَهُ وَ أَكَلَ مِنْهُ فَكُلْ مَا بَقِيَ وَ لَا تَرَوْنَ مَا تَرَوْنَ فِي الْكَلْبِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْكَلْبِ يُمْسِكُ عَلَى صَيْدِهِ وَ قَدْ أَكَلَ مِنْهُ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِمَا أَكَلَ وَ هُوَ لَكَ حَلَالٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَالِمٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسَرِّحُ كَلْبَهُ الْمُعَلَّمَ وَ يُسَمِّي إِذَا سَرَّحَهُ.

شكار سگ حلال خواهد بود. اگر سگ، شكار خود را نگه داشته باشد و تو به موقع رسيدى، آن را ذبح كن، و اگر موقعى بر سر شكار رسيدى كه سگ آن را كشته و مقدارى از آن را خورده باشد، ماندهٔ سگ حلال است وآن‌چه در سگ خواهيد ديد در غير اعضا نخواهيد ديد.

۳ـ سالم اشلّ گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: اگر سگ، شكار خود را نگه دارد، ولى بخشى از آن را خورده باشد، چه صورت دارد؟

فرمود: نيم خوردهٔ سگ مانعى ندارد و براى تو حلال است.

۴ـ ابو عبيدهٔ حذّاء گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: اگر شكارچى سگ تعليم ديده را به سوى شكار روان سازد و نام خدا را ببرد، كفايت مى‌كند؟

فَقَالَ: يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ، فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ ذَكَّاهُ وَ إِنْ وَجَدَ مَعَهُ كَلْباً غَيْرَ مُعَلَّمٍ فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ.

فَقُلْتُ: فَالْفَهْدُ؟

قَالَ: إِذَا أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ وَ إِلَّا فَلَا.

قُلْتُ: أَلَيْسَ الْفَهْدُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلْبِ؟

فَقَالَ لِي: لَيْسَ شَيْءٌ مُكَلِّبٌ إِلَّا الْكَلْبُ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

مَا قَتَلَتْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ وَ ذُكِرَ اسْمُ اللهِ عزّ و جلّ عَلَيْهِ فَكُلُوا مِنْهُ، وَ مَا قَتَلَتِ الْكِلَابُ الَّتِي لَمْ تُعَلِّمُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُدْرِكُوهُ فَلَا تَطْعَمُوهُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَكَمُ بْنُ حُكَيْمٍ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ:

فرمود: اگر شکار خود را سالم نگه داشته باشد، شکارچی می‌تواند از شکار آن تناول کند و اگر پیش از جان دادن شکار برسد، باید شکار را ذبح کند، و اگر شکارچی ببیند که یک سگ تعلیم ندیده در شکار حیوان با سگ او شریک شده است، نباید از شکار آن دو سگ تناول کند.

عرض کردم: صیدی که با پلنگ تربیت شده شکار شود، چه صورت دارد؟

فرمود: اگر به موقع رسیدی، صید پلنگ را ذبح کن و تناول کن و گرنه از آن تناول مکن.

عرض کردم: مگر پلنگ شکاری مانند سگ شکاری نیست؟

فرمود: جز سگ شکاری، هیچ حیوانی «گیرنده» نیست.

۵ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

از گوشت حیواناتی که سگان شکاری کشته‌اند و بر آن نام خدا برده شده میل کنید و هر صیدی را که سگ‌های تعلیم ندیده پیش از سر رسیدن شما بکشند نباید از گوشت آن‌ها میل کنید.

۶ ـ حکم بن حکیم صیرفی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَا تَقُولُ فِي الْكَلْبِ يَصِيدُ الصَّيْدَ فَيَقْتُلُهُ ؟

فَقَالَ : لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ .

قَالَ : قُلْتُ : فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ : إِنَّهُ إِذَا قَتَلَهُ وَ أَكَلَ مِنْهُ ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ .

فَقَالَ : كُلْ ، أَوَ لَيْسَ قَدْ جَامَعُوكُمْ عَلَى أَنَّ قَتْلَهُ ذَكَاتُهُ ؟

قَالَ : قُلْتُ : بَلَى .

قَالَ : فَمَا يَقُولُونَ فِي شَاةٍ ذَبَحَهَا رَجُلٌ أَ ذَكَّاهَا ؟

قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : فَإِنَّ السَّبُعَ جَاءَ بَعْدَ مَا ذَكَّاهَا فَأَكَلَ مِنْهَا بَعْضَهَا أَ يُؤْكَلُ الْبَقِيَّةُ ؟

قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : فَإِذَا أَجَابُوكَ إِلَى هَذَا فَقُلْ لَهُمْ : كَيْفَ تَقُولُونَ إِذَا ذَكَّى ذَلِكَ وَ أَكَلَ مِنْهَا لَمْ تَأْكُلُوا وَ إِذَا ذَكَّاهَا هَذَا وَ أَكَلَ أَكَلْتُمْ ؟

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر سگ شکاری صید خود را بکشد، چه صورت دارد؟
فرمود: خوردن سگ از آن شکار مانعی ندارد.

عرض کردم: مردم می‌گویند: «اگر سگ شکاری صید خود را بکشد و از آن بخورد، معلوم می‌شود برای خودش شکار کرده است و از این رو خوردن شکار سگ حلال نیست».

فرمود: از گوشت شکار سگ تناول کن؛ مگر آنان با شما در این مسئله موافق نیستند که کشته شدن شکار به وسیلهٔ سگ، همان ذبح و تذکیهٔ شکار است؟

عرض کردم: آری.

فرمود: پس آنان چه می‌گویند که اگر قصابی گوسفندی را ذبح کند، آیا حلال نمی‌شود؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: حال اگر حیوان درنده بیاید و قسمتی از گوشت گوسفند را بخورد، آیا ماندهٔ گوشت گوسفند حلال نخواهد بود؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: پس اگر آنان به این پرسش پاسخ مثبت دادند به آنان بگو: چگونه است که وقتی سگ شکاری گوسفند را بکشد و تذکیه کند و بعد از گوشت گوسفند بخورد، شما ماندهٔ آن را نمی‌خورید، اما اگر قصابی همان گوسفند را بکشد و تذکیه کند و حیوانی بیاید از گوشت گوسفند بخورد، شما از ماندهٔ آن می‌خورید؟

۷ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ كَلْبَهُ فَأَدْرَكَهُ وَ قَدْ قَتَلَ.
قَالَ: كُلْ وَ إِنْ أَكَلَ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُرْسِلُ الْكَلْبَ عَلَى الصَّيْدِ فَيَأْخُذُهُ وَ لَا يَكُونُ مَعَهُ سِكِّينٌ يُذَكِّيهِ بِهَا أَ يَدَعُهُ حَتَّى يَقْتُلَهُ وَ يَأْكُلَ مِنْهُ؟
قَالَ: لَا بَأْسَ، قَالَ اللهُ عزّوجلّ: ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُؤْكَلَ مِمَّا قَتَلَ الْفَهْدُ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

۷ـ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر شکارچی سگ خود را در پی شکار روان سازد و خود موقعی سر برسد که سگ، شکار خود را کشته باشد، آیا گوشت آن شکار حلال است؟

فرمود: اگر هم از گوشت شکار خورده باشد، حلال است.

۸ ـ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شکارچی، سگ خود را در پی شکار می‌فرستد و سگ، شکار خود را می‌گیرد و نگه می‌دارد و شکارچی سر می‌رسد اما کاردی به همراه ندارد که شکار سگ را ذبح کند، آیا می‌تواند سگ را با شکارش وابنهد تا او را بکشد و بعد از گوشت آن تناول کند؟

فرمود: مانعی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: «پس از آن‌چه حیوانات شکاری برای شما نگه می‌دارند، بخورید» ولی خوردن شکاری که پلنگ شکاری کشته باشد، روا نیست.

۹ ـ ابوبکر حضرمی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْبُزَاةِ وَ الصُّقُورِ وَ الْكَلْبِ وَ الْفَهْدِ.
فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ صَيْدَ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمُوهُ إِلَّا الْكَلْبَ الْمُكَلَّبَ.
قُلْتُ: فَإِنْ قَتَلَهُ.
قَالَ: كُلْ، لِأَنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿وَ مٰا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوٰارِحِ مُكَلِّبِينَ... فَكُلُوا مِمّٰا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ﴾.

۱۰ ـ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ:
كُلْ مِمَّا أَمْسَكَ الْكَلْبُ وَ إِنْ أَكَلَ ثُلُثَيْهِ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الْكِلَابُ الْكُرْدِيَّةُ إِذَا عُلِّمَتْ فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ السَّلُوقِيَّةِ.

۱۲ ـ وَ عَنْهُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْكَلْبِ الْمُعَلَّمِ قَدْ أَكَلَ مِنْ صَيْدِهِ.

از امام صادق عليه السلام دربارۀ شكار باز، شاهين، سگ و پلنگ پرسيدم.
فرمود: از شكار اين حيوانات تناول مكن مگر در صورتی كه پيش از جان دادن شكار برسی و آن را تذكيه نمايی. جز شكار سگ گيرنده.
عرض كردم: اگر سگ گيرنده شكار خود را بكشد، چه؟
فرمود: تناول كن؛ چرا كه خداوند عزّوجلّ می‌فرمايد: «و شكار حيوانات شكاری گيرنده از گوشت آن شكاری كه برای شما نگه داشته‌اند تناول كنيد و نام خدا را بر آن ياد كنيد».

۱۰ ـ سعيد بن مسيّب گويد: از سلمان شنيدم كه می‌گفت:
از گوشت هر صيدی را كه سگ شكاری نگه دارد، ميل كن! گرچه سگ دو سوم آن را خورده باشد.

۱۱ ـ سكونی گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:
هرگاه سگ‌های «كردی» تعليم ببينند، به سان سگ‌های «سلوقی»[1] به شمار می‌آيند.

۱۲ ـ سالم اشلّ گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: اگر سگ تعليم ديده از شكار خود بخورد (چه حكمی دارد؟)

---

۱ ـ سلوق: روستايی در يمن است.

قَالَ: كُلْ مِنْهُ.

١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ كَلْبَهُ فَأَخَذَ صَيْداً فَأَكَلَ مِنْهُ آكُلُ مِنْ فَضْلِهِ.

فَقَالَ: كُلْ مِمَّا قَتَلَ الْكَلْبُ إِذَا سَمَّيْتَ عَلَيْهِ فَإِنْ كُنْتَ نَاسِياً فَكُلْ مِنْهُ أَيْضاً وَ كُلْ فَضْلَهُ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي صَيْدِ الْكَلْبِ:

إِنْ أَرْسَلَهُ الرَّجُلُ وَ سَمَّى فَلْيَأْكُلْ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَتَلَ وَ إِنْ أَكَلَ فَكُلْ مَا بَقِيَ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُعَلَّمٍ يُعَلِّمُهُ فِي سَاعَتِهِ ثُمَّ يُرْسِلُهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ، فَإِنَّهُ مُعَلَّمٌ.

فرمود: از شکار آن تناول کن.

۱۳ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی سگ شکاری خود را برای شکار می‌فرستد، سگ صیدی را شکار می‌کند و از آن می‌خورد؛ آیا این شخص می‌تواند مانده آن را میل کند؟

فرمود: در صورتی که بسم الله گفته‌ای، از صیدی که سگ آن را کشته است بخور. پس اگر بسم الله را فراموش کردی، باز هم می‌توانی از آن بخوری و از مانده آن هم می‌توانی بخوری.

۱۴ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ شکار با سگ فرمود:

اگر شکارچی، سگ را از پی صید روان سازد و نام خدا را ببرد، می‌تواند از گوشت آن شکار بخورد، گرچه شکار خود را کشته باشد، حتی اگر از گوشت شکار خورده باشد، مابقی را می‌تواند بخورد. و اگر سگ او تعلیم ندیده نباشد، در همان ساعات اول تعلیمات لازم را به او بدهد، سپس او را به سوی شکار خود روانه سازد می‌تواند از شکار او بخورد؛ چرا که تعلیمات لازم را به او یاد داده است.

فَأَمَّا خِلَافُ الْكَلْبِ مِمَّا يَصِيدُ الْفَهْدُ وَ الصَّقْرُ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ فَلَا تَأْكُلْ مِنْ صَيْدِهِ إِلَّا مَا أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿مُكَلِّبِينَ﴾ فَمَا كَانَ خِلَافَ الْكَلْبِ فَلَيْسَ صَيْدُهُ مِمَّا يُؤْكَلُ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتَهُ.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْبَازِي وَ الْكَلْبِ إِذَا صَادَ وَ قَدْ قَتَلَ صَيْدَهُ وَ أَكَلَ مِنْهُ آكُلُ فَضْلَهُمَا أَمْ لَا؟

فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا مَا قَتَلَتْهُ الطَّيْرُ فَلَا تَأْكُلْهُ إِلَّا أَنْ تُذَكِّيَهُ، وَ أَمَّا مَا قَتَلَهُ الْكَلْبُ وَ قَدْ ذَكَرْتَ اسْمَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ فَكُلْ وَ إِنْ أَكَلَ مِنْهُ.

۱٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ:

اما شکار دیگر درندگان ـ جز سگ ـ از قبیل پلنگ، شاهین و امثال آن دو، اگر به شکار بپردازند از صید آن‌ها نخور مگر آن که پیش از جان دادن شکار، خود را برسانی و آن را ذبح کنی؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «تعلیم درندگان» پس هر درنده‌ای که از تیرهٔ سگ ها نباشد، شکار آن درنده قابل خوردن نیست، مگر آن که نیمه جان بر سر شکار برسی و آن را ذبح کنی.

۱۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد: هرگاه حیوانی را باز شکاری و سگ شکاری به قتل برسانند و از آن بخورند؛ آیا می‌توان مانده آن را خورد؟

فرمود: از گوشت صیدی که پرنده آن را شکار کرده نخور، مگر آن که آن را ذبح کنی؛ ولی گوشت صیدی که سگ آن را شکار کرده و بسم الله گفته‌ای بخور؛ گرچه سگ از شکار خورده باشد.

۱۶ ـ قاسم بن سلیمان گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِنْ كَلْبٍ أَفْلَتَ وَ لَمْ يُرْسِلْهُ صَاحِبُهُ فَصَادَ فَأَدْرَكَهُ صَاحِبُهُ وَ قَدْ قَتَلَهُ أَيَأْكُلُ مِنْهُ ؟

فَقَالَ : لَا .

وَ قَالَ عليه السلام : إِذَا صَادَ وَ قَدْ سَمَّى فَلْيَأْكُلْ وَ إِنْ صَادَ وَ لَمْ يُسَمِّ فَلَا يَأْكُلْ وَ هَذَا مِنْ ﴿ مٰا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوٰارِحِ مُكَلِّبِينَ ﴾ .

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أُرْسِلُ الْكَلْبَ وَ أُسَمِّي عَلَيْهِ فَيَصِيدُ وَ لَيْسَ مَعِي مَا أُذَكِّيهِ بِهِ ؟

قَالَ : دَعْهُ حَتَّى يَقْتُلَهُ وَ كُلْ .

۱۸ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر سگ شکاری، خود را از بند صید برهاند و بی فرمان شکارچی در پی شکار روان گردد و صیدی را شکار کند و شکارچی موقعی برسد که سگ شکار خود را کشته باشد، آیا می‌تواند از گوشت آن شکار بخورد؟

فرمود: نه.

و فرمود: اگر شکارچی صید کند و نام خدا را برده باشد، می‌تواند از آن شکار تناول کند، و اگر نام خدا را نبرده باشد، از گوشت آن شکار نخورد و این شرط نیز از همان «صید حیوانات شکاری وسگ‌های تربیت یافته» است.

۱۷ ـ جمیل بن درّاج گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر من سگ شکاری خود را روانه سازم و نام خدا را ببرم و سگ شکار خود را بگیرد، ولی همراه من کاردی نباشد که شکار خود را ذبح کنم (چه کار کنم؟)

فرمود: سگ را با شکار واگذار تا او را بکشد و بعد از گوشت شکار بخورد.

۱۸ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا أَرْسَلَ الرَّجُلُ كَلْبَهُ وَ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ ذَبَحَ وَ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ، وَ كَذَلِكَ إِذَا رَمَى بِالسَّهْمِ وَ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أَرْسَلُوا كِلَابَهُمْ وَ هِيَ مُعَلَّمَةٌ كُلُّهَا وَ قَدْ سَمَّوْا عَلَيْهَا فَلَمَّا أَنْ مَضَتِ الْكِلَابُ دَخَلَ فِيهَا كَلْبٌ غَرِيبٌ لَمْ يَعْرِفُوا لَهُ صَاحِباً فَاشْتَرَكْنَ جَمِيعاً فِي الصَّيْدِ.

فَقَالَ: لَا يُؤْكَلُ مِنْهُ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي أَخَذَهُ مُعَلَّمٌ أَمْ لَا.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ الْبَهِيمُ لَا يُؤْكَلُ صَيْدُهُ، لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله أَمَرَ بِقَتْلِهِ.

اگر شکارچی سگ را بفرستد و فراموش کند نام خدا را ببرد، به سان آن است که قصاب هنگام ذبح گوسفند فراموش کرده باشد نام خدا را ببرد. همین گونه است شکار با تیر آن گاه که نام خدا را فراموش کند.

۱۹ ـ ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: گروهی سگ‌های خود را برای شکار فرستادند. همه آن سگ‌ها آموزش دیده بودند و آن گروه «بسم الله» نیز گفته بودند. هنگامی که سگ‌ها رفتند، یک سگ ناشناس نیز به میان آن‌ها رفت. آن‌ها صاحب سگ را نمی‌شناختند. همه سگ‌ها در شکار شرکت داشتند (تکلیف چیست؟)

فرمود: نباید از گوشت آن شکار میل شود؛ زیرا نمی‌دانی که سگ آموزش دیده آن را صید نموده است یا نه.

۲۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

شکار سگ سیاه را نمی‌توان خورد؛ زیرا پیامبر خدا صلى الله عليه و آله به کشتن چنین سگی دستور فرمود.

(۲)

بَابُ صَيْدِ الْبُزَاةِ وَ الصُّقُورِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

كَانَ أَبِي عليه السلام يُفْتِي وَ كَانَ يَتَّقِي وَ نَحْنُ نَخَافُ فِي صَيْدِ الْبُزَاةِ وَ الصُّقُورِ، وَ أَمَّا الْآنَ فَإِنَّا لَا نَخَافُ وَ لَا نُحِلُّ صَيْدَهَا إِلَّا أَنْ تُدْرَكَ ذَكَاتُهُ، فَإِنَّهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ اللهَ عزّ و جلّ يَقُولُ: ﴿وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾ فِي الْكِلَابِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

بخش دوم

حکم شکار باز و شاهین و پرندگان شکاری دیگر

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پدرم امام باقر عليه السلام در زمان خود صاحب فتوا بود، در آن موقع نسبت به شکار باز وشاهین تقیه می‌کردیم؛ ولی اینک بیمی در میان نیست و تقیه نخواهیم کرد، از این رو حیوانی که توسط باز وشاهین شکار می‌شود حلال نمی‌دانیم، مگر موقعی که نیمه جان بر سر شکار برسی و او را ذبح کنی. درکتاب امیرمؤمنان علی عليه السلام آمده است که خداوند متعال دربارهٔ سگ های شکاری می‌فرماید: «و صید حیوانات شکاری وسگ‌های آموخته» منظور سگ‌ها هستند.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا أَرْسَلْتَ بَازاً أَوْ صَقْراً أَوْ عُقَاباً فَلَا تَأْكُلْ حَتَّى تُدْرِكَهُ فَتُذَكِّيَهُ وَ إِنْ قَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ كَلْبَهُ وَ صَقْرَهُ.

فَقَالَ: أَمَّا الصَّقْرُ فَلَا تَأْكُلْ مِنْ صَيْدِهِ حَتَّى تُدْرِكَ ذَكَاتَهُ، وَ أَمَّا الْكَلْبُ فَكُلْ مِنْهُ إِذَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ أَكَلَ الْكَلْبُ مِنْهُ أَمْ لَمْ يَأْكُلْ.

٤ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَنَّهُ كَرِهَ صَيْدَ الْبَازِي إِلَّا مَا أُدْرِكَتْ ذَكَاتُهُ.

٥ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

هرگاه باز یا شاهین یا عقابی را برای شکار فرستادی، از شکار آن نخور مگر آن که آن را زنده بیابی و ذبح کنی و اگر شکار را کشته باشد، از آن نخور.

۳ – عبدالله بن سلیمان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر شکارچی سگ و یا شاهین خود را برای شکار روانه سازد (شکار او حلال است؟)

فرمود: از شکار شاهین تناول مکن، جز در صورتی که نیمه جان شکار خود را دریابی و ذبح کنی. از شکار سگ تناول کن، در صورتی که نام خدا را بر آن برده باشی، خواه سگ شکاری از گوشت خورده باشد خواه نخورده باشد.

۴ – محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام از شکاری که توسط باز می‌شد اظهار کراهت می‌کرد، مگر آن که نیمه جانی داشته باشد تا او را ذبح کنند.

۵ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ بَازَهُ أَوْ كَلْبَهُ فَأَخَذَ صَيْداً وَ أَكَلَ مِنْهُ آكُلُ مِنْ فَضْلِهِمَا.

فَقَالَ: لَا مَا قَتَلَ الْبَازِي فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تَذْبَحَهُ.

٦ ـ أَبَانٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْبَازِي وَ الصَّقْرِ.

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ مَا قَتَلَ الْبَازِي وَ الصَّقْرُ وَ لَا تَأْكُلْ مَا قَتَلَ سِبَاعُ الطَّيْرِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي الْبَازِي وَ الصَّقْرِ وَ الْعُقَابِ؟

فَقَالَ: إِنْ أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ تُدْرِكْ ذَكَاتَهُ فَلَا تَأْكُلْ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی باز یا سگ شکاری خود را می‌فرستد و او صیدی را می‌گیرد و از آن می‌خورد، آیا می‌توان مانده آن را خورد؟

فرمود: نه، صیدی را که باز کشته نخور مگر آن که آن را ذبح نمایی.

۶ ـ ابو عبّاس گوید: از امام صادق عليه السلام درباره شکار باز و شاهین پرسیدم:

فرمود: از گوشت شکار باز و شاهین نخور. هم چنین شکار پرندگان وحشی را نیز نخور.

۷ ـ ابو عبیده حذّاء گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: نظر شما دربارهٔ شکار باز، شاهین و عقاب چیست؟

فرمود: اگر به موقع خود را به شکار برسانی و او را ذبح کنی، حلال است، وگرنه از گوشت شکار آن‌ها نخور.

۸ ـ ابان بن تغلب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

كَانَ أَبِي عليه السلام يُفْتِي فِي زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ أَنَّ مَا قَتَلَ الْبَازِي وَ الصَّقْرُ فَهُوَ حَلَالٌ، وَ كَانَ يَتَّقِيهِمْ وَ أَنَا لَا أَتَّقِيهِمْ وَ هُوَ حَرَامٌ مَا قَتَلَ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْبَازِي إِذَا صَادَ وَ قَتَلَ وَ أَكَلَ مِنْهُ آكُلُ مِنْ فَضْلِهِ أَمْ لَا؟

فَقَالَ: أَمَّا مَا أَكَلَتِ الطَّيْرُ فَلَا تَأْكُلْ إِلَّا أَنْ تُذَكِّيَهُ.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصُّقُورِ وَ الْبُزَاةِ وَ عَنْ صَيْدِهَا.

فَقَالَ: كُلْ مَا لَمْ يَقْتُلْنَ إِذَا أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ وَ آخِرُ الذَّكَاةِ إِذَا كَانَتِ الْعَيْنُ تَطْرِفُ وَ الرِّجْلُ تَرْكُضُ وَ الذَّنَبُ تَتَحَرَّكُ.

پدرم در زمان بنی امیّه فتوا می‌داد که هر صیدی را که باز و شاهین می‌کشند، حلال است، پدرم از بنی امیّه تقیه می‌کرد. امّا من از آنان تقیه نمی‌کنم، فتوا می‌دهم آن چه را که باز و شاهین بکشند حرام است.

۹ ـ عبدالله بن سنان گوید: اگر باز شکاری صید خود را بکشد و از آن بخورد، می‌توانم ماندهٔ آن را تناول کنم؟

فرمود: لاشهٔ شکار پرندگان شکاری حرام است، مگر آن که شکار زنده باشد و به موقع تذکیه گردد.

۱۰ ـ لیث مرادی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره بازها، شاهین‌ها و شکار آنان پرسیدم.

فرمود: صیدی را که نکشته باشند، در صورتی که بتوانی آن را ذبح کنی از گوشت آن بخور و پایان تذکیه این است که چشمان صید باز و بسته شود و پاها کمی بجنبد و دُم تکان می‌خورد.

وَ قَالَ عليه السلام : لَيْسَتِ الصُّقُورُ وَ الْبُزَاةُ فِي الْقُرْآنِ.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

لَا تَأْكُلْ مِمَّا قَتَلَتْ سِبَاعُ الطَّيْرِ.

(۳)

بَابُ صَيْدِ كَلْبِ الْمَجُوسِيِّ وَ أَهْلِ الذِّمَّةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ كَلْبِ الْمَجُوسِيِّ يَأْخُذُهُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ فَيُسَمِّي حِينَ يُرْسِلُهُ أَ يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ؟

قَالَ: نَعَمْ، لِأَنَّهُ مُكَلَّبٌ قَدْ ذَكَرَ اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ.

و فرمود: حکم شاهین‌ها و بازها در قرآن نیامده است.

۱۱ ـ فضل بن عبدالملک گوید: حضرتش فرمود:

از گوشت صیدی که پرندگان وحشی کشته‌اند میل نکن.

بخش سوم

حکم شکار سگ آموزش دیده مجوسی و اهل ذمّه

۱ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مسلمانی سگ شخص مجوسی را می‌گیرد و هنگامی که آن را برای شکاری می‌فرستد بسم الله می‌گوید؛ آیا می‌تواند شکار آن را بخورد؟

فرمود: آری؛ زیرا سگ آموزش دیده‌ای است که بسم الله بر آن گفته شده است.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ سَيَابَةَ.

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنِّي أَسْتَعِيرُ كَلْبَ الْمَجُوسِيِّ فَأَصِيدُ بِهِ.

فَقَالَ عليه‌السلام: لَا تَأْكُلْ مِنْ صَيْدِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَّمَهُ مُسْلِمٌ فَتَعَلَّمَهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: كَلْبُ الْمَجُوسِيِّ لَا تَأْكُلْ صَيْدَهُ إِلَّا أَنْ يَأْخُذَهُ الْمُسْلِمُ فَيُعَلِّمَهُ وَ يُرْسِلَهُ وَ كَذَلِكَ الْبَازِي وَ كِلَابُ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ بُزَاتُهُمْ حَلَالٌ لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَأْكُلُوا صَيْدَهَا.

(٤)

بَابُ الصَّيْدِ بِالسِّلَاحِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

---

۲ ـ عبدالرحمان بن سيابه گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: اگر من از شكارچيان مجوسى سگى عاريه كنم و با آن به شكار بپردازم، چه صورت دارد؟

فرمود: از شكارى كه توسط آن سگ شكار شده تناول مكن، جز در صورتى كه فردى مسلمان آن سگ را تعليم دهد و آن سگ آموزهٔ اسلامى را فرا گرفته باشد.

۳ ـ سكونى گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

نبايد از شكار سگ شكارى مجوسى تناول كرد مگر اين كه زير نظر مسلمانى آموزش ببيند و براى شكار بفرستد و باز شكارى نيز همين حكم را دارد. گوشت شكار سگ‌ها و بازهاى اهل ذمّه براى مسلمانان حلال است.

بخش چهارم
گوشت شكار به وسيلهٔ سلاح

۱ ـ محمّد بن مسلم گويد: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

كُلْ مِنَ الصَّيْدِ مَا قَتَلَ السَّيْفُ وَ السَّهْمُ وَالرُّمْحُ.
وَ سُئِلَ عَنْ صَيْدٍ صِيدَ فَتَوَزَّعَهُ الْقَوْمُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ.
فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ جَرَحَ صَيْداً بِسِلَاحٍ وَ ذَكَرَ اسْمَ اللهِ عزّوجلّ عَلَيْهِ ثُمَّ بَقِيَ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ سَبُعٌ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ سِلَاحَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْ شَاءَ.

وَ قَالَ: فِي إِيَّلٍ اصْطَادَهُ رَجُلٌ فَتَقَطَّعَهُ النَّاسُ وَ الرَّجُلُ يَتْبَعُهُ أَ فَتَرَاهُ نُهْبَةً؟
فَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ بِنُهْبَةٍ وَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّمِيَّةِ يَجِدُهَا صَاحِبُهَا فِي الْغَدِ أَ يَأْكُلُ مِنْهُ؟
فَقَالَ: إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمْيَتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلَتْهُ فَلْيَأْكُلْ مِنْ ذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمَّى.

از گوشت صیدی که به وسیله شمشیر، تیر و نیزه کشته شده تناول کن!

پرسیدند: صیدی شکار می‌شود و پیش از آن که بمیرد شکارچیان آن را تقسیم می‌کنند (آیا جایز است؟)

فرمود: ایرادی ندارد.

۲ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس صیدی را زخمی کند و بسم الله گفته باشد، سپس صید همان طور تا یک یا دو شب بماند و هیچ درنده‌ای از آن نخورد و شکارچی بداند که سلاح او باعث کشته شدن صید شده است؛ اگر بخواهد می‌تواند از آن صید بخورد.

از آن حضرت درباره بز کوهی پرسید که مردی آن را شکار می‌کند و شکارچیان آن را قطعه قطعه می‌کنند در حالی که مرد نیز در پیِ آن می‌رود. آیا به نظر شما این عمل غارت است؟

فرمود: غارت نیست و ایرادی ندارد.

۳ ـ حریز گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر شکارچی صید تیر خوردهٔ خود را فردای شکار بیابد، آیا می‌تواند از آن تناول کند؟

فرمود: اگر بداند که با تیر او کشته شده است، می‌تواند تناول کند بعد از آن که نام خدا را برده باشد.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَمَى حِمَارَ وَحْشٍ أَوْ ظَبْياً فَأَصَابَهُ ثُمَّ كَانَ فِي طَلَبِهِ فَوَجَدَهُ مِنَ الْغَدِ وَ سَهْمُهُ فِيهِ.

فَقَالَ: إِنْ عَلِمَ أَنَّهُ أَصَابَهُ وَ أَنَّ سَهْمَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا يَأْكُلْ مِنْهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عِيسَى الْقُمِّيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَرْمِي سَهْمِي وَ لَا أَدْرِي أَ سَمَّيْتُ أَمْ لَمْ أُسَمِّ؟

فَقَالَ: كُلْ لَا بَأْسَ.

قَالَ: قُلْتُ: أَرْمِي وَ يَغِيبُ عَنِّي فَأَجِدُ سَهْمِي فِيهِ.

فَقَالَ: كُلْ مَا لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانَ قَدْ أُكِلَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ.

---

۴ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر شکارچی، گورخر یا آهو را با تیر بزند و در تعقیب آن برآید و فردای آن روز شکار خود را بیابد که تیر او در جسدش فرو رفته است. (آیا گوشت این شکار حلال است؟)

فرمود: اگر بداند که با تیر او کشته شده، می‌تواند از گوشت آن تناول کند وگرنه حق ندارد.

۵ ـ عیسی قمی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من تیر خود را به سوی شکار رها کردم و بعد مردد شدم که آیا نام خدا را بردم یا نه؟

فرمود: از گوشت آن تناول کن، مانعی ندارد.

عرض کردم: اگر تیر خود را رها کنم و شکار از نظرم ناپدید شود و بعد او را بیابم در حالی که تیر من در بدنش فرو رفته است (آیا گوشت این شکار حلال است؟)

فرمود: اگر درندگان از آن خورده باشند، تو از آن تناول مکن و اگر درندگان از آن نخورده‌اند، تناول کن.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعُنُهُ بِالرُّمْحِ أَوْ يَرْمِيهِ بِسَهْمٍ فَقَتَلَهُ وَ قَدْ سَمَّى حِينَ فَعَلَ ذَلِكَ.

فَقَالَ: كُلْ لَا بَأْسَ بِهِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّمِيَّةِ يَجِدُهَا صَاحِبُهَا أَ يَأْكُلُهَا؟

قَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ رَمْيَتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلَتْهُ فَلْيَأْكُلْ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۶ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان نام خدا را ببرد و با شمشیر و کارد بر تن شکار فرود آورد و یا نیزهٔ خود را بر تن او فرو برد و یا تیر پیکان دار به سوی او پرتاب کند و شکار او کشته شود (کفایت می‌کند؟)

فرمود: در هر صورت گوشت شکار حلال است.

۷ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که به طرف شکار تیر پرتاب می‌کند وبعد آن را می‌یابد که تیر در جسدش فرو رفته است (آیا گوشت آن حلال است؟)

فرمود: اگر بداند با تیر او کشته شده می‌تواند از گوشت آن بخورد.

۸ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : فِي صَيْدٍ وُجِدَ فِيهِ سَهْمٌ وَ هُوَ مَيِّتٌ لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ.
قَالَ : لَا تَطْعَمْهُ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ :

سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْمِي الصَّيْدَ فَيَصْرَعُهُ فَيَبْتَدِرُهُ الْقَوْمُ فَيُقَطِّعُونَهُ.
فَقَالَ : كُلْهُ.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

إِذَا رَمَيْتَ فَوَجَدْتَهُ وَ لَيْسَ بِهِ أَثَرٌ غَيْرُ السَّهْمِ وَ تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ غَيْرُ سَهْمِكَ فَكُلْ غَابَ عَنْكَ أَوْ لَمْ يَغِبْ عَنْكَ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ :

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره شکاری تیر خورده که مرده است و معلوم نیست که چه کسی آن را کشته است فرمود:

از گوشت آن تناول مکن.

۹ ـ محمّد حلبی گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: مردی شکاری را با تیر هدف قرار می‌دهد و آن را بر زمین می‌زند؛ امّا گروهی پیش دستی کرده و آن را قطعه قطعه می‌کنند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: می‌توانی از گوشت آن میل کنی.

۱۰ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر شکار خود را با تیر بزنی و بعد آن را بیابی که غیر از تیر تو، زخم دیگری بر تن ندارد و بدانی که فقط با تیر تو کشته شده، از آن تناول کن. خواه، شکار از دیدهٔ ناپدید شده باشد و یا ناپدید نشده باشد.

۱۱ ـ سماعة بن مهران گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْمِي الصَّيْدَ وَ هُوَ عَلَى الْجَبَلِ فَيَخْرِقُهُ السَّهْمُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْجَانِبِ الآخَرِ.

قَالَ: كُلْهُ.

قَالَ: فَإِنْ وَقَعَ فِي مَاءٍ أَوْ تَدَهْدَهَ مِنَ الْجَبَلِ فَمَاتَ فَلَا تَأْكُلْهُ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَا يُرْمَى الصَّيْدُ بِشَيْءٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ.

(۵)

بَابُ الْمِعْرَاضِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ:

أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا قَتَلَ الْمِعْرَاضُ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر شکار بر سر کوه باشد و شکارچی تیر خود را رها کند و تیر در پهلوی شکار بنشیند و از آن طرف خارج گردد، چه صورت دارد؟

فرمود: حلال است.

و فرمود: اگر شکار بعد از خوردن تیر، در رودخانه پرتاب شود و یا از فرازکوه درغلتد از گوشت آن نخور.

۱۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شکار نباید با وسیله‌ای بزرگ‌تر از خودش مورد هدف قرار گیرد.

بخش پنجم
حکم شکار با تیر چوبی

۱ ـ زراره و اسماعیل جعفی گویند: از امام باقر عليه السلام پرسیدیم: شکار با مِعراض [1] (تیر چوبی) چه حکمی دارد؟

---

۱ ـ معراض: تیر بی پر که دو طرفش باریک و وسطش ضخیم است و با پهنای خود به هدف اصابت می‌کند نه با تیزی اش.

قَالَ : لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ هُوَ مِرْمَاتَكَ أَوْ صَنَعْتَهُ لِذَلِكَ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا صَرَعَ الْمِعْرَاضُ مِنَ الصَّيْدِ .

فَقَالَ : إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُ الْمِعْرَاضِ وَ ذَكَرَ اسْمَ اللهِ عزّ وجلّ عَلَيْهِ فَلْيَأْكُلْ مَا قَتَلَ .

قُلْتُ : وَ إِنْ كَانَ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُهُ .

قَالَ : لَا .

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فَكُلْ وَ إِنْ لَمْ يَخْرِقْ وَ اعْتَرَضَ فَلَا تَأْكُلْ .

فرمود: در صورتی که تیر چوبی را وسیله تیراندازی خود قرار داده باشی و یا آن را به خاطر این کار ساخته باشی ایرادی ندارد.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد: شکاری که به وسیله تیر چوبی از پای درآید چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر شکارچی تیری غیر از آن نداشته باشد و بسم الله نیز گفته باشد، می‌تواند از گوشت شکار بخورد.

پرسیدم: اگر شکارچی غیر از آن تیر دیگری هم داشته باشد؟

فرمود: نه، جایز نیست.

۳ ـ ابو عبیده گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر تیر چوبی بدون پیکان به سوی شکار رها کردی و تیر در پهلوی شکار فرو رفت، از گوشت آن بخور و اگر فرو نرفت و مانند عصا بر پهلوی شکار ضربه زد و او را کشت، از گوشت آن نخور.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّيْدِ يَرْمِيهِ الرَّجُلُ بِسَهْمٍ فَيُصِيبُهُ مُعْتَرِضاً فَيَقْتُلُهُ وَ قَدْ كَانَ سَمَّى حِينَ رَمَى وَ لَمْ تُصِبْهُ الْحَدِيدَةُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ السَّهْمُ الَّذِي أَصَابَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ فَإِذَا رَآهُ فَلْيَأْكُلْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّيْدِ يُصِيبُهُ السَّهْمُ مُعْتَرِضاً وَ لَمْ يُصِبْهُ بِحَدِيدَةٍ وَ قَدْ سَمَّى حِينَ رَمَى.

قَالَ: يَأْكُلُهُ إِذَا أَصَابَهُ وَ هُوَ يَرَاهُ.

وَ عَنْ صَيْدِ الْمِعْرَاضِ.

فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُهُ وَ كَانَ قَدْ سَمَّى حِينَ رَمَى فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُهُ فَلَا.

---

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی صیدی را با تیر مورد هدف قرار می‌دهد و تیر از پهلو نه با تیزی به شکار می‌خورد و شکارچی در هنگامی که تیر را می‌انداخته بسم الله نیز گفته بود و آهن نیز به شکار اصابت نکرده بود.

فرمود: اگر تیری که به شکار برخورد کرده همانی است که شکار را کشته است، پس در صورتی که شکارچی آن را می‌دیده است می‌تواند از گوشت آن میل کند.

۵ ـ حلبی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و می‌افزاید: از آن حضرت پرسیدم: شکار با تیر چوبی چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر جز آن تیری نداشته باشد و به هنگام رها کردن تیر بسم الله گوید، می‌تواند از گوشت آن بخورد و اگر جز آن تیری داشته باشد، نمی‌تواند از گوشت آن بخورد. پس در صورتی که شکارچی آن را می‌دیده است می‌تواند از گوشت آن میل کند.

(٦)
بَابُ مَا يَقْتُلُ الْحَجَرُ وَ الْبُنْدُقُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا قَتَلَ الْحَجَرُ وَ الْبُنْدُقُ أَ يُؤْكَلُ مِنْهُ ؟

قَالَ : لَا .

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ :

سَأَلْتُهُ عَمَّا قَتَلَ الْحَجَرُ وَ الْبُنْدُقُ أَ يُؤْكَلُ مِنْهُ ؟

قَالَ : لَا .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ :

بخش ششم
حکم شکار با سنگ و گلولهٔ گِلی

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: صیدی را که به وسیلهٔ سنگ و گلوله گِلی کشته می‌شود می‌توان خورد؟

فرمود: نه.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) پرسیدم: اگر با پرتاب سنگ و گلولهٔ گِلی شکاری کشته شود خوردن آن حلال است؟

فرمود: نه.

۳ ـ سلیمان بن خالد نظیر این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَمَّا قَتَلَ الْحَجَرُ وَ الْبُنْدُقُ أَ يُؤْكَلُ مِنْهُ؟
قَالَ: لَا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا قَتَلَ الْحَجَرُ وَ الْبُنْدُقُ أَ يُؤْكَلُ مِنْهُ؟
قَالَ: لَا.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَتْلِ الْحَجَرِ وَ الْبُنْدُقِ أَ يُؤْكَلُ مِنْهُ؟
فَقَالَ: لَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام أَنَّهُ كَرِهَ الْجُلَاهِقَ.

---

۴ ـ حریز نظیر این روایت را از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

۵ ـ محمّد بن مسلم نظیر این روایت را از امام (باقر عليه‌السلام و یا امام صادق عليه‌السلام) نقل می‌کند.

۶ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه‌السلام از شکار با فلاخن کراهت داشت.

۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الرَّجُلِ يَرْمِي بِالْبُنْدُقِ وَ الْحَجَرِ فَيَقْتُلُ أَ فَيَأْكُلُ مِنْهُ؟

قَالَ: لَا تَأْكُلْ.

(۷)
بَابُ الصَّيْدِ بِالْحِبَالَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

مَا أَخَذَتِ الْحِبَالَةُ مِنْ صَيْدٍ فَقَطَعَتْ مِنْهُ يَداً أَوْ رِجْلاً فَذَرُوهُ، فَإِنَّهُ مَيِّتٌ وَ كُلُوا مَا أَدْرَكْتُمْ حَيّاً وَ ذَكَرْتُمُ اسْمَ اللهِ عزّوجلّ عَلَيْهِ.

۷ـ عبدالله بن سنان گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: اگر کسی سنگ و يا گلوله‌ای گِلی را به سوی شکاری پرتاب کند و آن را بکشد، آيا می‌تواند از گوشت آن بخورد؟

فرمود: از گوشت آن نخور.

بخش هفتم
شکار به وسيله تله و دام

۱ ـ محمّد بن قيس گويد: امام باقر عليه‌السلام فرمود: اميرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

دست و پای صيدی را که به وسيله دام و تله جدا شود، رها کنيد؛ زيرا مردار است. از گوشت صيدی بخوريد که آن را زنده يافته باشيد و نام خداوند متعال را بر آن برده‌ايد.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا أَخَذَتِ الْحِبَالَةُ فَقَطَعَتْ مِنْهُ شَيْئاً فَهُوَ مَيِّتٌ، وَ مَا أَدْرَكْتَ مِنْ سَائِرِ جَسَدِهِ حَيّاً فَذَكِّهِ ثُمَّ كُلْ مِنْهُ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا أَخَذَتِ الْحِبَالَةُ فَقَطَعَتْ مِنْهُ شَيْئاً فَهُوَ مَيِّتٌ، وَ مَا أَدْرَكْتَ مِنْ سَائِرِ جَسَدِهِ حَيّاً فَذَكِّهِ ثُمَّ كُلْ مِنْهُ.

٤ ـ أَبَانٌ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا أَخَذَتِ الْحِبَالَةُ فَانْقَطَعَ مِنْهُ شَيْءٌ أَوْ مَاتَ فَهُوَ مَيْتَةٌ.

٥ ـ أَبَانٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۲ ـ عبدالرحمان بن ابو عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر شکاری در تله بیفتد، هر عضوی از اعضای او که قطع شود، مردار است و سایر اعضای شکار که زنده دریابی در صورت ذبح و تذکیه حلال خواهد بود.

۳ ـ عبدالرحمان بن عبدالله با سند دیگری نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ عبدالله بن سلیمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

صیدی که به وسیله دام و تله شکار شود و عضوی از صید جدا شود مردار است. دیگر اعضای شکار که زنده دریابی، در صورت ذبح و تذکیه حلال خواهد بود.

۵ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَا أَخَذَتِ الْحَبَائِلُ فَقَطَعَتْ مِنْهُ شَيْئاً فَهُوَ مَيِّتٌ، وَ مَا أَدْرَكْتَ مِنْ سَائِرِ جَسَدِهِ فَذَكِّهِ ثُمَّ كُلْ مِنْهُ.

(۸)
بَابُ الرَّجُلِ يَرْمِي الصَّيْدَ فَيُصِيبُهُ فَيَقَعُ فِي مَاءٍ أَوْ يَتَدَهْدَهُ مِنْ جَبَلٍ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَجَّاجٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:
لَا تَأْكُلْ مِنَ الصَّيْدِ إِذَا وَقَعَ فِي الْمَاءِ فَمَاتَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ رَمَى صَيْداً وَ هُوَ عَلَى جَبَلٍ أَوْ حَائِطٍ فَيَخْرِقُ فِيهِ السَّهْمُ فَيَمُوتُ.

اگر شکاری در تله بیفتد، هر عضوی از اعضای آن که قطع شود، مردار است ودیگر اعضای شکار، که زنده دریابی در صورت ذبح و تذکیه حلال خواهد بود.

بخش هشتم
حکم شکاری که پس از تیراندازی به آب می‌افتد یا از کوه سقوط می‌کند

۱ ـ خالد بن حجّاج گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:
از گوشت صیدی که در آب غرق شود نخور.

۲ ـ سماعة گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر شکار بر سر کوه و یا بر سر دیوار باشد و شکارچی تیر خود را در پهلوی شکار بنشاند و شکار بمیرد (آیا خوردن آن حلال است؟)

فَقَالَ: كُلْ مِنْهُ، وَ إِنْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ مِنْ رَمْيَتِكَ فَمَاتَ فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام مِثْلَهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام مِثْلَهُ.

(۹)

بَابُ الرَّجُلِ يَرْمِي الصَّيْدَ فَيُخْطِئُ وَ يُصِيبُ غَيْرَهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ سَمَّى وَ رَمَى صَيْداً فَأَخْطَأَهُ وَ أَصَابَ آخَرَ.
فَقَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ.

فرمود: از گوشت آن بخور؛ اما اگر شکار از کوه و یا دیوار سقوط کند و در آب بیفتد و خفه شود، از گوشت آن نخور.

بخش نهم

حکم مردی که تیر را برای صید رها می‌کند، ولی تیر به خطا می‌رود

۱ ـ عباد بن صهیب گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: اگر شکارچی نام خدا را ببرد و تیر خود را به سوی شکار رها کند و تیر او به خطا در پهلوی شکار دیگری بنشیند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: می‌توان از گوشت آن میل کرد.

(۱۰)

بَابُ صَيْدِ اللَّيْلِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ طُرُوقِ الطَّيْرِ بِاللَّيْلِ فِي وَكْرِهَا.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام مِثْلَهُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش دهم

حکم صیدی که شب هنگام شکار شود

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: آیا رواست که شبانه به سراغ لانهٔ پرندگان بروند؟

فرمود: مانعی ندارد.

۲ ـ محمّد بن عبدالرحمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَا تَأْتُوا الْفِرَاخَ فِي أَعْشَاشِهَا، وَ لَا الطَّيْرَ فِي مَنَامِهِ حَتَّى يُصْبِحَ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَ مَا مَنَامُهُ يَا رَسُولَ اللهِ ؟!

فَقَالَ: اللَّيْلُ مَنَامُهُ، فَلَا تَطْرُقْهُ فِي مَنَامِهِ حَتَّى يُصْبِحَ وَ لَا تَأْتُوا الْفَرْخَ فِي عُشِّهِ حَتَّى يَرِيشَ وَ يَطِيرَ، فَإِذَا طَارَ فَأَوْتِرْ لَهُ قَوْسَكَ وَ انْصِبْ لَهُ فَخَّكَ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنْ إِتْيَانِ الطَّيْرِ بِاللَّيْلِ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّيْلَ أَمَانٌ لَهَا.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: به سراغ جوجه‌های پرندگان در آشیانه شان نروید. همین طور به سراغ پرندگان در هنگام خوابشان نروید تا این که صبح شود.

شخصی عرض کرد: ای پیامبر خدا! هنگام خواب پرندگان چه زمانی است؟

فرمود: شب، هنگام خواب پرنده است. بنابر این در هنگام خوابش به سراغ او نرو تا این که صبح شود و به سراغ جوجه‌های پرندگان در آشیانه‌شان نروید تا این که پَر در بیاورند و پرواز کنند. آن گاه که پرواز نمودند تیر خود را به سویش بینداز و دام خود را برایش پهن کن.

۳ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا ﷺ از رفتن نزد پرنده در هنگام شب نهی نمود و فرمود: به راستی که شب برای آن ایمنی است.

(۱۱)

بَابُ صَيْدِ السَّمَكِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْحِيتَانِ وَ إِنْ لَمْ يُسَمَّ عَلَيْهِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْحِيتَانِ وَ إِنْ لَمْ يُسَمَّ عَلَيْهِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنْ كَانَ حَيّاً أَنْ يَأْخُذَهُ.

بخش یازدهم

صید ماهی

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره صید ماهی ـ گرچه بسم الله نگفته باشند ـ پرسیدم.

فرمود: ایرادی ندارد.

۲ ـ زید شحّام گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: صید ماهی ـ گرچه بسم الله نگویند ـ به چه صورت است؟

فرمود: اگر ماهی زنده باشد ایرادی ندارد که آن را بگیرد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ السَّمَكِ يُصَادُ ثُمَّ يُجْعَلُ فِي شَيْءٍ ثُمَّ يُعَادُ إِلَى الْمَاءِ فَيَمُوتُ فِيهِ.

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْهُ.

۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ اصْطَادَ سَمَكَةً فَرَبَطَهَا بِخَيْطٍ وَ أَرْسَلَهَا فِي الْمَاءِ فَمَاتَتْ أَتُؤْكَلُ؟

قَالَ: لَا.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ صَيْدِ الْمَجُوسِيِّ لِلسَّمَكِ حِينَ يَضْرِبُونَ بِالشَّبَكِ وَ لَا يُسَمُّونَ وَ كَذَلِكَ الْيَهُودِيُّ.

---

۳ ـ عبدالرحمان بن سیابه گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: اگر ماهی را صید کنند و برای این که زنده بماند، در ظرفی قرار دهند و داخل آب بگذارند و اتفاقاً ماهی در داخل آب بمیرد (آیا می‌توان آن را خورد؟)

فرمود: آن را نخور.

۴ ـ ابو ایّوب گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: صیّاد، ماهی را صید می‌کند و با نخ دم او را می‌بندد و به آب رها می‌کند، ناگاه ماهی در آب می‌میرد، آیا خوردن آن ماهی حلال است؟

فرمود: نه.

۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: آیا صید مجوسیان و یهودیان حلال است که با تور دستی ماهی صید می‌کنند و نام خدا را نمی‌برند؟

فَقَالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّمَا صَيْدُ الْحِيتَانِ أَخْذُهَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْحِيتَانِ الَّتِي يَصِيدُهَا الْمَجُوسِيُّ.

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ: الْحِيتَانُ وَ الْجَرَادُ ذَكِيٌّ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ سَلَمَةَ أَبِي حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ: فِي صَيْدِ السَّمَكَةِ إِذَا أَدْرَكَهَا الرَّجُلُ وَ هِيَ تَضْطَرِبُ وَتَضْرِبُ بِيَدَيْهَا وَ يَتَحَرَّكُ ذَنَبُهَا وَ تَطْرِفُ بِعَيْنِهَا فَهِيَ ذَكَاتُهَا.

٨ ـ أَبَانٌ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْمَجُوسِيِّ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا أَعْطَوْكَهَا حَيّاً وَ السَّمَكَ أَيْضاً، وَ إِلَّا فَلَا تُجِزْ شَهَادَتَهُمْ إِلَّا أَنْ تَشْهَدَهُ أَنْتَ.

فرمود: مانعی ندارد. صید ماهی فقط از آب گرفتن است.

۶ - سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: ماهی‌هایی که با دست صیادان مجوسی شکار می‌شوند (چه حکمی دارند؟)

فرمود: همانا علی عليه السلام می‌فرمود: ماهی و ملخ نیازی به تذکیه وبریدن ندارند.

۷ ـ سلمة بن ابی حفص گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌فرمود: اگر انسان ماهی را صید کند و ببیند که ماهی برمی‌جهد، باله می‌زند، دم را حرکت می‌دهد، چشم خود را می‌چرخاند، همین حرکت‌ها تذکیه آن است.

۸ ـ عیسی بن عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شکار مجوسیان چگونه است؟

فرمود: اگر شکار خود را زنده تحویل بدهند، مانعی ندارد. صید ماهی نیز همین گونه است. وگرنه گواهی آنان که ماهی را از آب زنده گرفته‌اند، مسموع نیست، مگر آن که تو خود موقع شکار آنان حاضر باشی.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْمَجُوسِيِّ لِلْحِيتَانِ حِينَ يَضْرِبُونَ عَلَيْهَا بِالشِّبَاكِ وَ يُسَمُّونَ بِالشِّرْكِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِصَيْدِهِمْ، إِنَّمَا صَيْدُ الْحِيتَانِ أَخْذُهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَظِيرَةِ مِنَ الْقَصَبِ تُجْعَلُ فِي الْمَاءِ لِلْحِيتَانِ تَدْخُلُ فِيهَا الْحِيتَانُ فَيَمُوتُ بَعْضُهَا فِيهَا.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّ تِلْكَ الْحَظِيرَةَ إِنَّمَا جُعِلَتْ لِيُصَادَ بِهَا.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام :

فِي الرَّجُلِ يَنْصِبُ شَبَكَةً فِي الْمَاءِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِهِ وَ يَتْرُكُهَا مَنْصُوبَةً وَ يَأْتِيهَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ وَقَعَ فِيهَا سَمَكٌ فَيَمُتْنَ.

---

۹ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: صید ماهی مجوسیان که با تور صید می‌کنند و به شرک بر آن نام می‌برند.

فرمود: صید آنان ایرادی ندارد؛ چرا که صید ماهی همان گرفتن آن از آب است.

پرسیدم: نِی زاری برای صید ماهی در داخل آب قرار داده می‌شود. ماهی‌ها وارد آن می‌شوند و بعضی از ماهی‌ها در آن می‌میرند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: ایرادی ندارد؛ چرا که این جایگاه قرار داده شده تا به وسیله آن ماهی‌ها صید شوند.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام درباره مردی که در آب تور رها می‌کند، سپس به خانه‌اش باز می‌گردد و پس از آن نزد تور باز می‌گردد در حالی که تعدادی از ماهی‌ها در آن افتاده و مرده‌اند.

فَقَالَ: مَا عَمِلَتْ يَدُهُ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ مَا وَقَعَ فِيهَا.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ سَمَكَةٍ وَثَبَتْ مِنْ نَهَرٍ فَوَقَعَتْ عَلَى الْجُدِّ مِنَ النَّهَرِ فَمَاتَتْ هَلْ يَصْلُحُ أَكْلُهَا؟

فَقَالَ: إِنْ أَخَذْتَهَا قَبْلَ أَنْ تَمُوتَ ثُمَّ مَاتَتْ فَكُلْهَا، وَإِنْ مَاتَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْخُذَهَا فَلَا تَأْكُلْهَا.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام سُئِلَ عَنْ سَمَكَةٍ شُقَّ بَطْنُهَا فَوُجِدَ فِيهَا سَمَكَةٌ.

فَقَالَ: كُلْهُمَا جَمِيعاً.

۱۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

فرمود: آن‌چه که با دست خود انجام داده است؛ ایرادی ندارد که آن چه را که در تور افتاده است بخورد.

۱۱ ـ علی بن جعفر علیه السلام برادر امام کاظم علیه السلام گوید: از حضرتش پرسیدم: یک ماهی از رودخانه می‌پرد و کنار رودخانه می‌افتد و می‌میرد؛ آیا خوردن آن جایز است؟

فرمود: اگر پیش از آن که بمیرد او را بگیری سپس بمیرد، آن را بخور و اگر پیش از آن که آن را بگیری بمیرد آن را نخور.

۱۲ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از حضرت علی علیه السلام دربارهٔ ماهی که شکم آن را پاره نموده و در آن ماهی دیگری یافت شد پرسیدند.

فرمود: هر دوی آن‌ها را بخور.

۱۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لَا بَأْسَ بِالسَّمَكِ الَّذِي يَصِيدُهُ الْمَجُوسِيُّ.

۱٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ: رَجُلٌ اصْطَادَ سَمَكَةً فَوَجَدَ فِي جَوْفِهَا سَمَكَةً.

فَقَالَ: يُؤْكَلَانِ جَمِيعاً.

۱٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا ضَرَبَ صَاحِبُ الشَّبَكَةِ بِالشَّبَكَةِ فَمَا أَصَابَ فِيهَا مِنْ حَيٍّ أَوْ مَيِّتٍ فَهُوَ حَلَالٌ مَا خَلَا مَا لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ وَ لَا يُؤْكَلُ الطَّافِي مِنَ السَّمَكِ.

۱٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَعْيَنَ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ایرادی ندارد که ماهی که مجوسی آن را صید کرده بخوری.

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از حضرت علی عليه السلام دربارهٔ ماهی که شکم آن را پاره نموده و در آن ماهی دیگری یافت شد پرسیدند.

فرمود: می‌توان هر دوی آن‌ها را خورد.

۱۵ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه صیادی تور ماهی‌گیری را در آب رها کند، سپس هر ماهی مرده و زنده که در آن بیابد، حلال است جز آن هایی که پوست ندارند و ماهی را که در آب مرده است نمی‌توان خورد.

۱۶ ـ ایّوب بن اعین گوید:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي حَيَّةٍ ابْتَلَعَتْ سَمَكَةً ثُمَّ طَرَحَتْهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ تَضْطَرِبُ أَ فَآكُلُهَا؟

فَقَالَ عليه‌السلام: إِنْ كَانَتْ فُلُوسُهَا قَدْ تَسَلَّخَتْ فَلَا تَأْكُلْهَا، وَ إِنْ كَانَتْ لَمْ تَتَسَلَّخْ فَكُلْهَا.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَنْ يَتَصَيَّدَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ، وَ كَانَ عليه‌السلام يَمُرُّ بِالسَّمَّاكِينَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيَنْهَاهُمْ عَنْ أَنْ يَتَصَيَّدُوا مِنَ السَّمَكِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ.

۱۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ ذَكَرَ الطَّافِيَ وَ مَا يَكْرَهُ النَّاسُ مِنْهُ فَقَالَ:

إِنَّمَا الطَّافِي مِنَ السَّمَكِ الْمَكْرُوهُ وَ هُوَ مَا يَتَغَيَّرُ رَائِحَتُهُ.

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! ماری، ماهی را می‌بلعد، سپس آن را بیرون می‌اندازد در حالی که ماهی زنده است و تکان می‌خورد؛ آیا می‌توانم آن را بخورم؟

فرمود: اگر پولک‌های ماهی خراشیده باشد آن را نخور، و اگر خراشیده نشده باشد آن را بخور.

۱۷ ـ سماعة بن مهران گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام نهی کرد که انسان در روز جمعه پیش از نماز جمعه ماهی صید کند.

و حضرتش در روز جمعه از کنار ماهی فروشان می‌گذشت، پس آنان را نهی نمود که در روز جمعه پیش از نماز جمعه ماهی صید کنند.

۱۸ –راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام به بیان ماهی که در آب مرده است و آن چه که مردم از آن کراهت دارند، پرداخت وفرمود: همانا ماهی که در آب مرده است، وبویش تغییر یافته ناپسند است.

(۱۲)
بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ جَمِيعاً عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

أَقْرَأَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام شَيْئاً مِنْ كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِذَا فِيهِ: أَنْهَاكُمْ عَنِ الْجِرِّيِّ وَ الزِّمِّيرِ وَ الْمَارْمَاهِي وَ الطَّافِي وَ الطِّحَالِ.

قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! يَرْحَمُكَ اللهُ! إِنَّا نُؤْتَى بِالسَّمَكِ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ.

فَقَالَ: كُلْ مَا لَهُ قِشْرٌ مِنَ السَّمَكِ، وَ مَا لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَلَا تَأْكُلْهُ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

بخش دوازدهم
ماهی حلال

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام بخشی از کتاب علی عليه السلام را در اختیار من نهاد. در آن نامه خواندم: «من شما را از خوردن ماهی جرّی، ماهی خاردار، مار ماهی، ماهی روآبی(مرده) طِحالِ دام‌ها باز می‌دارم».

به حضرتش گفتم: ای پسر رسول خدا! خداوند شما را در رحمت خود جای دهد! صیادان ماهیانی می‌آورند که فلس و پولک ندارد. (آیا حلال‌اند؟)

فرمود: هر ماهی که فلس و پولک دارد، حلال است، تناول‌کن و هر ماهی که فلس ندارد تناول مکن.

۲ ـ حمّاد بن عثمان گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! الْحِيتَانُ مَا يُؤْكَلُ مِنْهَا ؟

فَقَالَ : مَا كَانَ لَهُ قِشْرٌ.

قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! مَا تَقُولُ فِي الْكَنْعَتِ ؟

فَقَالَ : لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ .

قَالَ : قُلْتُ لَهُ : فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ.

فَقَالَ لِي : بَلَى ، وَ لَكِنَّهَا سَمَكَةٌ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تَحْتَكُّ بِكُلِّ شَيْءٍ ، وَ إِذَا نَظَرْتَ فِي أَصْلِ أُذُنِهَا وَجَدْتَ لَهَا قِشْراً.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْهُمَا عليهما السلام :

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَكْرَهُ الْجِرِّيثَ وَ قَالَ : لَا تَأْكُلُوا مِنَ السَّمَكِ إِلَّا شَيْئاً عَلَيْهِ فُلُوسٌ ، وَ كَرِهَ الْمَارْمَاهِيَ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

به امام صادق عليه السلام گفتم: قربانتان گردم! خوردن چه نوع از ماهی‌ها حلال است.

فرمود: آن که فلس و پولک دارد.

گفتم: قربانت گردم! درباره ماهی «کَنْعَت» چه می‌فرمایید؟

فرمود: خوردنش ایرادی ندارد.

گفتم: ماهی کنعت پولک ندارد.

فرمود: آری؛ امّا کنعت، ماهی تندخویی است که خود را با هر چیزی می‌تراشد و هرگاه به بیخ گوش آن بنگری، پولک آن را می‌یابی.

۳ ـ راوی گوید: امام(باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام ماهی جرّیث را مکروه می‌شمرد و می‌فرمود: فقط ماهی‌هایی را بخورید که پولک دارند.

هم چنین مارماهی را نیز مکروه می‌شمرد.

۴ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا تَأْكُلِ الْجِرِّيثَ وَ لَا الْمَارْمَاهِيَ وَ لَا طَافِياً وَ لَا طِحَالاً لِأَنَّهُ بَيْتُ الدَّمِ وَ مُضْغَةُ الشَّيْطَانِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:

حُمِلَتْ إِلَيَّ رَبِيثَا يَابِسَةٌ فِي صُرَّةٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْهَا. فَقَالَ: كُلْهَا فَلَهَا قِشْرٌ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام بِالْكُوفَةِ يَرْكَبُ بَغْلَةَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ يَمُرُّ بِسُوقِ الْحِيتَانِ فَيَقُولُ: لَا تَأْكُلُوا وَ لَا تَبِيعُوا مِنَ السَّمَكِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قِشْرٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْجِرِّيِّ.

ماهی جرّیث، مار ماهی و ماهی در آب مرده را تناول مکن. هم چنین اسپرزه دام را تناول مکن که مخزن خون و جویدهٔ شیطان است.

۵ ـ عمر بن حنظله گوید: برای من ماهی «ربیث» خشک شده‌ای را در کیسه‌ای آوردند، من خدمت امام صادق علیه السلام شرف یاب شدم و درباره آن از حضرتش پرسیدم.

فرمود: آن را بخور؛ زیرا پولک دارد.

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام همواره در کوفه بر استر رسول خدا صلی الله علیه وآله سوار می‌شد و در بازار فریاد می‌زد: ماهیانی را که پولک ندارند، نخورید و خرید و فروش نکنید.

۷ ـ حنان بن سدیر گوید: من در حضور امام صادق علیه السلام بودم که علاء بن کامل پرسید: ماهی جرّی، حلال است؟

فَقَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه‌السلام أَشْيَاءَ مُحَرَّمَةً مِنَ السَّمَكِ فَلَا تَقْرَبْهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قِشْرٌ مِنَ السَّمَكِ فَلَا تَقْرَبَنَّهُ.

٨ ـ حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ قَالَ:

أَهْدَى الْفَيْضُ بْنُ الْمُخْتَارِ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام رَبِيثَا فَأَدْخَلَهَا إِلَيْهِ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَ قَالَ: هَذِهِ لَهَا قِشْرٌ فَأَكَلَ مِنْهُ وَ نَحْنُ نَرَاهُ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَانَ يَرْكَبُ بَغْلَةَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ثُمَّ يَمُرُّ بِسُوقِ الْحِيتَانِ فَيَقُولُ: أَلَا لَا تَأْكُلُوا وَ لَا تَبِيعُوا مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قِشْرٌ.

١٠ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:

فرمود: در نوشتهٔ علی عليه‌السلام مشاهده می‌کنیم که برخی از انواع ماهی حرام است. به ماهی جرّی نزدیک مشو.

آن گاه امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر نوع ماهی که پولک ندارد، به آن نزدیک مشو.

۸ ـ حنان بن سدیر گوید: من در خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم که فیض بن مختار ماهی «ربیثی» را به آن حضرت هدیه نمود. امام به آن نگاهی نموده و فرمود: ماهی پولک دارد. ما در حضور حضرتش بودیم که از آن تناول فرمود.

۹ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام همواره در کوفه بر استر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سوار می‌شد، آن گاه در بازار ماهی فروشان فریاد می‌زد: آگاه باشید! ماهیانی را که پولک ندارند نخورید و خرید وفروش نکنید.

۱۰ ـ سلیمان بن جعفر گوید:

حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ صَاحِبُ الْحِيتَانِ قَالَ: خَرَجْنَا بِسَمَكٍ نَتَلَقَّى بِهِ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام وَ قَدْ خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ قَدِمَ هُوَ مِنْ سَفَرٍ لَهُ.

فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا فُلَانُ! لَعَلَّ مَعَكَ سَمَكاً؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي! جُعِلْتُ فِدَاكَ!

فَقَالَ: انْزِلُوا.

ثُمَّ قَالَ: وَيْحَكَ! لَعَلَّهُ زَهْوٌ؟

قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ فَأَرَيْتُهُ.

فَقَالَ: ارْكَبُوا لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ وَ الزَّهْوُ سَمَكٌ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَحِلُّ أَكْلُ الْجِرِّيِّ وَ لَا السُّلَحْفَاةِ وَ لَا السَّرَطَانِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّحْمِ الَّذِي يَكُونُ فِي أَصْدَافِ الْبَحْرِ وَ الْفُرَاتِ أَ يُؤْكَلُ؟

اسحاق ماهی فروش گفت: روزی برای پیشواز امام رضا عليه السلام که از سفر بازمی‌گشت از مدینه بیرون آمدیم، همراه من یک قطعه ماهی بود، وقتی به خدمت آن حضرت شرف‌یاب شدیم فرمود: وای بر تو فلانی! گویا همراه تو یک قطعه ماهی است؟!

عرض کردم: آری ای سرورم! قربانتان گردم!

فرمود: پیاده شوید!

سپس فرمود: وای بر تو ای فلانی! آن ماهی «زهو» است!

عرض کردم: آری، و آن را به حضرتش نشان دادم.

فرمود: سوار شوید، ما نیازی به این ماهی نداریم! ماهی «زهو» پولک ندارد.

۱۱ ـ علی بن جعفر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: خوردن ماهی «جرّی»، لاک پشت و خرچنگ حلال نیست.

پرسیدم: گوشتی که در صدف‌های دریا و رود فرات است آیا خوردن آن جایز است؟

فَقَالَ: ذَاكَ لَحْمُ الضَّفَادِعِ لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ.

۱۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمَذَانِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْكَلْبِيِّ النَّسَّابَةِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْجِرِّيِّ.

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ عزوجل مَسَخَ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَا أَخَذَ مِنْهُمُ الْبَحْرَ فَهُوَ الْجِرِّيُّ وَ الزِّمِّيرُ وَ الْمَارْمَاهِي وَ مَا سِوَى ذَلِكَ، وَ مَا أَخَذَ مِنْهُمُ الْبَرَّ فَالْقِرَدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ وَالْوَبْرُ وَ الْوَرَلُ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ يُونُسَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه‌السلام: السَّمَكُ لَا يَكُونُ لَهُ قِشْرٌ أَ يُؤْكَلُ.

فَقَالَ: إِنَّ مِنَ السَّمَكِ مَا يَكُونُ لَهُ زَعَارَّةٌ فَيَحْتَكُّ بِكُلِّ شَيْءٍ فَتَذْهَبُ قُشُورُهُ، وَ لَكِنْ إِذَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ ـ يَعْنِي ذَنَبَهُ وَ رَأْسَهُ ـ فَكُلْهُ.

فرمود: آن، گوشت غوک است که خوردن آن جایز نیست.

۱۲ ـ کلبی نسّابه گوید: از امام صادق عليه‌السلام درباره ماهی جرّی پرسیدم.

فرمود: خداوند طایفه‌ای از بنی اسرائیل را مسخ نمود. کسانی در رود غرق شدند که همان ماهی جرّی، ماهی خاردار، مار ماهی و امثال آن است و آن هایی که در خشکی مسخ شدند همان میمون، خوک، وَبر [۱]، وَرَل [۲] و امثال آن است.

۱۳ ـ یونس گوید: به امام رضا عليه‌السلام نوشتم: ماهی که پولک ندارد حلال است؟

فرمود: بعضی از ماهی‌ها تندخو هستند و خود را با هر چیزی تراش می‌دهند، بنابر این پوستش از بین می‌رود، اما اگر دو طرفش ـ یعنی سر و دمش ـ با هم فرق داشته باشند، آن را بخور.

---

۱ ـ وَبَر: حیوانی شبیه گربه.
۲ ـ وَرَل: حیوانی شبیه سوسمار.

(۱۳)

بَابُ الْجَرَادِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَكْلِ الْجَرَادِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: إِنَّهُ نَثْرَةٌ مِنْ حُوتٍ فِي الْبَحْرِ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ: إِنَّ السَّمَكَ وَ الْجَرَادَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَاءِ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَالْأَرْضُ لِلْجَرَادِ مَصِيدَةٌ وَ لِلسَّمَكِ قَدْ يَكُونُ أَيْضاً.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْنِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ هَارُونَ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْجَرَادُ ذَكِيٌّ فَكُلْهُ. فَأَمَّا مَا هَلَكَ فِي الْبَحْرِ فَلَا تَأْكُلْهُ.

بخش سیزدهم

ملخ

۱ ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره خوردن ملخ پرسیده شد.

فرمود: خوردن آن ایرادی ندارد.

آن گاه فرمود: ملخ، گونه‌ای از ماهی دریایی است.

سپس فرمود: علی عليه السلام فرمود: هرگاه ماهی وملخ را از آب بیرون بیاورند، تذکیه شده است و زمین، دام و تلهٔ ملخ است. ماهی نیز همین حکم را دارد.

۲ ـ عمروبن هارون ثقفی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: ملخ، تذکیه شده است؛ پس آن را بخور؛ امّا ملخی را که در دریا مرده است نخور.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَرَادِ نُصِيبُهُ مَيِّتاً فِي الصَّحْرَاءِ أَوْ فِي الْمَاءِ أَ يُؤْكَلُ؟

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْهُ؟

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنِ الدَّبَا مِنَ الْجَرَادِ أَ يُؤْكَلُ؟

قَالَ: لَا، حَتَّى يَسْتَقِلَّ بِالطَّيَرَانِ.

(١٤)
بَابُ صَيْدِ الطُّيُورِ الْأَهْلِيَّةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

---

۳ ـ علی بن جعفر عليه السلام گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: ملخ مرده‌ای را در دریا یا صحرا می‌یابیم، آیا می‌توان آن را خورد؟

فرمود: آن را نخور.

پرسیدم: آیا ملخی را که هنوز توانایی پرواز ندارد می‌توان خورد؟

فرمود: نه؛ تا زمانی که بتواند پرواز کند.

بخش چهاردهم
حکم شکار پرندگان اهلی

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَصِيدُ الطَّيْرَ يُسَاوِي دَرَاهِمَ كَثِيرَةً وَ هُوَ مُسْتَوِي الْجَنَاحَيْنِ وَ يَعْرِفُ صَاحِبَهُ أَوْ يَجِيئُهُ فَيَطْلُبُهُ مَنْ لَا يَتَّهِمُهُ.

قَالَ: لَا يَحِلُّ لَهُ إِمْسَاكُهُ يَرُدُّهُ عَلَيْهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنْ هُوَ صَادَ مَا هُوَ مَالِكٌ بِجَنَاحَيْهِ لَا يَعْرِفُ لَهُ طَالِباً.

قَالَ: هُوَ لَهُ.

۲ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا مَلَكَ الطَّائِرُ جَنَاحَهُ فَهُوَ لِمَنْ أَخَذَهُ.

۳ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْحَمَامَةِ تُسَاوِي نِصْفَ دِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَماً.

فَقَالَ: إِذَا عَرَفْتَ صَاحِبَهُ فَرُدَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْ صَاحِبَهُ وَ كَانَ مُسْتَوِيَ الْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فَهُوَ لَكَ.

از امام رضا عليه السلام پرسیدم: اگر انسان کبوتری پربها صید کند و بال و پر کبوتر، کامل و قادر به پرواز باشند، در صورتی که صاحب کبوتر را بشناسد یا صاحب کبوتر بیاید و مطالبه کند و یا کسی دنبال کبوتر بیاید که مورد اتهام نباشد (انسان چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: روا نیست که آن را نگه دارد، باید به صاحبش برگرداند.

گفتم: اگر انسان کبوتری را صید کند که بال و پرش کامل و قادر به پرواز باشد و صاحبی برای آن شناخته نشود (چه صورت دارد؟)

فرمود: کبوتر مال صیاد است.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه پرنده توانایی پرواز داشته باشد؛ از آنِ کسی است که آن را بگیرد.

۳ ـ محمّد بن فضیل گوید: از امام کاظم عليه السلام درباره شکار کبوتری که قیمتش نیم درهم یا یک درهم است پرسیدم.

فرمود: هرگاه صاحب آن را می‌شناسی آن را به او بازگردان و اگر صاحبش را نمی‌شناسی و پرنده بال هایش سالم باشد به صورتی که بتواند پرواز کند از آنِ توست.

٤ ـ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الطَّيْرُ يَقَعُ عَلَى الدَّارِ فَيُؤْخَذُ أَ حَلَالٌ هُوَ أَمْ حَرَامٌ لِمَنْ أَخَذَهُ؟

فَقَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ! عَافٍ أَمْ غَيْرُ عَافٍ؟

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا الْعَافِي؟

قَالَ: الْمُسْتَوِي جَنَاحَاهُ الْمَالِكُ جَنَاحَيْهِ يَذْهَبُ حَيْثُ شَاءَ.

قَالَ: هُوَ لِمَنْ أَخَذَهُ حَلَالٌ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِنَّ الطَّيْرَ إِذَا مَلَكَ جَنَاحَيْهِ فَهُوَ صَيْدٌ وَ هُوَ حَلَالٌ لِمَنْ أَخَذَهُ.

---

۴ ـ اسماعیل بن جابر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: قربانتان گرم! پرنده‌ای در خانه‌ای فرود می‌آید و آن را می‌گیرند. آیا این پرنده برای کسی که آن را گرفته حلال است یا حرام؟

فرمود: ای اسماعیل! آن پرنده عاف است یا غیر عاف؟

گفتم: قربانتان گردم! عاف چیست؟

فرمود: پرنده‌ای که بال هایش سالم است، کنترل بال هایش را دارد وبه هر جا می‌خواهد پرواز می‌کند؟

فرمود: چنین پرنده‌ای برای کسی که آن را بگیرد حلال است.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هرگاه پرنده توانایی پرواز را داشته باشد؛ صید محسوب می‌شود و برای کسی که آن را بگیرد حلال است.

٦ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي رَجُلٍ أَبْصَرَ طَائِراً فَتَبِعَهُ حَتَّى سَقَطَ عَلَى شَجَرَةٍ فَجَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَخَذَهُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لِلْعَيْنِ مَا رَأَتْ وَ لِلْيَدِ مَا أَخَذَتْ.

(١٥)
بَابُ الْخُطَّافِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى دَاوُدَ الرَّقِّيِّ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ:

بَيْنَا نَحْنُ قُعُودٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذْ مَرَّ رَجُلٌ بِيَدِهِ خُطَّافٌ مَذْبُوحٌ.

فَوَثَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام حَتَّى أَخَذَهُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ دَحَا بِهِ الْأَرْضَ، فَقَالَ عليه السلام: أَعَالِمُكُمْ أَمَرَكُمْ بِهَذَا أَمْ فَقِيهُكُمْ؟ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ قَتْلِ السِّتَّةِ مِنْهَا الْخُطَّافُ.

---

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام دربارهٔ مردی که پرنده‌ای را نگاه کرده و در پی آن رفت تا این که پرنده سقوط کرد. در این هنگام شخص دیگری آمد و پرنده را گرفت فرمود:

آن چه چشم دیده از آنِ اوست و آن چه دست گرفته از آنِ اوست.

بخش پانزدهم
حکم شکار پرستو

۱ ـ داوود رقّی یا شخص دیگری گوید: خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودیم که ناگاه مردی عبور نمود که در دستش پرستوی ذبح شده‌ای بود. امام به طرفش پرید و پرستو را از دستش گرفت و آن را به زمین افکند و فرمود: آیا عالم شما، شما را به چنین عملی دستور داده است؛ یا فقیه تان؟! پدرم از جدّم به من خبر داد که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از کشتن شش حیوان نهی نمود که یکی از آنان پرستو بود.

وَ قَالَ: إِنَّ دَوَرَانَهُ فِي السَّمَاءِ أَسَفاً لِمَا فُعِلَ بِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ تَسْبِيحَهُ قِرَاءَةُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» أَ لَا تَرَوْنَهُ يَقُولُ: وَ لَا الضَّالِّينَ؟

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

اسْتَوْصُوا بِالصِّنِينَاتِ خَيْراً ـ يَعْنِي الْخُطَّافَ ـ فَإِنَّهُنَّ آنَسُ طَيْرِ النَّاسِ بِالنَّاسِ.

ثُمَّ قَالَ: وَ تَدْرُونَ مَا تَقُولُ الصِّنِينَةُ إِذَا مَرَّتْ وَ تَرَنَّمَتْ؟ تَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حَتَّى قَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ، فَإِذَا كَانَ آخِرُ تَرَنُّمِهَا قَالَتْ: «وَ لَا الضَّالِّينَ».

مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَوْتَهُ «وَ لَا الضَّالِّينَ».

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَتْلِ الْخُطَّافِ أَوْ إِيذَائِهِنَّ فِي الْحَرَمِ.

وفرمود: همانا پرواز پرستو در آسمان، تأسف برای مصایب اهل‌بیت محمّد عليهم السلام است و تسبیح آن، قرائت سوره حمد است. مگر نمی‌بینید که می‌گوید: «ولا الضالّین»؟!

۲ ـ جعفر گوید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

دربارهٔ پرستو به نیکی سفارش کنید، چرا که آن‌ها، انس گیرنده‌ترین پرندگان با مردم هستند.

سپس فرمود: می‌دانید که پرستو به هنگام آواز چه می‌گوید؟ می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین» تا این که حضرت صلى الله عليه وآله سوره حمد را قرائت نمود و فرمود: هنگامی که به انتهای آواز کردن می‌رسد می‌گوید: «ولاالضالّین».

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله صدای خود را در قرائت «ولا الضالین» کشید.

۳ ـ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ کشتن پرستو یاآزار آن در حرم (محدوده حرم در مکّه) پرسیدم.

فَقَالَ: لَا يُقْتَلْنَ، فَإِنِّي كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَرَآنِي وَ أَنَا أُوذِيهِنَّ فَقَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! لَا تَقْتُلْهُنَّ وَ لَا تُؤْذِهِنَّ، فَإِنَّهُنَّ لَا يُؤْذِينَ شَيْئاً.

(۱٦)
بَابُ الْهُدْهُدِ وَ الصُّرَدِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

فِي كُلِّ جَنَاحِ هُدْهُدٍ مَكْتُوبٌ بِالسُّرْيَانِيَّةِ: آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ.

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي مُوسَى عليه السلام عَنِ الْهُدْهُدِ وَ قَتْلِهِ وَ ذَبْحِهِ.

فَقَالَ: لَا يُؤْذَى وَ لَا يُذْبَحُ فَنِعْمَ الطَّيْرُ هُوَ.

فرمود: نباید کشته شوند؛ زیرا من همراه امام سجّاد عليه السلام بودم، پرستوها را آزار دادم، به من فرمود: پسرم! پرستوها را نکش و اذیت نکن؛ زیرا آن‌ها به چیزی اذیت نمی‌کنند.

بخش شانزدهم
هدهد و ورکاك [1]

۱ ـ سلیمان بن جعفر جعفری گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

در هر کدام از بال‌های هدهد به زبان سریانی نوشته شده است: آل محمّد عليهم السلام بهترین مردم هستند.

۲ ـ علی بن جعفر عليه السلام گوید: از برادرم امام کاظم عليه السلام درباره هدهد و کشتن و ذبح آن پرسیدم.

فرمود: نباید اذیت شود و نباید ذبح شود؛ زیرا بهترین پرندگان همین هدهد است.

---

۱ ـ پرنده‌ای است که گنجشک را شکار می‌کند.

۳ـ وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَنْ قَتْلِ الْهُدْهُدِ وَ الصُّرَدِ وَ الصُّوَّامِ وَ النَّحْلَةِ.

(۱۷)

بَابُ الْقُنْبُرَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهما‌السلام قَالَ:

لَا تَأْكُلُوا الْقُنْبُرَةَ وَ لَا تَسُبُّوهَا وَ لَا تُعْطُوهَا الصِّبْيَانَ يَلْعَبُونَ بِهَا، فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيحِ لِلّٰهِ تَعَالَى وَ تَسْبِيحُهَا: «لَعَنَ اللهُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام».

۲ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام يَقُولُ:

---

۳ ـ سلیمان جعفری گوید: امام رضا عليه‌السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از کشتن هدهد، ورکاک، پرندهٔ صوّام و زنبور عسل نهی نمود.

بخش هفدهم

چکاوک

۱ ـ سلیمان جعفری گوید: امام رضا عليه‌السلام فرمود: گوشت چکاوک را نخورید و به آن ناسزا نگویید و آن را به کودکان ندهید تا با آن بازی کنند، زیرا که آن فراوان تسبیح خداوند تعالی گوید و تسبیحش چنین است: «لعنت خداوند بر دشمنان آل محمّد عليهم‌السلام».

۲ ـ سلیمان جعفری گوید: امام رضا عليه‌السلام فرمود:

مَا أَزْرَعُ الزَّرْعَ لِطَلَبِ الْفَضْلِ فِيهِ، وَ مَا أَزْرَعُهُ إِلَّا لِيَنَالَهُ الْمُعْتَرُّ وَ ذُو الْحَاجَةِ وَتَنَالَهُ الْقُنْبُرَةُ مِنْهُ خَاصَّةً مِنَ الطَّيْرِ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْجَامُورَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

لَا تَقْتُلُوا الْقُنْبُرَةَ وَ لَا تَأْكُلُوا لَحْمَهَا، فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيحِ تَقُولُ فِي آخِرِ تَسْبِيحِهَا: «لَعَنَ اللهُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام».

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:

الْقُنْزُعَةُ الَّتِي عَلَى رَأْسِ الْقُنْبُرَةِ مِنْ مَسْحَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليهما السلام، وَ ذَلِكَ أَنَّ الذَّكَرَ أَرَادَ أَنْ يَسْفَدَ أُنْثَاهُ فَامْتَنَعَتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهَا: لَا تَمْتَنِعِي فَمَا أُرِيدُ إِلَّا أَنْ يُخْرِجَ اللهُ عزّ و جلّ مِنِّي نَسَمَةً تُذَكَّرُ بِهِ فَأَجَابَتْهُ إِلَى مَا طَلَبَ.

امام سجّاد عليه السلام می‌فرمود: من به جهت طلب فزونی زراعت نمی‌کنم؛ بلکه فقط برای دریافت شخص نیازمند و حاجتمند زراعت می‌نمایم و نیز از میان پرندگان، فقط چکاوک از آن تناول کند.

۳ ـ سلیمان جعفری گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

چکاوک را نکشید و گوشت آن را نخورید؛ زیرا که آن بسیار تسبیح گوید. در آخر تسبیحش می‌گوید: «خداوند دشمنان آل محمّد عليهم السلام را لعنت کرد».

۴ ـ سلیمان بن جعفر جعفری گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: امام سجّاد عليه السلام فرمود:

کاکلی که روی سر چکاوک وجود دارد، به جهت دست کشیدن حضرت سلیمان عليه السلام است که چکاوکی نر می‌خواست با ماده خود آمیزش کند، اما ماده او را منع نمود.

چکاوک نر به ماده گفت:«مرا منع نکن! زیرا من جز این را نمی‌خواهم که خداوند از من، پرنده‌ای به دنیا آورد که نام او را به زبان آورد.

چکاوک ماده آن‌چه را که چکاوک نر از او می‌خواست، اجابت نمود.

فَلَمَّا أَرَادَتْ أَنْ تَبِيضَ قَالَ لَهَا: أَيْنَ تُرِيدِينَ أَنْ تَبِيضِي ؟

فَقَالَتْ لَهُ: لَا أَدْرِي أُنَحِّيهِ عَنِ الطَّرِيقِ.

قَالَ لَهَا: إِنِّي خَائِفٌ أَنْ يَمُرَّ بِكِ مَارُّ الطَّرِيقِ، وَ لَكِنِّي أَرَى لَكِ أَنْ تَبِيضِي قُرْبَ الطَّرِيقِ فَمَنْ يَرَاكِ قُرْبَهُ تَوَهَّمَ أَنَّكِ تَعْرِضِينَ لِلَقْطِ الْحَبِّ مِنَ الطَّرِيقِ.

فَأَجَابَتْهُ إِلَى ذَلِكَ وَ بَاضَتْ وَ حَضَنَتْ حَتَّى أَشْرَفَتْ عَلَى النِّقَابِ فَبَيْنَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عليهما السلام فِي جُنُودِهِ وَ الطَّيْرُ تُظِلُّهُ، فَقَالَتْ لَهُ: هَذَا سُلَيْمَانُ قَدْ طَلَعَ عَلَيْنَا فِي جُنُودِهِ وَ لَا آمَنُ أَنْ يَحْطِمَنَا وَ يَحْطِمَ بَيْضَنَا.

فَقَالَ لَهَا: إِنَّ سُلَيْمَانَ عليه السلام لَرَجُلٌ رَحِيمٌ بِنَا فَهَلْ عِنْدَكِ شَيْءٌ هَيَّئْتِهِ لِفِرَاخِكِ إِذَا نَقَبْنَ ؟

قَالَتْ: نَعَمْ، جَرَادَةٌ خَبَّأْتُهَا مِنْكَ أَنْتَظِرُ بِهَا فِرَاخِي إِذَا نَقَبْنَ فَهَلْ عِنْدَ أَنْتَ شَيْءٌ ؟

قَالَ: نَعَمْ، عِنْدِي تَمْرَةٌ خَبَّأْتُهَا مِنْكِ لِفِرَاخِي.

هنگامی که چکاوک ماده می‌خواست تخم بگذارد چکاوک نر گفت: می‌خواهی کجا تخم بگذاری؟

گفت: نمی‌دانم، از راه دور می‌شوم.

نر گفت: من بیم دارم رهگذران به تو عبور کنند. به نظر من در نزدیکی راه تخم بگذار. پس هر کسی تو را نزدیک راه ببیند گمان می‌کند که تو برای برداشتن دانه آمده‌ای.

چکاوک ماده خواسته او را پذیرفت و از تخم نگهداری نمود. تا این که زمان باز شدن تخم، نزدیک شد، ناگاه حضرت سلیمان علیه السلام با لشکریانش پدیدار شدند در حالی که پرندگان بر آن حضرت سایه افکنده بودند.

چکاوک ماده به چکاوک نر گفت: این، سلیمان علیه السلام است که با لشکریانش بر ما پدیدار شدند و من ایمن نیستم که ما و تخم ما را خرد کنند.

چکاوک نر گفت: همانا سلیمان علیه السلام مردی است که برای ما مهربان است. آیا چیزی برای جوجه هایت آماده کرده‌ای؟

گفت: آری، ملخی را از تو پنهان نموده‌ام و با آن در انتظار جوجه‌هایم هستم آیا تو نیز چیزی داری؟

گفت: آری. خرمایی را برای جوجه هایم کنار گذاشته و از تو پنهان نمودم.

قَالَتْ: فَخُذْ أَنْتَ تَمْرَتَكَ وَ آخُذُ أَنَا جَرَادَتِي وَ نَعْرِضُ لِسُلَيْمَانَ عليه السلام فَنُهْدِيهِمَا لَهُ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ يُحِبُّ الْهَدِيَّةَ.

فَأَخَذَ التَّمْرَةَ فِي مِنْقَارِهِ وَ أَخَذَتْ هِيَ الْجَرَادَةَ فِي رِجْلَيْهَا ثُمَّ تَعَرَّضَا لِسُلَيْمَانَ عليه السلام فَلَمَّا رَآهُمَا وَ هُوَ عَلَى عَرْشِهِ بَسَطَ يَدَيْهِ لَهُمَا فَأَقْبَلَا فَوَقَعَ الذَّكَرُ عَلَى الْيَمِينِ وَ وَقَعَتِ الْأُنْثَى عَلَى الْيَسَارِ وَ سَأَلَهُمَا عَنْ حَالِهِمَا فَأَخْبَرَاهُ فَقَبِلَ هَدِيَّتَهُمَا وَ جَنَّبَ جُنْدَهُ عَنْهُمَا وَ عَنْ بَيْضِهِمَا وَ مَسَحَ عَلَى رَأْسِهِمَا وَ دَعَا لَهُمَا بِالْبَرَكَةِ فَحَدَثَتِ الْقُنْزُعَةُ عَلَى رَأْسِهِمَا مِنْ مَسْحَةِ سُلَيْمَانَ عليه السلام.

تَمَّ كِتَابُ الصَّيْدِ مِنَ «الْكَافِي» وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الذَّبَائِحِ.

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

چکاوک ماده گفت: پس تو خرمایت را بردار و من ملخ خود را می‌گیرم و نزد سلیمان عليه السلام می‌رویم و آن‌ها را به او هدیه می‌کنیم؛ زیرا او کسی است که به هدیه علاقه دارد.

چکاوک نر، خرما را در منقار خود گرفت و چکاوک ماده، ملخ را در پاهای خود گرفت، و نزد حضرت سلیمان عليه السلام رفتند. سلیمان عليه السلام در روی تخت خود نشسته بود وقتی آن‌ها را دید دستان خود را برای آنان باز نمود. چکاوک‌ها آمدند. چکاوک نر روی دست راست حضرت عليه السلام قرار گرفت و چکاوک ماده روی دست چپ.

حضرت سلیمان عليه السلام از حالشان پرسید و آنان خبر دادند، حضرت عليه السلام هدیه آنان را قبول نمود ولشکریان خود را از آن دو و تخم شان دور نگه داشت و بر سر آنان دست کشید و برای آنان به برکت دعا نمود. پس با دست کشیدن حضرت سلیمان عليه السلام روی سر آنان کاکل ایجاد شد.

کتاب احکام صید و شکار از کتاب شریف «کافی» پایان یافت وکتاب احکام ذبح و تذکیه حیوانات آغاز می‌شود. تمام حمدها و سپاس‌ها از آن خداوند؛ پروردگار جهانیان است.

كِتَابُ الذَّبَائِحِ

کتاب

احکام ذبح و تذکیه حیوانات

(۱)

بَابُ مَا تُذَكَّى بِهِ الذَّبِيحَةُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الذَّبِيحَةِ بِاللِّيطَةِ وَ بِالْمَرْوَةِ.

فَقَالَ: لَا ذَكَاةَ إِلَّا بِحَدِيدَةٍ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِيحَةِ بِالْعُودِ وَ الْحَجَرِ وَ الْقَصَبَةِ.

قَالَ: فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: لَا يَصْلُحُ الذَّبْحُ إِلَّا بِالْحَدِيدَةِ.

بخش یکم

چگونگی تذکیه حیوان و حلال ساختن ذبح آن

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: در صورتی که گلوی دام را با تراشهٔ نی و سنگ ببرند، چه صورت دارد؟

فرمود: حلال ساختن دام، جز با کارد تیز صورت نخواهد گرفت.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره ذبح با چوب و سنگ و نی پرسیدم.

فرمود: علی ابن ابی طالب عليه السلام فرمود: ذبح جز با آهن جایز نیست.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لَا يُؤْكَلُ مَا لَمْ يُذْبَحْ بِحَدِيدَةٍ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّكَاةِ.

فَقَالَ: لَا يُذَكَّى إِلَّا بِحَدِيدَةٍ. نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

(٢)

بَابٌ آخَرُ مِنْهُ فِي حَالِ الِاضْطِرَارِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي الذَّبِيحَةِ بِغَيْرِ حَدِيدَةٍ.

---

۳ ـ ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

گوشت حیوانی را که به وسیله آهن ذبح نشده است نباید خورد.

۴ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: حلال ساختن دام، با چه وسیله‌ای باید انجام شود؟

فرمود: ذکات و حلال ساختن دام، جز با کارد تیز نباید با چیز دیگری انجام شود. امیر مؤمنان علی عليه السلام استفاده از وسائل دیگر را منع فرمود.

بخش دوم

تذکیه و حلال ساختن در حال اضطرار

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: ذبح دام، با وسایل غیر آهن چه صورت دارد؟

قَالَ: إِذَا اضْطُرِرْتَ إِلَيْهَا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً فَاذْبَحْهَا بِحَجَرٍ.

۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الْمَرْوَةِ وَ الْقَصَبَةِ وَ الْعُودِ أَ يُذْبَحُ بِهِنَّ إِذَا لَمْ يَجِدُوا سِكِّيناً؟

قَالَ: إِذَا فَرَى الْأَوْدَاجَ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام مِثْلَهُ.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ بِحَضْرَتِهِ سِكِّينٌ أَيَذْبَحُ بِقَصَبَةٍ؟

فرمود: اگر به خوردن گوشت دام اضطرار یافتی و کارد آهن پیدا نشد، دام را با سنگ تیز ذبح کن.

۲ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: در صورتی که انسان کارد آهنی نیابد، می‌تواند با سنگ تیز و تراشهٔ نی و کارد چوبی سر دام را ببرد؟

فرمود: اگر با این وسایل رگ‌های گردن را بشکافد، مانعی ندارد.

۳ـ زید شحّام گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر به همراه کسی کارد آهنی نباشد، می‌تواند با تراشهٔ نی، گلوی دام را ببرد؟

فَقَالَ: اذْبَحْ بِالْقَصَبَةِ وَ بِالْحَجَرِ وَ بِالْعَظْمِ وَ بِالْعُودِ إِذَا لَمْ تُصِبِ الْحَدِيدَةَ إِذَا قَطَعَ الْحُلْقُومَ وَ خَرَجَ الدَّمُ فَلَا بَأْسَ.

(۳)

بَابُ صِفَةِ الذَّبْحِ وَ النَّحْرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

النَّحْرُ فِي اللَّبَّةِ وَ الذَّبْحُ فِي الْحَلْقِ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ ذَبْحِ الْبَقَرِ فِي الْمَنْحَرِ.

فَقَالَ: لِلْبَقَرِ الذَّبْحُ وَ مَا نُحِرَ فَلَيْسَ بِذَكِيٍّ.

فرمود: در صورتی که کارد آهنی نیابی، می‌توانی با تراشهٔ نی، با سنگ تیز، با کارد استخوانی و کارد چوبی گلوی دام را بشکافی، با این شرط که حلقوم را ببرد و خون دام بیرون بریزد، مانعی ندارد.

بخش سوم

چگونگی سر بریدن و گلو دریدن دام

۱ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نحر شتر، با فرو بردن کارد در زیر حلقوم صورت می‌گیرد و ذبح سایر دام‌ها با بریدن حلقوم.

۲ ـ صفوان گوید: از ابوالحسن عليه السلام پرسیدم: اگر گاو را مانند شتر نحر کنند، چه صورت دارد؟

فرمود: گاو را باید ذبح کنند. گاوی که نحر شود، حلال نخواهد بود.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يَذْبَحُونَ الْبَقَرَ، وَ إِنَّمَا يَنْحَرُونَ فِي اللَّبَّةِ فَمَا تَرَى فِي أَكْلِ لَحْمِهَا؟

قَالَ: فَقَالَ عليه السلام: ﴿فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ لَا تَأْكُلْ إِلَّا مَا ذُبِحَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبْحِ.

فَقَالَ: إِذَا ذَبَحْتَ فَأَرْسِلْ وَ لَا تَكْتِفْ وَ لَا تَقْلِبِ السِّكِّينَ لِتُدْخِلَهَا مِنْ تَحْتِ الْحُلْقُومِ وَ تَقْطَعَهُ إِلَى فَوْقُ. وَ الْإِرْسَالُ لِلطَّيْرِ خَاصَّةً فَإِنْ تَرَدَّى فِي جُبٍّ أَوْ وَهْدَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَلَا تَأْكُلْهُ وَ لَا تُطْعِمْهُ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي التَّرَدِّي قَتَلَهُ أَوِ الذَّبْحُ وَ إِنْ كَانَ شَيْءٌ مِنَ الْغَنَمِ فَأَمْسِكْ صُوفَهُ أَوْ شَعْرَهُ، وَ لَا تُمْسِكَنَّ يَداً وَ لَا رِجْلاً.

۳ـ یونس بن یعقوب گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: مردم مکّه گاو را ذبح نمی‌کنند، بلکه مانند شتر، کارد را در زیر حلقوم او فرو می‌برند. به نظر شما خوردن گوشت آن چه صورت دارد؟

حضرتش این آیه را قرائت فرمود که: (آنان اسرائیل) آن (گاو) را ذبح کردند ولی نزدیک بود انجام ندهند». بنابر این از گوشت گاو نخور، جز در صورتی که گلوی آن را بریده باشند.

۴ ـ حمران بن اعین گوید: از امام صادق عليه السلام درباره ذبح کردن پرسیدم.

فرمود: هنگامی که ذبح کردی، حیوان را رها کن و (دست‌های) آن را (در پشت شانه‌ها) نبند. و چاقو را برنگردان تا آن را از زیر حلقوم داخل کنی و به سوی بالای گردن ببری.

و رها کردن حیوان، فقط مخصوص پرندگان است. پس اگر حیوان در چاه یا گودالی افتاد گوشت آن را نخور و به دیگران نیز اطعام نکن؛ زیرا تو نمی‌دانی که افتادن باعث قتلش شده یا ذبح. و اگر مذبوح، گوسفندی باشد، پس پشم یا مویش را بگیر؛ ولی دست و پایش را نگیر.

وَ أَمَّا الْبَقَرُ فَاعْقِلْهَا وَ أَطْلِقِ الذَّنَبَ. وَ أَمَّا الْبَعِيرُ فَشُدَّ أَخْفَافَهُ إِلَى آبَاطِهِ وَ أَطْلِقْ رِجْلَيْهِ، وَ إِنْ أَفْلَتَكَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ وَ أَنْتَ تُرِيدُ ذَبْحَهُ أَوْ نَدَّ عَلَيْكَ فَارْمِهِ بِسَهْمِكَ فَإِذَا هُوَ سَقَطَ فَذَكِّهِ بِمَنْزِلَةِ الصَّيْدِ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِيحَةِ.

فَقَالَ عليه السلام: اسْتَقْبِلْ بِذَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَنْخَعْهَا حَتَّى تَمُوتَ. وَ لَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ مَا لَمْ تُذْبَحْ مِنْ مَذْبَحِهَا.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَا تَنْخَعِ الذَّبِيحَةَ حَتَّى تَمُوتَ فَإِذَا مَاتَتْ فَانْخَعْهَا.

اما گاو را ببند و دمش را رها کن.

اما شتر؛ پس کف پاهایش را در زیر بغل هایش ببند و پاهایش را رها کن.

و اگر پرنده‌ای از تو پنهان شد در حالی که قصد داری آن را ذبح کنی و یا سرکشی نمود، آن را با تیر خود بزن، پس هرگاه سقوط نمود، آن را ـ مانند صید ـ تذکیه کن.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام دربارۀ شرایط سر بریدن دام پرسیدم؟

فرمود: روی دام را به سوی قبله کن و بعد از بریدن حلقوم، نخاع داخل گردن را قطع مکن تا موقعی که حیوان از حرکت باز بماند و مادام که از جایگاه ویژۀ گلوی دام را نبرند، از گوشت آن نخور.

۶ ـ محمّد حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نخاع دام را قطع مکن تا موقعی که جان بدهد. بعد از آن که جان داد، نخاع و گردن دام را قطع کن.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: لَا تَذْبَحِ الشَّاةَ عِنْدَ الشَّاةِ، وَ لَا الْجَزُورَ عِنْدَ الْجَزُورِ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام :

إِذَا ذُبِحَتِ الشَّاةُ وَ سُلِخَتْ أَوْ سُلِخَ شَيْءٌ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ تَمُوتَ لَمْ يَحِلَّ أَكْلُهَا.

(٤)
بَابُ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَذْبَحَ فَيَسْبِقُهُ السِّكِّينُ فَيَقْطَعُ الرَّأْسَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَقَهُ السِّكِّينُ فَقَطَعَ رَأْسَهُ.

---

۷ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

نباید گوسفند را در برابر گوسفند دیگر ذبح کرد و نباید شتر را در مقابل شتری دیگر که ناظر است کشت.

۸ ـ راوی گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

هرگاه گوسفند ذبح شود و پیش از این که بمیرد سلاخی (قطعه قطعه) شود و یا قسمتی از آن سلاخی شود، خوردن آن جایز نیست.

بخش چهارم
حکم ذبح بدون اختیار

۱ ـ فضیل بن یسار گوید:

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی می‌خواهد حیوانی را ذبح کند؛ ولی ناخواسته چاقو پیشی می‌گیرد و سر حیوان را می‌برد(چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: هُوَ ذَكَاةٌ وَحِيَّةٌ لَا بَأْسَ بِهِ وَ بِأَكْلِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُسْلِمٍ ذَبَحَ شَاةً وَ سَمَّى فَسَبَقَهُ السِّكِّينُ بِحِدَّتِهَا فَأَبَانَ الرَّأْسَ.

فَقَالَ: إِنْ خَرَجَ الدَّمُ فَكُلْ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ فَتُسْرِعُ السِّكِّينُ فَتُبِينُ الرَّأْسَ.

فَقَالَ: الذَّكَاةُ الْوَحِيَّةُ لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ بِذَلِكَ.

فرمود: این حیوان فوری تذکیه شده است، ایرادی ندارد و خوردن آن نیز اشکالی ندارد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مسلمانی می‌خواهد گوسفندی را ذبح کند و «بسم الله» نیز می‌گوید، پس چاقو با لبه تیزش پیش دستی می‌کند و سر گوسفند را جدا می‌کند. (حکمش چیست؟)

فرمود: اگر خون جاری شود، از گوشت آن بخور.

۳ ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که وقتی پرسیدند: مردی حیوانی را ذبح کند اما چاقو عجله می‌کند و سر حیوان را جدا می‌کند، فرمود:

این حیوان به صورت فوری تذکیه شده است. در صورتی که از روی عمد نباشد خوردن گوشت آن مانعی ندارد.

(۵)
بَابُ الْبَعِيرِ وَ الثَّوْرِ يَمْتَنِعَانِ مِنَ الذَّبْحِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا امْتَنَعَ عَلَيْكَ بَعِيرٌ وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَنْحَرَهُ فَانْطَلَقَ مِنْكَ، فَإِنْ خَشِيتَ أَنْ يَسْبِقَكَ فَضَرَبْتَهُ بِسَيْفٍ أَوْ طَعَنْتَهُ بِرُمْحٍ بَعْدَ أَنْ تُسَمِّيَ فَكُلْ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَهُ وَ لَمْ يَمُتْ بَعْدُ فَذَكِّهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ ثَوْراً بِالْكُوفَةِ ثَارَ فَبَادَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ بِأَسْيَافِهِمْ فَضَرَبُوهُ، فَأَتَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَسَأَلُوهُ.

بخش پنجم
رم کردن شتر و گاو در هنگام ذبح

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه می‌خواهی شتر را نحر کنی و آن فرار کند و بیم داری که بر تو پیشی گیرد از این رو فوری بعد از «بسم الله» با شمشیر یا نیزه ضربه‌ای به آن فرود آوردی می‌توانی از آن بخوری. مگر آن که هنوز کشته نشده باشد در این صورت آن را تذکیه کن.

۲ ـ عیص بن قاسم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: روزی در شهر کوفه گاوی رم کرد، مردم با شمشیر به آن هجوم آوردند و آن را زدند و کشتند. آن گاه خدمت امیرمؤمنان علی عليه السلام آمدند و مسأله را از حضرتش پرسیدند.

فَقَالَ: ذَكَاةٌ وَحِيَّةٌ وَ لَحْمُهُ حَلَالٌ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فِي ثَوْرٍ تَعَاصَى فَابْتَدَرُوهُ بِأَسْيَافِهِمْ وَ سَمَّوْا وَ أَتَوْا عَلِيّاً عليه السلام. فَقَالَ: هَذِهِ ذَكَاةٌ وَحِيَّةٌ وَ لَحْمُهُ حَلَالٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ قَوْماً أَتَوُا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا: إِنَّ بَقَرَةً لَنَا غَلَبَتْنَا وَ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْنَا فَضَرَبْنَاهَا بِالسَّيْفِ. فَأَمَرَهُمْ بِأَكْلِهَا.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

فرمود: این گاو به صورت فوری تذکیه شده است و گوشت آن حلال است.

۳ـ محمّد حلبی نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند با این تفاوت که در این روایت تصریح شده که مردم در هنگام ضربه زدن به گاو، «بسم الله» گفته بودند.

۴ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

گروهی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمدند و عرضه داشتند: یکی از گاوهای ما رم کرد و مهارش برای ما سخت شد. پس با شمشیر به آن ضربه زدیم و کشتیم.

پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به آنان دستور داد که از گوشت گاو تناول کنند.

۵ ـ اسماعیل جعفی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : بَعِيرٌ تَرَدَّى فِي بِئْرٍ كَيْفَ يُنْحَرُ ؟
قَالَ : تُدْخِلُ الْحَرْبَةَ فَتَطْعُنُهُ بِهَا وَ تُسَمِّي وَ تَأْكُلُ .

(٦)

بَابُ الذَّبِيحَةِ تُذْبَحُ مِنْ غَيْرِ مَذْبَحِهَا

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ جَزُوراً أَوْ شَاةً فِي غَيْرِ مَذْبَحِهَا وَ قَدْ سَمَّى حِينَ ضَرَبَ فَقَالَ :

لَا يَصْلُحُ أَكْلُ ذَبِيحَةٍ لَا تُذْبَحُ مِنْ مَذْبَحِهَا .

يَعْنِي إِذَا تَعَمَّدَ لِذَلِكَ وَ لَمْ تَكُنْ حَالُهُ حَالَ اضْطِرَارٍ . فَأَمَّا إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا وَ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ مَا يُرِيدُ أَنْ يَذْبَحَ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ .

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شتری که در چاه افتاده چگونه نحر می‌شود؟

فرمود: آلت کشنده و حربه را دارد چاه می‌کنی و با گفتن «بسم الله» ضربه می‌زنی وگوشت آن را می‌خوری.

بخش ششم

حیوانی که غیر از محل ذبحش ذبح می‌شود

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که با شمشیرش به غیر محل ذبح شتر یا گوسفند ضربه می‌زند با این که هنگام ضربه زدن «بسم الله» گفته بود، فرمود:

خوردن حیوان ذبح شده‌ای که از محل ذبح شدنش ذبح نشده است جایز نیست.

مرحوم کلینی رحمه الله و یایکی از راویان حدیث گوید: یعنی هر گاه این کار را از روی عمد انجام دهد و در حال اضطرار نباشد؛ اما اگر ناچار باشد و ذبح کردن برایش دشوار شده باشد ایرادی ندارد.

(۷)
بَابُ إِدْرَاكِ الذَّكَاةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: إِذَا طَرَفَتِ الْعَيْنُ أَوْ رَكَضَتِ الرِّجْلُ أَوْ تَحَرَّكَ الذَّنَبُ وَأَدْرَكْتَهُ فَذَكِّهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذْ جَاءَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَقُولُ لَكَ جَدِّي: إِنَّ رَجُلاً ضَرَبَ بَقَرَةً بِفَأْسٍ فَسَقَطَتْ ثُمَّ ذَبَحَهَا.

بخش هفتم
فرصت برای حلال ساختن حیوان

۱ ـ عبدالله بن سلیمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در نوشته امیرمؤمنان علی عليه السلام آمده است: هرگاه چشم دام می‌چرخد، پای خود را به زمین می‌کوبد و دم می‌جنباند فرصت باقی است که دام را تذکیه و حلال سازی.

۲ ـ حسن بن مسلم گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که محمّد بن عبدالسلام شرف یاب شد و گفت: قربانت شوم! جدّم می‌گوید: مردی با تبر به سرگاو کوبیده و موقعی که گاو به زمین افتاده، سر او را بریده است. (چه حکمی دارد؟)

فَلَمْ يُرْسِلْ مَعَهُ بِالْجَوَابِ وَ دَعَا سَعِيدَةَ مَوْلَاةَ أُمِّ فَرْوَةَ فَقَالَ لَهَا: إِنَّ مُحَمَّداً أَتَانِي بِرِسَالَةٍ مِنْكِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُرْسِلَ إِلَيْكِ بِالْجَوَابِ مَعَهُ، فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ الَّذِي ذَبَحَ الْبَقَرَةَ حِينَ ذَبَحَ خَرَجَ الدَّمُ مُعْتَدِلاً فَكُلُوا وَ أَطْعِمُوا، وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ خُرُوجاً مُتَثَاقِلاً فَلَا تَقْرَبُوهُ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: إِذَا طَرَفَتِ الْعَيْنُ أَوْ رَكَضَتِ الرِّجْلُ أَوْ تَحَرَّكَ الذَّنَبُ فَكُلْ مِنْهُ فَقَدْ أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا شَكَكْتَ فِي حَيَاةِ شَاةٍ وَ رَأَيْتَهَا تَطْرِفُ عَيْنَهَا أَوْ تُحَرِّكُ أُذُنَيْهَا أَوْ تَمْصَعُ بِذَنَبِهَا فَاذْبَحْهَا، فَإِنَّهَا لَكَ حَلَالٌ.

امام صادق عليه السلام به او پاسخی نداد. آن گاه سعیده کنیز همسرش اُمّ فُروه را صدا زد تا برود و بگوید: محمّد پیغامی آورد که من نخواستم پاسخ سؤالت را به وسیلهٔ او بفرستم. اینک از آن مردی که گاو را ذبح کرده بپرس اگر خون گاو در حد متعارف خارج شده است، از گوشت گاو بخورید و به دیگران نیز بخورانید، اما اگر خون گاو با کندی خارج شده است، به گوشت گاو نزدیک نشوید.

۳ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: درکتاب حضرت علی عليه السلام چنین آمده است:

هرگاه چشم حیوان باز و بسته شود، یا پایش بجنبد و یا دمش تکان بخورد، می‌توانی از گوشت آن بخوری؛ زیرا توانسته‌ای آن را تذکیه کنی.

۴ ـ ابان بن تغلب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه در زنده بودن گوسفند شک کردی و دیدی چشمش را باز و بسته می‌کند و یا با دمش ضربه می‌زند، آن را ذبح کن؛ زیرا برایت حلال است.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِيحَةِ.

فَقَالَ: إِذَا تَحَرَّكَ الذَّنَبُ أَوِ الطَّرْفُ أَوِ الْأُذُنُ فَهُوَ ذَكِيٌّ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الشَّاةِ:

إِذَا طَرَفَتْ عَيْنَهَا أَوْ حَرَّكَتْ ذَنَبَهَا فَهِيَ ذَكِيَّةٌ.

(٨)

بَابُ مَا ذُبِحَ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ أَوْ تُرِكَ التَّسْمِيَةُ وَ الْجُنُبِ يَذْبَحُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

---

۵ ـ محمّد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ حیوان ذبح شده پرسیدم.

فرمود: هرگاه که دم دام بجنبد، و چشم‌ها بچرخد و گوش‌ها تکان بخورد، آن تذکیه شده‌اند.

۶ ـ رفاعه گوید: امام صادق عليه السلام درباره گوسفند فرمود:

هرگاه چشم حیوان باز و بسته شود و یا دمش تکان خورد، تذکیه شده است.

بخش هشتم

حکم ذبح به غیر قبله یا ترک «بسم الله» و حکم ذبح فرد جنب

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ ذَبِيحَةً فَجَهِلَ أَنْ يُوَجِّهَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ.
قَالَ: كُلْ مِنْهَا.
فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّهُ لَمْ يُوَجِّهْهَا.
قَالَ: فَلَا تَأْكُلْ مِنْهَا، وَ لَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ مَا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عزّ وجلّ عَلَيْهَا.
وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْبَحَ فَاسْتَقْبِلْ بِذَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ وَ لَا يُسَمِّي.
قَالَ: إِنْ كَانَ نَاسِياً فَلَا بَأْسَ إِذَا كَانَ مُسْلِماً، وَ كَانَ يُحْسِنُ أَنْ يَذْبَحَ وَ لَا يَنْخَعُ وَ لَا يَقْطَعُ الرَّقَبَةَ بَعْدَ مَا يَذْبَحُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر کسی فراموش کند و بدن دام را به سوی قبله نکشاند (چه صورت دارد؟)

فرمود: می‌توانی از گوشت آن تناول کنی.

گفتم: اگر یادش باشد و با وجود آن بدن دام را به سوی قبله نکند (چه صورت دارد؟)

فرمود: از گوشت آن دام نخور. و نیز در صورتی که نام خدا را نبرند و دام را تذکیه نمایند، از گوشت آن دام مخور.

حضرتش فرمود: اگر خواستی دام را ذبح کنی، روی دام را به سمت قبله کن.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر کسی دام را ذبح کند و نام خدا را نبرد (چه صورت دارد؟)

فرمود: اگر فراموش کرده باشد مانعی ندارد. با این شرط که مسلمان باشد و به شرایط سر بریدن آشنا باشد، نخاع دام را قطع نکند و بعد از ذبح کردن، سر دام را جدا نکند تا جان دهد.

۳ ـ حلبی گوید:

سُئِلَ عَنِ الذَّبِيحَةِ تُذْبَحُ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ.

وَ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ فَيَنْسَى أَنْ يُسَمِّيَ أَ تُؤْكَلُ ذَبِيحَتُهُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا كَانَ لَا يُتَّهَمُ وَ كَانَ يُحْسِنُ الذَّبْحَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ لَا يَنْخَعُ وَ لَا يَكْسِرُ الرَّقَبَةَ حَتَّى تَبْرُدَ الذَّبِيحَةُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبِيحَةٍ ذُبِحَتْ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ.

فَقَالَ: كُلْ وَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَتَعَمَّدْهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ وَ لَمْ يُسَمِّ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ نَاسِياً فَلْيُسَمِّ حِينَ يَذْكُرُ وَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَ عَلَى آخِرِهِ».

از امام صادق عليه السلام درباره حیوانی که رو به قبله ذبح نشده است، پرسیدند فرمود: در صورتی که عمدی نباشد ایرادی ندارد.

پرسیدند: مردی حیوانی را ذبح می‌کند، اما فراموش می‌کند «بسم الله» بگوید؛ آیا می‌توان این حیوان را خورد؟

فرمود: آری، در صورتی که ذبح کننده مورد اتهام نباشد و پیش از این به خوبی ذبح می‌کرده است وگردن حیوان را نباید قطع و یا بشکند تا این که بدن حیوان سرد شود.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر دام را سر ببرند و روی او را به سوی قبله نکرده باشند (چه صورت دارد؟)

فرمود: از گوشت آن بخور مادامی که عمدی نباشد، مانعی ندارد.

پرسیدم: اگر قصابی نام خدا را نبرده ودامی را ذبح کرده چه صورت دارد؟

فرمود: در صورتی که فراموش کرده باشد، هر لحظه‌ای که خاطرش بیاید، باید نام خدا را ببرد وبگوید: «بسم الله علی أوّله وآخره».

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَّحَ أَوْ كَبَّرَ أَوْ هَلَّلَ أَوْ حَمِدَ اللهَ عزّ و جلّ.
قَالَ: هَذَا كُلُّهُ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ عزّ و جلّ وَ لَا بَأْسَ بِهِ.
٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لَا بَأْسَ أَنْ يَذْبَحَ الرَّجُلُ وَ هُوَ جُنُبٌ.

(٩)
بَابُ الْأَجِنَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ بُطُونِ الذَّبَائِحِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

---

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کسی دام را ذبح کند و در عوض «بسم الله»، «سبحان الله» یا «الله اکبر» یا «لا اله الا الله» و یا «الحمدلله» بگوید (چه حکمی دارد؟)

فرمود: این‌ها همه نام خداوند متعال است و ایرادی ندارد.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ایرادی ندارد که انسان در حال جنابت حیوانی را ذبح کند.

بخش نهم
حکم جنینی که از شکم حیوان ذبح شده، بیرون می‌آید

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید:

سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليهما السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ ﴾.

فَقَالَ: الْجَنِينُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ إِذَا أَشْعَرَ وَ أَوْبَرَ فَذَكَاتُهُ ذَكَاةُ أُمِّهِ، فَذَلِكَ الَّذِي عَنَى اللهُ عزّ و جلّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا ذَبَحْتَ الذَّبِيحَةَ فَوَجَدْتَ فِي بَطْنِهَا وَلَداً تَامّاً فَكُلْ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَامّاً فَلَا تَأْكُلْ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْحُوَارِ تُذَكَّى أُمُّهُ أَ يُؤْكَلُ بِذَكَاتِهَا؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ تَمَاماً وَ نَبَتَ عَلَيْهِ الشَّعْرُ فَكُلْ.

از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) دربارهٔ گفتار خداوند که می‌فرماید: «چهارپایان برای شما حلال شده است» پرسیدم.

فرمود: جنینی که در شکم مادرش است هرگاه موی و پشم داشته باشد؛ تذکیه‌اش همان تذکیه مادرش خواهد بود. پس این، همان معنایی است که خداوند متعال منظور کرده است.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه حیوانی را ذبح نمودی و در شکمش فرزند کاملی یافتی؛ آن را بخور و اگر کامل نباشد، آن را نخور.

۳ـ یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شتری را که بره‌ای در شکم دارد تذکیه کنند، آن بره هم حلال می‌شود؟

فرمود: در صورتی که آفرینش آن کامل باشد و بر پوست آن مو روییده باشد حلال است، از آن بخور.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّاةِ يَذْبَحُهَا وَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ وَ قَدْ أَشْعَرَ.

فَقَالَ عليه السلام: ذَكَاتُهُ ذَكَاةُ أُمِّهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْجَنِينِ:

إِذَا أَشْعَرَ فَكُلْ وَ إِلَّا فَلَا تَأْكُلْ. يَعْنِي إِذَا لَمْ يُشْعِرْ.

---

۴ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر گوسفندی را ذبح کنند و از شکم او بره‌ای خارج شود که مو بر پوست او روییده باشد، چه صورت دارد؟

فرمود: تذکیه بره همان تذکیه مادر آن است (هر دو حلال‌اند).

۵ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام در باره جنین فرمود:

هرگاه موی داشته باشد آن را بخور، وگرنه (اگر موی نداشته باشد) آن را نخور.

(۱۰)

بَابُ النَّطِيحَةِ وَ الْمُتَرَدِّيَةِ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ تُدْرَكُ ذَكَاتُهَا

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

النَّطِيحَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِذَا أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تَأْكُلْ مِنْ فَرِيسَةِ السَّبُعِ وَ لَا الْمَوْقُوذَةِ وَ لَا الْمُتَرَدِّيَةِ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَهَا حَيَّةً فَتُذَكِّيَ.

بخش دهم

حکم ذبح حیوانی که حیوان دیگری به آن شاخ زده، حیوانی که در چاه افتاده و حیوانی که درنده‌ای آن را خورده

۱ ـ وشّاء گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

حیوانی که به وسیله شاخ زدن کشته شده است، حیوانی که در چاه افتاده و حیوانی که درندگان آن را خورده‌اند؛ در صورتی که بتوانی آن را تذکیه کنی از گوشت آن تناول کن.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از گوشت شکار درندگان، حیوانی که با چوب کشته شده و حیوانی که در چاه افتاده است؛ نخور، مگر این که آن را زنده بیابی و تذکیه‌اش کنی.

(۱۱)

بَابُ الدَّمِ يَقَعُ فِي الْقِدْرِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قِدْرٍ فِيهَا جَزُورٌ وَقَعَ فِيهَا مِقْدَارُ أُوقِيَّةٍ مِنْ دَمٍ أَيُؤْكَلُ ؟ فَقَالَ عليه السلام : نَعَمْ ، لِأَنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ.

(۱۲)

بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي يُكْرَهُ فِيهَا الذَّبْحُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش یازدهم

حکم دیگی که در آن خون ریخته شود

۱ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: در یک دیگ، گوسفندی قرار دارد، به اندازه یک اوقیّه در آن خون ریخته می‌شود؛ آیا می‌توان گوسفند را خورد؟

فرمود: آری، زیرا آتش خون را می‌خورد.

بخش دوازدهم

اوقاتی که ذبح کردن مکروه است

۱ ـ محمّد حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَكْرَهُ الذَّبْحَ وَ إِرَاقَةَ الدَّمِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ إِلَّا عَنْ ضَرُورَةٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ لَا يَذْبَحُوا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ. فِي نَوَادِرِ الْجُمُعَةِ [1].

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ هُوَ يَقُولُ لِغِلْمَانِهِ:

لَا تَذْبَحُوا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَإِنَّ اللهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً لِكُلِّ شَيْءٍ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَإِنْ خِفْنَا؟

پیامبر خدا ﷺ ذبح کردن و خون ریختن در روز جمعه، پیش از نماز جمعه را ـ جز در موارد ضروری ـ مکروه می‌شمرد.

۲ ـ ابان بن تغلب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امام سجّاد عليه السلام به برده‌های خود دستور می‌داد که حیوانی را ذبح نکنند تا این که فجر طلوع کند.

۳ ـ ابان بن تغلب گوید: از امام سجّاد عليه السلام شنیدم که به برده‌های خود می‌فرمود:

هیچ دامی را ذبح نکنید تا این که فجر طلوع کند؛ زیرا خداوند شب را آرامشی برای همه اشیا قرار داده است.

عرض کردم: فدایتان گردم! اگر بیم داشته باشیم که حیوان بمیرد؛ چه حکمی دارد؟

۱ ـ به نظر می‌رسد اشتباهی رخ داده است که نقل این روایت از بخش نوادر جمعه باشد.

فَقَالَ عليه‌السلام: إِنْ خِفْتَ الْمَوْتَ فَاذْبَحْ.

(۱۳)

بَابٌ آخَرُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ ذَبِيحَةِ الْمُرْجِئِ وَ الْحَرُورِيِّ.

فَقَالَ: كُلْ وَ قِرَّ وَ اسْتَقِرَّ حَتَّى يَكُونَ مَا يَكُونُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام مِثْلَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ وَ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ.

فرمود: اگر از مرگ حیوان بیم داری، ذبح کن.

بخش سیزدهم

[حکم خرید گوشت از بازار قصاب‌ها]

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام درباره حیوانی که توسط شخص «مرجیء» و «حروری» ذبح شود پرسیدم.

فرمود: بخور و آن را تقریر کن و بر آن ثابت باش، تا این که باشد آن چه که خواهد بود.

۲ ـ فضیل، زراه و محمّد بن مسلم گویند:

أَنَّهُمْ سَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شِرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْأَسْوَاقِ وَ لَا يُدْرَى مَا يَصْنَعُ الْقَصَّابُونَ.

قَالَ عليه السلام: كُلْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَسْأَلْ عَنْهُ.

(١٤)
بَابُ ذَبِيحَةِ الصَّبِيِّ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْأَعْمَى

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبِيحَةِ الصَّبِيِّ.

فَقَالَ: إِذَا تَحَرَّكَ وَ كَانَ لَهُ خَمْسَةُ أَشْبَارٍ وَ أَطَاقَ الشَّفْرَةَ.

وَ عَنْ ذَبِيحَةِ الْمَرْأَةِ.

از امام باقر عليه السلام پرسیدیم: ما گوشت را از بازار قصاب‌ها می‌خریم و نمی‌دانیم که آنان تا چه حد شرایط تذکیه را رعایت می‌کنند.

فرمود: اگر بازار مسلمانان باشد، بخورید و پرسش و تحقیق نکنید.

بخش چهارهم
حکم ذبح شده کودک، زن و نابینا

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر کودکی دام را ذبح کند چه صورت دارد؟

فرمود: در صورتی که به حد جست و خیز رسیده باشد و قامت او به پنج وجب برسد و بتواند کارد را به کار اندازد، مانعی ندارد.

پرسیدم: اگر زن دام را سر ببرد، (چه صورت دارد؟)

فَقَالَ: إِنْ كُنَّ نِسَاءً لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ فَلْتَذْبَحْ أَعْقَلُهُنَّ وَ لْتَذْكُرِ اسْمَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبِيحَةِ الْغُلَامِ.
قَالَ: إِذَا قَوِيَ عَلَى الذَّبْحِ وَ كَانَ يُحْسِنُ أَنْ يَذْبَحَ وَ ذَكَرَ اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا فَكُلْ.
قَالَ: وَ سُئِلَ عَنْ ذَبِيحَةِ الْمَرْأَةِ.
فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ مُسْلِمَةً فَذَكَرَتِ اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا فَكُلْ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبِيحَةِ الْغُلَامِ وَ الْمَرْأَةِ هَلْ تُؤْكَلُ؟

فرمود: اگر چند تن خانم با هم باشند و مردی نباشد که برای آنان قصابی کند، عاقل‌تر از همهٔ آن‌ها که آشنا به شرایط ذبح باشد نام خداوند متعال را ببرد و سر دام را ببرد.

۲ ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه السلام درباره حیوانی که توسط پسربچه ذبح می‌شود، پرسیده شد.

فرمود: هرگاه توانایی ذبح کردن را داشته باشد و بتواند به خوبی ذبح نماید و «بسم الله» بگوید؛ از گوشت آن بخور.

پرسیده شد: حیوان ذبح شده توسط زن چگونه است؟

فرمود: هرگاه مسلمان باشد و «بسم الله» گفته باشد؛ از گوشت آن بخور.

۳ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام درباره قصابی زن و کودک پرسیدم که آیا می‌توان خورد؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسْلِمَةً وَ ذَكَرَتِ اسْمَ اللهِ ﷻ عَلَى ذَبِيحَتِهَا حَلَّتْ ذَبِيحَتُهَا، وَ كَذَلِكَ الْغُلَامُ إِذَا قَوِيَ عَلَى الذَّبِيحَةِ وَ ذَكَرَ اسْمَ اللهِ ﷻ عَلَيْهَا وَ ذَلِكَ إِذَا خِيفَ فَوْتُ الذَّبِيحَةِ وَ لَمْ يُوجَدْ مَنْ يَذْبَحُ غَيْرُهُمَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

سَأَلَ الْمَرْزُبَانُ الرِّضَا عليه‌السلام عَنْ ذَبِيحَةِ الصَّبِيِّ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ وَ ذَبِيحَةِ الْمَرْأَةِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَبِيحَةِ الْخَصِيِّ وَ الصَّبِيِّ وَ الْمَرْأَةِ إِذَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ رَوَوْهُ عَنْهُمَا جَمِيعاً عليهما‌السلام:

أَنَّ ذَبِيحَةَ الْمَرْأَةِ إِذَا أَجَادَتِ الذَّبْحَ وَ سَمَّتْ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ وَ كَذَلِكَ الْأَعْمَى إِذَا سُدِّدَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ:

فرمود: در صورتی که آن زن مسلمان باشد و نام خدا را ببرد، دامی را که سر می‌برد، حلال می‌شود. و این در صورتی است که دام مصدوم شده باشد و در آستانهٔ مرگ باشد و غیر از کودک و زن، قصّاب دیگری یافت نشود.

۴ ـ راوی گوید: مرزبان از امام رضا عليه‌السلام پرسید: قصابی کودکی که به بلوغ نرسیده و هم‌چنین قصابی زن چه حکمی دارد؟

فرمود: قصابی مرد اخته، کودک و زن در صورتی که ناگزیر باشد ایرادی ندارد.

۵ ـ راویان متعدد می‌گویند: امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

خوردن حیوان ذبح شده توسط زن هرگاه که زن به خوبی ذبح کند و «بسم الله» بگوید؛ ایرادی ندارد. وهمین طور است شخص نابینا؛ هرگاه که به درستی ذبح کند.

۶ ـ ابراهیم بن ابی البلاد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبِيحَةِ الْخَصِيِّ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام جَارِيَةٌ تَذْبَحُ لَهُ إِذَا أَرَادَ.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ أُكِلَتْ ذَبِيحَتُهُ.

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ قصابی مرد اخته پرسیدم.

فرمود: مانعی ندارد.

۷ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امام سجّاد عليه السلام کنیزی داشت که هرگاه حضرت می‌خواست دامی ذبح نماید او برایش ذبح می‌نمود.

۸ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر قد کودک به پنج وجب برسد و حیوانی را ذبح نماید می‌توان از گوشت آن تناول کرد.

(۱۵)
بَابُ ذَبَائِحِ أَهْلِ الْكِتَابِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنْ ذَبِيحَةِ الذِّمِّيِّ.

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْهُ إِنْ سَمَّى وَ إِنْ لَمْ يُسَمِّ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام: إِنَّا قَوْمٌ نَخْتَلِفُ إِلَى الْجَبَلِ وَ الطَّرِيقُ بَعِيدٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْجَبَلِ فَرَاسِخُ فَنَشْتَرِي الْقَطِيعَ وَ الِاثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ وَ يَكُونُ فِي الْقَطِيعِ أَلْفٌ وَ خَمْسُمِائَةِ شَاةٍ وَ أَلْفٌ وَ سِتُّمِائَةِ شَاةٍ وَ أَلْفٌ وَ سَبْعُمِائَةِ شَاةٍ فَتَقَعُ الشَّاةُ وَ الِاثْنَتَانِ وَ الثَّلَاثَةُ فَنَسْأَلُ الرُّعَاةَ الَّذِينَ يَجِيئُونَ بِهَا عَنْ أَدْيَانِهِمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَصَارَى.

بخش پانزدهم
حکم قصابی اهل کتاب (یهودی، مسیحی و...)

۱ ـ زید شحّام گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قصابی کافر ذمی پرسیدند.

فرمود: از دام ذبح شده توسط کافر ذمی چه «بسم الله» گفته باشد چه نگفته باشد نخور.

۲ ـ حسین بن منذر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ما گروهی هستیم که برای خرید دام به کوهستان می‌رویم. راه ما دور است و تا کوهستان چند فرسخ فاصله داریم. یک گله، دو گله و سه گله گوسفند می‌خریم که در هر گله، هزار و پانصد تا هزار و هفتصد رأس گوسفند حرکت می‌کند. در نیمه راه یک گوسفند و گاهی دو، سه گوسفند مصدوم می‌شود که ناگزیر به وسیلهٔ چوپان‌ها ذبح می‌شوند. از چوپان‌ها می‌پرسیم که دین شما چه دینی است؟ آنان می‌گویند: ما نصرانی هستیم.

قَالَ : فَقُلْتُ : أَيُّ شَيْءٍ قَوْلُكَ فِي ذَبِيحَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى.
فَقَالَ : يَا حُسَيْنُ ! الذَّبِيحَةُ بِالِاسْمِ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا أَهْلُ التَّوْحِيدِ.
٣ ـ وَ عَنْهُ عَنْ حَنَانٍ قَالَ :
قُلْتُ : لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ الْمُنْذِرِ رَوَى عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ : إِنَّ الذَّبِيحَةَ بِالِاسْمِ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا أَهْلُهَا.
فَقَالَ : إِنَّهُمْ أَحْدَثُوا فِيهَا شَيْئاً لَا أَشْتَهِيهِ.
قَالَ حَنَانٌ : فَسَأَلْتُ نَصْرَانِيّاً. فَقُلْتُ لَهُ : أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ : إِذَا ذَبَحْتُمْ.
فَقَالَ : نَقُولُ : بِاسْمِ الْمَسِيحِ.
٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :
سَأَلْتُهُ عَنْ نَصَارَى الْعَرَبِ أَ تُؤْكَلُ ذَبِيحَتُهُمْ ؟

عرض کردم: نظر شما دربارهٔ ذبح یهودی‌ها و نصرانی‌ها چیست؟

فرمود: ای حسین! ذبیحه با نام خدا حلال می‌شود. اگر نام غیر خدا را ببرند، حرام می‌شود. در این مسأله فقط می‌توانیم به اهل توحید اعتماد کنیم.

۳ ـ حنان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: حسین بن منذر از شما روایت کرده است که «ذبیحه با نام خدا حلال می‌شود. اگر نام غیر خدا را ببرند، حرام می‌شود، و در این مسئله فقط باید به اهل توحید اعتماد کنیم». (آیا صحیح است؟)

فرمود: نصرانی ها در این مراسم مذهبی، بدعتی احداث کرده‌اند که آن را خوش نمی‌دارم.

حنان گوید: من از یک نفر نصرانی پرسیدم: شما در موقع ذبح دام ها چه می‌گویید؟

گفت: می‌گوییم: با نام مسیح.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ قصابی عرب‌های مسیحی پرسیدم که آیا می‌توان از گوشت ذبح شده توسط آنان خورد؟

فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام يَنْهَى عَنْ ذَبَائِحِهِمْ وَ صَيْدِهِمْ وَ مُنَاكَحَتِهِمْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ ذَبِيحَةِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ.

فَقَالَ: لَا تَقْرَبُوهَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنَّا نَكُونُ بِالْجَبَلِ فَنَبْعَثُ الرُّعَاةَ فِي الْغَنَمِ فَرُبَّمَا عَطِبَتِ الشَّاةُ أَوْ أَصَابَهَا الشَّيْءُ فَيَذْبَحُونَهَا فَنَأْكُلُهَا؟

فَقَالَ عليه‌السلام: هِيَ الذَّبِيحَةُ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا مُسْلِمٌ.

فرمود: امام سجّاد عليه‌السلام از حیوان ذبح شده توسط آنان، حیوان صید شده توسط آنان و ازدواج با آنان نهی می‌نمود.

۵ ـ سماعه گوید: از امام کاظم عليه‌السلام دربارهٔ ذبح شده توسط یهودی و نصرانی پرسیدم.

فرمود: به ذبیحهٔ آنان نزدیک نشوید.

۶ ـ حسین بن عبدالله گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: ما در کوهستان زندگی می‌کنیم، چوپان‌های محلی را به همراه گله به چرا می‌فرستیم، گاهی گوسفندی بیمار و یا مصدوم گردد، و چوپان‌ها گوسفند را می‌کشند و می‌آورند. آیا از گوشت آن تناول کنیم؟

فرمود: در مورد ذبیحه جز به مسلمان، به دیگران نمی‌توان اعتماد کرد.

۷ـ وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: اصْطَحَبَ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ وَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ فِي سَفَرٍ فَأَكَلَ أَحَدُهُمَا ذَبِيحَةَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ أَبَى الْآخَرُ عَنْ أَكْلِهَا فَاجْتَمَعَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَخْبَرَاهُ.

فَقَالَ: أَيُّكُمَا الَّذِي أَبَى؟

قَالَ: أَنَا.

قَالَ: أَحْسَنْتَ.

۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ: رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنَّ لَنَا جَاراً قَصَّاباً فَيَجِيءُ بِيَهُودِيٍّ فَيَذْبَحُ لَهُ حَتَّى يَشْتَرِيَ مِنْهُ الْيَهُودُ.

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَتِهِ وَ لَا تَشْتَرِ مِنْهُ.

۹ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

۷ـ حسین بن عبدالله گوید: مُعَلیّ بن خُنَیْس و عبدالله بن ابی یعفور، در راه مکّه همسفر بودند. معلّی از قصّاب‌های یهود و نصارا گوشت می‌خرید و عبدالله از خوردن آن خودداری می‌کرد. هر دو به محضر امام صادق عليه السلام شرف یاب شدند و مسأله را طرح کردند.

امام عليه السلام پرسید: کدام یک از خوردن خودداری کرده‌اید؟

عبدالله گفت: من

حضرت فرمود: آفرین بر تو.

۸ـ حسین احمسی گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم. مردی آمد و گفت: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! ما همسایه‌ای داریم که گوشت می‌فروشد. او می‌رود و قصاب یهودی را می‌آورد تا برای او کشتار کند تا یهودی‌ها نیز از گوشت او بخرند.

فرمود: از کشتار او نخور و از آن فروشگاه گوشت نخر.

۹ـ حسین احمسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَالَ هُوَ الِاسْمُ فَلَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِلَّا مُسْلِمٌ.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ.

فَقَالَ لَهُ: الْغَنَمُ يُرْسَلُ فِيهَا الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ فَتَعْرِضُ فِيهَا الْعَارِضَةُ فَيَذْبَحُ أَ نَأْكُلُ ذَبِيحَتَهُ؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: لَا تُدْخِلْ ثَمَنَهَا مَالَكَ وَلَا تَأْكُلْهَا؛ فَإِنَّمَا هُوَ الِاسْمُ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِلَّا مُسْلِمٌ.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿**الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ**﴾.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: كَانَ أَبِي عليه‌السلام يَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ الْحُبُوبُ وَ أَشْبَاهُهَا.

ذبیحه با نام خدا حلال می‌شود، پس در این مسئله تنها مسلمان مورد اعتماد است.

۱۰ ـ قتیبه اعشی گوید: من در حضور امام صادق عليه‌السلام بودم. مردی پرسید: رمهٔ گوسفند را با چوپان یهودی و یا چوپان نصرانی به مقصد می‌فرستیم، در راه حوادثی رخ می‌دهد که باید یک یا دو گوسفند را ذبح کرد. آیا می‌توانیم از ذبیحهٔ آنان بخوریم؟

فرمود: اگر ذبیحه را فروخته باشند، پول آن را داخل اموالت مکن. اگر گوشت آن را آوردند، نخور. چرا که ذبیحه با نام خدا حلال می‌شود، فقط در این مسئله به مسلمان باید اعتماد نمود.

آن مرد گفت: خداوند متعال می‌فرماید: «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و خوراک اهل کتاب برای شما حلال است».

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پدرم عليه‌السلام می‌فرمود: این آیه فقط در حبوبات و امثال آن است.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ ابْنُ سِنَانٍ. قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبَائِحِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ لَا تَأْكُلْ فِي آنِيَتِهِمْ.

۱۲ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبَائِحِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى.

فَقَالَ: الذَّبِيحَةُ اسْمٌ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَى الِاسْمِ إِلَّا مُسْلِمٌ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَا تَأْكُلْ ذَبَائِحَهُمْ وَ لَا تَأْكُلْ فِي آنِيَتِهِمْ؛ يَعْنِي أَهْلَ الْكِتَابِ.

۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

---

۱۱ ـ اسماعیل بن جابر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از ذبیحه یهودیان و مسیحیان نخور. از ظرف آنان نیز نخور.

۱۲ ـ قتیبه اعشی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره حیوان های ذبح شده توسط یهود و مسیحی پرسیدم.

فرمود: ذبیحه با اسم خدا حلال می‌شود و در خصوص آن اسم جز بر شخص مسلمان اعتماد نمی‌شود.

۱۳ ـ اسماعیل بن جابر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از ذبیحه اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) نخور. از ظرف آنان نیز نخور.

۱۴ ـ معاویة بن وهب گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبَائِحِ أَهْلِ الْكِتَابِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا ذَكَرُوا اسْمَ اللهِ عزّوجلّ، وَ لَكِنِّي أَعْنِي مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ عَلَى أَمْرِ مُوسَى وَ عِيسَى عليهما السلام.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:

دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَا وَ أَبِي فَقُلْنَا لَهُ: جَعَلَنَا اللهُ فِدَاكَ! إِنَّ لَنَا خُلَطَاءَ مِنَ النَّصَارَى وَ إِنَّا نَأْتِيهِمْ فَيَذْبَحُونَ لَنَا الدَّجَاجَ وَ الْفِرَاخَ وَ الْجِدَاءَ أَ فَنَأْكُلُهَا؟

قَالَ: فَقَالَ: لَا تَأْكُلُوهَا وَ لَا تَقْرَبُوهَا، فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ عَلَى ذَبَائِحِهِمْ، مَا لَا أُحِبُّ لَكُمْ أَكْلَهَا.

قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ دَعَانَا بَعْضُهُمْ فَأَبَيْنَا أَنْ نَذْهَبَ.

فَقَالَ: مَا بَالُكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَّا ثُمَّ تَرَكْتُمُوهُ الْيَوْمَ؟

قَالَ: فَقُلْنَا: إِنَّ عَالِماً لَنَا عليه السلام نَهَانَا وَ زَعَمَ أَنَّكُمْ تَقُولُونَ عَلَى ذَبَائِحِكُمْ شَيْئاً لَا يُحِبُّ لَنَا أَكْلَهَا.

از امام صادق عليه السلام دربارۀ ذبیحۀ اهل کتاب پرسیدم.

فرمود: اگر نام خدا را ببرند، مانعی ندارد؛ ولی منظور من کسانی هستند که واقعاً از دین موسی و عیسی عليهما السلام پیروی می‌کنند.

۱۵ ـ حنان بن‌سدیر گوید: من با پدرم به‌محضر امام‌صادق عليه السلام شرف‌یاب شدیم وگفتیم: خداوند ما را فدای شما کند! ما باگروهی از نصارا رفت وآمد داریم.موقعی که به آبادی آنان می‌رویم، برای ما، مرغ، جوجه وبره می‌کشند وکباب می‌کنند ،آیا می‌توانیم از کشتار آنان بخوریم؟

فرمود: از غذای آنان نخورید و به آن دست مزنید که آنان بر کشتار خود نامی یاد می‌کنند که من دوست ندارم از کشتار آنان میل کنید.

راوی گوید: بعد از آن که از مکّه به کوفه باز گشتیم، برخی از آن دوستان نصرانی، ما را به خانۀ خود دعوت کردند. ما از اجابت آنان خودداری کردیم.

آن دوست نصرانی ما گفت: چه شد که تا کنون دعوت ما را اجابت می‌کردید و اینک خودداری می‌کنید؟

گفتیم: ما عالمی داریم که ما را از خوردن خوراکی‌های شما نهی فرموده است. عالم ما معتقد است که شما موقع کشتار دام‌ها نام کسی را می‌برید که گوشت دام را بر ما حرام می‌کند.

فَقَالَ: مَنْ هَذَا الْعَالِمُ هَذَا؟ وَ اللهِ أَعْلَمُ النَّاسِ وَ أَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ اللهُ، صَدَقَ وَ اللهِ، إِنَّا لَنَقُولُ: بِسْمِ الْمَسِيحِ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَبِيحَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ.

قَالَ: فَقَالَ: وَ اللهِ، مَا يَأْكُلُونَ ذَبَائِحَكُمْ فَكَيْفَ تَسْتَحِلُّونَ أَنْ تَأْكُلُوا ذَبَائِحَهُمْ؟ إِنَّمَا هُوَ الِاسْمُ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا مُسْلِمٌ.

١٧ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

رَأَيْتُ عِنْدَهُ رَجُلاً يَسْأَلُهُ فَقَالَ: إِنَّ لِي أَخاً فَيُسْلِفُ فِي الْغَنَمِ فِي الْجِبَالِ فَيُعْطِي السِّنَّ مَكَانَ السِّنِّ.

فَقَالَ: أَ لَيْسَ بِطِيبَةِ نَفْسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ؟

قَالَ: بَلَى.

او پرسید: این عالم شما کیست؟ به خدا سوگند که این مرد داناترین مردم و مخلوقات خدا است. به خدا سوگند! او راست گفته است. ما در موقع کشتار دام می‌گوییم: به نام مسیح.

۱۶ ـ راوی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ذبیحه اهل کتاب پرسیدم.

فرمود: به خدا سوگند! آنان ذبیحهٔ شما را نمی‌خورند؛ پس چگونه حلال می‌دانید که ذبیحه آنان را بخورید؟! همانا ذبیحه با اسم خدا حلال می‌شود و در خصوص آن، جز بر مسلمان اعتماد نمی‌شود.

۱۷ ـ قتیبه اعشی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، شخصی از آن حضرت پرسید: برادر من در کوهستان، گوسفندان را به معامله «سلف» خرید و فروش می‌کند. پس در مقابل دندان، دندان می‌دهد.

فرمود: مگر با رضایت طرف مقابلش نیست؟

گفت: آری.

قَالَ: فَلَا بَأْسَ.

قَالَ: فَإِنَّهُ يَكُونُ لَهُ فِيهَا الْوَكِيلُ فَيَكُونُ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً فَتَقَعُ فِيهَا الْعَارِضَةُ فَيَبِيعُهَا مَذْبُوحَةً وَ يَأْتِيهِ بِثَمَنِهَا وَ رُبَّمَا مَلَّحَهَا فَيَأْتِيهِ بِهَا مَمْلُوحَةً.

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ أَتَاهُ بِثَمَنِهَا فَلَا يُخَالِطْهُ بِمَالِهِ وَ لَا يُحَرِّكْهُ وَ إِنْ أَتَاهُ بِهَا مَمْلُوحَةً فَلَا يَأْكُلْهَا، فَإِنَّمَا هُوَ الِاسْمُ وَ لَيْسَ يُؤْمَنُ عَلَى الِاسْمِ إِلَّا مُسْلِمٌ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ فِي الْبَيْتِ: فَأَيْنَ قَوْلُ اللهِ ﷻ: ﴿**وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ**﴾؟

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: ذَلِكَ الْحُبُوبُ وَ مَا أَشْبَهَهَا.

تَمَّ كِتَابُ الذَّبَائِحِ وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْأَطْعِمَةِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

فرمود: مانعی ندارد.

گفت: او در این کار، وکیلی یهودی یا نصرانی دارد. گاهی گوسفندان بیمار می‌شوند و وکیل آن را به صورت ذبح شده می‌فروشد و قیمت آن را برای برادرم می‌آورد و گاهی گوشت گوسفند را نمک سود می‌کند و آن را برای برادرم می‌آورد.

فرمود: اگر قیمت گوسفند را برای برادرت آورد، آن را با مال خود مخلوط نکند و به آن دست نزند و اگر آن را به صورت نمک سود آورد، از آن نخورد؛ زیرا ذبیحه فقط با نام خدا حلال می‌شود ودربارهٔ اسم فقط به مسلمان می‌توان اعتماد کرد.

یکی از حاضران عرض کرد: پس گفتار خداوند که می‌فرماید: «وطعام اهل کتاب برای شما حلال است وطعام شما برای آنان حلال است» چه معنا دارد؟

فرمود: پدر بزرگوارم عليه السلام فرمود: این آیه در حبوبات و نظایر آن نازل شده است.

کتاب احکام ذبح پایان یافت وکتاب احکام خوراکی‌ها آغاز می‌شود، و تمام حمدها و سپاس‌ها از آنِ خدایی که پرورش دهنده جهانیان است.

كِتَابُ الْأَطْعِمَةِ

كتاب

احكام خوراكی‌ها

(۱)
بَابُ عِلَلِ التَّحْرِيمِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَيْضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِمَ حَرَّمَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَمْرَ وَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ سِوَاهُ رَغْبَةً مِنْهُ فِيما حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا زُهْداً فِيما أَحَلَّ لَهُمْ، وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلِمَ عزّوجلّ مَا تَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا يُصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَاحَهُ تَفَضُّلاً مِنْهُ عَلَيْهِمْ بِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَصْلَحَتِهِمْ.

بخش یکم
علّت‌های تحریم

۱ ـ مفضّل بن عمر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت شوم! بفرمایید چرا خداوند متعال، شراب، مردار، خون و گوشت خوک را حرام نمود؟

فرمود: خداوند سبحان بدین جهت آن موارد را بر بندگانش حرام وغیر آن موارد را حلال نمود که بندگانش به موارد حرام، بی‌رغبت و به موارد حلال رغبت داشته باشند؛ ولی او آفریدگان را آفرید و به نیازمندی‌های بدن آن‌ها و پایداری و صلاح آنان آگاهی داشت. از این رو خداوند از روی لطف و بخشش برای مصلحت آنان مواردی را برای آنان حلال و مباح کرد.

وَ عَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَنَهَاهُمْ عَنْهُ وَ حَرَّمَهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَبَاحَهُ لِلْمُضْطَرِّ وَ أَحَلَّهُ لَهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرِ ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَّا الْمَيْتَةُ فَإِنَّهُ لَا يُدْمِنُهَا أَحَدٌ إِلَّا ضَعُفَ بَدَنُهُ وَ نَحَلَ جِسْمُهُ وَ ذَهَبَتْ قُوَّتُهُ وَ انْقَطَعَ نَسْلُهُ وَ لَا يَمُوتُ آكِلُ الْمَيْتَةِ إِلَّا فَجْأَةً.

وَ أَمَّا الدَّمُ، فَإِنَّهُ يُورِثُ آكِلَهُ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ وَ يُبْخِرُ الْفَمَ وَ يُنَتِّنُ الرِّيحَ وَ يُسِيءُ الْخُلُقَ وَ يُورِثُ الْكَلَبَ وَ الْقَسْوَةَ فِي الْقَلْبِ وَ قِلَّةَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ حَتَّى لَا يُؤْمَنَ أَنْ يَقْتُلَ وَلَدَهُ وَ وَالِدَيْهِ وَ لَا يُؤْمَنَ عَلَى حَمِيمِهِ وَ لَا يُؤْمَنَ عَلَى مَنْ يَصْحَبُهُ.

وَ أَمَّا لَحْمُ الْخِنْزِيرِ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَسَخَ قَوْماً فِي صُوَرٍ شَتَّى شِبْهِ الْخِنْزِيرِ وَ الْقِرْدِ وَ الدُّبِّ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُسُوخِ ثُمَّ نَهَى عَنْ أَكْلِهِ لِلْمَثُلَةِ لِكَيْلَا يَنْتَفِعَ النَّاسُ بِهَا وَ لَا يُسْتَخَفَّ بِعُقُوبَتِهَا.

از طرفی از چیزهایی که به آنان ضرر می‌رساند نیز آگاهی داشت، از این رو آنان را از آن موارد نهی نمود و بر آنان حرام نمود. سپس آن موارد را برای کسی که ناچار و مضطر است حلال نمود و آن را در زمانی برای شخص مضطر حلال نمود که بدن شخص جز به وسیله آن پایداری نیابد. پس به او فرمان داد که به اندازه رفع گرسنگی ـ نه بیشتر ـ تناول کند.

سپس فرمود: در مورد مردار این که هر کسی به خوردن آن مداومت کند بدنش ناتوان ولاغر می‌گردد، توانایی خود را از دست می‌دهد، و نسلش قطع می‌شود وبا مرگ ناگهانی می‌میرد.

و کسی که خون می‌خورد گرفتار بیماری آب زرد می‌شود. خون، دهان وبدن را بد بو می‌سازد، موجب بداخلاقی می‌شود، باعث تشنگی می‌شود، موجب سنگدلی و کمی عاطفه و مهربانی می‌شود؛ به گونه‌ای که اطمینانی نیست که چنین فردی فرزند، پدر ومادرش را به قتل برساند و بر جان خویشان و هم نشینانش احساس خطر می‌شود.

دربارهٔ گوشت خوک این که خداوند گروهی را به شکل‌های گوناگون مسخ نمود؛ به شکل خوک، میمون و خرس و مسخ شده هایی که بودند. سپس از خوردن آن به جهت هم شکل بودن نهی نمود تا مردم به وسیله آن بهره نبرند وعقوبت وکیفر آن را سبک نشمارند.

وَأَمَّا الْخَمْرُ، فَإِنَّهُ حَرَّمَهَا لِفِعْلِهَا وَ لِفَسَادِهَا وَ قَالَ: «مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ وَثَنٍ» تُورِثُهُ الِارْتِعَاشَ وَ تَذْهَبُ بِنُورِهِ وَ تَهْدِمُ مُرُوءَتَهُ وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْسُرَ عَلَى الْمَحَارِمِ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ وَ رُكُوبِ الزِّنَا، فَلَا يُؤْمَنُ إِذَا سَكِرَ أَنْ يَثِبَ عَلَى حَرَمِهِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ وَ الْخَمْرُ لَا يَزْدَادُ شَارِبُهَا إِلَّا كُلَّ سُوءٍ.

(۲)

بَابُ جَامِعٌ فِي الدَّوَابِّ الَّتِي لَا تُؤْكَلُ لَحْمُهَا

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بِسْطَامَ بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ عَنْ هَيْثَم بْنِ وَاقِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي هَارُونَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ.

أَنَّهُ سُئِلَ مَا قَوْلُكَ فِي هَذَا السَّمَكِ الَّذِي يَزْعُمُ إِخْوَانُنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَنَّهُ حَرَامٌ؟

ودرباره شراب خداوند آن را برای انجام دادن وفسادش حرام نمود وفرمود: «کسی که دائم الخمر است به سان بت پرست است». شراب خواری موجب لرزش اندام می‌شود، نور دیده را می‌برد، جوانمردی را از بین می‌برد و او را وامی‌دارد که به محارم خود در خون ریزی، زنا؛ جسارت کند؛ او فردی است که اطمینانی نیست که ندانسته با محارم خود مرتکب زنا نشود و شراب خوار هر بدی را انجام می‌دهد.

بخش دوم

حیوانات حرام گوشت

۱ ـ ابوهارون گوید: از ابوسعید خدری پرسیدند: نظر تو درباره این ماهی که برادران کوفی ما گمان می‌کنند که حرام است، چیست؟

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: الْكُوفَةُ جُمْجُمَةُ الْعَرَبِ وَ رُمْحُ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَنْزُ الْإِيمَانِ فَخُذْ عَنْهُمْ أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ مَكَثَ بِمَكَّةَ يَوْماً وَ لَيْلَةً يَطْوِي ثُمَّ خَرَجَ وَ خَرَجْتُ مَعَهُ فَمَرَرْنَا بِرِفْقَةٍ جُلُوسٍ يَتَغَدَّوْنَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! الْغَدَاءَ.

فَقَالَ لَهُمْ: نَعَمْ، أَفْرِجُوا لِنَبِيِّكُمْ.

فَجَلَسَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَ جَلَسْتُ وَ تَنَاوَلَ رَغِيفاً فَصَدَعَ بِنِصْفِهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى أُدْمِهِمْ فَقَالَ: مَا أُدْمُكُمْ هَذَا؟

فَقَالُوا: الْجِرِّيثُ يَا رَسُولَ اللهِ!

فَرَمَى بِالْكِسْرَةِ مِنْ يَدِهِ وَ قَامَ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَ تَخَلَّفْتُ بَعْدَهُ لِأَنْظُرَ مَا رَأْيُ النَّاسِ فَاخْتَلَفَ النَّاسُ، فِيمَا بَيْنَهُمْ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ: حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ الْجِرِّيثَ. وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ: لَمْ يُحَرِّمْهُ، وَ لَكِنْ عَافَهُ فَلَوْ كَانَ حَرَّمَهُ لَنَهَانَا عَنْ أَكْلِهِ.

گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کوفه، جمجمهٔ عرب‌ها، نیزهٔ خداوند و گنج ایمان است، پاسخ خویش را از آنان بستان.

پیامبر خدا ﷺ یک شبانه روز با حالت گرسنگی در مکّه ماند. سپس خارج شد و من نیز همراه حضرتش خارج شدم. در این بین باگروهی ملاقات کردیم که مشغول خوردن صبحانه بودند.

گفتند: ای پیامبر خدا! بفرمایید صبحانه!

فرمود: آری، برای پیامبرتان جا باز کنید.

پیامبر خدا ﷺ میان دو نفر نشست و من نیز نشستم. آن گاه نانی برداشت و آن را به دو نصف پاره نمود. سپس به خورشت آنان نگاه نمود و فرمود: خورشت تان چیست؟

گفتند: ای پیامبر خدا! مار ماهی است.

پیامبر خدا ﷺ پاره نان را از دست خود انداخت و برخاست.

ابوسعید گوید: من ماندم تا از نظر آن گروه آگاه شوم، هر یک از آنان در این مورد اختلاف نظر یافتند؛ عدّه‌ای گفتند: «پیامبر خدا ﷺ مارماهی را حرام نمود» و عدّه‌ای گفتند: «پیامبر خدا ﷺ مارماهی را حرام ننمود، بلکه آن را ناپسند دانست؛ زیرا اگر آن را حرام نموده بود، ما را از خوردن آن نهی می‌کرد».

قَالَ: فَحَفِظْتُ مَقَالَتَهُمْ وَ تَبِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ جَوَاداً حَتَّى لَحِقْتُهُ ثُمَّ غَشِينَا رِفْقَةً أُخْرَى يَتَغَدَّوْنَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! الْغَدَاءَ.

فَقَالَ: نَعَمْ، أَفْرِجُوا لِنَبِيِّكُمْ.

فَجَلَسَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَ جَلَسْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا أَنْ تَنَاوَلَ كِسْرَةً نَظَرَ إِلَى أُدْمِ الْقَوْمِ فَقَالَ: مَا أُدْمُكُمْ هَذَا؟

قَالُوا: ضَبٌّ يَا رَسُولَ اللهِ!

فَرَمَى بِالْكِسْرَةِ وَ قَامَ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَتَخَلَّفْتُ بَعْدُ فَإِذَا النَّاسُ فِرْقَتَانِ فَقَالَتْ فِرْقَةٌ: حَرَّمَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَمِنْ هُنَاكَ لَمْ يَأْكُلْهُ وَ قَالَتْ فِرْقَةٌ أُخْرَى: إِنَّمَا عَافَهُ، وَ لَوْ حَرَّمَهُ لَنَهَانَا عَنْ أَكْلِهِ.

ثُمَّ تَبِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ حَتَّى لَحِقْتُهُ فَمَرَرْنَا بِأَصْلِ الصَّفَا وَ بِهَا قُدُورٌ تَغْلِي.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! لَوْ عَرَّجْتَ عَلَيْنَا حَتَّى تُدْرِكَ قُدُورَنَا.

فَقَالَ لَهُمْ: وَ مَا فِي قُدُورِكُمْ؟

ابوسعید گوید: من سخنان آنان را به ذهن سپردم و با سرعت خود را به خدمت پیامبر خدا ﷺ رساندم، سپس به گروه دیگری رسیدیم که مشغول خوردن صبحانه بودند.

گفتند: ای پیامبر خدا! بفرمایید صبحانه!

فرمود: آری، برای پیامبر خود جایی بگشایید.

حضرت بین دو نفر نشست و من همراه ایشان نشستم. هنگامی که آن حضرت ﷺ پاره‌ای نان برداشت به خورشت آنان نگاه کرد و فرمود: خورشت شما چیست؟

گفتند: ای پیامبر خدا! سوسمار است.

حضرت پاره نان را انداخت و برخاست.

ابوسعید گوید: من ماندم تا از نظر آنان آگاه شوم، آن‌ها دو فرقه شدند، فرقه‌ای گفتند: «پیامبر خدا ﷺ سوسمار را حرام نمود». و به همین جهت آن را نخورد و فرقه‌ای دیگر می‌گفتند: «پیامبر خدا ﷺ فقط آن را ناپسند شمرد و اگر آن را تحریم نموده بود، ما را از خوردن آن نهی می‌کرد».

ابوسعید گوید: سپس من به خدمت پیامبر خدا ﷺ رسیدم، آن گاه از پایین کوه صفا عبور کردیم، در آن جا دیگ‌هایی می‌جوشیدند.

گفتند: ای پیامبر خدا! کاش نزد ما توقف می‌کردید و از غذای ما میل می‌فرمودید!

فرمود: در دیگ‌ها چه می‌پزید؟

فَقَالُوا: حُمُرٌ لَنَا كُنَّا نَرْكَبُهَا.

فَقَامَتْ فَذَبَحْنَاهَا فَدَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنَ الْقُدُورِ فَأَكْفَأَهَا بِرِجْلِهِ.

ثُمَّ انْطَلَقَ جَوَاداً وَ تَخَلَّفْتُ بَعْدَهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لَحْمَ الْحَمِيرِ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: كَلَّا إِنَّمَا أَفْرَغَ قُدُورَكُمْ حَتَّى لَا تَعُودُوا فَتَذْبَحُوا دَوَابَّكُمْ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَبَعَثَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَيَّ فَلَمَّا جِئْتُهُ قَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! ادْعُ لِي بِلَالاً.

فَلَمَّا جِئْتُهُ بِبِلَالٍ قَالَ: يَا بِلَالُ! اصْعَدْ أَبَا قُبَيْسٍ فَنَادِ عَلَيْهِ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ حَرَّمَ الْجِرِّيَّ وَ الضَّبَّ وَ الْحَمِيرَ الْأَهْلِيَّةَ. أَلَا فَاتَّقُوا اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَا تَأْكُلُوا مِنَ السَّمَكِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ قِشْرٌ وَ مَعَ الْقِشْرِ فُلُوسٌ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَسَخَ سَبْعَمِائَةِ أُمَّةٍ عَصَوُا الْأَوْصِيَاءَ بَعْدَ الرُّسُلِ، فَأَخَذَ أَرْبَعُمِائَةٍ مِنْهُمْ بَرّاً وَ ثَلَاثُمِائَةٍ بَحْراً. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ﴾.

عرض کردند: همان الاغی که سوار می‌شدیم. این الاغ از سواری دادن باز ایستاد و ما آن را ذبح کردیم.

پس پیامبر خدا ﷺ به دیگ‌ها نزدیک شد و با پای خود آن‌ها را کج نمود و محتویات آن‌ها به زمین ریخت، سپس به سرعت رفت.

ابوسعید گوید: من ماندم تا از دیدگاه آنان با خبر شوم؛ برخی گفتند: «پیامبر خدا ﷺ گوشت الاغ را حرام نمود». و بعضی دیگر گفتند: «هرگز! همانا ظرف‌های شما را خالی نمود تا دیگر تکرار نکنید و چهارپایان خود را نکشید».

ابوسعید گوید: پیامبر خدا ﷺ در پی من فرستاد. هنگامی که خدمت حضرتش رسیدم فرمود: ای ابا سعید! بلال را فراخوان!

وقتی که بلال آمد، فرمود: ای بلال! بالای کوه ابوقبیس برو و در آن جا اعلام کن که پیامبر خدا ﷺ مارماهی، سوسمار و الاغ اهلی را حرام نمود. هان تقوای خدا پیشه کنید وجز ماهی‌های پولک دار نخورید؛ زیرا خداوند هفتصد امّت را به جهت نافرمانی از جانشینان آنان مسخ نمود؛ چهارصد گروه از آنان را در خشکی و سیصد گروه را در دریا مسخ نمود.

آن گاه پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود که «پس ما آنان را داستان‌هایی قرار دادیم و آنان را به طور کامل متلاشی ساختیم».

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَ مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:

كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَ مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ.

وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَأْكُلْ مِنَ السِّبَاعِ شَيْئاً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ـ يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما السلام ـ: أَ يَحِلُّ أَكْلُ لَحْمِ الْفِيلِ؟

فَقَالَ: لَا.

قُلْتُ: وَ لِمَ؟

---

۲ ـ داوود بن فرقد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر درنده‌ای که نیش دارد و هر مرغی که چنگال دارد، حرام است.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر درنده‌ای که نیش دارد و هر پرنده‌ای که چنگال دارد، حرام است.

و فرمود: گوشت هیچ کدام از درندگان را نخور!

۴ ـ حسین بن خالد گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: آیا خوردن گوشت فیل حلال است؟

فرمود: نه.

عرض کردم: چرا؟

قَالَ عليه السلام : لِأَنَّهُ مُثْلَةٌ وَ قَدْ حَرَّمَ اللهُ عزّ و جلّ الْأَمْسَاخَ وَ لَحْمَ مَا مُثِّلَ بِهِ فِي صُوَرِهَا.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ.

فَقَالَ: إِنَّ الضَّبَّ وَ الْفَأْرَةَ وَ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ مُسُوخٌ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي سَهْلٍ الْقُرَشِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ لَحْمِ الْكَلْبِ.

فَقَالَ: هُوَ مَسْخٌ.

قُلْتُ: هُوَ حَرَامٌ.

قَالَ: هُوَ نَجَسٌ أُعِيدُهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ هُوَ نَجَسٌ.

فرمود: زیرا فیل، مایهٔ عبرت قرار داده شده است، به راستی که خداوند مسخ شدگان را حرام نمود و گوشت حیوانی که مایه عبرت قرار گرفته است، حکم مسخ شدگان را دارد.

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره خوردن سوسمار پرسیدم.

فرمود: سوسمار، موش، میمون و خوک‌ها مسخ شده‌اند.

۶ ـ ابوسهل قرشی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره گوشت سگ پرسیدم.

فرمود: سگ مسخ شده است.

گفتم: آیا خوردن آن حرام است؟

فرمود: نجس است.

ابوسهل گوید: پرسشم را سه بار تکرار کردم آن حضرت هر بار فرمود: نجس است.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ كَرِهَ أَكْلَ كُلِّ ذِي حُمَةٍ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُرَابِ الْأَبْقَعِ وَ الْأَسْوَدِ أَ يَحِلُّ أَكْلُهُمَا؟

فَقَالَ: لَا يَحِلُّ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ الْغِرْبَانِ زَاغٍ وَ لَا غَيْرِهِ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

الطَّاوُسُ لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ وَ لَا بَيْضُهُ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ.

---

۷ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام خوردن هرگونه حیوان دارای زهر را مکروه دانست.

۸ ـ علی بن جعفر عليه السلام گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: خوردن گوشت کلاغ سیاه و سفید و کلاغ سیاه، حلال است؟

فرمود: خوردن هیچ نوع از کلاغ‌ها حلال نیست؛ نه زاغ، نه نوع دیگر.

۹ ـ سلیمان جعفری گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: خوردن گوشت طاووس و هم‌چنین تخم آن حلال نیست.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم و زراره گویند: از امام باقر عليه السلام پرسیدیم: گوشت الاغ اهلی چه حکمی دارد؟

قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنْهَا وَ عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ خَيْبَرَ، وَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ أَكْلِهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ لِأَنَّهَا كَانَتْ حَمُولَةَ النَّاسِ، وَ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللهُ ﷻ فِي الْقُرْآنِ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا أَجْهَدُوا فِي خَيْبَرَ فَأَسْرَعَ الْمُسْلِمُونَ فِي دَوَابِّهِمْ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِإِكْفَاءِ الْقُدُورِ وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّهَا حَرَامٌ وَ كَانَ ذَلِكَ إِبْقَاءً عَلَى الدَّوَابِّ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ لُحُومِ الْخَيْلِ.

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ إِلَّا أَنْ تُصِيبَكَ ضَرُورَةٌ وَ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ.

فرمود: رسول خدا ﷺ از کشتن الاغ و خوردن گوشت آن در زمان جنگ خیبر نهی فرمود، چرا که در آن سفر، الاغ، وسیلهٔ حمل و نقل عمومی بود. حرام گوشت، آن حیوانی است که خداوند متعال آن را در قرآن حرام کرده باشد.

۱۱ ـ ابو جارود گوید: از امام باقر ؑ شنیدم که می‌فرمود:

در جنگ خیبر مسلمانان پس از تلاش بسیار خسته شدند و با شتاب به‌کشتن چهارپایان خود اقدام نمودند. پیامبر خدا ﷺ به آنان دستور فرمود که دیگ‌ها را واژگون کنند. امّا نفرمود که خوردن آن حرام است. و این دستور پیامبر ﷺ به جهت ماندن نسل چهارپایان بود.

۱۲ ـ راوی گوید: از امام صادق ؑ درباره گوشت اسب پرسیدم.

فرمود: آن را نخور، مگر آن که ناگزیر باشی.

راوی گوید: از حضرتش درباره گوشت الاغ اهلی پرسیدم.

فَقَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ مَنَعَ أَكْلَهَا.

۱۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ لُحُومِ الْحَمِيرِ.

فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ خَيْبَرَ.

قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ الْخَيْلِ وَالْبِغَالِ.

فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْهَا؛ فَلَا تَأْكُلُوهَا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا.

۱٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

الْفِيلُ مَسْخٌ كَانَ مَلِكاً زَنَّاءً.

وَ الذِّئْبُ مَسْخٌ كَانَ أَعْرَابِيّاً دَيُّوثاً.

وَ الْأَرْنَبُ مَسْخٌ كَانَتِ امْرَأَةً تَخُونُ زَوْجَهَا وَ لَا تَغْتَسِلُ مِنْ حَيْضِهَا.

وَ الْوَطْوَاطُ مَسْخٌ كَانَ يَسْرِقُ تُمُورَ النَّاسِ.

فرمود: در کتاب حضرت علی عليه السلام آمده است که آن حضرت خوردن گوشت آن را منع نمود.

۱۳ ـ ابن مسکان گوید: از امام صادق عليه السلام درباره گوشت الاغ پرسیدم.

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در جنگ خیبر از خوردن آن نهی نمود.

ابن مسکان گوید: از آن حضرت درباره خوردن گوشت اسب و قاطر پرسیدم.

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از خوردن آن‌ها نهی نمود. پس از گوشت آن‌ها بپرهیزید مگر آن که ناگزیر باشید.

۱۴ ـ محمّد بن حسن اشعری گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

فیل مسخ شده است. او پادشاهی بود که بسیار زنا می‌کرد.

گرگ نیز مسخ شده است. او عرب بادیه نشینی دیّوث بود.

خرگوش نیز مسخ شده است. او زنی بود که به شوهرش خیانت می‌ورزید و غسل حیض انجام نمی‌داد.

خفاش نیز مسخ شده است. او کسی بود که خرماهای مردم را می‌دزدید.

وَ الْقِرَدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ قَوْمٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْتَدَوْا فِي السَّبْتِ.

وَ الْجِرِّيثُ وَ الضَّبُّ فِرْقَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُؤْمِنُوا حَيْثُ نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ عَلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام فَتَاهُوا فَوَقَعَتْ فِرْقَةٌ فِي الْبَحْرِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْبَرِّ.

وَ الْفَأْرَةُ فَهِيَ الْفُوَيْسِقَةُ.

وَ الْعَقْرَبُ كَانَ نَمَّاماً.

وَ الدُّبُّ وَ الزُّنْبُورُ كَانَتْ لَحَّاماً يَسْرِقُ فِي الْمِيزَانِ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ قَالَ: سُئِلَ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْغُرَابِ الْأَبْقَعِ.

فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يُؤْكَلُ.

وَقَالَ: وَمَنْ أَحَلَّ لَكَ الْأَسْوَدَ؟

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

میمون و خوک گروهی از بنی اسرائیل بودند که در روز شنبه سرکشی و عداوت نمودند.

مار جرّیت و سوسمار، فرقه‌ای از بنی اسرائیل بودند که هنگامی که آن سفره آسمانی بر حضرت عیسی عليه السلام نازل شد، ایمان نیاوردند. از این رو هلاک شدند. گروهی در دریا و گروهی دیگر در خشکی افتادند.

و موش همان موش است.

و عقرب شخصی سخن چین بود.

و خرس و زنبور، قصابی بود که در سنجش گوشت دزدی می‌کرد.

۱۵ ـ ابویحیی واسطی گوید: از امام رضا عليه السلام درباره کلاغ سیاه و سفید سؤال شد.

فرمود: نباید آن را خورد.

و فرمود: و چه کسی کلاغ سیاه را برای تو حلال نمود؟!

۱۶ ـ سلیمان جعفری گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

الطَّاوُسُ مَسْخٌ كَانَ رَجُلاً جَمِيلاً فَكَابَرَ امْرَأَةَ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ تُحِبُّهُ فَوَقَعَ بِهَا، ثُمَّ رَاسَلَتْهُ بَعْدُ فَمَسَخَهُمَا اللهُ عزّوجلّ طَاوُسَيْنِ أُنْثَى وَ ذَكَراً وَ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَ لَا بَيْضُهُ.

(۳)

بَابٌ آخَرُ مِنْهُ وَ فِيهِ مَا يُعْرَفُ بِهِ مَا يُؤْكَلُ مِنَ الطَّيْرِ وَ مَا لَا يُؤْكَلُ

۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْمَأْكُولِ مِنَ الطَّيْرِ وَ الْوَحْشِ.

فَقَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كُلَّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ وَ كُلَّ ذِي نَابٍ مِنَ الْوَحْشِ.

فَقُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ مِنَ السَّبُعِ.

فَقَالَ لِي: يَا سَمَاعَةُ! السَّبُعُ كُلُّهُ حَرَامٌ وَ إِنْ كَانَ سَبُعاً لَا نَابَ لَهُ، وَ إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَذَا تَفْصِيلاً وَ حَرَّمَ اللهُ عزّوجلّ وَ رَسُولُهُ الْمُسُوخَ جَمِيعَهَا.

طاووس مسخ شده است. او مرد زیبایی بود که به همسر مرد مؤمنی که شوهرش را دوست می‌داشت تجاوز کرد و با او آمیزش نمود، آن گاه آن زن با او نامه نگاری نمود. خداوند متعال آن دو را به صورت دو طاووس ـ نر و ماده ـ مسخ نمود. ونباید گوشت طاووس و همین طور تخم آن را خورد.

بخش سوم
پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت

۱ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: آیا خوردن گوشت پرندگان و حیوانات وحشی جایز است؟

فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر پرندهٔ چنگال دار و هر حیوان وحشی نیش‌دار را حرام نمود.

عرض کردم: اهل سنت می‌گویند: «پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درندگانی که نیش‌دار را حرام نمود».

فرمود: ای سماعه! همه درندگان حرام‌اند؛ گرچه درنده‌ای نیش نداشته باشد و همانا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همه محرّمات را به طور مفصل بیان نمود و خدا و پیامبرش همه مسخ شدگان را حرام نمودند.

فَكُلِ الْآنَ مِنْ طَيْرِ الْبَرِّ مَا كَانَتْ لَهُ حَوْصَلَةٌ وَ مِنْ طَيْرِ الْمَاءِ مَا كَانَ لَهُ قَانِصَةٌ كَقَانِصَةِ الْحَمَامِ لَا مَعِدَةٌ كَمَعِدَةِ الْإِنْسَانِ، وَ كُلُّ مَا صَفَّ وَ هُوَ ذُو مِخْلَبٍ فَهُوَ حَرَامٌ وَ الصَّفِيفُ كَمَا يَطِيرُ الْبَازِي وَ الصَّقْرُ وَ الْحِدَأَةُ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ كُلُّ مَا دَفَّ فَهُوَ حَلَالٌ وَ الْحَوْصَلَةُ وَ الْقَانِصَةُ يُمْتَحَنُ بِهَا مِنَ الطَّيْرِ مَا لَا يُعْرَفُ طَيَرَانُهُ وَ كُلُّ طَيْرٍ مَجْهُولٍ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الطَّيْرُ مَا يُؤْكَلُ مِنْهُ.

فَقَالَ: لَا يُؤْكَلُ مِنْهُ مَا لَمْ تَكُنْ لَهُ قَانِصَةٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ الزَّيَّاتِ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّهُ قَالَ: وَاللهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَطُّ وَ ذَلِكَ أَنِّي سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! مَا يُؤْكَلُ مِنَ الطَّيْرِ.

بنابر این اکنون، از گوشت پرندگان خشکی چینه‌دان دار تناول کن. و پرندگان آبی که همانند کبوتر سنگدان دارند، نه معده‌ای به سان معده انسان و هر پرنده‌ای که با بال‌های گشوده پرواز کند و دارای چنگال باشد حرام گوشت است.

با بال‌های گشوده همانند پرواز باز شاهین وزغن و مانند این‌ها حرام است.

و هر پرنده‌ای که بال هایش را باز می‌کند و می‌بندد حلال گوشت است. چینه دان وسنگدان و هر پرنده‌ای که پروازش مشخص نیست و هر پرنده‌ای که ناشناخته و مجهول است به وسیله آن‌ها آزمایش و حلال یا حرام بودنش مشخص می‌شود.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: پرندگان حلال گوشت چه علامتی دارند؟

فرمود: پرنده‌ای که سنگدان ندارد، حرام است.

۳ ـ زراره گوید: به خدا سوگند! من هرگز فقیهی همانند امام باقر عليه السلام ندیدم. به آن سرور گفتم: خداوند کارهای شما را اصلاح نماید! پرندگان حلال گوشت را چگونه بشناسیم؟

فَقَالَ: كُلْ مَا دَفَّ وَ لَا تَأْكُلْ مَا صَفَّ.
قُلْتُ: الْبَيْضُ فِي الْآجَامِ.
فَقَالَ: مَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ فَلَا تَأْكُلْهُ وَ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَكُلْ.
قُلْتُ: فَطَيْرُ الْمَاءِ.
قَالَ: مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ فَكُلْ وَ مَا لَمْ تَكُنْ لَهُ قَانِصَةٌ فَلَا تَأْكُلْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
كُلْ مِنَ الطَّيْرِ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ وَ لَا مِخْلَبَ لَهُ.
قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ طَيْرِ الْمَاءِ.
فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

فرمود: هر مرغی که در آسمان بال‌ها را به پهلو می‌زند و حرکت می‌کند، از گوشت آن تناول کن و هر مرغی که در آسمان بال‌ها را صاف و راست نگه می‌دارد و حرکت می‌کند، از گوشت آن تناول مکن.

گفتم: گاهی تخم پرندگان را در نیزارها می‌یابیم. (حلال و حرام آن را چگونه بشناسیم؟)

فرمود: هر تخمی که دو جانب آن برابر و یکسان باشد نخور و هر تخمی که دو جانب آن برابر و یکسان نباشد بخور.

گفتم: پرندگان دریایی چه حکمی دارند؟

فرمود: هر مرغ دریایی که سنگدان دارد از گوشت آن بخور و هر مرغی که سنگدان ندارد از گوشت آن مخور.

۴ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از گوشت پرندگانی که سنگدان دارند و چنگال ندارند تناول کن.

مسعدة گوید: از آن حضرت دربارهٔ پرندگان آبی پرسیدم.

فرمود: همانند پرندگان خشکی هستند.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كُلْ مِنَ الطَّيْرِ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ أَوْ صِيصِيَةٌ أَوْ حَوْصَلَةٌ.

٦ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي أَكُونُ فِي الْآجَامِ فَيَخْتَلِفُ عَلَيَّ الطَّيْرُ فَمَا آكُلُ مِنْهُ.

فَقَالَ: كُلْ مَا دَفَّ وَ لَا تَأْكُلْ مَا صَفَّ.

فَقُلْتُ: إِنِّي أُوتَى بِهِ مَذْبُوحاً.

فَقَالَ: كُلْ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ.

---

۵ ـ ابن بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از گوشت پرندگانی که سنگدان یا خارِ پشت پا و یا چینه دان دارند بخور.

۶ ـ عبدالله بن ابی یعفور گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من در منطقه نی زار زندگی می‌کنم و از گوشت پرندگان استفاده می‌کنم، از کدام نوع بهره ببرم؟

فرمود: از گوشت پرنده‌ای بخور که بال‌هایش را به پهلو می‌زند و پرواز می‌کند بخور و از گوشت پرنده‌ای که صاف پرواز می‌کند، نخور.

گفتم: گاهی پرنده‌ای را به صورت ذبح شده نزد من می‌آورند.

فرمود: گوشت پرنده‌ای را بخور که سنگدان دارد.

(٤)
بَابُ مَا يُعْرَفُ بِهِ الْبَيْضُ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

إِذَا دَخَلْتَ أَجَمَةً فَوَجَدْتَ بَيْضاً فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ إِلَّا مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الزَّيَّاتِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام الْبَيْضُ فِي الْآجَامِ.

فَقَالَ: مَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ فَلَا تَأْكُلْ وَ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَكُلْ.

٣ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ الْأَجَمَةَ فَيَجِدُ فِيهَا بَيْضاً مُخْتَلِفاً لَا يَدْرِي بَيْضُ مَا هُوَ أَ بَيْضُ مَا يُكْرَهُ مِنَ الطَّيْرِ أَوْ يُسْتَحَبُّ.

بخش چهارم
شناسایی تخم پرندگان

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

هرگاه وارد منطقه نی زار شدی و تخم پرنده‌ای را یافتی؛ آن را نخور مگر آن که دو طرفش یکسان نباشد.

۲ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: تخم پرنده‌ای که در نی زار است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: تخم پرنده‌ای را که دو طرفش یکسان است نخور و تخم پرنده‌ای را که دو طرفش با هم فرق دارد بخور.

۳ ـ ابوخطّاب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی داخل منطقه نی زار می‌شود و در آن‌جا تخم‌های گوناگونی از پرندگان می‌یابد که نمی‌داند تخم کدام پرنده است. آیا تخم پرنده‌ای است که می‌توان خورد یا نه؟ (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فَقَالَ: إِنَّ فِيهِ عَلَماً لَا يَخْفَى، انْظُرْ إِلَى كُلِّ بَيْضَةٍ تَعْرِفُ رَأْسَهَا مِنْ أَسْفَلِهَا فَكُلْ وَمَا يَسْتَوِي فِي ذَلِكَ فَدَعْهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

كُلْ مِنَ الْبَيْضِ مَا لَمْ يَسْتَوِ رَأْسَاهُ.

وَقَالَ: مَا كَانَ مِنْ بَيْضِ طَيْرِ الْمَاءِ مِثْلَ بَيْضِ الدَّجَاجِ وَ عَلَى خِلْقَتِهِ أَحَدُ رَأْسَيْهِ مُفَرْطَحٌ وَ إِلَّا فَلَا تَأْكُلْ.

٥ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي أَكُونُ فِي الْآجَامِ فَيَخْتَلِفُ عَلَيَّ الْبَيْضُ فَمَا آكُلُ مِنْهُ؟

فَقَالَ: كُلْ مِنْهُ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ.

فرمود: نشانه حرمت و حلال بودن آن مخفی نیست. بنگر که هر تخمی که بالا و پایین آن مشخص است آن را بخور! و آن تخمی را که بالا و پایینش یکسان است؛ پس آن را رها کن!

۴ ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

از تخم پرندگان، تخمی را بخور که دو سرش یکسان نباشد.

و فرمود: تخم پرنده آبی که می‌توان آن را خورد مانند تخم مرغ و طبق خلقتش، یک سر آن پهن و عریض است و گرنه نباید بخوری.

۵ ـ ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من در منطقه نی زار زندگی می‌کنم و تخم پرندگان بر من مشتبه است، کدام یک را بخورم؟

فرمود: تخم پرنده‌ای را بخور که دو طرفش تفاوت داشته باشند.

(۵)
بَابُ الْحَمَلِ وَ الْجَدْيِ يَرْضِعَانِ مِنْ لَبَنِ الْخِنْزِيرَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عِنْدَهُ عَنْ جَدْيٍ يَرْضِعُ مِنْ خِنْزِيرَةٍ حَتَّى كَبِرَ وَ شَبَّ وَ اشْتَدَّ عَظْمُهُ ثُمَّ إِنَّ رَجُلاً اسْتَفْحَلَهُ فِي غَنَمِهِ فَأُخْرِجَ لَهُ نَسْلٌ.

فَقَالَ: أَمَّا مَا عَرَفْتَ مِنْ نَسْلِهِ بِعَيْنِهِ فَلَا تَقْرَبَنَّهُ، وَأَمَّا مَا لَمْ تَعْرِفْهُ فَكُلْهُ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْجُبُنِّ وَ لَا تَسْأَلْ عَنْهُ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهِيكِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بِشْرِ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي جَدْيٍ يَرْضِعُ مِنْ خِنْزِيرَةٍ ثُمَّ ضَرَبَ فِي الْغَنَمِ.

قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْجُبُنِّ فَمَا عَرَفْتَ بِأَنَّهُ ضَرَبَهُ فَلَا تَأْكُلْهُ وَ مَا لَمْ تَعْرِفْهُ فَكُلْهُ.

بخش پنجم
حکم بره و بزغاله‌ای که شیر خوک خورده

۱ ـ حنّان بن سدیر گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که از حضرتش پرسیدند: بزغاله‌ای از پستان خوک شیر خورده و بزرگ شده و استخوانش محکم گشته و آن گاه که آماده تلقیح شده، در یک رمهٔ گوسفند وارد شده و نسلی از آن به وجود آمده است. بره‌های این بزغاله چه حکمی دارند؟

فرمود: اگر برّه‌های آن بزغاله مشخص و معلوم باشند، به آن‌ها نزدیک مشو، و اگر نامشخص باشد، از گوشت بره‌های آن رمه تناول کن. موارد مشکوک مانند پنیر است (که گاهی با مایهٔ نجس به عمل می‌آید). پرسش و تحقیق لازم نیست.

۲ ـ بشر بن مسلمه گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: اگر بزغاله‌ای از پستان خوک شیر بنوشد و بزرگ شود و بعدها به عنوان گشن در یک رمهٔ گوسفند مورد استفاده قرار بگیرد، چه صورت دارد؟

فرمود: نسل آن بزغاله به منزلهٔ پنیر است. اگر بره‌های او را می‌شناسی، از گوشت آن نخور و اگر نمی‌شناسی پرهیز کردن لزومی ندارد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ:

لَا تَأْكُلْ مِنْ لَحْمِ حَمَلٍ يَرْضِعُ مِنْ لَبَنِ خِنْزِيرَةٍ.

۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ عليه‌السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مِنْ كُلِّ سُوءٍ! امْرَأَةٌ أَرْضَعَتْ عَنَاقاً حَتَّى فُطِمَتْ وَ كَبِرَتْ وَ ضَرَبَهَا الْفَحْلُ ثُمَّ وَضَعَتْ أَيَجُوزُ أَنْ يُؤْكَلَ لَحْمُهَا وَلَبَنُهَا؟ فَكَتَبَ عليه‌السلام: فِعْلٌ مَكْرُوهٌ وَ لَا بَأْسَ بِهِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام سُئِلَ عَنْ حَمَلٍ غُذِّيَ بِلَبَنِ خِنْزِيرَةٍ.

فَقَالَ: قَيِّدُوهُ وَ اعْلِفُوهُ الْكُسْبَ وَ النَّوَى وَ الشَّعِيرَ وَ الْخُبْزَ إِنْ كَانَ اسْتَغْنَى عَنِ اللَّبَنِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنِ اسْتَغْنَى عَنِ اللَّبَنِ فَيُلْقَى عَلَى ضَرْعِ شَاةٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يُؤْكَلُ لَحْمُهُ.

---

۳ ـ ابو حمزه در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه‌السلام فرمود:

از گوشت برّه‌ای که شیر خوک خورده است، تناول نکن.

۴ ـ احمد بن محمّد گوید: در نامه‌ای به حضرتش نوشتم:

از هر بلا قربانت شوم! خانمی بزغاله ماده را از پستان خود شیر داده تا روزی که به رشد رسیده و بزرگ شده و بعد بزغالهٔ نری آن را تلقیح کرده و اینک زاییده است. آیا گوشت و شیر آن حلال است؟

حضرتش در پاسخ نوشت: کار مکروهی انجام داده است، امّا گوشت و شیر آن حلال است.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام درباره برّه‌ای که با شیر خوک تغذیه کرده پرسیده شد.

فرمود: در صورتی که برّه از شیر باز گرفته شده آن را در جایی نگه دارید و عصاره روغن، هسته خرما، جو و نان بخورانید؛ و اگر از شیر باز نگرفته شده هفت روز از پستان گوسفندی تغذیه کند، سپس می‌توان گوشت آن را خورد.

(٦)
بَابُ لُحُومِ الْجَلَّالَاتِ وَ بَيْضِهِنَّ وَ الشَّاةِ تَشْرَبُ الْخَمْرَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لَا تَأْكُلُوا لُحُومَ الْجَلَّالَاتِ وَ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ الْعَذِرَةَ وَ إِنْ أَصَابَكَ مِنْ عَرَقِهَا فَاغْسِلْهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
لَا تَشْرَبْ مِنْ أَلْبَانِ الْإِبِلِ الْجَلَّالَةِ وَ إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا فَاغْسِلْهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

بخش ششم
حکم گوشت و تخم حیوانات نجاست خوار و حکم گوسفند شراب خوار

١ ـ ابوحمزه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
گوشت حیوانات نجاست خوار را نخورید و اگر عرق آن حیوان به بدن تو سرایت کرد، آن را بشوی.

٢ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
شتری که نجاست خوار است، آشامیدن شیر آن روا نیست و اگر عرق او به لباس و بدنت سرایت کند، آن را بشوی.

٣ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

الدَّجَاجَةُ الْجَلَّالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا حَتَّى تُقَيَّدَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ الْبَطَّةُ الْجَلَّالَةُ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ الشَّاةُ الْجَلَّالَةُ عَشَرَةَ أَيَّامٍ وَ الْبَقَرَةُ الْجَلَّالَةُ عِشْرِينَ يَوْماً وَ النَّاقَةُ أَرْبَعِينَ يَوْماً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي شَاةٍ تَشْرَبُ خَمْراً حَتَّى سَكِرَتْ ثُمَّ ذُبِحَتْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ.

قَالَ: لَا يُؤْكَلُ مَا فِي بَطْنِهَا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي شَاةٍ شَرِبَتْ بَوْلاً ثُمَّ ذُبِحَتْ.

قَالَ: فَقَالَ: يُغْسَلُ مَا فِي جَوْفِهَا ثُمَّ لَا بَأْسَ بِهِ وَ كَذَلِكَ إِذَا اعْتَلَفَتِ الْعَذِرَةَ وَ مَا لَمْ تَكُنْ جَلَّالَةً وَ الْجَلَّالَةُ الَّتِي يَكُونُ ذَلِكَ غِذَاءَهَا.

گوشت مرغ نجاست خوار را نمی‌توان خورد تا این که به مدت سه روز عادتش شکسته شود. مدّت زمان شکستن عادت مرغابی نجاست خوار، پنج روز و گوسفند نجاست خوار، ده روز، گاو نجاست خوار بیست روز و شتر نجاست خوار چهل روز است.

۴ ـ زید شحّام گوید: امام صادق عليه السلام درباره گوسفندی که شراب خورد به حدی که مست شد. سپس با همان حال ذبحش کردند، فرمود:

آن‌چه را که در درون شکم دارد نمی‌توان خورد.

۵ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام درباره گوسفندی که بول نوشید، سپس او را ذبح نمودند فرمود:

درون شکمش شسته می‌شود سپس خوردن آن ایرادی ندارد. و همین طور است حکم گوسفندی که مدفوع بخورد به گونه‌ای که نجاست خوار محسوب نشود. و حیوان نجاست خوار، حیوانی است که از مدفوع تغذیه کند.

٦ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

الْإِبِلُ الْجَلَّالَةُ إِذَا أَرَدْتَ نَحْرَهَا تَحْبِسُ الْبَعِيرَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ الْبَقَرَةَ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَالشَّاةَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ.

٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَمَّنْ رَوَى فِي الْجَلَّالَاتِ قَالَ:

لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِنَّ إِذَا كُنَّ يُخْلَطْنَ.

٨ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الدَّجَاجِ فِي الدَّسَاكِرِ وَ هُمْ لَا يَمْنَعُونَهَا مِنْ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَى الْعَذِرَةِ مُخَلًّى عَنْهَا وَ عَنْ أَكْلِ بَيْضِهِنَّ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ

۶ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه خواستی شتر نجاست خوار را نحر کنی، چهل روز آن را از عادتش بازدار، گاو را سی روز و گوسفند را ده روز از عادتش بازدار.

۷ـ علی بن اسباط درباره حیوانات نجاست‌خوار این‌گونه نقل کرد که حضرتش فرمود: اگر حیوانات با هم آمیخته شده‌اند و قابل شناسایی نیستند، ایرادی به خوردن گوشت آن‌ها نیست.

۸ـ سعد بن سعد اشعری گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مرغان خانگی که در دهات رها و آزاد می‌چرخند و اگر مدفوع نجس بیابند، از آن تغذیه می‌کنند و صاحبان مرغ‌ها به فکر ممانعت و مراقبت نیستند، خوردن گوشت و تخم آن‌ها چه صورت دارد؟

فرمود: مانعی ندارد.

۹ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي السَّمَكِ الْجَلَّالِ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْهُ.

فَقَالَ: يُنْتَظَرُ بِهِ يَوْماً وَ لَيْلَةً.

وَقَالَ السَّيَّارِيُّ: إِنَّ هَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْبَصْرَةِ.

وَقَالَ فِي الدَّجَاجِ يُحْبَسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ الْبَطَّةِ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَ الشَّاةِ أَرْبَعَةَ عَشْرَةَ يَوْماً وَ الْبَقَرَةِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ الْإِبِلِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تُذْبَحُ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ بَيْضِ الْغُرَابِ.

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْهُ.

۱۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَسَّامٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْإِبِلِ الْجَلَّالَةِ.

۹ـ سیاری گوید: یونس گوید: امام رضا عليه السلام درباره ماهی نجاست خوار ـکه یونس درباره آن سؤال کرده بود ـ فرمود:

به مدت یک شبانه روز او را از عادتش باز می‌دارند.

سیاری گوید: چنین ماجرایی فقط در بصره اتفاق افتاد.

آن حضرت فرمود: مدّت زمان بازداری مرغابی از عادتش سه شبانه روز، گوسفند چهارده روز، گاو سی روز و شتر چهل روز است.

۱۰ ـ اسماعیل گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: تخم کلاغ چه حکمی دارد؟

فرمود: تخم کلاغ را نخور.

۱۱ ـبسّام صیرفی گوید: از ابو جعفر عليه السلام در مورد شتر مدفوع خوار پرسیدم (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لَا تُرْكَبُ أَرْبَعِينَ يَوْماً.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: النَّاقَةُ الْجَلَّالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لَا يُشْرَبُ لَبَنُهَا حَتَّى تُغَذَّى أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ الْبَقَرَةُ الْجَلَّالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لَا يُشْرَبُ لَبَنُهَا حَتَّى تُغَذَّى ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ الشَّاةُ الْجَلَّالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لَا يُشْرَبُ لَبَنُهَا حَتَّى تُغَذَّى عَشَرَةَ أَيَّامٍ وَ الْبَطَّةُ الْجَلَّالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا حَتَّى تُرْبَطَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ الدَّجَاجَةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

(۷)
بَابُ مَا لَا يُؤْكَلُ مِنَ الشَّاةِ وَ غَيْرِهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

فرمود: خوردن گوشت آن روا نیست و تا چهل روز بعد از شکستن عادتش، نباید بر آن سوار شوند.

۱۲ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

گوشت و شیر شتر نجاست خوار را نمی‌توان خورد، تا این که چهل روز با غذای پاک تغذیه کند.

گوشت و شیر گاو نجاست خوار را نمی‌توان خورد، تا این که سی روز با غذای پاک تغذیه کند.

گوشت و شیر گوسفند نجاست خوار را نمی‌توان خورد، تا این که ده روز با غذای پاک تغذیه کند.

گوشت مرغابی نجاست خوار را نمی‌توان خورد، تا این که پنج روز کنترل شود تا عادتش شکسته شود و مرغ نیز سه روز کنترل می‌شود.

بخش هفتم
اعضایی از حیوانی که نمی توان خورد

۱ ـ ابراهیم بن عبدالحمید گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

حُرِّمَ مِنَ الشَّاةِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ الدَّمُ وَ الْخُصْيَتَانِ وَ الْقَضِيبُ وَ الْـمَثَانَةُ وَ الْـغُدَدُ وَ الطِّحَالُ وَ الْمَرَارَةُ

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْقَصَّابِينَ فَنَهَاهُمْ عَنْ بَيْعِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الشَّاةِ نَهَاهُمْ عَنْ بَيْعِ الدَّمِ وَ الْغُدَدِ وَ آذَانِ الْفُؤَادِ وَ الطِّحَالِ وَ النُّخَاعِ وَ الْخُصَى وَ الْقَضِيبِ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْقَصَّابِينَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا الْكَبِدُ وَ الطِّحَالُ إِلَّا سَوَاءٌ.

فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ يَا لُكَعُ! ائْتُونِي بِتَوْرَيْنِ مِنْ مَاءٍ أُنَبِّئْكَ بِخِلَافِ مَا بَيْنَهُمَا.

فَأُتِيَ بِكَبِدٍ وَ طِحَالٍ وَ تَوْرَيْنِ مِنْ مَاءٍ. فَقَالَ عليه السلام: شُقُّوا الطِّحَالَ مِنْ وَسَطِهِ وَ شُقُّوا الْكَبِدَ مِنْ وَسَطِهِ.

هفت چیز از گوسفند حرام است: خون، بیضه‌ها، آلت نره، مثانه، غدّه‌ها، طحال و کیسه صفراء.

۲ ـ راوی گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام از بازار قصاب‌ها عبور نمود و آن‌ها را از فروختن هفت عضو گوسفند نهی نمود؛ خون، غدّه‌ها، دوگوش قلب، طحال، رگ نخاع، بیضه‌ها و آلت نری.

یکی از قصاب به آن حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! مگر کبد و طحال یکسان نیستند؟!

فرمود: دروغ گفتی فرومایه! دو ظرف آب نزد من آورید تا تو را از فرق بین آن دو آگاه سازم.

پس کبد و طحال و دو ظرف آب آوردند. حضرت عليه السلام فرمود: طحال را از وسط پاره کنید و کبد را نیز از میان پاره کنید.

ثُمَّ أَمَرَ عليه‌السلام فَمُرِسَا فِي الْمَاءِ جَمِيعاً فَابْيَضَّتِ الْكَبِدُ وَ لَمْ يَنْقُصْ شَيْءٌ مِنْهُ وَ لَمْ يَبْيَضَّ الطِّحَالُ وَ خَرَجَ مَا فِيهِ كُلُّهُ وَ صَارَ دَماً كُلُّهُ حَتَّى بَقِيَ جِلْدُ الطِّحَالِ وَ عِرْقُهُ فَقَالَ لَهُ: هَذَا خِلَافُ مَا بَيْنَهُمَا هَذَا لَحْمٌ وَ هَذَا دَمٌ.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لَا تُؤْكَلُ مِنَ الشَّاةِ عَشَرَةُ أَشْيَاءَ الْفَرْثُ وَ الدَّمُ وَ الطِّحَالُ وَ النُّخَاعُ وَ الْعِلْبَاءُ وَ الْغُدَدُ وَ الْقَضِيبُ وَ الْأُنْثَيَانِ وَ الْحَيَاءُ وَ الْمَرَارَةُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْهُمْ عليهم‌السلام قَالَ:

سپس دستور فرمود هر دو را در آب ساییدند. پس کبد سفید شد و چیزی از آن کم نشد. اما طحال سفید نشد و هر چه که در آن بود خارج شد و همه آن تبدیل به خون شد. تا این که فقط پوست و رگ طحال باقی ماند.

حضرت به آن شخص فرمود: این فرق بین کبد و طحال است. کبد گوشت است و طحال خون.

۳ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ده عضو گوسفند را نباید خورد: سرگین داخل شکنبه، خون، طحال، رگ نخاع، رگ گردن، غدّه‌ها، آلت نره، بیضه‌ها، آلت مادگی و کیسه صفرا.

۴ ـ اسماعیل بن مرّار گوید: امام عليه‌السلام فرمود:

لَا يُؤْكَلُ مِمَّا يَكُونُ فِي الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا لَحْمُهُ حَلَالٌ الْفَرْجُ بِمَا فِيهِ ظَاهِرُهُ وَ بَاطِنُهُ وَ الْقَضِيبُ وَ الْبَيْضَتَانِ وَ الْمَشِيمَةُ وَ هِيَ مَوْضِعُ الْوَلَدِ وَ الطِّحَالُ ؛ لِأَنَّهُ دَمٌ وَ الْغُدَدُ مَعَ الْعُرُوقِ وَ الْمُخُّ وَ الَّذِي يَكُونُ فِي الصُّلْبِ وَ الْمَرَارَةُ وَ الْحَدَقُ وَ الْخَرَزَةُ الَّتِي تَكُونُ فِي الدِّمَاغِ وَ الدَّمُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام :

إِذَا اشْتَرَى أَحَدُكُمْ لَحْماً فَلْيُخْرِجْ مِنْهُ الْغُدَدَ فَإِنَّهُ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجُذَامِ.

٦ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ كَرِهَ الْكُلْيَتَيْنِ وَقَالَ: إِنَّمَا هُمَا مَجْمَعُ الْبَوْلِ.

از شتر، گاو، گوسفند و حیوانات حلال گوشت دیگر این اعضا را نمی‌توان خورد:

آلت مادگی ـ بیرون و داخل آن ـ آلت نری و بیضه‌ها و پوستی که محل زندگی جنین است، طحال؛ زیرا که خون است، رگ‌ها و مغز استخوان و رگی در استخوان کمر است و کیسه صفرا و سیاهی چشم، «خرزه» که در میان مغز سر قرار دارد و خون.

۵ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

آن گاه که یکی از شما گوشت حیوان خریدید غده‌ها را از آن خارج کند؛ زیرا غدّه‌ها رگ جذام را تحریک می‌کنند.

۶ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام عليه‌السلام خوردن کلیه را مکروه دانست و فرمود: همانا آن‌ها جایگاه ادراراند.

(۸)
بَابُ مَا يُقْطَعُ مِنْ أَلَيَاتِ الضَّأْنِ وَ مَا يُقْطَعُ مِنَ الصَّيْدِ بِنِصْفَيْنِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ يَوْماً عَنْ قَطْعِ أَلَيَاتِ الْغَنَمِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِقَطْعِهَا إِذَا كُنْتَ تُصْلِحُ بِهَا مَالَكَ.

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه‌السلام أَنَّ مَا قُطِعَ مِنْهَا مَيْتٌ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ فِي أَلَيَاتِ الضَّأْنِ، تُقْطَعُ وَهِيَ أَحْيَاءٌ: إِنَّهَا مَيْتَةٌ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ أَهْلَ الْجَبَلِ تَثْقُلُ عِنْدَهُمْ أَلَيَاتُ الْغَنَمِ فَيَقْطَعُونَهَا.

بخش هشتم
حکم بریده دنبه گوسفند و دو نیم شدن شکار

۱ ـ کاملی گوید: روزی نزد امام صادق عليه‌السلام بودم. شخصی از حضرتش درباره بریدن دنبه گوسفند پرسید.

فرمود: هرگاه می‌توانی به وسیله آن اموال خود را اصلاح کنی ایرادی ندارد.

سپس فرمود: در کتاب حضرت علی عليه‌السلام چنین آمده است: آن چه که از گوسفند قطع شود، مردار است، نمی‌توان از آن استفاده نمود.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام درباره دنبهٔ میش که در حال زنده بودن قطع می‌شود فرمود: آن مردار است.

۳ـ حسن بن علی گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: فدایت شوم! مردم مناطق کوهستانی به جهت سنگینی دنبه گوسفند را قطع می‌کنند.

فَقَالَ: حَرَامٌ هِيَ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَنَصْطَبِحُ بِهَا.

فَقَالَ: أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ يُصِيبُ الْيَدَ وَ الثَّوْبَ وَ هُوَ حَرَامٌ؟

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ غَزَالاً بِسَيْفِهِ حَتَّى أَبَانَهُ أَيَأْكُلُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ يَأْكُلُ مِمَّا يَلِي الرَّأْسَ ثُمَّ يَدَعُ الذَّنَبَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَضْلِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رُبَّمَا رَمَيْتُ بِالْمِعْرَاضِ فَأَقْتُلُ.

فَقَالَ: إِذَا قَطَعَهُ جِذْلَيْنِ فَارْمِ بِأَصْغَرِهِمَا وَ كُلِ الْأَكْبَرَ وَ إِنِ اعْتَدَلَا فَكُلْهُمَا.

فرمود: آن، حرام است.

عرض کردم: قربانت گردم! می‌توانیم از آن برای روشنایی استفاده کنیم؟

فرمود: مگر نمی‌دانی که به دست و لباس اصابت می‌کند در حالی که حرام است؟!

۴ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که آهویی را با شمشیر زد و آن را دو تکّه نمود پرسیدم که آیا می‌تواند آن را بخورد؟

فرمود: آری، آن چه را که نزدیک سر است، می‌توان و دُم را بایستی رها کرد.

۵ ـ یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گاهی تیر تیزجویی را پرتاب می‌کنم و حیوانی را می‌کشم.

فرمود: هرگاه آن را به دو نصف پاره نمود؛ نیمه کوچک را بینداز و نیمه بزرگ را بخور و اگر هر دو نیمه مساوی باشند، هر دو را بخور.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ فِي الظَّبْيِ وَ حِمَارِ الْوَحْشِ يُعْتَرَضَانِ بِالسَّيْفِ فَيُقَدَّانِ فَقَالَ:

لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِمَا مَا لَمْ يَتَحَرَّكْ أَحَدُ النِّصْفَيْنِ فَإِنْ تَحَرَّكَ أَحَدُهُمَا لَمْ يُؤْكَلِ الْآخَرُ لِأَنَّهُ مَيْتَةٌ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَضْرِبُ الصَّيْدَ فَيَقُدُّهُ نِصْفَيْنِ.

قَالَ: يَأْكُلُهُمَا جَمِيعاً فَإِنْ ضَرَبَهُ وَ أَبَانَ مِنْهُ عُضْواً لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ مَا أَبَانَ [مِنْهُ] وَ أَكَلَ سَائِرَهُ.

(٩)

بَابُ مَا يُنْتَفَعُ بِهِ مِنَ الْمَيْتَةِ وَ مَا لَا يُنْتَفَعُ بِهِ مِنْهَا

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

---

۶ ـ یکی از اصحاب ما در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام درباره آهو و گورخر که به وسیله شمشیر زخمی و دو نیمه وکشته می‌شوند فرمود:

در صورتی که یکی از دو نیمه تحرک نداشته باشد، خوردن هر دو نیمه مانعی ندارد. پس اگر یکی از دو نیمه تحرک داشته باشد، نیمه دیگر را نمی‌شود خورد؛ زیرا مردار است.

۷ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که به شکار ضربه‌ای می‌زند و آن را به دو نیم می‌کند فرمود:

هر دو نیمه را بخورد. پس اگر به شکار ضربه‌ای زده عضوی را از آن جدا نمود، آن قسمتی را که جدا شده است، نباید بخورد و می‌تواند بقیه شکار را بخورد.

بخش نهم

اعضای مورد استفاده مردار

۱ ـ ابوحمزه ثمالی گوید:

كُنْتُ جَالِساً فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَقَالَ: مَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللهِ؟

قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ.

فَقُلْتُ: مَا حَاجَتُكَ؟

فَقَالَ لِي: أَتَعْرِفُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: هَيَّأْتُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَسْأَلَةً أَسْأَلُهُ عَنْهَا فَمَا كَانَ مِنْ حَقٍّ أَخَذْتُهُ وَ مَا كَانَ مِنْ بَاطِلٍ تَرَكْتُهُ.

قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ لَهُ: فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ إِذَا كُنْتَ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ؟

من در مسجد پیامبر خدا ﷺ نشسته بودم. در این هنگام مردی آمد و سلام نمود، سپس گفت: تو کیستی ای بنده خدا!

گفتم: مردی از اهل کوفه.

گفتم: چه کار داری؟

گفت: آیا امام باقر علیه السلام را می‌شناسی؟

گفتم: آری، از حضرتش چه درخواستی داری؟

گفت: من چهل مسئله دارم که می‌خواهم از حضرتش بپرسم. پاسخ‌های حق را می‌پذیرم و پاسخ‌های باطل را رها می‌کنم!

گفتم: آیا از فرق بین حق و باطل آگاهی؟

گفت: آری.

گفتم: پس چه خواسته‌ای از آن حضرت داری با این که خود از فرق بین حق و باطل آگاهی؟

فَقَالَ لِي: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَنْتُمْ قَوْمٌ مَا تُطَاقُونَ إِذَا رَأَيْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَخْبِرْنِي.

فَمَا انْقَطَعَ كَلَامِي مَعَهُ حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ حَوْلَهُ أَهْلُ خُرَاسَانَ وَ غَيْرُهُمْ يَسْأَلُونَهُ عَنْ مَنَاسِكِ الْحَجِّ، فَمَضَى حَتَّى جَلَسَ مَجْلِسَهُ وَ جَلَسَ الرَّجُلُ قَرِيباً مِنْهُ.

قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَجَلَسْتُ حَيْثُ أَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ حَوْلَهُ عَالَمٌ مِنَ النَّاسِ فَلَمَّا قَضَى حَوَائِجَهُمْ وَ انْصَرَفُوا الْتَفَتَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟

قَالَ: أَنَا قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ الْبَصْرِيُّ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ! إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقَ خَلْقاً مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَهُمْ حُجَجاً عَلَى خَلْقِهِ فَهُمْ أَوْتَادٌ فِي أَرْضِهِ قُوَّامٌ بِأَمْرِهِ نُجَبَاءُ فِي عِلْمِهِ، اصْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظِلَّةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ.

گفت: ای اهل کوفه! شما گروهی هستید که صبر و تحمل ندارید! آن‌گاه که امام باقر عليه السلام را دیدی، مرا با خبر ساز!

هنوز سخنم تمام نشده بود که امام باقر عليه السلام آمد و همراه آن حضرت گروهی از مردم خراسان و مناطق دیگر بود که پرسش هایی درباره مناسک حج داشتند. حضرتش رفت و در جایگاه خود نشست. آن شخص نزدیک آن حضرت نشست و من در جایی نشستم که سخن آنان را می‌شنیدم و اطراف آن حضرت عدّه زیادی از مردم بودند. هنگامی که پرسش‌های مردم پایان یافت و برخاستند و رفتند، امام رو به آن شخص نمود و فرمود: تو کیستی؟

گفت: من، قتاده پسر دعامه بصری هستم.

فرمود: تو فقیه اهل بصره‌ای؟

گفت: آری.

فرمود: وای بر تو ای قتاده! خداوند گروهی از آفریدگانش را آفرید و آنان را حجت بر مخلوقات خود قرار داد. آنان همچون کوه‌ها رؤسای زمین خدا هستند. به فرمان او قیام می‌کنند و نجبای علم و دانش او هستند. خداوند آنان را پیش از خلقت در طرف راست عرش برگزیده است.

قَالَ: فَسَكَتَ قَتَادَةُ طَوِيلاً. ثُمَّ قَالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ! وَ اللهِ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْفُقَهَاءِ وَ قُدَّامَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قُدَّامَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قُدَّامَكَ.

قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَيْحَكَ أَ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ ﴿بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ فَأَنْتَ ثَمَّ وَ نَحْنُ أُولَئِكَ.

فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ: صَدَقْتَ وَ اللهِ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ! وَاللهِ مَا هِيَ بُيُوتُ حِجَارَةٍ وَ لَا طِينٍ.

قَالَ قَتَادَةُ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْجُبُنِّ.

قَالَ: فَتَبَسَّمَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ: رَجَعَتْ مَسَائِلُكَ إِلَى هَذَا؟

قَالَ: ضَلَّتْ عَلَيَّ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

قتاده مدت زيادى سكوت نمود، سپس گفت: خداوند كارهاى شما را اصلاح كند! به خدا سوگند! من در برابر فقها و ابن عباس نشستم؛ ولى هرگز در برابر هيچ كدامشان دلم دچار اضطراب نشده، آن طور كه در مقابل شما مضطرب شده است.

امام باقر عليه السلام فرمود: واى برتو! آيا مى‌دانى كجا و در برابر چه كسى نشسته‌اى؟ در برابر كسى نشسته‌اى كه «در خانه‌هايى قرار دارند كه خداوند اجازه داده نام او در آن‌ها بلند شود وصبح وشام در آن تسبيح شود، مردانى كه تجارت وخريد وفروش آن‌ها را از ياد خدا وبرپايى نماز وپرداخت زكات باز نمى‌دارد» تو در چنين جايگاهى نشسته‌اى و آن خانه از آنِ ما وما آن مردان هستيم.

قتاده گفت: به خدا سوگند! راست گفتى! خداوند مرا فداى شما گرداند! به خدا سوگند! آن‌ها، خانه‌هاى سنگى و گلى نيستند. آن گاه از روى ناتوانى گفت: نظر شما درباره خوردن پنير چيست؟

امام عليه السلام تبسم نمود و فرمود: از مسائل خود به اين سؤال بازگشتى؟

گفت: آن‌ها را فراموش كردم.

فرمود: خوردن پنير ايرادى ندارد.

فَقَالَ: إِنَّهُ رُبَّمَا جُعِلَتْ فِيهِ إِنْفَحَةُ الْمَيِّتِ.

قَالَ: لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ إِنَّ الْإِنْفَحَةَ لَيْسَ لَهَا عُرُوقٌ وَ لَا فِيهَا دَمٌ وَ لَا لَهَا عَظْمٌ إِنَّمَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ.

ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّمَا الْإِنْفَحَةُ بِمَنْزِلَةِ دَجَاجَةٍ مَيْتَةٍ أُخْرِجَتْ مِنْهَا بَيْضَةٌ فَهَلْ تُؤْكَلُ تِلْكَ الْبَيْضَةُ؟

فَقَالَ قَتَادَةُ: لَا وَ لَا آمُرُ بِأَكْلِهَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: وَلِمَ؟

فَقَالَ: لِأَنَّهَا مِنَ الْمَيْتَةِ.

قَالَ لَهُ: فَإِنْ حُضِنَتْ تِلْكَ الْبَيْضَةُ فَخَرَجَتْ مِنْهَا دَجَاجَةٌ أَ تَأْكُلُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَمَا حَرَّمَ عَلَيْكَ الْبَيْضَةَ وَ حَلَّلَ لَكَ الدَّجَاجَةَ؟

قتاده گفت: گاهی در آن شکمبه مردار قرار می‌دهند.

فرمود: ایرادی ندارد به درستی که شکمبه نه رگ دارد، نه خون و نه استخوانی؛ آن از میان سرگین و خون بیرون می‌آید. سپس فرمود: شکمبه به منزله مرغ مرداری است که از آن تخم بیرون می‌آید، آیا این تخم را می توان خورد؟

قتاده گفت: نه! نه خودم می‌خورم و نه کسی را به خوردن آن دستور می‌دهم.

امام باقر عليه‌السلام به او فرمود: چرا؟

گفت: چون آن از مردار است.

فرمود: اگر کسی از این تخم مرغ مراقبت کند تا از آن جوجه‌ای به عمل آید و مرغ شود، آن را می‌خوری؟

گفت: آری.

فرمود: چه کسی تخم مرغ را بر تو حرام و مرغ را حلال کرده است؟

ثُمَّ قَالَ عليه السلام : فَكَذَلِكَ الْإِنْفَحَةُ مِثْلُ الْبَيْضَةِ فَاشْتَرِ الْجُبُنَّ مِنْ أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَيْدِي الْمُصَلِّينَ وَ لَا تَسْأَلْ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَكَ مَنْ يُخْبِرُكَ عَنْهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ عليهم السلام قَالُوا: خَمْسَةُ أَشْيَاءَ ذَكِيَّةٌ مِمَّا فِيهَا مَنَافِعُ الْخَلْقِ الْإِنْفَحَةُ وَ الْبَيْضَةُ وَ الصُّوفُ وَ الشَّعْرُ وَ الْوَبَرُ لَا بَأْسَ بِأَكْلِ الْجُبُنِّ كُلِّهِ مِمَّا عَمِلَهُ مُسْلِمٌ أَوْ غَيْرُهُ وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ أَنْ يُؤْكَلَ سِوَى الْإِنْفَحَةِ مِمَّا فِي آنِيَةِ الْمَجُوسِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ لِأَنَّهُمْ لَا يَتَوَقَّوْنَ الْمَيْتَةَ وَ الْخَمْرَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَبِي يَسْأَلُهُ عَنِ اللَّبَنِ مِنَ الْمَيْتَةِ وَ الْبَيْضَةِ مِنَ الْمَيْتَةِ وَ إِنْفَحَةِ الْمَيْتَةِ.

فَقَالَ: كُلُّ هَذَا ذَكِيٌّ.

آن گاه فرمود: شکمبه نیز مانند تخم مرغ است. پنیر را از بازار مسلمانان و از دست نمازگزاران خریداری کن و درباره آن سؤال نکن! مگر آن که کسی نزد تو بیاید که تو را از آن باخبر سازد.

۲ ـ یونس گوید: امامان معصوم عليهم السلام فرمودند:

پنج چیز از چیزهایی که منافع مردم در آن است تذکیه شده است: شکمبه، تخم، پشم، موی و کرک و ایرادی بر خوردن همه انواع پنیر نیست. چه مسلمان آن را تهیه کند یا غیر مسلمان. خوردن از غذایی که در ظرف‌های مجوسیان و اهل کتاب است غیر از شکمبه کراهت دارد. زیرا آنان از مردار و شراب پرهیز نمی‌کنند.

۳ ـ حسین بن زراره گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم. پدرم پرسید: شیری که از پستان گاو مرده خارج شود، تخمی که از شکم مرغان مرده بیرون آید و پنیر مایه‌ای که از شکم بزغاله مرده خارج سازند (چه حکمی دارند؟)

فرمود: همهٔ اینها پاک هستند.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَشَعْرُ الْخِنْزِيرِ يُعْمَلُ حَبْلاً وَ يُسْتَقَى بِهِ مِنَ الْبِئْرِ الَّتِي يُشْرَبُ مِنْهَا أَوْ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

وَ زَادَ فِيهِ عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: وَ الشَّعْرُ وَ الصُّوفُ كُلُّهُ ذَكِيٌّ.

وَ فِي رِوَايَةِ صَفْوَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الشَّعْرُ وَ الصُّوفُ وَ الْوَبَرُ وَالرِّيشُ وَ كُلُّ نَابِتٍ لَا يَكُونُ مَيْتاً.
قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيْضَةِ تُخْرَجُ مِنْ بَطْنِ الدَّجَاجَةِ الْمَيْتَةِ.
قَالَ: تَأْكُلُهَا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام لِزُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ:

گفتم: اگر از موی خوک ریسمان ببافند و با آن ریسمان آب بکشند و بنوشند و وضو بگیرند، چه صورت دارد؟

فرمود: مانعی ندارد.

در روایت علی بن عقبه و علی بن حسن بن رباط آمده است: حضرتش فرمود: موی بزغاله و پشم گوسفند که از بدن آن‌ها بریزد، پاک است.

در روایت دیگر حسین بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
مو، پشم، کرک، پر و هر عضو دیگری که از بدن حیوان بروید، مردار نیست.
پرسیدم: تخمی که از شکم مرغ مرده خارج شود، چه حکمی دارد؟
فرمود: حلال است.

۴ – حریز گوید: امام صادق عليه السلام به زراره و محمّد بن مسلم فرمود:

اللَّبَنُ وَ اللِّبَأُ وَ الْبَيْضَةُ وَ الشَّعْرُ وَ الصُّوفُ وَ الْقَرْنُ وَ النَّابُ وَ الْحَافِرُ وَ كُلُّ شَيْءٍ يُفْصَلُ مِنَ الشَّاةِ وَ الدَّابَّةِ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَ إِنْ أَخَذْتَهُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ تَمُوتَ فَاغْسِلْهُ وَ صَلِّ فِيهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي بَيْضَةٍ خَرَجَتْ مِنِ اسْتِ دَجَاجَةٍ مَيْتَةٍ فَقَالَ:

إِنْ كَانَتِ الْبَيْضَةُ اكْتَسَتِ الْجِلْدَ الْغَلِيظَ فَلَا بَأْسَ بِهَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ جُلُودِ الْمَيْتَةِ الَّتِي يُؤْكَلُ لَحْمُهَا إِنْ ذُكِّيَ.

شیر، فله، تخم مرغ، مو، پشم، شاخ، دندان نیش، سم، و هر چیزی مانند اینها که از بدن حیوانات حلال گوشت بریزد، پاک است، و اگر بعد از مرگ حیوان جدا شود، آن را بشوی و با آن نماز بخوان که پاک و حلال است.

۵ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر تخم مرغ خانگی از شکم مرغ مرده خارج شود، چه صورت دارد؟

فرمود: در صورتی که پوست ضخیم آن سنگ شده باشد، حلال است.

۶ ـ فتح بن یزید گرگانی گوید:

در نامه‌ای به امام کاظم عليه السلام نوشتم اگر پوست مردار حلال گوشت تذکیه شود چه حکمی دارد؟

فَكَتَبَ: لَا يُنْتَفَعُ مِنَ الْمَيْتَةِ بِإِهَابٍ وَ لَا عَصَبٍ وَ كُلُّ مَا كَانَ مِنَ السِّخَالِ مِنَ الصُّوفِ إِنْ جُزَّ وَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ وَ الْإِنْفَحَةِ وَ الْقَرْنِ وَ لَا يُتَعَدَّى إِلَى غَيْرِهَا إِنْ شَاءَ اللهُ

۷ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ الْمَيْتَةُ يُنْتَفَعُ مِنْهَا بِشَيْءٍ.

فَقَالَ: لَا.

قُلْتُ: بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ بِشَاةٍ مَيْتَةٍ فَقَالَ مَا كَانَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الشَّاةِ إِذَا لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِإِهَابِهَا.

قَالَ: تِلْكَ شَاةٌ كَانَتْ لِسَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ كَانَتْ شَاةً مَهْزُولَةً لَا يُنْتَفَعُ بِلَحْمِهَا فَتَرَكُوهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَا كَانَ عَلَى أَهْلِهَا إِذَا لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِإِهَابِهَا أَيْ تُذَكَّى.

آن حضرت مرقوم فرمود: نمی‌توان از مردار از این اعضا بهره برد: پوست، پشم، مو، کرک، شکمبه، شاخ و ـ ان شاء الله ـ جز این‌ها بهره برده نشود.

۷ـ علی بن ابو مغیره گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: قربانت شوم! از اعضای دام مرده، چیزی هست که قابل استفاده باشد؟

فرمود: نه.

گفتم: به ما خبر رسیده که رسول خدا صلى الله عليه وآله از کوچه‌ای می‌گذشت و گوسفند مرده‌ای را دید که در مزبله افتاده است. فرمود: «اگر صاحب این گوسفند نمی‌توانست از گوشت این حیوان بهره‌مند شود، چه مانعی داشت که از پوست آن بهره‌مند نشد؟»

فرمود: آن گوسفند، مال سوده دختر زمعه همسر رسول خدا صلى الله عليه وآله بود. گوسفند لاغری بود که گوشت آن قابل خوردن نبود. گوسفند را رها کردند تا مرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «اگر نمی‌خواستند که از گوشت آن تناول کنند، چرا در صدد نشدند که از پوست آن بهره بگیرند که گوسفند را بکشند و پوست آن را دبّاغی کنند و مورد استفاده قرار بدهند.»

(۱۰)

بَابُ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لَحْمُ الْبَهِيمَةِ الَّتِي تُنْكَحُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سُئِلَ عَنِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي تُنْكَحُ.

فَقَالَ: حَرَامٌ لَحْمُهَا وَ كَذَلِكَ لَبَنُهَا.

(۱۱)

بَابٌ فِي لَحْمِ الْفَحْلِ عِنْدَ اغْتِلَامِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْفَحْلِ وَقْتَ اغْتِلَامِهِ.

بخش دهم

حرام بودن گوشت چهارپایی که توسط انسان وطی شده

۱ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد چهار پایی که توسط انسان وطی شده، سؤال کردند.

فرمود: گوشتش وهم چنین شیر آن‌ها حرام است.

بخش یازدهم

گوشت آلت نره در حال شهوت

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت آلت نره در حالت شهوت نهی نمود.

(۱۲)

بَابُ اخْتِلَاطِ الْمَيْتَةِ بِالذَّكِيِّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ وَ بَقَرٌ وَ كَانَ يُدْرِكُ الذَّكِيَّ مِنْهَا فَيَعْزِلُهُ وَ يَعْزِلُ الْمَيْتَةَ، ثُمَّ إِنَّ الْمَيْتَةَ وَ الذَّكِيَّ اخْتَلَطَا فَكَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ؟

فَقَالَ: يَبِيعُهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ يَأْكُلُ ثَمَنَهُ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا اخْتَلَطَ الذَّكِيُّ وَ الْمَيْتَةُ بَاعَهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ يَأْكُلُ ثَمَنَهُ.

بخش دوازدهم

مخلوط شدن حیوان مردار با حیوان تذکیه شده

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی گوسفند و گاوی داشت، او می‌دانست که کدام شان تذکیه شده است؛ پس تذکیه شده را کناری گذاشت و مردار را نیز به کناری نهاد، سپس مردار و تذکیه شده مخلوط شدند. (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: آن را به کسی که مردار را حلال می‌داند بفروشد و از پول آن استفاده کند؛ زیرا ایرادی ندارد.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه حیوان تذکیه شده و مردار مخلوط شدند، آن را به کسی که مردار را حلال می‌داند بفروشد و از پول آن استفاده کند.

(۱۳)
بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُمَرَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَخَلَ قَرْيَةً فَأَصَابَ بِهَا لَحْماً لَمْ يَدْرِ أَ ذَكِيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ قَالَ:

يَطْرَحُهُ عَلَى النَّارِ فَكُلُّ مَا انْقَبَضَ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَ كُلُّ مَا انْبَسَطَ فَهُوَ مَيِّتٌ.

(١٤)
بَابُ الْفَأْرَةِ تَمُوتُ فِي الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

بخش سیزدهم
شناسایی گوشت مردار

۱ ـ شعیب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر کسی به دهستانی وارد شود و گوشتی بیابد که نداند گوشت قصابی است و یا گوشت مردار، آیا می‌تواند از آن بخورد؟

فرمود: گوشت را بر روی آتش بیندازد، اگر گوشت منقبض شود و درهم برود، گوشت قصابی است و اگر پهن و منبسط شود، گوشت مردار است.

بخش چهاردهم
حکم موش مرده در ظرف غذا و آب

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِذَا وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ فِي السَّمْنِ فَمَاتَتْ فِيهِ فَإِنْ كَانَ جَامِداً فَأَلْقِهَا وَ مَا يَلِيهَا وَ كُلْ مَا بَقِيَ وَ إِنْ كَانَ ذَائِباً فَلَا تَأْكُلْهُ وَ اسْتَصْبِحْ بِهِ وَ الزَّيْتُ مِثْلُ ذَلِكَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُرَذٌ مَاتَ فِي سَمْنٍ أَوْ زَيْتٍ أَوْ عَسَلٍ.

فَقَالَ عليه‌السلام: أَمَّا السَّمْنُ وَ الْعَسَلُ فَيُؤْخَذُ الْجُرَذُ وَ مَا حَوْلَهُ وَ الزَّيْتُ يُسْتَصْبَحُ بِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام سُئِلَ عَنْ قِدْرٍ طُبِخَتْ فَإِذَا فِي الْقِدْرِ فَأْرَةٌ.

قَالَ: يُهَرَاقُ مَرَقُهَا وَ يُغْسَلُ اللَّحْمُ وَيُؤْكَلُ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْفَأْرَةِ وَ الْكَلْبِ يَقَعُ فِي السَّمْنِ وَ الزَّيْتِ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ حَيّاً.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ.

هر گاه موش در ظرف روغن بیفتد و بمیرد، در صورتی که روغن جامد باشد، موش را با روغنی که در اطراف است، از ظرف خارج می‌کنند، و از مانده روغن استفاده می‌کنند، اما اگر روغن مایع باشد، خوردن آن روا نیست، باید برای مصرف چراغ به کار برود. روغن زیتون نیز همین حکم را دارد.

۲ ـ معاویة بن وهب گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: اگر موش صحرایی در ظرف روغن جامد، یا روغن زیتون و یا در ظرف عسل بمیرد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: در روغن جامد و عسل که سریان ندارد، موش را با آلودگی اطرافش خارج می‌کنند و مانده مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما روغن زیتون را فقط در روغن چراغ می‌ریزند و می‌سوزانند.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام پرسیدند: در دیگ غذایی موشی افتاده، چه حکمی دارد؟

فرمود: بایستی خورش را دور ریخت و گوشت را شست و خورد.

۴ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: اگر موش وسگی در روغن جامد و یا روغن مایع بیفتند و زنده خارج شوند، چه صورت دارد؟

فرمود: خوردن آن اشکالی ندارد.

(۱۵)

بَابُ اخْتِلَاطِ الْحَلَالِ بِغَيْرِهِ فِي الشَّيْءِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ قَدْ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْجِرِّيِّ يَكُونُ فِي السَّفُّودِ مَعَ السَّمَكِ.

فَقَالَ: يُؤْكَلُ مَا كَانَ فَوْقَ الْجِرِّيِّ وَ يُرْمَى مَا سَالَ عَلَيْهِ الْجِرِّيُّ.

قَالَ: وَسُئِلَ عليه السلام عَنِ الطِّحَالِ فِي سَفُّودٍ مَعَ اللَّحْمِ وَ تَحْتَهُ خُبْزٌ وَ هُوَ الْجُوذَابُ أَيُؤْكَلُ مَا تَحْتَهُ.

قَالَ: نَعَمْ يُؤْكَلُ اللَّحْمُ وَ الْجُوذَابُ وَ يُرْمَى بِالطِّحَالِ، لِأَنَّ الطِّحَالَ فِي حِجَابٍ لَا يَسِيلُ مِنْهُ، فَإِنْ كَانَ الطِّحَالُ مَثْقُوباً أَوْ مَشْقُوقاً فَلَا تَأْكُلْ مِمَّا يَسِيلُ عَلَيْهِ الطِّحَالُ.

بخش پانزدهم
مخلوط شدن حلال با حرام

۱ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: ماهی جرّی را با ماهی حلال گوشت بریان می‌کنند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: آن چه که بالای ماهی جرّی قرار دارد قابل خوردن و آن چه را که ماهی جرّی برآن روان شده دور می‌ریزند.

پرسیدند: طحالی را با گوشت قابل خوردن می‌ریزند و پایین گوشت، نان قرار دارد که همان جوذاب [1] است.آیا می‌توان آن چه را که پایین طحال قرار دارد خورد؟

فرمود: آری. گوشت و جوذاب را می‌خورند و طحال را دور می‌ریزند؛ زیرا طحال در حجاب و مانعی قرار دارد که از آن نمی‌تواند جاری گردد. پس اگر طحال، سوراخ و یا پاره باشد، پس آن چه را که طحال بر آن جریان پیدا کرده است، نخورا!

۱ ـ جوذاب: غذایی که با شکر و برنج و گوشت تهیه می‌شود.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ عليهم‌السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ حِنْطَةٍ مَجْمُوعَةٍ ذَابَ عَلَيْهَا شَحْمُ الْخِنْزِيرِ.

قَالَ: إِنْ قَدَرُوا عَلَى غَسْلِهَا أُكِلَتْ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى غَسْلِهَا لَمْ تُؤْكَلْ.

وَ قِيلَ: تُبْذَرُ حَتَّى تَنْبُتَ.

(١٦)

بَابُ طَعَامِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُؤَاكَلَتِهِمْ وَ آنِيَتِهِمْ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ مَا يَحِلُّ مِنْهُ.

قَالَ: الْحُبُوبُ

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ مَا يَحِلُّ مِنْهُ.

---

۲ ـ یونس گوید: از امام عليه‌السلام درباره گندمی که کنار هم جمع شده بود و پیه خوک بر روی آن، ذوب شده است سؤال شد.

فرمود: اگر قابل شست وشوست، می‌توان آن را خورد وگرنه، نمی‌توان خورد.

و گفته شده: آن گندم را می‌کارند تا بروید.

بخش سیزدهم

حکم غذای اهل ذمّه، خوردنی‌ها و ظروف آن‌ها

۱ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد خوراکی‌های اهل کتاب پرسیدم که چه نوع خوراکی‌های آنان حلال است؟

فرمود: حبوبات.

۲ ـ سماعه در سند دیگر نظیر این روایت را از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

قَالَ: الْحُبُوبُ.

۳ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ.

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ طَعَامِكَ فَتَوَضَّأْ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ مُسْلِمِينَ يَأْكُلُونَ وَ حَضَرَهُمْ رَجُلٌ مَجُوسِيٌّ أَ يَدْعُونَهُ إِلَى طَعَامِهِمْ؟

فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَلَا أُؤَاكِلُ الْمَجُوسِيَّ وَ أَكْرَهُ أَنْ أُحَرِّمَ عَلَيْكُمْ شَيْئاً تَصْنَعُونَهُ فِي بِلَادِكُمْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ آنِيَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ الْمَجُوسِ.

۳ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: با یهودی، نصرانی و مجوسی می‌توانم بر سر یک سفرهٔ بنشینم و هم غذا شوم؟

فرمود: اگر سفره غذا از تو باشد پس دست خود را تمیز بشوی مانعی ندارد.

۴ ـ عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر گروهی از مسلمانان بر سر سفره غذا نشسته باشند و یک نفر مجوسی بر آنان بگذرد، آیا می‌توانند او را به غذای خود دعوت کنند؟

فرمود: اگر من باشم، با مجوسی هم غذا نمی‌شوم، و نمی‌خواهم بر شما تحریم کنم که عرف و آداب خود را ترک کنید.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: ظرفی که یهودی، یا نصرانی و مجوسی در آن غذا بخورد پاک است؟

فَقَالَ: لَا تَأْكُلُوا فِي آنِيَتِهِمْ وَ لَا مِنْ طَعَامِهِمُ الَّذِي يَطْبُخُونَ وَ لَا فِي آنِيَتِهِمُ الَّتِي يَشْرَبُونَ فِيهَا الْخَمْرَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ **﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ﴾** فَقَالَ عليه السلام: الْحُبُوبُ وَ الْبُقُولُ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْمَجُوسِيِّ فِي قَصْعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ أَرْقُدُ مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ وَ أُصَافِحُهُ؟

قَالَ: لَا.

٨ ـ عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي أُخَالِطُ الْمَجُوسِيَّ فَآكُلُ مِنْ طَعَامِهِمْ؟

فَقَالَ: لَا.

فرمود: در ظرف آنان غذا مخورید، از پختنی آنان نخورید و از ظرفی که مشروب می‌خورند آب ننوشید.

۶ ـ ابوجارود گوید: از امام باقر عليه السلام درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «غذای اهل کتاب و نیز غذای شما برای آنان حلال است» فرمود: منظور حبوبات و سبزیجات است.

۷ ـ علی بن جعفر عليه السلام برادر امام کاظم عليه السلام گوید: از آن حضرت درباره غذا خوردن با مجوسی در یک ظرف و استفاده از بستر او و مصافحه با او پرسیدم که آیا می‌توانم؟

فرمود: نه.

۸ ـ هارون بن خارجه گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من با مجوسیان رفت و آمد دارم، آیا می‌توانم از غذای آنان میل کنم؟

فرمود: نه.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ؟

فَقَالَ: لَا تَأْكُلْهُ. ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا تَأْكُلْهُ، ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا تَأْكُلْهُ وَ لَا تَتْرُكْهُ تَقُولُ: إِنَّهُ حَرَامٌ، لَكِنْ تَتْرُكُهُ تَنَزُّهاً عَنْهُ إِنَّ فِي آنِيَتِهِمُ الْخَمْرَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ:

كُنْتُ نَصْرَانِيّاً فَأَسْلَمْتُ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي عَلَى دِينِ النَّصْرَانِيَّةِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ وَ آكُلُ مِنْ آنِيَتِهِمْ؟

فَقَالَ لِي عليه السلام: أَيَأْكُلُونَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ؟

قُلْتُ: لَا.

---

۹ ـ اسماعیل بن جابر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: غذای اهل کتاب حلال است؟

فرمود: از غذای آنان تناول مکن!

آن گاه قدری سکوت کرد و فرمود: از غذای آنان تناول مکن!

حضرت در نوبت سوم فرمود: از غذای آنان تناول مکن، ولی مگو که حرام است، اما به جهت دوری از پلیدی به غذای آنان دست مزن؛ چرا که آنان در همین ظروف، شراب می‌نوشند و گوشت خوک تناول می‌کنند.

۱۰ ـ زکریّا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و بعد اسلام آوردم. به امام صادق عليه السلام گفتم: خاندان من نصرانی هستند، آیا من می‌توانم با آنان در یک خانه زندگی کنم و از ظرف آنان غذا بخورم؟

آن حضرت به من فرمود: آیا خاندانت گوشت خوک می‌خورند؟

گفتم: نه.

قَالَ : لَا بَأْسَ .

(۱۷)
بَابُ ذِكْرِ الْبَاغِي وَ الْعَادِي

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلا عَادٍ﴾ .
قَالَ : الْبَاغِي الَّذِي يَخْرُجُ عَلَى الْإِمَامِ ، وَالْعَادِي الَّذِي يَقْطَعُ الطَّرِيقَ لَا تَحِلُّ لَهُ الْمَيْتَةُ :

(۱۸)
بَابُ أَكْلِ الطِّينِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام :

فرمود: مانعی ندارد.

بخش هفدهم
بیان باغی و عادی

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «پس هر که ناگزیر شد جز باغی وعادی» فرمود:
منظور از «باغی» کسی است که علیه امام خروج می‌کند و «عادی» کسی است که راهزنی می‌کند که برای این دو نفر خوردن مردار جایز نیست.

بخش هیجدهم
حکم خوردن خاک

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الطِّينُ حَرَامٌ كُلُّهُ كَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ مَنْ أَكَلَهُ ثُمَّ مَاتَ فِيهِ لَمْ أُصَلِّ عَلَيْهِ إِلَّا طِينَ الْقَبْرِ ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ مَنْ أَكَلَهُ لِشَهْوَةٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ شِفَاءٌ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

أَكْلُ الطِّينِ يُورِثُ النِّفَاقَ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ :

مَنِ انْهَمَكَ فِي أَكْلِ الطِّينِ فَقَدْ شَرِكَ فِي دَمِ نَفْسِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

همه انواع خاک همانند گوشت خوک حرام است و هر کسی خاک بخورد و بمیرد، من بر او نماز نخواهم خواند. جز خاک قبر امام حسین عليه السلام زیرا در آن شفاء است و هر کس آن را از روی هوس بخورد، شفایی در آن نخواهد دید.

۲ ـ طلحة بن زبیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: خوردن خاک نفاق می‌آورد.

۳ ـ طلحة بن زبیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس در خوردن خاک بکوشد همانا در خون خود شریک است.

۴ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ آدَمَ مِنَ الطِّينِ فَحَرَّمَ أَكْلَ الطِّينِ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فِي رَجُلٍ يَأْكُلُ الطِّينَ.

فَنَهَاهُ فَقَالَ: لَا تَأْكُلْهُ فَإِنْ أَكَلْتَهُ وَ مِتَّ كُنْتَ قَدْ أَعَنْتَ عَلَى نَفْسِكَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ زِيَادِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ التَّمَنِّيَ عَمَلُ الْوَسْوَسَةِ وَ أَكْثَرُ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ أَكْلُ الطِّينِ وَ هُوَ يُورِثُ السُّقْمَ فِي الْجِسْمِ وَ يُهَيِّجُ الدَّاءَ وَ مَنْ أَكَلَ طِيناً فَضَعُفَ عَنْ قُوَّتِهِ الَّتِي كَانَتْ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَهُ وَ ضَعُفَ عَنِ الْعَمَلِ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَهُ حُوسِبَ عَلَى مَا بَيْنَ قُوَّتِهِ وَ ضَعْفِهِ وَ عُذِّبَ عَلَيْهِ.

خداوند متعال آدم عليه السلام را از خاک آفرید. پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام نمود.

۵ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به امیرمؤمنان علی عليه السلام گزارش دادند که مردی خاک می‌خورد. حضرت عليه السلام او را نهی نمود و فرمود: خاک را نخور! اگر آن را بخوری و بمیری بر کشتن خودت یاری کرده‌ای.

۶ ـ زیاد بن ابی زیاد گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

آرزوی امور باطل وسوسه است و بیشترین دامهای شیطان، خوردن خاک است و آن باعث بیماری بدن می‌شود و بیماری‌ها را تهییج می‌کند. هرکس خاک بخورد و از قوّتی که قبل از خوردن خاک داشت، کاسته شود و از عملی که پیش از خوردن خاک انجام می‌داد، کم شود؛ بین قوّت و ضعف او محاسبه می‌شود و به همان مقدار عذاب خواهد شد.

۷ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا يَرْوِي النَّاسُ فِي أَكْلِ الطِّينِ وَ كَرَاهِيَتِهِ.

فَقَالَ: إِنَّمَا ذَاكَ الْمَبْلُولُ وَ ذَاكَ الْمَدَرُ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَكَلَ الطِّينَ فَمَاتَ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى نَفْسِهِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الطِّينِ.

فَقَالَ: أَكْلُ الطِّينِ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ إِلَّا طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام؛ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمْناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ.

---

۷ ـ معمر بن خلّاد گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: منظور اهل سنت از روایت درباره خوردن خاک و مکروه بودن آن چیست؟

فرمود: منظور خاک مرطوب است و این کلوخ است.

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس خاک بخورد و بمیرد، به راستی که برای کشتن خود یاری کرده است.

۹ ـ سعد بن سعد گوید: از امام کاظم عليه السلام درباره خوردن خاک پرسیدم.

فرمود: خوردن خاک مانند مردار و خون و گوشت خوک؛ حرام است. جز خاک قبر امام حسین عليه السلام؛ زیرا در آن شفای از هر بیماری و ایمنی از هر ترسی است.

(۱۹)
بَابُ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ

۱ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تَأْكُلْ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فَكَرِهَهُمَا.

فَقُلْتُ: قَدْ رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ كَانَ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مِرْآةٌ مُلَبَّسَةٌ فِضَّةً.

فَقَالَ: لَا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ، إِنَّمَا كَانَتْ لَهَا حَلْقَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ هِيَ عِنْدِي.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْعَبَّاسَ حِينَ عُذِرَ عُمِلَ لَهُ قَضِيبٌ مُلَبَّسٌ مِنْ فِضَّةٍ مِنْ نَحْوِ مَا يُعْمَلُ لِلصِّبْيَانِ تَكُونُ فِضَّتُهُ نَحْواً مِنْ عَشَرَةِ دَرَاهِمَ فَأَمَرَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فَكُسِرَ.

بخش نوزدهم
حکم خوردن و نوشیدن در ظرف طلا و نقره

۱ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در ظروف طلایی و نقره‌ای غذا نخور.

۲ ـ محمّد بن اسماعیل بزیع گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: ظروف طلا و نقره چه حکمی دارند؟

حضرتش اظهار کراهت کرد.

گفتم: برخی از یاران ما روایت کرده‌اند که امام کاظم عليه السلام آیینه‌ای داشت که با پوششی از نقره مزیّن بود.

امام فرمود: نه. خدا را سپاس. آن آیینه فقط با یک حلقهٔ نقره مزیّن بود که با همان صورت، اینک در اختیار من است.

آن گاه امام رضا عليه السلام فرمود: موقعی که برادرم عبّاس را ختنه کردند، تازیانه‌ای برای او ساخته شد که آن را با پوششی از نقره مزیّن کرده بودند و نقرهٔ آن به حدود ده درهم می‌رسید. پدرم امام کاظم عليه السلام فرمود تا آن را شکستند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لَا تَأْكُلْ فِي آنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ لَا فِي آنِيَةٍ مُفَضَّضَةٍ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ نَهَى عَنْ آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ الشُّرْبَ فِي الْفِضَّةِ وَ فِي الْقَدَحِ الْمُفَضَّضِ وَ كَذَلِكَ أَنْ يُدَّهَنَ فِي مُدْهُنٍ مُفَضَّضٍ وَ الْمُشْطُ كَذَلِكَ

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ:
رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَدْ أُتِيَ بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فِيهِ ضَبَّةٌ مِنْ فِضَّةٍ فَرَأَيْتُهُ يَنْزِعُهَا بِأَسْنَانِهِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در ظرف نقره‌ای و نقره کاری شده غذا نخور.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید:
امام باقر عليه السلام از غذا خوردن در ظرف طلایی و نقره‌ای نهی نمود.

۵ ـ برید گوید: امام صادق عليه السلام اظهار کراهت نمود که از ظرف نقره‌ای و یا ظرف نقره‌کاری شده آب بیاشامد و از روغندان نقره کاری شده روغن بردارند و بدن را چرب کنند و یا با شانه‌ای نقره‌ای سر و صورت را شانه نمایند.

۶ ـ عمروبن ابی مقدام گوید: در خدمت امام صادق عليه السلام بودم، نزد آن حضرت کاسه‌ای آب بود، ورق نازکی از نقره روی آن کشیده شده بود؛ حضرت آن را با دندان‌های خود کَند.

۷ ـ موسی بن بکر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

آنِيَةُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ مَتَاعُ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ.

(۲۰)
بَابُ كَرَاهِيَةِ الْأَكْلِ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِالْحِيرَةِ حِينَ قَدِمَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ فَخَتَنَ بَعْضُ الْقُوَّادِ ابْناً لَهُ وَ صَنَعَ طَعَاماً وَ دَعَا النَّاسَ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِيمَنْ دُعِيَ فَبَيْنَا هُوَ عَلَى الْمَائِدَةِ يَأْكُلُ وَ مَعَهُ عِدَّةٌ عَلَى الْمَائِدَةِ، فَاسْتَسْقَى رَجُلٌ مِنْهُمْ مَاءً فَأُتِيَ بِقَدَحٍ فِيهِ شَرَابٌ لَهُمْ. فَلَمَّا أَنْ صَارَ الْقَدَحُ فِي يَدِ الرَّجُلِ قَامَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَائِدَةِ، فَسُئِلَ عَنْ قِيَامِهِ.

فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ طَائِعاً عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.

ظروف طلایی و نقره‌ای ظروف کسانی است که یقین ندارند.

بخش بیستم
کراهت غذا خوردن بر روی سفره‌ای که در آن شراب است

۱ ـ هارون بن جهم گوید: ما همراه امام صادق عليه السلام در «حیره» بودیم، هنگامی که آن حضرت را نزد منصور دوانیقی احضار نمودند. مراسم ختنه سورانی پسر یکی از سرلشکرها بود که مردم را برای صرف غذا دعوت کرده بود. امام عليه السلام نیز جزو مدعوین بود. امام عليه السلام بر سفره غذا تناول می‌نمود و مدعوین نیز بر سر سفره بودند، یکی از آنان آب خواست. کاسه‌ای برایش آوردند که در آن شراب بود. هنگامی که کاسه در دست آن شخص قرار گرفت، امام عليه السلام از سر سفره برخاست.

به حضرتش عرض کردند: چرا برخاستی؟

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: کسی که بر سفره‌ای بنشیند که بر آن شراب نوشیده می‌شود، ملعون است.

در روایت دیگری چنین آمده است: ملعون است، ملعون است کسی که با میل خود بر سفره‌ای بنشیند که بر آن شراب نوشیده می‌شود.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَأْكُلْ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.

(۲۱)
بَابُ كَرَاهِيَةِ كَثْرَةِ الْأَكْلِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فِي كَلَامٍ لَهُ:

سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي سَنَةٌ يَأْكُلُ الْمُؤْمِنُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ وَ يَأْكُلُ الْكَافِرُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَثْرَةُ الْأَكْلِ مَكْرُوهٌ.

---

۲ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

هر کس به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد، کنار سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود نمی‌نشیند.

بخش بیست و یکم
کراهت زیاد خوردن و شکمبارگی

۱ ـ راوی گوید: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در سخنی فرمود:

به زودی پس از من سنّتی خواهد بود که مؤمن در یک معده غذا خواهد خورد و کافر در هفت معده.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پرخوری و شکمبارگی مکروه است.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

بِئْسَ الْعَوْنُ عَلَى الدِّينِ قَلْبٌ نَخِيبٌ وَ بَطْنٌ رَغِيبٌ وَ نَعْظٌ شَدِيدٌ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ الْبَطْنَ لَيَطْغَى مِنْ أَكْلِهِ وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا خَفَّ بَطْنُهُ وَ أَبْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللهِ عزّ وجلّ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رحمه الله قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

أَطْوَلُكُمْ جُشَاءً فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ جُوعاً فِي الْآخِرَةِ.

أَوْ قَالَ: يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

---

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

چه یاران بدی هستند علیه دین! قلب بد دل، شکم پرخور و نعوظ شدید.

۴ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

ای ابا محمّد! شکم در اثر خوراک فراوان به طغیان و سرکشی بر می‌خیزد. نزدیک‌ترین لحظاتی که انسان به خداوند تقرب حاصل می‌کند هنگامی است که شکم او سبک باشد و دورترین لحظات او از خداوند هنگامی است که شکم او سنگین باشد.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ابوذر رحمه الله گوید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

سیرترین شما در دنیا گرسنه‌ترین شما در جهان آخرت است.

٦ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
إِذَا تَجَشَّأْتُمْ فَلَا تَرْفَعُوا جُشَاءَكُمْ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الْأَكْلُ عَلَى الشِّبَعِ يُورِثُ الْبَرَصَ.

٨ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
كُلُّ دَاءٍ مِنَ التُّخَمَةِ مَا خَلَا الْحُمَّى، فَإِنَّهَا تَرِدُ وُرُوداً.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ صَالِحٍ النِّيلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ اللهَ عزّوجلّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ الْأَكْلِ.

---

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
به هنگام آروغ زدن، رو به آسمان آروغ نزنید.

۷ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: خوردن بر روی سیری بیماری «بَرَص» را درپی دارد.

۸ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر بیماری از ناگوارایی است جز تب؛ که به طرز خاصی عارض می‌شود.

۹ ـ صالح نیلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
به راستی که خداوند متعال پرخوری را دشمن می‌دارد.

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ بُدٌّ مِنْ أَكْلَةٍ يُقِيمُ بِهَا صُلْبَهُ فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَاماً فَلْيَجْعَلْ ثُلُثَ بَطْنِهِ لِلطَّعَامِ وَثُلُثَ بَطْنِهِ لِلشَّرَابِ وَ ثُلُثَ بَطْنِهِ لِلنَّفَسِ وَ لَا تَسَمَّنُوا تَسَمُّنَ الْخَنَازِيرِ لِلذَّبْحِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا شَبِعَ الْبَطْنُ طَغَى.

۱۱ ـ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام :

مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللهِ عزّوجلّ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ.

و فرمود: آدمیزاد ناچار است که غذایی بخورد که به وسیله آن کمرش استوار گردد. پس هرگاه یکی از شما غذایی می‌خورد، یک سوم شکم خود رابرای غذا قرار دهد، یک سوم آن را برای آشامیدنی و یک سوم آن را برای نفس کشیدن.

۱۰ ـ ابوعبیده گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هرگاه شکم سیر شود، طغیان می‌کند.

۱۱ ـ ابوجارود گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هیچ چیز نزد خداوند مبغوض‌تر از شکم پر نیست.

(۲۲)

بَابُ مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يَسْتَتْبِعَنَّ وَلَدَهُ، فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ أَكَلَ حَرَاماً وَدَخَلَ غَاصِباً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ خَالِهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ أَكَلَ طَعَاماً لَمْ يُدْعَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا أَكَلَ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ.

بخش بیست و دوم

حکم کسی که برای صرف غذایی می‌رود که دعوت نشده است

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما برای صرف غذایی دعوت شدید، فرزند خود را همراه نبرید؛ چرا که او بدون دعوت بوده و از روی حرام خورده و از روی غصب وارد شده است.

۲ ـ دایی حسین بن احمد متقری گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرکس غذایی را بخورد که به آن فراخوانده نشده است، همانا تکه‌ای از آتش خورده است.

(۲۳)

بَابُ الْأَكْلِ مُتَّكِئاً

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا أَكَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مُتَّكِئاً مُنْذُ بَعَثَهُ اللهُ عزّ وجلّ إِلَى أَنْ قَبَضَهُ، وَكَانَ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ.

قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟

قَالَ: تَوَاضُعاً لِلهِ عزّ وجلّ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

بخش بیست و سوم

خوردن غذا در حال نشسته

۱ ـ زید شحّام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از هنگامی که خداوند او را برانگیخت تا هنگامی که قبض روح شد، با حالت تکیه داده غذا تناول نفرمود. آن بزرگوار مانند بردگان غذا می‌خورد و به‌سان آنان می‌نشست.

زید گوید: عرض کردم: چرا چنین می‌نمود؟

فرمود: به جهت تواضع و فروتنی نسبت به خداوند عزّ وجلّ.

۲ ـ حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مَرَّتِ امْرَأَةٌ بَذِيَّةٌ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ هُوَ يَأْكُلُ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى الْحَضِيضِ فَقَالَتْ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ لَتَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ تَجْلِسُ جُلُوسَهُ.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنِّي عَبْدٌ وَ أَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنِّي.

قَالَتْ: فَنَاوِلْنِي لُقْمَةً مِنْ طَعَامِكَ.

فَنَاوَلَهَا فَقَالَتْ: لَا وَ اللهِ إِلَّا الَّذِي فِي فِيكَ.

فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ اللُّقْمَةَ مِنْ فِيهِ فَنَاوَلَهَا فَأَكَلَتْهَا.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَمَا أَصَابَهَا بَذَاءٌ حَتَّى فَارَقَتِ الدُّنْيَا.

رسول خدا ﷺ بر روی زمین نشسته بود و غذا تناول می‌کرد. زنی بد زبان و یاوه‌گو از کنار آن حضرت گذشت و گفت: ای محمّد! می‌بینم به سان بندگان لقمه برمی‌داری و مانند بندگان بر سر غذا نشسته‌ای؟!

رسول خدا ﷺ فرمود: من بندهٔ خدا هستم. کدام بنده، بنده‌تر از من است؟

آن زن گفت: یک لقمه از خوراکت را به من بده.

رسول خدا ﷺ یک لقمه از خوراک خود را به او تقدیم کرد.

آن زن گفت: نه، به خدا، من همان لقمهٔ دهانت را می‌خواهم.

رسول خدا ﷺ لقمه را از دهانش بر آورد و به آن زن مرحمت نمود و او میل کرد.

امام صادق عليه السلام فرمود: از آن روز، دیگر آن زن زبان خود را به سخنان زشت و رکیک نیالود تا زمانی که از دنیا رفت.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ مُتَّكِئاً .

فَقَالَ : لَا وَ لَا مُنْبَطِحاً .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ :

۳ـ هارون بن خارجه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله همواره مانند بردگان غذا می‌خورد، مانند بردگان می‌نشست و می‌دانست که بنده‌ای بیش نیست.

۴ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: روا است که انسان به پشتی تکیه دهد و غذا بخورد؟

فرمود: نه، و نه خود را بر روی سفره پهن کند.

۵ ـ فضیل بن یسار گوید:

كَانَ عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَأْكُلُ فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَقَالَ لَهُ عَبَّادٌ: أَصْلَحَكَ اللهُ! أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ هَذَا؟! فَرَفَعَ يَدَهُ فَأَكَلَ ثُمَّ أَعَادَهَا أَيْضاً فَقَالَ لَهُ أَيْضاً فَرَفَعَهَا ثُمَّ أَكَلَ فَأَعَادَهَا فَقَالَ لَهُ عَبَّادٌ أَيْضاً.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لَا وَ اللهِ مَا نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ هَذَا قَطُّ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ كَانَ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ عَلَى الْحَضِيضِ وَ يَنَامُ عَلَى الْحَضِيضِ

روزی عباد بصری بر سر سفره‌ای با امام صادق عليه السلام غذا می‌خورد. امام صادق عليه السلام دست چپ را بر زمین نهاد و به یک جانب متمایل شد. عباد گفت: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! آیا ندانسته‌ای که رسول خدا صلى الله عليه وآله از این حالت منع فرموده است؟!

امام صادق عليه السلام، دست خود را از زمین برداشت و به تناول غذا پرداخت، ولی از نو دست چپ را بر زمین نهاد. باز عباد بصری اعتراض خود را تجدید کرد.

امام صادق عليه السلام در مرتبه سوم فرمود: نه. به خدا سوگند! هرگز! رسول خدا صلى الله عليه وآله از این حالت منع نکرده است.

۶ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله مانند بردگان غذا می‌خورد و مانند بردگان می‌نشست. آن حضرت روی مکانِ کم ارزشی می‌نشست و روی آن می‌خوابید.

۷ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ : سَأَلَ بَشِيرٌ الدَّهَّانُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ : هَلْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَأْكُلُ مُتَّكِئاً عَلَى يَمِينِهِ وَ عَلَى يَسَارِهِ ؟

فَقَالَ : مَا كَانَ رَسُولُ اللهِ يَأْكُلُ مُتَّكِئاً عَلَى يَمِينِهِ وَ لَا عَلَى يَسَارِهِ ، وَلَكِنْ كَانَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ .

قُلْتُ : وَلِمَ ذَلِكَ ؟

قَالَ : تَوَاضُعاً لِلّهِ عزّوجلّ.

۸ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام :

مَا أَكَلَ نَبِيُّ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ هُوَ مُتَّكِئٌ مُنْذُ بَعَثَهُ اللهُ عزّوجلّ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُلُوكِ ، وَنَحْنُ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَفْعَلَ .

۷ـ ابو خدیجه گوید: من در خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم، بشیر دهّان پرسید: آیا پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به هنگام غذا خوردن به دست راست و چپ خود تکیه می‌کرد؟

فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در حال غذا خوردن به دست راست و چپ خویش تکیه نمی‌داد؛ بلکه آن حضرت مانند بردگان می‌نشست.

عرض کردم: چرا چنین بود؟

فرمود: به جهت تواضع و فروتنی که نسبت به خداوند متعال داشت.

۸ ـ معلّی بن خنیس گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از هنگامی که خداوند او را مبعوث نمود به حالت تکیه داده غذا تناول نفرمود و حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله کراهت داشت که شبیه پادشاهان باشد، ولی ما نمی‌توانیم چنین باشیم.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ قَالَ:

أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي أَيُّوبَ: أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام كَانَ يَأْكُلُ مُتَرَبِّعاً.

قَالَ: وَرَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَأْكُلُ مُتَّكِئاً.

قَالَ: وَ قَالَ: مَا أَكَلَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ هُوَ مُتَّكِئٌ قَطُّ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ لَا يَضَعَنَّ أَحَدُكُمْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ لَا يَتَرَبَّعْ فَإِنَّهَا جِلْسَةٌ يُبْغِضُهَا اللهُ عزوجل وَ يَمْقُتُ صَاحِبَهَا.

---

۹ ـ حلبی بن ابی شعبه گوید: ابن ابی ایّوب به من گفت: که امام صادق عليه‌السلام به حالت چهار زانو غذا تناول می‌نماید.

حلبی گوید: من امام صادق عليه‌السلام را دیدم که به حالت تکیه داده غذا تناول می‌نماید.

وفرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله هیچ گاه به حالت تکیه داده غذا تناول نفرمود.

۱۰ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما کنار سفره غذایی بنشیند، مانند بردگان بنشیند و یکی از پاهایش را روی پای دیگرش نگذارد و چهارزانو نیز ننشیند؛ زیرا خدا چنین نشستنی را ونیز آن شخص را دشمن می‌دارد.

(٢٤)

بَابُ الْأَكْلِ بِالْيَسَارِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْكُلَ بِشِمَالِهِ أَوْ يَشْرَبَ بِهَا أَوْ يَتَنَاوَلَ بِهَا.

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَأْكُلْ بِالْيَسَارِ وَ أَنْتَ تَسْتَطِيعُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَشْرَبُ بِهَا. فَقَالَ: لَا يَأْكُلْ بِشِمَالِهِ وَ لَا يَشْرَبْ بِشِمَالِهِ وَ لَا يَتَنَاوَلْ بِهَا شَيْئاً.

بخش بیست و چهارم

خوردن غذا با دست چپ

۱ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام کراهت داشت که انسان با دست چپ غذا بخورد و با دست چپ بیاشامد و با دست چپ بگیرد.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

با دست چپ غذا نخور! در حالی که می‌توانی با آن دست نخوری.

۳ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا انسان می‌تواند با دست چپ غذا بخورد یا بیاشامد؟

فرمود: انسان نباید با دست چپ غذا بخورد و آب بیاشامد و چیزی بردارد.

(۲۵)

بَابُ الْأَكْلِ مَاشِياً

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَبْلَ الْغَدَاةِ وَ مَعَهُ كِسْرَةٌ قَدْ غَمَسَهَا فِي اللَّبَنِ وَ هُوَ يَأْكُلُ وَ يَمْشِي وَ بِلَالٌ يُقِيمُ الصَّلَاةَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:
لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَمْشِي كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَفْعَلُ ذَلِكَ.

بخش بیست و پنجم
حکم خوردن در حال راه رفتن

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

روزی پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پیش از صبح از خانه خارج شد، پاره نان شیرمالی به همراه داشت که راه می‌رفت و آن پاره نان را تناول می‌نمود، بلال اقامهٔ نماز می‌گفت، آن گاه حضرتش صلى‌الله‌عليه‌وآله با مردم نماز خواند.

۲ ـ عبدالرحمان عزرمی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

ایرادی ندارد که انسان در حال راه رفتن غذا بخورد؛ چرا که گاهی پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چنین غذا میل می‌نمود.

(۲٦)
بَابُ اجْتِمَاعِ الْأَيْدِي عَلَى الطَّعَامِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الِاثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الِاثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَ طَعَامُ الثَّلَاثَةِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الطَّعَامُ إِذَا جَمَعَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ كَثُرَتِ الْأَيْدِي وَ سُمِّيَ فِي أَوَّلِهِ وَ حُمِدَ اللهُ عزّ وجلّ فِي آخِرِهِ.

بخش بیست و ششم
غذا خوردن دسته جمعی

۱ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
غذای یک نفر، برای دو نفر کفایت می‌کند، غذای دو نفر برای سه نفر کفایت می‌کند و غذای سه نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
هرگاه غذایی چهار ویژگی داشته باشد غذای کاملی است: از راه حلال تهیه شود، دست‌های فراوان به خوردن آن مشغول شوند، در آغاز آن «بسم الله» گفته شود و در پایان آن خداوند متعال ستایش شود.

(۲۷)

بَابُ حُرْمَةِ الطَّعَامِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا عَذَّبَ اللهُ عزوجل قَوْماً قَطُّ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ، وَإِنَّ اللهَ عزوجل أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَرْزُقَهُمْ شَيْئاً ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْهُ.

(۲۸)

بَابُ إِجَابَةِ دَعْوَةِ الْمُسْلِمِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

بخش بیست و هفتم

احترام غذا

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند هیچ قومی را در حال غذا خوردن عذاب نفرمود؛ چراکه حق تعالی گرامی‌تر از آن است که چیزی به آنان روزی کند سپس بر همان روزی، آنان را عذاب نماید تا این که از آن دست بکشند.

بخش بیست و هشتم

پذیرش دعوت مسلمانان

۱ ـ ابراهیم کرخی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ مُؤْمِناً دَعَانِي إِلَى طَعَامِ ذِرَاعِ شَاةٍ لَأَجَبْتُهُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّ مُشْرِكاً أَوْ مُنَافِقاً دَعَانِي إِلَى طَعَامِ جَزُورٍ مَا أَجَبْتُهُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ أَبَى اللهُ عزّوجلّ لِي زَبْدَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ طَعَامَهُمْ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ مِنَ الْحُقُوقِ الْوَاجِبَاتِ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ تُجَابَ دَعْوَتُهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

أُوصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَ لَوْ عَلَى خَمْسَةِ أَمْيَالٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ.

اگر بندهٔ مؤمنی پاچهٔ گوسفندی را بپزد و مرا به ناهار خود فرا خواند، دعوت او را می‌پذیرم، و آیین خدا همین است. واگر مشرک یا منافقی شتری فربه کباب کند و مرا به غذای خود دعوت کند، دعوت او را نمی‌پذیرم و آیین خدا همین است. خداوند عزّوجلّ منع کرد که من هدیهٔ شرک ورزان و منافقان را بپذیرم و دعوت آنان را اجابت کنم.

۲ ـ اسحاق بن یزید گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

از حقوق یک مسلمان بر مسلمانان دیگر این است که دعوت او را بپذیرد.

۳ ـ معلّی بن خنیس گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: از حقوق لازم مؤمن این است که دعوتش پذیرفته شود.

۴ ـ جابر گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

به حاضر و غایب امّتم سفارش می‌کنم که دعوت مسلمان را قبول کند؛ گرچه دعوت به فاصله پنج میل باشد؛ زیرا این از آیین است.

۵ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ الْوَاجِبِ عَلَى أَخِيهِ إِجَابَةَ دَعْوَتِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: أَجِبْ فِي الْوَلِيمَةِ وَ الْخِتَانِ وَ لَا تُجِبْ فِي خَفْضِ الْجَوَارِي.

(۲۹)

بَابُ الْعَرْضِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سُلَيْمَانَ بْنِ مُقَاتِلٍ الْمَدِينِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ:

---

۵ ـ معلّی بن خنیس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از حقوق لازم مسلمان نسبت به برادران ایمانی خود پذیرفتن دعوت اوست.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دعوت به ولیمه و ختنه سوران را بپذیر؛ ولی ختنه سوران دختران را نپذیر.

بخش بیست و نهم

تعارف کردن غذا

۱ ـ عبدالله بن محمّد جعفری گوید:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ فَمَرَّ بِهِ رَكْبٌ وَ هُوَ يُصَلِّي فَوَقَفُوا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ سَاءَلُوهُمْ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ دَعَوْا وَ أَثْنَوْا وَ قَالُوا: لَوْ لَا أَنَّا عِجَالٌ لَانْتَظَرْنَا رَسُولَ اللهِ ﷺ فَأَقْرِءُوهُ مِنَّا السَّلَامَ وَ مَضَوْا.

فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مُغْضَباً ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: يَقِفُ عَلَيْكُمُ الرَّكْبُ وَ يَسْأَلُونَكُمْ عَنِّي وَ يُبَلِّغُونِّي السَّلَامَ وَ لَا تَعْرِضُونَ عَلَيْهِمُ الْغَدَاءَ لَيَعِزُّ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ خَلِيلِي جَعْفَرٌ أَنْ يَجُوزُوهُ حَتَّى يَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عِدَّةٍ رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَخُوكَ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الطَّعَامَ، فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَإِنْ لَمْ يَشْرَبْ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الْوَضُوءَ.

پیامبر خدا ﷺ در یکی از مکان هایی که در آن جنگی رخ داد، تشریف داشت. گروهی سواره به ایشان عبور کردند در حالی که ایشان مشغول نماز بود. آنان نزد اصحاب توقف نمودند و از آنان درباره پیامبر خدا ﷺ سؤال کردند و بر حضرت علیه‌السلام دعا و ثنا نمودند و گفتند: «اگر عجله نداشتیم، منتظر پیامبر خدا ﷺ می‌ماندیم. پس سلام ما را بـه ایشـان برسانید» و رفتند.

پس پیامبر ﷺ با خشم به اصحاب فرمود: سواره‌ها نزد شما توقف می‌کنند و درباره من از شما می‌پرسند و به من سلام می‌رسانند و شما آن‌ها را برای صبحانه دعوت نمی‌کنید؟! سخت است بر گروهی که دوست من جعفر طیّار در میان آنان است که گروهی از نزد او عبور کنند مگر آن که نزد او صبحانه بخورند.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هنگامی که برادر ایمانی بر تو وارد شد، بر او غذا تعارف کن. پس اگر نخورد، آب تعارف کن. پس اگر نیاشامید، بر او آب وضو تعارف کن.

(۳۰)

بَابُ أُنْسِ الرَّجُلِ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تُحْفَتَهُ وَ أَنْ يُتْحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَ لَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئاً.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنِّي لَا أُحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُؤْمِنُ لَا يَحْتَشِمُ مِنْ أَخِيهِ وَ لَا يُدْرَى أَيُّهُمَا أَعْجَبُ الَّذِي يُكَلِّفُ أَخَاهُ إِذَا دَخَلَ أَنْ يَتَكَلَّفَ لَهُ أَوِ الْمُتَكَلِّفُ لِأَخِيهِ.

بخش سی‌ام

اُنس انسان در خانه برادرش

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

ازگرامی داشت انسان نسبت به برادر ایمانی این است که هدیه او را بپذیر، وآن چه که دارد به او هدیه کند و او را برای تهیّه چیزی به زحمت نیندازد.

و فرمود: من کسانی را که دیگران را به زحمت می‌اندازند دوست نمی‌دارم.

۲ ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مؤمن نباید از برادر ایمانی خود، رودربایستی کند، انسان نمی‌داند که از میهمان به شگفت آید یا از میزبان؟! میهمانی که میزبان خود را به زحمت و سختی وامی دارد، یا میزبانی که زحمت پذیرای از میهمان خود را متحمل می‌شود.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: جَاءَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ؟

قُلْتُ: نَعَمْ فَبَعَثْتُ ابْنِي فَأَعْطَيْتُهُ دِرْهَماً يَشْتَرِي بِهِ لَحْماً وَ بَيْضاً.

فَقَالَ لِي: أَيْنَ أَرْسَلْتَ ابْنَكَ؟

فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: رُدَّهُ رُدَّهُ عِنْدَكَ زَيْتٌ.

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ هَاتِهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: هَلَكَ امْرُؤٌ احْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا يَحْضُرُهُ وَ هَلَكَ امْرُؤٌ احْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا قَدَّمَ إِلَيْهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ عَمَّنْ رَفَعَهُ إِلَيْهِ قَالَ:

إِنَّ حَارِثاً الْأَعْوَرَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أُحِبُّ أَنْ تُكْرِمَنِي بِأَنْ تَأْكُلَ عِنْدِي.

---

۳ ـ صفوان بن یحیی گوید: روزی عبدالله بن سنان نزد من آمد و گفت: غذایی دارید؟

گفتم: آری. یک درهم به فرزندم دادم و گفتم که گوشت و تخم مرغ خریداری کند.

عبدالله به من گفت: پسرت را کجا فرستادی؟

گفتم: پسرم را برای خرید فرستادم.

عبدالله گفت: او را برگردان، او را برگردان. آیا روغن زیتون داری؟

گفتم: آری.

عبدالله گفت: همان را بیاور، چرا که من از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هلاک شد میزبانی که حاضری خانه را برای میهمانش ناچیز شمرد و هلاک شد میهمانی که حاضری میزبانش را برای پذیرایی لایق ندانست.

۴ ـ راوی گوید: حارث اعور نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! من دوست دارم مرا اکرام کنی به این که نزد من غذا تناول فرمایی!

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : عَلَى أَنْ لَا تَتَكَلَّفَ لِي شَيْئاً وَ دَخَلَ فَأَتَاهُ الْحَارِثُ بِكِسْرَةٍ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَأْكُلُ.

فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ: إِنَّ مَعِي دَرَاهِمَ وَ أَظْهَرَهَا فَإِذَا هِيَ فِي كُمِّهِ، فَإِنْ أَذِنْتَ لِي اشْتَرَيْتُ لَكَ شَيْئاً غَيْرَهَا.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : هَذِهِ مِمَّا فِي بَيْتِكَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: يُهْلِكُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ أَنْ يَسْتَقِلَّ مَا عِنْدَهُ لِلضَّيْفِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَتَاكَ أَخُوكَ فَأْتِهِ بِمَا عِنْدَكَ وَ إِذَا دَعَوْتَهُ فَتَكَلَّفْ لَهُ.

حضرت عليه السلام به او فرمود: با این شرط که حاضری خانه‌ات را بیاوری و به خاطر من خود را به زحمت نیندازی.

حضرت وارد خانه حارث شد، حارث پاره نانی آورد، امیرمؤمنان علی عليه السلام شروع به خوردن نمود.

حارث به ایشان عرض کرد: همراه من درهم هایی است ـ و درهم‌ها را نشان داد که در آستینش بود ـ اگر به من اجازه دهی، چیزی غیر از این پاره نان برای شما خریداری کنم.

حضرت عليه السلام به او فرمود: این درهم‌ها نیز جزو چیزهایی است که در خانه‌ات موجود دارد.

۵ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

میزبان مسلمانی که حاضری خانه را لایق مهمان نداند، راه هلاکت و نابودی را طی می‌کند.

۶ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر برادر دینی تو ناخوانده وارد شد، با حاضری خانه ات از او پذیرایی کن و اگر او را به شام و ناهار دعوت کردی، وسایل پذیرایی را از خارج منزل آماده کن.

(۳۱)
بَابُ أَكْلِ الرَّجُلِ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قُلْتُ: مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ أَوْ صَدِيقِكُمْ.

قَالَ: هُوَ وَ اللهِ الرَّجُلُ يَدْخُلُ بَيْتَ صَدِيقِهِ فَيَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ﴾.

بخش سی و یکم
حکم خوردن غذا در خانه برادر ایمانی بدون اجازهٔ او

۱ ـ محمّد حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: خداوند عزوجل می‌فرماید: «بر نابینایان، معلولان و بیماران باکی نیست که خانهٔ شما را خانهٔ خود بدانند و نه بر خودتان که نان و خورش خانهٔ خود تناول کنید و یا از نان و خورش خانهٔ پدرانتان، یا خانهٔ مادر انـتان...» پرسیدم: منظور از خانهٔ دوستان چیست؟

فرمود: به خدا سوگند! همین است که انسان وارد خانهٔ دوست خود می‌شود و بعد بی اجازه از نان و خورش او تناول می‌کند.

۲ ـ زراره گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد گفتهٔ خداوند متعال که می‌فرماید: «و هر خانه‌ای که کلیدهای آن در اختیار شما باشد و یا خانهٔ دوستانتان» پرسیدم؟

قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّى اللهُ ﷻ فِي هَذِهِ الْآيَةِ تَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ مِنَ التَّمْرِ وَ الْمَأْدُومِ وَ كَذَلِكَ تَطْعَمُ الْمَرْأَةُ مِنْ مَنْزِلِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَا.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَأْكُلَ وَ أَنْ تَتَصَدَّقَ وَ لِلصَّدِيقِ أَنْ يَأْكُلَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ وَ يَتَصَدَّقَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا علیهما السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ الْآيَةَ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمْتَ أَوْ أَكَلْتَ مِمَّا مَلَكْتَ مَفَاتِحَهُ مَا لَمْ تُفْسِدْهُ.

فرمود: در خانهٔ تمام این نامبردگان در آیه می‌توانی بی‌اجازه از خرما و خورش آنان تناول کنی. زن‌ها نیز می‌توانند بی‌اجازه همسرانشان تناول کنند. در این خانه‌ها فقط خوراکی آن مباح شده است، نه چیز دیگر.

۳ – جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

زن این حق را دارد که در خانه شوهرش غذا بخورد و صدقه دهد و دوست این حق را دارد که در منزل برادرش غذا بخورد و صدقه دهد.

۴ ـ زراره گوید: از امام (باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) در مورد این آیهٔ پرسیدم که می‌فرماید: «بر نابینایان، معلولان و بیماران باکی نیست و نه بر خودتان که از خانهٔ خود بخورید و بنوشید و یا از خانهٔ پدرانتان و یا مادر انتان...»

فرمود: بر تو باکی نیست که از این خانه‌ها و هر خانه‌ای که کلید آن را داری، غذا بخوری و بیاشامی، مادامی که چیزی را فاسد و تباهی نسازی.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿أَوْ مٰا مَلَكْتُمْ مَفٰاتِحَهُ﴾.

قَالَ: الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ وَكِيلٌ يَقُومُ فِي مَالِهِ فَيَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ

(۳۲)

بَابٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا مَعَ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا وَ تَغَدَّى مَعَنَا وَ كُنْتُ أَحْدَثَ الْقَوْمِ سِنّاً فَجَعَلْتُ أَقْصُرُ وَأَنَا آكُلُ.

فَقَالَ لِي: كُلْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ تُعْرَفُ مَوَدَّةُ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِأَكْلِهِ مِنْ طَعَامِهِ.

---

۵ ـ راوی گوید:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ گفتار خداند که می‌فرماید: «و خانه هایی که کلید آن‌ها در اختیار شماست».

فرمود: منظور وکیلی است که به اموال او رسیدگی می‌کند. این وکیل می‌تواند بدون اجازه شخص در خانه او غذا بخورد.

بخش سی و دوم
[چند روایت نکته دار]

۱ ـ هشام بن سالم گوید: ما با گروهی به خدمت امام صادق عليه السلام شرف یاب شدیم، حضرتش ما را به سفره‌های صبحانه فرا خواند، آن حضرت همراه ابن ابی یعفور با ما بر سر سفره صبحانه بود. من از همه کم سال‌تر بودم و از خوردن صبحانه کوتاه می‌آمدم.

امام صادق عليه السلام به من فرمود: بخور. مگر نمی‌دانی که مقدار دوستی و محبّت انسان در خانهٔ دوست خود با خوردن غذا معلوم می‌شود؟

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: أَكَلْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأُوتِينَا بِقَصْعَةٍ مِنْ أَرُزٍّ فَجَعَلْنَا نُعَذِّرُ.

فَقَالَ عليه السلام: مَا صَنَعْتُمْ شَيْئاً إِنَّ أَشَدَّكُمْ حُبّاً لَنَا أَحْسَنُكُمْ أَكْلاً عِنْدَنَا.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَانِ: فَرَفَعْتُ كُسْحَةَ الْمَائِدَةِ فَأَكَلْتُ.

فَقَالَ: نَعَمْ الْآنَ وَ أَنْشَأَ يُحَدِّثُنَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله أُهْدِيَ إِلَيْهِ قَصْعَةُ أَرُزٍّ مِنْ نَاحِيَةِ الْأَنْصَارِ فَدَعَا سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ فَجَعَلُوا يُعَذِّرُونَ فِي الْأَكْلِ.

فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ شَيْئاً أَشَدُّكُمْ حُبّاً لَنَا أَحْسَنُكُمْ أَكْلاً عِنْدَنَا فَجَعَلُوا يَأْكُلُونَ أَكْلاً جَيِّداً.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَحِمَهُمُ اللهُ وَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ.

---

۲ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: همراه امام صادق عليه السلام غذا می‌خوردیم، برای ما بشقاب برنجی آوردند. از خوردن آن عذر خواستیم.

امام عليه السلام فرمود: چه‌کار می‌کنید؟! همانا علاقمندترین شما به ما، کسی است که در نزد ما غذا می‌خورد.

عبدالرحمان می‌گوید: من خوردم وحتی ریزه‌هایی را که از سفره افتاده بود برداشتم وخوردم.

پس امام عليه السلام فرمود: آری! الآن شد!

آن گاه حضرتش بر ما حدیث خواند که روزی بشقاب برنجی بـه پـیامبر خـدا صلى الله عليه و آله از جانب انصار هدیه شد؛ پس آن حضرت سلمان، مقداد وابوذر رضی الله عنهم را دعوت نمود. پس آنان از خوردن عذر خواستند.

پس پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: چه‌کار می‌کنید؟! علاقه‌مندترین شما به ما کسی است که در نزد ما غذا می‌خورد.

پس آنان بسیار خوب و نیکو غذا را خوردند.

آن گاه امام عليه السلام فرمود: خداوند آنان (سلمان، ابوذر و مقداد رضی الله عنهم) را رحمت کند و از آنان راضی باشد و بر آنان درود فرستد!

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ: أَكَلْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَجَعَلَ يُلْقِي بَيْنَ يَدَيَّ الشِّوَاءَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا عِيسَى! إِنَّهُ يُقَالُ اعْتَبِرْ حُبَّ الرَّجُلِ بِأَكْلِهِ مِنْ طَعَامِ أَخِيهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَدَّمَ إِلَيْنَا طَعَاماً فِيهِ شِوَاءٌ وَ أَشْيَاءُ بَعْدَهُ ثُمَّ جَاءَ بِقَصْعَةٍ فِيهَا أَرُزٌّ فَأَكَلْتُ مَعَهُ.

فَقَالَ: كُلْ.

قُلْتُ: قَدْ أَكَلْتُ.

فَقَالَ: كُلْ، فَإِنَّهُ يُعْتَبَرُ حُبُّ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِانْبِسَاطِهِ فِي طَعَامِهِ ثُمَّ حَازَ لِي حَوْزاً بِإِصْبَعِهِ مِنَ الْقَصْعَةِ فَقَالَ لِي: لَتَأْكُلَنَّ ذَا بَعْدَ مَا قَدْ أَكَلْتَ فَأَكَلْتُهُ.

---

۳ ـ عیسی بن ابی منصور گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام غذا می‌خوردیم. حضرتش یکی پس از دیگری قطعات کباب را در ظرف من می‌انداخت. آن‌گاه می‌فرمود: ای عیسی! در عهد سابق گفته می‌شد که میزان دوستی اشخاص به این است که در خانهٔ یکدیگر غذا میل کنند.

۴ ـ عبدالله بن سلیمان صیرفی گوید:

من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، امام علیه السلام برای ما غذایی آوردند که در آن گوشت بریان و چیزهای دیگری بود. سپس ظرف پلویی. من همراه ایشان غذا خوردم.

پس فرمود: بخور!

عرض کردم: خوردم.

فرمود: بخور، زیرا دوستی شخص به برادرش، به گشایش در غذایش امتحان می‌شود.

سپس با انگشت خود مقداری از برنج داخل ظرف را برایم جمع کرد و به من فرمود: علاوه بر آن غذایی که خورده‌ای، باید این مقدار را نیز بخوری.

پس من آن مقدار را تناول کردم.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَنْبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ قَالَ:

أَتَيْنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ هُوَ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى مَكَّةَ فَأَمَرَ بِسُفْرَةٍ فَوُضِعَتْ بَيْنَ أَيْدِينَا.

فَقَالَ: كُلُوا، فَأَكَلْنَا.

فَقَالَ: أَثْبَتُّمْ أَثْبَتُّمْ إِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: اعْتَبِرْ حُبَّ الْقَوْمِ بِأَكْلِهِمْ.

قَالَ: فَأَكَلْنَا وَ قَدْ ذَهَبَتِ الْحِشْمَةُ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِطَعَامٍ فَأُتِيَ بِهَرِيسَةٍ.

فَقَالَ لَنَا: ادْنُوا فَكُلُوا.

قَالَ: فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ يَقْصُرُونَ.

---

۵ ـ عنبسة بن مصعب گوید: ما به خدمت امام صادق عليه السلام رسیدیم آن حضرت عازم مکّه بود، فرمود تا سفره‌ای در برابر ما نهادند.

حضرتش فرمود: تناول کنید.

ما تناول کردیم.

فرمود: دوستی ومهر خود را اثبات کردید از دیر باز گفته می‌شد که میزان دوستی اشخاص به این است که از غذای دوست بخورند.

با این سخن، ما به خوردن مشغول شدیم و رودربایستی از میان رفت.

۶ ـ ابوربیع گوید: امام صادق عليه السلام غذایی درخواست نمود. برای ایشان حلیم آوردند. پس به ما فرمود: نزدیک بیایید و بخورید!

پس مردم شروع به عذر خواستن کردند.

فَقَالَ عليه السلام : كُلُوا فَإِنَّمَا يَسْتَبِينُ مَوَدَّةُ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ فِي أَكْلِهِ عِنْدَهُ .
قَالَ : فَأَقْبَلْنَا نُغِصُّ أَنْفُسَنَا كَمَا تَغَصُّ الْإِبِلُ .

(۳۳)
بَابٌ آخَرُ فِي التَّقْدِيرِ وَ أَنَّ الطَّعَامَ لَا حِسَابَ لَهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ :

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام رُبَّمَا أَطْعَمَنَا الْفَرَانِيَّ وَ الْأَخْبِصَةَ ثُمَّ يُطْعِمُ الْخُبْزَ وَ الزَّيْتَ ، فَقِيلَ لَهُ : لَوْ دَبَّرْتَ أَمْرَكَ حَتَّى تَعْتَدِلَ .

فَقَالَ : إِنَّمَا نَتَدَبَّرُ بِأَمْرِ اللهِ عزّوجلّ فَإِذَا وَسَّعَ عَلَيْنَا وَسَّعْنَا وَ إِذَا قَتَّرَ عَلَيْنَا قَتَّرْنَا .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

امام عليه السلام فرمود: بخورید که همانا دوستی شخص به برادرش، در غذا خوردن نزد برادرش مشخص می‌شود.

ابوربیع گوید: پس ما پیش آمدیم و شروع به خوردن نمودیم به حدی که نَفَس مان بند آمد؛ همان طور که نَفَس شتر بند می‌آید.

بخش سی و سوم
تدبیر در خوراکی

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید:

گاهی امام صادق عليه السلام به ما فرنی اخبصه آن گاه نان و زیتون اطعام می‌فرمود.

گفته شد: اگر در کارتان تدبیر می‌فرمودید تا تعادلی برقرار می‌شد.

فرمود: ما فقط به فرمان خدا تدبیر می‌نماییم، هرگاه به ما توسعه داد ما توسعه می‌دهیم و اگر تنگ گرفت ما تنگ می‌گیریم.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يُحَاسَبُ عَلَيْهِنَّ الْمُؤْمِنُ: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ وَ ثَوْبٌ يَلْبَسُهُ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعَاوِنُهُ وَ يُحْصِنُ بِهَا فَرْجَهُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام جَمَاعَةً، فَدَعَا بِطَعَامٍ مَا لَنَا عَهْدٌ بِمِثْلِهِ لَذَاذَةً وَ طِيباً وَأُوتِينَا بِتَمْرٍ نَنْظُرُ فِيهِ إِلَى وُجُوهِنَا مِنْ صَفَائِهِ وَ حُسْنِهِ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ الَّذِي نُعِّمْتُمْ بِهِ عِنْدَ ابْنِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ أَكْرَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُطْعِمَكُمْ طَعَاماً فَيُسَوِّغَكُمُوهُ ثُمَّ يَسْأَلَكُمْ عَنْهُ وَ لَكِنْ يَسْأَلُكُمْ عَمَّا أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرَفٌ.

برای مؤمن سه چیز بازخواست نمی‌شود: غذایی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد وهمسر شایسته‌ای با او همکاری می‌کند.

۳ ـ ابوحمزه گوید: ما در خدمت امام صادق عليه السلام بودیم، ما را سر سفره‌ای فراخواند که لذیذتر وخوشمزه‌تر از آن نخورده بودیم، آن گاه خرمای پاکیزه وزیبایی آورد.

یکی از آن‌ها گفت: آیا از این نعمت که در خدمت پسر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله میل کردیم بازخواست خواهیم شد؟

فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است که به شما غذایی دهد آن گاه بازخواست نماید؛ ولی از شما از نعمت محمد وآل محمد عليهم السلام که به شما عطا کرده، بازخواست خواهد کرد.

۴ ـ شهاب بن عبد ربه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در غذا اسراف نیست.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ طَعَاماً مَا أَكَلْتُ طَعَاماً قَطُّ أَنْظَفَ مِنْهُ وَلَا أَطْيَبَ، فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الطَّعَامِ قَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ! كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَكَ. أَوْ قَالَ: طَعَامَنَا؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا رَأَيْتُ أَطْيَبَ مِنْهُ وَ لَا أَنْظَفَ قَطُّ، وَلَكِنِّي ذَكَرْتُ الْآيَةَ الَّتِي فِي كِتَابِ اللهِ عزّوجلّ ﴿ **لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** ﴾.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: لَا، إِنَّمَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

اعْمَلْ طَعَاماً وَ تَنَوَّقْ فِيهِ وَ ادْعُ عَلَيْهِ أَصْحَابَكَ.

---

۵ ـ خالد کابلی گوید: روزی خدمت امام باقر عليه‌السلام شرف‌یاب شدم، حضرتش سفره غذایی آورد که هرگز پاکیزه‌تر وخوشمزه‌تر از آن نخورده بودم.

وقتی دست از غذا کشیدم فرمود: ای ابا خالد! چگونه غذایی بود؟

عرض کردم: قربانت گردم! من هرگز تاکنون غذایی به این پاکیزگی وخوشمزگی ندیده بودم. ولی به یاد آیه‌ای از قرآن افتادم که می‌فرماید: «در آن روز از نعمت‌ها بازخواست خواهید شد».

فرمود: نه، در آن روز فقط از حقی که دارید بازخواست خواهید شد.

۶ ـ شهاب بن عبد ربه گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

غذای متنوعی تهیه کن ویارانت را بر آن فراخوان.